معارف قرآن در المیزان

جلد بیست و یکم

هدف آیات و سوره های قرآن

تالیف: سید مهدی امین

بسم الله الرحمن الرحیم

معارف قرآن در المیزان

نویسنده:

مهدی امین

ناشر چاپی:

سازمان تبلیغات اسلامی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

معارف قرآن در المیزان جلد ۲۱

مشخصات کتاب

سرشناسه : امین، مرتضی، ۱۳۳۴ -

عنوان قراردادی : المیزان فی تفسیر القرآن. فارسی. برگزیده

عنوان و نام پدیدآور : معارف قرآن در المیزان/ تالیف مهدی امین[برای] سازمان تبلیغات اسلامی، معاونت فرهنگی.

مشخصات نشر : [تهران]: سازمان تبلیغات اسلامی، مرکز چاپ و نشر، -۱۳۷۰

مشخصات ظاهری : ج.

شابک : ۱۳۰۰ریال ؛ ۲۰۰۰ ریال (ج.۲، چاپ اول) ؛ ۳۰۰۰ ریال (ج.۳، چاپ اول)

یادداشت : ج. ۲ (چاپ اول: ۱۳۷۳).

یادداشت : ج.۳ (چاپ اول: ۱۳۷۳).

یادداشت : کتابنامه.

مندرجات : ج. ۱. معارف قرآن در شناخت خدا

موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

موضوع : اسلام -- بررسی و شناخت

شناسه افزوده : طباطبائی، محمدحسین، ۱۲۸۱ - ۱۳۶۰ . المیزان فی تفسیر القرآن

شناسه افزوده : سازمان تبلیغات اسلامی. مرکز چاپ و نشر

شناسه افزوده : سازمان تبلیغات اسلامی. معاونت فرهنگی

رده بندی کنگره : BP۹۸/ط۲۵م ۹۰۴۲۱۲ ۱۳۷۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۷۲۶

شماره کتابشناسی ملی : م ۷۱-۱۷۴۳

ص: ۱

اشاره

مقدمه مؤلف

اِنَّهُ لَقُرْآنٌ کَریمٌ

فی کِتابٍ مَکْنُونٍ

لا یَمَسُّهُ اِلاَّ الْمُطَهَّروُنَ

« این قرآنی است کریم! »

« در کتابی مکنون! »

« که جز دست پاکان و فهم خاصان بدان نرسد! »

(۷۷ ۷۹/ واقعه)

این کتاب به منزله یک «کتاب مرجع» یا فرهنگ معارف قرآن است

که از «تفسیر المیزان» انتخاب و تلخیص، و بر حسب موضوع، طبقه بندی شده است.

در یک « طبقه بندی کلی» از موضوعات قرآن کریم در تفسیر المیزان قریب ۷۷ عنوان انتخاب شد که هر یک یا چند موضوع، عنوانی برای تهیه یک کتاب در نظر گرفته شد. هر کتاب در داخل خود به چندین فصل یا عنوان فرعی تقسیم گردید. هرفصل نیز به سرفصل هایی تقسیم شد. در این سرفصل ها، آیات و مفاهیم قرآنی از متن تفسیر المیزان انتخاب و پس از تلخیص، به روال منطقی طبقه بندی و درج گردید، به طوری که خواننده جوان و محقق ما با مطالعه این مطالب کوتاه وارد جهان شگفت انگیز آیات و معارف قرآن عظیم گردد.

تعدادی از این مجلدات هم گفتارهای مربوط به همین موضوعات و همچنین تحقیقاتی است که علامه طباطبائی رضوان الله علیه درباره اهداف آیات و سوره های قرآن کریم به عمل آورده است. آخرین مجلد منتخبی خلاصه از ۲۱ جلد قبلی است.

در پایان کار، مجموع این معارف به قریب ۵ هزار سرفصل بالغ گردید. کار انتخاب مطالب، تلخیص، عنوان بندی و نگارش، قریب ۳۰ سال دوام داشته و با توفیق الهی در لیالی مبارکه قدر سال ۱۳۸۵ پایان پذیرفته و آماده چاپ و نشر گردیده است.

در نظر گرفته شد این مجلدات بر اساس سلیقه خوانندگان در شکل ها و

قطع های مختلف آماده شود. در قطع وزیری تعداد این مجلدات به ۲۲ رسید. در قطع جیبی هر عنوان موضوع یک کتاب در نظر گرفته شد و در نتیجه به ۷۷ جلد رسید.

از این مجلدات تاکنون ۳ جلد به قطع وزیری با عنوان « معارف قرآن در المیزان» شامل عناوین: معارف قرآن در شناخت خدا، نظام آفرینش، ملائکه و جن و شیطان (از انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی،) و ۵ جلد به قطع جیبی با عنوان « تفسیر علامه- تفسیر موضوعی المیزان » شامل عناوین: قضا و قدر در نظام آفرینش، خانواده، جنگ و صلح، جن و شیطان، غذا و تغذیه انسان (از انتشارات موسسه قرآنی تفسیر جوان – مفتاح دانش و بیان جوان – آستان قدس رضوی،) چاپ و منتشر گردیده است.

مجلدات حاضر بدون امتیاز تالیف است!

هر ناشری می تواند در اشاعه معارف آسمانی قرآن نسبت به چاپ و نشر آنها (با عناوین مناسب و مربوط) اقدام نماید و هر موسسه یا فردی آنها را در سایت اینترنتی خود قرار دهد!

هدف تألیف این کتاب

هدف از تهیه این مجموعه و نوع طبقه بندی مطالب در آن، تسهیل مراجعه به شرح و تفسیر آیات و معارف قرآن شریف، از جانب علاقمندان علوم قرآنی، مخصوصا محققین جوان است که بتوانند اطلاعات خود را از طریق بیان مفسری بزرگ چون علامه فقید آیه اللّه طباطبایی دریافت کنند و برای هر سؤال پاسخی مشخص و روشن داشته باشند!

ضرورت تألیف این کتاب

سال های طولانی، مطالب متعدد و متنوع درباره مفاهیم قرآن شریف می آموختیم اما وقتی در مقابل یک سؤال درباره معارف و شرایع دین مان قرار می گرفتیم، یک جواب مدون و مشخص نداشتیم بلکه به اندازه مطالب متعدد و متنوعی که شنیده بودیم باید جواب می دادیم. زمانی که تفسیر المیزان علامه طباطبایی، قدس اللّه سرّه الشریف، ترجمه شد و در دسترس جامعه مسلمان ایرانی قرار گرفت، این مشکل حل شد و جوابی را که لازم بود می توانستیم از متن خود قرآن، با تفسیر روشن و قابل اعتمادِ فردی که به اسرار مکنون دست یافته بود، بدهیم. اما آنچه مشکل می نمود گشتن و پیدا کردن آن جواب از لابلای چهل (یا بیست) جلد ترجمه فارسی این تفسیر گرانمایه بود.

این ضرورت احساس شد که مطالب به صورت موضوعی طبقه بندی و خلاصه شود و در قالب یک دائره المعارف در دسترس همه دین دوستان قرار گیرد. این

همان انگیزه ای بود که موجب تهیه این مجلدات گردید.

بدیهی است این مجلدات شامل تمامی جزئیات سوره ها و آیات الهی قرآن نمی شود، بلکه سعی شده مطالبی انتخاب شود که در تفسیر آیات و مفاهیم قرآنی، علامه بزرگوار به شرح و بسط و تفهیم مطلب پرداخته است.

اصول این مطالب با توضیح و تفصیل در « تفسیر المیزان» موجود است که خواننده می تواند برای پی گیری آن ها به خود المیزان مراجعه نماید. برای این منظور مستند هر مطلب با ذکر شماره مجلد و شماره صفحه مربوطه و آیه مورد استناد در هر مطلب قید گردیده است. (ذکراین نکته لازم است که ترجمه تفسیرالمیزان در اوایل انتشار از دهه ۵۰ به بعد به صورت مجموعه ۴۰ جلدی و از دهه ۶۰ به بعد به صورت مجموعه ۲۰ جلدی منتشر شده و یا در لوح های فشرده یا در اینترنت قرار گرفته است، به تبع آن نیز در تهیه مجلدات اولیه این کتابها (تا پایان تاریخ ادیان) از ترجمه ۴۰ جلدی اولیه و در تهیه مجلدات بعدی از ترجمه ۲۰ جلدی آن و یا از لوح های فشرده استفاده شده است، لذا بهتراست درصورت نیاز به مراجعه به ترجمه المیزان، علاوه برشماره مجلدات، ترتیب عددی آیات نیز، لحاظ شود.)

... و ما همه بندگانی هستیم هر یک حامل وظیفه تعیین شده از جانب دوست و آنچه انجام شده و می شود، همه از جانب اوست !

و صلوات خدا بر محمّد مصطفی (صلی الله علیه و آله) و خاندان جلیلش باد که نخستین حاملان این وظیفه الهی بودند و بر علامه فقید آیه اللّه طباطبایی و اجداد او،

و بر همه وظیفه داران این مجموعه شریف و آباء و اجدادشان باد،

که مسلمان شایسته ای بودند و ما را نیز در مسیر شناخت

اسلام واقعی پرورش دادند ...!

فاطِرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ أَنْتَ وَلِیِّی فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ تَوَفَّنی مُسْلِماً وَ أَلْحِقْنی بِالصَّالِحینَ!

لیله القدر سال ۱۳۸۵

سید مهدی (حبیبی) امین

اظهار نظرها درباره چاپ های نخست

پس از چاپ اول ۳ جلد از « معارف قرآن در المیزان » در سالهای ۷۰، استقبال محققین و دانشمندان به جائی رسید که ما را بر آن داشت تـا قبـل از آغـاز مطـالعه این کتاب، سری بزنیم به سایت های اینترنتی و جرایـد کشور، نقـد و اظهار نظر هائی را که درباره چاپ قبلی این مجموعه با ارزش از طرف پژوهشگران محترم اظهار شده است، درج کنیم:

۱-« درسایت روزنامه جمهوری اسلامی ...www.magiran.com/npview » در صفحه عقیدتی در تاریخ ۰۳/۰۷/۱۳۸۵ درباره مجموعه «معارف قرآن در المیزان» چنین آمده است:

« معـارف قرآن در المیزان نـام کتـابی است که به کوشـش سـید مهـدی امین تنظیم گردیـده و توسط سازمان تبلیغات اسـلامی منتشـر شده است. این کتاب با دقت تمام معارف مختلف قرآن کریم را که در تفسـیر المیزان شرح و تبیین یافته است انتخاب و تلخیص کرده و با یک طبقه بندی ارزشـمند موضوعی شـیفتگان فرهنگ و معارف قرآنی را برای دست یابی سریع به آن یاری و مساعدت نموده است .

تنظیم کننـده این معارف غنی در مقـدمه ای که بر جلـد اول و دوم این کتاب نگاشـته است درباره این اثر که در حکم کتاب « مرجع» برای آشـنایی بـا فرهنـگ و معـارف قرآنی است، چنین می نویسـد: (... نویسـنده محترم روزنـامه جمهوری، کلیـاتی از مقدمه مولف را از جلد اول و دوم کتاب نقل کرده است.)

۲-« در سـایت گودریـدز www.goodreads.com/book/show/۸۵۵۳۱۲۶ » کـه در آن از همـه جـای دنیـا افراد علاقمنـد به کتاب می تواننـد بهترین کتابهائی را که خوانـده انـد معرفی کننـد، آقای محمـد رضا ملائی از شـهر مقدس مشـهد مشخصاتی از جلد اول « معارف قرآن در المیزان» را همراه با کتابهای مورد علاقه اش معرفی کرده و چنین اظهار نموده است:

« ... تو تهران تو کتابخونه پیـدا کردم، صـد صـفحه اش رو خونـدم، ولی مشـهد هیچ جا پیداش نکردم، آیات سـنگین قرآن رو برداشـته بود تفسـیر علامه رو آورده بود. حیف شـد واقعا، این کتاب رو هر کی داره، دو برابر قیمت ازش می خرم، بهم اطلاع بدین ...!»

۳-« روانشـاد حجت الاسـلام دکتر کبیری اسـتاد دانشـگاه » در یکی از سـخنرانی هـای خود در مسـجد شـفا درباره « جلـد دوم معارف قرآن در المیزان» اظهار داشت:

« ... این کتاب را اول شب باز کردم عناوین چنان جذبم می کردند که دیدم همان شب تا آخر کتاب را خوانده ام!»

۴-« سایت موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی

www.tebyan.net» در موارد عدیده از کتاب « معارف قرآن در المیزان» مطالب زیادی نقل کرده، از جمله در سال ۱۳۸۲ شرح کامل « اسماء و صفات الهی» را نقل کرده که مورد استقبال و اقتباس سایت های دیگر هم قرار گرفته است و تعداد بازدید کنندگان آن، در تاریخ مراجعه، به ۲۹۱۸۵ نفر رسیده بود.

۵-« سایت دارالقرآن کریم www.telavat.com » نیز به معرفی « معارف قرآن در المیزان » پرداخته و می نویسد:

« این کتاب فرهنگ معارف قرآن است که از تفسیر شریف المیزان انتخاب و تلخیص و بر حسب موضوع طبقه بندی شده است. طرح این منبع در ۹ جلد به شرح زیر است:

۱- معارف قرآن در شناخت خداوند؛ ۲ . معارف قرآن در شناخت جهان و نظام آفرینش؛ ۳. آفرینش انسان و موجودات قبل از او؛ ۴. فطرت انسان؛ ۵. تاریخ انسان و جریان مدنیّت و ادیان الهی؛ ۶. اسلام، حرکت نهایی و وراثت زمین؛ ۷. تمدن و قوانین جامعه صالح و موعود اسلامی؛ ۸. اصول تربیت و خانواده اسلامی؛ ۹. مراحل بعدی حیات تا لقاء الله. ظاهراً تاکنون ۳ جلد اول آن انتشار یافته و بقیه مجلدات آن آماده نشده است.»

۶-« سایت شهر مجازی قرآن www.quranct.com » از جلد اول « معارف قرآن در المیزان» مطالبی بطور مفصل در چند صفحه درباره « اسماء و صفات الهی» با سر فصل های زیر نقل کرده است: اسماء و صفات الهی. تقسیم بندی صفات الهی. تعداد اسماء حسنی.

۷-« سایت Islamquest» در پاسخ پرسش های خوانندگان خود در موارد عدیده از « معارف قرآن در المیزان» استفاده کرده است.

۸-« سایت حوزه www.hawzah.net » تحت عنوان « جوانه های جاوید» بررسی هایی درباره: «سبک های تفسیری علامه طباطبائی ره و شناخت نامه المیزان،» انجام داده، منابع تفسیر و کتابهای مربوط به المیزان را شمارش کرده است و در باره « معارف قرآن در المیزان» می نویسد:

« مجموعه معارف قرآن در المیزان که به منزله مرجع یا فرهنگ معارف قرآن است، توسط سید مهدی امین از تفسیرالمیزان انتخاب و تلخیص گردیده که بر حسب موضوع طبقه بندی شده است از این اثر تا کنون سه جلد با عنوان معارف قرآن در شناخت خدا، معارف قرآن در شناخت جهان و معارف قرآن در شناخت ملائکه، جنّ و شیطان تدوین و توسط سازمان تبلیغات اسلامی به چاپ رسیده است.» « سایت حوزه» همچنین به عنوان منابع پژوهش مقطع دبیرستان، موضوع: کنش و واکنش (عمل ها و عکس العمل ها) از « معارف قرآن در المیزان» نام برده است.

۹-« سایت اسلام پدیا – اصطلاحات قرآنی islampedia.ir » در شرح اصطلاحات «آسمان های هفت گانه در قرآن» و «

الحی القیوم در آیـات قرآن» همچنین «رطب و یـابس و کتـاب مبین در قرآن» مطالب مفصـلی از « معارف قرآن در المیزان» را نقل کرده است.

علاوه بر سایت های فوق الذکر قریب به ۵۰ سایت دیگر نیز از مجلدات « معارف قرآن در المیزان» استفاده کرده و یا آنها را به عنوان منابع تحقیق و مطالعه به خوانندگان خود معرفی کرده اند که برای رعایت اختصار از شرح آنها صرف نظر می شود.

در حال حاضر هم –

مولف همه این ۲۲ جلد را در سایت خود تحت عنوان « معارف قرآن در المیزان» در دو نسخه PDF و WORD در اینترنت جهت مطالعه و دانلود و کپی برداری قرار داده که با جستجو در «گوگل» این سایت قابل مشاهده است.

در این زمینه قبلاً موسسه قرآنی تفسیر جوان نسخه های جیبی آن را که در ۷۷ جلد تحت عنوان « تفسیر علامه یا تفسیر موضوعی المیزان» تهیه شده در سایت « www.Tafsirejavan.com » خود قرارداد تا همگان سریعا به آن دسترسی داشته باشند.

اخیرا نیز موسسه قرآنی قائمیه «www.Ghaemiyeh.com » در شهر اصفهان از ۷۷ جلد مزبور در سایت خود با شیوه بسیار جامع و با فهرست دیجیتالی استفاده کرده که علاوه بر نسخه PDF از چند فرمت دیگر نیز امکاناتی برای سهولت دانلود و کپی برداری فراهم آورده است!)

برخی افراد یا هیئت هائی علمی نیز در پژوهش های خود به « معارف قرآن در المیزان» مراجعه داشتند، بانوان دانشمندی که به تأیید خود متجاوز از ۲۵ سال در المیزان تحقیق می کردند، پس از دسترسی به این کتاب، تحقیقات خود را بر اساس عناوین آن، از متن اصلی المیزان دنبال می کنند.

حضرت آیت الله حاج سید رضی شیرازی « دامه افاضاته » در روزهای آغازین که مولف فهرست عناوین جلد اول این مجموعه را تهیه و به محضر معظم له ارائه نمود، پس از مطالعه کامل، توصیه فرمودند: « برخی عناوین بسیار جذاب بود و من چند بار دنبال این بودم که اصل مطالب را بخوانم، لذا بهتر است برای این عناوین به صورت مختصر هم شده، مطالب متن نوشته شود...!» معظم له نامی که برای کتاب پیشنهاد فرمودند همان نام پر معنای « معارف قرآن در المیزان » بود که ۳ جلد اول آن در سال های ۱۳۷۰ با همان نام انتشار یافت. از آنجائی که مولف در تمام مدت تألیف کتابها از انفاس قدسی و راهنمائی های ارزشمند آن معلم الهی بهره مند بوده است، به عنوان سپاس، تالیف این مجموعه را به محضر ایشان تقدیم می نماید!

سید مهدی حبیبی امین

رمضان مبارک ۱۳۹۲

بررسی هدف سوره حمد تا سوره رعد

اشاره

بسم الله الرحمن الرحیم

با یاد خدا و تسبیح و حمد نعمت های جمیل او !

نکاتی درباره این کتاب:

محققین جوانی که علاقه دارند در قرآن کریم تحقیق و از مطالب آن بهره بگیرند، معمولا معنی آیات را از ترجمه آنها پیدا می کنند ولی عموما با مشکل درک مفاهیم آنها مواجه می شوند و لازم می بینند کسی برای آنها توضیح دهد که آیه مورد نظر برای چه منظور یا هدفی نازل شده و می خواهد چه بگوید؟

کتاب حاضر سریع ترین راه درک مفاهیم و هدف نزول آیات قرآنی را برای ما تدارک دیده است. بدین معنی که مفسر بزرگ و مورد اعتماد قرآن علامه فقید، آیت الله طباطبائی بزرگوار (که رحمت خدا بر او و آبا و ابنائش باد!) آنچه را که یک محقق جوان برای درک مفاهیم آیات شریف قرآن کریم بدان نیاز دارد در المیزان، در شروع تفسیر هر یک از مجموعه آیات یا در شروع سوره ها تحت عنوان « بیان آیات» آماده ساخته است و ما در این کتاب مطالب المیزان را خلاصه کرده و طبقه بندی نموده ایم.

این کتاب طوری طراحی شده که بر اساس ردیف سوره ها و آیات قرآن مانند یک کتاب مرجع عمل می کند. شما می توانید به آن مراجعه و آیه مورد نظر را به سهولت پیدا کنید.

مجموعه آیاتی که آیه مورد نظر در بین آنهاست مشخص شده است، نشان می دهد مفهوم واقعی آیه مورد نظر چه بوده است و هدف نزول آن مجموعه از آیات و همچنین سوره مورد نظر چیست؟ و وقتی هدف نزول آیه روشن شد، درک معنای واقعی و مفهوم آیه بهتر و بیشتر روشن می گردد.

جلد اول این کتاب بیان اهداف سوره ها و آیات قرآن کریم را از اول قرآن تا پایان سوره رعد و جلد دوم از سوره ابراهیم تا پایان قرآن را در بر دارد. (امین)

هدف و فلسفه نزول سوره حمد

(۱)

تعلیم بندگان برای چگونه حمد کردن خدا

خدای تعالی در این سوره به بنده خود یاد می دهد که چگونه حمدش گوید و چگونه سزاوار است ادب عبودیت را در مقامی که می خواهد اظهار عبودیت کند، رعایت نماید. این ظاهر را جمله « الحمد لله!» نیز تایید می کند، برای اینکه حمد توصیف است و خدای سبحان خود را از توصیف واصفان از بندگانش منزه دانسته و در کلام مجیدش هیچ جا این اطلاق را مقید نکرده و هیچ جا عبارتی نیاورده که حکایت کند حمد خدا را از غیر خدا، بجز عده ای از انبیاء مخلصش، که از آنان حکایت کرده که حمد خدا گفته اند.

و اما غیر این موارد هر جا سخن از حمد حامدان کرده، حمد ایشان را با تسبیح جفت کرده، بلکه تسبیح را اصل در حکایت قرار داده و حمد را با آن ذکر کرده است. تمامی موجودات با حمد خود او را تسبیح می گویند! برای اینکه غیر خدای تعالی هیچ موجودی به افعال جمیل او و به جمال و کمال افعالش احاطه ندارد، همچنانکه به جمیل صفاتش و اسماءش که جمال افعالش ناشی از جمال آن صفات و اسماء است، احاطه ندارد، بنا بر این، مخلوق خدا به هر وضعی که او را بستاید، به همان مقدار به او و صفاتش احاطه یافته است و او را محدود به حدود آن صفات دانسته و به آن تقدیر اندازه گیری کرده و حال آنکه خدای تعالی محدود بهیچ حدی نیست، نه خودش و نه صفات و اسمائش و نه جمال و کمال افعالش، پس اگر بخواهیم او را ستایش صحیح و بی اشکال کرده باشیم، باید قبلا او را منزه از تحدید و تقدیر خود کنیم و اعلام بداریم که پروردگارا! تو منزه از آنی که به تحدید و تقدیر فهم ما محدود شوی!

پس اینکه در آغاز سوره حمد فرمود:« الحمد لله!» تا به آخر، ادب عبودیت را می آموزد و تعلیم می دهد که بنده او لایق آن نبود که او را حمد گوید و فعلا که می گوید، به تعلیم و اجازه خود او است، او دستور داده که بنده اش بگوید:

« الحمد لله رب العالمین!»

این سوره اصلا برای عبادت درست شده و در قرآن هیچ سوره ای نظیر آن

۱- المیزان ج : ۱ ص : ۳۲

دیده نمی شود!

منظورم از این حرف چند نکته است:

اول این که سوره مورد بحث از اول تـا به آخرش کلام خـدا است، اما در مقام نیابت از بنـده اش، این که بنـده اش وقتی روی دل متوجه بسوی او می سازد و خود را در مقام عبودیت قرار می دهد، چه می گوید.

دوم اینکه این سوره به دو قسمت تقسیم شده، نصفی از آن برای خدا و نصفی دیگر برای بنده خدا است.

نکته سوم این که این سوره مشتمل بر تمامی معارف قرآنی است و با همه کوتاهیش به تمامی معارف قرآنی اشعار دارد، چون قرآن کریم بـا آن وسـعت عجیـبی که در معـارف اصولیش و نیز در فروعـات متفرعه بر آن اصول هست، از اخلاـقش گرفته تا احکـام و احکـامش از عبـادات گرفته تـا سیاسات و اجتماعیـات و وعـده ها و وعیـدها و داسـتانها و عبرت هایش، همه و همه بیاناتش به چنـد اصل بر می گردد و از آن چند ریشه جوانه می زند: اول توحید ، دوم نبوت ، سوم معاد و فروعات آن، چهارم هـدایت بنـدگان به سوی آنچه مـایه صـلاح دنیـا و آخرتشـان است. این سوره با همه اختصار و کوتاهیش، مشـتمل بر این چند اصل می باشد و با کوتاه ترین لفظ و روشن ترین بیان، به آنها اشاره نموده است .

هدف آیه ۱ سوره حمد

(۱)

اعلام آغاز عبودیت انسان با ذکر « بسم الله ! » در اول سوره حمد

ذکر بسم الله در سـوره حمـد راجع به غرضـی است که در خصوص این سوره هست و آن معنـائی که از خصوص این سوره به دست می آیـد و از ریخت این سوره برمی آیـد حمد خدا است! اما نه تنها به زبان، بلکه به اظهار عبودیت و نشان دادن عبادت و کمک خواهی و در خواست هدایت!

پس کلامی است که خدا به نیابت از طرف بندگان خود گفته، تا ادب در مقام اظهار عبودیت را به بندگان خود بیاموزد!

و اظهار عبودیت از بنـده خـدا همان عملی است که می کنـد و قبل از انجامش بسم الله می گوید و امر مهم همین کاری است که اقدام بر آن کرده، پس ابتدا به نام خدای سبحان هم راجع به او است و معنایش این است:

۱- المیزان ج : ۱ ص : ۲۷

خدایا! من به نام تو عبودیت را برای تو آغاز می کنم!

پس باید گفت: متعلق « باء» در بسم الله سوره حمد ابتداء است، در حقیقت می خواهیم اخلاص در مقام عبودیت و گفتگوی با خدا را به حد کمال برسانیم و بگوئیم پروردگارا حمد تو را با نام تو آغاز می کنم تا این عملم نشان تو را داشته باشد و خالص برای تو باشد!

ممکن هم هست همانطور که قبلاـ گفتیم متعلق آن فعل « ابتداء» باشد و معنایش این باشد که خدایا من خواندن سوره و یا قرآن را با نام تو آغاز می کنم!

هدف دیگر آیه ۱ سوره حمد

(۱)

بیان وحدت هدف قرآن با ذکر « بسم اللّه...!»

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ!»

کلام خدا با « بسم الله» آغاز شده است. از آنجائی که کلام، خود فعلی است از افعال، ناگزیر دارای وحدتی است. وحدت کلام به وحدت معنا و مدلول آن است، پس لاـ جرم کلام خدا از اول تا به آخرش معنای واحدی دارد. آن معنای واحد غرضی است که به خاطر آن غرض، کلام خود را به بندگان خود القاء کرده است!

آن معنای واحدی که غرض از کلام خدای تعالی است، چیست؟

از آیه: « قد جاء کم من الله نور و کتاب مبین، یهدی به الله – از سوی خدا به سوی شما نوری و کتابی آشکار آمد، که به سوی خدا راه می نماید...!» و آیاتی دیگر، که خاصیت و نتیجه از کتاب و کلام خود را هدایت بندگان دانسته، فهمیده می شود که: آن غرض واحد هدایت خلق است!

پس در حقیقت هدایت خلق با نام خدا آغاز شده:

خدائی که مرجع همه بندگان است، خدائی که رحمان است و به همین جهت راه و مسیر رحمتش را برای عموم بندگانش چه مؤمن و چه کافر بیان می کند، آن راهی که خیر هستی و زندگی آنان در پیمودن آن راه است!

خدائی که رحیم است و به همین جهت سبیل رحمت خاصه اش را برای خصوص مؤمنین بیان می کند، آن سبیلی که سعادت آخرت آنان را تامین نموده و به دیدار پروردگارشان منتهی می شود!

و در جای دیگر از این دو قسم رحمتش، یعنی رحمت عامه و خاصه اش خبر داده و فرموده:

« و رحمتی وسعت کلشی ء، فساکتبها للذین یتقون - رحمتم همه چیز را فرا

۱- المیزان ج : ۱ ص : ۲۶

گرفته، بزودی همه آن را به کسانی که تقوی پیشه کنند اختصاص می دهم!»

این ابتداء به نام خدا نسبت به تمامی قرآن بود، که گفتیم غرض از سراسر قرآن یک امر است و آن هدایت است، که در آغاز قرآن این یک عمل با نام خدا آغاز شده است!

هدف دیگر آیه ۱ سوره حمد

(۱)

تعقیب هدف واحد هرسوره با ذکر « بسم الله الرحمن الرحیم» در اول آن

این نام شریف بر سر هر سوره تکرار شده است. نخست باید دانست که خدای سبحان کلمه« سوره» را در کلام مجیدش چند جا آورده است، از آنها می فهمیم که هر یک از این سوره ها طائفه ای از کلام خدا است، که برای خود و جداگانه، وحدتی دارند، نوعی از وحدت، که نه در میان ابعاض و افراد یک سوره هست و نه میان سوره ای و سوره ای دیگر.

از اینجا می فهمیم که اغراض و مقاصدی که از هر سوره به دست می آید مختلف است. هر سوره ای غرضی خاص و معنای مخصوصی را ایفاء می کند، غرضی را که تا سوره تمام نشود آن غرض نیز تمام نمی شود، بنا بر این جمله« بسم الله...!» در هر یک از سوره ها راجع به آن غرض واحدی است که در خصوص آن سوره تعقیب شده است!

هدف و فلسفه نزول سوره بقره

(۲)

بیان اوصاف مخاطبین هدایت قرآن و اهمیت ایمان به تمامی کتب آسمانی

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ! الم! ذَلِک الْکتَب لا رَیْب فِیهِ هُدًی لِّلْمُتَّقِینَ! الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ وَ یُقِیمُونَ الصلَوةَ وَ ممَّا رَزَقْنَهُمْ یُنفِقُونَ! وَ الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَیْک وَ مَا أُنزِلَ مِن قَبْلِک وَ بِالاَخِرَةِ هُمْ یُوقِنُونَ! أُولَئک عَلی هُدًی مِّن رَّبِّهِمْ وَ أُولَئک هُمُ الْمُفْلِحُونَ...!» (۱تا۵/بقره)

از آنجائی که این سوره به تدریج و بطور متفرق نازل شده، نمی توان غرض واحدی که مورد نظر همه آیاتش باشد در آن یافت، تنها می توان گفت: که قسمت عمده آن از یک غرض واحد و چشم گیر خبر می دهد و آن عبارتست از بیان این

۱- المیزان ج : ۱ ص : ۲۶

۲- المیزان ج : ۱ ص :۶۹

حقیقت که عبادت حقیقی خدای سبحان به این است که بنده او به تمامی کتابهائی که او به منظور هدایت وی و بوسیله انبیائش نازل کرده، ایمان داشته باشد و میان این وحی و آن وحی، این کتاب و آن کتاب، این رسول و آن رسول، فرقی نگذارد!

در این سوره علاوه بر بیان حقیقت نامبرده، کفار و منافقین تخطئه و اهل کتاب ملامت شده اند که چرا میان ادیان آسمانی و رسولان الهی فرق گذاشتند؟

و در هر فرازی به مناسبت عده ای از احکام از قبیل برگشتن قبله از بیت المقدس بسوی کعبه، احکام حج، ارث، روزه و غیر آن را بیان نموده، به فرازی دیگر پرداخته است .

و در این آیات نوزده گانه که حال مؤمنین و کفار و منافقین را بیان می کند، از اوصاف معرف تقوی، تنها پنج صفت را ذکر می کند و آن عبارتست از:

ایمان به غیب، اقامه نماز، انفاق از آنچه خدای سبحان روزی کرده، ایمان به آنچه بر انبیاء خود نازل فرموده و به تحصیل یقین به آخرت!

دارندگان این پنج صفت را باین خصوصیت توصیف کرده: که چنین کسانی بر طریق هدایت الهی و دارای آن هستند! این طرز بیان بخوبی می فهماند که نامبردگان بخاطر اینکه از ناحیه خدای سبحان هدایت شده اند، دارای این پنج صفت کریمه گشته اند، ساده تر این که ایشان متقی و(دارای پنج صفت نامبرده نشده اند مگر به هدایتی از خدای تعالی!)

آنگاه کتاب خود را چنین معرفی می کند که: هدایت همین متقین است:

« لا ریب فیه هدی للمتقین!»

پس می فهمیم که هدایت کتاب، غیر آن هدایتی است که اوصاف نامبرده را در پی داشت و نیز می فهمیم که متقین، دارای دو هدایتند، یک هدایت اولی که بخاطر آن متقی شدند و یک هدایت دومی که خدای سبحان به پاس تقوایشان بایشان کرامت فرمود!

آن وقت مقابله بین متقین که گفتیم دارای دو هدایتند، با کفار و منافقین درست می شود، چون کفار هم دارای دو ضلالت، و منافقین دارای دو کوری هستند، یکی ضلالت و کوری اول، که باعث اوصاف خبیثه آنان از کفر و نفاق و غیره شد، دوم ضلالت و کوری ای که ضلالت و کوری اولشان را بیشتر کرد، اولی را بخود آنان نسبت داد و دومی را بخودش، که بعنوان مجازات دچار ضلالت و کوری بیشتری شان کرد!

پنج صفتی که خدای تعالی آنها را زمینه هدایت قرآنی خود قرار داده، صفاتی است که فطرت سالم در آدمی ایجاد می کند و

در آیات مورد بحث به دارندگان چنین

فطرتی وعـده می دهـد که بزودی بوسـیله قرآنش ایشان را هـدایت می کنـد، البته هدایتی زائد بر هدایت فطرتشان، پس اعمال پنـج گانه نامبرده، متوسط میان دو هدایتنـد، هـدایتی سابق بر آن اعمال، و هدایتی لا حق به آنها و اعتقاد صادق و اعمال صالح میان دو هدایت واسطه اند، بطوریکه اگر بعد از هدایت فطرت ، آن اعتقاد و آن اعمال نباشد ، هدایت دومی دست نمی دهد!

هدف آیه ۶و۷ سوره بقره

(۱)

معرفی استثناء شدگان از هدایت قرآن

« إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَ أَنـذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لا يُؤْمِنُونَ! خَتَمَ اللَّهُ عَلى قُلُوبِهِمْ وَ عَلى سـمْعِهِمْ وَ عَلى أَبْصـرِهِمْ غِشوَةٌ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ!»

منظور از کفار در آیه فوق احتمال می رود صـنادید و سردمداران مشرکین قریش و بزرگان مکه باشند، آنهائی که در امر دین عناد و لجاجت بخرج داده و در دشـمنی با دین خدا از هیچ کوشـش و کارشکنی کوتاهی نکردند، تا آنجا که خدای تعالی در جنگ بدر و سایر غزوات تا آخرین نفرشان را هلاک کرد.

هدف آیه ۸تا۲۰ سوره بقره

(۲)

تجسم وضع منافقین و گرفتاری آنها در ظلمت تاریکی و ظلمت حیرت

« وَ مِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالْيَوْمِ الاَخِرِ وَ مَا هُم بِمُؤْمِنِينَ...!»

در این آیات وضع منافقین را بیان می کند. در آیه:« مثلهم کمثل الذی اسـتوقد نارا...!» با آوردن مثلی، وضع منافقین را مجسـم ساخته، می فرماید منافقین مثل کسـی می مانند که در ظلمتی کور قرار گرفته، بطوریکه خیر را از شر، راه را از چاه و نافع را از مضـر، تشـخیص نمی دهـد و برای بر طرف شـدن آن ظلمت، دست به اسـباب روشـنی می زنـد، آتشـی روشن کنـد، که با آن اطراف خود را به بیند، یا وسیله ای دیگر و چون آتش روشن می کند و پیرامونش روشن می شود خدا بوسیله ای از وسائل که دارد، باد، یا باران یا امثال آن، آتشـش را خاموش کند و دو باره به همان ظلمت گرفتار شود، بلکه این بار میان دو ظلمت قرار گیرد، یکی ظلمت تاریکی، یکی هم ظلمت حیرت و بی اثر شدن اسباب!

هدف آیه ۲۱تا۲۵ سوره بقره

۱- المیزان ج : ۱ ص : ۸۲

٢- الميزان ج : ١ ص : ٨٦

(۱)

دعوت به صف متقین و اعراض از منافقین و بیماردلان

« يَأَيهَا النَّاس اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِى خَلَقَكُمْ وَ الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ...!»

در این آیه مردم را بسوی بنـدگی خود دعوت می کنـد، تا به متقین ملحق شونـد و دنبال کفار و منافقین را نگیرند. این مطالب را در طول پنج آیه مورد بحث آورده است.

هر چنـد سیاق آیـات از اول سوره بمنظور بیان حال منافقین و کفار و متقین بود و می خواست حال هر سه طائفه را بیان کنـد، لکن خدای سبحان، از آنجائی که در اول آیات خطاب را متوجه هر سه کرد و همه مردم را بسوی پرستش خود دعوت نمود، قهرا مردم در مقابـل این دعوت به دو قسم تقسیم شدنـد، پذیرنـده و نپذیرنـده، چون بطور کلی دعوت از حیث اجابت و عـدم اجـابت به غیر از این دو طائفه تقسیم نمی پـذیرد و مردم در برابر آن مؤمننـد یا کافر، اما در منافق سـخن از ظاهر و باطن بمیان می آیـد، وقتی شخصـی منـافق شـناخته می شود که زبـان و دلش یکسـان نباشـد و در نتیجه مردم در دعوت نـامبرده یـا زبان و قلبشان با هم آن را می پذیرنـد و بـدان ایمان می آورنـد و یا هم با زبان و هم با قلب آنرا انکار می کنند و یا آنکه به زبان می پذیرنـد و با قلب انکار می کنند، شاید بهمین جهت بود که در آیه مورد بحث و آیه بعدش مردم را دو دسـته کرد و منافقین را نام نبرد، و نیز بهمین جهت بجای عنوان متقین عنوان مؤمنین را ذکر کرد.

هدف آیه ۲۶و۲۷ سوره بقره

(۲)

بیان مراحل گمراهی اولیه و گمراهی ثانوی انسانها

« إِنَّ اللَّهَ لا يَستَحْىِ أَن يَضرِب مَثَلاً مَّا بَعُوضةً فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّهِمْ وَ أَمَّا الَّذِينَ كفَرُوا فَيَقُولُونَ مَا ذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلاً يُضِلُّ بِهِ كثِيراً وَ يَهْدِى بِهِ كَثِيراً وَ مَا يُضِلُّ بِهِ إِلا الْفَسِقِينَ...!»

آیه شـهادت می دهـد بر این که یک مرحله از ضـلالت و کوری دنبال کارهای زشت انسان بعنوان مجازات در انسان گنه کار پیدا می شود و این غیر آن ضلالت و کوری اولی است که گنه کار را به گناه وا داشت ، چون در آیه مورد بحث می فرماید:

« و ما یضل به الا الفاسقین - خدا با این مثل گمراه نمی کند مگر فاسقان را!»

اضـلال را اثر و دنباله فسق معرفی کرده ، نه جلوتر از فسق ، معلوم می شود این مرحله از ضلالت غیر از آن مرحله ای است که قبل از فسق بوده و فاسق را به

١- الميزان ج : ١ ص : ٩٠

٢- الميزان ج : ١ ص : ١۴٠

فسق کشانیده است- دقت بفرمائید!

این را نیز باید دانست که هدایت و اضلال دو کلمه جامعی هستند که تمامی انواع کرامت و خذلانی که از سوی خدا بسوی بندگان سعید و شقی می رسد شامل می شود!

هدف آیه۲۸و۲۹ سوره بقره

(۱)

بیان حقیقت انسان و طی مسیرش از خلقت تا مرگ و برزخ و آخرت

« کَیْف تَکْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ کنتُمْ أَمْوَتاً فَأَحْیَکُمْ ثُمَّ یُمِیتُکُمْ ثُمَّ یحْیِیکُمْ ثُمَّ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ...!»

در این آیه حقیقت انسان را و آنچه را که خدا در نهاد او بودیعه سپرده، بیان می کند، ذخائر کمال، وسعت دائره وجود او و آن منازلی که این موجود در مسیر وجود خود طی می کند، یعنی زندگی دنیا ، سپس مرگ، بعد از آن زندگی برزخ، سپس مرگ، بعد زندگی آخرت و سپس بازگشت به خدا و این که این منزل آخرین منزل در سیر آدمی است، خاطر نشان می سازد .

در خلال این بیان پاره ای از خصائص و مواهب تکوین و تشریع را، که خداوند تعالی آدمی را بدان اختصاص داده، بر می شمارد.

هدف آیه ۳۰ تا ۳۳ سوره بقره

(۲)

بیان هدف نزول انسان به زمین و خلافتش درآن

« وَ إِذْ قَالَ رَبُّک لِلْمَلَئکَهِ إِنی جَاعِلٌ فی الأَرْضِ خَلِیفَهً قَالُوا أَ تجْعَلُ فِیهَا مَن یُفْسِدُ فِیهَا وَ یَسفِك الدِّمَاءَ وَ نحْنُ نُسبِّحُ بحَمْدِك وَ نُقَدِّس لَک قَالَ إِنی أَعْلَمُ مَا لا تَعْلَمُونَ ...!»

این آیات متعرض آن فرضی است که بخاطر آن انسان بسوی دنیا پائین آمد و نیز حقیقت خلافت در زمین و آثار و خواص آنرا بیان می کند، این مطلب بر خلاف سائر داستانهائی که در قرآن آمده، تنها در یکجا آمده است و آن همین جا است.

هدف آیه ۳۴ سوره بقره

(۳)

بیان خلافت انسان، چگونگی نزولش به زمین و سرانجام کار او

« وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَئکَهِ اسجُدُوا لاَدَمَ فَسجَدُوا إِلا إِبْلِیس أَبی وَ استَکْبرَ وَ کانَ مِنَ الْکَفِرِینَ!»

این آیات منظور اصلیش بیان خلافت انسان و موقعیت او و چگونگی نازل شدنش به دنیا و مآل کار او از سعادت و شقاوت است.

هدف آیه ۳۵ تا ۳۹ سوره بقره

۱- المیزان ج : ۱ ص : ۱۷۰

۲- المیزان ج : ۱ ص : ۱۷۶

۳- المیزان ج : ۱ ص : ۱۸۷

(۱)

بیان هدف خلقت انسان برای سکونت در زمین و نقش درخت ممنوعه

« وَ قُلْنَا يَٰادَمُ اسكُنْ أَنت وَ زَوْجُكَ الجَنَّهَ وَ كلا مِنْهَا رَغَداً حَيْث شِئْتُمَا وَ لا تَقْرَبَا هَذِهِ الشجَرَهَ فَتَكُونَا مِنَ الظلِمِينَ...!»

سیاق آیه بخوبی می رساند که منظور اصلی از خلقت آدم این بوده که در زمین سکونت کند، چیزی که هست راه زمینی شدن آدم همین بوده که نخست در بهشت منزل گیرد و برتریش بر ملائکه و لیاقتش برای خلافت اثبات شود و سپس ملائکه مامور بسجده برای او شوند و آنگاه در بهشت منزلش دهند و از نزدیکی به آن درخت نهیش کنند و او به تحریک شیطان از آن بخورد و در نتیجه عورتش و نیز از همسرش ظاهر گردد و در آخر به زمین هبوط کنند .

از این ریخت و سیاق بخوبی بر می آید: که آخرین عامل و علتی که باعث زمینی شدن آن دو شد، همان مسئله ظاهر شدن عیب آن دو بود و عیب نامبرده هم به قرینه ای که فرموده:« بر آن شدند که از برگهای بهشت بر خود بپوشانند...!» همان عورت آن دو بوده و معلوم است که این دو عضو، مظهر همه تمایلات حیوانی است چون مستلزم غذا خوردن و نمو نیز هستند!

هدف آیه ۴۰ تا ۴۴ سوره بقره

(۲)

بیان عتاب های خدا بر بنی اسرائیل

« يَبَنى إِسرءِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتىَ الَّتى أَنْعَمْت عَلَيْكمْ وَ أَوْفُوا بِعَهْدِى أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَ إِيَّىَ فَارْهَبُونِ...!»

خدای سبحان در این آیات عتاب ملت یهود را آغاز کرده و این عتاب در طی صد و چند آیه ادامه دارد و در آن نعمتهائی را که خدا بر یهود افاضه فرمود و کرامتهائی را که نسبت به آنان مبذول داشت و عکس العملی که یهود به صورت کفران و عصیان و عهدشکنی و تمرد و لجاجت از خود نشان داد، بر می شمارد و با اشاره به دوازده قصه از قصص آنان تذکرشان می دهد: قصه نجاتشان از شر آل فرعون و شکافته شدن دریا و غرق شدن فرعونیان، قصه میعاد در طور، قصه گوساله پرستی آنان بعد از رفتن موسی به میقات، قصه مامور شدنشان به کشتن یکدیگر، داستان تقاضاشان از موسی که خدا را به ما نشان بده تا علنی و آشکارا او را ببینیم و به کیفر همین پیشنهادشان دچار صاعقه شدند و دوباره زنده گشتند، تا آخر داستانهائی که در

۱- المیزان ج : ۱ ص : ۱۹۳

۲- المیزان ج : ۱ ص : ۲۲۶

این آیات بدان اشاره شده و سر تا سر آن پر است از عنایات ربانی و الطاف الهی .

و نیز به یادشان می آورد: آن میثاقها که از ایشان گرفت و ایشان آن ها را نقض کرده و پشت سر انداختند و باز گناهانی را که مرتکب شدند و جرائمی را که کسب کردند و آثاری که در دلهاشان پیدا شد، با اینکه کتابشان از آنها نهی کرده بود و عقولشان نیز بر خلاف آن حکم می کرد، بیادشان می اندازد و یادآوریشان می کند که بخاطر آن مخالفت ها چگونه دلهاشان دچار قساوت و نفوسشان در معرض شقاوت قرار گرفت و چگونه مساعیشان بی نتیجه شد!

هدف آیه ۴۵ و۴۶ سوره بقره

(۱)

بیان فلسفه استعانت از صبر و نماز

« وَ استَعِينُوا بِالصبرِ وَ الصلَوهِ وَ إِنهَا لَكَبِيرَةٌ إِلا عَلى الخَشِعِينَ! الَّذِينَ يَظنُّونَ أَنهُم مُّلَقُوا رَبهِمْ وَ أَنهُمْ إِلَيْهِ رَجِعُونَ!»

استعانت به معنای طلب کمک است و این در وقتی صورت می گیرد که نیروی انسان به تنهائی نمی تواند مهم و یا حادثه ای را که پیش آمده بر وفق مصلحت خود بر طرف سازد.

این که فرموده: از صبر و نماز برای مهمات و حوادث خود کمک بگیرید، برای این است که در حقیقت یاوری بجز خدای سبحان نیست، در مهمات یاور انسان مقاومت و خویشتن داری آدمی است، باینکه استقامت بخرج داده، ارتباط خود را با خدا وصل نموده، از صمیم دل متوجه او شود و بسوی او روی آورد.

این همان صبر و نماز است، این دو بهترین وسیله برای پیروزی است، چون صبر هر بلا و یا حادثه عظیمی را کوچک و ناچیز می کند و نماز که اقبال بخدا و التجاء به او است، روح ایمان را زنده می سازد و به آدمی می فهماند: که بجائی تکیه دارد که انهدام پذیر نیست و به سببی دست زده که پاره شدنی نیست!

هدف آیه ۴۷و۴۸ سوره بقره

(۲)

بیان مسئله شفاعت

« يا بَنِى إِسْرائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِى أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَ أَنِّى فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعالَمِينَ ! وَ اتَّقُوا يَوْماً لا تجْزِى نَفْسٌ عَن نَّفْسٍ شيْئاً وَ لا يُقْبَلُ مِنهَا شفَعَةٌ وَ لا يُؤْخَذُ مِنهَا عَدْلٌ وَ لا هُمْ يُنصرُونَ!»

پادشاهی و سلطنت دنیوی از هر نوعش که باشد و با جمیع شئون و قوای

١- الميزان ج : ١ ص : ٢٢٨

٢- الميزان ج : ١ ص : ٢٣٢

مقننه و قوای حاکمه و قوای مجریه اش، مبتنی بر حوائج زندگی است و این حاجت زندگی است که ایجاب می کند چنین سلطنتی و چنین قوانینی بوجود آید، تا حوائج انسان را که عوامل زمانی و مکانی آن را ایجاب می کند بر آورد.

به همین جهت چه بسا می شود که متاعی را مبدل به متاعی دیگر و منافعی را فدای منافعی بیشتر و حکمی را مبدل به حکمی دیگر می کنند، بدون اینکه این دگرگونیها در تحت ضابطه و میزانی کلی در آید.

بر همین منوال مسئله مجازات متخلفین نیز جریان می یابد، با اینکه جرم و جنایت را مستلزم عقاب می دانند، چه بسا از اجراء حکم عقاب بخاطر غرضی مهم تر، که یا اصرار و التماس محکوم به قاضی و تحریک عواطف او است و یا رشوه است، صرفنظر کنند، یا مجرم پارتی و شفیعی نزد او بفرستد، تا بین او و خودش واسطه شود!

و عواملی دیگر نظیر عوامل نامبرده، که احکام و قوانین حکومتی را از کار می اندازد. این سنتی است جاری و عادتی است در بین اجتماعات بشری .

در قرآن کریم تمامی این آراء واهیه و پوچ و اقاویل کاذبه و بی اساس ابطال شده، خدای عز و جل در باره اش فرمود:

« و الامر یومئذ لله - امروز تنها مؤثر خداست!» و نیز فرموده:

« و رأوا العذاب و تقطعت بهم الاسباب - عذاب را می بینند و دستشان از همه اسباب بریده می شود!»

و همچنین آیاتی دیگر، که همه آنها این حقیقت را بیان می کند، که در موطن قیامت، اثری از اسباب دنیوی نیست و ارتباطهای طبیعی که در این عالم میان موجودات هست، در آنجا بکلی منقطع است.

این خود اصلی است که لوازمی بر آن مترتب می شود و آن لوازم بطور اجمال بطلان همان عقائد موهوم و خرافی است، آنگاه قرآن کریم هر یک از آن عقائد را بطور تفصیل بیان نموده و پنبه اش را زده است، از آن جمله مسئله شفاعت و پارتی بازی است، که در باره آن می فرماید:

« بپرهیزید از روزی که احدی بجای دیگری جزاء داده نمی شود و از او شفاعتی پذیرفته نیست و از او عوضی گرفته نمی شود و هیچ کس از ناحیه کسی یاری نمی گردند!» و نیز فرموده:

« یوم لا بیع فیه و لا خله و لا شفاعه!»

« روزی که در آن نه خرید و فروشی است و نه رابطه دوستی!»

« یوم لا یغنی مولی عن مولی شیئا!»

« روزی که هیچ دوستی برای دوستی کاری صورت نمی دهد!»

هدف آیه ۴۹ تا ۶۱ سوره بقره

(۱)

بیان تعدیات و گناهان بنی اسرائیل بعد از نجات از فرعون

« وَ إِذْ نَجَّیْنـاکُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ یَسُومُونَکُمْ سُوءَ الْعَـذابِ یُـذَبِّحُونَ أَبْنـاءَکُمْ وَ یَسْـتَحْیُونَ نِساءَکُمْ وَ فِی ذلِکُمْ بَلاءٌ مِنْ رَبِّکُمْ عَظِیمٌ ...!»

ظاهر آیات شـریفه و ما قبل آن این است که این خطابها و انواع تعدیها و گناهانی که از بنی اسرائیل در این آیات شمرده، همه آنها به همه بنی اسـرائیل نسـبت داده شده، با اینکه می دانیم آن گناهان از بعضی از ایشان سر زده و این برای آن است که بنی اسـرائیل جامعه ای بودنـد، که قومیت در آنها شدیـد بود، چون یک تن بودنـد، در نتیجه اگر عملی از بعضـی سـر می زد، همه بـدان راضـی می شدنـد و عمـل بعضـی را به همه نسبت می دادنـد و گر نه همه بنی اسـرائیل گوسـاله نپرستیدنـد و همه آنـان پیغمبران خدای را نکشتند و همچنین سایر گناهان را همگی مرتکب نشدند.

هدف آیه ۶۲ سوره بقره

(۲)

معرفی ایمان واقعی و نفی ارزش نامگذاریها نزد خدا

« إِنَّ الَّذِینَ ءَامَنُوا وَ الَّذِینَ هَـادُوا وَ النَّصـرَی وَ الصـبِئِینَ مَنْ ءَامَنَ بِـاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الاَـخِرِ وَ عَمِـلَ صـلِحاً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنـدَ رَبِّهِمْ وَ لا خَوْفٌ عَلَیهِمْ وَ لا هُمْ یحْزَنُونَ!»

در این آیه مسئله ایمان تکرار شده و منظور از ایمان دومی بطوریکه از سیاق استفاده می شود، حقیقت ایمان است و این تکرار می فهماند: که مراد از:«الذین آمنوا» در ابتدای آیه کسانی هسـتند که ایمان ظاهری دارند و به این نام و به این سـمت شـناخته شـده اند، بنا بر این معنای آیه این می شود: این نامها و نامگذاریها که دارید، از قبیل: مؤمنین ، یهودیان ، مسـیحیان و صابئیان، اینها نزد خدا هیچ ارزشی ندارد، نه شما را مستحق پاداشی می کند و نه از عذاب او ایمن می سازد!

این مطلب در آیـات قرآن کریم مکرر آمـده ، که سـعادت و کرامت هر کسـی دائر مـدار و وابسـته به عبودیت است، نه به نـام گذاری، پس هیچ یک از این نامها سودی برای صاحبش ندارد و هیچ وصـفی از اوصاف کمال، برای صاحبش باقی نمی ماند و او را سود نمی بخشـد، مگر با لزوم عبودیت! آیات قرآن تصـریح دارد بر این که کرامت و سـعادت مربوط به حقیقت است ، نه بظاهر!

هدف آیه ۶۳ تا ۷۴ سوره بقره

۱- المیزان ج : ۱ ص : ۲۸۴

۲- المیزان ج : ۱ ص : ۲۹۲

(۱)

بیان دلیل کندن و نگاه داشتن کوه بالای سر بنی اسرائیل

« وَ إِذْ أَخَذْنَا مِیثَقَکُمْ وَ رَفَعْنَا فَوْقَکُمُ الطورَ خُذُوا مَا ءَاتَیْنَکُم بِقُوَّهٍ وَ اذْکُرُوا مَا فِیهِ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ...!»

از سیاق آیه، که اول پیمان گرفتن را و امر به قدردانی از دین را ، ذکر نموده و در آخر آیه یاد آوری آنچه در کتابست خاطر نشان کرده و مسئله ریشه کن کردن کوه طور را در وسط این دو مسئله جای داده، بدون این که علت این کار را بیان کند، بر می آید: که مسئله کندن کوه، برای ترساندن مردم به عظمت قدرت خدا است، نه برای اینکه ایشان را مجبور بر عمل به کتابی که داده شده اند بسازد و گر نه اگر منظور اجبار بود دیگر وجهی برای میثاق گرفتن نبود .

هدف آیه ۷۵ تا ۸۲ سوره بقره

(۲)

شرح برخورد یهود با رسول الله«ص» و دین اسلام

« أَ فَتَطمَعُونَ أَن یُؤْمِنُوا لَکُمْ وَ قَدْ کانَ فَرِیقٌ مِّنْهُمْ یَسمَعُونَ کلَمَ اللَّهِ ثُمَّ یحَرِّفُونَهُ مِن بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَ هُمْ یَعْلَمُونَ...!»

سیاق این آیات، مخصوصا ذیل آنها، این معنا را دست می دهد: که یهودیان عصر بعثت، در نظر کفار و مخصوصا کفار مدینه، که همسایگان یهود بودند، از پشتیبانان پیامبر اسلام شمرده می شدند، چون یهودیان ، علم دین و کتاب داشتند و لذا امید به ایمان آوردن آنان بیشتر از اقوام دیگر بود و همه ، توقع این را داشتند که فوج فوج به دین اسلام در آیند و دین اسلام را تایید و تقویت نموده ، نور آنرا منتشر و دعوتش را گسترده سازند .

و لکن بعد از آنکه رسول خدا «ص» به مدینه مهاجرت کرد، یهود از خود رفتاری را نشان داد ، که آن امید را مبدل به یاس کرد و بهمین جهت خدای سبحان در این آیات می فرماید: آیا انتظار دارید که یهود به دین شما ایمان بیاورد، در حالی که یک عده از آنان بعد از شنیدن آیات خدا و فهمیدنش، آن را تحریف کردند و خلاصه کتمان حقایق و تحریف کلام خدا رسم دیرینه این طائفه است، پس اگر نکول آنان را از گفته های خودشان می بینند و می بینید که امروز سخنان دیروز خود را حاشا می کنند، خیلی تعجب نکنید .

هدف آیه ۸۳ تا ۸۸ سوره بقره

۱- المیزان ج : ۱ ص : ۲۹۸

۲- المیزان ج : ۱ ص : ۳۲۰

(۱)

بیان فقرات میثاق الهی اخذ شده از بنی اسرائیل

« وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَقَ بَنِى إِسرءِيلَ لا تَعْبُدُونَ إِلا اللَّهَ وَ بِالْوَلِدَيْنِ إِحْساناً وَ ذِى الْقُرْبى وَ الْيَتَمَى وَ الْمَسكِينِ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسناً وَ أَقِيمُوا الصلَوةَ وَ ءَاتُوا الزَّكوةَ ثمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلا قَلِيلاً مِّنكمْ وَ أَنتُم مُّعْرِضونَ...!»

اولین آیه با نظم بدیعی که دارد، در آغاز با سیاق غیبت آغاز شده و در آخر با سیاق خطاب ختم می شود، از سوی دیگر، در آغاز میثاق را که به معنای پیمان گرفتن است و جز با کلام صورت نمی گیرد، یاد می آورد و آنگاه خود آن میثاق را که چه بوده؟ حکایت می کند. این حکایت را نخست با جمله خبری:« لا تعبدون الا الله ...!» و در آخر با جمله انشائیه:« و قولوا للناس حسنا...!» حکایت می کند .

نکته دیگری که در آیه رعایت شده، این است که در طبقاتی که امر به احسان به آنان نموده، ترتیب را رعایت کرده، اول آن طبقه ای را ذکر کرده، که احسان به او از همه طبقات دیگر مهم تر است و بعد طبقه دیگری را ذکر کرده، که باز نسبت بسایر طبقات استحقاق بیشتری برای احسان دارد، اول پدر و مادران را ذکر کرده، که پیداست از هر طبقه دیگری به احسان مستحق ترند، چون پدر و مادر ریشه و اصلی است که آدمی به آن دو اتکاء دارد و جوانه وجودش روی آن دو تنه روئیده، پس آن دو از سایر خویشاوندان به آدمی نزدیک ترند .

بعد از پدر و مادر، سایر خویشاوندان را ذکر کرده و بعد از خویشاوندان، در میانه اقرباء، یتیم را مقدم داشته، چون ایتام بخاطر خوردسالی و نداشتن کسی که متکفل و سرپرست امورشان شود، استحقاق بیشتری برای احسان دارند- دقت بفرمائید!

هدف آیه ۸۹ تا ۹۳ سوره بقره

(۲)

بیان علل کفر بنی اسرائیل به پیامبراسلام بعد از بعثت

« وَ لَمَّا جَاءَهُمْ كِتَبٌ مِّنْ عِندِ اللَّهِ مُصدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ وَ كانُوا مِن قَبْلُ يَستَفْتِحُونَ عَلى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُم مَّا عَرَفُوا كفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلى الْكَفِرِينَ...!»

قبل از بعثت ، کفار عرب متعرض یهود می شدند و ایشان را آزار می کردند و یهود در مقابل، آرزوی رسیدن بعثت خاتم الانبیاء صلی الله علیه وآله وسلّم می کرده اند و می گفته اند: اگر پیغمبر ما که تورات از آمدنش خبر داده مبعوث شود و نیز بگفته تورات به مدینه مهاجرت کند ، ما را از این ذلت و از شر شما اعراب نجات می دهد .

١- الميزان ج : ١ ص : ٣٢٧

٢- الميزان ج : ١ ص : ٣٣٣

و از کلمه«کانوا» استفاده می شود این آرزو را قبل از هجرت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم همواره می کرده اند، به حدی که در میان همه کفار عرب نیز معروف شده بود، ولی چون بیامد آن کسی که وی را می شناختند، یعنی نشانیهای تورات که در دست داشتند با او منطبق دیدند ، به آن جناب کفر ورزیدند.

« بئسما اشتروا» این آیه علت کفر یهود را با وجود علمی که به حقانیت اسلام داشتند ، بیان می کند ، و آن را منحصرا حسد و ستم پیشگی می داند. حسد بر آنان چیره گشت و استکبار و پلنگ دماغی جلوگیرشان شد از این که به وی ایمان بیاورند ، لذا به وی کفر ورزیده، گفته های سابق خود را انکار کردند، همانطور که به تورات خود کفر ورزیدند و کفرشان به اسلام ، کفری بالای کفر شد!

هدف آیه ۹۴ تا ۹۹ سوره بقره

(۱)

نفی اعتقادات دروغین یهود

« قُلْ إِن كانَت لَكمُ الدَّارُ الاَخِرَةُ عِندَ اللَّهِ خَالِصةً مِّن دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْت إِن كنتُمْ صدِقِينَ...!»

آیات بالا به التزام دلالت می کرد بر اینکه یهودیان مدعی نجات در آخرتند و دیگران را اهل نجات و سعادت نمی دانند و نجات و سعادت خود را هم مشوب به هلاکت و شقاوت نمی دانند، چون به خیال خود جز ایامی چند معذب نمی شوند و آن ایام هم عبارتست از آن چند صباحی که گوساله پرستیدند .

لذا خدای تعالی با خطابی با ایشان مقابله کرد که دروغگوئی آنان را در دعویشان ظاهر سازد، خطابی که خود یهود بدون هیچ تردیدی آن را قبول دارد و آن این است که به رسول گرامیش دستور می دهد به ایشان بگوید: اگر خانه آخرت از آن شما است آرزوی مرگ کنید و به خانه خود وارد شوید!!

مراد از خانه آخرت سعادت در آخرت است برای اینکه وقتی کسی مالك خانه ای شد، به هر نحو که خوشش آید و دوست بدارد در آن تصرف می کند و به بهترین وجه دلخواه و سعادت مندانه ترین وجه وارد آن می شود!

هدف آیه ۱۰۰ و ۱۰۱ سوره بقره

(۲)

بیان مخالفت یهود با حق و کتمان بشارت رسول الله در تورات

« أَ وَ كلَّمَا عَهَدُوا عَهْداً نَّبَذَهُ فَرِيقٌ مِّنْهُم بَلْ أَكْثرُهُمْ لا يُؤْمِنُونَ...!»

این آیه به مخـالفت یهود با حق و حقیقت اشاره می کنـد، که از در دشـمنی با حق، بشارتهای تورات به آمـدن پیامبر اسـلام را کتمان کردند و به پیامبری که تورات

۱- المیزان ج : ۱ ص : ۳۴۱

۲- المیزان ج : ۱ ص : ۳۴۸

آنان را تصدیق می کرد ایمان نیاوردند!

هدف آیه ۱۰۲و۱۰۳ سوره بقره

(۱)

بیان واقعیت سحر و ساحری در یهود

« وَ اتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا الشیَطِینُ عَلی مُلْكِ سلَیْمَنَ وَ مَا كفَرَ سلَیْمَنُ وَ لَكِنَّ الشیَطِینَ كَفَرُوا یُعَلِّمُونَ النَّاس السحْرَ وَ مَا أُنزِلَ عَلی الْمَلَكَینِ بِبَابِلَ هَرُوت وَ مَرُوت وَ مَا یُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتی یَقُولا إِنَّمَا نحْنُ فِتْنَهٌ فَلا تَكْفُرْ فَیَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا یُفَرِّقُونَ بِهِ بَینَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ وَ مَا هُم بِضارِّینَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ یَتَعَلَّمُونَ مَا یَضرُّهُمْ وَ لا یَنفَعُهُمْ وَ لَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشترَاهُ مَا لَهُ فی الاَخِرَهِ مِنْ خَلَقٍ وَ لَبِئْس مَا شرَوْا بِهِ أَنفُسهُمْ لَوْ كانُوا یَعْلَمُونَ!»

آیه شریفه - البته با رعایت سیاقی که دارد – می خواهد یکی دیگر از خصائص یهود را بیان کند و آن متداول شدن سحر در بین آنان است و اینکه یهود این عمل خود را مستند به یک و یا دو قصه می دانند، که میان خودشان معروف بوده و در آن دو قصه پای سلیمان پیغمبر و دو ملک بنام هاروت و ماروت در میان بوده است.

پس بنا بر این کلام عطف است بر صورتی که ایشان از قصه نامبرده در ذهن داشته اند و می خواهد آن صورت را تخطئه کند و بفرماید جریان آنطور نیست که شما از قصه در نظر دارید ، آری یهود بطوریکه قرآن کریم از این طائفه خبر داده ، مردمی هستند اهل تحریف و دست اندازی در معارف و حقایق ، نه خودشان و نه احدی از مردم نمی توانند در داستانهای تاریخی به نقل یهود اعتماد کنند .

به هر حال از آیه شریفه بر می آید که سحر در میانه یهود امری متداول بوده و آنرا به سلیمان نبی نسبت می دادند، چون اینطور می پنداشتند، که سلیمان آن سلطنت و ملك عجیب را و آن تسخیر جن و انس و وحش و طیر را و آن کارهای عجیب و غریب و خوارقی که می کرد، بوسیله سحر کرد!

هدف آیه ۱۰۴ و ۱۰۵ سوره بقره

(۲)

افشای رفتارموذیانه یهود در قبال رسول الله «ص»

« یَأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُوا لا تَقُولُوا رَعِنَا وَ قُولُوا انظرْنَا وَ اسمَعُوا وَ لِلْكفِرِینَ عَذَابٌ أَلِیمٌ!»

در این آیه نهی شدیدی شده از گفتن کلمه «راعنا !» مسلمانان وقتی کلام رسول خدا را درست ملتفت نمی شدند، بخاطر

اینکه ایشان گاهی بسرعت صحبت می کرد، از ایشان خواهش می کردند: کمی شمرده تر صحبت کنند، که ایشان متوجه

۱- المیزان ج : ۱ ص : ۳۵۰

۲- المیزان ج : ۱ ص : ۳۶۹

بشونـد و این خواهش خود را بـا کلمه «راعنا !» که عبارتی کوتاه است اداء می کردنـد، چون معنای این کلمه (مراعات حال ما بکن!) است، ولی این کلمه در بین یهود یک رقم ناسزا بود.

یهودیـان از این فرصت که مسـلمانان هم می گفتنـد: (راعنـا- راعنـا) اسـتفاده کرده، وقتی به رسولخـدا (ص) می رسـیدند، می گفتنـد: (راعنا !) بظاهر وانمود می کردنـد که منظورشان رعایت ادب است، ولی منظور واقعیشان ناسـزا بود و لـذا خدای تعالی برای بیان منظور واقعی آنان، این آیه را فرسـتاد و چون منظور واقعی یهود روشن شد، در آیه مورد بحث مسلمانان را نهی کرد از اینکه دیگر کلمه (راعنـا) را بکـار نبرنـد و بلکه بجـای آن چیز دیگر بگوینـد، مثلا بگوینـد: (انظرنا !) یعنی کمی ما را مهلت بده!

منظـور از کـافرین در آیه فـوق کسـانی است که از این دسـتور سـرپیچی کننـد، و این یکی از مواردی است که در قرآن کریم کلمه کفر، در ترک وظیفه فرعی استعمال شده است.

در این آیه اولین موردی است که خـدای تعـالی مؤمنین را با لفظ:« ایها الـذین آمنوا!» خطاب می کنـد که بعـد از این مورد در هشتاد و چهار مورد دیگر تا آخر قرآن این خطاب را کرده است که منظور از جمله:« الذین آمنوا!» اشخاص خاصی است و آن اشخاص عبارتند از سابقون اولون، یعنی طبقه اول مسلمانان از مهاجر و انصار، که در عهد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم و در روزگار عسرت اسلام به آنجناب ایمان آوردند!

هدف آیه ۱۰۶ و ۱۰۷ سوره بقره

(۱)

بیان موضوع نسخ در قرآن

« مَا نَنسخْ مِنْ ءَايَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بخَيرٍ مِّنهَا أَوْ مِثْلِهَا أَ لَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلى كلِّ ِ شىْ ءٍ قَدِيرٌ...! »

این آیه مربوط به مسئله نسخ است و معلوم است که نسخ به آن معنـائی که در اصـطلاح فقها معروف است ، یعنی به معنای(کشف از تمـام شـدن عمر حکمی از احکـام،) اصـطلاحی است که از این آیه گرفته شـده و یکی از مصادیق نسـخ در این آیه است و همین معنا نیز از اطلاق آیه استفاده می شود.

از نظر آیه نـامبرده نسخ بـاعث نمی شود که خود آیت نسخ شـده بکلی از عـالم هستی نابود گردد، بلکه حکم در آن عمرش کوتاه است، چون به وضـعی وابسته است که با نسخ ، آن صفت از بین می رود و آن صفت صفت آیت و علامت بودن است، پس خود این صفت به ضمیمه تعلیل ذیلش که می فرماید:« مگر نمی دانی که خدا بر هر

۱- المیزان ج : ۱ ص : ۳۷۶

چیز قادر است!» بما می فهماند که مراد از نسخ از بین بردن اثر آیت ، از جهت آیت بودنش می باشد ، یعنی از بین بردن علامت بودنش ، با حفظ اصلش ، پس با نسخ اثر آن آیت از بین می رود و اما خود آن باقی است، حال اثر آن یا تکلیف است و یا چیزی دیگر .

هدف آیه ۱۰۸ تا ۱۱۵ سوره بقره

(۱)

نهی از طرح سوالات نظیر سوالات یهود از موسی «ع»

« أَمْ تُرِيدُونَ أَن تَسئَلُوا رَسولَكُمْ كَمَا سئلَ مُوسى مِن قَبْلُ وَ مَن يَتَبَدَّلِ الْكفْرَ بِالايمَنِ فَقَدْ ضلَّ سوَاءَ السبِيلِ... !»

سیاق آیه اول دلالت دارد بر اینکه بعضی از مسلمانان که به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم ایمان آورده بودند، از آنجناب سؤالهائی نظیر سؤالهای یهود از حضرت موسی کرده اند و لذا خدای سبحان در این آیه ایشان را سرزنش می کند ، البته در ضمنی که یهود را توبیخ می کند بر آن رفتاری که با موسی و سایر انبیاء بعد از او کردند، روایات هم بر همین معنا دلالت دارد .

هدف آیه ۱۱۶و۱۱۷ سوره بقره

(۲)

نفی اعتقادات اهل کتاب درباره پسرخواندگی برای خدا

« وَ قَالُوا اتخَذَ اللَّهُ وَلَداً سبْحَنَهُ بَل لَّهُ مَا فى السمَوَتِ وَ الأَرْضِ كلٌّ لَّهُ قَنِتُونَ! بَدِيعُ السمَوَتِ وَ الأَرْضِ وَ إِذَا قَضى أَمْراً فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُن فَيَكُونُ !»

سیاق چنین می رساند: مراد از گویندگان این سخن، یهود و نصاری هستند که یهود می گفت: عُزیر پسر خداست و نصاری می گفت: مسیح پسر خداست، چون در آیات قبل نیز روی سخن با یهود و نصاری بود.

منظور اهل کتاب در اولین بار که این سخن را گفتند، یعنی گفتند خدا فرزند برای خود گرفته، این بوده که از پیغمبر خود، احترامی کرده باشند، همانطور که در احترام و تشریف خود می گفتند:« نحن ابناء الله و احباؤه – ما فرزندان و دوستان خدائیم!» و لیکن چیزی نگذشت که این تعارف، صورت جدی بخود گرفت و آن را یک حقیقت پنداشتند و لذا خدای سبحان در دو آیه مورد بحث، آن را رد نموده ، بعنوان اعراض از گفتارشان فرمود:« بلکه آسمان و زمین و هر چه در آن دو است از خداست...!»

هدف آیه ۱۱۸ تا ۱۱۹ سوره بقره

۱- المیزان ج : ۱ ص : ۳۸۷

۲- المیزان ج : ۱ ص : ۳۹۳

(۱)

بیان تشابه عقاید اهل کتاب با عقاید و طرز فکر کفار

« وَ قالَ الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ لَوْ لا یُکَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِینا آیَهٌ کَذلِکَ قالَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَیَّنَّا الْآیاتِ لِقَوْمٍ یُوقِنُونَ ...!»

در این آیه مشرکین و کفار را ملحق به اهل کتاب می کند و می فرماید: « آنها که نمی دانند گفتند: چرا خدا با خود ما سخن نمی گوید؟ و یا معجزه ای بخود ما نمیدهد؟ آنها هم که قبل از ایشان بودند- یعنی یهود و نصاری- همین حرف را زدند چون در میان اهل کتاب یهودیان همین حرف را به پیغمبر خدا موسی«ع» زدند، پس اهل کتاب و کفار در طرز فکر و در عقائدشان مثل هم هستند، آنچه آنها می گویند، اینها هم می گویند و آنچه اینها می گویند آنها نیز می گویند:« تَشابَهَتْ قُلُوبُهُمْ...!» طرز فکرهاشان یک جور است!

هدف آیه ۱۲۰ تا ۱۲۳ سوره بقره

(۲)

هشدار به رسول الله«ص» درباره نیات باطنی اهل کتاب

« وَ لَن تَرْضی عَنك الْیهُودُ وَ لا النَّصرَی حَتی تَتَّبِعَ مِلَّتهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَی اللَّهِ هُوَ الْهُدَی وَ لَئنِ اتَّبَعْت أَهْوَاءَهُم بَعْدَ الَّذِی جَاءَك مِنَ الْعِلْمِ مَا لَک مِنَ اللَّهِ مِن وَلیّ ٍ وَ لا نَصِیرٍ... وَ اتَّقُوا یَوْماً لا تجْزِی نَفْسٌ عَن نَّفْسٍ شیْئاً وَ لا یُقْبَلُ مِنهَا عَدْلٌ وَ لا تَنفَعُهَا شفَعَهٌ وَ لا هُمْ یُنصرُونَ!»

بعد از آن خطابها و توبیخ ها که از یهود و نصاری کرد، روی سخن به رسول خود کرده که این یهودیان و مسیحیان که تاکنون در باره آنها سخن می گفتیم هرگز از تو راضی نمی شوند مگر وقتی که تو به دین آنان درآئی، دینی که خودشان به پیروی از هوی و هوسشان تراشیده و با آراء خود درست کرده اند .

لذا در رد این توقع بیجای آنان ، دستور می دهد به ایشان بگو:« ان هدی الله هو الهدی - هدایت خدا هدایت است، نه من درآوری های شما!» می خواهد بفرماید: پیروی دیگران کردن، بخاطر هدایت است و هدایتی بغیر هدایت خدا نیست و حقی بجز حق خدا نیست تا پیروی شود و غیر هدایت خدا - یعنی این کیش و آئین شما - هدایت نیست ، بلکه هواهای نفسانی خود شماست که لباس دین بر تنش کرده اید و نام دین بر آن نهاده اید .

حال ببین که در این یک آیه چه اصولی ریشه دار از برهانی عقلی نهفته شده و با همه اختصار و کوتاهیش ، چه وجوهی از بلاغت بکار رفته و در عین حال چقدر بیان آن سلیس و روان است !

هدف آیه ۱۲۴ سوره بقره

۱- المیزان ج : ۱ ص : ۳۹۸

۲- المیزان ج : ۱ ص : ۳۹۹

(۱)

مقدمه چینی برای نزول آیات مربوط به تغییر قبله و حج

« وَ إِذِ ابْتَلی إِبْرَهِیمَ رَبُّهُ بِکلِمَتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنی جَاعِلُك لِلنَّاسِ إِمَاماً قَالَ وَ مِن ذُرِّیَّتی قَالَ لا یَنَالُ عَهْدِی الظلِمِینَ!»

این آیه به فرازی دیگر شروع شده و آن ذکر پاره ای از داستانهای ابراهیم علیه السلام است که نسبت به آیات مربوط به قبله و تغییر آن از بیت المقدس بطرف کعبه بمنزله مقدمه و زمینه چینی است، همچنین نسبت به ایات راجع به حج و بیانی که در خلال آن در باره حقیقت دین حنیف اسلامی و مراتب آن به میان آمده، مرتبه اول بیان اصول معارف اسلامی و مرتبه دوم اخلاق و مرتبه سوم احکام فرعیه که همه اینها بطور اجمال در آن آیات آمده است.

آیات نامبرده این معنا را نیز در برگرفته که خدای تعالی ابراهیم علیه السلام را بچند خصیصه اختصاص داده ، یکی به امامت و یکی به بنای کعبه و دیگر بعثتش برای دعوت به دین توحید!

هدف آیه ۱۲۵ تا ۱۲۹ سوره بقره

(۲)

تشریع حج و مأمن و مرجع قراردادن خانه خدا

« وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَیْت مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَ أَمْناً وَ اتخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَهِیمَ مُصلًّی وَ عَهِدْنَا إِلی إِبْرَهِیمَ وَ إِسمَعِیلَ أَن طهِّرَا بَیْتیَ لِلطائفِینَ وَ الْعَکِفِینَ وَ الرُّکعِ السجُودِ...!»

شروع آیات اشاره به تشریع حج و نیز مامن بودن خانه خدا و مثابت، یعنی مرجع بودن آن دارد.

هدف آیه ۱۳۰ تا ۱۳۴ سوره بقره

(۳)

شرح برگزیده شدن ابراهیم «ع» و اسلام آوردن او به رب العالمین

« وَ مَن یَرْغَب عَن مِّلَّهِ إِبْرَهِیمَ إِلا مَن سفِهَ نَفْسهُ وَ لَقَدِ اصطفَیْنَهُ فی الدُّنْیَا وَ إِنَّهُ فی الاَخِرَهِ لَمِنَ الصلِحِینَ...!»

مقام اصطفاء عینا همان مقام اسلام است، شاهد بر آن آیه:« اذ قال له ربه: اسلم! قال: اسلمت لرب العالمین!» است. اصطفاء ابراهیم در زمانی بود که پروردگارش به او گفت: اسلام آور! و او هم برای خدای رب العالمین اسلام آورد!

خدای تعالی کلام ابراهیم را اینطور حکایت می کند که گفت:« من اسلام آوردم برای رب العالمین!» با اینکه جا داشت

بگوید:« پروردگارا من اسلام آوردم برای تو!»

۱- المیزان ج : ۱ ص : ۴۰۳

۲- المیزان ج : ۱ ص : ۴۲۳

۳- المیزان ج : ۱ ص : ۴۵۱

آنچه پروردگـار به او فرموده، سرّی بوده که پروردگـارش با او در میان نهاده و در مقامی نهاده که مقام خلوت بوده است. در جمله:« و چون پروردگـارش به او گفت!» هر چنـد از یـک لطف خاصـی حکـایت می کنـد، که مقتضـایش آزادی ابراهیم در گفتگو است و لیکن از آنجا که ابراهیم علیه السـلام هر چه باشـد بالأخره بنده است و طبع بنده ذلت و تواضع است، لذا ایجاب می کنـد که خود را در این مقـام آزاد و رهـا نبینـد، بلکه در عوض ادب حضور را مراعـات کنـد، چون در غیر این صورت در حقیقت خود را مختص به مقـام قرب و متشرف به حظیره انس حسـاب کرده، در حالی که ادب بنـدگی اقتضاء می کنـد او در همـان حـال هم خود را یکی از بنـدگان ذلیـل و مربوب ببینـد و در برابر کسـی اظهـار ذلت کنـد که تمامی عالمیان در برابرش تسلیم هستند، پس نباید می گفت:« اسلمت لک - من تسلیم توام!» بلکه باید می گفت:« اسلمت لرب العالمین - تسلیم آنم که همه عالم مربوب و تسلیم اویند!»

اصولا کلمه اسـلام و تسـلیم و استسـلام، هر سه یک معنا را می دهنـد و آن این است که کسـی و یا چیزی در برابر کس دیگر حالتی داشته باشد که هرگز او را نافرمانی نکند و او را از خود دور نسازد. این حالت اسلام و تسلیم و استسلام است.

اسلام انسان برای خدای تعالی وصف رام بودن و پذیرش انسان است، نسبت به هر سرنوشتی که از ناحیه خدای سبحان برایش تنظیم می شود، چه سرنوشت تکوینی، از قدر و قضاء و چه تشریعی از اوامر و نواهی و غیر آن، به همین جهت می توان گفت: مراتب تسـلیم بر حسب شـدت و ضـعف وارده بر انسـان و آسانی و سـختی پیش آمـدها، مختلف می شود، آنکه در برابر پیش آمـدهای نـاگوارتر و تکـالیف دشوارتر تسـلیم می شود، اسـلامش قوی تر است، از اسـلام آن کس که در برابر نـاگواری ها و تکالیف آسانتری تسلیم می شود، پس بنا بر این اسلام دارای مراتبی است!

هدف آیه ۱۳۵ تا ۱۴۱ سوره بقره

(۱)

بیان منشاء انشعاب ها در دین ابراهیم«ع»

« وَ قَالُوا کونُوا هُوداً أَوْ نَصرَی تهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّهَ إِبْرَهِیمَ حَنِیفاً وَ مَا کانَ مِنَ الْمُشرِکِینَ...!»

خـدای تعالی بعد از آنکه بیان کرد: دین حق که اولاد ابراهیم از اسـماعیل و اسـحاق و یعقوب و فرزندان وی بر آن دین بودند اسـلام بود و خود ابراهیم هم آنرا دین حنیف خود داشت، اینک در این آیه نتیجه می گیرد که اختلاف و انشعاب هائی که در بشـر پیـدا شـده، دسـته ای خود را یهودی و دسـته ای دیگر مسیحی خواندند، همه ساخته های هوی و هوس خود بشـر است و بازیگریهائی است که خود در دین ابراهیم

۱- المیزان ج : ۱ ص : ۴۶۷

کرده اند و دشمنی هائی که با هم داشتند به حساب خدا و دین او گذاشتند .

در نتیجه طائفه های مختلف و احزابی دینی و متفرق گشتند ، رنگ هوی و هوسها و اغراض و مطامع خود را به دین خدای سبحان یعنی دین توحید زدند ، با اینکه دین بطور کلی یکی بود ، همچنانکه معبودی که به وسیله دین عبادت می شود یکی است و آن دین ابراهیم است و باید مسلمین به آن دین تمسک جویند و شقاق و اختلاف اهل کتاب را پیروی ننموده ، آن را برای خود اهل کتاب بگذارند!

یهود گفتند: بیائید همه یهودی شوید ، تا هدایت یابید ، نصاری هم گفتند: بیائید مسیحی شوید ، تا همه راه یابید! منشا این اختلاف دشمنی با یکدیگرشان بود.

« قل بل مله ابراهیم حنیفا و ما کان من المشرکین!» می فرماید: بگو بلکه ملت ابراهیم را پیروی می کنیم، که فطری است و ملت واحده ای است که تمامی انبیاء شما از ابراهیم گرفته تا بعد از او همه بر آن ملت بودند و صاحب این ملت یعنی ابراهیم از مشرکین نبود!

هدف آیه ۱۴۲ تا ۱۵۱ سوره بقره

(۱)

بیان مسائل مربوط به قبله شدن مسجدالحرام و رد اعتراضات یهود

« سیَقُولُ السفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَن قِبْلَتِهِمُ الَّتی کانُوا عَلَیْهَا قُل لِّلَّهِ الْمَشرِقُ وَ الْمَغْرِب یهْدِی مَن یَشاءُ إِلی صِرَطٍ مُّستَقِیمٍ...!»

این آیات اگر مورد دقت قرار گیرد، آیاتی است زنجیروار ، منتظم و مترتب بر هم که داستان قبله شدن کعبه برای مسلمین را بیان می کند.

قبل از این آیات، داستان ابراهیم علیه السلام خاطر نشان می شد، که نسبت به مسئله قبله جنبه توطئه و زمینه چینی داشت ، آیه مورد بحث توطئه دوم است و نیز می خواهد جواب از اعتراض ماجراجویانی را که می خواهند حادثه ای سوژه آفرین پیش آید، تا مشغول جدال و بگو مگو شوند ، به رسول خود تعلیم دهد.

در آیات قبل زمینه مسئله قبله را چیده بود سرگذشت ابراهیم و کرامتهائی که در درگاه خدا داشت و کرامت فرزندش اسماعیل، دعای آن دو بزرگوار برای کعبه، مکه، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم، امت مسلمان و نیز بنا کردن خانه کعبه و ماموریتشان در خصوص تطهیر خانه برای عبادت را ذکر فرموده بود .

معلوم است که برگشتن قبله از بیت المقدس به کعبه، از بزرگترین حوادث دینی و اهم احکام تشریعی است، که مردم بعد از هجرت رسول خدا«ص» به مدینه با آن روبرو شدند ، آری در این ایام اسلام دست به انقلابی ریشه دار می زند و معارف و

حقایق خود را نشر می دهد. معلوم است که یهود و غیر یهود در مقابل این انقلاب ،

۱- المیزان ج : ۱ ص : ۴۷۶

ساکت نمی نشینند ، چون می بینند اسلام یکی از بزرگترین مفاخر دینی آنان را که همان قبله ایشان بود ، از بین می برد ، قبله ای که سایر ملل بخاطر آن تابع یهود و یهود در این شعار دینی متقدم بر آنان بودند .

علاوه بر اینکه این تحویل قبله باعث تقدم مسلمانان و دین اسلام می شود چون توجه تمامی امت را یکجا جمع می کند و همه در مراسم دینی به یک نقطه رو می کنند و این تمرکز همه توجهات به یک سو ، ایشان را از تفرق نجات می دهد هم تفرق وجوهشان در ظاهر و هم تفرق کلمه شان در باطن، مسلما قبله شان کعبه تاثیری بیشتر و قوی تر دارد ، تا سایر احکام اسلام ، از قبیل طهارت و دعا و امثال آن و یهود و مشرکین عرب را سخت نگران می سازد ، مخصوصا یهود را که به شهادت داستانهائی که از ایشان در قرآن آمده ، مردمی هستند که از همه عالم طبیعت جز برای محسوسات اصالتی قائل نیستند و برای غیر حس کمترین وقعی نمی گذارند مردمی هستند که از احکام خدا آنچه مربوط به معنویات است ، بدون چون و چرا می پذیرند ، ولی اگر حکمی در باره امری صوری و محسوس از ناحیه پروردگارشان بیاید ، مانند قتال و هجرت و سجده و خضوع و امثال آن ، زیر بارش نمی روند و در مقابلش به شدیدترین وجهی مقاومت می کنند .

سخن کوتاه اینکه خدای تعالی هم خبر داد که بزودی یهود بر مسئله تحویل قبله اعتراض خواهند کرد ، لذا به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم تعلیم کرد که چگونه اعتراضشان را پاسخ گوید تا دیگر اعتراض نکنند!

هدف آیه ۱۵۲ سوره بقره

(۱)

دستور شکرگزاری در برابر نعمت بعثت رسول الله«ص» و تغییر قبله

« فَاذْکُرُونی أَذْکُرْکُمْ وَ اشکرُوا لی وَ لا تَکْفُرُونِ!»

بعد از آن که خدای تعالی بر پیامبر اسلام و امت مسلمان منت نهاد ، نخست پیامبر بزرگوار را که از خود مردم بود بسوی ایشان گسیل داشت و این خود نعمتی بود که با هیچ مقیاسی اندازه گیری نمی شود ، نعمتی که منشا هزاران نعمت شد - و فهماند خدا از یاد بندگانش غافل نیست - آری خدا بشر را از اینکه بسوی صراط مستقیم هدایت کند و به اقصی درجات کمال سوق دهد ، فراموش نکرده بود .

در مرحله دوم قبله را که مایه کمال دین و توحید در عبادت و تقویت فضائل دینی و اجتماعیشان بود ، تشریع فرمود، اینک در این آیه متفرع بر آن دو نعمت ، دعوتشان می کند: به این که بیاد او باشند و شکرش بگذارند ، تا او هم در مقابل یاد بندگان به عبودیت و طاعت ، ایشان را به دادن نعمت یاد کند و در پاداش شکرگزاری و کفران

۱- المیزان ج : ۱ ص : ۵۰۹

نکردن ، نعمتشان را بیشتر کند .

آیه شریفه دلالت دارد بر اینکه ذکر قلبی هم برای خود مراتبی دارد ، از اینجا روشن می شود اینکه بعضی گفته اند : ذکر بمعنای حضور معنا است در نفس ، سخنی است درست ، برای اینکه حضور دارای مراتبی است .

هدف آیه ۱۵۳ تا ۱۵۷ سوره بقره

(۱)

ایجاد آمادگی فکری برای شروع جهاد

« یَأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُوا استَعِینُوا بِالصبرِ وَ الصلَوهِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصبرِینَ!»

« وَ لا تَقُولُوا لِمَن یُقْتَلُ فی سبِیلِ اللَّهِ أَمْوَت بَلْ أَحْیَاءٌ وَ لَکِن لا تَشعُرُونَ!»

« وَ لَنَبْلُوَنَّکُم بِشیْ ءٍ مِّنَ الخَوْفِ وَ الْجُوع وَ نَقْصٍ مِّنَ الأَمْوَلِ وَ الأَنفُسِ وَ الثَّمَرَتِ وَ بَشرِ الصبرِینَ!»

« الَّذِینَ إِذَا أَصبَتْهُم مُّصِیبَهٌ قَالُوا إِنَّا للَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ رَجِعُونَ!»

« أُولَئک عَلَیهِمْ صلَوَتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَ رَحْمَهٌ وَ أُولَئک هُمُ الْمُهْتَدُونَ!»

این پنج آیه در سیاق متحد و جملاتش از نظر لفظ در یک سیاق و از نظر معنا هم بیکدیگر مرتبطند، اول آنها به آخر نظر دارد و آخرش به اولش، از اینجا فهمیده می شود که این پنج آیه یکباره نازل شده نه در چند هنگام.

و سیاق آن داد می زند که قبل از نازل شدن دستور جهاد و تشریع آن نازل شده ، چون در این آیات از بلائی پیشگوئی شده که بعدها مسلمانان با آن روبرو می شوند و مصائبی را بزودی می بینند ، البته نه هر بلا و مصیبت ، بلکه بلای عمومی که چون سایر بلیات معمولی و همیشگی نیست .

بلائی که در آیات مورد بحث از آن سخن رفته ، هر بلای عمومی نیست، وبا و قحطی نیست، بلکه بلائی است عام که خود مسلمانان خود را بدان نزدیک کرده اند.

در آیات مورد بحث بطور اشاره خبر می دهد که: چنین محنتی و بلائی رو به آمدن است ، چون در آیات ، سخن از قتال و جهاد در راه خدا کرده، چیزی که هست این بلا را به وصفی معرفی کرده که دیگر چون سایر بلاها مکروه و ناگوار نیست و صفت سوئی در آن باقی نمانده و آن این است که این قتال مرگ و نابودی نیست ، بلکه حیات است و چه حیاتی!! پس این آیات مؤمنین را تحریک می کند که خود را برای قتال آماده کنند و به ایشان خبر می دهد که بلا و محنتی در پیش دارند ،

بلائی که هرگز به مـدارج تعالی و رحمت پروردگاری و به اهتداء و به هدایتش نمی رسـند ، مگر آنکه در برابر آن صبر کنند و مشقت هایش را تحمل نمایند و به ایشان این

۱- المیزان ج : ۱ ص : ۵۱۵

حقیقت را تعلیم می دهد که باید برای رسیدن به هدف از قتال استمداد بگیرند ، می فرماید: از صبر و نماز استعانت بجوئید ، از صبر که عبارتست از خودداری از جزع و ناشکیبائی و از دست ندادن امر تدبیر و از نماز که عبارت است از توجه بسوی پروردگار و انقطاع بسوی کسی که همه امور بدست او است! آری:« ان القوه لله جمیعا - نیرو همه اش از خداست!»

هدف آیه ۱۵۸ سوره بقره

المیزان ج : ۱ ص : ۵۷۸

معرفی و تشریع سعی بین صفا و مروه به عنوان شعائر الهی

« إِنَّ الصَّفا وَ الْمَرْوَهَ مِنْ شَعائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَیْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلا جُناحَ عَلَیْهِ أَنْ یَطَّوَّفَ بِهِما وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَیْراً فَإِنَّ اللَّهَ شاکِرٌ عَلِیمٌ!»

این آیه اشاره دارد به اینکه صفا و مروه دو محل است که به علامت الهی نشاندار شده و آن علامت، بندگان خدای را بسوی خدا دلالت می کند و خدا را بیادشان می آورد و از اینکه صفا و مروه را در مقابل همه موجودات اختصاص داده به اینکه از شعایرند با اینکه تمامی موجودات آدمی را بسوی آفریدگارش دلالت می کند، فهمیده می شود که مراد از شعائر، شعائر و آیت ها و نشانه های تکوینی نیست که تمامی موجودات آن را دارند بلکه خدای تعالی آن دو را شعائر قرار داده و معبد خود کرده، تا بندگانش در آن موضع وی را عبادت کنند، در نتیجه دو موضع نامبرده علاوه بر آن دلالتی که همه کائنات دارند، به دلالت خاصی بندگان را بیاد خدا می اندازد، پس شعیره بودن صفا و مروه خود دلالت دارد بر اینکه خدا برای این دو موضع عبادت خاصی مقرر کرده است.

هدف آیه ۱۵۹ تا ۱۶۲ سوره بقره

(۱)

بیان انحراف علما و کتمان آیات الهی دلیل اختلافات دینی

« إِنَّ الَّذِینَ یَکْتُمُونَ ما أَنْزَلْنا مِنَ الْبَیِّناتِ وَ الْهُدی مِنْ بَعْدِ ما بَیَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِی الْکِتابِ أُولئِکَ یَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ یَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ ...!»

اختلاف های دینی و انحراف از جاده صواب، معلول ستمکاری علماء بوده که مطالب کتاب را برای مردم نگفتند و یا اگر گفتند، تاویلش کردند و یا در آن دست انداخته تحریفش نمودند.

۱- المیزان ج : ۱ ص : ۵۸۴

« أُولئِـکَ یَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ یَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ!» این جمله کیفر کسـانی را بیان می کنـد که آنچه هـدایت و آیات که خـدا نازل کرده بود، کتمان کردنـد و آن کیفر عبارت است از لعنتی از خـدا و لعنتی دیگر از هر لعنت کننـده است. اینکه هم لعنت خـدا و هم لعنت لعنت کنندگان را مطلق آورد، دلالت دارد بر اینکه تمامی لعنت هایی که از هر لعنت کننده سر بزند، متوجه ایشان است.

هدف آیه ۱۶۳ تا ۱۶۷ سوره بقره

(۱)

بیان مفهوم واحد بودن خدا

« وَ إِلَهُکمْ إِلَهٌ وَحِدٌ لا إِلَهَ إِلا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِیمُ...!»

این آیات که مسئله توحید را خاطر نشان می کند، همه در یک سیاق و در یک نظم قرار دارند و بر مسئله نامبرده اقامه برهان نموده، شرک و سرانجام امر آن را بیان می کنـد! جمله:« الهکم اله واحد!» با همه کوتاهیش می فهماند که: الوهیت مختص و منحصر به خدای تعالی است و وحدت او وحدتی مخصوص است ، وحدتی است که لایق ساحت قدس اوست!

هدف آیه ۱۶۸ تا ۱۷۱ سوره بقره

(۲)

بیان دست درازی شیطان از طریق غذاهای حلال و حرام

« یَأَیُّهَا النَّاس کلُوا مِمَّا فی الأَرْضِ حَلَلاً طیِّباً وَ لا تَتَّبِعُوا خُطوَتِ الشیْطنِ إِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُّبِینٌ...!»

خطـاب در آیه، متوجه عموم مردم است که آنچه در زمین هست برایشـان حلاـل است و می تواننـد بخورنـد و پای بنـد احکام خرافی قدیم نباشند .

این جمله اباحه ای عمومی و بدون قید و شـرط را آماده می کند ، چیزی که هست جمله:« و لا تتبعوا خطوات الشـیطان...!» می فهمانـد که در این میـان چیزهـای دیگری هم هست که نامش خطوات شـیطان است و مربوط به همین اکل حلال طیب است و این امور ، یـا مربوط به نخوردن بخاطر پیروی شـیطان است و یا خوردن بخاطر پیروی شـیطان است و چون تا اینجا معلوم نکرد که آن امور چیست؟ لـذا برای اینکه ضـابطه ای دست داده باشـد که چه چیزهـائی پیروی شـیطان است؟ کلمه سوء و فحشـاء و سخن بـدون علم را خاطر نشان کرد و فهماند که هر چیزی که بد است، یا فحشاء است یا بدون علم حکم کردن است ، پیروی از آن ، پیروی شیطان است!

هدف آیه ۱۷۲ تا ۱۷۶ سوره بقره

١- الميزان ج : ١ ص : ٥٩٢

٢- الميزان ج : ١ ص : ٦٣٠

(۱)

دستور استفاده از طیبات برای مومنین به خدا

« یَأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُوا کلُوا مِن طیِّبَتِ مَا رَزَقْنَکُمْ وَ اشکُرُوا للَّهِ إِن کنتُمْ إِیَّاهُ تَعْبُدُونَ! إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَیْکمُ الْمَیْتَهَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنزِیرِ وَ مَا أُهِلَّ بِهِ لِغَیرِ اللَّهِ فَمَنِ اضطرَّ غَیرَ بَاغٍ وَ لا عَادٍ فَلا إِثْمَ عَلَیْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِیمٌ...!»

این جمله خطابی است خاص به مؤمنین ، که بعد از خطاب قبلی که به عموم مردم بود قرار گرفته ، پس از قبیل انتزاع خطابی از خطابی دیگر است، گویا از خطاب جماعتی که پذیرای نصیحت نیستند ، منصرف شده و روی سخن به عده خاص کرده که دعوت داعی خود را اجابت می گویند ، چون به او ایمان دارند .

التفاتی که بین دو خطاب واقع شده ناشی از تفاوتی است که در افراد مخاطب است ، چون از دارندگان ایمان بخدا این توقع می رفت که دعوت را بپذیرند به همین جهت عبارت قبلی:« ما فی الارض حلالاـ طیبا!» را به عبارت:« طیبات ما رزقناکم!» عوض کرد ، تا وسیله شود ، بعد از آن از ایشان بخواهد تنها خدا را شکر گویند ، چون مردمی موحد بودند و بجز خدای سبحان کسی را نمی پرستیدند .

عین این نکته باعث شد بفرماید:« ما رزقناکم- آنچه ما روزیتان کردیم!» و نفرماید:« ما رزقتم - آنچه روزی شده اید!» و یا « ما فی الارض - آنچه در زمین است!» و یا تعبیر دیگر نظیر اینها ، تا اشاره و یا دلالت کند بر اینکه خدا در نظر آنان معروف و به ایشان نزدیک و نسبت به آنان مهربان و رئوف است .

هدف آیه ۱۷۷ سوره بقره

(۲)

معرفی ابرار و اعتقاد، اعمال و اخلاق آنها

« لَّیْس الْبرَّ أَن تُوَلُّوا وُجُوهَکُمْ قِبَلَ الْمَشرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ لَکِنَّ الْبرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الاَخِرِ وَ الْمَلَئکهِ وَ الْکِتَبِ وَ النَّبِیِّینَ وَ ءَاتی الْمَالَ عَلی حُبِّهِ ذَوِی الْقُرْبی وَ الْیَتَمَی وَ الْمَسکِینَ وَ ابْنَ السبِیلِ وَ السائلِینَ وَ فی الرِّقَابِ وَ أَقَامَ الصلَوهَ وَ ءَاتی الزَّکوهَ وَ الْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَهَدُوا وَ الصبرِینَ فی الْبَأْساءِ وَ الضرَّاءِ وَ حِینَ الْبَأْسِ أُولَئک الَّذِینَ صدَقُوا وَ أُولَئک هُمُ الْمُتَّقُونَ!»

این خود دأب قرآن در تمامی بیاناتش است که وقتی می خواهد مقامات معنوی را بیان کند، با شرح احوال و تعریف رجال دارنده آن مقام ، بیان می کند و به بیان مفهوم تنها قناعت نمی کند.

جمله:« و لکن البر من آمن بالله و الیوم الاخر...!» تعریف ابرار و بیان حقیقت

١- الميزان ج : ١ ص : ٦۴٣

٢- الميزان ج : ١ ص : ٦۴٨

حـال ایشان است که هم در مرتبه اعتقاد تعریفشان می کنـد و هم در مرتبه اعمال و هم اخلاق، در باره اعتقادشان می فرمایـد:« من آمن بالله!» و در باره اعمالشان می فرماید:« اولئک الذین صدقوا!» و در باره اخلاقشان می فرماید:« و اولئک هم المتقون!»

از رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلّم روایت شده که هر کس به این آیه عمل کند ایمان خود را به کمال رسانده باشد!

هدف آیه ۱۷۸ و ۱۷۹ سوره بقره

(۱)

بیان قانون قصاص و مفهوم حیات در قصاص

« یَأَیهَا الَّذِینَ ءَامَنُوا کُتِب عَلَیْکُمُ الْقِصاص فی الْقَتْلی الحُرُّ بِالحُرِّ وَ الْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَ الأُنثی بِالأُنثی فَمَنْ عُفِیَ لَهُ مِنْ أَخِیهِ شیْ ءٌ فَاتِّبَاعُ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَدَاءٌ إِلَیْهِ بِإِحْسنٍ ذَلِک تخْفِیفٌ مِّن رَّبِّکُمْ وَ رَحْمَهٌ فَمَنِ اعْتَدَی بَعْدَ ذَلِک فَلَهُ عَذَابٌ أَلِیمٌ!»

« وَ لَکُمْ فی الْقِصاصِ حَیَوهٌ یَأُولی الأَلْبَبِ لَعَلَّکمْ تَتَّقُونَ!»

آیه شریفه در اینکه خطاب را متوجه خصوص مؤمنین کرده، اشاره است به اینکه حکم قصاص مخصوص جامعه مسلمین است و کفاری که در کشورهای اسـلامی بعنوان اهل ذمه زندگی می کنند و غیر آنان از کفار، مشمول آیه نیستند و آیه از کار آنها ساکت است!

« و لکم فی القصـاص حیوه یـا اولی الالبـاب، لعلکم تتقون!» این جمله به حکمت تشـریع قصاص اشاره می کنـد. حاصل معنای این جمله این است که عفو هر چند تخفیفی و رحمتی است نسبت به قاتل(و رحمت خود یکی از فضائل انسانی است!) و لکن مصـلحت عموم تنها با قصاص تامین می شود، قصاص است که حیات را ضمانت می کند نه عفو کردن و دیه گرفتن و نه هیچ چیز دیگر! و ایـن حکـم هر انسـان دارای عقـل اسـت و اینکـه فرمـود:« لعلکـم تتقـون!» معنـایش این است که بلکه شـما از قتل بپرهیزید! و این جمله به منزله تعلیل است برای تشریع قصاص.

لطایف و شیوائی و بلاغت این آیه شریفه:

آیه شـریفه، همه کلمات بلیغی را که در این باب از طرف حکما و گویندگان در تاریخ بشر گفته شده بود، از یاد برد و همه را عقب زد، زیرا جمله:« و لکم فی القصـاص حیوه - در قصـاص برای شـما حیـات است!» از همه آن کلمـات کوتـاهتر و تلفظش آسـانتر است، علاـوه در این جمله، کلمه قصـاص معرفه یعنی بـا الف و لاـم آمـده و کلمه حیات نکره ، یعنی بـدون الف و لام آمده است تا دلالت کند بر اینکه نتیجه قصاص و برکات آن ، دامنه دارتر و عظیمتر از آن است که با زبان گفته شود .

۱- المیزان ج : ۱ ص : ۶۵۵

و باز با همه کوتاهیش ، نتیجه قصاص را بیان کرده و حقیقت مصلحت را ذکر کرده ، که حیات است و همین کلمه حیات حقیقت آن معنائی را که نتیجه را افاده می کند متضمن است.

هدف آیه ۱۸۰ تا ۱۸۲ سوره بقره

(۱)

بیان قانون وصیت

« کُتِب عَلَیْکُمْ إِذَا حَضرَ أَحَدَکُمُ الْمَوْت إِن تَرَک خَیراً الْوَصِیَّهُ لِلْوَلِدَیْنِ وَ الأَقْرَبِینَ بِالْمَعْرُوفِ حَقاً عَلی الْمُتَّقِینَ... !»

لسان این آیه، لسان وجوب است نه استحباب، چون در قرآن کریم هر جا فرموده: فلان امر بر فلان قوم نوشته شده، معنایش این است که این حکم یا سرنوشت، قطعی و لازم شده است. مؤید آن، جمله آخر آیه است که می فرماید:« حقا...!» چون کلمه حق ، نیز مانند کتابت اقتضای معنای لزوم را دارد!

لکن از آنجا که همین کلمه را مقید به:« متقین» کرده دلالت بر وجوب را سست می کند، برای اینکه اگر وصیت تکلیفی واجب بود، مناسب تر آن بود که بفرماید:« حقا علی المؤمنین!» و چون فرموده:« ... علی المتقین!» می فهمیم این تکلیف امری است که تنها تقوی باعث رعایت آن می شود و در نتیجه برای عموم مؤمنین واجب نیست ، بلکه آنهائی که متقی هستند به رعایت آن اهتمام می ورزند!

بعضی از مفسرین گفته اند: این آیه بوسیله آیات ارث(که تکلیف مال میت را معین کرده ، چه وصیت کرده باشد و چه نکرده باشد،) نسخ شده و به فرضی که این سخن درست باشد، وجوبش نسخ شده نه استحباب و اصل محبوبیتش و شاید تقیید کلمه حق به کلمه:« متقین!» هم برای افاده همین غرض باشد.

هدف آیه ۱۸۳ تا ۱۸۵ سوره بقره

(۲)

اعلام وجوب روزه ماه رمضان و تمهیدات قبلی آن

« یَأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُوا کُتِب عَلَیْکمُ الصیَامُ کَمَا کُتِب عَلی الَّذِینَ مِن قَبْلِکمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ...!»

سیاق این سه آیه دلالت دارد بر اینکه:

اولا هر سه با هم نازل شده اند. آیات سه گانه مورد بحث به هم متصل و نظیر کلام واحدی است که یک غرض را دربردارد و آن غرض عبارت است از بیان وجوب روزه ماه رمضان!

ثانیا دلالت دارد بر اینکه قسمتی از گفتار این سه آیه به منزله زمینه چینی

۱- المیزان ج : ۱ ص : ۶۶۶

۲- المیزان ج : ۲ ص : ۳

برای قسمت دیگر آن است.

یعنی دو آیه اول به منزله مقدمه است برای آیه سوم، چون در آیه سوم تکلیفی واجب می شود که صاحب کلام ، اطمینان ندارد از اینکه شنونده از اطاعت آن سرپیچی نکند، برای اینکه تکلیف نامبرده تکلیفی است که بالطبع برای مخاطب ، شاق و سنگین است!

حکم روزه که عبارت است از محرومیت نفوس از بزرگترین مشتهیات و مهم ترین تمایلاتش، یعنی خوردن و نوشیدن و جماع ، که چون محرومیت از آنها ثقیل بر طبع و مصیبتی برای نفس آدمی است! در توجیه حکمش ناگزیر از این است که قبلا برای شنوندگان - با در نظر گرفتن اینکه عموم مردمند و بیشتر مردم عوام و پیرو مشتهیات نفسند - مقدمه ای بچیند و دلهاشان را علاقه مند بدان سازد ، تا تشنه پذیرش آن شوند ، بدین جهت است که آیه:« کتب علیکم الصیام!» تا آخر دو آیه که مشتمل بر هفت فقره است و خبر می دهد از اینکه بعدها چنین حکمی انشاء می شود!

« یا ایها الذین آمنوا ...!» اینگونه خطاب:« ای کسانی که ایمان آورده اید!» به منظور توجه دادن مردم به صفت ایمانشان است و گرنه می فرمود:« ای مردم!» لیکن خواست بفهمانند با توجه به اینکه دارای ایمانید باید هر حکمی را که از ناحیه پروردگارتان می آید بپذیرید ، هر چند که بر خلاف مشتهیات و ناسازگار با عادات شما باشد!

هدف آیه ۱۸۶ سوره بقره

(۱)

بیان دستورالعملی برای دعا کردن

« وَ إِذَا سأَلَک عِبَادِی عَنی فَإِنی قَرِیبٌ أُجِیب دَعْوَةَ الدَّاع إِذَا دَعَانِ فَلْیَستَجِیبُوا لی وَ لْیُؤْمِنُوا بی لَعَلَّهُمْ یَرْشدُونَ!»

این آیه در افاده مضمونش بهترین اسلوب و لطیف ترین و زیباترین معنا را برای دعا دارد:

اولا : اساس گفتار را بر تکلم وحده(من چنین و چنانم!) قرار داده ، نه غیبت(خدا چنین و چنان است!) و نه سیاقی دیگر نظیر غیبت و این سیاق دلالت دارد بر اینکه خدای تعالی نسبت به مضمون آیه کمال عنایت را دارد!

ثانیا : تعبیر فرموده به:« عبادی – بندگانم!» و نفرمود:« ناس – مردم!» و یا تعبیری دیگر نظیر آن و این نیز عنایت یاد شده را بیشتر می رساند!

ثالثا : واسطه را انداخته و نفرموده(در پاسخشان بگو چنین و چنان!) بلکه فرمود:« چون بندگانم از تو سراغ مرا می گیرند من نزدیکم!»

١- الميزان ج : ٢ ص : ٤١

رابعا : جمله:« من نزدیکم!» را با حرف « ان» که تاکیـد را می رساند مؤکد کرده و فرموده:« فانی قریب- پس به درستی که من نزدیکم!»

خامسا : نزدیکی را با صفت بیان کرده و فرموده:« نزدیکم!» نه با فعل(من نزدیک می شوم!) تا ثبوت و دوام نزدیکی را برساند!

سادسا : در افاده اینکه دعا را مستجاب می کند تعبیر به مضارع آورد نه ماضی ، تا تجدد اجابت و استمرار آن را برساند!

سابعا : وعده اجابت یعنی عبارت:« اجابت می کنم دعای دعا کننده را!» مقید کرد به قید:« اذا دعان - در صورتی که مرا بخواند!» با اینکه این قید چیزی جز خود مقید نیست ، چون مقید خواندن خدا است و قید هم همان خواندن خدا است و این دلالت دارد بر اینکه دعوت داعی بدون هیچ شرطی و قیدی مستجاب است نظیر آیه:« ادعونی استجب لکم!»

این هفت نکته همه دلالت دارد بر اینکه خدای سبحان به استجابت دعا اهتمام و عنایت دارد .

از طرفی در این آیه با همه اختصارش هفت مرتبه ضمیر متکلم:« من!» تکرار شده و آیه ای به چنین اسلوب در قرآن منحصر به همین آیه است!

اینکه فرموده:« و اذا سئلک عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوه الداع اذا دعان!» همانطور که متعرض حکم مساله اجابت دعا است متعرض بیان علل آن نیز هست و می فهماند علت نزدیک بودن خدا به بندگان همین است که دعا کنندگان بنده اویند و علت اجابت بی قید و شرط دعای ایشان همان نزدیکی خدا به ایشان است و بی قید و شرط بودن اجابت دعا ، مستلزم بی قید و شرط بودن دعا است، پس تمامی دعاهائی که خدا برای اجابت آن خوانده می شود مستجاب است!

البته در اینجا نکته ای است که نباید از نظر دور داشت و آن اینکه خدای تعالی وعده:« اجیب دعوه الداع!» خود را مقید کرده به قید:« اذا دعان ...!» و چون این قید چیزی زائد بر مقید نیست ، می فهماند که دعا باید حقیقتا دعا باشد ، نه اینکه مجازا و صورت آن را آوردن! وعده اجابت هر چند مطلق و بی قید و شرط است، اما این شرط را دارد که داعی حقیقتا دعا کند و علم غریزی و فطریش منشا خواسته اش باشد، خلاصه قلبش با زبانش موافق باشد ، چون دعای حقیقی آن دعائی است که قبل از زبان سر ، زبان قلب و فطرت که دروغ در کارش نیست آن را بخواهد نه تنها زبان سر ، که به هر طرف می چرخد ، به دروغ و راست و شوخی و جدی و حقیقت و مجاز !

هدف آیه ۱۸۷ سوره بقره

(۱)

بیان احکام شبهای ماه رمضان

« أُحِلَّ لکمْ لَیْلَهَ الصیَام الرَّفَث إِلی نِسائکُم هُنَّ لِبَاسٌ لَّکُمْ وَ أَنتُم لِبَاسٌ لَّهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّکمْ کُنتُمْ تخْتَانُونَ أَنفُسکمْ فَتَاب عَلَیْکُمْ وَ عَفَا عَنکُمْ فَالْئََنَ بَشِرُوهُنَّ وَ ابْتَغُوا مَا کتَب اللَّهُ لَکُمْ وَ کلُوا وَ اشرَبُوا حَتی یَتَبَینَ لَکُمُ الْخَیْط الأَبْیَض مِنَ الْخَیْطِ الأَسوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتِمُّوا الصیَامَ إِلی الَّیْلِ وَ لا تُبَشِرُوهُنَّ وَ أَنتُمْ عَکِفُونَ فی الْمَسجِدِ تِلْک حُدُودُ اللَّهِ فَلا تَقْرَبُوهَا کَذَلِک یُبَینُ اللَّهُ ءَایَتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ یَتَّقُونَ!»

آیه شریفه دلالت می کند بر اینکه قبل از نزول این آیه حکم روزه این بوده که در شب روزه، زناشوئی هم حرام بوده و با نازل شدن این آیه حلیت آن تشریع و حرمتش نسخ شده است.

کلمه « ابتغاء» به معنای طلب کردن است و منظور از « طلب کردن آنچه خدا نوشته است،» طلب فرزند است، که خدای سبحان آن را نوشته و مقرر کرده، که نوع انسانی این کار را از راه جماع انجام دهد و جنس بشر را با تجهیز شهوت و اشتیاق به مباشرت مفطور بر این عمل کرده و به این وسیله ایشان را مسخر و رام در مقابل این عمل نموده است!

البته کمتر کسی در حین عمل توجه به فرزنددار شدن دارد، بیشتر منظورشان شهوت رانی است(غافل از اینکه خدای تعالی در بین این دو سنگ آرد خود را می گیرد و قضای خود را به کرسی می نشاند!) همچنانکه افراد منظورشان از اکل و شرب لذت بردن از غذا است و غافلند از اینکه این جذبه و رابطه بین انسان و غذا را خدا قرار داده ، تا زندگی بشر بقا یافته ، بدنش نمو کند ، این همان تسخیر الهی است!

هدف آیه ۱۸۸ سوره بقره

(۲)

نهی از تصرف باطل در اموال مردم با پرداخت و دریافت رشوه

« وَ لا تَأْکلُوا أَمْوَلَکُم بَیْنَکُم بِالْبَطِلِ وَ تُدْلُوا بِهَا إِلی الْحُکام لِتَأْکلُوا فَرِیقاً مِّنْ أَمْوَلِ النَّاسِ بِالاثْمِ وَ أَنتُمْ تَعْلَمُونَ!»

این آیه شریفه به منزله بیان و شرح است برای آیه شریفه:« خلق لکم ما فی الارض جمیعا!» و اگر اموال را اضافه کرد به ضمیری که به مردم بر می گردد و فرمود:« اموالتان» برای این بود که اصل مالکیت را که بنای مجتمع انسانی بر آن مستقر شده ، امضا کرده و محترم شمرده باشد!

اینکه حکم:« مخورید مال خود به باطل!» را مقید کرد به قید:« بینکم»

١- الميزان ج : ٢ ص : ٦٣

٢- الميزان ج : ٢ ص : ٧٣

دلالت دارد بر اینکه مجموعه اموال دنیا متعلق است به مجموعه مردم دنیا ، منتها خـدای تعالی از راه وضع قوانین عادله اموال را میان افراد تقسیم کرده ، تا مالکیت آنان به حق تعدیل شود و در نتیجه ریشه های فساد قطع گردد، قوانینی که تصـرفات بیرون از آن قوانین هر چه باشد باطل است!

« و تـدلوا بها الی الحکام لتاکلوا فریقا من اموال الناس !» مجموع آیه کلام واحدی است، که یک غرض را افاده کند و آن نهی از مصـالحه ای است که راشـی و مرتشـی بر سـر خوردن مـال مردم می کننـد و مال مردم را بین خود تقسـیم نموده حاکم یک مقـدار از آن را که راشـی به او می دهـد بگیرد و خود راشـی هم یک مقـدار دیگر را، با اینکه می دانند این مال باطل است و حقی در آن ندارند!

هدف آیه ۱۸۹ سوره بقره

(۱)

تعیین ماههای قمری برای شناخت اوقات شرعی و اجرای احکام الهی

« یَسئَلُونَک عَنِ الأَهِلَّهِ قُلْ هِیَ مَوَقِیت لِلنَّاسِ وَ الْحَجّ وَ لَیْس الْبرُّ بِأَن تَأْتُوا الْبُیُوت مِن ظهُورِهَا وَ لَکِنَّ الْبرَّ مَنِ اتَّقَی وَ أْتُوا الْبُیُوت مِنْ أَبْوَبِهَا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّکمْ تُفْلِحُونَ!»

صـدر و ذیـل آیه شـریفه تنهـا می خواهـد یک حکم را بیان کنـد: این ماهها اوقاتی است که برای اعمال شـرعی تعیین شـده و تجاوز از آن اوقات به اوقات دیگر جایز نیست مثلا حـج را نبایـد در غیر ماههایش و روزه را در غیر ماه رمضان و سایر وظائف را در غیر موعد مقرر انجام داد، که در این صورت به منزله وارد شدن به خانه است از غیر دروازه آن!

تقطیع و تکه تکه کردن زمان به دو صورت ممکن است، یکی بر حسب حرکت سالیانه زمین به دور خورشید ، که از آن چهار فصل درست می شود و یکی هم بر حسب حرکت ماه به دور زمین. چون این تقطیع بایـد طوری باشد که همه مردم حتی عوام آنان نیز بتوانند به آسانی از حساب آن سردرآورند ، لذا ماههای قمری را نام برد ، که هر انسان دارای ادراک صحیح و حواس مستقیم آن را می فهمد، چون ماه و طلوع و غروب آن را هر سال دوازده بار مشاهده می کند به خلاف خورشید که برجهایش دیدنی نیست.

پس ماههای قمری اوقاتی هستند که مردم امور دین و دنیای خود را با آن تعیین می کنند و مخصوصا در امور دینی مساله حج را معین می کننـد که در ماههای معلومی انجام می شود و اینکه از میان همه عبادات حـج را دوباره نام برد ، گویا از این جهت بوده که خواسته است زمینه را برای آیات بعدی که حج را به بعضی از ماهها

۱- المیزان ج : ۲ ص : ۷۹

اختصاص می دهد فراهم سازد .

هدف آیه ۱۹۰ تا ۱۹۵ سوره بقره

(۱)

معرفی جهادی که خدا فرمان داده است!

« وَ قَتِلُوا فی سبِیلِ اللَّهِ الَّذِینَ یُقَتِلُونَکُمْ وَ لا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لا یُحِب الْمُعْتَدِینَ...!»

سیاق آیات شریفه دلالت دارد بر اینکه همه یکباره و با هم نازل شده و اینکه همه یک غرض را ایفا می کنند و آن عبارت است از فرمان جنگ برای اولین بار با مشرکین مکه!

فعل« یقاتلونکم» معرفی دشمن است. مراد از جمله:« الذین یقاتلونکم!» یعنی کسانی که حالشان حال قتال با مؤمنین است و کسانی که در مکه چنین حالی را داشته اند همان مشرکین مکه بودند .

علاوه بر اینکه آیات پنجگانه همه متعرض بیان یک حکم است ، با حدود و اطرافش و لوازمش به این بیان که جمله:« و قاتلوا فی سبیل الله!» اصل حکم را بیان می کند و جمله:« لا تعتدوا ...!» حکم نامبرده را از نظر انتظام تحدید می کند و جمله «و اقتلوهم ...!» از جهت تشدید آن را تحدید می نماید و جمله:« و لا تقاتلوهم عند المسجد الحرام ...!» آن را از جهت مکان و جمله:« و قاتلوهم حتی لا تکون فتنه ...!» از جهت زمان و مدت تحدید می نماید و جمله:« الشهر الحرام ...!» بیان می کند که این حکم جنبه قصاص در جنگ و آدم کشی و خلاصه معامله به مثل دارد، نه جنگ ابتدائی و تهاجمی و جمله:« و انفقوا ...!» مقدمات مالی این قتال را فراهم می کند ، تا مردم برای مجهز شدن انفاق کنند!

پس به نظر نزدیک چنین می رسد که نزول هر پنج آیه در باره یک امر بوده باشد و آن تشریع قتال با مشرکین مکه است که ، سر جنگ با مؤمنین داشتند!

«قتال» به معنای آن است که شخصی قصد کشتن کسی را کند ، که او قصد کشتن وی را دارد و در راه خدا بودن این عمل به این است که غرض تصمیم گیرنده اقامه دین و اعلای کلمه توحید باشد ، که چنین قتالی عبادت است که باید با نیت انجام شود و آن نیت عبارت است از رضای خدا و تقرب به او ، نه استیلا بر اموال مردم و ناموس آنان .

پس قتال در اسلام جنبه دفاع دارد، اسلام می خواهد به وسیله قتال با کفار از حق قانونی انسان ها دفاع کند، حقی که فطرت سلیم هر انسانی آن را برای انسانیت قائل است!

هدف آیه ۱۹۶ تا ۲۰۳ سوره بقره

١- الميزان ج : ٢ ص : ٨٦

(۱)

تشریع حج تمتع

« وَ أَتِمُّوا الحَجَّ وَ الْعُمْرَهَ لِلَّهِ ...!»

این آیات در حجه الوداع یعنی آخرین حجی که رسول خدا «ص» انجام داد نازل شده و در آن حج تمتع تشریع شده است .

حج تمتع در سال آخر عمر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم تشریع شد.

عمل عمره عملی دیگر است و آن عبارت است از رفتن به زیارت خانه کعبه، از مسیر یکی از میقاتها، طواف و نماز آن، سعی بین صفا و مروه و تقصیر.

این حج و عمره دو عبادتند که جز با قصد قربت تمام نمی شوند، به دلیل اینکه فرموده:« و اتموا الحج و العمره لله - حج و عمره را برای خدا تمام کنید...!»

هدف آیه ۲۰۴ تا ۲۰۷ سوره بقره

(۲)

تقسیم انسانها از لحاظ نتایج صفات آنها

« وَ مِنَ النَّاسِ مَن یُعْجِبُک قَوْلُهُ فی الْحَیَوهِ الدُّنْیَا وَ یُشهِدُ اللَّهَ عَلی مَا فی قَلْبِهِ وَ هُوَ أَلَدُّ الْخِصامِ...!»

این آیات مردم را از حیث نتایج صفاتشان تقسیم می کند ، همچنانکه آیات قبلی یعنی از آیه:« فمن الناس من یقول ربنا آتنا ...!» به بعد مردم را از حیث اصل صفاتشان تقسیم می کرد، که یا طالب دنیایند و یا طالب آخرت. آیات مورد بحث از حیث نتیجه دنیاطلبی و عقبی طلبی که در اولی نفاق و در دومی خلوص در ایمان است تقسیم می کند. تناسب این آیات با مساله حج تمتع بر کسی پوشیده نیست .

بعضی از مردمند که وقتی با تو سخن می گویند ، طوری وانمود می کنند که افرادی حق پرستند ، جانب حق را رعایت می کنند، به صلاح خلق عنایت دارند، پیشرفت دین و امت را می خواهند ، در حالی که دشمن ترین مردم نسبت به حقند و دشمنیشان با حق از هر دشمن دیگر شدیدتر است . این منافق شدید الخصومه وقتی دستش برسد و دارای قدرتی شود و ریاستی به دست آرد ، سعی می کند فساد را در زمین بگستراند.

هدف آیه ۲۰۸ تا ۲۱۰ سوره بقره

(۳)

ارائه راه تحفظ و نگهداری وحدت دینی در جامعه انسانی

« یَأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُوا ادْخُلُوا فی السلْمِ کافَّهً وَ لا تَتَّبِعُوا خُطوَتِ الشیْطنِ إِنَّهُ لَکمْ

۱- المیزان ج : ۲ ص : ۱۰۹

۲- المیزان ج : ۲ ص : ۱۴۲

۳- المیزان ج : ۲ ص : ۱۵۰

عَدُوٌّ مُّبِينٌ...!»

این آیات هفت آیه کامل است، که راه تحفظ و نگهداری وحدت دینی در جامعه انسانی را بیان می کند و آن این است که مسلمانان داخل در سلم شوند و تنها آن سخنانی که قرآن تجویز کرده بگویند و آن طریقه عملی را که قرآن نشان داده پیش گیرند، که وحدت دینی از بین نمی رود و سعادت دو سرای انسانها رخت برنمی بندد و هلاکت به سراغ هیچ قومی نمی رود ، مگر به خاطر خارج شدن از سلم ، و تصرف در آیات خدا و جابجا کردن آنها ، که در امت بنی اسرائیل و امتهای گذشته دیگر دیده شد و به زودی نظیر آن هم در این امت جریان خواهد یافت ولی خدای تعالی این امت را وعده نصرت داده و فرموده:« الا ان نصر الله قریب!»

از آنجائی که خطاب به خصوص مؤمنین شده ، آن سلمی هم که به سویش دعوت کرده به معنای تسلیم در برابر خدا و رسول شدن است و امری است متعلق به مجموع امت و به فرد فرد آنان ، پس هم بر یک یک مؤمنین واجب است و هم بر مجموع آنان، پس سلمی که بدان دعوت شده اند عبارت شد از تسلیم شدن برای خدا، بعد از ایمان به او.

مراد از پیروی خطوات شیطان ، پیروی او در تمامی دعوت های او به باطل نیست، بلکه منظور پیروی او است در دعوتهائی که به عنوان دین می کند و باطلی را که أجنبی از دین است زینت داده و در لفافه زیبای دین می پیچد و نام دین بر آن می گذارد و انسانهای جاهل هم بدون دلیل آن را می پذیرند. علامت شیطانی بودن آن این است که خدا و رسول در ضمن تعالیم دینی خود نامی از آن نبرده باشند .

و از خصوصیات سیاق کلام و قیود آن این معنا نیز استفاده می شود ، که خطوات شیطان تنها آن گامهائی از شیطان است ، که در طریقه و روش پیروی شود و اگر فرض کنیم که این پیروی کننده مؤمن باشد - که طریقه او و همان طریقه ایمان است لا جرم طریقه چنین مؤمنی طریقه شیطانی در ایمان است، وقتی بر هر مؤمنی دخول در سلم واجب باشد ، قهرا هر طریقی که بدون سلم طی کند خطوات شیطان و پیروی از آن پیروی از خطوات شیطان خواهد بود .

از آیه شریفه استفاده می شود که اسلام تمامی احکام و معارفی را که مورد حاجت بشر است و صلاح مردم را تامین می کند تکفل کرده است!

هدف آیه ۲۱۱ و ۲۱۲ سوره بقره

(۱)

بیان سرنوشت بنی اسرائیل برای عبرت مسلمانان

« سَلْ بَنِی إِسرءِیلَ کَمْ ءَاتَیْنَهُم مِّنْ ءَایَهِ بَیِّنَهٍ وَ مَن یُبَدِّلْ نِعْمَهَ اللَّهِ مِن بَعْدِ مَا

١- الميزان ج : ٢ ص : ١۶۴

جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ...!»

می فرماید: این بنی اسرائیل در پیش روی شما هستند، این امتی است که خدای تعالی کتاب و حکم و نبوت و ملکشان داد و از طیبات روزیشان کرد و از سایر امت های معاصرشان برتریشان داده بود، از ایشان بپرس که چقدر آیت روشن و معجزات هویدا برایشان فرستادیم، خوب در وضعشان بنگر، که چه بودند و چه شدند؟ و در آخر کلمات را از جائی که داشت تغییر داده و تحریف کردند و به خاطر دشمنی که با هم داشتند در قبال خدا و آیاتش و کتابش اموری دیگر از پیش خود ساختند و خدا به خاطر شرکی که در ایشان پیدا شد به شدیدترین وضعی عقابشان کرد و دچار اختلاف و تشتت آرائشان ساخت ، تا یکدیگر را جویدند و آقائیشان از دست برفت و سعادتشان تباه شد و دچار عذاب ذلت و مسکنت در دنیا و عذاب خزی و خواری در آخرت شدند ، در حالی که دیگر یاوری نداشتند .

و این سنت جاریه از ناحیه خدای سبحان اختصاص به قومی و ملتی ندارد، هر کس نعمت خدا را تغییر دهد و از مجرایش منحرف کند، خدا عقابش می کند و چقدر شدید العقاب است!

هدف آیه ۲۱۳ سوره بقره

(۱)

بیان سبب تشریع اصل دین

« كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ أَنزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَبَ بِالْحَقّ ِلِيَحْكُمَ بَينَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ مَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِن بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَت بَغْيَا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقّ ِبِإِذْنِهِ وَ اللَّهُ يَهْدِى مَن يَشاءُ إِلى صِرَطٍ مُّستَقِيمٍ!»

این آیه سبب تشریع اصل دین را بیان می کند، که چرا اصلا دینی تشریع شده و مردم مکلف به پیروی آن دین شوند؟ و در نتیجه بینشان اختلاف بیفتد، یک دسته به دین خدا بگروند، دسته ای دیگر کافر شوند.

این معنا را اینطور بیان کرده: که انسان - این موجودی که به حسب فطرتش اجتماعی و تعاونی است - در اولین اجتماعی که تشکیل داد یک امت بود ، آنگاه همان فطرتش وادارش کرد تا برای اختصاص دادن منافع به خود با یکدیگر اختلاف کنند، از اینجا احتیاج به وضع قوانین که اختلافات پدید آمده را برطرف سازد پیدا شد و این قوانین لباس دین به خود گرفت و مستلزم بشارت و انذار و ثواب و عقاب گردید و برای اصلاح و تکمیلش لازم شد عباداتی در آن تشریع شود ، تا مردم از آن راه تهذیب گردند و به منظور این کار پیامبرانی مبعوث شدند و رفته رفته آن اختلافها در دین راه یافت ، بر سر معارف دین و مبدأ و معادش اختلاف کردند و در نتیجه به

١- الميزان ج : ٢ ص : ١٦٧

وحـدت دینی هم خلـل وارد شـد ، شـعبه ها و حزبها پیـدا شـد و به تبع اختلاف در دین اختلاف هائی دیگر نیز در گرفت. این اختلاـف ها بعـد از تشـریع دین به جز دشـمنی از خود مردم دین دار هیـچ علت دیگری نـداشت ، چون دین برای حل اختلاف آمـده بود ، ولی یـک عـده از در ظلم و طغیـان خود دین را هم بـا اینکه اصول و معـارفش روشن بود و حجت را بر آنان تمام کرده بود مایه اختلاف کردند .

پس در نتیجه اختلاـف هـا دو قسم شـد ، یکی اختلاـف در دین که منشـاش سـتمگری و طغیـان بود ، یکی دیگر اختلاـفی که منشاش فطرت و غریزه بشـری بود ، اختلاف دومی که همان اختلاف در امر دنیا باشـد باعث تشـریع دین شـد و خـدا به وسـیله دین خـود ، عـده ای را به سـوی حق هـدایت کرد و حق را که در آن اختلاـف می کردنـد روشن سـاخت و خـدا هر کس را بخواهد به سوی صراط مستقیم هدایت می کند .

پس دین الهی تنهـا و تنهـا وسـیله سـعادت برای نوع بشـر است و یگـانه عاملی است که حیات بشـر را اصـلاح می کنـد ، چون فطرت را با فطرت اصـلاح می کند و قوای مختلف فطرت را در هنگام کوران و طغیان تعدیل نموده ، برای انسان رشته سعادت زندگی در دنیا و آخرتش را منظم و راه مادیت و معنویتش را هموار می نماید ، این بود یک تاریخ اجمالی از حیات اجتماعی و دینی نـوع انسـان ، اجمـالی که از آیه شـریفه مورد بحث اسـتفاده می شود و اگر آن را به تفصـیل بیـان نکرد ، در حقیقت به تفصیلی که در سایر آیات آمده اکتفا نموده است .

هدف آیه ۲۱۴ سوره بقره

(۱)

بیان لزوم تسلیم انسانها در برابر نعمت دین

« أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تَدْخُلُوا الْجَنَّهَ وَ لَمَّا يَأْتِكُم مَّثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُم مَّستهُمُ الْبَأْساءُ وَ الضرَّاءُ وَ زُلْزِلُوا حَتى يَقُولَ الرَّسولُ وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ مَتى نَصرُ اللَّهِ أَلا إِنَّ نَصرَ اللَّهِ قَرِيبٌ!»

« ام حسـبتم ان تـدخلوا الجنه ...!» در این جمله آنچه را که آیـات سابق بر آن دلالت می کرد تثبیت می کنـد و آن این بود که دین یک نوع هدایت خدائی است، برای مردم هدایتی است به سوی سعادتشان در دنیا و آخرت و نعمتی است که خداوند بشر را به آن اختصاص داده است .

پس بر انسانهـا واجب است در برابر آن تسـلیم شونـد و بـا وجـود آن دیگر گامهـای شـیطان را پیروی نکننـد و در این هـدایت اختلاف نیندازند و دوا را به صورت دردی جدید در نیاورند و بوسیله پیروی هوا و به طمع زخرف دنیا نعمت خدای

۱- المیزان ج : ۲ ص : ۲۳۵

سبحان را با کفر و عـذاب معاوضه ننمایند که اگر چنین کنند غضبی از ناحیه پروردگارشان به ایشان می رسد ، همانطوری که به بنی اسـرائیل رسـید ، چون آنهـا هم نعمت پروردگار را بعـد از آنکه در اختیارشان قرار گرفت تغییر دادنـد آری خـدا با بنی اسرائیل عداوت خاصی نداشت ، این سنت دائمی خدا است که فتنه ها پیش آورد و احدی از مردم به سعادت دین و قرب رب العالمین نمی رسد مگر با ثبات و تسلیم .

هدف آیه ۲۱۵ سوره بقره

(۱)

بیان محل استفاده و مصرف وجوه انفاق

« یَسئَلُونَک مَا ذَا یُنفِقُونَ قُلْ مَا أَنفَقْتُم مِّنْ خَیرٍ فَلِلْوَلِدَیْنِ وَ الأَقْرَبِینَ وَ الْیَتَمَی وَ الْمَسکِینِ وَ ابْنِ السبِیلِ وَ مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَیرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِیمٌ!»

این آیه سؤال و جوابی است که جواب آن طبق اسلوب حکمت داده شده ، برای اینکه سؤال از جنس و نوع انفاقات کرده اند، که از چه جنسی و چه نوعی انفاق کنند و این سؤال بی شباهت به لغو نیست، برای اینکه هر کسی می داند که انفاق با چه چیز انجـام می شود(بـا انواع مـال!) پس جـا داشت بپرسـند به چه کسـی انفاق کنیم ، و بهمین جهت سؤال ایشان را پاسـخ نـداده ، جواب را از سؤال صـحیحی داد که آنها نکرده بودند، یعنی بیان حال و انواع کسانی که باید به ایشان انفاق کرد، تا هم جوابی داده باشد و هم تعلیمشان کرده باشد که چگونه سؤال کنند .

آیه شـریفه در عین حـال جنس مورد انفـاق را هم بیـان کرده و با دو جمله بطور اجمال متعرض آن نیز شـده، اول با کلمه:« من خیر!» و دوم بـا جمله:« و مـا تفعلوا من خیر فان الله به علیم!» پس آیه شـریفه دلالت دارد بر اینکه آن چیزی که بایـد انفاق شود مال است ، حال هر چه می خواهد باشد ، چه کم و چه زیاد و اینکه این عمل عمل خیری است و خدا بدان آگاه است و لیکن ایشان باید می پرسیدند به چه کسـی انفاق کنند و مستحق انفاق را بشناسـند. مسـتحقین انفاق عبارتند از والدین، اقربا ، ایتام ، مساکین و ابن السبیل .

هدف آیه ۲۱۶ تا ۲۱۸ سوره بقره

(۲)

بیان وجوب جهاد و دفاع بر همه مسلمانان

« کُتِب عَلَیْکمُ الْقِتَالُ وَ هُوَ کُرْهٌ لَّکُمْ وَ عَسی أَن تَکْرَهُوا شیْئاً وَ هُوَ خَیرٌ لَّکمْ وَ عَسی أَن تُحِبُّوا شیْئاً وَ هُوَ شرٌّ لَّکُمْ وَ اللَّهُ یَعْلَمُ وَ أَنتُمْ لا تَعْلَمُونَ...!»

این آیات دلالت دارنـد بر اینکه جنگ و قتال بر تمامی مؤمنین واجب است، چون خطاب متوجه مؤمنین شده ، مگر کسانی که دلیل آنها را استثنا کرده باشد ، مانند آیه:« لیس علی الاعمی حرج و لا علی الاعرج حرج و لا علی المریض حرج...!» و

۱- المیزان ج : ۲ ص : ۲۳۹

۲- المیزان ج : ۲ ص : ۲۴۵

آیات و ادله دیگر .

هدف آیه ۲۱۹ و ۲۲۰ سوره بقره

(۱)

تحریم تدریجی می گساری توسط شارع اسلام

« یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَیْسِرِ قُلْ فِیهِما إِثْمٌ کَبِیرٌ وَ مَنافِعُ لِلنَّاسِ وَ إِثْمُهُما أَکْبَرُ مِنْ نَفْعِهِما وَ یَسْئَلُونَکَ ما ذا یُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ کَذلِکَ یُبَیِّنُ اللَّهُ لَکُمُ الْآیاتِ لَعَلَّکُمْ تَتَفَکَّرُونَ...!»

قبل از ظهور دین مقدس اسلام یکی از این عادات زشت و شایع در بین مردم می گساری بود، که شارع اسلام به تدریج تحریم آن را شروع کرد. این مطلب با تدبر در آیات مربوط به این تحریم که می بینیم چهار بار نازل شده کاملا به چشم می خورد. بار اول فرموده:" قُلْ إِنَّما حَرَّمَ رَبِّیَ الْفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ، وَ الْإِثْمَ وَ الْبَغْیَ بِغَیْرِ الْحَقِّ...!"(۳۲/اعراف) و این آیه در مکه نازل شده، و بطور کلی هر عملی را مصداق اثم باشد تحریم کرده و دیگر نفرموده که شرب خمر هم مصداق اثم است و اینکه در آن اثمی کبیر است. احتمالا این همان جهت است خواسته است رعایت سهولت و ارفاق را کرده باشد، چون سکوت از اینکه شراب هم اثم است خود نوعی اغماض است، هم چنان که آیه شریفه:" وَ مِنْ ثَمَراتِ النَّخِیلِ وَ الْأَعْنابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَکَراً وَ رِزْقاً حَسَناً...!"(۶۷/نحل) نیز اشاره به این اغماض دارد (چون شراب را در مقابل رزق نیکو قرار داده) و گویا مردم با اینکه صراحتا بفرماید شراب حرمتی بزرگ دارد، دست بردار نبودند، تا آنکه آیه شریفه:" لا تَقْرَبُوا الصَّلاهَ وَ أَنْتُمْ سُکاری!"(۴۲/نسا) در مدینه نازل شد و تنها از می گساری در بهترین حالات انسان و در بهترین اماکن یعنی نماز در مسجد نهی کرده است. سپس آیه سوره بقره که مورد بحث ما است نازل شد و فرمود:" یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَیْسِرِ، قُلْ فِیهِما إِثْمٌ کَبِیرٌ وَ مَنافِعُ لِلنَّاسِ، وَ إِثْمُهُما أَکْبَرُ مِنْ نَفْعِهِما" و این آیه بعد از آیه سوره نسا نازل شد و دلالت بر تحریم هم دارد، برای اینکه در اینجا تصریح می کند بر اینکه شرب خمر اثم است و در سوره اعراف بطور صریح بیان می کند که هر چه مصداق اثم باشد خدا از آن نهی کرده است.

آن گاه دو آیه سوره مائده نازل شد، و فرمود:" یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَیْسِرُ وَ الْأَنْصابُ وَ الْأَزْلامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّیْطانِ، فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ! إِنَّما یُرِیدُ الشَّیْطانُ أَنْ یُوقِعَ بَیْنَکُمُ الْعَداوَهَ وَ الْبَغْضاءَ فِی الْخَمْرِ وَ الْمَیْسِرِ، وَ یَصُدَّکُمْ عَنْ ذِکْرِ اللَّهِ وَ عَنِ الصَّلاهِ، فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ" (۹۰و۹۱/مائده)

از ذیل این دو آیه بر می آید که مسلمانان بعد از شنیدن آیه سوره بقره هنوز از می گساری دست بردار نبودند، و به کلی آن را ترک نکرده بودند، تا این دو آیه نازل شد، و در آخرش فرمود حالا دیگر دست بر می دارید یا خیر؟.

هدف آیه ۲۲۱ سوره بقره

١- الميزان ج : ٢ ص : ٢٨٧

(۱)

نهی ازدواج با زن و مرد بت پرست

« وَ لا تَنكِحُوا الْمُشرِكَتِ حَتى يُؤْمِنَّ وَ لأَمَةٌ مُّؤْمِنَةٌ خَيرٌ مِّن مُّشرِكَةٍ وَ لَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَ لا تُنكِحُوا الْمُشرِكِينَ حَتى يُؤْمِنُوا وَ لَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيرٌ مِّن مُّشرِكٍ وَ لَوْ أَعْجَبَكُمْ أُولَئك يَدْعُونَ إِلى النَّارِ وَ اللَّهُ يَدْعُوا إِلى الْجَنَّةِ وَ الْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَ يُبَينُ ءَايَتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ!»

ظاهر آیه شریفه که می فرماید:« و لا تنکحوا المشرکات...!» تنها می خواهد ازدواج با زن و مرد بت پرست را تحریم کند ، نه ازدواج با اهل کتاب را .

هدف آیه ۲۲۲و۲۲۳ سوره بقره

(۲)

بیان برخی احکام زناشوئی

« وَ يَسئَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذىً فَاعْتَزِلُوا النِّساءَ فِى الْمَحِيضِ وَ لا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ فَإِذا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ! نِساؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَ قَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلاقُوهُ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ!»

اسلام در مساله حیض زنان راه وسط را اتخاذ کرده، راهی میانه در بین تشدید تمامی که یهود اتخاذ کرده و در بین اهمال مطلقی که نصارا پیش گرفته اند و آن راه میانه این است که مردان در هنگام عادت زنان از محل ترشح خون نزدیکی نکنند و تمتعات غیر این را می توانند ببرند.

جمله:« فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ !» بطور کنایه می فهماند: بعد از پاک شدن و یا غسل کردن زن، نزدیکی کردن با او جایز است. این ادبی است الهی و لایق به قرآن کریم! و اگر امر نامبرده را مقید کرد به قید «أَمَرَكُمُ اللَّهُ!» برای این بود که آن ادب را تکمیل کرده باشد چون عمل جماع در نظر بدوی امری است لغو و لهو، لذا آن را مقید کرد به امر خدا و با این قید از اموری قرارش داد که خدا تکویناً به آن امر کرده، تا دلالت کند بر اینکه جماع یکی از اموری است که تمامیت نظام نوع انسانی هم در حیاتش و هم در بقایش منوط به آن است، پس سزاوار نیست چنین امری را بازیچه قرار داد، بلکه باید از دیدگاه یکی از اصول نوامیس تکوینیش نظر کرد.

" نِساؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ، فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ !"

حاصل کلام در معنای آیه این است که نسبت زنان به جامعه انسانی نسبت کشتزار است به انسان کشت کار، همانطور که

کشتزار برای بقای بذر لازم است و اگر نباشد بذرها به کلی نابود می شود و دیگر غذایی برای حفظ حیات و ابقای آن

۱- المیزان ج : ۲ ص : ۳۰۲

۲- المیزان ج : ۲ ص : ۳۱۰

نمی ماند، همچنین اگر زنان نباشند نوع انسانی دوام نمی یابد و نسلش قطع می شود!

مراد از اینکه فرمود:" قَدِّمُوا لِأَنْفُسِکُمْ...!" تقدیم عمل صالح و تقدیم اولاد به این امید است که اولاد نیز افرادی صالح برای جامعه باشند، و مراد از جمله:" وَ اتَّقُوا اللَّهَ ...!" تقوا به صورت عمل صالح در خصوص نزدیکی با حرث است و خلاصه می خواهد بفرماید در نزدیکی با زنان از حدود خدا تعدی نکنید و پاس حرمت خدا را بدارید و محارم خدا را هتک مکنید و مراد از جمله:" وَ اعْلَمُوا أَنَّکُمْ مُلاقُوهُ ...!" تشویق به تقوا و شکافتن معنای آن است، می فرماید از روز لقای اللّه و سوء حساب بترسید!

هدف آیه ۲۲۴ تا ۲۲۷ سوره بقره

(۱)

بیان حکم سوگند اعتزال و اجتناب از سوگندهای لغو

« وَ لا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَهً لِأَیْمانِکُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَ تَتَّقُوا وَ تُصْلِحُوا بَیْنَ النَّاسِ وَ اللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ ...!»

هر کس سوگند بخورد که دیگر به همسرش نزدیک نشود، حاکم شرع چهار ماه صبر می کند، اگر برگشت و حق همسرش را ادا کرد، یعنی با او هم بستری نمود و کفاره شکستن قسم خود را داد، که او را عقاب نمی کند و اگر تصمیم گرفت طلاقش دهد و طلاقش داد که باز عقابی ندارد چون طلاق هم گریزگاه دیگری است از عقاب، و خدای شنوای دانا است!

هدف آیه ۲۲۸ تا ۲۴۲ سوره بقره

(۲)

بیان احکام طلاق و نگهداشتن عدّه و شیردادن فرزند

« وَ الْمُطَلَّقاتُ یَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلاثَهَ قُرُوءٍ وَ لا یَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ یَکْتُمْنَ ما خَلَقَ اللَّهُ فِی أَرْحامِهِنَّ إِنْ کُنَّ یُؤْمِنَّ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ وَ بُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِی ذلِکَ إِنْ أَرادُوا إِصْلاحاً وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِی عَلَیْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لِلرِّجالِ عَلَیْهِنَّ دَرَجَهٌ وَ اللَّهُ عَزِیزٌ حَکِیمٌ...!»

این آیات در باره احکام طلاق و عده و شیر دادن زن مطلقه به فرزند خود و در خلالش بعضی از احکام نماز است.

هدف آیه ۲۴۳ سوره بقره

(۳)

بیان سرگذشت جمعیتی زنده شده بعد از مرگ

« أَ لَمْ تَرَ إِلى الَّذِينَ خَرَجُوا مِن دِيَرِهِمْ وَ هُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضلٍ عَلى النَّاسِ وَ لَكِنَّ أَكثرَ النَّاسِ لا يَشكرُونَ!»

این آیه بدون مناسبت با آیات بعدی خود که متعرض فریضه قتال است

۱- المیزان ج : ۲ ص : ۳۳۱

۲- المیزان ج : ۲ ص : ۳۴۲

۳- المیزان ج : ۲ ص : ۴۲۱

نیست، چون قتال نیز باعث می شود که مردمی بعد از مردن زنده شوند.

امر در این آیه شریفه، امر تکوینی است و منافاتی ندارد که مرگ این گروه از مجرای طبیعی واقع شده باشد و جمله:« ثم احیاهم!» تا حدی دلالت دارد بر اینکه خدای تعالی زنده شان کرده تا زندگی کنند و بعد از زنده شدن مدتی زندگی کرده اند. جمله بعدش هم که می فرماید:« ان الله لذو فضل علی الناس ...!» اشعاری بر این معنا دارد، چون زنده کردن وقتی فضل می شود که زنده شده چند صباح دیگر زنده بماند!

هدف آیه ۲۴۴تا ۲۵۲ سوره بقره

(۱)

بیان تاثیر جنگ و دفاع در حیات دینی

« وَ قَتِلُوا فی سبِیلِ اللَّهِ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ سمِیعٌ عَلِیمٌ...!»

اتصال روشنی که در بین این آیات به چشم می خورد، ارتباطی که میان مساله قتال و مساله ترغیب در قرض الحسنه و نیز ارتباطی که میان این دو مساله با سرگذشت طالوت و داود و جالوت هست، این نکته را به ما می فهماند که این آیات یک باره نازل شده و منظور از آن، بیان دخالتی است که قتال در شؤون حیات و پدید آوردن روحیه پیشرفت امت در حیات دینی و دنیائیش دارد و اهل قتال را به سعادت حقیقیشان می رساند .

آری، خدای سبحان در این آیات فریضه جهاد را بیان نموده و مردم را دعوت می کند به اینکه در تجهیز یکدیگر و فراهم نمودن نفرات و تجهیزات، انفاق کنند و اگر این انفاق را قرض دادن به خدا خوانده، چون انفاق در راه خدا است، علاوه بر اینکه این تعبیر هم تعبیری است سلیس و هم مشعر به قرب خدا، می فهماند انفاق کنندگان نزدیک به خدا هستند بطوری که با او دادوستد دارند .

آنگاه داستان طالوت و جالوت و داوود را خاطر نشان می کند ، تا مؤمنین که مامور به قتال با دشمنان دین هستند عبرت بگیرند و بدانند که حکومت و غلبه همواره از آن ایمان و تقوا است ، هر چند که دارندگان آن کم باشند و خواری و نابودی از آن نفاق و فسق است ، هر چند که صاحبانش بسیار باشند ، برای اینکه بنی اسرائیل که این داستان مربوط به ایشان است مادام که در کنج خمود و کسالت و سستی خزیده بودند مردمی ذلیل و تو سری خور بودند ، همینکه قیام کرده و در راه خدا کارزار نمودند ، کلمه حق را پشتیبان خود قرار دادند ، هر چند که افراد صادق ایشان در این دعوی اندک بودند و اکثرشان وقتی جنگ حتمی شد فرار کردند، دوم اینکه سر اعتراض بر طالوت را باز نمودند، سوم اینکه ، از آن نهری که مامور بودند

۱- المیزان ج : ۲ ص : ۴۲۸

ننوشند، نوشیدند، چهارم اینکه ، به طالوت گفتند ما حریف جالوت و لشگر او نمی شویم ولی مع ذلک خدا یاریشان کرد و بر دشمن پیروزیشان داد و دشمن را به اذن خدا فراری دادند و داوود، جالوت را به قتل رساند و ملک و سلطنت در بنی اسرائیل مستقر گردید و حیات از دست رفته آنان دو باره به ایشان باز گشت و بار دیگر سیادت و قوت خود را باز یافتند.

همه این موفقیت ها جز به خاطر آن کلامی که ایمان و تقوا به زبانشان انداخت نبود و آن کلام این بود که وقتی با جالوت و لشگرش برخوردند گفتند:

« ربنا افرغ علینا صبرا و ثبت اقدامنا و انصرنا علی القوم الکافرین!»

این ماجرا عبرتی است که اگر همه مؤمنینی که در هر عصر می آیند آن را نصب العین خود قرار داده و راه گذشتگان صالح را پیش بگیرند، بر دشمنان خود غلبه خواهند کرد ، البته مادام که مؤمن باشند .

هدف آیه ۲۵۳و ۲۵۴ سوره بقره

(۱)

بیان دلایل جنگ و اختلاف در امت رسولان بعد از آنان

« تِلْک الرُّسلُ فَضلْنَا بَعْضهُمْ عَلی بَعْضٍ مِّنْهُم مَّن کلَّمَ اللَّهُ وَ رَفَعَ بَعْضهُمْ دَرَجَتٍ وَ ءَاتَيْنَا عِيسی ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَتِ وَ أَيَّدْنَهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ مِن بَعْدِهِم مِّن بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَت وَ لَکِنِ اخْتَلَفُوا فَمِنهُم مَّنْ ءَامَنَ وَ مِنهُم مَّن کَفَرَ وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلُوا وَ لَکِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ...!»

سیاق این دو آیه خیلی از سیاق آیات قبل که امر به جهاد و تشویق به انفاق می کرد دور نیست، چون در آخر آن آیات، داستان جنگ طالوت را آورده تا مؤمنین از آن عبرت بگیرند و آن قصه با جمله:« و انک لمن المرسلین ...!» خاتمه یافت و دو آیه مورد بحث هم با جمله:« تلک الرسل فضلنا بعضهم علی بعض!» آغاز شده و سپس به مساله جنگ در امتهای انبیای بعد از آن حضرات بر می گردد .

و نیز در داستان قبلی یعنی قصه طالوت می فرمود:« ا لم تر الی الملا من بنی اسرائیل من بعد موسی ... !» و قید: « من بعد موسی،» را ذکر نموده ، دو باره به دعوت و تشویق به انفاق بر گشت و فرمود: انفاق کنید قبل از اینکه روزی فرا رسد که ... پس همه اینها این احتمال را تایید می کند که دو آیه مورد بحث، ذیل آیات سابق بوده و همه با هم نازل شده اند .

و سخن کوتاه آنکه: آیه شریفه، در مقام رد و دفع توهمی است که چه بسا به ذهن برسد و آن توهم این است که رسالت ، خصوصا از این جهت که همراه با معجزاتی روشن است که بر حقانیت آن دلالت می کند ، باید بلای جنگ های خانمان

۱- الميزان ج : ۲ ص : ۴۶۸

براندازد را از بین ببرد ، نه اینکه خود رسالت ، آتش جنگ را برافروزد ، حال یا از این جهت بایـد از بین ببرد که غرض خدای سبحان از ارسال رسولان و دادن معجزات به ایشان ، این است که مردم را به سوی سعادت دنیوی و اخرویشان هـدایت کنـد ، پس برای بدست آمدن این غرض ، بایـد آنان را از قتال باز داشته ، دیگر اجازه چنین عملی را ندهد و همه را در راه هدایت جمع و متحد سازد و حال آنکه می بینیم بعد از انبیا باز هم جنگ ها و مشاجرات در میان امت های آنان ادامه دارد و مخصوصا بعد از انتشار دعوت اسلام که اتحاد و اتفاق از ارکان و اصول احکام و قوانین آن است ، چرا باید هنوز این درگیری ها در این امت پدید آید ؟

و یا از این جهت بایـد از بین ببرد که مگر غیر از این است که فرستادن رسولان و آوردن معجزات روشن ، برای دعوت به سوی حق است و برای این است که ایمان در دلها پدیـد آید؟ ایمان هم از صفات قلب است و نمی شود آن را با زور در دلها ایجاد کرد، پس فایده قتال چیست؟ و بعد از استقرار نبوت و پا گرفتن دعوت دینی دیگر جنگ چه معنا دارد ؟

در آیه مورد بحث، خدای تعالی چنین پاسخ می دهد که قتال معلول اختلافی است که امتها خودشان پدیـد می آورند، چون اگر اختلافی نباشد کار اجتماعات به جنگ نمی کشد .

پس علت به وجود آمدن جنگها در بین مردم ، اختلاف آنان است و اگر خـدا می خواست، یا به کلی نمی گذاشت اختلافی پدیـد آیـد و در نتیجه ، جنگ هم پدیـد نمی آمد و یا بعـد از پیـدا شدن این علت آن را خنثی می کرد، لیکن خدای سبحان آنچه را که ما می خواهیم ، انجام نمی دهـد چون تابع خواست ما نیست ، او هر چه بخواهـد می کند و یکی از چیزهائی را که خواسته ، این است که جلوی علت هـا را نگیرد و امور عـالم طبق سنت العلل و الاسباب جریـان یابـد ، این اجمال و خلاصه پاسخی است که از آیه استفاده می شود!

هدف آیه ۲۵۵ سوره بقره

(۱)

بیان وحدانیت خدا در الوهیت، قیومیت، مالکیت و انحصار شفاعت

« اللَّهُ لا إِلَهَ إِلا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ لا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَ لا نَوْمٌ لَّهُ مَا فی السمَوَتِ وَ مَا فی الأَرْضِ مَن ذَا الَّذِی یَشفَعُ عِندَهُ إِلا بِإِذْنِهِ یَعْلَمُ مَا بَینَ أَیْدِیهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ وَ لا یُحِیطونَ بِشیْ ءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلا بِمَا شاءَ وَسِعَ کُرْسِیُّهُ السمَوَتِ وَ الأَرْض وَ لا یَئُودُهُ حِفْظهُمَا وَ هُوَ الْعَلیُّ الْعَظِیمُ!»

حاصل آن معنایی که از آیه استفاده می شود این است که خدای تعالی که

۱- المیزان ج : ۲ ص : ۵۰۰

هیچ معبودی به جز او نیست، تمام حیات و زندگی مال اوست و او قیومیتی مطلق دارد، قیومیتی که هیچ عاملی آن را دستخوش ضعف و سستی نمی سازد و به همین جهت وقتی می خواهد این معنا را تعلیل کند با دو نام مقدس" علی" و" عظیم" تعلیل می کند و می فهماند که خدا به خاطر علو مقامی که دارا است مخلوقات به او نمی رسند تا به وسیله ای در وجود او سستی و در کار او ضعفی پدید آورند و به خاطر عظمتش از کثرت مخلوقات به تنگ نیامده و عظمت آسمانها و زمین طاقتش را طاق نمی سازد، و جمله:" وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ !" خالی از دلالت بر حصر نیست و تا حدی از آن بر می آید که می خواهد علو و عظمت را منحصر در خدا کند و این حصر، یا حصر حقیقی است که حق هم همین است، برای اینکه علو و عظمت، خود از کمالات است و حقیقت هر کمالی از آن او است و یا حصری ادعایی است، که چون مقام، مقام تعلیل بود احتیاج پیدا شد که بطور ادعا، علو و عظمت را منحصر در خدا کند، تا آسمانها و زمین در قبال علو و عظمت خدای تعالی از علو و عظمت ساقط شود.

در این آیه شریفه چند صفت از صفات خدای سبحان ذکر شده: ۱- اینکه معبودی جز او نیست، ۲- اینکه او حی و قیوم است، ۳- اینکه هیچ عاملی از قبیل چرت و خواب با تسلط خود، قیومیت او را از کار نمی اندازد، ۴- اینکه او مالک آنچه در آسمانها و زمین است می باشد، ۵- اینکه کسی بدون اذن او حق شفاعت در درگاه او ندارد!

در ذکر این صفات رعایت ترتیب شده است، نخست وحدانیت خدا در الوهیت آمده و بعد قیومیت او، چون قیومیت بدون توحید تمام نمی شود و سپس مساله مالکیت او نسبت به آسمانها و زمین را آورد تا تمامیت قیومیت او را برساند، چون قیومیت وقتی تمام است که صاحب آن مالک حقیقی آسمانها و زمین و موجودات بین آن دو باشد.

هدف آیه ۲۵۶و ۲۵۷ سوره بقره

(۱)

نفی دین اجباری

« لا إِكْرَاهَ فى الدِّينِ قَد تَّبَينَ الرُّشدُ مِنَ الغَىّ ِ فَمَن يَكْفُرْ بِالطغُوتِ وَ يُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدِ استَمْسک بِالْعُرْوَهِ الْوُثْقَى لا انفِصامَ لَهَا وَ اللَّهُ سمِيعٌ عَلِيمٌ...!»

این آیه شریفه یکی از آیاتی است که دلالت می کند بر اینکه مبنا و اساس دین اسلام شمشیر و خون نیست و اکراه و زور را تجویز نکرده ، پس سست بودن سخن عده ای از آنها که خود را دانشمند دانسته ، یا متدین به ادیان دیگر هستند و یا به هیچ دیانتی متدین نیستند و گفته اند که: اسلام دین شمشیر است و به مساله

۱- المیزان ج : ۲ ص : ۵۲۲

جهاد که یکی از ارکان این دین است استدلال نموده اند، معلوم می شود!

در جمله:« لا ـ اکراه فی الـدین!» دین اجبـاری نفی شـده است، چون دین عبـارت است از یک سلسـله معارف علمی که معارفی عملی به دنبـال دارد و جـامع همه آن معارف ، یک کلمه است و آن عبارت است از اعتقادات، اعتقاد و ایمان هم از امور قلبی است که اکراه و اجبـار در آن راه نـدارد ، چون کاربرد اکراه تنها در اعمال ظاهری است ، که عبارت است از حرکاتی مادی و بـدنی و اما اعتقاد قلبی برای خود ، علل و اسباب دیگری از سنخ خود اعتقاد و ادراک دارد و محال است که مثلا جهل ، علم را نتیجه دهد و یا مقدمات غیر علمی ، تصدیقی علمی را بزاید .

خـدای تعالی دنبال جمله:« لا اکراه فی الـدین!» جمله:« قد تبین الرشد من الغی!» را آورده ، تا جمله اول را تعلیل کند و بفرماید که چرا در دین اکراه نیست، حاصل تعلیل این است که اکراه و اجبار - که معمولا از قوی نسبت به ضعیف سر می زند - وقتی مورد حاجت قرار می گیرد که قوی و ما فوق(البته به شرط اینکه حکیم و عاقل باشد و بخواهد ضعیف را تربیت کند،) مقصد مهمی در نظر داشته باشد، که نتواند فلسفه آن را به زیر دست خود بفهماند(حال یا فهم زیر دست قاصر از درک آن است و یـا اینکه علت دیگری در کـار است،) نـاگزیر متوسل به اکراه می شود و یا به زیردست دسـتور می دهـد که کورانه از او تقلید کند و ... و اما امور مهمی که خوبی و بدی و خیر و شر آنها واضح است و حتی آثار سوء و آثار خیری هم که به دنبال دارند، معلوم است، در چنین جائی نیازی به اکراه نخواهد بود ، بلکه خود انسان یکی از دو طرف خیر و شـر را انتخاب کرده و عاقبت آن را هم(چه خوب و چه بـد،) می پذیرد و دین از این قبیل امور است، چون حقایق آن روشن و راه آن با بیانات الهیه واضـح است و سـنت نبـویه هم آن بیانـات را روشن تر کرده پس معنی رشـد و غی روشن شـده و معلوم می گردد که رشـد در پیروی دین و غی در ترک دین و روگردانی از آن است ، بنابر این دیگر علت ندارد که کسی را بر دین اکراه کنند .

و آن قتال و جهادی که اسلام مسلمانان را به سوی آن خوانده ، قتال و جهاد به ملاک زورمداری نیست ، نخواسته است با زور و اکراه دین را گسترش داده و آن را در قلب تعـداد بیشتری از مردم رسوخ دهـد ، بلکه به ملاک حق مداری است و اسـلام به این جهت جهاد را رکن شـمرده تا حق را زنـده کرده و از نفیس ترین سـرمایه های فطرت یعنی توحیـد دفاع کنـد و اما بعـد از آنکه توحیـد در بین مردم گسترش یافت و همه به آن گردن نهادنـد ، هر چنـد آن دین ، دین اسـلام نباشد ، بلکه دین یهود یا نصارا باشد ، دیگر اسلام اجازه نمی دهد مسلمانی با یک موحد دیگری نزاع و جدال

کند!

به عبارتی دیگر در آیه شریفه، جمله:« لا اکراه فی الدین!» اینطور تعلیل می شود که چون حق روشن است ، بنا بر این قبولاندن حق روشن ، اکراه نمی خواهد!

هدف آیه ۲۵۸تا ۲۶۰ سوره بقره

(۱)

بیان معنای توحید

« أَ لَمْ تَرَ إِلی الَّذِی حَاجَّ إِبْرَهِیمَ فی رَبِّهِ أَنْ ءَاتَاهُ اللَّهُ الْمُلْک...!»

این آیـات در بر دارنـده معنـای توحیـد است و بهمین جهت بی ارتبـاط بـا آیات قبل نیست و احتمال دارد با همان آیات یکجا نازل شـده باشد. این کسـی که با ابراهیم در خصوص پروردگار ابراهیم بحث و محاجه می کرده پادشاه معاصـر او یعنی نمرود بود و بنا به گفته تاریخ و روایات یکی از سلاطین بابل قدیم بوده است.

هدف آیه ۲۶۱ تا ۲۷۴ سوره بقره

(۲)

نشان دادن اهمیت انفاق و مورد و محل مصرف آن

« مَّثَلُ الَّذِینَ یُنفِقُونَ أَمْوَلَهُمْ فی سبِیلِ اللَّهِ کَمَثَلِ حَبَّهٍ أَنبَتَت سبْعَ سنَابِلَ فی کلّ ِ سنبُلَهٍ مِّائَهُ حَبَّهٍ وَ اللَّهُ یُضعِف لِمَن یَشاءُ وَ اللَّهُ وَسِعٌ عَلِیمٌ... !»

سیاق این آیات از این جهت که همه در باره انفاق است و مضامین آنها به یکـدیگرارتباط دارد این را می فهماند که همه یک باره نازل شده و این آیات مؤمنین را تحریک و تشویق به انفاق در راه خدا می کند.

نخست برای زیاد شدن و برکت مالی که انفاق می کنند مثلی می زند ، که یک درهم آن هفتصد درهم می شود و چه بسا که خـدا بیشترش هم می کنـد. سپس برای انفاق ریائی و غیر خـدائی مثلی می آورد تا بفهمانـد که چنین انفاقی برکت و بهره ای نـدارد! در مرحله سوم مسـلمانان را از انفاق با منت و اذیت نهی می کنـد ، زیرا که منت و اذیت اثر آن را خنثی می کند و اجر عظیمش را حبـط نموده و از بین می برد! سـپس دسـتور می دهـد که از مال پاکیزه خود انفاق کننـد ، نه اینکه از جهت بخل و تنگ نظری هر مال ناپاک و دور انداختنی را در راه خدا بدهند!

آنگـاه موردی را که بایـد مـال در آن مورد انفاق شود ذکر می کنـد که عبارت است از فقرائی که در راه خـدا از هستی ساقط

شده اند! در آخر اجر عظیمی که این انفاق نزد خدای تعالی دارد بیان می کند .

۱- المیزان ج : ۲ ص : ۵۳۱

۲- المیزان ج : ۲ ص : ۵۸۴

و سخن کوتاه اینکه: آیات مورد بحث ، مردم را دعوت به انفاق می کنـد و در مرحله اول، جهت این دعوت و غرضـی را که در آن است بیان نموده و می فرمایـد : هـدف از این کار بایـد خـدا باشد نه مردم، در مرحله دوم صورت عمل و کیفیت آن را تبیین کرده که بایـد منت و اذیت به دنبـال نداشـته باشـد، در مرحله سوم وضع آن مـال را بیان می کنـد که بایـد طیب باشـد نه خبیث، در مرحله چهارم مورد آن را که بایـد فقیری باشـد که در راه خدا فقیر شده و در مرحله پنجم اجر عظیمی که در دنیا و آخرت دارد بیان نموده است .

هدف آیه ۲۷۵ تا ۲۸۱ سوره بقره

(۱)

نشان دادن اثر سوء ربا در از هم پاشیده شدن جامعه

« الَّذِینَ یَأْکلُونَ الرِّبَوا لا یَقُومُونَ إِلا کَمَا یَقُومُ الَّذِی یَتَخَبَّطهُ الشیْطنُ مِنَ الْمَس ذَلِك بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَیْعُ مِثْلُ الرِّبَوا وَ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَیْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَوا فَمَن جَاءَهُ مَوْعِظةٌ مِّن رَّبِّهِ فَانتَهَی فَلَهُ مَا سلَف وَ أَمْرُهُ إِلی اللَّهِ وَ مَنْ عَادَ فَأُولَئك أَصحَب النَّارِ هُمْ فِیهَا خَلِدُونَ...! »

این آیات در مقام تاکیـد حرمت ربا و تشدیـد بر رباخواران است، نه اینکه بخواهـد ابتـداء ربا را حرام کنـد، چون لحن تشـریع لحن دیگر است، آن آیه ای که می توان گفت حرمت ربا را تشـریع کرده آیه زیر است که می فرمایـد:« یا ایها الـذین آمنوا لا تاکلوا الربوا اضعافا مضاعفه و اتقوا الله لعلکم تفلحون!»

از سیاق آیه بر می آید مسلمانان از آیه سوره آل عمران که ایشان را نهی می کرده منتهی نشده بودند و از ربا خواری دست بر نداشـته بودنـد و بلکه تـا انـدازه ای همچنـان در بینشـان معمول بود ، لـذا خـدای سـبحان در این سوره نیز برای بار دوم به آنان دستور می دهد که از ربا خواری دست بردارند و آنچه از ربا که در ذمه بدهکاران مانده نگرفته و مطالبه ننمایند!

قبـل از آنکه آیه سـوره آل عمران نـازل شـود سوره روم نـازل شـده بـود ، چون سوره روم در مکه نـازل شـده ، در آنجـا می فرمایـد:« و ما اتیتم من ربا لیربوا فی اموال الناس فلا یربوا عند الله و ما آتیتم من زکوه تریدون وجه الله فاولئک هم المضـعفون!» از اینجـا این معنـا روشن می شود که مسـاله ربـا خواری از همـان اوائـل بعثت رسول خـدا و قبل از هجرت عملی منفور بود، تا آنکه در آیه سوره آل عمران صریحا تحریم و سپس در آیه سوره بقره(یعنی همین آیات مورد بحث،) در باره آن تشدید شده است.

علاوه بر اینکه حرمت ربا بنا به حکایت قرآن کریم در بین یهود معروف بوده ،

۱- المیزان ج : ۲ ص : ۶۲۵

چون قرآن کریم می فرماید:« و اخذهم الربوا و قد نهوا عنه...،» و نیز آیه ای که قرآن مجید از یهودیان ، نقل می کند که می گفتند:« لیس علینا فی الامیین سبیل!» اشاره ای به این معنا دارد با در نظر گرفتن اینکه قرآن کریم کتاب یهود را تصدیق کرده و در مورد ربا نسخ روشنی ننموده ، دلالت دارد بر اینکه ربا در اسلام حرام بوده است .

و این آیات یعنی آیات مورد بحث با آیات قبلش که در باره انفاق است، بی ارتباط نیست ، همچنانکه از جمله:« یمحق الله الربوا و یربی الصدقات!» و جمله:« و ان تصدقوا خیر لکم!» که در ضمن این آیات آمده ، این ارتباط فهمیده می شود همچنانکه در سوره روم و آل عمران نیز مساله ربا مقارن با مساله انفاق و صدقه واقع شده است بعلاوه دقت در آیات نیز این ارتباط را تایید می کند زیرا ربا خواری درست ضد و مقابل انفاق و صدقه است ، چون ربا خوار ، پول بلا عوض می گیرد و انفاق گر پول بلاعوض می دهد و نیز آثار سوئی که بر ربا خواری بار می شود درست مقابل آثار نیکی است که از صدقه و انفاق به دست می آید، آن ، اختلاف طبقاتی و دشمنی می آورد و این بر رحمت و محبت می افزاید ، آن خون مسکینان را به شیشه می گیرد و این باعث قوام زندگی محتاجان و مسکینان می شود آن اختلاف در نظام و نا امنی می آورد و این انتظام در امور و امنیت .

خدای سبحان در این آیات در امر ربا خواری شدتی به کار برده که در باره هیچ یک از فروع دین این شدت را به کار نبرده است مگر یک مورد که سخت گیری در آن نظیر سخت گیری در امر ربا است ، و آن این است که : مسلمانان ، دشمنان دین را بر خود حاکم سازند و اما بقیه گناهان کبیره هر چند قرآن کریم مخالفت خود را با آنها اعلام نموده و در امر آنها سخت گیری هم کرده و لیکن لحن کلام خدا ملایم تر از مساله ربا و حکومت دادن دشمنان خدا بر جامعه اسلامی است و حتی لحن قرآن در مورد زنا و شرب خمر و قمار و ظلم و گناهانی بزرگتر از این ، چون کشتن افراد بی گناه ، ملایمتر از این دو گناه است .

و این نیست مگر برای اینکه فساد آن گناهان از یک نفر و یا چند نفر تجاوز نمی کند و آثار شومش تنها به بعضی از ابعاد زندگانی را در بر می گیرد و آن عبارت است از فساد ظاهر اجتماع و اعمال ظاهری افراد ، به خلاف ربا و حکومت بی دینان که آثار سوئش بنیان دین را منهدم می سازد و آثارش را به کلی از بین می برد و نظام حیات را تباه می سازد و پرده ای بر روی فطرت انسانی می افکند و حکم فطرت را ساقط می کند و دین را به دست فراموشی می سپارد!

جریان تاریخ نیز این نظریه قرآن را تصدیق کرده و شهادت می دهد که امت اسلام از اوج عزت به پائین ترین درجه ذلت نیفتاد و مجد و شرفش به غارت نرفت و فاقد مال و عرض و جان خود نشد، مگر وقتی که در امر دین خود سهل انگاری کرد و دشمنان دین را دوست خود گرفته ، زمام امر حکومت خود را به دست ایشان سپرد و کارش به جائی رسید که نه مالک مرگ خود بود و نه مالک زندگی اش ، نه اجازه می یافت تا بمیرد و نه فرصت پیدا می کرد تا از مواهب و نعمتهای زندگانی برخوردار گردد ، لذا دین از میان مسلمانان رخت بر بست و فضائل نفسانی از میان آنان کوچ نمود .

رباخواران به جمع کردن اموال و انباشتن ثروت پرداختند و در راه به دست آوردن جاه و مقام با یکدیگر مسابقه گذاشتند و همین باعث به راه افتادن جنگهای جهانی شد و جمعیت دنیا به دو دسته تقسیم گردیده و رو بروی هم ایستادند ، یک طرف ثروتمندان مرفه و طرف دیگر استثمار شدگان بدبختی که همه چیزشان به غارت رفته بود و این جنگهای جهانی بلائی شد که کوهها را از جای کند و زلزله در زمین افکند انسانیت را تهدید به فنا کرد و دنیا را به ویرانه ای تبدیل نمود:

« ثم کان عاقبه الذین اساؤا السوآی!»

آری عاقبت کسانی که بد کردند همان بدی بود!

آنچه قرآن کریم در باب رباخواری و سرپرستی دشمنان دین فرموده از پیشگوئی های قرآن است!

هدف آیه ۲۸۲و ۲۸۳ سوره بقره

(۱)

بیان اصول احکام قرض و رهن و مسائل مربوط به آن

« يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا تَدَايَنتُم بِدَيْنٍ إِلى أَجَلٍ مُّسمًّى فَاكْتُبُوهُ ...!»

این دو آیه دلالت دارند بر قریب بیست حکم از اصول احکام قرض و رهن و غیر آن دو.

هدف آیه ۲۸۴ سوره بقره

(۲)

بیان احاطه خدا به انسانها و نیات و اعمال آنها

« لِّلَّهِ مَا فى السمَوَتِ وَ مَا فى الأَرْضِ وَ إِن تُبْدُوا مَا فى أَنفُسِكمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُم بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَن يَشاءُ وَ يُعَذِّب مَن يَشاءُ وَ اللَّهُ عَلى كلِّ شىْءٍ قَدِيرٌ!»

می خواهـد بفرمایـد آنچه در آسـمانها و زمین است، که از آن جمله، شـما انسانهـا و اعمـال شـما است و آنچه که دلهای شـما کسب می کند همه و همه ملک خدا است و

۱- المیزان ج : ۲ ص : ۶۶۶

۲- المیزان ج : ۲ ص : ۶۷۰

خدا محیط به شما و مسلط و مشرف بر اعمال شما است و برای او هیچ تفاوتی ندارد که شما اعمالتان را علنی انجام دهید و یا پنهانی ، هر جور انجام دهید ، خداوند شما را به آن محاسبه می کند!

هدف آیه ۲۸۵ و ۲۸۶ سوره بقره

(۱)

خلاصه هدف سوره بقره: ایمان به خدا، ملائکه،کتب آسمانی و رسولان

« ءَامَنَ الرَّسولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِن رَّبِّهِ وَ الْمُؤْمِنُونَ كلٌّ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَ مَلَئكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسلِهِ لا نُفَرِّقُ بَينَ أَحَدٍ مِّن رُّسلِهِ وَ قَالُوا سمِعْنَا وَ أَطعْنَا غُفْرَانَك رَبَّنَا وَ إِلَيْك الْمَصِيرُ! لا يُكلِّف اللَّهُ نَفْساً إِلا وُسعَهَا لَهَا مَا كَسبَت وَ عَلَيهَا مَا اكْتَسبَت رَبَّنَا لا تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطأْنَا رَبَّنَا وَ لا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصراً كَمَا حَمَلْتَهُ عَلى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا رَبَّنَا وَ لا تُحَمِّلْنَا مَا لا طاقَةَ لَنَا بِهِ وَ اعْف عَنَّا وَ اغْفِرْ لَنَا وَ ارْحَمْنَا أَنت مَوْلَانَا فَانصرْنَا عَلى الْقَوْمِ الْكَفِرِينَ!»

گفتار در این دو آیه خلاصه مطالبی است که غرض خود سوره بقره بود و آن بیان این معنا است که حق عبادت خدای تعالی این است که عبد، به تمامی آنچه او به زبان پیامبرانش بر بندگانش نازل کرده ایمان آورد، بدون اینکه میان پیامبران او فرقی بگذارند و این غرض، همان غرضی است که آیه اولی تا کلمه:« من رسله» ایفا نموده و در سوره قصص هم مخالف این دستور را از بنی اسرائیل حکایت می کند که با اینکه انواعی از نعمت ها از قبیل کتاب و نبوت و ملک و غیر آن را به ایشان داده بود ، آنان این نعمت ها را با عصیان و تمرد و شکستن میثاقها و کفر ، تلافی کردند. این همان معنائی است که ذیل آیه اول و همه آیه دوم به آن اشاره نموده، می فرماید: باید بندگان برای اجتناب از آنها به خدا پناه ببرند، بنا بر این، آخر آیه به اولش و خاتمه اش به آغازش برمی گردد .

از اینجا خصوصیت مقام بیان در این دو آیه روشن می شود، توضیح اینکه خدای سبحان سوره را با صفتی شروع کرد که واجب است هر فرد با تقوائی متصف به آن صفت بوده باشد و آن صفت عبارت است از اینکه بر بنده خدا واجب است از عهده حق پروردگار برآید .

می فرماید: بندگان با تقوای او ، به غیب ایمان دارند و نماز را بپا می دارند ، و از آنچه خدا روزیشان کرده انفاق می کنند و به آنچه بر پیامبر اسلام و سایر رسولان نازل کرده ، ایمان می آورند و به آخرت یقین دارند!

و به دنبال چنین صفتی است که خدا آنان را مورد انعام قرار داده و هدایت قرآن را روزیشان کرد.

۱- المیزان ج : ۲ ص : ۶۷۸

دنبال این مطلب به شرح حال کفار و منافقین پرداخت و سپس بطور مفصل ، وضع اهل کتاب و مخصوصا یهود را بیان کرد و فرمود که خدای تعالی با هدایت کردن آنان بر ایشان منت نهاد و با انواعی از نعمت ها گرامیشان داشت و مورد عنایات عظیمی قرار داد ، ولی در مقام تلافی ، جز با طغیان و عصیان نسبت به خدا و کفران نعمت ها و انکار او و رسولانش و دشمنی با فرشتگانش و تفرقه انداختن میان رسولان و کتب او بر نیامده و عکس العملی نشان ندادند.

خدای تعالی هم همانگونه با آنان مقابله کرد ، که با تکالیفی دشوار و احکامی سخت ، از قبیل به جان هم افتادن و یکدیگر را کشتن و به صورت میمون و خوک مسخ شدن و با صاعقه و عذاب آسمانی معذب نمودن ، محکومشان نمود!

سپس در خاتمه سوره ، به همین مطالب برگشته ، بعد از بیان وصف رسول و مؤمنین به او می فرماید : اینها بر خلاف آنان هستند ، اینان هدایت و ارشاد خدا را تلقی به قبول و اطاعت کرده ، به خدا و ملائکه و کتب و رسولان او ایمان آوردند ، بدون اینکه میان هیچ یک از پیامبران فرق بگذارند و با این طرز رفتار ، موقف خود را که همانا موقف بندگی است که ذلت عبودیت و عزت ربوبیت بر آن احاطه دارد ، حفظ کردند ، چون مؤمنین در عین اینکه به تمام معنا دعوت حق را اجابت کرده اند ، به این مطلب اعتراف دارند که از ایفای حق بندگی و اجابت دعوت خدا عاجزند ، چون اساس و پایه هستیشان بر ضعف و جهل است .

به همین جهت گاهی از تحفظ نسبت به وظائف و مراقبت از آن کوتاهی می کنند ، یا فراموش می کنند ، یا دچار خطا می شوند و یا در انجام واجبات الهی کوتاهی نموده ، نفسشان با ارتکاب گناهان به ایشان خیانت می کند و ایشان را به ورطه غضب و مؤاخذه خدا نزدیک می سازد ، همانطور که اهل کتاب را قبل از ایشان به آن نزدیک ساخت ، از این جهت به ساحت مقدس خدا و به عزت و رحمت او پناه می برند از اینکه ایشان را در صورت خطا و نسیان مؤاخذه فرماید! درخواست می کنند به خاطر خطا و نسیان ما را به تکالیف دشوار مکلف مفرما و به عذاب هائی که طاقتش را نداریم معذب مدار و ما را عفو کن و بیامرز و بر قوم کفار پیروز کن!

پس این است آن معنائی که آیات مورد بحث در صدد بیان آن هستند و بطوریکه ملاحظه می فرمائید ، همین معنا موافق با غرضی است که آن را دنبال کرده است.

هدف و فلسفه نزول سوره آل عمران

(۱)

دعوت به توحید کلمه و تشویق به مقابله با یهود و نصاری و مشرکین

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ! الم! اللَّهُ لا ـ إِلَهَ إِلا ـ هُوَ الْحَىُّ الْقَيُّومُ ! نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَبَ بِالْحَقّ ِ مُصدِّقاً لِّمَا بَينَ يَدَيْهِ وَ أَنزَلَ التَّوْرَاةَ وَ الانجِيلَ ! مِن قَبْلُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَ أَنزَلَ الْفُرْقَانَ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِئَايَتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شدِيدٌ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ! إِنَّ اللَّهَ لا يخْفَى عَلَيْهِ شىْ ءٌ فى الأَرْضِ وَ لا ـ فى السمَاءِ ! هُوَ الَّذِى يُصوِّرُكمْ فى الأَرْحَامِ كَيْف يَشاءُ لا ـ إِلَهَ إِلا ـ هُوَ الْعَزِيزُ الحَكِيمُ !» (۱تا۶/آل عمران)

سوره آل عمران، این مقصود را دنبال می کند که مؤمنین را به توحید کلمه بخواند، تشویقشان کند تا هر چه زودتر یک پارچه شوند و خود را برای مقابله با دشمنان یعنی یهود و نصارا و مشرکین آماده سازند. باید در مقابل ناملایماتی که می بینند صبر کنند، زیرا موقعیتی بس خطرناک دارند، چون دشمنان مشغول جمع آوری نیرو هستند و در خاموش کردن نور خدا با دست و دهان خود یکدل و یک جهت شده اند .

این احتمال خیلی به ذهن نزدیک می رسد که سوره آل عمران همه اش یکباره نازل شده باشد، برای اینکه آیاتش که دویست آیه است ظهوری روشن در بهم پیوستگی و انسجام دارد و از اول تا به آخر متناسب با هم است و پیداست که همه اغراض آنها بهم مربوط است و به همین جهت این احتمال از هر احتمالی دیگر بنظر قوی تر می آید، که بگوئیم این سوره وقتی به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم نازل شده که تا حدودی دعوتش جا افتاده بود برای اینکه در بین آیاتش، هم سخنی از جنگ احد و واقعه مباهله و نفرین کردن با نصارای نجران و یادی از کار یهود دیده می شود و هم تحریکی نسبت به مشرکین است .

و نیز مسلمانان را به صبر می خواند و دستور می دهد تا یکدیگر را به صبر سفارش کنند و دست به دست یکدیگر داده وحدتی تشکیل دهند و همه اینها مؤید این معنا است که سوره مورد بحث، در روزگاری نازل شده که مسلمانان، مبتلا به دفاع از حوزه دین بودند، دفاعی که برای آن، همه قوا و ارکان خود را بسیج کرده بودند .

۱- المیزان ج : ۳ ص :۳

از یـک طرف در اثر فتنه جوئیهـای یهود و نصارا در داخل جمعیت خود ، با درگیریها و فتنه و آشوبها روبرو بودنـد ، فتنه هائی که تشـکل آنان را سست می کرد ، باید برای خاموش کردن آشوبهای آنان قسمت عمده ای از وقت خود را صرف احتجاج و بگومگوی با آنان کنند. از سوی دیگر با مشرکین درگیر بودند و باید با آنها بجنگند و همیشه در حال آماده باش بوده و لحظه ای امنیت نداشته باشند، چون در آن ایام اسلام در حال انتشار بوده و آوزاه اش همه جا را پر کرده بود و مردم دنیا چه یهودش و چه مسیحیش و چه مشرکش همه علیه اسلام قیام کرده بودند .

از پشت سر این سه طایفه دو امپراطوری بزرگ آن روز دنیا یعنی روم و ایران و غیره نیز چنگ و دندان نشان می دادند .

خـدای سبحان در این سـوره از حقـایق و معـارفی که بشـر را به سوی آنهـا هـدایت فرموده آن مقـداری را که بـاعث دلگرمی مؤمنین است یادآور می شود تا مؤمنین ، هم دلخوش شوند و هم آلودگی شبهات و وساوس شیطانی و تسویلات اهل کتاب از دلهاشان زایل شود و هم برایشان روشن گردد که خـدای تعالی هرگز از تـدبیر ملک خود غافل نبوده و خلق او را عاجز نکرده اند و اگر دین خود را تشریع نموده و جمعی از بندگانش را بسوی آن دین هدایت نموده ، همه بر طبق طریقه و عادت جاریه و سنت دائمی خود بوده و آن سـنت عبـارت است از سـنت علـل و اسـباب پس مؤمن و کافر هم طبق همین سـنت علل و اسـباب زندگی می کنند ، یک روز دنیا به کام کافر و روزی دیگر به کام مؤمن است، چون دنیا میدان امتحان است و امروز روز عمل و فردا روز جزا است!

هدف آیه ۷ تا ۹ سوره آل عمران

(۱)

تفهیم موضوع آیات محکم و متشابه

« هُوَ الَّذِی أَنزَلَ عَلَیْک الْکِتَب مِنْهُ ءَایَتٌ محْکَمَتٌ هُنَّ أُمُّ الْکِتَبِ وَ أُخَرُ مُتَشبِهَتٌ فَأَمَّا الَّذِینَ فی قُلُوبِهِمْ زَیْغٌ فَیَتَّبِعُونَ مَا تَشبَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَهِ وَ ابْتِغَاءَ تَأْوِیلِهِ وَ مَا یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلا اللَّهُ وَ الرَّسِخُونَ فی الْعِلْمِ یَقُولُونَ ءَامَنَّا بِهِ کلٌّ مِّنْ عِندِ رَبِّنَا وَ مَا یَذَّکَّرُ إِلا أُولُوا الأَلْبَبِ...!»

خـدای تعالی در آیه نخست، فرسـتادن کتاب بر خاتم الانبیا «ص» را انزال خوانـده، انزال به معنای فرو فرسـتادن یکپارچه است. علت این تعبیر این بوده که مقصود، بیان پاره ای از اوصاف و خواص مجموع کتاب نازل است نه اوصاف اجزای آن!

و یکی از اوصاف مجموع کتاب این است که این کتاب مشتمل است بر آیات محکم و آیات متشابه، که برگشت قسمت دوم(متشابهات) به قسمت اول (

۱- المیزان ج : ۳ ص : ۲۸

محکمات) است و به وسیله آنها ، آیات متشابه شرح و تبیین می شود.

در آیه مورد بحث، منظور از احکام محکمات، صراحت و اتقان این آیات است و می خواهد بفرماید آیات محکم مانند آیات متشابه هیچ تشابهی در آنها نیست و خواننده بدون تردید و اشتباه به معنایش پی می برد، نه اینکه العیاذ بالله معنایش این باشد که بعضی از آیات قرآن معنادار است و بعضی دیگر سست و بی معنا است چون خدای عزوجل در سوره هود آیه اول تمامی آیات قرآن را محکم و متقن خوانده و فرموده:« کتاب احکمت آیاته ثم فصلت من لدن حکیم خبیر!»

چیزی که هست از آنجائی که دنبال جمله:« احکمت آیاته!» فرموده:« ثم فصلت!» می فهمیم که مراد از احکام، حالی است از حالات تمامی آیات کتاب، می خواهد بفرماید قرآن کریم قبل از نزول، امری واحد بوده و هنوز دستخوش تجزی و تبعض نشده بود، در آن موقع آیاتش متعدد نبود(و وقتی قرار شد نازل شود یعنی در خور فهم بشر گردد دارای آیات و اجزا شد. مترجم.)

پس کلمه احکام در آیه سوره هود وصف تمامی کتاب است و در آیه مورد بحث وصف بعضی از آیات نسبت به بعضی دیگر است چون معنای بعضی از آیات قرآن روشن است و تشابهی در آنها نیست و بعضی دیگر اینطور نیست .

هدف آیه ۱۰ تا ۱۸ سوره آل عمران

(۱)

دفع شبهات منافقین در روزهای بحرانی اسلام

« إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا لَن تُغْنیَ عَنْهُمْ أَمْوَلُهُمْ وَ لا أَوْلَدُهُم مِّنَ اللَّهِ شیْئاً وَ أُولَئک هُمْ وَقُودُ النَّارِ... !»

مسلمانان در روزهائی که سوره آل عمران نازل می شد مبتلا به توطئه گری های منافقینی بودند که در داخل جماعتشان رخنه کرده بودند، یک عده ساده لوح هم وجود داشتند که آنچه را منافقین و یا دشمنان اسلام به منظور واژگونه کردن امور و تباه ساختن دعوت اسلام شایع می کردند باور نموده و دچار وسوسه می شدند .

این گرفتاریهای مسلمین از داخل بود، گرفتاریهائی هم از خارج داشتند و آن این بود که همه دنیا که یا مشرک بودند و یا یهود و یا نصارا ، علیه دعوت اسلام قیام کرده بودند و برای خاموش کردن نور دین و ابطال دعوت مسلمین و بی اثر کردن تلاشهای آنان دست به دست هم داده ، به هر وسیله ممکن(قلماً و قدماً) تمسک می کردند.

غرض این سوره دعوت مسلمین است به توحید کلمه و صبر و ثبات، تا از این راه امورشان اصلاح شود و فسادهائی که در داخل اجتماعشان هست و هجوم هایی که

١- الميزان ج : ٣ ص : ١٣٦

از خارج به ایشان می شود ، رفع گردد .

آیـات قبـل، از آنجا که می فرمود:« هو الـذی انزل علیك الكتاب ... ان الله لا یخلف المیعاد!» اشاره ای بود به منافقین و آنهائی که دلهایشان مبتلا به زیغ و انحراف بود و مسـلمانان را دعوت می کرد به اینکه در آنچه از معارف دینی درک کرده انـد ثبات قدم به خرج دهند و در آنچه هم درک نکرده اند و بر ایشان مشتبه است ایمان و تسلیم داشته باشند، هر چند که کنه و حقیقت آنرا نفهمیده باشـند و خاطر نشان می ساخت که هر فتنه ای گریبان مسـلمین را بگیرد و نظام سـعادتشان را مختل سازد از ناحیه پیروی متشابهات و تاویل کردن آیات خدا است، که اگر چنین کنند دینی که برای هدایت آنان نازل شده ، همان دین ، وسیله ضلالت و بدبختیشان می شود و اجتماعشان مبدل به افتراق شده و نظامشان مختل می گردد .

و اما در این آیات به بیان حال مشـرکین و کفار پرداخته و می فرماید: بزودی شـکست خواهند خورد و نمی توانند خدای را به ستوه بیاورند و در طغیان خود پیروز نمی شوند!

بنـا بر این بیـان، آیـات مورد بحث همـانطور که از مضامینش پیـداست متعرض حال کفار است ، همچنان که آیات بعـد از این چند آیه ، متعرض حال اهل کتاب از یهود و نصارا است.

هدف آیه ۱۹ تا ۲۵ سوره آل عمران

(۱)

بیان انحصاری بودن دین به اسلام (تسلیم حق شدن)

« إِنَّ الـدِّینَ عِنـدَ اللَّهِ الاسـلَمُ وَ مَا اخْتَلَف الَّذِینَ أُوتُوا الْكِتَب إِلا مِن بَعْـدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْیَا بَیْنَهُمْ وَ مَن یَكْفُرْ بِئَایَتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سرِیعُ الْحِسابِ...!»

این آیـات در بیـان حـال اهـل کتـاب است که آخرین طوائف سه گانه ای است که گفتیم در این سوره به شـرح حال آنان می پردازد و مقصود مهم و اصـلی از ذکر طوائف نـامبرده، همین طـایفه است و قسـمت عمـده این سوره در باره همین طایفه یعنی یهود و نصارا نازل شده و یا بالاخره به ایشان مربوط می شود .

« ان الدین عند الله الاسلام ...!»

دین نزد خـدای سـبحان یکی است و اختلافی در آن نیست و بند گان خود را امر نکرده مگر به پیروی از همان دین و بر انبیای خود هیـچ کتـابی نـازل ننموده مگر در بـاره همـان دین و هیـچ آیت و معجزه ای به پـا نکرده مگر برای همان دین که آن دین عبارت است از اسـلام ، یعنی تسلیم حق شدن و به عقیده های حق معتقد گشتن و اعمال حق انجام دادن و به عبارتی دیگر: آن دین واحد عبارت است از تسلیم شدن در

١- الميزان ج : ٣ ص : ١٨٧

برابر بیانی که از مقام ربوبی در مورد عقائد و اعمال و یا در مورد معارف و احکام صادر می شود!

و این بیـان هر چنـد به طوری که در قرآن حکـایت شـده در شـرایع رسولاـن و انبیـای او از نظر مقـدار و کیفیت مختلف است، لیکن در عین حـال از نظر حقیقت چیزی به جز همان امر واحـد نیست ، اختلافی که در شـریعت ها هست از نظر کمال و نقص است ، نه اینکه اختلاـف ذاتی و تضـاد و تنـافی اساسـی بین آنهـا باشـد و معنـای جامعی که در همه آنها هست عبارت است از تسلیم شدن به خدا در انجام شرایعش و اطاعت او در آنچه که در هر عصری با زبان پیامبرش از بندگانش می خواهد .

هدف آیه ۲۶و۲۷ سوره آل عمران

(۱)

بیان مالک ملک بودن خدا

« قُلِ اللَّهُمَّ مَلِک الْمُلْکِ تُؤْتی الْمُلْک مَن تَشاءُ وَ تَنزِعُ الْمُلْک مِمَّن تَشاءُ وَ تُعِزُّ مَن تَشاءُ وَ تُـذِلُّ مَن تَشاءُ بِیَدِک الْخَیرُ إِنَّک عَلی کلِّ ِ شیْ ءٍ قَدِیرٌ!»

« تُولِجُ الَّیْلَ فی النَّهَارِ وَ تُولِجُ النَّهَارَ فی الَّیْلِ وَ تُخْرِجُ الْحَیَّ مِنَ الْمَیِّتِ وَ تُخْرِجُ الْمَیِّت مِنَ الْحَیّ ِ وَ تَرْزُقُ مَن تَشاءُ بِغَیرِ حِسابٍ!»

این دو آیه خیلی بـا آیـات قبل که در باره اهل کتاب و مخصوصا یهود بود بی ارتباط نیست، چون این دو آیه مشـتمل است بر تهدیـد یهود به عـذاب دنیا و آخرت و یکی از عذابها همین است که خدا ملک را از ایشان سـلب کرد و ذلت و مسکنت را تا روز قیامت بر آنان حتمی نمود و نفسشان را قطع کرد و استقلال در زندگی و سروری را از ایشان سلب کرد!

علاوه بر اینکه غرض این سوره به بیانی که در آغاز گـذشت این بود که بفهمانـد خدا قائم بر خلق عالم و تدبیر آن است، پس مالک ملک او است و او است که ملک را به هر کس بخواهد می دهد، هر که را بخواهد عزت می بخشد. کوتاه سـخن آنکه تنها کسـی که به هر کس بخواهـد خیر دهـد می توانـد بدهـد او است و تنها او است که ملک و عزت و هر چیز دیگر را از هر کس بخواهد می گیرد ، پس مضمون دو آیه مورد بحث خارج از غرض سوره نیست.

در این آیه خداوند رسول گرامی خود را امر می کند به اینکه به خدائی پناهنده شود که تمامی خیرها به طور مطلق به دست او اسـت و قـدرت مطلقـه خـاص او است، تـا از این ادعاهـای موهـومی که در دل منـافقین و متمردین از حـق(از مشـرکین و اهل کتاب) جوانه زده و در نتیجه گمراه و هلاک شـده انـد، نجات یابد! آری اینان برای خود ملک و عزت فرض کردند و خود را بی نیاز از خدا پنداشتند و خدا آنجناب و هر

۱- المیزان ج : ۳ ص : ۲۰۰

کس دیگر را امر می کند به اینکه نفس خود را در معرض افاضه خدا، که مفوض هر خیر و رازق بی حساب هر روزی خوار است، قرار دهد!

هدف آیه ۲۸ تا ۳۲ سوره آل عمران

(۱)

دستور نهی از دوستی مومنین با کافرین

« لا یَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْکَفِرِینَ أَوْلِیَاءَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِینَ وَ مَن یَفْعَلْ ذَلِک فَلَیْس مِنَ اللَّهِ فی شیْ ءٍ إِلا أَن تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَ یُحَذِّرُکمُ اللَّهُ نَفْسهُ وَ إِلی اللَّهِ الْمَصِیرُ...!»

مقام آیات مقام تعرض حال اهل کتاب و مشرکین و تعریض برایشان است، پس بین این آیات و آیات قبل ارتباط هست، در نتیجه مراد از کافرین در این آیات نیز اعم از اهل کتاب و مشرکین است.

اگر از دوستی و اختلاط روحی با کفار نهی می کند، از دو طایفه نهی می کند و اگر مراد از کفار تنها مشرکین باشند، باید گفت آیات متعرض حال آنان است و مردم را دعوت می کند به اینکه مشرکین را رها نموده به حزب خدا متصل شوند و خدا را دوست بدارند و رسول او را اطاعت کنند!

غالبا ولایت مستلزم تصرف یک دوست در امور دوست دیگر است، یک ولی در امور مولی علیه(یعنی کسی که تحت سرپرستی او است،) دخالت می کند، تا پاسخگوی علاقه او نسبت به خودش باشد، یک مولی علیه اجازه دخالت در امور خود را به ولیش می دهد ، تا بیشتر به او تقرب جوید ، اجازه می دهد چون متاثر از خواست و سایر شؤون روحی او است ، پس تصرف محبوب در زندگی محب ، هیچگاه خالی از حب نیست .

در نتیجه اگر ما کفار را اولیای خود بگیریم خواه ناخواه با آنان امتزاج روحی پیدا کرده ایم ، امتزاج روحی هم ما را می کشاند به اینکه رام آنان شویم و از اخلاق و سایر شؤون حیاتی آنان متاثر گردیم و آنان می توانند در اخلاق و رفتار ما دست بیندازند! دلیل بر این معنا آیه مورد بحث است که جمله:« من دون المؤمنین» را قید نهی قرار داده و می فرماید مؤمنین کفار را اولیای خود نگیرند در حالی که با سایر مؤمنین دوستی نمی ورزند، که از این قید به خوبی فهمیده می شود که منظور آیه این است که بفرماید اگر تو مسلمان اجتماعی و به اصطلاح نوع دوست هستی ، باید حداقل مؤمن و کافر را به اندازه هم دوست بداری و اما اینکه کافر را دوست بداری و زمام امور جامعه و زندگی جامعه را به او بسپاری و با مؤمنین هیچ ارتباطی و علاقه ای نداشته باشی، این بهترین دلیل است که تو با کفار سنخیت داری و از مؤمنین جدا و بریده ای و این صحیح نیست پس زنهار باید از دوستی با کفار اجتناب کنی!

١- الميزان ج : ٣ ص : ٢٣٥

در آیات کریمه قرآن هم نهی از دوستی با کفار و یهود و نصارا مکرر آمده و لیکن موارد نهی مشتمل بر بیانی است که معنای این نهی را تفسیر می کند و کیفیت ولایتی را که از آن نهی فرموده تعریف می کند.

وقتی یک فرد مؤمن نسبت به کفار ولایت داشته باشد و این ولایت قوی هم باشد ، خود به خود خواص ایمانش و آثار آن فاسد گشته و بتدریج اصل ایمانش هم تباه می شود و به همین جهت است که در دنبال آیه مورد بحث اضافه کرد:« و من یفعل ذلک فلیس من الله فی شی ء!» و سپس اضافه کرد:« الا ان تتقوا منهم تقیه!» در جمله اول فرمود کسی که چنین کند هیچ ارتباطی با حزب خدا ندارد و در جمله دوم، مورد تقیه را استثنا کرد ، چون تقیه معنایش این است که مؤمن از ترس کافر اظهار ولایت برای او می کند و حقیقت ولایت را ندارد!

هدف آیه ۳۳ تا ۶۰ سوره آل عمران

(۱)

داستان عیسی و مریم و زکریا (ع)

« إِنَّ اللَّهَ اصطفَی ءَادَمَ وَ نُوحاً وَ ءَالَ إِبْرَهِیمَ وَ ءَالَ عِمْرَنَ عَلی الْعَلَمِینَ...!»

از اینجا آیات راجع به قصص عیسی بن مریم علیهماالسلام و مطالب مربوط به آن قصص خالی از خرافاتی که به این قصص چسبانده اند آغاز می شود و در این آیات علیه اهل کتاب احتجاج شده و دو آیه اول رابط بین آیات قبل با آیات بعد است، چون آیات قبل هم متعرض حال اهل کتاب بود .

هدف آیه ۶۱ تا ۶۳ سوره آل عمران

(۲)

تعلیم گفتمان مباهله

« فَمَنْ حَاجَّک فِیهِ مِن بَعْدِ مَا جَاءَک مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَکمْ وَ نِساءَنَا وَ نِساءَکُمْ وَ أَنفُسنَا وَ أَنفُسکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَل لَّعْنَت اللَّهِ عَلی الْکذِبِینَ...!»

مضمون آیه که دعوت به مباهله است ، نتیجه گیری و تفریع بر تعلیم الهی است که در دو آیه قبل خاطر نشان نموده ، فرمود:« ذلک نتلوه علیک - این داستان عیسی بر تو تعلیم کردیم از آیات ما و ذکر حکیم است!» و در آیه بعدش مطلب را با جمله:« حق از ناحیه پرورد گار تو است، پس از مرددین مباش!» تاکید و ختم کرد و در آیه مورد بحث آن تعلیم الهی را با بیانی واضح تر بیان می کند و چه بیانی روشن تر از مباهله!

هدف آیه ۶۴ تا ۷۸ سوره آل عمران

۱- المیزان ج : ۳ ص : ۲۵۷

۲- المیزان ج : ۳ ص : ۳۵۰

(۱)

تعلیم گفتمان با اهل کتاب

قُلْ یَأَهْلَ الْکِتَبِ تَعَالَوْا إِلی کلِمَهٍ سوَاءِ بَیْنَنَا وَ بَیْنَکمْ أَلا نَعْبُدَ إِلا اللَّهَ وَ لا نُشرِک بِهِ شیْئاً وَ لا یَتَّخِذَ بَعْضنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِّن دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشهَدُوا بِأَنَّا مُسلِمُونَ...!»

این آیات بیان مرحله دوم از حالات اهل کتاب - عموما - و نصارا را - خصوصا - آغاز نموده و ملحقاتی مربوط به این غرض چون در سابق متعرض مرحله اول یعنی بیان حال عموم اهل کتاب شده، در این آیات دو باره متعرض حال عموم اهل کتاب می شود ، اما با لسان و نظمی دیگر ، غیر از آن نظمی که در سابق داشت ، در این آیات و آیات ملحق به آن که بعدا می آید بر حسب مناسبتی که با خصوصیات بیانات داشته ، مسائل متفرقه ای را ایراد می کند ، مانند آیه:« قل یا اهل الکتاب لم تکفرون بایات الله ...!» و آیه:« قل یا اهل الکتاب لم تصدون عن سبیل الله!» و متعرض حال نصارا و ادعاهائی که درباره عیسی دارند شده و می فرماید:« ما کان لبشر ان یوتیه الله الکتاب ...!» و در آیاتی بسیار و متفرق ، متعرض اموری شده که مربوط به مؤمنین است ، نظیر دعوتشان به اسلام و اتحاد و پرهیز از ولایت کفار و گرفتن محرم اسراری از غیر مؤمنین .

هدف آیه ۷۹ و ۸۰ سوره آل عمران

(۲)

بیان پاکی ساحت مسیح از عقاید خرافی

« مَا کانَ لِبَشرٍ أَن یُؤْتِیَهُ اللَّهُ الْکِتَبَ وَ الْحُکْمَ وَ النُّبُوَّهَ ثُمَّ یَقُولَ لِلنَّاسِ کُونُوا عِبَاداً لی مِن دُونِ اللَّهِ وَ لَکِن کُونُوا رَبَّنِیِّینَ بِمَا کُنتُمْ تُعَلِّمُونَ الْکِتَبَ وَ بِمَا کُنتُمْ تَدْرُسونَ...!»

قرار گرفتن این آیات به دنبال آیات مربوط به داستان عیسی علیه السلام این معنا را می رساند که گوئی این آیات فصل دوم از احتجاج و استدلال بر پاکی ساحت مسیح از عقائد خرافی است که اهل کتاب یعنی نصارا نسبت به او دارند و گویا خواسته است بفرماید: عیسی آنطور که شما پنداشته اید نیست ، او نه رب است و نه خودش ربوبیت برای خود قائل شده است!

هدف آیه ۸۱ تا ۸۵ سوره آل عمران

(۳)

بیان میثاق پیامبران

« وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِیثَقَ النَّبِیِّینَ لَمَا ءَاتَیْتُکم مِّن کتَبٍ وَ حِکْمَهٍ ثُمَّ جَاءَکمْ رَسولٌ مُّصدِّقٌ لِّمَا مَعَکُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنصرُنَّهُ قَالَ ءَ أَقْرَرْتُمْ

وَ أَخَذْتُمْ عَلى ذَلِكَمْ إِصرِى

١- الميزان ج : ٣ ص : ٣٨٦

٢- الميزان ج : ٣ ص : ٤٣٢

٣- الميزان ج : ٣ ص : ٥١٢

قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُم مِّنَ الشهِدِينَ...!»

این آیـات بی ارتباط با آیات قبل نیست، سیاق آن و سیاق آیات قبل هم یکی است و سخن با همان وحدتش جریان دارد و خلاصه اینکه این آیات دنباله همان آیات است گوئی خدای تعالی بعد از آنکه بیان کرد که اهل کتاب در علمی که به کتاب داشتند و در دینی که خدا به ایشان داده بود همواره اخلال و سنگ اندازی می کردند و کلمات خدا را جابجا می نمودند و می خواستند به این وسیله حقایق را بر مردم مشتبه سازند و بین پیامبران تفرقه انداخته و بگویند: ما آن پیامبر را قبول داریم ولی این(یعنی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم) را قبول نداریم و نیز بعد از اینکه این تهمت را نفی کرد، که پیغمبری از پیامبران چون موسی و عیسی علیهماالسلام دستور داده باشد که خود او و یا غیر او را مثلا یکی از پیامبران را و یا ملائکه را ارباب خود بگیرند، همانطور که نصارا به صراحت و بی رودربایستی می گویند، عیسی خداست و همانطور که از ظاهر کلام یهود چنین چیزی استفاده می شود اینک در این آیات ، تخطئه یهود و نصارا را شدت بخشیده و می فرماید: نه تنها آن دو بزرگوار چنین چیزی را نگفته بودند بلکه نمی توانستند بگویند، برای اینکه خدای تعالی از تمامی انبیا پیمان گرفته که به همه پیامبران ایمان آورند - چه پیغمبران قبل از خودشان و چه بعد از ایشان - و او را یاری کنند ، به این معنا که هر پیغمبری، پیغمبران قبل از خود را تصدیق کند و مردم را به آمدن پیغمبران بعد از خودش بشارت دهد .

همانطور که عیسی علیه السلام، پیامبر قبل از خود یعنی موسی را تصدیق کرد و به آمدن پیامبر بعد از خودش یعنی محمد صلی الله علیه وآله وسلّم بشارت داد و همچنین خدای تعالی از انبیاء پیمان گرفت ، که از مردم و امت خود پیمان بگیرند و حداقل آنان را شاهد بر خودشان قرار دهند .

و در دو آیه بعد بیان می کند که این همان اسلام است که حکمش در همه آسمانها و زمین گسترش می یابد و در چهار آیه بعد به رسول گرامی خود دستور می دهد که خود آن جناب نیز طبق این پیمان عمل نموده و آنرا قبول کند و در نتیجه هم به خدا ایمان بیاورد و هم به تمامی احکامی که خدای تعالی بر انبیای خود نازل کرده است .

هدف آیه ۹۶ و۹۷ سوره آل عمران

(۱)

بیان تقدم خانه کعبه به بیت المقدس و پاسخ شبهات یهود

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِى بِبَكَّةَ مُبَارَكاً وَ هُدًى لِّلْعَلَمِينَ! فِيهِ ءَايَت بَيِّنَتٌ مَّقَامُ إِبْرَهِيمَ وَ مَن دَخَلَهُ كانَ ءَامِناً وَ لِلَّهِ عَلى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ استَطاعَ إِلَيْهِ سبِيلاً وَ مَن كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنىٌّ عَنِ الْعَلَمِينَ!»

۱- المیزان ج : ۳ ص : ۵۴۱

این دو آیه، به یک شبهه دیگر یهود پاسخ می دهد، شبهه ای که باز از جهت نسخ بر مؤمنین وارد می کردند و آن شبهه در مساله قبله و برگشتن آن از مسجد الاقصی به مسجد الحرام پیش آمد. برگشتن قبله یکی از امور مهمی بود که تاثیرهای عمیقی - هم مادی و هم معنوی - در زندگی اهل کتاب و مخصوصا یهود گذاشت .

علاوه بر اینکه با عقیده آنان به محال بودن نسخ سازگار نبود، به خاطر همین جهات، بعد از آمدن حکم قبله و برگشتن آن به طرف مکه تا مدتهای مدید مشاجره و بگومگوی آنان با مسلمین به درازا کشید .

و آنچه از آیه مورد بحث بر می آید این است که یهودیان در القای شبهه ، هم شبهه نسخ را پیش کشیده بودند و هم شبهه انتساب حکم به ملت ابراهیم را .

در نتیجه حاصل شبهه آنان این می شود که چگونه ممکن است ، در ملت ابراهیم مکه قبله شود با اینکه خدای تعالی در این ملت ، بیت المقدس را قبله کرده و آیا این سخن غیر از نسخ چیز دیگری است؟ با اینکه نسخ در ملت حقه ابراهیم محال و باطل است .

آیه شریفه جواب داده که کعبه قبل از سایر معابد برای عبادت ساخته شده چون این خانه را ابراهیم ساخت و بیت المقدس را سلیمان بنا نهاد که قرنها بعد از ابراهیم بوده است!

هدف آیه ۹۸ تا ۱۰۱ سوره آل عمران

(۱)

بیان توطئه ها و شبهات یهود برای بازداشتن مردم از راه خدا

« قُلْ يَأَهْلَ الْكِتَبِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِئَايَتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ شهِيدٌ عَلى مَا تَعْمَلُونَ...!»

این آیات بطوری که ملاحظه می کنید با اتصالی که در سیاق دارد، دلالت دارد بر اینکه اهل کتاب(البته طایفه ای از ایشان ، یعنی یهود و یا طایفه ای از یهود،) کفر به آیات خدا داشته اند و مؤمنین را از راه خدا باز می داشته اند، به این طریق که راه خدا را در نظر مؤمنین کج و معوج جلوه داده و راه ضلالت و انحراف را در نظر آنان ، راه مستقیم خدا جلوه گر می ساختند . برای مؤمنین القای شبهه ها می کردند، تا به این وسیله حق را که راه آنان است ، باطل و باطل خود را حق جلوه دهند .

این آیات به دنبال همان بیانات می خواهد یهود و یا طایفه ای از ایشان را توبیخ کند که چرا القای شبهه می کنند؟ و چرا مؤمنین را در دینشان دچار سرگیجه می سازند؟ و نیز می خواهد مؤمنین را تحذیر کند ، از اینکه یهودیان را در دعوتشان اطاعت کنند و بفهمانند که اگر اطاعت کنند کارشان به کفر به دین حق می انجامد و نیز می خواهد ترغیب و تشویقشان کند به اینکه متمسک بخدا گردند ، تا به سوی

١- الميزان ج : ٣ ص : ٥٦٢

صراط ایمان راه یافته هدایتشان دوام بپذیرد!

هدف آیه ۱۰۲ تا ۱۱۰ سوره آل عمران

(۱)

فرمان اعتصام به حبل الله و حذر ازاهل کتاب و فتنه آنان

« يَأَيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَ لا تمُوتُنَّ إِلا وَ أَنتُم مُّسلِمُونَ! وَ اعْتَصِمُوا بحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَ لا تَفَرَّقُوا ...!»

این آیات را می توان تتمه دو آیه قبل دانست که به مؤمنین خطاب می کرد از اهل کتاب و فتنه انگیزیهای آنان برحذر باشند و نیز می فرمود: شما پیامبری دارید که اعتصام به حق را برایتان ممکن می سازد، پس زنهار گمراه مشوید و در حفره مهالك ساقط نگردید.

این آیات علاوه بر اینکه گفتیم به آیات قبل ارتباط دارد، جنبه الکلام یجر الکلام را هم دارد، بدون اینکه سیاق سابق را، یعنی تعرض به حال اهل کتاب را تغییر دهد، بلکه هنوز آن سیاق را محفوظ نگه داشته است ، به دلیل اینکه بعد از نه آیه دو باره سخن از اهل کتاب را پیش می کشد و می فرماید:« لن یضروکم الا اذی... !»

هدف آیه ۱۱۱ تا ۱۲۰ سوره آل عمران

المیزان ج : ۳ ص : ۵۹۲

بیان ذلت یهود بر اساس حکم شرع اسلامی

« لَن يَضرُّوكمْ إِلا أَذًى وَ إِن يُقَتِلُوكُمْ يُوَلُّوكُمُ الأَدْبَارَ ثُمَّ لا يُنصرُونَ! ...!»

این آیات کریمه توجه و انعطاف به هدفی دارد که آیات قبل متعرض آن بود و آن بیان حال اهل کتاب و مخصوصا یهودیان بود که به آیات خدا کفر ورزیده و خود را گمراه و مؤمنین را از راه خدا بازداشتند و آیات دهگانه ای که گذشت ، از باب الکلام یجر الکلام، در بین این دو دسته آیات قرار گرفته بود، پس اتصال آیات مورد بحث با آیات دهگانه قبل به حال خود باقی است.

مراد از ضرب ذلت بر اهل کتاب این است که خدای تعالی حکم تشریعی به ذلت آنان کرده، به دلیل اینکه دنبال ضرب ذلت می فرماید:« اینما ثقفوا - هر جا که یافت شوند!» چون معنای ظاهر این جمله این است که مؤمنین هر جا ایشان را دیدند و بر آنان مسلط شدند ، چنین و چنان کنند!

و این تعبیر با ذلت تشریعی که یکی از آثارش جزیه گرفتن است ، مناسبت دارد. در نتیجه برگشت معنای آیه به این می شود

که اهل کتاب به حسب حکم شـرع اسلامی ذلیلند، مگر اینکه یا داخل در ذمه اسلام شوند و یا امانی از مردم مسلمان به نحوی از انحاء ایشان را حفظ کنند!

هدف آیه ۱۲۱ تا ۱۲۹ سوره آل عمران

۱- المیزان ج : ۳ ص : ۵۶۷

(۱)

هشدار مومنین نسبت به موقعیت دشوارشان و نکاتی از جنگ احد و بدر

« وَ إِذْ غَدَوْت مِنْ أَهْلِك تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَعِدَ لِلْقِتَالِ وَ اللَّهُ سمِيعٌ عَلِيمٌ...!»

از اینجا سیاق آیات سیاقی دیگر شده و به مطلبی که در آغاز سوره ذکر شده بود برگشته، در آنجا مؤمنین را به موقعیت و موقف دشواری که دارند هشدار می داد و نعمت هائی را که به ایشان ارزانی داشته بود(از قبیل: ایمان و نصرت و کفایت شر دشمنان را،) به یادشان می آورد و رموزی را تعلیمشان می داد که به وسیله آن به مقصد شریفشان برسند و به دستوراتی هدایتشان کرد که سعادتشان را هم در زندگی و هم بعد از مردن تامین کند .

در این آیات داستان جنگ احد نیز آمده و اما آیاتی که اشاره ای به داستان جنگ بدر دارد در حقیقت ضمیمه ای برای تکمیل داستان جنگ بدر است و جنبه شاهد برای آن قصه دارد ، نه اینکه مقصود اصلی طرح داستان بدر باشد.

هدف آیه ۱۳۰ تا ۱۳۸ سوره آل عمران

(۲)

امر به انفاق و ترک ربا و اصلاح نقص ها با درس از شکستها

« يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لا تَأْكلُوا الرِّبَوا أَضعَافاً مُّضعَفَةً وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ...!»

آیات فوق، بشر را به سوی خیر دعوت و از شر و بدی نهی می کند و در عین حال اتصالش به ما قبل و همچنین به ما بعدش که شرح داستان جنگ احد را می دهد، محفوظ است، آری آیات بعد نیز مربوط به این داستان است ، حال مؤمنین در آن روز را بیان می کند، حال و خصال مذمومی را که خدای سبحان آن را از مؤمنین نمی پسندد ، حال و خصالی که باعث آن وهن و ضعف و علت معصیت خدا و نافرمانی رسولش گردید ، پس آیات مورد بحث در حقیقت تتمه آیاتی است که در باره جنگ احد نازل گردیده است .

پس خصوص این آیات نه گانه برای ترغیب و تهدید مؤمنین است ، آنان را ترغیب می کند به اینکه به سوی خیرات یعنی انفاق در راه خدا در دو حال دارائی و نداری و کظم غیظ و عفو از مردم ، بشتابند که جامع همه آنها منتشر شدن احسان و خیر در جامعه و صبر در تحمل آزارها و بدیها و گذشت از بدرفتاریها است! ، پس تنها طریقی که حیات جامعه به وسیله آن محفوظ می ماند و استخوانش محکم شده و روی پای خود می ایستد همین طریق است یعنی طریقه انفاق و احسان که از لوازم آن ترک ربا است و به همین جهت مطالب نامبرده در آیات مورد بحث را با نهی از ربا

١- الميزان ج : ۴ ص : ٣

٢- الميزان ج : ۴ ص : ٢٣

خواری آغاز فرمود و در حقیقت این نهی جنبه زمینه چینی برای دعوت به احسان و انفاق را دارد .

خدای تعالی مسلمین را تشویق و ترغیب می کند که از پروردگارشان به خاطر گناهان و زشتی ها منقطع نگردند و اگر احیانا عملی کردند که مورد رضای پروردگارشان نیست ، این نقیصه را با توبه و برگشتن بسوی او تدارک و تلافی کنند ، بار دوم و بار سوم هم همین طور بدون اینکه کسالت و سستی از خود نشان دهند!

خدای سبحان در اولین بار که می خواهد مساله جهاد را تشریع کند کلیاتی از جهاد را بیان نموده می فرماید:« کتب علیکم القتال!» و در این آیات مؤمنین را به جهاد امر نموده، می فهماند که این عمل بر آنان واجب شده ، آنگاه داستان جنگ بدر را به عنوان اولین مشقی که شاگرد نوشته تحویل می گیرد و عیب های آن را گوشزد نموده مشقی دیگر به نام جنگ احد به او می دهد ، باز عیب های آن را می گیرد و همچنان ادامه می دهد تا امت مسلمان در انجام این تکلیف ، بی عیب و ماهر شود.

همچنین خدای تعالی سرگذشت انبیای گذشته و امت های آنان را درس می دهد ، نقاط ضعف و خطا و انحراف آنها را بیان می کند و حق مطلب و آنچه که صحیح است معین نموده از امت اسلام می خواهد تا آن طور عمل کنند و آن سرگذشت غلط گیری شده را دستور العمل خود قرار دهند . در آیات مورد بحث نیز همین روش به کار رفته است، در آیه ۱۳۷ همین سوره هشدار می دهد که گذشتگانی بوده اند و چنین و چنان کرده اند و در آیه ۱۴۶ روشن تر سخن گفته، می فرماید آنها هم قتال و کارزار داشته اند و شما نیز باید آماده کارزار شوید!

هدف آیه ۱۳۹ تا ۱۴۸ سوره آل عمران

(۱)

درسی از شکست جنگ احد

« وَ لا تَهِنُوا وَ لا تحْزَنُوا وَ أَنتُمُ الأَعْلَوْنَ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ...!»

این آیات به طوری که ملاحظه می کنید تتمه آیات سابق است، که با آیه: « یا ایها الذین آمنوا...!» آغاز شد، همچنان که آیات سابق با اوامر و نواهیش زمینه چینی بود برای این آیات، که منظور اصلی از آن اوامر و نواهی و از آن ثناها و مذمت ها را در بر دارد .

در دو آیه: « و لا تهنوا و لا تحزنوا و انتم الاعلون ان کنتم مؤمنین! ان یمسسکم قرح فقد مس القوم قرح مثله ...!» دلالتی هست بر اینکه علت وهن و اندوه مسلمانان در جنگ احد این بوده که دیده اند عده ای مجروح شده اند و کفار قوی تر از ایشان بوده و بر آنان مسلط بوده اند. به خاطر دیدن این وضع بوده که مسلمانان آن

۱- المیزان ج : ۴ ص : ۳۷

روز دچار سستی و اندوه شدند.

و اگر علو مسلمانان را مشروط کرد به ایمان، با اینکه خطاب به مسلمانان با ایمان است ، برای این بود که اشاره کند به اینکه هر چند مخاطبین مسلمان و مؤمن بودند و لیکن به مقتضای ایمانشان عمل نکردند و صفاتی چون صبر و تقوا که داشتن آن مقتضای ایمان است نداشتند و گرنه اثر خود را می بخشید و در این جنگ ضربه نمی خوردند و آن آسیب ها را نمی دیدند .

هدف آیه ۱۴۹ تا ۱۵۵ سوره آل عمران

(۱)

شرح روزهای بعد از جنگ احد و تقویت روحیه مسلمین

« يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تُطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَرُدُّوكمْ عَلى أَعْقَبِكُمْ فَتَنقَلِبُوا خَسرِينَ! بَلِ اللَّهُ مَوْلَاكمْ وَ هُوَ خَيرُ النَّصرِينَ...!»

این آیات تتمه آیاتی است که در باره جنگ احد نازل شده و در آن مؤمنین تشویق و ترغیب شده اند به اینکه جز پروردگار خود، کسی را اطاعت نکنند، چون مولایشان و ناصرشان او است و خود مؤمنین را شاهد می گیرد بر اینکه هر چه وعده داده به وعده اش وفا کرده و تذکر می دهد که فراری شدن مؤمنین و یاری رسول نکردنشان در جنگ احد تنها از ناحیه خودشان بود، این خودشان بودند که از دستور رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم نسبت به نگهبانی از آن دره سرباز زدند و تازه خدای تعالی از جرمشان گذشت ، چون او غفور و حلیم است!

بعید نیست که از سیاق آیات استفاده شود که گویا کفار بعد از داستان جنگ احد و در روزهائی که این آیات نازل می شده یکی یکی مؤمنین را می دیدند و این مطلب را به عنوان خیرخواهی به آنان القا می کردند که مثلاـ جنگ با کفار قریش در احد اشتباه بوده و از این به بعد بطور کلی این کار صلاح نیست و کوتاه سخن اینکه به مؤمنین چیزهائی می گفتند که در آینده حاضر به قتال نشوند و نیز مطالبی در میان می آورده اند که باعث نزاع و تفرقه و تشتت کلمه و اختلاف بین آنان شود .

و چه بسا که جمله آخر این آیات که می فرماید:« الذین قال لهم الناس ان الناس قد جمعوا لکم فاخشوهم ... ذلکم الشیطان یخوف اولیاءه فلا تخافوهم و خافون ان کنتم مؤمنین!» این استفاده را تایید کند .

« سنلقی فی قلوب الذین کفروا الرعب بما اشرکوا بالله ...!» این آیه وعده ای است به مؤمنین و مایه دل خوشی آن است به اینکه خدای تعالی بزودی از طریق رعب و وحشتی که از آنان بر دل کفار می اندازد یاریشان خواهد کرد و همانطوری که در روایات شیعه و سنی آمده ، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم مساله رعب را یکی از

۱- المیزان ج : ۴ ص : ۶۳

خصایص خود دانسته، از خصایصی که خدای تعالی در بین همه انبیا علیهم السلام تنها به آن جناب داده و به وسیله آن ، او را یاری و دشمنانش را از بین برده است!

هدف آیه ۱۵۶ تا ۱۶۴ سوره آل عمران

(۱)

معرفی عامل خسارت های جانی جنگ احد

« یَأَیهَا الَّذِینَ ءَامَنُوا لا ـ تَکُونُوا کالَّذِینَ کَفَرُوا وَ قَالُوا لاخْوَنِهِمْ إِذَا ضرَبُوا فی الأَرْضِ أَوْ کانُوا غُزًّی لَّوْ کانُوا عِندَنَا مَا مَاتُوا وَ مَا قُتِلُوا لِیَجْعَلَ اللَّهُ ذَلِک حَسرَةً فی قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ یحْیِ وَ یمِیت وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ...!»

این آیات نیز تتمه آیاتی است که در خصوص جنگ احد نازل شده و این آیات متعرض مساله دیگری است که برای مسلمین پیش آمد و آن عبارت بود از تاسف و حسرتی که از کشته شدن جنگجویانشان و بزرگانشان در دلشان پر شده بود.

آیات مورد بحث خطا و خبطی را که باعث این اسف و حسرت شد بیان می کند و سپس به امر دیگری اشاره می کند که زائیده آن أسف و حسرت بود و آن عبارت بود از سوء ظن به رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلّم) و اینکه آن جناب، باعث شد که مسلمانان گرفتار آن حسرت و أسف شوند و در آن مهلکه بیفتند. این معنا از گفتار آنان استفاده می شود. اگر رودربایستی نبود صریحا می گفتند رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم آنان را به کشتن داد .

و آیات مورد بحث بیان می کند که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم به احدی خیانت نمی کند و این شان او نیست، بلکه او که فرستاده ای از ناحیه خدای تعالی است، شریف النفس و کریم الاصل و عظیم الخلق است و به رحمتی از خدای تعالی دارای خوئی نرم است، از خطاکاران مردم عفو می کند، برایشان استغفار می نماید و در امور، به دستور خدای تعالی با ایشان مشورت می کند و خدا با فرستادن چنین پیامبری بر آنان منت نهاده تا از ضلالت به سوی هدایت خارجشان کند!

هدف آیه ۱۶۵ تا ۱۷۱ سوره آل عمران

(۲)

بیان مقام شهدا نزد خدا و مشیت الهی در مرگ و زندگی انسانها

« أَ وَ لَمَّا أَصبَتْکُم مُّصِیبَةٌ قَدْ أَصبْتُم مِّثْلَیهَا قُلْتُمْ أَنی هَذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِندِ أَنفُسِکُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلی کلِّ شیْءٍ قَدِیرٌ...!»

این آیات ادامه و تتمه آیاتی است که در خصوص جنگ احد نازل شده و در آن متعرض حال عده ای از منافقین شده ، که جماعت مؤمنین را در هنگام بیرون شدن از مدینه به سوی احد تنها گذاشتند و در این آیات پاسخ آن گفتاری هم که در باره

کشتگان داشتند داده و حال به شهادت رسیدگان را وصف می کند و می فرماید:

۱- المیزان ج : ۴ ص : ۸۲

۲- المیزان ج : ۴ ص : ۹۰

که این طایفه بعد از شهادتشان در مقام قرب الهی متنعم هستند و به بازماندگان بشارت می دهند که چنین مقام و منزلتی در انتظار شما نیز هست!

بعد از آنکه مؤمنین را نهی کرد از اینکه مثل کفار نباشند و بر کشتگان خود حسرت و اندوه نخورند، به این بیان که مرگ و زندگی تنها به دست خدا است، نه به دست ایشان تا بگویند اگر چنین نمی کردیم چنان نمی شد و اگر به دشمن نزدیک نمی شدیم و از شهر بیرون نمی رفتیم و یا اگر اصلا حاضر به جنگ نمی شدیم اینطور نمی شد، اینک در این آیه همان مطلب را با بیان سبب نزدیکش که به حکم سنت اسباب باعث پدید آمدن شد شرح داده و می فرماید: سبب آن مصائب، نا فرمانی تیراندازان بود ، که مراکز خود را خالی کردند و تازه بعد از خالی کردن نیز ، از در معصیت پشت به قتال نمودند و خلاصه کلام اینکه سبب آن نا فرمانی و سرپیچی از دستور رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم که فرمانده این جنگ بود و این نا فرمانی باعث فشل و تنازعشان در امر و در آخر سبب شکستشان گردید و این خود سنتی است طبیعی و عادی!

هدف آیه ۱۷۲ تا ۱۷۵ سوره آل عمران

(۱)

بیان مقام مقاومت کنندگان در جنگ احد

« الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَ الرَّسولِ مِن بَعْدِ مَا أَصابهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسنُوا مِنهُمْ وَ اتَّقَوْا أَجْرٌ عَظِيمٌ...!»

این آیات هم مربوط به آیات جنگ احد است.

اگر در مورد کسانی که دعوت خدا را اجابت کردند، هم نام خدا را برد و هم نام رسول را ، با اینکه در این مقام می توانست به ذکر یکی از آن دو اکتفا کند ، برای این بود که در داستان جنگ احد متخلفین هم نا فرمانی خدا را کردند و هم نا فرمانی رسول را ، اما نا فرمانی خدا برای اینکه خدای تعالی آنان را از فرار از جنگ نهی کرده بود و به جهاد امرشان فرموده بود و آنان جهاد نکردند و بر عکس فرار نمودند و اما نا فرمانی رسول را کردند ، برای اینکه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم به آن عده تیرانداز دستور داده بود از جای خود حرکت نکنند و مرکز خود را خالی ننمایند و آنان نا فرمانی کردند و نیز وقتی که بلندیهای کوه را پیش گرفته بودند و رسول صلی الله علیه وآله وسلّم از آخرشان صداشان می زد، گوش به سخنش ندادند، به همین جهت در داستان آیات مورد بحث بدان جهت که دعوت خدا را اجابت کردند هم نام خدا را برد و هم نام رسول را و گویا فرموده در این داستان مثل داستان احد که خدا و رسول را نا فرمانی کرده بودند عمل نکردند بلکه دعوت خدا و رسول را اجابت نمودند.

هدف آیه ۱۷۶ تا ۱۸۰ سوره آل عمران

۱- المیزان ج : ۴ ص : ۹۷

(۱)

نتیجه گیری از جنگ احد و بیان امتحان الهی

« وَ لا یحْزُنک الَّذِینَ یُسرِعُونَ فی الْکُفْرِ إِنَّهُمْ لَن یَضرُّوا اللَّهَ شیْئاً یُرِیدُ اللَّهُ أَلا یجْعَلَ لَهُمْ حَظًّا فی الاَخِرَهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِیمٌ...!»

این آیات با آیات قبلی که در باره جنگ احد نازل شده بود ارتباط دارد و گویا همه آنها و مخصوصا چهار آیه اولش جزء همان آیات و تتمه آنها است ، چون مهم ترین مطلبی که در این آیات به چشم می خورد مساله ابتلا و امتحان الهی بر بندگان است و بنابر این آیات مورد بحث به منزله پایان و نتیجه گیری از آیات احد است و این معنا را بیان می کند که سنت ابتلا و امتحان سنتی است که خواه نا خواه جاری می شود ، هیچ فردی از افراد بشر نمی تواند از آن بگریزد(نه کافر و نه مؤمن) پس خدای سبحان هر دو طایفه را مبتلا می کند تا آنچه در باطن این دو طایفه است بیرون بریزد و کافر برای آتش خالص شود و در بین مؤمنین هم خبیث از طیب جدا گردد.

هدف آیه ۱۸۱ تا ۱۸۹ سوره آل عمران

(۲)

رد گفتارهای واهی یهود و تقویت روحیه مقاومت و انفاق در مسلمین

« لَّقَدْ سمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِینَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِیرٌ وَ نحْنُ أَغْنِیَاءُ سنَکْتُب مَا قَالُوا وَ قَتْلَهُمُ الأَنبِیَاءَ بِغَیرِ حَقّ ٍ وَ نَقُولُ ذُوقُوا عَذَاب الْحَرِیقِ...!»

این آیات مرتبط به ما قبل است، چون آیات سابق همه اش در این مقام بود که مردم را برای جهاد با جان و مال خود در راه خدا برانگیزاند و تشویق کند و از سستی و فشل و بخل بر حذر بدارد و این معانی کاملا با آیات مورد بحث که سخن از گفتار یهودیان دارد مرتبط است، چون یهودیان گفته بودند خدا فقیر است و ما همه اغنیائیم و از این گذشته امور را علیه مسلمین واژگونه می کردند و آیات خدای را تکذیب می نمودند و آنچه خدا از ایشان به عنوان پیمان گرفته بود که برای مردم بیان کنند بیان نکردند ، بلکه در مقابل ، سرپوش روی آن گذاشته و انکار و کتمانش کردند ، اینها است مطالبی که در این آیات آمده که هم از نظر آنچه گفتیم مرتبط با آیات قبل است و هم از این جهت که خود مایه تقویت قلوب مؤمنین ، در برابر استقامت و صبر و ثبات گشته و هم بر انفاق در راه خدا تشویقشان می کند .

هدف آیه ۱۹۰ تا ۱۹۹ سوره آل عمران

(۳)

بیان حال ابرار و دعا و درخواست آنها

« إِنَّ فى خَلْقِ السمَوَتِ وَ الأَرْضِ وَ اخْتِلَفِ الَّيْلِ وَ النهَارِ لَاَيَتٍ لأولى الأَلْبَبِ! الَّذِينَ

۱- الميزان ج : ۴ ص : ۱۲۰

۲- الميزان ج : ۴ ص : ۱۲۷

۳- الميزان ج : ۴ ص : ۱۳۴

یَذْکُرُونَ اللَّهَ قِیَماً وَ قُعُوداً وَ عَلی جُنُوبِهِمْ وَ یَتَفَکرُونَ فی خَلْقِ السمَوَتِ وَ الأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْت هَذَا بَطِلاً سبْحَنَک فَقِنَا عَذَاب النَّارِ...!»

این آیات به منزله خلاصه گیری از بیان حال مؤمنین و مشرکین و اهل کتاب است که شرح حالشان در این سوره آمده بود ، به این بیان که می فرماید حال ابرار نیکان از مؤمنین ذکر خدای سبحان و تفکر در آیات او و پناه بردن به دامن او از عذاب آتش و در خواست مغفرت و جنت است ، خدای تعالی هم خواسته شان را بر آورد و به زودی نیز بر می آورد(این حال عمومی ایشان است!) و اما کسانی که کافر شدند حالشان این است که در دنیا در میان متاعی قلیل می لولند و در آخرت جایگاهی آتشین دارند .

پس وضع مؤمنین را نباید با وضع کفار مقایسه کرد ، دسته سوم اهل کتابند که از کفار استثنا شده اند، البته نه همه آنها بلکه افرادی که از حق پیروی می کنند که چنین کسانی با مؤمنین هستند.

هدف و فلسفه نزول سوره نساء

(۱)

بیان برخی احکام زناشوئی، ارث، نماز ، جهاد ، شهادت و تجارت

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ! یَأَیهَا النَّاس اتَّقُوا رَبَّکُمُ الَّذِی خَلَقَکم مِّن نَّفْسٍ وَحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنهَا زَوْجَهَا وَ بَث مِنهُمَا رِجَالاً کَثِیراً وَ نِساءً وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِی تَساءَلُونَ بِهِ وَ الأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ کانَ عَلَیْکُمْ رَقِیباً !»(۱/نساء)

بطوری که از همین آیه(که اولین آیه این سوره است،) بر می آید سوره نسا در مقام بیان احکام زناشوئی است، از قبیل اینکه: چند همسر می توان گرفت، با چه کسانی نمی توان ازدواج کرد و ... و نیز در مقام بیان احکام ارث است و در خلال آیاتش اموری دیگر نیز ذکر شده ، نظیر احکامی از نماز ، جهاد ، شهادات ، تجارت و غیره و مختصری هم در باره اهل کتاب سخن رفته است .

و مضامین آیاتش شهادت می دهد بر اینکه این سوره در مدینه و بعد از هجرت نازل شده و از ظاهر آنها بر می آید که یک باره نازل نشده است ، هر چند که غالب آیات آن بی ارتباط به هم نیستند .

و اما آیه مورد بحث با چند آیه بعدش که متعرض حال یتیمان و زنان است فی نفسه به منزله زمینه چینی برای مسائل ارث و محارم است که بزودی متعرض آن

۱- المیزان ج : ۴ ص :۲۱۲

خواهـد شد و اما عدد زوجات که در آیه سوم از آن سـخن رفته هر چند که مساله زوجات از امهات مسائل سوره است اما آیه شریفه به عنوان طفیلی و استفاده از کلام ذکر شده ، کلامی که گفتیم جنبه مقدمه و زمینه چینی دارد .

در آیه:« یا ایها الناس اتقوا ربکم ...!» می خواهد مردم را به تقوا و پروا داشتن از پروردگار خویش دعوت کند ، مردمی که در اصـل انسـانیت و در حقیقت بشـریت با هم متحدنـد و در این حقیقت بین زنشان و مردشان، صـغیرشان و کبیرشان، عاجزشان و نیرومنـدشان، فرقی نیست، دعوت کنـد تـا مردم در باره خویش به این بی تفاوتی پی ببرنـد تا دیگر مرد به زن و کبیر به صـغیر ظلم نکنـد و بـا ظلم خود مجتمعی را که خداونـد آنـان را به داشـتن آن اجتماع هـدایت نموده آلوده نسازنـد ، اجتماعی که به منظور تتمیم سـعادتشان و بـا احکـام و قوانین نجات بخش تشـکیل شـده ، مجتمعی که خـدای عز و جل آنان را به تاسیس آن ملهم نمود ، تا راه زندگیشان را هموار و آسان کند همچنین هستی و بقای فرد فرد و مجموعشان را حفظ فرماید .

هدف آیه ۳ تا ۶ سوره نساء

(۱)

بیان قانون ازدواج و قانون ارث، دو اصل مهم حیات انسان

« وَ ءَاتُوا الْیَتَمَی أَمْوَلهُمْ وَ لا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِیث بِالطیِّبِ وَ لا تَأْکلُوا أَمْوَلَهُمْ إِلی أَمْوَلِکُمْ إِنَّهُ کانَ حُوباً کَبِیراً...!»

این آیـات، هم تتمه آیـات قبـل است و هم توطئه و مقـدمه است که در ابتـدای سوره آمـده تـا زمینه را برای بیان احکام ارث(مسائل مهمی از احکام ازدواج از قبیل تعدد زوجات و اینکه چند طایفه محرمند و نمی شود با آنان ازدواج کرد!) فراهم سازد .

این دو بـاب از بزرگترین و باعظمت ترین ابواب قوانین حاکمه در جامعه انسانی است. از همین جا روشن می شود که چرا و به چه عنایت برای بیان این احکام در اول سوره، آن زمینه چینی را کرد و بدون مقدمه مساله انتشار نسل بشـر از یک زن و مرد را پیش کشـید، آنگاه به بیان احکامی پرداخت که مربوط به اجتماع انسانی است، احکامی که اصول و فروع اجتماع بشـر بستگی به آن دارد، آری ، منصـرف کردن مردم از سـنت هـای غلـط اجتمـاعی که بـدان عـادت کرده و افکارشان با آن پرورش یافته، گوشت و خونشان با آن روئیده، نیاکانشان بر آن سنت ها مرده اند و اخلاقشان بر آن نمو و رشد نموده اند، کاری است دشوار و در نهایت دشواری .

پس تشـریع احکام نامبرده، نیازمنـد به آن مقـدمه و زمینه چینی بود تا بتدریـج افکار را متوجه غلط بودن سـنت های جاهلیشان بکند و این معنا وقتی روشن می شود که خواننده محترم در وصف و حالتی که عالم بشریت عموما و عالم عربی خصوصا(که

۱- المیزان ج : ۴ ص : ۲۳۸

سرزمینشان محل نزول قرآن بود،) در آن دوره داشت، دقت و تامل کند، آنگاه برایش روشن می گردد که چرا احکام نامبرده را بدون مقدمه بیان نکرد و چرا قرآن در همه احکام خود طریقه تدریج را طی نموده و آیاتش به تدریج نازل گردیده است!

هدف آیه ۷ تا ۱۰ سوره نساء

(۱)

بیان دستورالعمل اجرائی احکام ارث

« لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَلِدَانِ وَ الأَقْرَبُونَ وَ لِلنِّساءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَلِدَانِ وَ الأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثرَ نَصِيباً مَّفْرُوضاً ...!»

از این آیه قانون احکام ارث آغاز می شود و آیات قبل جنبه مقدمه برای این تشریع را داشت و قبل از بیان تفصیلی و تک تک مسائل آن، بیانی اجمالی و مجموعی آورد تا به منزله قاعده کلی بوده باشد و بفهمانند که بعد از ثبوت ولادت یک فرد از فردی دیگر و یا خویشاوندیش با او ، دیگر کسی بطور ثابت و دائم از ارث محروم نیست و دیگر مثل ایام جاهلیت اطفال صغیر میت و زن او از ارث محروم نیست و علاوه بر اثبات این قاعده مردم را تحذیر هم کرد از اینکه یتیمان مردم را از ارث محروم نکنند که بی بهره کردن یتیم از ارث مستلزم آن است که سایر ورثه ، اموال آنان را به ظلم بخورند و در جای دیگر این نهی را تشدید کرده بود و با این بیانات مساله رزق دادن یعنی دادن سهمی از اموال میت به خویشاوندان و ایتام و مساکین را در صورتی که هنگام تقسیم ارث حاضر باشند ، بیان کرد و فرمود : به اینان هر چند وارث نیستند سهمی از مال بدهید!

در آیه شریفه: «للرجال نصیب مما ترک الوالدان و الاقربون ...!» حکمی کلی و سنتی جدید تشریع شده که در اذهان مکلفین غیر مانوس و نا آشنا است چرا که مساله وراثت، آنگونه که در اسلام تشریع شده، هیچ نظیری نداشته است بلکه عادات و رسوم بر این جاری بود که عده ای از وراث ، محروم از ارث باشند و این مرام آنقدر رایج بود که گوئی یک طبیعت ثانوی برای مردم به وجود آمده است ، بطوری که اگر خلاف آن را می شنیدند عواطفشان تحریک می شد(البته عواطف کاذبی که در این مورد داشتند!»

بعد از آنکه استخوان بندی دین محکم شد و حکومت دین روی پای خود ایستاد، توارث بین ارحام را تشریع کرد، اسلام قانون ارث را زمانی تشریع کرد که عده ای کافی از مؤمنین آن تشریع را با بهترین وجه لبیک گفتند .

بعد از تاسیس آن قاعده می فرماید:« و للنساء نصیب مما ترک الوالدان و الاقربون!» این جمله نیز مانند جمله قبلی تاسیس قاعده است و نیز مانند آن عام

۱- المیزان ج : ۴ ص : ۳۱۲

است و شائبه هیچ تخصیصی در آن نیست ، در نتیجه شامل همه زنان می شود، بدون هیچ تخصیصی و یا تقییدی .

هدف آیه ۱۱ تا۱۴ سوره نسا

بیان دستور العمل اجرائی حکم ارث اولاد و بازماندگان

هدف آیه ۱۵و ۱۶ سوره نساء

(۱)

بیان دستورالعمل اجرائی قانون منع فحشا و زنا

« وَ الَّتی یَأْتِینَ الْفَحِشهَ مِن نِّسائکمْ فَاستَشهِدُوا عَلَیْهِنَّ أَرْبَعَهً مِّنکمْ فَإِن شهِدُوا فَأَمْسِکُوهُنَّ فی الْبُیُوتِ حَتی یَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْت أَوْ یجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سبِیلاً...!»

آیه شریفه در باره زنا نازل شده است.

کلمه فاحشه به معنای طریقه شنیعه است، ولی استعمالش در عمل شنیع زنا شایع شده است. از لحن آیه شریفه فهمیده می شود که حکمش دائمی نیست و بزودی نسخ می شود چون می فرماید:« او یجعل الله لهن سبیلا – و یا خدا راه علاجی برایشان قرار دهد!»

هدف آیه ۱۷ و ۱۸ سوره نساء

(۲)

بیان حقیقت توبه و آثار و احکام آن

« إِنَّمَا التَّوْبَهُ عَلی اللَّهِ لِلَّذِینَ یَعْمَلُونَ السوءَ بجَهَلَهٍ ثُمَّ یَتُوبُونَ مِن قَرِیبٍ فَأُولَئک یَتُوب اللَّهُ عَلَیهِمْ وَ کانَ اللَّهُ عَلِیماً حَکیماً! وَ لَیْستِ التَّوْبَهُ لِلَّذِینَ یَعْمَلُونَ السیِّئَاتِ حَتی إِذَا حَضرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْت قَالَ إِنی تُبْت الْئََنَ وَ لا الَّذِینَ یَمُوتُونَ وَ هُمْ کفَّارٌ أُولَئک أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَاباً أَلِیماً!»

مضمون این دو آیه بی ارتباط با آیات قبلش نیست، چون این دو آیه نیز با ذکر توبه ختم شده، پس ممکن است که این دو با آن دو یک باره نازل شده باشد، البته در عین حال دو آیه آن مضمونی مستقل از مضمون دو آیه دیگر دارد و مشتمل است بر یکی از حقایق عالیه اسلام و از تعالیم مترقی قرآنی و آن عبارت است از حقیقت توبه و آثار و احکامش .

هدف آیه ۱۹ تا۲۲ سوره نساء

(۳)

بیان برخی مسائل زندگی اجتماعی زنان

« یَأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُوا لا یحِلُّ لَکُمْ أَن تَرِثُوا النِّساءَ کَرْهاً وَ لا تَعْضلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا ءَاتَیْتُمُوهُنَّ إِلا أَن یَأْتِینَ بِفَحِشهٍ مُّبَیِّنَهٍ وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِن کَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسی أَن تَکْرَهُوا شیْئاً وَ یجْعَلَ اللَّهُ فِیهِ خَیراً کثِیراً...!»

در این آیات به مسائل مربوط به زنان که قبلا در آن سخن داشت برگشته بعضی دیگر از آن مسائل را بیان می کند و این آیات در عین حال مشتمل بر جمله: « وعاشروهن بالمعروف فان کرهتموهن فعسی ان تکرهوا شیئا و یجعل الله فیه خیرا کثیرا !»

۱- المیزان ج : ۴ ص : ۳۶۹

۲- المیزان ج : ۴ ص : ۳۷۵

۳- المیزان ج : ۴ ص : ۴۰۱

نیز هست که مضمونش اصلی است قرآنی ، برای زندگی اجتماعی زن!

هدف آیه ۲۳ تا ۲۸ سوره نساء

(۱)

بیان محرمات در ازدواج

« حُرِّمَت عَلَیْکمْ أُمَّهَتُکُمْ وَ بَنَاتُکُمْ وَ أَخَوَتُکم وَ عَمَّتُکُمْ وَ خَلَتُکُمْ وَ بَنَات الأَخ وَ بَنَات الأُخْتِ وَ أُمَّهَتُکمُ الَّتی أَرْضعْنَکُمْ وَ أَخَوَتُکم مِّنَ الرَّضعَهِ وَ أُمَّهَت نِسائکمْ وَ رَبَئبُکمُ الَّتی فی حُجُورِکم مِّن نِّسائکُمُ الَّتی دَخَلْتُم بِهِنَّ فَإِن لَّمْ تَکُونُوا دَخَلْتُم بِهِنَّ فَلا جُنَاحَ عَلَیْکمْ وَ حَلَئلُ أَبْنَائکمُ الَّذِینَ مِنْ أَصلَبِکمْ وَ أَن تَجْمَعُوا بَینَ الأُخْتَینِ إِلا مَا قَدْ سلَف إِنَّ اللَّهَ کانَ غَفُوراً رَّحِیماً...!»

این آیات، آیات محکمه ای است که محرمات در باب ازدواج و آنچه را که در این باب حلال است بر می شمارد .

آیه قبل از این که حرمت ازدواج با زن پدر را بیان می کرد، هر چند به حسب مضمون جزء این آیات بود، الا اینکه چون از ظاهر سیاقش بر می آید که تتمه آیات سابق است، لذا ما آنرا جزء آن دسته آیات مورد بحث قرار دادیم، علاوه بر اینکه از نظر معنا نیز ملحق به آن آیات بود .

و به هر حال آیات مورد بحث همانطور که گفتیم در مقام بیان تمامی اقسام ازدواج های حرام است و در حرام بودن آنها هیچ تخصیصی و یا تقیدی نیاورده، ظاهر جمله:« و احل لکم ماوراء ذلکم - جز اینها که بر شمردیم همه برایتان حلال است!» که بعد از شمردن محرمات آمده، نیز همین است، که محرمات نامبرده بدون هیچ قیدی حرامند و در هیچ حالی حلال نمی شوند .

هدف آیه ۲۹ و ۳۰ سوره نساء

(۲)

نهی از خوردن مال به باطل

« یَأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُوا لا تَأْکلُوا أَمْوَلَکُم بَیْنَکم بِالْبَطِلِ إِلا أَن تَکُونَ تجَرَةً عَن تَرَاضٍ مِّنکُمْ وَ لا تَقْتُلُوا أَنفُسکُمْ إِنَّ اللَّهَ کانَ بِکُمْ رَحِیماً...!»

این آیه شبه اتصالی به آیات قبل دارد، چون مشتمل است بر نهی از خوردن مال به باطل، آیات سابق مشتمل بود بر نهی از خوردن مهر زنان از راه سخت گیری و تعدی، پس در حقیقت در این آیه از یک مساله خصوصی به مساله ای کلی انتقال حاصل شده است .

هدف آیه ۳۱ سوره نساء

(۳)

بیان شرط آمرزش گناهان صغیره

« إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبائِرَ ما تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئاتِكُمْ وَ نُدْخِلْكُمْ مُدْخَلاً كَرِيماً!»

۱- المیزان ج : ۴ ص : ۴۱۴

۲- المیزان ج : ۴ ص : ۴۹۹

۳- المیزان ج : ۴ ص : ۵۱۱

این آیه بی ارتباط به ما قبلش نیست، چون در آیات قبل نیز سخن از معاصی رفته بود. از آیه شریفه دو چیز استفاده می شود: اول اینکه گناهان دو نوعند: صغیره و کبیره، دوم اینکه گناهانی که طبق آیه شریفه خدا از آن می گذرد به دلیل مقابله، گناهان صغیره است.

هیچ تردیدی نیست در اینکه آیه شریفه در مقام منت نهادن بوده و نویدی است که با عنایتی لطیف و الهی به گوش مؤمنین می رسد، که اگر از بعضی گناهان اجتناب کنند خدای عز و جل از بعضی دیگر گناهانشان در می گذرد، پس نباید پنداشت که این آیه شریفه مؤمنین را در ارتکاب گناهان صغیره جرأت می دهد، چرا که معنایی برای چنین توهمی نیست، چون هیچ تردیدی در این نیست که آیه شریفه از ارتکاب گناهان کبیره نهی می کند و ارتکاب صغیره از این جهت که مرتکبش به آن بی اعتنا است، خود مصداقی از مصادیق گناه کبیره است و آن عبارت است از طغیانگری و ناچیز شمردن دستور خدای سبحان، که نه تنها گناهی کبیره است، بلکه از بزرگترین گناهان به حساب آمده است.

آری آیه شریفه در چنین مقامی نیست، بلکه می خواهد به انسانی که خلقتش بر اساس ضعف و جهالت است و چون جهل و هوا بر او غلبه دارد هیچگاه خالی از ارتکاب گناهان نیست، وعده تکفیر بدهد و بفرماید تو ای انسان که همواره دستخوش کورانهای هوا و شهوتی اگر بتوانی خود را از ارتکاب کبایر کنترل کنی من وعده می دهم که از گناهان کوچکت صرفنظر کنم، پس زمینه آیه همان زمینه ای است که آیات توبه دارد، و بشر را به سوی توبه دعوت می کند!

هدف آیه ۳۲ تا ۳۵ سوره نساء

(۱)

اصلاح روابط معاشرت بین زنان و مردان

« وَ لا تَتَمَنَّوْا مَا فَضلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضکُمْ عَلی بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِیبٌ مِّمَّا اکتَسبُوا وَ لِلنِّساءِ نَصِیبٌ ممَّا اکْتَسبنَ وَ سئَلُوا اللَّهَ مِن فَضلِهِ إِنَّ اللَّهَ کانَ بِکلِّ شیْءٍ عَلِیماً... !»

این آیات مربوط به آیات گذشته ای است، که متعرض احکام ارث و احکام نکاح بود، در این آیات آن احکام را تاکید می کند و بعضی از احکام کلی را هم نتیجه می گیرد، احکامی که پاره ای از خللهایی که در معاشرت بین مردان و زنان رخ می دهد را ، اصلاح می کند.

هدف آیه ۳۶ تا ۴۲ سوره نساء

(۲)

تشویق مسلمین به احسان و انفاق در راه خدا

« وَ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لا تُشرِكُوا بِهِ شيْئاً وَ بِالْوَلِدَيْنِ إِحْسناً وَ بِذِى الْقُرْبى وَ الْيَتَمَى وَ

۱- الميزان ج : ۴ ص : ۵۳۱

۲- الميزان ج : ۴ ص : ۵۵۹

الْمسکِینِ وَ الجَْارِ ذِی الْقُرْبی وَ الجَْارِ الْجُنُبِ وَ الصاحِبِ بِالْجَنبِ وَ ابْنِ السبِیلِ وَ مَا مَلَکَت أَیْمَنُکُمْ إِنَّ اللَّهَ لا یحِب مَن کانَ مخْتَالاً فَخُوراً...!»

هفت آیه است که در آن مسلمین را تشویق و تحریک بر احسان و انفاق در راه خدا نموده و در ازای آن وعده جمیل داده و ترک آن را که یا به انگیزه بخل است و یا به انگیزه انفاق در راه خود نمایی است، مذمت کرده است - آری کسی هم که به عنوان خود نمایی انفاق می کند انفاق در راه خدا را ترک کرده است!

هدف آیه ۴۳ سوره نساء

(۱)

نهی از نماز در حال مستی، و بیان حکم تیمم

« یَأَیهَا الَّذِینَ ءَامَنُوا لا تَقْرَبُوا الصلَوهَ وَ أَنتُمْ سکَرَی حَتی تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَ لا جُنُباً إِلا عَابِرِی سبِیلٍ حَتی تَغْتَسِلُوا وَ إِن کُنتُم مَّرْضی أَوْ عَلی سفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنکُم مِّنَ الْغَائطِ أَوْ لَمَستُمُ النِّساءَ فَلَمْ تجِدُوا مَاءً فَتَیَمَّمُوا صعِیداً طیِّباً فَامْسحُوا بِوُجُوهِکُمْ وَ أَیْدِیکُمْ إِنَّ اللَّهَ کانَ عَفُوًّا غَفُوراً !»

آیاتی که متعرض مساله شراب شده پنج طایفه است و اگر این پنج طایفه را پهلوی هم بگذاریم، این معنا به دست می آید که آیه مورد بحث بعد از آیه شریفه: « تتخذون منه سکرا و رزقا حسنا» و آیه شریفه:« قل انما حرم ربی الفواحش ما ظهر منها و ما بطن و الاثم !» و قبل از آیه شریفه:« یسئلونک عن الخمر و المیسر قل فیهما اثم کبیر و منافع للناس و اثمهما اکبر من نفعهما!» و نیز پیش از آیه شریفه:« یا ایها الذین آمنوا انما الخمر و المیسر و الانصاب و الازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه!» نازل شده و آیه سوره مائده، آخرین آیه ای است که در باره شراب نازل شده است .

وقوع آیه مورد بحث بین آیات قبل و آیات بعدش در حقیقت به منزله جمله معترضه آوردن در بین دو سنخ مطلب است.

هدف آیه ۴۴ تا ۵۸ سوره نساء

(۲)

شرح فتنه های یهود برای انحراف مسلمانان و جلوگیری از انفاق

« أَ لَمْ تَرَ إِلی الَّذِینَ أُوتُوا نَصِیباً مِّنَ الْکِتَبِ یَشترُونَ الضلَلَهَ وَ یُرِیدُونَ أَن تَضِلُّوا السبِیلَ...!»

این آیات متعرض حال اهل کتاب است، ستمکاریها و خیانتهایی را که آنان در دین خدا کردند تفصیل می دهد. روشن ترین طایفه ای که این آیات با وضع آنان تطبیق می کند یهودند و این آیات سیاقی واحد و متصل دارد. خلاصه کلام این که از

آیات مورد بحث بر می آید، یهودیان به مؤمنین اظهار مودت و خیرخواهی می کرده اند

۱- المیزان ج : ۴ ص : ۵۶۹

۲- المیزان ج : ۴ ص : ۵۷۵

و از این راه آنان را فریب می داده اند، مثلاـ به بخل و خودداری از انفاق وادار می کردند، تا از این راه نگذارند زحمات مؤمنین به نتیجه برسد و قدمی به سوی تقدم و تعالی بردارند، این آن چیزی است که از ظاهر آیه بر می آید و لازمه این که در شان یهود و دوستان و هم رازهای یهود نازل شده باشد، نیز همین معنا است چون ثمره دوستی و سر و سرّ داشتن با یهود همین بود که به وسیله تحریفات یهود از راه منحرف شوند و هر جا که آنها بروند، آنان نیز بروند.

هدف آیه ۵۹ تا ۷۰ سوره نساء

(۱)

دعوت به اطاعت خدا و رسول و اولی الامر و تجهیز مسلمین برای جهاد

« یَأَیهَا الَّذِینَ ءَامَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسولَ وَ أُولی الأَمْرِ مِنکمْ فَإِن تَنَزَعْتُمْ فی شیْ ءٍ فَرُدُّوهُ إِلی اللَّهِ وَ الرَّسولِ إِن کُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الاَخِرِ ذَلِک خَیرٌ وَ أَحْسنُ تَأْوِیلاً...!»

در این آیات مردم را تشویق و تحریک می کند، به این که خدا را اطاعت کنند و رسول و اولی الامر را نیز اطاعت کنند و بدین وسیله ریشه های اختلاف و مشاجره و نزاع را قطع نموده، هر جا که با یکدیگر درگیر شدند مساله را به خدا و رسولش ارجاع دهند و از نفاق بپرهیزند، چنین نباشند که به ظاهر اظهار ایمان کنند ولی وقتی خدا و رسول بعد از ارجاع مساله مورد اختلاف به ضرر یکی حکم کرد، ناراحت شوند و کفر باطنیشان از این که تسلیم حکم خدا شوند بازشان بدارد و نیز تشویق می کند به این که تسلیم اوامر خدا و رسول باشند و هم چنان این مطالب را دنبال می کند، تا برسد به آیاتی که دعوت به جهاد می کند و حکم جهاد را روشن می سازد و به کوچ کردن از وطن در راه خدا می پردازد، پس همه این آیات مؤمنین را برای جهاد در راه خدا تجهیز می کند و نظام داخلیشان را منظم می سازد.

هدف آیه ۷۱ تا ۷۶ سوره نساء

(۲)

تشویق به صبر و جهاد در راه خدا و مبارزه با فتنه انگیزی یهود

« یَأَیهَا الَّذِینَ ءَامَنُوا خُذُوا حِذْرَکمْ فَانفِرُوا ثُبَاتٍ أَوِ انفِرُوا جَمِیعاً...!»

به طوری که ملاحظه می کنید این آیات در مقایسه با آیات قبل به منزله ذی المقدمه نسبت به مقدمه است. ساده تر بگویم آن آیات سخن از اطاعت خدا و رسول و اولی الامر داشت تا در این آیات غرض از آن اطاعت را که صبر در مقابل جهاد در راه خدا است بیان کند و معلوم است که تحریک مؤمنین بسوی جهاد جز این که مردم مطیع خدا و رسول و اولی الامر باشند، به نتیجه نمی رسد مخصوصا در ایامی که این آیات نازل می شده مؤمنین در محنتی شدید قرار داشتند، چون نزول این آیات در

ربع

١- الميزان ج : ۴ ص : ۶۱۴

٢- الميزان ج : ۴ ص : ۶۶۴

دوم از مدت اقامت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم در مدینه بوده، که دشمنان دین از هر طرف هجوم آوردند، تا نور خدا را خاموش سازند و بنیان دین را که در حال بالا رفتن بود براندازند.

از سوی دیگر اطراف شهر مدینه و پیرامون مسلمانان آن جا، قبایلی از یهود بودند، که دائما برای مؤمنین دردسر ایجاد می کردند و با آنان می جنگیدند و همین یهودیان و منافقین ، مشرکین را علیه مسلمانان تشجیع می کردند و در مقاومت علیه مسلمین دلخوش می ساختند و در بقا و ادامه بر کفر و جمود خود تشویق نموده و وادارشان می کردند تا بیشتر به آزار مسلمانانی که در مکه بودند بپردازند .

بنا بر این می توان گفت که این آیات مثل این که در همین مقام است ، که کید یهودیان علیه مسلمین را خنثی کند و آثار القائات آنان بر مؤمنین را از بین ببرد.

هدف آیه ۷۷ تا ۸۰ سوره نساء

(۱)

ملامت رفتار سست ایمانها در برخورد با فرمان جهاد

« أَ لَمْ تَرَ إِلی الَّذِینَ قِیلَ لهُمْ کُفُّوا أَیْدِیَکُمْ وَ أَقِیمُوا الصلَوهَ وَ ءَاتُوا الزَّکَوهَ فَلَمَّا کُتِب عَلَیهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِیقٌ مِّنهُمْ یخْشوْنَ النَّاس کَخَشیَهِ اللَّهِ أَوْ أَشدَّ خَشیَهً وَ قَالُوا رَبَّنَا لِمَ کَتَبْت عَلَیْنَا الْقِتَالَ لَوْ لا أَخَّرْتَنَا إِلی أَجَلٍ قَرِیبٍ قُلْ مَتَعُ الدُّنْیَا قَلِیلٌ وَ الاَخِرَهُ خَیرٌ لِّمَنِ اتَّقَی وَ لا تُظلَمُونَ فَتِیلاً...!»

این آیات متصل به آیات قبل می باشند و همه یک سیاق دارند و یک هدف را تعقیب می کنند. این آیات مشتمل است بر استشهاد به وضع طائفه ای دیگر از مؤمنین که ایمانشان ضعیف است و در آن اندرز و تذکری هم هست به اینکه دنیا ناپایدار و نعمت های آخرت پایدار و دائمی است و نیز در این آیات حقیقتی از حقائق قرآنی را در خصوص حسنات و سیئات بیان فرموده است .

هدف آیه ۸۱ تا ۸۴ سوره نساء

(۲)

اندرز برای تقویت مسلمانان سست ایمان

« وَ یَقُولُونَ طاعَهٌ فَإِذَا بَرَزُوا مِنْ عِندِك بَیَّت طائفَهٌ مِّنهُمْ غَیرَ الَّذِی تَقُولُ وَ اللَّهُ یَکْتُب مَا یُبَیِّتُونَ فَأَعْرِض عَنهُمْ وَ تَوَکلْ عَلی اللَّهِ وَ کَفَی بِاللَّهِ وَکِیلاً ...!»

(۸۱تا۸۴/نساء)

این آیات بی ارتباط به ما قبلش نیست، گویا بقیه گفتاری است که در آیات قبل در ملامت مسلمانان ضعیف الایمان داشت و فائده این تتمه اندرز آنان است ، اندرز به نصایحی که بصیرتشان می دهد، البته اگر بخواهند تدبر نموده و دارای بصیرت بشوند!

هدف آیه ۸۵ تا ۹۱ سوره نساء

۱- المیزان ج : ۵ ص : ۳

۲- المیزان ج : ۵ ص : ۲۴

(۱)

دستور قتال با مشرکین دو چهره و منافق

« مَّن يَشفَعْ شفَعَةً حَسنَةً يَكُن لَّهُ نَصِيبٌ مِّنهَا وَ مَن يَشفَعْ شفَعَةً سيِّئَةً يَكُن لَّهُ كِفْلٌ مِّنْهَا وَ كانَ اللَّهُ عَلى كلِّ ِ شیْ ءٍ مُّقِيتاً...!»

این آیات متصل به آیات قبل است و اتصالش از این جهت است که همه این هفت آیه درباره امر قتال با طائفه ای از مشرکین یعنی مشرکین دو چهره و منافق سخن می گوید. اگر در این آیات دقت شود روشن می گردد که درباره کسانی از مشرکین نازل شده که چون به مسلمانان بر می خوردند اظهار ایمان می کردند و چون به محل خود برمی گشتند با مشرکین در شرک آنان شرکت می نمودند و در نتیجه درباره جنگیدن با آنان دچار تردید می شدند، مسلمانان نیز درباره قتال با اینگونه افراد مردد بودند! خدای سبحان در این آیات فرمان داده که باید یا مهاجرت کنند و یا قتال، و مؤمنین را از اینکه در حق آنان شفاعت کنند بر حذر می دارد !

ملحق به این طائفه قومی دیگرند که در این آیات به آنان فرمان می دهد باید یا تسلیم شوند و یا آماده جنگ گردند ، چون در این آیات سخن صلح رفته و دو جمله در دو آیه آورده: یکی بیانگر حال شفاعت و دیگری بیانگر حال تحیت!

هدف آیه ۹۲ تا ۹۴ سوره نساء

(۲)

نهی تشریعی قتل عمد

« وَ مَا كانَ لِمُؤْمِنٍ أَن يَقْتُلَ مُؤْمِناً إِلا خَطئاً وَ مَن قَتَلَ مُؤْمِناً خَطئاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ وَ دِيَةٌ مُّسلَّمَةٌ إِلى أَهْلِهِ إِلا أَن يَصدَّقُوا فَإِن كانَ مِن قَوْمٍ عَدُوٍّ لَّكُمْ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ وَ إِن كانَ مِن قَوْمِ بَيْنَكمْ وَ بَيْنَهُم مِّيثَقٌ فَدِيَةٌ مُّسلَّمَةٌ إِلى أَهْلِهِ وَ تحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شهْرَيْنِ مُتَتَابِعَينِ تَوْبَةً مِّنَ اللَّهِ وَ كانَ اللَّهُ عَلِيماً حَكيماً! وَ مَن يَقْتُلْ مُؤْمِناً مُّتَعَمِّداً فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَلِداً فِيهَا وَ غَضِب اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَاباً عَظِيماً...!»

چون آیه در مقابل آیه بعدی قرار دارد که می فرماید:« و من یقتل مؤمنا متعمدا ... !» و مراد از نفی در جمله مورد بحث نفی اقتضاء است، می خواهد بفرماید: در مؤمن بعد از دخولش در حریم ایمان و قرقگاه آن، دیگر هیچ اقتضائی برای کشتن مؤمنی مثل خودش وجود ندارد ، هیچ نوع کشتن مگر کشتن از روی خطا!

آیه مورد بحث با این حال در مقام آن است که بطور کنایه از کشتن مؤمن به عمد نهی تشریعی کند و بفرماید خدای تعالی هرگز این عمل را مباح نکرده و تا ابد نیز مباح نمی کند و او کشتن مؤمن، مؤمن دیگر را تحریم کرده، مگر در یک صورت و

١- الميزان ج : ٥ ص : ٤١

٢- الميزان ج : ٥ ص : ٥٨

آن صورت خطا است، چون در این فرض - که قاتل قصد کشتن مؤمن ندارد یا بدین جهت که اصلا قصد کشتن را ندارد و یا اگر قصد دارد به این خیال قصد کرده که طرف کافری است جائز القتل که در مورد کشتن او هیچ حرمتی تشریع نشده است .

هدف آیه ۹۵ تا ۱۰۰ سوره نساء

(۱)

تبیین درجات مجاهدین و موقعیت قاعدین

« لا یَستَوِی الْقَعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ غَیرُ أُولی الضـرَرِ وَ الْمُجَهِدُونَ فی سبِیلِ اللَّهِ بِأَمْوَلِهِمْ وَ أَنفُسِهِمْ فَضلَ اللَّهُ الْمُجَهِدِینَ بِأَمْوَلِهِمْ وَ أَنفُسِهِمْ عَلی الْقَعِدِینَ دَرَجَهً وَ کلاً وَعَدَ اللَّهُ الْحُسنی وَ فَضلَ اللَّهُ الْمُجَهِدِینَ عَلی الْقَعِدِینَ أَجْراً عَظِیماً ...!»

غرض از جمله مورد بحث ترغیب و تحریک مسلمانان بر قیام به امر جهاد است ، تا مسلمین در رفتن به جهاد شتاب نموده ، از یکدیگر سبقت بگیرند!

دلیل دیگر بر اینکه مراد این معنا است این است که خدای سبحان اولی الضرر (بیماران و نابینایان و امثال آنان) را استثناء کرده ، سپس حکم کرد به اینکه قاعدون و مجاهدین یکسان نیستند، با اینکه اولی الضرر در مساوی نبودنشان با مجاهدین در راه خدا مانند قاعدینند .

هدف آیه ۱۰۱ تا ۱۰۴ سوره نساء

(۲)

بیان نماز خوف و احکام آن

« وَ إِذَا ضـرَبْتُمْ فی الأَرْضِ فَلَیْس عَلَیْکمْ جُنَاحٌ أَن تَقْصـرُوا مِنَ الصـلَوهِ إِنْ خِفْتُمْ أَن یَفْتِنَکُمُ الَّذِینَ کَفَرُوا إِنَّ الْکَفِرِینَ کانُوا لَکمْ عَدُوًّا مُّبِیناً...!»(۱۰۱تا۱۰۴/نساء)

در این آیات نماز خوف و نماز شکسته در سفر تشریع شده و منتهی می شود به ترغیب مؤمنین به اینکه مشرکین را تعقیب کنند و در جستجوی آنان باشند.

این آیات مرتبط و متصل به آیات قبل است، چون سخن از نماز خوف دارد که مربوط به میدانهای جنگ است و سخن از شکستن نماز در سفر دارد که آن نیز بی ارتباط با جنگ نیست، چون جهاد غالبا مستلزم مسافرت است ، آیات قبل هم درباره جهاد سخن می گفت و متعرض شؤون مختلف آن بود .

هدف آیه ۱۰۵ تا ۱۲۶ سوره نساء

(۳)

توصیه به عدل در داوری و قضاوت

« إِنَّا أَنزَلْنا إِلَیْک الْکِتَب بِالْحَقّ ِلِتَحْکُمَ بَینَ النَّاسِ بمَا أَرَاك اللَّهُ وَ لا تَکُن لِّلْخَائنِینَ خَصِیماً...!»

آنچه دقت و تـدبر در این آیات به ما افاده می کنـد این است که این آیات سـیاقی واحـد دارند و در یک زمینه سـخن دارند و آن توصیه به عدل در داوری و نهی

۱- المیزان ج : ۵ ص : ۷۰

۲- المیزان ج : ۵ ص : ۹۶

۳- المیزان ج : ۵ ص : ۱۰۹

از این که قاضی در قضای خود به یکی از دو طرف دعوی متمایل بشود و حاکم در حکم راندنش به سوی مبطلین گرایش یابد و بر صاحبان حق جور کند، حال مبطل هر که می خواهد باشد و محق هر که می خواهد باشد!

و این معنا را با اشاره به پاره ای از حوادثی که در زمان نزول این آیات رخ داده و سپس بحث پیرامون حقایق دینیه ای که مربوط به آن حوادث است بیان می کند و نتیجه می گیرد که پس مؤمنین باید ملتزم به آن حقایق دینی باشند و آن را رعایت کنند. به مؤمنین هشدار می دهد که دین خدا در واقع یک حقیقت است ، نه صرف اسم و مردم وقتی از منافع آن برخوردار می شوند که به راستی متلبس به دین و متصف به دینداری باشند و صرف اینکه خود را متدین نام بگذارند آن منافع را به ایشان عاید نمی سازد .

و ظاهرا آن حادثه و قصه همان است که جمله:« و من یکسب خطیئه او اثما ثم یرم به بریئا فقد احتمل بهتانا و اثما مبینا!» بدان اشاره دارد، چون از این آیه استفاده می شود که در آن روز گناهی از قبیل دزدی و قتل نفس یا اتلاف مال مردم یا اضرار به مردم و یا گناهی نظیر اینها که مرتکبش می تواند آن را به گردن دیگران بیندازد اتفاق افتاده بود و منظور مرتکب این بوده که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم را در حکم کردن به اشتباه بیندازد و مثلا مردی بی گناه را مجازات کند ولی خدای تعالی آن جناب را از اشتباه حفظ کرده است .

و ظاهرا همین داستان نیز مورد اشاره آیات اول مورد بحث بوده باشد ، آنجا که می فرماید:« و لا تکن للخائنین خصیما !» و آنجا که می فرماید:« یستخفون من الناس!» و آنجا که می فرماید:« ها انتم هؤلاء جادلتم عنهم!» چون خیانت هر چند ظاهرش آن خیانتهائی است که در امانت ها و سپرده ها واقع می شود و لیکن سیاق آیه شریفه:« ان الله لا یحب من کان خوانا اثیما یستخفون من الناس ...!» چنین دست می دهد که مراد از خیانت، آن قسم خیانتی است که در سرقت و امثال آن تحقق می یابد .

به این عنایت که مؤمنین تن واحدی فرض شده و اموال مؤمنین ، اموال آن یک تن فرض شده ، بطوری که اگر مال یکی به سرقت برود دیگران مسؤولند و دیگران باید رعایت احترام مال او را بکنند و در حفظ و حمایت آن اهتمام بورزند و بنا بر این عنایت اگر بعضی از این تن واحد به مال بعض دیگر تعدی کند در حقیقت به خود تعدی و خیانت کرده است .

و بنا بر این، تدبر در آیات شریفه این معنا را به ذهن نزدیک می کند که گویا

قصه مورد نظر آیه، سرقتی بوده که از بعضی مؤمنین سر زده و داستان به اطلاع رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم رسیده و سارق برای دفاع از خود یک فرد بی گناهی را متهم ساخته و خویشاوندان دزد واقعی اصرار ورزیده اند که به نفع آنان حکم بفرماید و مبالغه کرده اند در اینکه حکم را به نفع آنان و علیه متهم تغییر دهند و در نتیجه این آیات نازل شده و متهم را از تهمتی که به وی زده اند تبرئه نموده است .

و از این آیات حجت بودن رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم و عصمتش و حقائقی دیگر نیز استفاده می شود که بیانش (درجای خود در المیزان) آمده است.

هدف آیه ۱۲۷ تا ۱۳۴ سوره نساء

(۱)

تاکید بر الهی بودن احکام نازله درباره حقوق زنان و ایتام

« وَ یَستَفْتُونَکَ فی النِّساءِ قُلِ اللَّهُ یُفْتِیکمْ فِیهِنَّ وَ مَا یُتْلی عَلَیْکمْ فی الْکِتَبِ فی یَتَمَی النِّساءِ الَّتی لا تُؤْتُونَهُنَّ مَا کُتِب لَهُنَّ وَ تَرْغَبُونَ أَن تَنکِحُوهُنَّ وَ الْمُستَضعَفِینَ مِنَ الْوِلْدَنِ وَ أَن تَقُومُوا لِلْیَتَمَی بِالْقِسطِ وَ مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَیرٍ فَإِنَّ اللَّهَ کانَ بِهِ عَلِیماً...!»

گفتار در این آیات در حقیقت بر گشت به مطالب اول سوره است که آنجا نیز سخن در امور زنان بود، مسائل ازدواج و اینکه ازدواج با چه کسانی حرام است و مسائل ارث و غیره را بیان می کرد، در اینجا نیز به همان مسائل پرداخته شده و آنچه سیاق به ما می فهماند این است که این آیات بعد از آن آیات نازل شده و اینکه مردم بعد از شنیدن آن آیات در امر زنان از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم سؤال هائی کرده بودند، چون در آیات اول سوره رسوم ریشه دار عرب را لغو و باطل اعلام کرده و آنچه مردم جاهلیت از حقوق زنان در اموال و در معاشرت ها پایمال کرده بودند را احیاء کرده بود و جای آن داشت که سؤال کنند و توضیح بخواهند .

خدای تعالی رسول گرامی خود را دستور داد تا در پاسخشان بگوید که: احکامی که در شریعت او به نفع زنان و به ضرر مردان تشریع شده فتاوائی است آسمانی و احکامی است الهی و خود آن جناب در تشریع آنها هیچگونه دخالتی نداشته و نه تنها در تشریع این احکام دخالت ندارد بلکه در تشریع هیچ حکمی دیگر و از آن جمله تشریع احکام مربوط به ایتام زنان هیچ دخالتی ندارد و باز این تنها نیست بلکه خدای تعالی بطور کلی در باره ایتام دستورشان داده که به قسط و عدالت رفتار کنند!

آنگاه چند حکم از احکام اختلافی بین زن و شوهر را که مورد ابتلاء عموم است بیان فرموده است.

هدف آیه ۱۳۵ سوره نساء

۱- المیزان ج : ۵ ص : ۱۵۶

(۱)

بیان حکم ادای شهادت با قیام به عدل

« یَأَیهَا الَّذِینَ ءَامَنُوا کُونُوا قَوَّمِینَ بِالْقِسطِ شهَدَاءَ للَّهِ وَ لَوْ عَلی أَنفُسِکُمْ أَوِ الْوَلِدَیْنِ وَ الأَقْرَبِینَ إِن یَکُنْ غَنِیاً أَوْ فَقِیراً فَاللَّهُ أَوْلی بهِمَا فَلا تَتَّبِعُوا الْهَوَی أَن تَعْدِلُوا وَ إِن تَلْوُا أَوْ تُعْرِضوا فَإِنَّ اللَّهَ کانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِیراً!»

در این آیه(که غرض از آن بیـان حکم شـهادت است!) قبـل از پرداختن به اصل غرض صـفت قوام بالقسط را آورد، برای این بوده که خواسـته است مطلب را به تدریـج بیـان کنـد، از بالاـ گرفته در دائره وسـیعی حکم عمومی قیـام به قسط را بیان کنـد ، آنگاه به اصـطلاح عوام به مساله مورد غرض گریز بزند ، چون این مساله یکی از فروعات آن صـفت است، پس گویا فرموده:« کونوا شـهداء لله - گواهانی در راه خدا باشـید!» و این برای شما میسر نمی شود مگر بعد از آنکه قوامین به قسط باشید، ناگزیر باید نخست قوامین به قسط شوید تا بتوانید گواهانی برای خدای تعالی بوده باشید .

در جمله:« شـهداء لله!» می فرماید: گواهانی باشـید و این گواهیتان برای خدا باشد، یعنی در شـهادت خود غایت و هدفی به جز رضای خدای تعالی نداشـته باشـید و معنای برای خدا بودن شـهادت این است که شـهادت مصداق پیروی حق و به خاطر اظهار حق و زنده کردن حق باشد!

هدف آیه ۱۳۶ تا ۱۴۷ سوره نساء

(۲)

بیان الزامی بودن ایمان به جمیع معارف الهی

« یَأَیهَا الَّذِینَ ءَامَنُوا ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسولِهِ وَ الْکِتَبِ الَّذِی نَزَّلَ عَلی رَسولِهِ وَ الْکتَبِ الَّذِی أَنزَلَ مِن قَبْلُ وَ مَن یَکْفُرْ بِاللَّهِ وَ مَلَئکَتِهِ وَ کُتُبِهِ وَ رُسلِهِ وَ الْیَوْمِ الاَخِرِ فَقَدْ ضلَّ ضلَلا بَعِیداً...!»

در اول آیات شـریفه مؤمنین را با اینکه ایمان آورده اند دستور می دهد برای بار دوم ایمان بیاورند و اینکه گفتیم برای بار دوم ایمان بیاورنـد به خاطر دو قرینه بود، قرینه اول اینکه متعلق ایمان دوم را بطور تفصـیل شـرح می دهـد و می فرمایـد:« به خـدا و رسول او و کتاب او ایمان بیاورید ...!» و قرینه دوم این است که تهدید کرده که اگر به تک تک این جزئیات و تفاصـیل ایمان نیاورید به ضلالتی بعید گمراه شده اید! پس معلوم می شود که مراد از ایمان اول ایمان بطور اجمال و سر بسته و در بسته است و مراد از ایمـان دوم ، ایمـان به تفاصـیلی است که در آیه بیـان نمـوده و حاصـل مضـمون آیه این است که مؤمنین بایـد ایمـان سربسته و اجمالی خود را بر تک تک این جزئیات

۱- المیزان ج : ۵ ص : ۱۷۵

٢- الميزان ج : ٥ ص : ١٨٠

بگسترند، برای اینکه این جزئیات معارفی هستند که به یکدیگر مرتبط و وابسته اند و هر یک مستلزم بقیه است .

یکی از مصادیق نفاق این است که مؤمنی که اظهار ایمان می کند روش و مسیری را پیش بگیرد که در آخر منتهی شود به رد بعضی از آن معارف و احکام، مثلا از مجتمع مؤمنین کنار بکشد و به طرف مجتمع کفار نزدیک گردد و آنها را دوست خود بگیرد و خرده گیری هائی که آنان به دین و اهل ایمان دارند تصدیق کند و یا اعتراض و استهزائی که آنان نسبت به حق و اهل حق دارند بپذیرد و به همین جهت بوده که خدای تعالی بعد از این آیه متعرض حال منافقین شده و آنان را به عذاب الیم تهدید کرده است.

هدف آیه ۱۴۸ تا ۱۴۹ سوره نساء

(۱)

نهی از زشت کلامی و بددهانی مگر برای ظلم شدگان

« لا یحِب اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلا مَن ظلِمَ وَ کانَ اللَّهُ سمِیعاً عَلِیماً...!»

اینکه فرمود: خدا سخن زشت به جهر گفتن را دوست نمی دارد کنایه است از اینکه در شریعتی که تشریع فرموده، این عمل را نکوهیده شمرده، حال چه نکوهیده به حد حرمت و چه اینکه زشتی آن به حد حرمت نرسد و از حد کراهت و اعانه تجاوز نکند! لیکن کسی که مورد ظلم شخصی یا اشخاصی قرار گرفته، می تواند در مورد خصوص آن شخص و یا اشخاص و در خصوص ظلمی که به وی رفته، سخن زشت و با صدای بلند بگوید (و همین خود قرینه است بر اینکه چنین کسی نمی تواند هر چه از دهانش بیرون بیاید به او نسبت دهد و حتی آیه شریفه دلالت ندارد بر اینکه نمی تواند بدی های دیگر او را که ربطی به ظلمش ندارد به زبان بیاورد بلکه تنها می تواند با صدای بلند ظلم کردنش را بگوید و صفات بدی از او را به زبان آورد که ارتباط با ظلم او دارد.)

هدف آیه ۱۵۰ تا ۱۵۲ سوره نساء

(۲)

بیان حقیقت کفر یهود و نصاری

« إِنَّ الَّذِینَ یَکْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ رُسلِهِ وَ یُرِیدُونَ أَن یُفَرِّقُوا بَینَ اللَّهِ وَ رُسلِهِ وَ یَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَ نَکفُرُ بِبَعْضٍ وَ یُرِیدُونَ أَن یَتَّخِذُوا بَینَ ذَلِک سبِیلاً...! »

این آیات، انعطاف و توجهی به حال اهل کتاب کرده، حقیقت کفر آنان را بیان می کند و عده ای از مظالم و گناهان و سخنان فاسدشان را شرح می دهد:

منظور از این کفار که به خدا و پیامبران او کفر

۱- المیزان ج : ۵ ص : ۲۰۰

۲- المیزان ج : ۵ ص : ۲۰۵

می ورزند، اهل کتاب یعنی یهود و نصارا است که یهود به موسی ایمان می آورند ولی به عیسی و محمد علیهما السلام کفر می ورزند و نصارا به موسی و عیسی علیهما السلام ایمان دارند ولی به محمد صلی الله علیه وآله وسلّم کفر می ورزند و این دو طائفه می پندارند که به خدا و به بعضی از رسولان او کفر نورزیده، تنها به بعضی دیگر از رسولان او کفر ورزیده اند، در حالی که در آیه مورد بحث بطور مطلق فرموده: اینها به خدا و همه رسولان خدا کفر ورزیده اند!

هدف آیه ۱۵۳ تا ۱۶۹ سوره نساء

(۱)

بیان ادعاها و ظلم های یهود

« یَسئَلُك أَهْلُ الْكِتَبِ أَن تُنزِّلَ عَلَیهِمْ كِتَباً مِّنَ السمَاءِ فَقَدْ سأَلُوا مُوسی أَكْبرَ مِن ذَلِك فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصعِقَةُ بِظلْمِهِمْ ثُمَّ اتخَذُوا الْعِجْلَ مِن بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَیِّنَت فَعَفَوْنَا عَن ذَلِك وَ ءَاتَیْنَا مُوسی سلْطناً مُّبِیناً...!»

این آیات سؤالی را که اهل کتاب از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم کرده اند بازگو می کند و آن این بوده که خدای تعالی کتابی را از آسمان بر خود آنان نازل کند، چون آنها با نزول قرآن به وسیله وحی جبرئیل آن هم آیه آیه و تکه تکه قانع نشده بودند و خواستند تا کتابی در بسته مانند مرغی از هوا به سوی آنان پائین آید و سپس به جواب آنان پرداخته می فرماید:« از موسی بزرگتر از این را خواستند، بدو گفتند: خدا را آشکارا به ما نشان ده که صاعقه آنان را به خاطر ظلمشان بگرفت، با این حال باز ایمان نیاورده، بعد از آن همه معجزه، گوساله را خدای خود گرفتند و ما از این ظلمشان نیز درگذشتیم و به موسی دلیلی قاطع و روشن دادیم!»

هدف آیه ۱۷۰ تا ۱۷۵ سوره نساء

(۲)

دعوت جامعه بشری برای ایمان به قرآن و رسول الله«ص»

« یَأَیهَا النَّاس قَدْ جَاءَكُمُ الرَّسولُ بِالْحَقِّ مِن رَّبِّكُمْ فَئَامِنُوا خَیراً لَّكُمْ وَ إِن تَكْفُرُوا فَإِنَّ للَّهِ مَا فی السمَوَتِ وَ الأَرْضِ وَ كانَ اللَّهُ عَلِیماً حَكِیماً...!»

بعد از آنکه از پیشنهاد اهل کتاب و درخواستشان مبنی بر اینکه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم کتابی از آسمان بر ایشان نازل کند پاسخشان داد و بیان کرد که رسول او هر چه آورده به حق آورده و از ناحیه پروردگارش آورده و کتابی که از ناحیه پروردگارش آورده، حجتی است قاطع که هیچ شکی و تردیدی در آن نیست، اینک در این آیات نتیجه گیری کرده که پس قرآن حق دارد تمامی بشر را دعوت کند به سوی رسول اسلام و کتاب او !

خطاب در اول آیات عمومی است و همه اهل کتاب و غیر اهل کتاب را و یا به عبارت دیگر تمامی بشر را مورد خطاب قرار داده است و مضمون آن متفرع و نتیجه گیری از بیانی است که قبلا در باره اهل کتاب داشت و اگر خطاب را عمومی کرد

۱- المیزان ج : ۵ ص : ۲۰۸

۲- المیزان ج : ۵ ص : ۲۴۰

برای این بود که نه شایستگان برای این دعوت و برای ایمـان به رسول خـدا صـلی الله علیه وآله وسلّم منحصـر در اهـل کتاب بودند و نه رسالت رسول خدا اختصاص به قومی خاص داشت!

هدف آیه ۱۷۶ سوره نساء

(۱)

بیان سهم کلاله

« یَستَفْتُونَک قُلِ اللَّهُ یُفْتِیکمْ فی الْکَلَلَهِ إِنِ امْرُؤٌا هَلَک لَیْس لَهُ وَلَدٌ وَ لَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصف مَا تَرَک وَ هُوَ یَرِثُهَا إِن لَّمْ یَکُن لهَّا وَلَدٌ فَإِن کانَتَا اثْنَتَینِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ ممَّا تَرَک وَ إِن کانُوا إِخْوَهً رِّجَالاً وَ نِساءً فَلِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظ الأُنثَیَینِ یُبَینُ اللَّهُ لَکمْ أَن تَضِلُّوا وَ اللَّهُ بِکلّ شیْ ءٍ عَلِیمُ!»

از این آیه شـریفه سـهام و یا به عبارتی فریضه های کلاله یعنی خویشاوندان پدری و مادری و یا پدری تنها را بطوری که سنت آن را تفسیر کرده بیـان می کنـد، همچنـانکه بر حسب بیـان رسول خـدا صـلی الله علیه وآله وسـلّم آیه اول سوره سـهام کلاله مادری را بیان می کرد، دلیل بر این معنا این است که سـهام و فریضه هائی که در اینجا آمده بیشتر از سهامی است که در آنجا آمده و از این آیات استفاده می شود که سهام مردان از سهام زنان بیشتر است!

هدف و فلسفه نزول سوره مائده

(۲)

دعوت به وفای عهدها، پایداری در پیمانها، و نهی از نقض میثاقها

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ! یَأَیُّهَـا الَّذِینَ ءَامَنُوا أَوْفُوا بِـالْعُقُودِ أُحِلَّت لَکُم بهِیمَهُ الأَنْعَمِ إِلا ـ مَا یُتْلی عَلَیْکُمْ غَیرَ محِلی الصیْدِ وَ أَنتُمْ حُرُمٌ إِنَّ اللَّهَ یحْکُمُ مَا یُرِیدُ... ! »

(۱تا۳/مائده)

اگر در آیات این سوره، آیات اول و آخر و وسطش دقت کنیم و در مواعظ و داستانهائی که این سوره متضمن آنها است تدبر کنیم، خواهیم دریافت که غرض جامع از این سوره دعوت به وفای به عهـدها و پایـداری در پیمانها و تهدید و تحذیر شدید از شکسـتن آن و بی اعتنـائی نکردن بـه امر آن اسـت و اینکه عـادت خـدای تعـالی به رحمت و آسـان کردن تکلیـف بنـدگان و تخفیف دادن به کسی که تقوا پیشه کند و ایمان آورد و باز از خدا بترسد و احسان کند جاری شده، نیز بر این معنا جاری شده که نسبت به کسی که پیمان با امام خویش را بشکند و گردن کشی و تجاوز آغاز نموده

١- الميزان ج : ٥ ص : ٢٥٠

٢- الميزان ج : ٥ ص :٢٥٥

از بند عهد و پیمان در آید و طاعت امام را ترک گوید و حدود و میثاقهائی که در دین گرفته شده بشکند ، سخت گیری کند .

و به همین جهت است که می بینی بسیاری از احکام حدود و قصاص، داستان مائده زمان عیسی علیه السلام، که از خدا خواست مائده ای از آسمان برای او و یارانش بیاید، داستان دو پسران آدم و اشاره به بسیاری از ظلمهای بنی اسرائیل و پیمان شکنی های آنان در این سوره آمده است. در آیاتی بر مردم منت می گذارد که دینشان را کامل و نعمتشان را تمام کرد و طیبات را بر ایشان حلال و خبائث را بر ایشان حرام کرد و احکام و دستوراتی بر ایشان تشریع کرد که مایه طهارت آنان است و در عین حال عسر و حرجی هم نمی آورد .

مناسب با زمان نزول این سوره نیز تذکر این مطالب بوده، برای اینکه اهل حدیث و تاریخ اتفاق دارند بر اینکه سوره مائده آخرین سوره از سوره های مفصل قرآن است، که در اواخر ایام حیات رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم بر آن جناب نازل شده، در روایات شیعه و سنی هم آمده که در مائده ناسخ هست ولی منسوخ نیست، چون بعد از مائده چیزی نازل نشد تا آن را نسخ کند و مناسب با این وضع همین بود که در این سوره به حفظ پیمانهائی که خدای تعالی از بندگانش گرفته و خویشتن داری در حفظ آنها سفارش کند!

هدف آیه ۴ و ۵ سوره مائده

(۱)

بیان ضابطه ای کلی برای تشخیص حلال از حرام

« یَسئَلُونَک مَا ذَا أُحِلَّ لهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَکُمُ الطیِّبَت وَ مَا عَلَّمْتُم مِّنَ الجَْوَارِحِ مُکلِّبِینَ تُعَلِّمُونهُنَّ ممَّا عَلَّمَکُمُ اللَّهُ فَکلُوا ممَّا أَمْسکْنَ عَلَیْکُمْ وَ اذْکُرُوا اسمَ اللَّهِ عَلَیْهِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سرِیعُ الحِْساب...!» (۴و۵/مائده)

در آیه اول سؤالی است مطلق و کلی و جوابی هم که از آن داده شده عمومی و مطلق است و در آن ضابطه ای کلی برای تشخیص حلال از حرام است داده و آن این است که حلال آن چیزی است که تصرف در آن - البته نه هر تصرف بلکه تصرفی که هر عاقلی غرض از آن چیز را همان تصرف می داند، از قبیل خوردن نان نه خفه کردن کودکی به وسیله نان - امری طیب و معقول شمرده شود .

و اگر طیبات را مطلق آورد این اطلاق نیز برای این است که بفهماند معتبر در تشخیص طیب از خبیث فهم متعارف عموم مردم است ، نه فهم افراد استثنائی که یا از پاره ای خبائث لذت می برند و یا از پاره ای طیبات دچار تهوع می شوند، پس هر چیزی که فهم عادی عموم مردم آن را طیب بداند آن طیب است و هر چیزی هم که

١- الميزان ج : ٥ ص : ٣٢٣

طیب شد حلال است.

و اگر حلیت و طیب بودن را بفهم متعارف انسانها واگـذار کردیم از پیش خود نکردیم ، بلکه همانطور که گفتیم از این جهت بود که هیچ مطلقی شامل فرد غیر متعارف نمی شود و این مساله در فن اصول ثابت شده است .

هدف آیه ۶ و ۷ سوره مائده

(۱)

بیان حکم طهارت های سه گانه

« یَأَیهَا الَّذِینَ ءَامَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلی الصلَوهِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَکُمْ وَ أَیْدِیَکُمْ إِلی الْمَرَافِقِ وَ امْسحُوا بِرُءُوسِکُمْ وَ أَرْجُلَکُمْ إِلی الْکَعْبَینِ وَ إِن کُنتُمْ جُنُباً فَاطهَّرُوا وَ إِن کُنتُم مَّرْضی أَوْ عَلی سفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنکُم مِّنَ الْغَائطِ أَوْ لَمَستُمُ النِّساءَ فَلَمْ تجِدُوا مَاءً فَتَیَمَّمُوا صعِیداً طیِّباً فَامْسحُوا بِوُجُوهِکمْ وَ أَیْدِیکُم مِّنْهُ مَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیَجْعَلَ عَلَیْکم مِّنْ حَرَجٍ وَ لَکِن یُرِیدُ لِیُطهِّرَکُمْ وَ لِیُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکُمْ لَعَلَّکُمْ تَشکُرُونَ...!»

آیه اول از این آیـات متعرض حکم طهـارت هـای سه گـانه یعنی غسـل، وضو و تیمم است، آیه بعـدش جنبه متمم و یـا مؤکد حکم آن را دارد، البته در بیـان حکم طهارت های سه گانه یک آیه دیگر هست که در سوره نساء قرار دارد و آن آیه زیر بود که می فرمود:« ... و لا جنبا الا عابری سبیل حتی تغتسلوا و ان کنتم مرضـی او علی سـفر او جاء احد منکم من الغائط او لمسـتم النساء فلم تجدوا ماء فتیمموا صـعیدا طیبا فامسـحوا بوجوهکم و ایدیکم ان الله کان عفوا غفورا !» و آیه سوره مائده از آیه سوره نساء روشنتر و گویاتر و نسبت به جهات حکم شاملتر است!

هدف آیه ۸ تا ۱۴ سوره مائده

(۲)

بیان کلیاتی از امور مهم دنیائی و آخرتی ، فردی و اجتماعی مومنین

« یَأَیهَا الَّذِینَ ءَامَنُوا کُونُوا قَوَّمِینَ للَّهِ شهَدَاءَ بِالْقِسطِ وَ لا یَجْرِمَنَّکمْ شنَئَانُ قَوْمٍ عَلی أَلا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَب لِلتَّقْوَی وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِیرُ بِمَا تَعْمَلُونَ...!»

اتصال این آیات به آیات قبل روشن است و هیچ غباری بر آن نیست ، چون یک سلسله خطابهائی است به مؤمنین که در آنها کلیاتی از امور مهم دنیائی و آخرتی، فردی و اجتماعی آنان را بیان می کند .

هدف آیه ۱۵ تا ۱۹ سوره مائده

(۳)

دعوت اهل کتاب به پیروی از رسول الله و قرآن

« یَأَهْلَ الْکتَبِ قَدْ جَاءَکمْ رَسولُنَا یُبَینُ لَکُمْ کثِیراً مِّمَّا کنتُمْ تخْفُونَ مِنَ الْکتَبِ وَ یَعْفُوا عَن کثِیرٍ قَدْ جَاءَکم مِّنَ اللَّهِ نُورٌ وَ کتَبٌ مُّبِینٌ...!»

خدای تعالی بعد از آنکه مساله پیمان گرفتن از اهل کتاب بر اینکه رسولان او

۱- المیزان ج : ۵ ص : ۳۵۳

۲- المیزان ج : ۵ ص : ۳۸۳

۳- المیزان ج : ۵ ص : ۳۹۵

را یـاری و تعظیم و احکـام او را حفـظ کننـد، خاطر نشان کرد و نیز بعـد از آنکه مساله نقض پیمان را ذکر کرد، اینک در این آیات آنان را دعوت فرموده به اینکه به فرستاده ای که او فرستاده و به کتابی که او بر وی نازل کرده ایمان بیاورنـد چیزی که هست این دعوت را بـا زبـان معرفی رسول و کتـاب و استـدلال بر اینکه آن رسول و کتاب حقنـد و اتمام حجت علیه آنان بیان کرده است.

علاوه بر تعریف و اقـامه بینه و استـدلال و اتمام حجت، این آیات مطلب دیگری را نیز متعرض شـده و آن رد گفتار بعضـی از مسیحیان است، که گفته اند: مسیح پسر خدا است و رد گفتار بعضـی از یهودیان که گفته اند: ما یهودیان پسـران و دوستان خدائیم!!

هدف آیه۲۰ تا ۲۶ سوره مائده

(۱)

بیان نقض میثاق یهود و گرفتاری آنها به سرگردانی و عذاب تیه

« وَ إِذْ قَالَ مُوسی لِقَوْمِهِ یَقَوْمِ اذْکُرُوا نِعْمَهَ اللَّهِ عَلَیْکُمْ إِذْ جَعَلَ فِیکُمْ أَنبِیَاءَ وَ جَعَلَکُم مُّلُوکاً وَ ءَاتَاکُم مَّا لَمْ یُؤْتِ أَحَداً مِّنَ الْعَلَمِینَ...!»

این آیـات بی ربـط بـا آیات قبل و بـدون اتصال به آنها نیست برای اینکه آیات قبل بطوری که ملاحظه کردیـد سـخنی از سر پیچی اهـل کتـاب در قبول دعوت اسـلام داشت، این آیـات نیز به پـاره ای از میثاقهائی که از اهل کتاب گرفته شـده بود اشاره دارد و آن میثاق این بود که با خـدا پیمان بسـتند که نسبت بـدانچه موسـی می گوید مطیع محض باشـند، ولی در برابر موسـی جبهه گیری نموده، بطور صریح دعوتش را رد کردند و خدای تعالی در کیفر این گناهشان به عذاب تیه و سرگردانی که خود عذابی از ناحیه خدا بود گرفتار نمود!

هدف آیه ۲۷ تا ۳۲ سوره مائده

(۲)

بیان جنایات حسد و داستان پسران آدم

« وَ اتْلُ عَلَیهِمْ نَبَأَ ابْنیْ ءَادَمَ بِالْحَقّ ِ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَاناً فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَ لَمْ یُتَقَبَّلْ مِنَ الاَخَرِ قَالَ لأَقْتُلَنَّک قَالَ إِنَّمَا یَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِینَ...!»

این آیات از داستان پسـران آدم خبر می دهد و سبب پدید آمدن آنرا حسد دانسته، می فرماید حسد کار آدمی را به جائی می کشانـد که حتی برادر برادر خود را بنا حق به قتل برساند و آنگاه که فهمید از زیانکاران شده پشـیمان می گردد، پشـیمانی ای

که هیچ سودی ندارد.

این آیات به همین معنا مربوط به گفتار در آیات قبل است که در باره بنی اسرائیل می فرمود استنکافشان از ایمان به فرستاده خدا و امتناعشان از قبول دعوت

۱- المیزان ج : ۵ ص : ۴۶۴

۲- المیزان ج : ۵ ص : ۴۸۴

حقه جز به خاطر حسد و ستمگری نبود، آری همه اینها آثار شوم حسد است، حسد است که آدمی را وادار می کند برادر خود را بکشد و سپس او را در آتش ندامت و حسرتی می اندازد که راه فرار و نجاتی از آن نیست ، پس باید که اهل عبرت از این داستان عبرت گرفته در حس حسادت و سپس در کفری که اثر آن حسادت است اصرار نورزند!

هدف آیه ۳۳ تا ۴۰ سوره مائده

(۱)

بیان حد شرعی مفسدین و دزدان

« إِنَّمَا جَزؤُا الَّذِینَ یحَارِبُونَ اللَّهَ وَ رَسولَهُ وَ یَسعَوْنَ فی الأَرْضِ فَساداً أَن یُقَتَّلُوا أَوْ یُصلَّبُوا أَوْ تُقَطعَ أَیْدِیهِمْ وَ أَرْجُلُهُم مِّنْ خِلَفٍ أَوْ یُنفَوْا مِنَ الأَرْضِ ذَلِک لَهُمْ خِزْیٌ فی الدُّنْیَا وَ لَهُمْ فی الاَخِرَهِ عَذَابٌ عَظِیمٌ...!»

این آیات خالی از ارتباط با آیات قبل نیست، برای اینکه آیات قبل که داستان برادرکشی فرزندان آدم را نقل می کرد و می فرمود به همین جهت بر بنی اسرائیل نوشتیم که چنین و چنان، گو اینکه ارتباط مستقیمش با مطالب قبل بود که پیرامون حال و وضع بنی اسرائیل سخن می گفت و گو اینکه در آن آیات بطور صریح نه یک حد شرعی بیان شده بود و نه یک حکم الهی و لیکن بطور ضمنی و یا به عبارتی به ملازمه با آیات مورد بحث که بیانگر حد شرعی مفسدین و دزدان است ارتباط دارد .

هدف آیه ۴۱ تا ۵۰ سوره مائده

(۲)

دستورالعمل حکمیت و قضاوتهای رسول الله «ص»

« یَأَیهَا الرَّسولُ لا یحْزُنک الَّذِینَ یُسرِعُونَ فی الْکُفْرِ مِنَ الَّذِینَ قَالُوا ءَامَنَّا بِأَفْوَهِهِمْ وَ لَمْ تُؤْمِن قُلُوبُهُمْ وَ مِنَ الَّذِینَ هَادُوا سمَّعُونَ لِلْکذِبِ سمَّعُونَ لِقَوْمٍ ءَاخَرِینَ لَمْ یَأْتُوک یحَرِّفُونَ الْکلِمَ مِن بَعْدِ مَوَاضِعِهِ یَقُولُونَ إِنْ أُوتِیتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَ إِن لَّمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا وَ مَن یُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَن تَمْلِک لَهُ مِنَ اللَّهِ شیْئاً أُولَئک الَّذِینَ لَمْ یُرِدِ اللَّهُ أَن یُطهِّرَ قُلُوبَهُمْ لهَُمْ فی الدُّنْیَا خِزْیٌ وَ لَهُمْ فی الاَخِرَهِ عَذَابٌ عَظِیمٌ...!»

این آیات دارای اجزائی مرتبط به هم بوده و همه یک زمینه و یک سیاق دارند که از آن بر می آید در باره طائفه ای از اهل کتاب نازل شده که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم را در پاره ای از احکام تورات و اینکه آیا این حکم از تورات است و یا نیست حَکَم قرار داده بودند و امید داشتند که آن جناب حکمی بر خلاف حکم تورات کند تا بهانه ای به دست آورند و از حکم تورات فرار کنند و لذا به یکدیگر می گفتند: اگر بر طبق میل شما حکم کرد آنرا بگیرید و اگر همان حکم تورات را کرد از او بر حذر باشید!

١- الميزان ج : ٥ ص : ٥٣١

٢- الميزان ج : ٥ ص : ٥٥١

و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم آنان را به حکم تورات ارجاع داد، به همین جهت اهل کتاب از آن جناب اعراض کردند.

و نیز از سیاق آیات بر می آید که در آن میان طائفه ای از منافقین بودند که به هر طرف که اهل کتاب متمایل می شدند آنها نیز به همان سوی متمایل می شدند و منظورشان این بود که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم را وادار سازند تا بر طبق هوای دل آنان حکمی بکند و در مساله ای که برای اهل کتاب پیش آمده بود طرفداری از اقویاء کند و خلاصه همان رسم جاهلیت را به کار گیرد.

این آیات در عین اینکه در باره داستانی شخصی نازل شده بیاناتش مستقل است و مقید به آن قصه نیست و این خود از مشخصات آیات قرآنی است که هر چند در باره شان نزول معینی نازل شده باشد و سبب خاصی از حوادث واقعه، زمینه نزول آن آیات باشد مع ذلک آن سبب خاص به عنوان مصداقی از مصادیق بسیار تلقی شده که بعدها نیز تحقق می یابد و این بدان جهت است که قرآن کریم در باره عصر نزولش و مردم آن عصر نازل نشده کتابی است جهانی و دائمی، مقید به زمان و مکان خاصی نیست و به قوم یا حادثه خاصی اختصاص ندارد ، همچنانکه در آن آمده:« ان هو الا ذکر للعالمین!»

هدف آیه ۵۱ تا ۵۴ سوره مائده

(۱)

نهی و تهدید شدید خدا درباره دوستی با اهل کتاب

« یَأَیهَا الَّذِینَ ءَامَنُوا لا تَتَّخِذُوا الْیهُودَ وَ النَّصرَی أَوْلِیَاءَ بَعْضهُمْ أَوْلِیَاءُ بَعْضٍ وَ مَن یَتَوَلهُّم مِّنکُمْ فَإِنَّهُ مِنهُمْ إِنَّ اللَّهَ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الظلِمِینَ...!»

سیر اجمالی در این آیات آدمی را در باره اتصال آنها به ما قبلش و نیز به ما بعدش که می فرماید:« انما ولیکم الله و رسوله ...!» و نیز اتصال آن دو آیه به ما بعدش که می فرماید:« یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا الذین اتخذوا دینکم هزوا ...!» و نیز اتصال آنها به آیه:« یا ایها الرسول ...!» دچار تردید و توقف می کند .

اما چهار آیه مورد بحث که به یهود و نصارا تذکر می دهد و ما این را می دانیم که قرآن کریم در آیاتی که در مکه نازل شده هیچ صحبتی از یهود نکرده، چون آن روز احتیاج و سر و کاری با این دو طائفه نبوده و تنها در آیات مدنی سخن از این دو طائفه رفته است، آن هم در آیاتی که در اول هجرت نازل شده، چون در اوائل هجرت بود که مسلمانان ناگزیر بودند با یهودیان معاشرت و آمیزش داشته باشند و یا با آنان پیمان و عهد ببندند و یا تنها در مقام دفع کید و مکر یهود بوده باشند ولی هیچ تماس و اصطکاکی با نصارا نداشتند مگر در نیمه آخر ده سال توقف آن جناب در

١- الميزان ج : ٥ ص : ٦٠١

مدینه و بعید نیست چهار آیه مورد بحث در این مدت نازل شده باشد و شاید مراد از کلمه فتح در این آیات فتح مکه باشد، لیکن احتمال قابل اعتماد این است که سوره مائده در سال حجه الوداع و بعد از فتح مکه نازل شده باشد .

بنا بر این یا مراد از کلمه فتح ، فتح دیگری غیر از فتح مکه است و یا اینکه این آیات قبل از فتح مکه و قبل از نزول همه سوره نازل شده است .

سؤال دیگری که در این آیات هست این است که آیا آیه چهارم که می فرماید:« یا ایها الذین آمنوا من یرتد منکم ... !» متصل به سه آیه قبل از خودش است؟ و سؤال دیگر اینکه این گروهی که احتمال می رفته که از دین خود مرتد شوند و آیه به عنوان پیشگوئی از ارتداد آنها خبر می دهد چه کسانی بوده اند؟ سؤال چهارم اینکه منظور از آن طائفه ای که خدای تعالی وعده آمدنشان را داده کیانند؟ هر یک از این سؤالها بر ابهام آیه می افزاید و روایاتی که در شان نزول آمده، در این باره بسیار مختلف است و آن روایات چیزی جز نظریه شخصی مفسرین سلف نبوده، همچنانکه غالب روایات شان نزول همین وضع را دارند و این اختلاف شدید نیز خودش باعث ابهام بیشتر آیه و مایه اضطراب ذهن آدمی در فهم آیه شده است .

ابهام دیگری بر همه آن ابهام ها اضافه کن و آن این است که همه می دانیم که تعصب های مذهبی تا چه حد در اظهار نظرها دخالت می کرده و شواهدی از این دخالت ها در روایات و کلمات مفسرین سلف و خلف در المیزان از نظر خواننده گذشت.

و آنچه که بعد از تدبر در این آیات به دست می آید این است که همانطور که گفتیم اجزای این آیات به یکدیگر متصل است، ولی بریده از ما قبل و ما بعد است و آیه چهارم از متممات غرضی است که مقصود افاده و بیان آن است، چیزی که هست باید در فهم معنای آن باری به هر جهت کردن و مسامحه روا داشتن پرهیز کرد و مانند بسیاری از مفسرین در اظهار نظر مسامحه روا نداشت، آن هم در آیه ای که به بیانی که می آید صفات و خصوصیات قومی ذکر شده و نام و نشان های آن قوم آمده .

آنچه بطور اجمال از این آیات به دست می آید این است که خدای سبحان در این آیات مؤمنین را از اینکه یهود و نصارا را اولیای خود بگیرند، بر حذر داشته و با شدیدترین لحن تهدیدشان می کند و در یک پیشگوئی به آینده امر امت در اثر این موالات و دوستی با دشمنان خبر می دهد و می فرماید که اگر چنین کنید بنیه روش دینی خود را از دست می دهید و آن وقت است که خدای تعالی مردمی دیگر برمی انگیزد که قائم به امر دین شوند و بنیه دین را بعد از انهدام به حالت اصلی و

اولیش بر گردانند!

هدف آیه ۵۵ تا ۵۶ سوره مائده

(۱)

تعیین ولی مومنین

« إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسولُهُ وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصلَوةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَوةَ وَ هُمْ رَكِعُونَ!»

روایات بسیاری از طریق امامیه و هم از طریق خود اهل سنت هست که همه دلالت دارند بر اینکه این دو آیه در شان علی بن ابیطالب علیه السلام وقتی که در نماز انگشتر خود را صدقه داد، نازل شده است!

هدف آیه ۵۷ تا ۶۶ سوره مائده

(۲)

دستور پرهیز از دوستی با دشمنان دین

« يَأَيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتخَذُوا دِينَكمْ هُزُواً وَ لَعِباً مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَب مِن قَبْلِكمْ وَ الْكُفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ...!»

این آیات از دوستی کفار و اهل کتابی که خدا و آیات خدا را استهزا می کنند نهی می کند و زشتیها و صفات پلید آنان و عهدشکنیشان را نسبت به خدا و مردم بر می شمرد و در ضمن مردم مسلمان را به رعایت عهد و پیمان تحریک نموده و نقض عهد و پیمان شکنی را مذمت می کند و با اینکه ممکن است شان نزول آنها مختلف باشد لیکن همه دارای یک سیاقند.

هدف آیه ۶۷ سوره مائده

(۳)

دستور ابلاغ ولایت امیرالمومنین«ع»

« يَأَيهَا الرَّسولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْك مِن رَّبِّك وَ إِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْت رِسالَتَهُ وَ اللَّهُ يَعْصِمُك مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لا يهْدِى الْقَوْمَ الْكَفِرِينَ!»

در این آیه دو نکته بطور روشن بیان شده یکی دستوری است که خدای تعالی به رسول الله صلی الله علیه وآله وسلّم داده است(البته دستور أکیدی که پشت سرش فشار و تهدید است!) به اینکه پیغام تازه ای را به بشر ابلاغ کند! و یکی هم وعده ای

است که خدای تعالی به رسول خود داده که او را از خطراتی که در این ابلاغ ممکن است متوجه وی شود نگهداری کند!

آیه شریفه از یک امر مهمی - که یا عبارتست از مجموع دین و یا حکمی از احکام - آن کشف می کند .

و آن امر هر چه هست امری است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلّم از

۱- المیزان ج : ۶ ص : ۳

۲- المیزان ج : ۶ ص : ۳۵

۳- المیزان ج : ۶ ص : ۵۹

تبلیغ آن می ترسد و در دل بنا دارد آن را تا یک روز مناسبی تاخیر بیندازد، چه اگر ترس آن جناب و تاخیرش در بین نبود حاجتی به این تهدید نبود که بفرماید:« و ان لم تفعل فما بلغت رسالته!»

آیه کشف می کند: آن حکم، حکمی است که مایه تمامیت دین و استقرار آن است، حکمی است که انتظار می رود مردم علیه آن قیام کنند و در نتیجه ورق را برگردانیده و آنچه را که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلّم از بنیان دین بنا کرده منهدم و متلاشی سازند و نیز کشف می کند از اینکه رسول الله صلی الله علیه وآله وسلّم هم این معنا را تفرس می کرده و از آن اندیشناک بوده و لذا در انتظار فرصتی مناسب و محیطی آرام ، امروز و فردا می کرده که بتواند مطلب را به عموم مسلمین ابلاغ کند و مسلمین هم آن را بپذیرند .

و در چنین موقعی این آیه نازل شده است و دستور فوری و أکید به تبلیغ آن حکم داده است!

در آیه شریفه رسول الله صلی الله علیه وآله وسلّم مامور به تبلیغ حکمی شده که تبلیغ و اجرای آن مردم را به این شبهه دچار می کند که نکند رسول الله صلی الله علیه وآله وسلّم این حرف را بنفع خود می زند، چون جای چنین توهمی بوده که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلّم از اظهار آن اندیشناک بوده، از همین جهت بوده که خداوند امر أکید فرمود که بدون هیچ ترسی آنرا تبلیغ کند و او را وعده داد که اگر مخالفین در صدد مخالفت بر آیند آنها را هدایت نکند!

این مطلب روایاتی را که هم از طرق عامه و هم از طرق امامیه وارد شده است تایید می کند، چون مضمون آن روایات این است که آیه شریفه در باره ولایت علی علیه السلام نازل شده و خداوند رسول الله صلی الله علیه وآله وسلّم را مامور به تبلیغ آن نموده و آن جناب از این عمل بیمناک بوده که مبادا مردم خیال کنند وی از پیش خود پسر عم خود را جانشین خود قرار داده است و به همین ملاحظه انجام آن امر را به انتظار موقع مناسب تاخیر انداخت تا اینکه این آیه نازل شد، ناچار در غدیر خم آنرا عملی کرد و در آنجا فرمود:

« من کنت مولاه فهذا علی مولاه!»

« هر که من مولای اویم این - علی بن ابیطالب - نیز مولای اوست!»

هدف آیه ۶۸ تا ۸۶ سوره مائده

(۱)

بیان مصایب اهل کتاب ناشی از عدم احیای دین و دوری از خدا

« قُلْ يَأَهْلَ الْكِتَبِ لَسْتُمْ عَلى شىْ ءٍ حَتى تُقِيمُوا التَّوْرَاةَ وَ الانجِيلَ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُم

١- الميزان ج : ٦ ص : ٩٠

مِّن رَّبِّكُمْ وَ لَيَزِيدَنَّ كَثِيراً مِّنهُم مَّا أُنزِلَ إِلَيْك مِن رَّبِّك طغْيَناً وَ كُفْراً فَلا تَأْس عَلى الْقَوْمِ الْكَفِرِينَ...!»

در این آیات این معنا را بیان می کند که وسیله اقامه دین صحیح که همان دین فطرت است بازگشت به سوی خدا و حفظ ارتباط به حضرت او و قطع رابطه نکردن با اوست!

در این آیات به یهود و نصارا اعلام خطر شده است که بزودی دچار این مصیبت می شوند و نیز به آنان خبر می دهد که نخواهند توانست تورات و انجیل و سایر کتب آسمانی شان را اقامه و احیا کنند!

اتفاقا تاریخ هم این مطلب را تصدیق کرده و نشان داده که این دو ملت همواره به جرم بریدن رشته ارتباط با خدا دچار تشتت مذاهب و دشمنی و بغضای بین خودشان بوده اند!

در آیه:« فاقم وجهك للدین حنیفا!» و آیات دیگری از این سوره، مسلمانان را هم از اینکه روش اهل کتاب را پیش گرفته و از خدای تعالی بریده و بازگشت به سویش را ترک کنند زنهار می دهد!

هدف آیه ۸۷ تا ۸۹ سوره مائده

(۱)

بیان برخی از احکام فرعی دین اسلام

« يَأَيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لا تحَرِّمُوا طيِّبَتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَ لا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لا يحِب الْمُعْتَدِينَ!»

این سه آیه و تعدادی از آیاتی که بعد از آنها واقع شده اند، یعنی حدود صد و اندی از آیات این سوره در مقام بیان پاره ای از احکام فرعی هستند و این آیات مجموعا نظیر جمله معترضه ایست که در بین دو دسته از آیاتی واقع شده اند که متعرض داستانهای مسیح علیه السلام و مسیحیان است .

و این آیات چون طوایف متفرقه ای هستند و در باره احکام مختلفی نازل شده اند، از این جهت می توان گفت هر کدام برای خود مستقل اند و در فهمانیدن مدلول خود تمام و غیر مربوط به ما بقی آیات اند، بنا بر این مشکل است گفته شود که همه آنها یکدفعه نازل شده اند و یا با بقیه آیات سوره نازل شده اند، زیرا مضامین این آیات طوری است که نمی توان بین آنها ارتباط بر قرار کرد، تا بتوان آنرا شاهد این حرف قرار داد. در این سه آیه نیز مطلب از همین قرار است.

هدف آیه ۹۰ تا ۹۳ سوره مائده

(۲)

بیان حکم تحریم شراب، قمار، انصاب و ازلام

۱- المیزان ج : ۶ ص : ۱۵۶

۲- المیزان ج : ۶ ص : ۱۷۲

« يَأَيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الخَمْرُ وَ الْمَيْسرُ وَ الأَنصاب وَ الأَزْلَمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشيْطنِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ...!»

این آیات همگی در مقام بیان احکام شراب هستند و در بعضی از آنها قمار و در بعضی دیگر انصاب و ازلام هم علاوه شده است. اگر دو آیه:« یسئلونک عن الخمر و المیسر قل فیهما اثم کبیر و منافع للناس و اثمهما اکبر من نفعهما !» و آیه:« یا ایها الذین آمنوا لا تقربوا الصلوه و انتم سکاری حتی تعلموا ما تقولون!» با آیه:« قل انما حرم ربی الفواحش ما ظهر منها و ما بطن و الاثم!» و آیه مورد بحث تا جمله:« انتم منتهون!» همه به هم منضم و یکجا در نظر گرفته شوند سیاقهای مختلفشان این معنا را می رساند که شارع مقدس شراب را بتدریج تحریم فرموده است!

هدف آیه ۹۴ تا ۹۹ سوره مائده

(۱)

بیان حکم شکار در حال احرام

« يَأَيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَيَبْلُوَنَّكُمُ اللَّهُ بِشىْ ءٍ مِّنَ الصيْدِ تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ وَ رِمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يخَافُهُ بِالْغَيْبِ فَمَنِ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِك فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ...!»

این آیات در باره حکم شکارهای دریایی و صحرایی در حال احرام، نازل شده است.

هدف آیه ۱۰۰ سوره مائده

(۲)

بیان مثالی برای غلبه حق و دین حق

« قُل لا يَستَوِى الْخَبِيث وَ الطيِّب وَ لَوْ أَعْجَبَك كَثرَةُ الْخَبِيثِ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَأُولى الأَلْبَبِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ!»

این آیه آیه ای است مشتمل بر یک مثال کلی که خداوند آن مثال را برای بیان خصوصیتی که برای دین حق است در بین سایر ادیان و رفتار مردم نسبت به دین حق و دین باطل بکار برده است و آن خصوصیت این است که اعتبار در هر جا با حق است و لو اینکه اهل حق و جمعیت آن کم و معدود باشند و در برابر خیر و سعادت باید تسلیم شد، هر چند بیشتر مردم مخصوصا اقویا از آن گریزان و روی گردان باشند!

هدف آیه ۱۰۱و۱۰۲ سوره مائده

(۳)

منع سوال از غیب و سرنوشت یا از ناگفته های خدا

« يَأَيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لا تَسئَلُوا عَنْ أَشيَاءَ إِن تُبْدَ لَكُمْ تَسؤْكُمْ وَ إِن تَسئَلُوا عَنهَا حِينَ يُنزَّلُ الْقُرْءَانُ تُبْدَ لَكُمْ عَفَا اللَّهُ عَنهَا وَ اللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ!»

این آیه مؤمنین را نهی می کند از اینکه از چیزهایی سراغ بگیرند و مطالبی را بپرسند که اگر برایشان آشکار شود ناراحت می شوند، گر چه از بیان اینکه از چه کسی

۱- المیزان ج : ۶ ص : ۲۰۲

۲- المیزان ج : ۶ ص : ۲۱۶

۳- المیزان ج : ۶ ص : ۲۲۰

بپرسند ساکت است، لیکن از اینکه بعدا می فرماید:« و ان تسئلوا عنها حین ینزل القرآن تبد لکم!» و همچنین از اینکه در آیه بعد می فرماید:« قد سالها قوم من قبلکم ثم اصبحوا بها کافرین!» بدست می آید که مقصود سؤال از رسول الله «ص» است و نیز گر چه در آیه روی سخن به مؤمنین عصر رسول الله «ص» و غرض، نهی از سؤالات معینی است، لیکن از علتی که از آیه برای نهی استفاده می شود بدست می آید که آیه، سؤالات غیر مورد غرض را که مشمول عفو خداوند شدند نیز شامل می شود و در نتیجه سؤال از هر چیزی که خدای تعالی دریچه اطلاع از آن(با اسباب عادی) را بروی بشر بسته است ممنوع شده است، زیرا خطری که در سؤال از اینگونه امور است منحصر در سؤالات اصحاب رسول الله«ص» نیست، پرسش از روز مرگ خود، مثلا- و یا روز مرگ دوستان و عزیزان یا پرسش از زوال ملك و عزت، همیشه مظنه هلاکت و بدبختی است و چه بسا همان جستجو و بدست آوردن مطلب خود باعث هلاکت و بدبختی شود، آری نظامی که خدای تعالی زندگی بشر بلکه جمیع عالم کون را به آن نظام منتظم ساخته نظامی است حکیمانه، از روی حکمت است که اموری را برای آدمیان آشکار و امور دیگری را نهان داشته است و دست و پا کردن برای اخفای آنچه ظاهر و اظهار آنچه مخفی است باعث اختلال نظامی است که گسترده شده است!

هدف آیه ۱۰۳ و۱۰۴ سوره مائده

(۱)

لغو قوانین جاهلیت

« مَا جَعَلَ اللَّهُ مِن بحِيرَةٍ وَ لا سائبَةٍ وَ لا وَصِيلَةٍ وَ لا حَامٍ وَ لَكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَفْترُونَ عَلى اللَّهِ الْكَذِب وَ أَكْثرُهُمْ لا يَعْقِلُونَ...!»

اینها اصناف چهارگانه انعامی هستند که مردمان جاهلیت برای آنها احتراماتی قائل بوده اند و به همین منظور احکامی برای آنها جعل کرده بودند، اینک در این آیه شریفه خدای تعالی می فرماید: این احکام از ناحیه من نیست!

هدف آیه ۱۰۵ سوره مائده

(۲)

بیان راه مراقبت نفس مومنین و تحفظ جامعه اسلامی

« يَأَيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَيْكُمْ أَنفُسكُمْ لا يَضرُّكُم مَّن ضلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ!»

این آیه نهی می کند مؤمنین را از اینکه به کار هدایت گمراهان پرداخته و از هدایت خویش بازمانده و در حقیقت در راه نجات مردم خود را به هلاکت بیندازند.

البته، دعوت به خدا و امر به معروف و نهی از منکر چون خود یکی از شؤون

١- الميزان ج : ۶ ص : ٢٢٩

٢- الميزان ج : ۶ ص : ٢٣٨

بخود پرداختن و راه خدا پیمودن و وظیفه الهی را انجام دادن است، تعارضی با این آیه ندارد!

ازجمله:« گمراهان بشما ضرر نمی رسانند!» می توان این معنا را استفاده کرد که کفار هیچ وقت نمی توانند به جامعه اسلامی پرداخته و آن را بصورت جامعه غیر اسلامی در آورند، بعبارت دیگر ممکن است معنای آیه این باشد که: شما ای مسلمین هدایت خود را حفظ کنید و بدانید که گمراهان هیچوقت نمی توانند با قوه قهریه خود مجتمع اسلامی شما را به یک مجتمع غیر اسلامی تبدیل کنند!

هدف آیه ۱۰۶ تا ۱۰۹ سوره مائده

(۱)

بیان نحوه ادای شهادت

« یَأَیهَا الَّذِینَ ءَامَنُوا شهَدَهُ بَیْنِکُمْ إِذَا حَضرَ أَحَدَکُمُ الْمَوْت حِینَ الْوَصِیَّهِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنکُمْ أَوْ ءَاخَرَانِ مِنْ غَیرِکُمْ إِنْ أَنتُمْ ضرَبْتُمْ فی الأَرْضِ فَأَصبَتْکُم مُّصِیبَهُ الْمَوْتِ تحْبِسونَهُمَا مِن بَعْدِ الصلَوهِ فَیُقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنِ ارْتَبْتُمْ لا نَشتری بِهِ ثَمَناً وَ لَوْ کانَ ذَا قُرْبی وَ لا نَکْتُمُ شهَدَهَ اللَّهِ إِنَّا إِذاً لَّمِنَ الاَثِمِینَ...!»

سه آیه اول راجع به شهادت است و آیه آخری هم از نظر معنی بی ارتباط با آنها نیست.

هدف آیه ۱۱۰و۱۱۱ سوره مائده

(۲)

دعوت به وفای عهد و حذر از عهدشکنی و کفران نعمت الهی

« إِذْ قَالَ اللَّهُ یَعِیسی ابْنَ مَرْیَمَ اذْکرْ نِعْمَتی عَلَیْک وَ عَلی وَلِدَتِک إِذْ أَیَّدتُّک بِرُوحِ الْقُدُسِ ...!»

این دو آیه و همچنین آیات بعدی که داستان نزول مائده را حکایت می کند و نیز آیات بعد از آن که متضمن خبری است از خداوند به عیسی بن مریم «ع» به اینکه بزودی خداوند از او از اینکه چرا نصارا او و مادرش را برای خود دو معبود اتخاذ کردند باز خواست می کند همگی با غرضی که افتتاح این سوره به منظور ایفای آن بوده مرتبط هستند و آن غرض دعوت به وفای به عهد و شکر نعمت و تحذیر از عهدشکنی و کفران نعمت های الهی است ، همین مطالب است که آخر سوره را با اول آن مربوط ساخته و وحدت سیاق را در سراسر سوره حفظ کرده است.

هدف آیه ۱۱۲ تا ۱۱۵ سوره مائده

(۳)

بیان نحوه درخواست مائده حواریون عیسی«ع»

« إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَعِيسى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَستَطِيعُ رَبُّک أَن يُنزِّلَ عَلَيْنَا مَائدَةً مِّنَ

۱- المیزان ج : ۶ ص : ۲۸۴

۲- المیزان ج : ۶ ص : ۳۱۶

۳- المیزان ج : ۶ ص : ۳۲۳

السمَاءِ قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِن كنتُم مُّؤْمِنِينَ...!»(۱۱۲تا۱۱۵/مائده)

این آیات، داستان نزول مائـده را بر مسیح و یارانش یاد آوری می کنـد، گر چه تصریح نـدارد به اینکه چنین مائـده ای نازل شـده، لیکن از اینکه آیه آخری مشتمل است بر وعـده قطعی و بـدون قیـد به اینکه نـازل خواهـد کرد و از اینکه خـدای متعال همانطوری که خودش خود را وصف کرده، تخلف در وعده نمی کند، استفاده می شود که چنین مائده ای نازل کرده است.

هدف آیه ۱۱۶ تا ۱۲۰ سوره مائده

(۱)

نتیجه گیری از هدف سوره مائده: رعایت عهدالهی

« وَ إِذْ قَالَ اللَّهُ یَعِیسی ابْنَ مَرْیَمَ ءَ أَنت قُلْت لِلنَّاسِ اتخِذُونی وَ أُمِّیَ إِلَهَینِ مِن دُونِ اللَّهِ قَالَ سبْحَنَک مَا یَکُونُ لی أَنْ أَقُولَ مَا لَیْس لی بِحَقٍ إِن کُنت قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ مَا فی نَفْسی وَ لا أَعْلَمُ مَا فی نَفْسِک إِنَّک أَنت عَلَّمُ الْغُیُوبِ...!»

غرض از نظم و نسق این آیـات بیـان اعترافـاتی است که عیسـی علیه السـلام به زبان خود نموده و وضع زنـدگی دنیوی خود را حکایت کرده باشـد که حق او نبوده در باره خود ادعائی کند که حقیقت ندارد، چه او در برابر چشم خدا بوده، چشـمی که نه خواب دارد و نه کم دیـد می شود و اینکه او ذره ای از آنچه خداونـد برایش تحدیـد و معین نموده تجاوز نکرده است، چیزی جز آنچه مامور به گفتنش بوده نگفته و کاری جز آنچه خداونـد مامور به انجامش نموده نکرده است و آن کار همان شـهادت است، خداونـد هم او را در این اعترافات و در آنچه که در باره حق ربوبیت خـدا و عبودیت بندگان ذکر نموده تصدیق فرموده است، به این بیان آیات مورد بحث منطبق می شود بر غرضـی که به خاطر آن این سوره نازل شده است و آن غرض عبارتست از بیان حقی که خداونـد برای خود به گردن بنـدگان قرار داده و آن وفای به عهـدی است که با خـدای خود بسته اند و اینکه نباید آن عهد را بشکنند، یعنی نباید از روی لاقیدی و بی بندوباری شانه از زیر بار تکالیف تهی سازند و هر چه بخواهند بکنند و هر جـا بخواهنـد آزادانه بچرنـد، چنین حقی از طرف خـدای تعـالی به آنان داده نشـده و خودشان هم قادر به رسیـدن به این آرزو نیستند، این است آن غرضی که این سوره از اول تا به آخر آن را بیان می کند!

هدف و فلسفه نزول سوره انعام

۱- المیزان ج : ۶ ص : ۳۴۵

(۱)

بیان توحید خدای تعالی

« بِسم اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ! الحَمْدُ للَّهِ الَّذِى خَلَقَ السمَوَتِ وَ الأَرْض وَ جَعَلَ الظلُمَتِ وَ النُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبهِمْ يَعْدِلُونَ ! هُوَ الَّذِى خَلَقَكُم مِّن طِينٍ ثُمَّ قَضى أَجَلاً وَ أَجَلٌ مُّسمًّى عِندَهُ ثُمَّ أَنتُمْ تَمْترُونَ! وَ هُوَ اللَّهُ فى السمَوَتِ وَ فى الأَرْضِ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَ جَهْرَكُمْ وَ يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ!» (۱تا۳/انعام)

غرضی که این سوره در مقام ایفای آن است همان توحید خدای تعالی است البته توحید به معنای اعم و اینکه اجمالا برای انسان پروردگاری است که همان او پروردگار تمام عالمیان است، از او است ابتدای هر چیز و به سوی او است بازگشت و انتهای هر چیز، پروردگاری که به منظور بشارت بندگان و انذار آنان پیغمبرانی فرستاد و در نتیجه بندگان مربوبش به سوی دین حق او هدایت شدند.

این است اجمال آن چیزی که این سوره در مقام اثبات آن است، زیرا بیشتر آیاتش به صورت استدلال علیه مشرکین و مخالفین توحید و نبوت و معاد است، البته مشتمل بر اجمالی از وظایف شرعی و محرمات دینی نیز می باشد.

در ثنایی که در این سه آیه هست، اشاره ای نیز به معارف حقیقی ای که دعوت دینی متکی بر آن است شده و آن معارف در حقیقت به منزله ماده شریعت است و به سه نظام تفکیک می شود:

۱- نظام عمومی خلقت که آیه اولی به آن اشاره می کند .

۲- نظامی که خصوص انسان از جهت وجود دارد و آیه دوم مشتمل بر آنست.

۳- نظام عمل انسان که آیه سوم به آن اشاره می کند!

پس آنچه که از مجموع این سه آیه به دست می آید عبارتست از ثنای بر پروردگار بدان جهت که عالم کبیری را ایجاد فرمود که انسان در آن زندگی می کند و عالم صغیری را که همان وجود خود انسان است و محدود است از جهت آغازش به گل و از طرف انجامش به اجل مکتوب، ایجاد فرمود و ثنا بر اینکه بر آشکار و نهان آدمی و تمامی اعمال او آگاهی دارد!

هدف آیه ۴ تا ۱۱ سوره انعام

۱- المیزان ج : ۷ ص :۳

(۱)

بیان تکذیب حق از طرف مشرکین و پاسخ اعتراضات آنها

« وَ مَا تَأْتِیهِم مِّنْ ءَایَهٍ مِّنْ ءَایَتِ رَبهِمْ إِلا کانُوا عَنهَا مُعْرِضِینَ...!»

این آیات اشاره است به تکذیب مشرکین و کفار و پافشاریشان در انکار حق و استهزاء شان به آیات خداوند سبحان و نیز موعظه و انذار و جوابی است بر پاره ای از یاوه هائی که در انکار حق صریح به هم بافتند .

هدف آیه ۱۲ تا ۱۸ سوره انعام

(۲)

تعلیم برهانی بر توحید و بعث و معاد

« قُل لِّمَن مَّا فی السمَوَتِ وَ الأَرْضِ قُل لِّلَّهِ کَتَب عَلی نَفْسِهِ الرَّحْمَهَ لَیَجْمَعَنَّکُمْ إِلی یَوْمِ الْقِیَمَهِ لا رَیْب فِیهِ الَّذِینَ خَسِرُوا أَنفُسهُمْ فَهُمْ لا یُؤْمِنُونَ...!»

این آیات از جمله آیاتی است که با مشرکین در امر توحید و معاد احتجاج می کند، دو آیه اول آن متضمن برهان بر معاد و بقیه که پنج آیه است به طوری که خواهید دید در باره توحید به دو نحو اقامه برهان می نماید.

هدف آیه ۱۹و۲۰ سوره انعام

(۳)

احتجاج به وحدانیت خدا بوسیله وحی

« قُلْ أَی شیْ ءٍ أَکْبرُ شهَدَهً قُلِ اللَّهُ شهِیدُ بَیْنی وَ بَیْنَکُمْ وَ أُوحِیَ إِلیَّ هَذَا الْقُرْءَانُ لأُنذِرَکُم بِهِ وَ مَن بَلَغَ أَ ئنَّکُمْ لَتَشهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ ءَالِهَهً أُخْرَی قُل لا أَشهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَحِدٌ وَ إِنَّنی بَرِی ءٌ ممَّا تُشرِکُونَ...!»

این آیات احتجاج می کند بر مساله وحدانیت خدای تعالی از راه وحی و حال آنکه این مساله عقلی و از مسائلی است که عقل از طرق مختلفی به آن راه دارد و لیکن صرف این جهت باعث نمی شود که نتوان آنرا از طریق وحی صریح قطعی هم اثبات نمود، مگر غرض از برهان عقلی، جز تحصیل یقین چیز دیگری است؟

وقتی غرض از آن تحصیل یقین به وحدانیت خدا باشد و بر حسب فرض، وحی الهی هم قطعی و غیر قابل تردید باشد چه مانعی دارد که همان وحی برهان بر وحدانیت خدا قرار گیرد آنهم وحیی چون قرآن که اساسش متکی بر تحدی است!

هدف آیه ۲۱ تا ۳۲ سوره انعام

(۴)

بیان مظالم مشرکین و انحراف آنها از اصول عقاید پاک

« وَ مَنْ أَظلَمُ مِمَّنِ افْترَی عَلی اللَّهِ کَذِباً أَوْ کَذَّب بِئَایَتِهِ إِنَّهُ لا یُفْلِحُ الظلِمُونَ...!»

در این آیات مظالم مشرکین و انحرافاتی را که در اصول عقاید پاک یعنی

۱- المیزان ج : ۷ ص : ۱۹

۲- المیزان ج : ۷ ص : ۳۳

۳- المیزان ج : ۷ ص : ۴۹

۴- المیزان ج : ۷ ص : ۵۸

توحید، نبوت و معاد داشتند برای رسول الله«ص» بیان می فرماید.

هدف آیه ۳۳ تا ۳۶ سوره انعام

(۱)

دستورالعمل برای دعوت دینی در محیط آزاد

« قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُك الَّذِى يَقُولُونَ فَإِنهُمْ لا يُكَذِّبُونَك وَ لَكِنَّ الظلِمِينَ بِئَايَتِ اللَّهِ يجْحَدُونَ...!»

این آیات رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم را در لغزشهائی که مشرکین در باره امر دعوت وی داشتند تسلیت داده و با وعده حتمی نصرتش ، دلخوش می سازد و بیان می کند که دعوت دینی دعوتی است که باید در محیط آزاد و با حفظ اختیار اشخاص صورت گیرد، تا هر که می خواهد ایمان آورد و هر که می خواهد کفر ورزد و چون دعوت دینی اساسش بر اختیار است، قدرت و مشیت حتمی الهی در آن دخالت نمی کند و اشخاص را مجبور به قبول نمی سازد و گرنه خداوند می توانست تمامی افراد بشر را بر هدایت مجتمع سازد!

هدف آیه ۳۷ تا ۵۵ سوره انعام

(۲)

احتجاج به امر توحید و معجزه نبوت

« وَ قَالُوا لَوْ لا نُزِّلَ عَلَيْهِ ءَايَةٌ مِّن رَّبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلى أَن يُنزِّلَ ءَايَةً وَ لَكِنَّ أَكْثرَهُمْ لا يَعْلَمُونَ...!»

در این آیات در خصوص امر توحید و معجزه نبوت احتجاجات گوناگونی شده است.

هدف آیه ۵۶ تا ۷۳ سوره انعام

(۳)

نهی از بت پرستی و دلایل آن

« قُلْ إِنى نهِيت أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ قُل لا أَتَّبِعُ أَهْوَاءَكمْ قَدْ ضلَلْت إِذاً وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ...!»

این آیات تتمه احتجاجاتی است که در سابق علیه مشرکین بر مساله توحید و معارف مربوط به آن از نبوت و معاد شده بود.

هدف آیه ۷۴ تا ۸۳ سوره انعام

(۴)

تعلیم حجتهای ابراهیم «ع» به رسول الله«ص»

« وَ إِذْ قَالَ إِبْرَهِیمُ لأَبِیهِ ءَازَرَ أَ تَتَّخِذُ أَصنَاماً ءَالِهَةً إِنی أَرَاک وَ قَوْمَک فی ضلَلٍ مُّبِینٍ...!»

این آیات بیان عالی ترین و کاملترین مصداق ایمان و قیام به دین فطرت و

۱- المیزان ج : ۷ ص : ۸۶

۲- المیزان ج : ۷ ص : ۹۷

۳- المیزان ج : ۷ ص : ۱۵۹

۴- المیزان ج : ۷ ص : ۲۲۰

نشر عقیده توحید و پاکی از شرک و دوگانگی است و این همان هدف مقدسی است که ابراهیم برای آن قیام نمود و در روزگاری که مردم سنت توحید را که نوح و انبیای بعد از او گوشزدشان کرده بودند از یاد برده و دنیا در تیول وثنیت درآمده بود برای روشن کردن آن احتجاج کرد، پس این آیات با حجت هائی که در آنها بر دین فطرت اقامه شده در حقیقت برای مزید بینائی رسول خدا است نسبت به ادله ای که در همین سوره و قبل از این آیات خدا به او تلقین نمود و در چهل جا فرموده: اینطور بگو و چنین استدلال کن، که متجاوز از بیست تای از آن گذشت!

هدف آیه ۸۴ تا ۹۰ سوره انعام

(۱)

بیان استمرار توحید فطری در قرون متمادی

« وَ وَهَبْنَا لَهُ إِسحَقَ وَ يَعْقُوب كلاًّ هَدَيْنَا وَ نُوحاً هَدَيْنَا مِن قَبْلُ وَ مِن ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَ سلَيْمَنَ وَ أَيُّوب وَ يُوسف وَ مُوسى وَ هَرُونَ وَ كَذَلِك نجْزِى الْمُحْسِنِينَ...!»

این آیات در عین اینکه سیاقش سیاق بیان توحید فطری است، این معنا را نیز می رساند که عقیده به توحید در قرون گذشته در میان مردم محفوظ بوده و عنایت خاص الهی و هدایتش نگذاشته که این مطلب ، در یک جای از سلسله متصل بشریت بطور کلی از بین برود - به قول عوام حق و حقیقت باریک شدنی هست و لیکن قطع شدنی نیست - آری ، عنایتی که پروردگار متعال به دین خود دارد این دین را از اینکه یکباره دستخوش هواهای شیطانی شیطان صفتان گردد و بکلی از بین رفته و در نتیجه غرض از خلقت عالم باطل شود حفظ فرموده است.

هدف آیه ۹۱ تا ۱۰۵ سوره انعام

(۲)

بیان احتجاج علیه اهل کتاب درباره قرآن و بیان توحید و اسماء حسنی

« وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ ...! »

« وَ هَذَا كِتَبٌ أَنزَلْنَهُ مُبَارَكٌ مُّصدِّقُ الَّذِى بَينَ يَدَيْهِ وَ لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَ مَنْ حَوْلهَا وَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالاَخِرَهِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ هُمْ عَلى صلاتهِمْ يحَافِظونَ...!»

در این آیات در باره قرآن علیه اهل کتاب که می گفتند:« ما انزل الله علی بشر من شی ء!» احتجاج شده است .

نخست، کلام را با ذکر محاجه با اهل کتاب افتتاح نموده و سپس این معنا را خاطرنشان می سازد که شدیدترین ظلم ها شرک

به خدا و افترای بر او و یا انکار نبوت پیغمبران واقعی و یا ادعای چیزی است که حقیقت نداشته باشد مثل همین که گفته اند:« سانزل مثل ما انزل الله!»

آنگاه سرانجام کار اینگونه ستمگران را در دم مرگ در آن موقعی که ملائکه

۱- المیزان ج : ۷ ص : ۳۳۵

۲- المیزان ج : ۷ ص : ۳۷۱

قبض روح ، دست به کار کشیدن جان آنان می شوند ذکر نموده و در آخر آیات ادله توحید خدای تعالی و پاره ای از اسمای حسنی و صفات علیای او را ذکر می کند .

هدف آیه ۱۰۶ تا ۱۱۳ سوره انعام

(۱)

دعوت به توحید

« اتَّبِعْ مَا أُوحِیَ إِلَیْك مِن رَّبِّك لا إِلَهَ إِلا هُوَ وَ أَعْرِض عَنِ الْمُشرِکِینَ...!»

این آیات مانند آیات قبل راجع به توحید است!

هدف آیه ۱۱۴ تا ۱۲۱ سوره انعام

(۲)

دستور پیروی از حکم خدا و اجرای حکم ذبح اسلامی

« أَ فَغَیرَ اللَّهِ أَبْتَغِی حَکَماً وَ هُوَ الَّذِی أَنزَلَ إِلَیْکُمُ الْکِتَب مُفَصلاً وَ الَّذِینَ ءَاتَیْنَهُمُ الْکِتَب یَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنزَّلٌ مِّن رَّبِّك بِالحَقّ ِفَلا تَکُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِینَ..!»

این آیات مشتملند بر اینکه نباید جز خدا را حَکَم گرفت و به حُکمش گوش داد در حالی که خدای متعال احکام خود را به تفصیل در کتاب خود بیان فرموده و مشتملند بر نهی از پیروی و فرمانبرداری از بیشتر مردم زیرا فرمانبرداری از بیشتر مردم که پیروی ظن و تخمین می کنند گمراه کننده است .

و در آخر آیات بیان می کند که مشرکین - که اولیای شیاطینند - با مؤمنین در باره خوردن مردار مجادله می کنند و در این آیات به خوردن آنچه به نام خدا ذبح شده امر و از آنچه به نام خدا ذبح نشده نهی شده است و اینکه آنچه خدا فرموده و برای بندگان خود پسندیده همین است!

هدف آیه ۱۲۲ تا ۱۲۷ سوره انعام

(۳)

بیان تاثیرهدایت الهی در جان مومن

« أَ وَ مَن کانَ مَیْتاً فَأَحْیَیْنَهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُوراً یَمْشی بِهِ فی النَّاسِ کَمَن مَّثَلُهُ فی الظلُمَتِ لَیْس بخَارِجٍ مِّنهَا کَذَلِك زُیِّنَ لِلْکَفِرِینَ مَا

كانُوا يَعْمَلُونَ...!»

آنچه از اولین آیه به ذهن ساده و بسیط تبادر می کند اینست که مثلی است که برای هر مؤمن و کافری زده شده، زیرا انسان قبل از آنکه هدایت الهی دستگیریش کند شبیه میتی است که از نعمت حیات محروم است و حس و حرکتی ندارد و پس از آنکه موفق به ایمان شد و ایمانش مورد رضایت پروردگارش هم قرار گرفت مانند کسی است که خداوند او را زنده کرده و نوری به او داده که با آن نور می تواند هر جا که بخواهد برود و در پرتو آن نور راه خود را از چاه و خیرش را از شر و نفعش را از ضرر تمیز دهد، منافع و خیرات را بگیرد و از ضرر و شر احتراز کند .

۱- المیزان ج : ۷ ص : ۴۲۹

۲- المیزان ج : ۷ ص : ۴۴۹

۳- المیزان ج : ۷ ص : ۴۶۳

به خلاف کافر که مثلش مثل کسی است که در ظلمت و تاریکی محض به سرمی برد و راه نجات و مفری پیدا نمی کند، کافر زندگی و مرگش و همچنین در عوالم بعد از مرگش همه در ظلمت است، در زندگی خیر را از شر و نفع را از ضرر تشخیص نمی دهد

هدف آیه ۱۲۸ تا ۱۳۵ سوره انعام

(۱)

بیان سرپرستی و ولایت ستمگران و شیطان به دیگران

« وَ يَوْمَ يحْشرُهُمْ جَمِيعاً يَمَعْشرَ الجْنّ ِقَدِ استَكْثرْتُم مِّنَ الانسِ وَ قَالَ أَوْلِيَاؤُهُم مِّنَ الانسِ رَبَّنَا استَمْتَعَ بَعْضنَا بِبَعْضٍ وَ بَلَغْنَا أَجَلَنَا الَّذِى أَجَّلْت لَنَا قَالَ النَّارُ مَثْوَاكُمْ خَلِدِينَ فِيهَا إِلا مَا شاءَ اللَّهُ إِنَّ رَبَّک حَكِيمٌ عَلِيمٌ...!»

این آیات سرپرستی و ولایتی را که برخی از ستمگران بر برخی دیگر به اذن خدا دارند - مانند ولایت شیاطین بر کفار - تفسیر می کند و بیان می کند که این کار از خدای تعالی ظلم نیست، به شهادت اینکه خود ستمگران و کفار به زودی در قیامت اعتراف می کنند به اینکه اگر معصیت کردند و یا به خداوند شرک ورزیدند به سوء اختیار خودشان بوده و این خود آنان بودند که با شنیدن ندای الهی و هشدارش نسبت به عذاب قیامت، مغرور زندگی دنیا شدند و راه ظلم را پیش گرفتند و ستمگران هم رستگار نخواهند شد .

و اینکه قضای الهی با کفر و ظلم آنان موافق است سبب نمی شود که کفر و ظلم شان به خودشان نسبت داده نشود.

هدف آیه ۱۳۶ تا ۱۵۰ سوره انعام

(۲)

بیان حکم خدا در خوردنی ها و رد احکام کفر و جاهلیت

« وَ جَعَلُوا للَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَ الأَنْعَمِ نَصِيباً فَقَالُوا هَذَا للَّهِ بِزَعْمِهِمْ وَ هَذَا لِشرَكائنَا فَمَا كانَ لِشرَكائهِمْ فَلا يَصِلُ إِلى اللَّهِ وَ مَا كانَ للَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلى شرَكائهِمْ ساءَ مَا يَحْكمُونَ...!» (۱۳۶تا ۱۵۰/انعام)

این آیات علیه مشرکین در باره عده ای از احکام حلال و حرام که در خوردنیها میان مشرکین دایر بوده احتجاج نموده حکم خدا را در آنها بیان می کند!

هدف آیه ۱۵۱ تا ۱۵۷ سوره انعام

(۳)

بیان محرماتی که جاری بین کل ادیان بوده است!

« قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكمْ عَلَيْكمْ أَلا تُشرِكُوا بِهِ شيْئاً وَ بِالْوَلِدَيْنِ إِحْسناً وَ لا تَقْتُلُوا أَوْلَدَكم مِّنْ إِمْلَقٍ نحْنُ نَرْزُقُكمْ وَ إِيَّاهُمْ وَ لا تَقْرَبُوا الْفَوَحِش مَا ظهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطنَ وَ لا تَقْتُلُوا النَّفْس الَّتى حَرَّمَ اللَّهُ إِلا بِالْحَقِّ ذَلِكمْ وَصاكُم بِهِ لَعَلَّكمْ تَعْقِلُونَ...!»

۱- المیزان ج : ۷ ص : ۴۸۳

۲- المیزان ج : ۷ ص : ۴۹۳

۳- المیزان ج : ۷ ص : ۵۱۲

این آیات محرماتی را بیان می کند که اختصاص به شریعت معینی از شرایع الهی ندارد و آن محرمات عبارت است از:

شرک به خدا ، ترک احسان به پدر و مادر ، ارتکاب فواحش و کشتن نفس محترمه بدون حق که از آن جمله است کشتن فرزندان از ترس روزی، نزدیک شدن به مال یتیم مگر به طریق نیکوتر، کم فروشی ، ظلم در گفتار، وفا نکردن به عهد خدا و پیروی کردن از غیر راه خدا و بدین وسیله در دین خدا اختلاف انداختن!

شاهد اینکه محرمات مذکور عمومی است و اختصاصی به یک شریعت ندارد - این است که می بینیم قرآن کریم همانها را از انبیا علیهم السلام نقل می کند که در خطاب هایی که به امت های خود می کرده اند از آن نهی می نموده اند.

از این هم که بگذریم اگر مساله را دقیقا مورد مطالعه قرار دهیم خواهیم دید ادیان الهی هر چه هم از جهت اجمال و تفصیل با یکدیگر اختلاف داشته باشند، هیچ یک از آنها بدون تحریم این گونه محرمات معقول نیست تشریع شود و به عبارت ساده تر ، معقول نیست دینی الهی بوده باشد و در آن دین اینگونه امور تحریم نشده باشد حتی آن دینی که برای ساده ترین و ابتدایی ترین نسل بشر تشریع شده است!!

هدف آیه ۱۵۸ تا ۱۶۰ سوره انعام

(۱)

تهدید مشرکین بخاطر استنکاف از پیروی صراط مستقیم و تفرق در دین خدا

« هَلْ يَنظرُونَ إِلا أَن تَأْتِيَهُمُ الْمَلَئكَةُ أَوْ يَأْتىَ رَبُّك أَوْ يَأْتىَ بَعْض ءَايَتِ رَبِّك يَوْمَ يَأْتى بَعْض ءَايَتِ رَبِّك لا يَنفَعُ نَفْساً إِيمَنهَا لَمْ تَكُنْ ءَامَنَت مِن قَبْلُ أَوْ كَسبَت فى إِيمَنهَا خَيراً قُلِ انتَظِرُوا إِنَّا مُنتَظِرُونَ...!»

این آیات مشرکینی را که از پیروی صراط مستقیم استنکاف می ورزند و در دین خدا متفرق می شوند تهدید می کند و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم را از آنان تبرئه می نماید و کسانی را که نیکی می کنند به جزای نیک وعده و نوید می دهد و جزای روز قیامت را امری منجز معرفی می کند .

هدف آیه ۱۶۱ تا ۱۶۵ سوره انعام

(۲)

بیان هدف رسول الله در دعوت سوره انعام و عمل به آن

« قُلْ إِنَّنى هَدَانى رَبى إِلى صرَطٍ مُّستَقِيمٍ! دِيناً قِيَماً مِّلَّهَ إِبْرَهِيمَ حَنِيفاً وَ مَا كانَ مِنَ الْمُشرِكِينَ!»

« قُلْ إِنَّ صلاتى وَ نُسكِى وَ محْيَاى وَ مَمَاتى للَّهِ رَب الْعَلَمِينَ!»

« لا شرِيک لَهُ وَ بِذَلِک أَمِرْت وَ أَنَا أَوَّلُ المُسلِمِينَ...!»

۱- المیزان ج : ۷ ص : ۵۳۲

۲- المیزان ج : ۷ ص : ۵۴۲

این آیات آخر سوره است و مشتمل است بر هدفی که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم در دعوت این سوره داشته و اینکه به آنچه دعوت می کرده عامل نیز بوده و نیز مشتمل است بر خلاصه دلایلی که در این سوره علیه عقیده شرک اقامه شده است!

هدف و فلسفه نزول سوره اعراف

(۱)

بیان سیر تاریخی عهد الهی و تشریع برخی احکام اسلام

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ! المص! كِتَبٌ أُنزِلَ إِلَيْك فَلا يَكُن فى صدْرِك حَرَجٌ مِّنْهُ لِتُنذِرَ بِهِ وَ ذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ...!» (۱و۹/اعراف)

این سوره مشتمل است بر مجموع مطالبی که سوره های ابتدا شده به حروف مقطعه« الم و ص » مشتمل بر آن است. برداشت کلام در این سوره چنین است که گویا عهدی را که خداوند از آدمیان گرفته که او را بپرستند و چیزی را شریک او قرار ندهند مبنای کلام قرار داده و آنگاه از سیر تاریخی این عهد که بر حسب مسیر انسانیت در امم و قرون گذشته نموده است بحث می کند.

چون اکثر امم گذشته این عهد را شکسته و آن را از یاد بردند و در نتیجه وقتی پیغمبری در بین آنان مبعوث می شده و آیات و معجزاتی می آورده که آنان را به یاد عهد خود بیندازد تکذیب می کردند و جز عده کمی به وسیله آن آیات متذکر نمی شدند .

عهد الهی که در حقیقت اجمالی است از تفصیل دعوت های دینی الهی، در طبیعت انسان های مختلف از جهت اختلافی که در استعداد قبول و رد آن دارند و همچنین از جهت اختلاف اماکن و اوضاع و احوال و شرایطی که به نفوس آنان احاطه دارد مختلف می شود. در بعضی از نفوس پاک که بر اصل فطرت باقی مانده اند هدایت به سوی ایمان به خدا و آیات او را نتیجه می دهد و در بعضی دیگر که همیشه اکثریت را تشکیل می دهند و مردمی پست و مستغرق در شهوات دنیایند خلاف آن را ، که همان کفر و طغیان و سرپیچی است نتیجه می دهد و همین معنی باعث می شود که مؤمنین مورد الطاف خاص الهی قرار گرفته و در دنیا موفقیت و نصرت و فتح و در آخرت نجات از آتش و بهره مندی از بهشت و لذاید گوناگون آن نصیب شان گردد و در مقابل ، کفار مورد غضب و لعنت خدا قرار گرفته به عذاب های ناگهانی که همگی را

۱- المیزان ج : ۸ ص :

هلاـک ساخته و نسل شان را قطع می کنـد دچار می شونـد:« فجعلناهم احادیث و مزقناهم کل ممزق!» تازه این عـذاب دنیای شان است و عذاب آخرت بیچاره کننده تر است و در آن عذاب کسی یاری نمی شود!

این است آن سـنتی که خداونـد آن را در بین بنـدگان خود اجراء کرده و از این پس نیز اجراء می کنـد. شـرح جزئیـات همین سنت برای مردمی که ایمان به خدا ندارند انذار است، چون غرض از شـرح آن واداشتن آنان به ایمان به خدا و آیات او است. همین شرح و بیان، نسبت به مردم با ایمان یعنی آنان که به طور اجمال علم به پروردگار خود و به مقام ربوبی او دارند تذکر و یادآوری آیات خدا و تعلیم معارف دینی او و معرفت به خدا و اسـمای حسـنی و صـفات علیای او و نیز شـناسایی سـنت جاری پروردگار در دنیا و آخرت است .

از آیه شـریفه:« لتنذر به و ذکری للمؤمنین!» هم این معنا استفاده می شود و از آن به خوبی بر می آید که غرض ادیان همین دو معنا است: انذار غیر مؤمنین و یادآوری مؤمنین!

بر این اساس می توان گفت: این سوره بنا بر اینکه همه آن در مکه نازل شده باشد، روی سخن در آن با مشرکین مکه و تعداد اندکی که به رسول الله صـلی الله علیه وآله وسلّم ایمان آورده بودند خواهد بود و از خود آیات آن نیز این معنا ظاهر می شود، برای اینکه غالبـا در اول یـا آخر آیـات آن عموم مردم را انـذار نموده و اقـامه حجت و موعظه کرده و یا با ذکر داسـتان آدم و ابلیس و داستانهای نوح ، هود ، صالح ، لوط ، شعیب و موسی علیه السلام وسیله عبرت شان را فراهم ساخته است .

و این بیان در عین اینکه برای اکثریت مردم انـذار است، برای مؤمنین یادآوری و تـذکر است، چون همین بیانات آنان را به یاد تفاصیل و جزئیاتی از معارف مربوط به مبدء و معاد و آیات الهی می اندازد که اجمال ایمان خود آنان مشتمل بر آن است .

در اینجا بایـد خاطر نشان سازیم که این سوره قسـمت عمـده و مقدار قابل ملاحظه ای از معارف الهی را متضـمن است، از آن جمله وصف ابلیس و لشکرش، وصف قیـامت و میزان، اعراف و عـالم ذر و میثـاق و وصف مردم بـا ایمـانی که همیشه به یـاد خدایند و نیز از آن جمله ذکر عرش و تجلی پروردگار و اسمای حسنای او و بیان این حقیقت که برای قرآن تاویلی است.

و نیز متضـمن مجملاتی است از واجبات و محرماتماننـد:« قل امر ربی بالقسط!» و آیه:« انما حرم ربی الفواحش ما ظهر منها و ما بطن!» و آیه: « قل من

حرم زينه الله التى اخرج لعباده و الطيبات من الرزق!»

هدف آيه ۱۰تا۲۵ سوره اعراف

(۱)

بيان ابتداى خلقت انسان و دخالت شيطان و هبوط آدم به دنيا

«وَ لَقَدْ مَكَّنَّكمْ فى الأَرْضِ وَ جَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَيِش قَلِيلاً مَّا تَشكُرُونَ...!»

اين آيـات ابتـداى خلقت انسان و صورت بنـدى او و ماجراى آن روز آدم و سـجده ملائكه و سـرپيچى ابليس و فريب خوردن آدم و همسرش و خروج شان از بهشت و ساير امورى را كه خداوند براى آن دو مقدر كرده بود بيان مى فرمايد.

هدف آيه ۲۶ تا ۳۶ سوره اعراف

(۲)

بيان خطاب هاى الهى به بنى آدم در اول خلقت انسان

« يَبَنى ءَادَمَ قَدْ أَنزَلْنَا عَلَيْكمْ لِبَاساً يُوَرِى سوْءَتِكُمْ وَ رِيشاً وَ لِبَاس التَّقْوَى ذَلِك خَيرٌ ذَلِك مِنْ ءَايَتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ...!»

در اين آيـات و همچنين آيـات قبـل از آن كه راجع به داسـتان سـجده و بهشت بود خطاب هايى است كه اگر مورد دقت قرار گيرد و آنگاه در مقابل خطاباتى قرار داده شود كه در آيات راجع به همين قصه در ساير سوره ها مخصوصا در سوره طه است و اين معنـا هم ملاـحظه شـود كه سوره طه در مكه نـازل شـده و داسـتان سـجده و بهشت آن اجمـالى است از آنچه كه در اين سوره و در سوره بقره است كه در مـدينه نازل شده، بدست خواهد آمد كه اين خطابات يعنى خطاب يا بنى آدم تعميم خطاب هاى خصوصى است كه در آن آيات به خود آدم شده است .

بلكه به بيانى كه قبلا گفته شد، اصل داستان مربوط به آدم است و در اين آيات به عموم فرزندان او تعميم يافته است .

و اين چهار خطاب كه با قول« يا بنى آدم!» شـروع شده، سه موردش راجع به تحذير از فتنه شـيطان و خوردن و نوشيدن و لباس مى باشـد و تعميم مطلبى است كه خداوند آن را در سوره طه بدينگونه ذكر فرموده است:« يا آدم ان هذا عدو لک و لزوجک فلا يخرجنكما من الجنه فتشقى! ان لک ان لا تجوع فيها و لا تعرى! و انک لا تظما فيها و لا تضحى!» و خطاب چهارم نيز تعميم اين قول خدا:« فاما ياتينكم منى هدى!» مى باشد .

احكامى كه در اينجا به طور اجمال ذكر شده شـرايع الهى اى است كه بدون استثنا در جميع اديان الهى وجود داشته است و نيز خـواهيم ديـد كليه مقـدراتى كه انسـان نسـبت به سـعادت و شـقاوت و امثـال آن دارد همه منتهى به اين داسـتان مى شود و در

حقیقت آنچه از اینگونه مقدرات برای بشر پیش می آید حاصلی است که از کشت

۱- المیزان ج : ۸ ص : ۲۰

۲- المیزان ج : ۸ ص : ۸۲

آن روز درو می شود و آن داستان ریشه این شاخ و برگ ها و فهرست این تفاصیل است!

هدف آیه ۳۷ تا ۵۳ سوره اعراف

(۱)

بیان نتایج آخرین خطاب الهی

« فَمَنْ أَظلَمُ مِمَّنِ افْترَى عَلى اللَّهِ كَذِباً أَوْ كَذَّب بِئَايَتِهِ أُولَئك يَنَالهُمْ نَصِيبهُم مِّنَ الْكِتَبِ حَتى إِذَا جَاءَتهُمْ رُسلُنَا يَتَوَفَّوْنهُمْ قَالُوا أَيْنَ مَا كُنتُمْ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضلُّوا عَنَّا وَ شهِدُوا عَلى أَنفُسِهِمْ أَنهُمْ كانُوا كَفِرِينَ...!»

آیه اولی تفریع و استخراج از آخرین خطاب عام:« یا بنی آدم...!» است، نظیر تفریعاتی که پس از هر کدام از خطابهای عام قبلی ذکر شد و آیات بعدی همه راجع به پیامدهای دروغ بستن به خدا و عواقب وخیم تکذیب آیات او و همچنین بیان آثاری است که بر ایمان به خدا و عمل صالح مترتب می شود، الا دو آیه آخر که در آن دو به اول کلام برگشت شده و با ذکر مساله نزول کتاب، حجت را بر آنان تمام کرده است .

هدف آیه ۵۴ تا ۵۸ سوره اعراف

(۲)

بیان دلایل ربوبیت الهی در نظام آفرینش و روزی رسانی

« إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِى خَلَقَ السمَوَتِ وَ الأَرْض فى سِتَّةِ أَيَّام ثُمَّ استَوَى عَلى الْعَرْشِ يُغْشى الَّيْلَ النهَارَ يَطلُبُهُ حَثِيثاً وَ الشمْس وَ الْقَمَرَ وَ النُّجُومَ مُسخَّرَتِ بِأَمْرِهِ أَلا لَهُ الخَْلْقُ وَ الأَمْرُ تَبَارَك اللَّهُ رَب الْعَلَمِينَ...!»

این آیات یگانگی رب العالمین را به دو طریق تاکید می نماید: یکی از این راه که خدای تعالی کسی است که آسمان ها و زمین را آفریده و امور آن را به نظام احسنی که جمیع اجزاء و اطراف آن را به هم مرتبط می سازد تدبیر می نماید ، پس او به تنهایی رب العالمین است!

یکی هم از این راه که خدای تعالی آن کسی است که برای جمیع خلایق روزی فراهم نموده و انواع میوه ها و غلات و هر رزق دیگری را به عجیب ترین و لطیف ترین وجهی آفریده و این خود دلیل بر این است که پروردگار دیگری برای عالم نیست!

هدف آیه ۵۹ تا ۷۲ سوره اعراف

(۳)

بیان دعوت به توحید الهی در سرگذشت پیامبران (نوح و هود)

« لَقَدْ أَرْسلْنَا نُوحاً إِلى قَوْمِهِ فَقَالَ يَقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهٍ غَيرُهُ إِنى أَخَاف عَلَيْكُمْ عَذَاب يَوْمٍ عَظِيمٍ...!»

۱- الميزان ج : ۸ ص : ۱۳۷

۲- الميزان ج : ۸ ص : ۱۸۳

۳- الميزان ج : ۸ ص : ۲۱۷

« وَ إِلی عَادٍ أَخَاهُمْ هُوداً قَالَ یَقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَکم مِّنْ إِلَهٍ غَیرُهُ أَ فَلا تَتَّقُونَ...!»

این آیات با ذکر داستان نوح علیه السلام و اینکه چگونه مردم را به توحید و ترک شرک دعوت می نمود و قومش او را انکار نموده، بر شرک خود اصرار می ورزیدند و اینکه چگونه خداوند طوفان را بر ایشان مسلط نمود و همه را تا به آخر هلاک ساخت و نوح و گروندگان به وی را نجات داد، تعقیب و دنباله آیات قبلی است که آن نیز راجع به دعوت به توحید و نهی از شرک به خدای سبحان و تکذیب آیات او بود و به منظور تکمیل همین بیان، داستان عده دیگری از انبیاء از قبیل هود، صالح، شعیب، لوط و موسی علیهماالسلام را نیز ذکر می فرماید .

هدف آیه ۷۳ تا ۷۹ سوره اعراف

(۱)

بیان دعوت به توحید و مبارزات حضرت صالح

« وَ إِلی ثَمُودَ أَخَاهُمْ صلِحاً قَالَ یَقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَکم مِّنْ إِلَهٍ غَیرُهُ قَدْ جَاءَتْکم بَیِّنَةٌ مِّن رَّبِّکُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَکمْ ءَایَةً فَذَرُوهَا تَأْکلْ فی أَرْضِ اللَّهِ وَ لا تَمَسوهَا بِسوءٍ فَیَأْخُذَکُمْ عَذَابٌ أَلِیمٌ...!»

ثمود یکی از امت های قدیمی عرب بوده که در سرزمین یمن در احقاف می زیسته اند و خداوند متعال شخصی از خود آنان را به نام صالح در میانشان مبعوث نمود. صالح علیه السلام قوم خود را که مانند قوم نوح و هود مردمی بت پرست بودند به دین توحید دعوت نمود و فرمود:« یا قوم اعبدوا الله ما لکم من اله غیره!»

هدف آیه ۸۰ تا ۸۴ سوره اعراف

(۲)

دعوت به توحید الهی و مبارزات حضرت لوط

« وَ لُوطاً إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَ تَأْتُونَ الْفَحِشةَ مَا سبَقَکُم بهَا مِنْ أَحَدٍ مِّنَ الْعَلَمِینَ...!»

حضرت لوط از پیروان شریعت ابراهیم علیه السلام بوده، به خلاف هود و صالح که از پیروان شریعت نوح علیه السلام بودند.

لوط از بستگان ابراهیم علیه السلام بوده و آن حضرت او را به سوی اهل سدوم و اقوام مجاور آنان فرستاد، تا آنان را که مشرک و از بت پرستان بودند، به دین توحید دعوت کند .

هدف آیه ۸۵ تا ۹۳ سوره اعراف

(۳)

دعوت به توحید الهی و مبارزات حضرت شعیب

« وَ إِلی مَدْیَنَ أَخاهُمْ شعَیْباً قَالَ یَقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَکم مِّنْ إِلَهٍ غَیرُهُ قَدْ جَاءَتْکم بَیِّنَهٌ مِّن رَّبِّکمْ فَأَوْفُوا الْکیْلَ وَ الْمِیزَانَ وَ لا تَبْخَسوا النَّاس أَشیَاءَهُمْ وَ لا تُفْسِدُوا فی الأَرْضِ بَعْدَ إِصلَحِهَا ذَلِکمْ خَیرٌ لَّکُمْ إِن کنتُم مُّؤْمِنِینَ...!»

۱- المیزان ج : ۸ ص : ۲۲۷

۲- المیزان ج : ۸ ص : ۲۳۱

۳- المیزان ج : ۸ ص : ۲۳۴

اول این آیـات عطف است بر داسـتان نوح «ع»، شـعیب «ع» نیزماننـد نوح و سـایر انبیای قبل از خود دعوت خویش را بر اساس توحید قرار داده بود.

هدف آیه ۹۴ تا ۱۰۲ سوره اعراف

(۱)

بیان عوامل نابودی جوامع فاسد و نتیجه گیری از داستان پیامبران

« وَ مَا أَرْسـلْنَا فی قَرْیَهٍ مِّن نَّبیٍ إِلا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْساءِ وَ الضرَّاءِ لَعَلَّهُمْ یَضرَّعُونَ...! وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَی ءَامَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَیهِم بَرَکَتٍ مِّنَ السمَاءِ وَ الأَرْضِ وَ لَکِن کَذَّبُوا فَأَخَذْنَهُم بِمَا کانُوا یَکْسِبُونَ...!»

این آیات مربوط و متصل به آیات قبل انـد، برای اینکه مطالبی را که در آن آیات در باره امت های گذشـته بود خلاصه کرده و در باره همه آنها می فرمایـد: این امت ها از این جهت منقرض شدنـد که بیشتر افرادشان فاسق و از زی عبودیت بیرون بودند و به عهـد الهی و آن میثـاقی که در روز اول خلقت از آنـان گرفته شـده بـود وفـا نکردنـد، در نـتیجه سـنت هـای الهی که ذیلا توضیح آن را خواهیم داد یکی پس از دیگری در باره آنان جریان یافت و منتهی به انقراض شان گردید:

آری ، خدای سـبحان هر پیغمبری را که به سوی امتی از آن امت ها می فرسـتاد به دنبال او آن امت را با ابتلای به ناملایمات و محنت ها آزمایش می کرد، تا به سویش راه یافته و به درگاهش تضـرع کنند و وقتی معلوم می شد که این مردم به این وسـیله که خود یکی از سـنت های نامبرده بالاست متنبه نمی شوند سنت دیگری را به جای آن سنت بنام سنت مکر جاری می ساخت و آن این بود که دلهای آنان را بوسـیله قساوت و اعراض از حق و علاقمند شدن به شهوات مادی و شیفتگی در برابر زیبائیهای دنیوی مهر می نهاد .

بعـد از اجرای این سـنت، سـنت سوم خود یعنی اسـتدراج را جـاری می نمود و آن این بود که انواع گرفتاریهـا و ناراحتی های آنان را بر طرف ساخته زندگیشان را از هر جهت مرفه می نمود و بدین وسیله روز به روز بلکه ساعت به ساعت به عذاب خود نزدیکترشان می کرد، تا وقتی که همه شان را به طور ناگهانی و بـدون اینکه احتمالش را هم بدهند به دیار نیستی می فرسـتاد، در حالی که در مهد امن و سلامت آرمیده و به علمی که داشتند و وسایل دفاعیی که در اختیارشان بود مغرور گشته و از اینکه پیشامدی کار آنها را به هلاکت و زوال بکشاند غافل و خاطر جمع بودند!

خـدای تعـالی در این آیـات علاوه بر خلاصه گیری از آیات قبل یک حقیقت خالی از هر شائبه ای را هم خاطر نشان ساخته و در جمله:« و لو ان اهل القری آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء ...!» بدان اشاره نموده است و آن حقیقت عبارت

۱- المیزان ج : ۸ ص : ۲۴۵

است از چیزی که معیار و مدار اساس نزول نعمت و نقمت بر آدمیان است!

هدف آیه ۱۰۳ تا ۱۲۶ سوره اعراف

(۱)

بیان کیفیت آغاز رسالت و دعوت دینی موسی علیه السلام

« ثُمَّ بَعَثْنَا مِن بَعْدِهِم مُّوسی بِئَایَتِنَا إِلی فِرْعَوْنَ وَ مَلایهِ فَظلَمُوا بهَا فَانظرْ کَیْف کانَ عَقِبَهُ الْمُفْسِدِینَ! وَ قَالَ مُوسی یَفِرْعَوْنُ إِنی رَسولٌ مِّن رَّب الْعَلَمِینَ...!»

این آیات با بیان داستان موسی بن عمران علیهماالسلام شروع شده و از جزئیات آن یعنی آمدنش به نزد فرعون و ادعایش بر اینکه خداوند مرا به سوی تو رسالت داده تا نجات بنی اسرائیل را از تو بخواهم و آن دو معجزه را که خداوند در شب طور به وی کرامت فرموده، ذکر می کند .

این خصوصیات فهرست آن مطالبی است که در این آیات ذکر شده و در آیات بعدی اجمالی از بقیه داستان آنجناب در ایامی که در مصر در میان بنی اسرائیل می زیسته و عذاب هایی که بر قوم فرعون نازل شده و نجات بنی اسرائیل و داستان نزول تورات و گوساله پرستی بنی اسرائیل و داستانهای متفرقه و عبرت انگیز دیگری از بنی اسرائیل را ذکر می کند .

موسی علیه السلام سومین پیغمبر اولی العزم و صاحب سومین کتاب آسمانی و سومین شریعت است، گو اینکه شریعت های خدایی همه یکی هستند و تناقض و تنافی در بین آنها نیست، الا اینکه از نظر اجمال و تفصیل و کمی و زیادی فروع مختلفند چون سیر بشر از نقص بسوی کمال تدریجی و استعداد قبول معارف الهی در هر عصری با عصر دیگر مختلف است، وقتی این سیر به پایان رسید و بشر از نظر معرفت و علم به عالی ترین موقف خود رسید آن وقت است که رسالت نیز ختم شده و کتاب خاتم انبیاء و شریعتش در میان بشر برای همیشه می ماند و دیگر بشر انتظار آمدن کتاب و شریعت دیگری را ندارد. و اگر امروز با اینکه خاتم پیغمبران صلوات الله علیه مبعوث شده و آخرین کتاب آسمانی را آورده و در عین حال بشر به مرحله ای که می بایست از کمال برسد، نرسیده برای این است که دین اسلام آنطور که باید در مجتمعات بشری گسترش نیافته و گر نه بشر می تواند با بسط دائره دین و بررسی حقایق معارف آن رو به کمال گذاشته و به تدریج مراحل علم و عمل را یکی پس از دیگری طی کند .

در اینجا ناگفته نگذاریم که گر چه، این گونه داستانهای قرآنی را داستان موسی و نوح و داستان هود و یا صالح می نامیم ولی در حقیقت این داستانها داستان اقوام و مللی است که این بزرگواران در میانشان مبعوث شده اند، چون در این داستانها

۱- المیزان ج : ۸ ص : ۲۶۵

جریان حال آن اقوام و رفتاری که با پیغمبران خود کرده اند و سرانجام انکارشان و اینکه عذاب الهی همه شان را از بین برده و منقرضشان نمود ایراد شده و لذا می بینیم تمامی این داستان ها به آیاتی ختم شده که کیفیت نزول عذاب و هلاکت آنان را بیان می کند.

غرض از این آیات بیان حال مردم از حیث قبول عهد الهی و رد آن است تا برای مردم و مخصوصا امت اسلام انذار و مایه عبرت بوده باشد . بطور کلی سوره هایی که اولش الف - لام - میم آمده در یک غرض مشترکند و آن همین انذار و تذکر مردم است!

هدف آیه ۱۲۷ تا ۱۳۷ سوره اعراف

(۱)

بیان مصائب بنی اسرائیل و مبارزات موسی«ع» با فرعونیان

« وَ قَالَ الْمَلأُ مِن قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَ تَذَرُ مُوسی وَ قَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فی الأَرْضِ وَ يَذَرَك وَ ءَالِهَتَك قَالَ سنُقَتِّلُ أَبْنَاءَهُمْ وَ نَستَحْیِ نِساءَهُمْ وَ إِنَّا فَوْقَهُمْ قَهِرُونَ! قَالَ مُوسی لِقَوْمِهِ استَعِينُوا بِاللَّهِ وَ اصبرُوا إِنَّ الأَرْض للَّهِ يُورِثُهَا مَن يَشاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ...!»

این آیات مشتمل است بر اجمال آنچه که بین موسی و فرعون(در ایامی که موسی علیه السلام در میان قوم فرعون به سر می برده،) جریان یافته و آن خاطراتی را که وی پس از دعوت آنان به دین توحید و نجات دادن بنی اسرائیل داشته و آن معجزاتی را که یکی پس از دیگری برایشان آورده تا آنجا که خدا او و بنی اسرائیل را نجات داده و فرعون و لشکریانش را غرق کرده و سرزمین مبارك و مشارق و مغارب آن را در اختیار او و قومش گذاشته خاطر نشان می سازد.

هدف آیه ۱۳۸ تا ۱۵۴ سوره اعراف

المیزان ج : ۸ ص : ۲۹۷

بیان وقایع بعد از عبور بنی اسرائیل از دریا

« وَ جَوَزْنَا بِبَنى إِسرءِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلى أَصنَامٍ لَّهُمْ قَالُوا يَمُوسى اجْعَل لَّنَا إِلَهاً كَمَا لهُمْ ءَالِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تجْهَلُونَ...!»

در این آیات شروع می شود به نقل پاره ای از داستانهای بنی اسرائیل و حوادثی که بعد از خلاصی از اسارت فرعونیان، برایشان پیش آمد.

و اینکه گفتیم پاره ای برای این است که قرآن کریم در این آیات تنها آن حوادثی را نقل کرده که با غرض منظور نظر در

آیـات قبل تناسب دارد و آن غرض بیان این جهت بود که هیـچ وقت دعوت دینی متوجه به قومی نشـد مگر اینکه اکثریت آن قوم را کسانی تشکیل دادند که به آن دعوت کافر و عهد خدای را ناقض بودند و

۱- المیزان ج : ۸ ص : ۲۸۲

خداوند مؤمنین ایشان را به مزید کرامت خود و کافرین ایشان را به عذاب شدیدش اختصاص داد، اینک در این آیات داستان عبور بنی اسرائیل از دریا و درخواستشان از موسی مبنی بر اینکه موسی علیه السلام جهت ایشان بتی درست کند تا آن را عبادت کنند و داستان گوساله پرستی و در ضمن آن مساله نزول تورات را بیان می کند .

هدف آیه ۱۵۵ تا ۱۶۰ سوره اعراف

(۱)

بیان معجزات موسی «ع» و رفتار کفرآمیز بنی اسرائیل

« وَ اخْتَارَ مُوسی قَوْمَهُ سبْعِینَ رَجُلاً لِّمِیقَتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتهُمُ الرَّجْفَهُ قَالَ رَب لَوْ شِئْت أَهْلَكْتَهُم مِّن قَبْلُ وَ إِیَّیَ أَ تهْلِكُنَا بمَا فَعَلَ السفَهَاءُ مِنَّا إِنْ هِیَ إِلا فِتْنَتُک تُضِلُّ بهَا مَن تَشاءُ وَ تهْدِی مَن تَشاءُ أَنت وَلِیُّنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَ ارْحَمْنَا وَ أَنت خَیرُ الْغَفِرِینَ...!»

در این آیات چند فصل دیگر از داستانهای بنی اسرائیل آمده و در آن بسیاری از آیات و معجزاتی که خداوند بر آنان نازل کرده بود ذکر شده و نیز خاطر نشان شده است که بنی اسرائیل نسبت به این آیات که همه به منظور هدایت ایشان به راه حق و به سوی تقوا نازل شده بود کفر ورزیده و ستم کردند!

هدف آیه ۱۶۱ تا ۱۷۱ سوره اعراف

(۲)

بیان تخلفات بنی اسرائیل و ماهیگیری روز شنبه

« وَ إِذْ قِیلَ لَهُمُ اسکُنُوا هَذِهِ الْقَرْیَهَ وَ كلُوا مِنْهَا حَیْث شِئْتُمْ وَ قُولُوا حِطهٌ وَ ادْخُلُوا الْبَاب سجَّداً نَّغْفِرْ لَكُمْ خَطِیئَتِكمْ سنزِیدُ الْمُحْسِنِینَ...!»

در این آیات چند قسمت دیگر از داستانهای بنی اسرائیل و نافرمانی های ایشان نقل شده که بخاطر نقض عهدی که کردند خداوند به عقوبت گرفتارشان کرده است و از ستمگران کسانی برایشان مسلط کرده که شکنجه شان داده اند ، این حال اسلاف ایشان بوده از این اسلاف و نیاکان بنی اسرائیل نسلهایی به وجود آمدند که آیات خدا را به بهای اندکی فروخته و در امر دین بی اعتنایی کردند ، مگر عده کمی که از حق نگذشتند .

هدف آیه ۱۷۲ تا ۱۷۴ سوره اعراف

(۳)

بیان شهادت روز الست و پیمان گرفتن از بنی نوع بشر

« وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِن بَنِی ءَادَمَ مِن ظهُورِهِمْ ذُرِّیَّتهُمْ وَ أَشهَدَهُمْ عَلی أَنفُسِهِمْ أَلَست بِرَبِّکمْ قَالُوا بَلی شهِدْنَا أَن تَقُولُوا یَوْمَ الْقِیَمَهِ إِنَّا کنَّا عَنْ هَذَا غَفِلِینَ!»

این آیات مساله پیمان گرفتن از بنی نوع بشر بر ربوبیت پروردگار را ذکر می کند و خود از دقیق ترین آیات قرآنی از حیث معنا و از زیباترین آیات از نظر نظم و

۱- المیزان ج : ۸ ص : ۳۴۸

۲- المیزان ج : ۸ ص : ۳۸۱

۳- المیزان ج : ۸ ص : ۳۹۹

اسلوب است!

هدف آیه ۱۷۵ تا ۱۷۹ سوره اعراف

(۱)

بیان داستان بلعم باعورا و سبب گمراهی او

« وَ اتْلُ عَلَیْهِمْ نَبَأَ الَّذِی ءَاتَیْنَهُ ءَایَتِنَا فَانسلَخَ مِنْهَا فَأَتْبَعَهُ الشیْطنُ فَکانَ مِنَ الْغَاوِینَ...!»

این آیات داستان دیگری از داستانهای بنی اسرائیل را شرح می دهد و آن داستان بلعم بن باعورا است. خدای تعالی پیغمبر خود رسول اکرم صلوات الله علیه را دستور می دهد که داستان مزبور را برای مردم بخواند تا بدانند صرف در دست داشتن اسباب ظاهری و وسایل معمولی برای رستگار شدن انسان و مسلم شدن سعادتش کافی نیست ، بلکه مشیت خدا هم باید کمک کند و خداوند ، سعادت و رستگاری را برای کسی که به زمین چسبیده و یکسره پیرو هوا و هوس گشته و حاضر نیست به چیز دیگری توجه کند، نخواسته است، زیرا چنین کسی راه به دوزخ می برد .

آنگاه نشانه چنین اشخاص را هم برایشان بیان کرده و می فرماید: علامت اینگونه اشخاص این است که دلها و چشمها و گوشهایشان را در آنجا که به نفع ایشان است بکار نمی گیرند و علامتی که جامع همه علامتها است این است که مردمی غافلند .

هدف آیه ۱۸۰ تا ۱۸۶ سوره اعراف

(۲)

بیان تأثیر اسماء الحسنی در هدایت انسانها

« وَ للَّهِ الأَسمَاءُ الحُسنی فَادْعُوهُ بهَا وَ ذَرُوا الَّذِینَ یُلْحِدُونَ فی أَسمَئهِ سیُجْزَوْنَ مَا کانُوا یَعْمَلُونَ...!»

این آیات متصل به آیات قبلی و به منزله تجدید بیان آن چیزی است که کلام در آیات قبلی بدان منتهی گردید. آیات مورد بحث به همان مطلبی اشاره می کند که کلام سابق بدان منتهی گردید و آن این بود که حقیقت معنای اینکه هدایت و اضلال از خدا است این است که او بشر را به اسماء حسنای خود دعوت کرده و باعث شد مردم دو فریق شوند یکی آن عده ای که هدایت خدا را قبول کردند و یکی آن افرادی که نسبت به اسماء او الحاد ورزیده و آیات او را تکذیب کردند و خداوند ایشان را به کیفر تکذیبشان بسوی دوزخ سوق می دهد، همچنانکه در آخر کلام سابق فرموده:« و لقد ذرانا لجهنم کثیرا من الجن و الانس ...!» و این سوق دادن را بوسیله استدراج و املاء انجام می دهد .

هدف آیه ۱۸۷ و ۱۸۸ سوره اعراف

۱- المیزان ج : ۸ ص : ۴۳۲

۲- المیزان ج : ۸ ص : ۴۴۵

(۱)

بیان انحصاری بودن علم به وقوع قیامت نزد خدای تعالی

« یَسئَلُونَک عَنِ الساعَهِ أَیَّانَ مُرْساهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِندَ رَبی لا یجَلِّیهَا لِوَقْتهَا إِلا هُوَ ثَقُلَت فی السمَوَتِ وَ الأَرْضِ لا تَأْتِیکمْ إِلا بَغْتَهً یَسئَلُونَک کَأَنَّک حَفِیٌّ عَنهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِندَ اللَّهِ وَ لَکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لا یَعْلَمُونَ...!»

در این دو آیه این معنا روشن می شود که علم به زمان وقوع قیامت از غیبهایی است که مختص به خـدای تعالی است و کسـی جز خـدا از آن اطلاـعی نـدارد و بطور کلی هیـچ دلیلی در تعیین وقت و حـدس وقوع آن نیست، پس قیامت بپا نمی شود مگر ناگهانی و در این بیان با ذکر بعضی از اوصاف قیامت به حقیقت آن اشاره شده است .

هدف آیه ۱۸۹ تا ۱۹۸ سوره اعراف

(۲)

بیان میثاقهای انسان با خدا و پیمان شکنی های او

« هُوَ الَّذِی خَلَقَکُم مِّن نَّفْسٍ وَحِدَهٍ وَ جَعَلَ مِنهَا زَوْجَهَا لِیَسکُنَ إِلَیهَا فَلَمَّا تَغَشاهَا حَمَلَت حَمْلاً خَفِیفاً فَمَرَّت بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَت دَّعَوَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئنْ ءَاتَیْتَنَا صلِحاً لَّنَکُونَنَّ مِنَ الشکِرِینَ...!»

زمینه کلام در این آیات همان زمینه ای است که در سایر آیات این سوره بود و آن عبارت بود از بیان میثاق های نوع انسانی و اینکه اغلب و اکثر افراد این نوع آن میثاقها را شکستند!

هدف آیه ۱۹۹ تا ۲۰۶ سوره اعراف

(۳)

دستور اتخاذ سیره حسنه و رفتار ملایم به رسول اللّه«ص»

« خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِض عَنِ الجَهِلِینَ...!»

این آیات آخر سوره است و در آنها مجددا غرضـی را که سوره بخاطر ایفاء آن نازل شده ذکر نموده یعنی به پیغمبرش دستور می دهـد به اینکه سیره حسـنه و رفتار ملایمی را اتخاذ کند که دلها را متوجه آن سازد تا نفوس بدان بگرایند و نیز تذکر و در آخر ذکر را هم توصیه می کند .

هدف و فلسفه نزول سوره انفال

١- الميزان ج : ٨ ص : ٤٨١

٢- الميزان ج : ٨ ص : ٤٨٦

٣- الميزان ج : ٨ ص : ٤٩٥

(۱)

بیان برخی اخبار جنگ بدر و مسئله غنایم جنگی

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ! يَسئَلُونَک عَنِ الأَنفَالِ قُلِ الأَنفَالُ للَّهِ وَ الرَّسولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَصلِحُوا ذَات بَيْنِكمْ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسولَهُ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ...!»(۱تا۶/انفال)

از سیاق آیات این سوره بدست می آید که این سوره در مدینه و بعد از واقعه جنگ بدر نازل شده، به شهادت اینکه پاره ای از اخبار این جنگ را نقل می کند و مسائل متفرقه ای در باره جهاد و غنیمت جنگی و انفال و در آخر اموری را مربوط به هجرت ذکر می نماید.

هدف آیه ۷ تا ۱۴ سوره انفال

(۲)

بیان مشیت و حکمت الهی پشت پرده وقایع جنگ بدر

« وَ إِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطائفَتَينِ أَنهَا لَكُمْ وَ تَوَدُّونَ أَنَّ غَيرَ ذَاتِ الشوْكهِ تَكُونُ لَكمْ وَ يُرِيدُ اللَّهُ أَن يحِقَّ الْحَقَّ بِكلِمَتِهِ وَ يَقْطعَ دَابِرَ الْكَفِرِينَ...!»

این آیات اشاره به داستان بدر می کند که اولین جنگ در اسلام است و ظاهر سیاق آیات چنانچه به زودی روشن خواهد شد این است که بعد از پایان یافتن واقعه نازل شده باشد.

در آیه نخست می فرماید: بیاد آرید زمانی را که خداوند به شما وعده می دهد(غلبه بر یکی از دو طائفه عیر و نفیر را،) خداوند در این آیه نعمت ها و سنت های خود را برای ایشان برمی شمارد تا چنین بصیرتی بهم برسانند که خدای سبحان امری به ایشان نمی کند و حکمی بر ایشان نمی آورد مگر بحق و در آن مصالح و سعادت ایشان و به نتیجه رسیدن مساعی ایشان را در نظر می گیرد و وقتی دارای چنین بصیرتی شدند دیگر در میان خود اختلاف نکرده و نسبت به آنچه که خداوند برای آنان مقدر کرده و پسندیده اظهار کراهت ننموده بلکه امر خود را به او محول نموده و او و رسول او را اطاعت می کنند .

هدف آیه ۱۵ تا ۲۹ سوره انفال

(۳)

بیان نکات ضروری درباره اصول جنگ وجهاد در اسلام

« يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفاً فَلا تُوَلُّوهُمُ الأَدْبَارَ...!»

این آیات متضمن نواهی و اوامری است راجع به جهاد اسلامی و مربوط و

۱- المیزان ج : ۹ ص :۳

۲- المیزان ج : ۹ ص : ۱۹

۳- المیزان ج : ۹ ص : ۴۳

مناسب با داستان جنگ بدر و نیز مردم را تشویق و تحریک می کند بر ترس از خدا و زنهار می دهد از مخالفت خدا و رسول او و اینکه مردم خود را در معرض غضب خدای سبحان درآورند. در آنها اشاره به پاره ای از وقایع که در جنگ بدر رخ داده و منت هایی که خداوند بر مؤمنین نهاده، نیز می کند!

هدف آیه ۳۰ تا ۴۰ سوره انفال

(۱)

بیان عدم نزول عذاب آسمانی با وجود رسول الله و استغفار مومنین

« وَ إِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يخْرِجُوكَ وَ يَمْكُرُونَ وَ يَمْكُرُ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيرُ الْمَكرِينَ...!»

منظور از عـذاب که در آیه نفی شـده، عـذاب آسـمانی موجب استیصال است، که این امت را ماننـد عذاب سایر امم شامل می شود، اما خداونـد سـبحان در این آیه این چنین عذاب را از این امت مادام که رسول خدا صـلی الله علیه وآله وسـلّم زنده و در میان آنان است و همچنین بعد از درگذشت آنجناب مادام که امت استغفار می کنند نفی کرده است .

و از جمله:« و مـا کـان الله لیعـذبهم و انت فیهم و ما کان الله معـذبهم و هم یسـتغفرون!» به ضـمیمه آیاتی که این امت را وعـده عـذابی می دهـد که میان رسول خـدا صـلی الله علیه وآله وسـلّم و امت حکم می نماید مانند آیات:« و لکل امه رسول فاذا جاء رسولهم قضـی بینهم بالقسط و هم لا ـ یظلمون...!» برمی آیـد که برای این امت در آینـده روزگـاری است که استغفار از آنان منقطع گشته و دیگر مؤمنی خدا ترس که استغفار کند نمی ماند و در چنان روزگاری خداوند آنان را عذاب می کند!

هدف آیه ۴۱ تا ۵۴ سوره انفال

(۲)

بیان وجوب خمس غنیمت، اندرز و استقامت در برابر دشمن دین

« وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُم مِّن شـیْ ءٍ فَأَنَّ للَّهِ خُمُسهُ وَ لِلرَّسولِ وَ لِذِی الْقُرْبی وَ الْیَتَمَی وَ الْمَسـکِینِ وَ ابْنِ السبِیلِ إِن کُنتُمْ ءَامَنتُم بِاللَّهِ وَ مَا أَنزَلْنَا عَلی عَبْدِنَا یَوْمَ الْفُرْقَانِ یَوْمَ الْتَقَی الْجَمْعَانِ وَ اللَّهُ عَلی کلِّ ِشیْ ءٍ قَدِیرٌ ..!»

این آیات مشـتمل است بر بیان وجوب دادن خمس غنیمت، اسـتقامت در برابر دشـمن، انـدرز آنان و بیان پاره ای از نکبتها که خداوند دشمنان دین را بدان مبتلا کرده، بیچاره شدنشان به مکر الهی و اینکه خداوند در بین آنان همان سنتی را معمول داشته که در میان قوم فرعون و کسانی که پیش از ایشان بودند بخاطر تکذیب آیات و جلوگیری از راه او معمول داشته است .

هدف آیه ۵۵ تا ۶۶ سوره انفال

١- الميزان ج : ٩ ص : ٨۴
٢- الميزان ج : ٩ ص : ١١۵

(۱)

بیان احکام جنگ و صلح و پذیرش و نقض معاهدات صلح

« إِنَّ شَرَّ الدَّوَاب عِندَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لا يُؤْمِنُونَ!»

« الَّذِينَ عَهَدت مِنهُمْ ثمَّ يَنقُضونَ عَهْدَهُمْ فى كلّ ِ مَرَّةٍ وَ هُمْ لا يَتَّقُونَ...!»

آیات فوق احکام و دستوراتی است در باره جنگ و صلح و معاهدات جنگی و نقض آن و غیره.

صدر آیه ها قابل انطباق بر طوایف یهودی است که در مدینه و اطراف آن می زیسته اند، چون رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم بعد از هجرتش به مدینه با این طوایف معاهده بست بر اینکه آنان در مقام اخلالکاری و مکرش برنیامده و کسی را علیه او کمک نکنند و در عوض بر دین خود باقی بوده و جانشان از ناحیه آن حضرت در امان باشد. یهودیان این پیمان را شکستند، آن هم نه یک بار و دو بار، تا آنکه خداوند دستور جنگ با آنان را داد و کارشان به آنجا کشید که همه می دانیم.

هدف آیه ۶۷ تا ۷۱ سوره انفال

(۲)

بیان احکام اسرای جنگی

« مَا كانَ لِنَبىٍ أَن يَكُونَ لَهُ أَسرَى حَتى يُثْخِنَ فى الأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَض الدُّنْيَا وَ اللَّهُ يُرِيدُ الاَخِرَةَ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ...!»

خداوند در این آیات مسلمانانی را که در جنگ بدر شرکت داشتند بدین جهت مورد عتاب قرار داده که از کفار اسیرانی گرفتند و آنگاه از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم درخواست کردند که به قتل آنان فرمان ندهد و در عوض خونبها از آنان بگیرد و آزادشان سازد تا بدین وسیله نیروی مالی آنان علیه کفار تقویت یافته و نواقص خود را اصلاح کنند.

هر چند خداوند بشدت مسلمانان را عتاب کرد ولی پیشنهادشان را پذیرفت و تصرف در غنیمت را که شامل خونبها نیز می شود برایشان مباح کرد .

در آخر آیات بیانی است که گویا کفار را تطمیع نموده و در صورتی که مسلمان شوند وعده نیک می دهد و اگر بخواهند به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم خیانت کنند خداوند از آنان بی نیاز است!

هدف آیه ۷۲ تا ۷۵ سوره انفال

(۳)

بیان شرایط ولایت و موالات میان مومنین

« إِنَّ الَّذِینَ ءَامَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَهَدُوا بِأَمْوَلِهِمْ وَ أَنفُسِهِمْ فی سبِیلِ اللَّهِ وَ الَّذِینَ

۱- المیزان ج : ۹ ص : ۱۴۵

۲- المیزان ج : ۹ ص : ۱۷۶

۳- المیزان ج : ۹ ص : ۱۸۷

ءَاوَوا وَّ نَصرُوا أُولَئك بَعْضهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ لَمْ يهَاجِرُوا مَا لَكم مِّن وَلَيَتهِم مِّن شىْ ءٍ حَتى يهَاجِرُوا وَ إِنِ استَنصرُوكُمْ فى الدِّينِ فَعَلَيْكمُ النَّصرُ إِلا عَلى قَوْمِ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنهُم مِّيثَقٌ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ...!»

این آیات سوره انفال را ختم می کند و به یک معنا برگشت معنای آن به آیاتی است که سوره به آن افتتاح می شد و در آن موالات میان مؤمنین را واجب نموده، مگر اینکه بعضی مهاجرت بکنند و بعضی تخلف کنند و رشته موالات میان آنان و کفار بکلی قطع گردد.

هدف و فلسفه نزول سوره توبه

(۱)

اعلام بیزاری و تشویق به قتال با مشرکین و افشای توطئه های منافقین

« بَرَاءَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسولِهِ إِلى الَّذِينَ عَهَدتم مِّنَ الْمُشرِكِينَ...!» (۱تا۱۶/توبه)

این آیات، آغاز دسته ای از آیات است که به نام سوره توبه و یا برائت نامیده شده است. آیات این سوره بر خلاف سایر سوره ها که اواخرش همان منظوری را افاده می کند که اوائلش افاده می کرد، دارای غرض واحدی نیست.

اول این سوره مربوط به بیزاری از کفار است و قسمتی از آن مربوط به قتال با مشرکین و قتال با اهل کتاب و یک قسمت مهمی از آن در باره منافقین صحبت می کند و آیاتی از آن مسلمانان را به قتال تحریک می کند و عده ای متعرض حال کسانیست که از جنگ تخلف ورزیدند و آیاتی مربوط به دوستی و ولایت کفار است، آیاتی راجع به زکات است و همچنین مطالبی دیگر، لیکن می توان گفت قسمت معظم آن مربوط به قتال با کفار و آیات راجع به منافقین است.

هدف آیه ۱۷ تا ۲۴ سوره توبه

(۲)

بیان شرایط جاودانگی و ارزش اعمال نزد خدا

« مَا كانَ لِلْمُشرِكِينَ أَن يَعْمُرُوا مَسجِدَ اللَّهِ شهِدِينَ عَلى أَنفُسِهِم بِالْكُفْرِ أُولَئك حَبِطت أَعْمَلُهُمْ وَ فى النَّارِ هُمْ خَلِدُونَ...!»

حاصل مضمون این آیات این است که اعمال بندگان وقتی مرضی خداوند و نزد او جاودانه می ماند که از روی حقیقت ایمان به او و فرستاده اش و همچنین ایمان

۱- المیزان ج : ۹ ص :۱۹۳

٢- الميزان ج : ٩ ص : ٢٦٤

به روز جزا باشد و گر نه حبط شده صاحبش را بسوی سعادت رهبری نخواهد کرد و معلوم است که از لوازم ایمان حقیقی ، انحصار دادن ولایت است به خدا و رسول او!

هدف آیه ۲۵ تا ۲۸ سوره توبه

(۱)

بیان نصرت خدا در جنگ حنین، و اعلام منع ورود مشرکین به مسجدالحرام

« لَقَدْ نَصرَكمُ اللَّهُ فى مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَ يَوْمَ حُنَينٍ إِذْ أَعْجَبَتْكمْ كَثرَتُكمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنكمْ شيْئاً وَ ضاقَت عَلَيْكمُ الأَرْض بِمَا رَحُبَت ثمَّ وَلَّيْتُم مُّدْبِرِينَ...!»

این آیات به داستان جنگ حنین اشاره نموده و بر مؤمنین منت می گذارد که چگونه مانند سایر جنگها که در ضعف و کمی نفرات بودند آنها را نصرت داد، آن هم چه نصرت عجیبی! و بخاطر تایید پیغمبرش آیات عجیبی نشان داد، لشکریانی فرستاد که مؤمنین ایشان را نمی دیدند و سکینت و آرامش خاطر در دل رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم و مؤمنین افکند و کفار را بدست مؤمنین عذاب کرد!

در میان این آیات آیه ای است که ورود مشرکین را در مسجد الحرام ممنوع و تحریم کرده و فرموده بعد از امسال نباید به مسجد الحرام نزدیک شوند و آنسال، سال نهم هجرت بود، همانسالی که علی علیه السلام سوره برائت را به مکه برد و طواف در اطراف خانه را در حال برهنگی و وارد شدن مشرکین را در مسجد الحرام ممنوع اعلام نمود!

هدف آیه ۲۹ تا ۳۵ سوره توبه

(۲)

بیان شرط اقامت اهل کتاب در بلاد اسلامی با پرداخت جزیه

« قَتِلُوا الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لا بِالْيَوْمِ الاَخِرِ وَ لا يحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَ رَسولُهُ وَ لا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقّ ِ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكتَب حَتى يُعْطوا الْجِزْيَةَ عَن يَدٍ وَ هُمْ صغِرُونَ...!»

این آیات مسلمین را امر می کند به اینکه با اهل کتاب که از طوایفی بودند که ممکن بود جزیه بدهند و بمانند و ماندنشان آنقدر مفسده نداشت کارزار کنند. در ضمن از انحرافشان از حق در مرحله اعتقاد و عمل ، اموری را ذکر می کند.

هدف آیه ۳۶ و ۳۷ سوره توبه

(۳)

تثبیت حکم حرمت ماه های حرام چهارگانه

« إِنَّ عِدَّةَ الشهُورِ عِندَ اللَّهِ اثْنَا عَشرَ شهْراً فی کتَبِ اللَّهِ یَوْمَ خَلَقَ السمَوَتِ وَ الأَرْض مِنهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذَلِك الدِّینُ الْقَیِّمُ فَلا تَظلِمُوا فِیهِنَّ أَنفُسکمْ وَ قَتِلُوا الْمُشرِکینَ کافَّةً کمَا یُقَتِلُونَکُمْ کافَّةً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِینَ!»

« إِنَّمَا النَّسی ءُ زِیَادَةٌ فی الْکفْرِ یُضلُّ بِهِ الَّذِینَ کَفَرُوا یحِلُّونَهُ عَاماً وَ یحَرِّمُونَهُ عَاماً

۱- المیزان ج : ۹ ص : ۲۸۸

۲- المیزان ج : ۹ ص : ۳۱۴

۳- المیزان ج : ۹ ص : ۳۵۵

لِّيُوَاطِئُوا عِدَّهَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيُحِلُّوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ زُيِّنَ لَهُمْ سوءُ أَعْمَلِهِمْ وَ اللَّهُ لا يَهْدِى الْقَوْمَ الْكفِرِينَ!»

در این دو آیه حرمت ماههای حرام یعنی ذی القعده، ذی الحجه، محرم و رجب بیان شده و حرمتی که در جاهلیت داشت تثبیت گردیده و قانون تاخیر حرمت یکی از این ماهها که از قوانین دوره جاهلیت بود لغو اعلام شده و نیز مسلمین مامور شده اند بر اینکه با همه مشرکین کارزار کنند.

هدف آیه ۳۸ تا ۴۸ سوره توبه

(۱)

بیان حفاظت خدا از رسول الله در غار ثور و توطئه های منافقین

« يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَا لَكمْ إِذَا قِيلَ لَكمُ انفِرُوا فى سبِيلِ اللَّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلى الأَرْضِ أَ رَضِيتُم بِالْحَيَوهِ الدُّنْيَا مِنَ الاَخِرَهِ فَمَا مَتَعُ الْحَيَوهِ الدُّنْيَا فى الاَخِرَهِ إِلا قَلِيلٌ...!»

این آیات متعرض حال منافقین و بیان پاره ای از اوصاف و علامتهای آنان و تلخی هائی که اسلام از کید و مکر ایشان دید و مسلمین از نفاق ایشان کشیدند، می باشد.

در مقدمه آن، مؤمنین را مورد عتاب قرار می دهد که چرا از جهاد شانه خالی می کنند و داستان یاری خدا را از پیغمبرش به رخ آنان می کشد، که با آنکه بی یار و بی کس از مکه بیرون آمد چگونه خدای تعالی نصرتش داد!

هدف آیه ۴۹ تا ۶۳ سوره توبه

(۲)

بیان فساد اعتقادات و خبث اوصاف باطنی منافقین

« وَ مِنْهُم مَّن يَقُولُ ائْذَن لى وَ لا تَفْتِنى أَلا فى الْفِتْنَهِ سقَطوا وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطهُ بِالْكفِرِينَ...!»

این آیات، گفتاری در باره منافقین می باشد و نیز بیان حال آنان را که در آیات قبلی بود دنبال نموده ، پاره ای از حرکات و حرفهای آنان را نقل نموده ، مطالبی خاطرنشان می سازد که از خبث اوصاف باطنی و فساد اعتقادات آنان - که بر اساس ضلالت استوار گشته - پرده بر می دارد .

هدف آیه ۶۴ تا ۷۴ سوره توبه

(۳)

بیان توطئه قتل رسول الله بوسیله منافقین صدر اسلام

« یحْذَرُ الْمُنَفِقُونَ أَن تُنَزَّلَ عَلَیْهِمْ سورَةٌ تُنَبِّئُهُم بِمَا فی قُلُوبهِمْ قُلِ استهْزِءُوا إِنَّ اللَّهَ مخْرِجٌ مَّا تحْذَرُونَ...!»

این آیات به ذکر یک خصوصیت دیگری از خصوصیات منافقین و زشتی دیگری از زشتیها و جرائم آنان می پردازد که همواره سعی داشتند با پرده نفاق آن را

۱- المیزان ج : ۹ ص : ۳۷۱

۲- المیزان ج : ۹ ص : ۴۰۷

۳- المیزان ج : ۹ ص : ۴۳۶

بپوشانند. آنان کمال مراقبت را داشتند که مبادا آن زشتی از پرده بیرون بیفتد و سوره ای از قرآن در باره آن نازل شود و نقشه شوم آنان را نقش بر آب کند .

این آیات خبر می دهد از اینکه منافقین جمعیتی معتنابهی بوده اند، چون می فرماید:« ان نعف عن طائفه منکم نعذب طائفه - اگر ما از طائفه ای از شما بگذریم طائفه دیگری از شما را عذاب خواهیم کرد!»

و نیز دلالت دارد بر اینکه منافقین با یک باند دیگری از منافقین ارتباط داشته اند ، چون می فرماید:« المنافقون و المنافقات بعضهم من بعض - مردان و زنان منافق با یکدیگر ارتباط دارند!» و نیز دلالت دارد بر اینکه همه ادعای مسلمانی و ایمان داشتند، حتی آن روزی که زبان به کلمه کفر باز کردند و کفر درونی خود را بیرون ریختند ، چون آیه:« قد کفرتم بعد ایمانکم...!» بخوبی بر این معنا دلالت دارد.

و نیز برمی آید همه برای پیاده کردن نقشه ای که با هم ریخته بودند فعالیت می کردند و در موقع طرح آن به کفر خود تصریح کرده و تصمیم بر امر بزرگی گرفته بودند، که خدای تعالی میان آنان و انجام تصمیمشان حائل شد و امیدشان ناامید و نقشه ها و فعالیتهایشان خنثی گردید. این معنا را از آیه:« و لقد قالوا کلمه الکفر و کفروا بعد اسلامهم و هموا بما لم ینالوا...!» بخوبی می توان فهمید .

و نیز برمی آید که پاره ای از حرکات و عملیات که از تصمیم خطرناک آنها حکایت کند از ایشان سرزده بود، که وقتی بازخواست شدند این چه کاری بوده که کردید بهانه آورده اند به عذری که بدتر از گناه بوده و این معانی را از آیه:« و لئن سالتهم لیقولن انما کنا نخوض و نلعب...!» می توان استفاده کرد: آیات بعد از این آیه در یک سیاق متصل و مربوط بهم ، دلالت دارند بر اینکه این واقعه در ایامی اتفاق افتاده که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم برای رفتن به جنگ تبوک از مدینه خارج شده و هنوز برنگشته بود، این معنا را از آیه:« فان رجعک الله الی طائفه منهم...!» و آیه:« سیحلفون بالله لکم اذا انقلبتم الیهم...!» می توان فهمید .

با این معنا، انطباق این آیات با روایت عقبه روشن تر از روایات دیگری است که داستانهای دیگری برای شان نزول این آیات نقل می کند.

هدف آیه ۷۵ تا ۸۰ سوره توبه

(۱)

بیان عاقبت کار متخلفین از حکم صدقات و استهزا کنندگان انفاقگران

« وَ مِنهُم مَّنْ عَهَدَ اللَّهَ لَئنْ ءَاتَانَا مِن فَضلِهِ لَنَصدَّقَنَّ وَ لَنَكُونَنَّ مِنَ الصلِحِينَ...!»

این آیات طائفه دیگر از منافقین را یادآور می شود که از حکم صـدقات تخلف ورزیده و از دادن زکات سـرپیچیدند، با اینکه قبلا مردمی تهی دست بودند و با خدا

۱- المیزان ج : ۹ ص : ۴۷۱

عهـد کرده بودند که اگر خدای تعالی به فضل خود بی نیازشان سازد حتما تصدق دهند و از صالحان باشـند، ولی بعد از آنکه خدای تعالی توانگرشان ساخت بخل ورزیده و از دادن زکات دریغ نمودند .

و نیز طـائفه دیگری از منافقین را یاد می کنـد که توانگران با ایمان را زخم زبان زده ، ایشان را ملامت می کردنـد که چرا مال خود را مفت از دست می دهنـد و زکات می پردازند و تهی دسـتان را زخم زبان زده ، مسـخره می کردند(که خدا چه احتیاج به این صدقه ناچیز شما دارد!) و خداوند همه این طوائف را منافق خوانده و بطور قطع حکم کرده که ایشان را نیامرزد!

هدف آیه ۸۱ تا ۹۶ سوره توبه

(۱)

بیان کیفر تخلف کنندگان از فرمان جهاد رسول اللّه«ص»

« فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَف رَسولِ اللَّهِ وَ کَرِهُوا أَن یجَهِدُوا بِأَمْوَلِهِمْ وَ أَنفُسِهِمْ فی سبِیلِ اللَّهِ وَقَالُوا لا تَنفِرُوا فی الحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشدُّ حَرًّا لَّوْ کانُوا یَفْقَهُونَ...!»

این آیات قابل ارتباط و اتصال به آیات قبل هست، چون همان غرضی را که آن آیات دنبال می کرد این آیات دنبال می کند.

هدف آیه ۹۷ تا ۱۰۶ سوره توبه

(۲)

بیان کفر و نفاق اعراب بادیه نشین و کیفرآنان

« الأَعْرَاب أَشدُّ کفْراً وَ نِفَاقاً وَ أَجْدَرُ أَلا یَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنزَلَ اللَّهُ عَلی رَسولِهِ وَ اللَّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ...!»

در این آیات هم، گفتار در پیرامون همان غرضی است که آیات قبلی متعرض آن بود، در اینجا وضع اعراب را نسبت به کفر و نفاق و ایمان بیان می کند، البته در خلال آنها آیه صدقه نیز آمده است.

هدف آیه ۱۰۷ تا ۱۱۰ سوره توبه

(۳)

بیان نفاق سازندگان مسجد ضرار

« وَ الَّذِینَ اتخَذُوا مَسجِداً ضِرَاراً وَ کفْراً وَ تَفْرِیقَا بَینَ الْمُؤْمِنِینَ وَ إِرْصاداً لِّمَنْ حَارَب اللَّهَ وَ رَسولَهُ مِن قَبْلُ وَ لَیَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلا الْحُسنی وَ اللَّهُ یَشهَدُ إِنهُمْ لَکَذِبُونَ...!»

این آیات عده دیگری از منافقین را یادآور می شود که مسجد ضرار را ساخته بودند و وضع ایشان را با وضع مؤمنین که مسجد قبا را ساخته بودند مقایسه می کند.

هدف آیه ۱۱۱ تا ۱۲۳ سوره توبه

۱- المیزان ج : ۹ ص : ۴۸۲

۲- المیزان ج : ۹ ص : ۵۰۰

۳- المیزان ج : ۹ ص : ۵۲۹

(۱)

بیان پاداش جهادگران، منع دوستی با مشرکان، و دستور تفقه در دین

« إِنَّ اللَّهَ اشترَی مِنَ الْمُؤْمِنِینَ أَنفُسهُمْ وَ أَمْوَلَهُم بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّهَ یُقَتِلُونَ فی سبِیلِ اللَّهِ فَیَقْتُلُونَ وَ یُقْتَلُونَ وَعْداً عَلَیْهِ حَقًّا فی التَّوْرَاهِ وَ الانجِیلِ وَ الْقُرْءَانِ وَ مَنْ أَوْفی بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاستَبْشِرُوا بِبَیْعِکُمُ الَّذِی بَایَعْتُم بِهِ وَ ذَلِک هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ ...!»

این آیات در باره مطالب گوناگونی است که یک غرض واحدی ، همه را به هم مرتبط و به آن غرضی که آیات قبلی در مقام بیان آن بود مربوط می سازد ، زیرا این آیات در پیرامون جنگ و جهاد است .

بعضی از آنها مؤمنین مجاهد را مدح نموده و وعده جمیل داده است و بعضی از آنها از محبت و دوستی با مشرکین و طلب مغفرت جهت ایشان نهی می کند.

بعضی دیگر از آنها دلالت بر گذشت خدای تعالی از آن سه نفری دارد که در جنگ تبوک تخلف ورزیدند ، بعضی دیگر اهل مدینه و اطراف آن را مامور می کند به اینکه با رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم هر جا که خواست برای قتال بیرون رود بیرون روند و از آنجناب تخلف نکنند .

بعضی دیگر مردم را دستور می دهد که از هر طائفه عده ای بکار تفقه در دین و آموختن معارف آن پرداخته ، پس از مراجعت به سوی قوم خود در میان آنان به تبلیغ دین بپردازند!

و بعضی از آنها حکم می کند به اینکه باید با کفار همجوار کارزار کنند!

هدف آیه ۱۲۴ تا ۱۲۹ سوره توبه

(۲)

بیان ضابطه ای برای شناخت منافقین و مومنین

« وَ إِذَا مَا أُنزِلَت سورَهٌ فَمِنْهُم مَّن یَقُولُ أَیُّکمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِیمَناً فَأَمَّا الَّذِینَ ءَامَنُوا فَزَادَتهُمْ إِیمَناً وَ هُمْ یَستَبْشِرُونَ!»

آیات سوره برائت با این چند آیه ختم می شود و این آیات حال مؤمنین و منافقین در موقع نزول سوره قرآنی را بیان می کند و بدین وسیله نشانه دیگری از نشانه های نفاق را شرح می دهد که با آن مؤمن از منافق تشخیص داده می شود و آن این است که در موقع نزول قرآن به یکدیگر می گویند: این آیه ایمان کدامتان را زیاد کرد؟ و یا به یکدیگر نگاه می کنند و می گویند مبادا کسی شما را ببیند!

و در آخر رسول گرامی خود را به وصفی توصیف می کند که دلهای مؤمنین به وی متمایل شود و او را دستور می دهد به

اینکه اگر مردم از او روی گردانیدند بر خدا توکل جوید!

هدف و فلسفه نزول سوره یونس

۱- المیزان ج : ۹ ص : ۵۳۶

۲- المیزان ج : ۹ ص : ۵۵۷

(۱)

التزام مردم به به توحید، انذار مشرکین و قضاء عدل بین رسول الله و امتش

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ! الر! تِلْك ءَايَت الْكِتَبِ الحَكِيمِ! أَ كانَ لِلنَّاسِ عَجَباً أَنْ أَوْحَيْنَا إِلى رَجُلٍ مِّنهُمْ أَنْ أَنذِرِ النَّاس وَ بَشرِ الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِندَ رَبهِمْ قَالَ الْكفِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسحِرٌ مُّبِينٌ...!» (۱تا۱۰/یونس)

این سوره مبارکه - همانطور که از آیاتش پیداست - در مکه نازل شده و از سوره هائی است که نزول آن در اوائل بعثت بوده و این سوره بطوری که از پیوستگی و اتصال آیات کریمه اش پیداست یکباره نازل شده است .

غرض این سوره، یعنی آن هدفی که سوره برای بیان آن نازل شده، عبارت است از تاکید مردم به التزام به توحید! این تاکید را از راه بشارت و انذار انجام داده است. گویا این سوره بعد از آنکه مشرکین، مساله وحی را انکار کردند و قرآن را سحر خواندند نازل شده و ادعای آنان را به این بیان رد کرده که: قرآن کتابی است آسمانی و نازل شده به علم خدای تعالی و آنچه از معارف توحید که در آن است از قبیل وحدانیت خدای تعالی و علم و قدرت او، اینکه خلقت منتهی به او است، سنت های عجیبی که در خلقت عالم دارد، اینکه خلق همگی با اعمالشان به سوی او بر می گردند و در برابر آنچه کرده اند جزاء داده می شوند - خیر باشد جزای خیر داده می شوند و شر باشد جزای شر - همه و همه اموری است که آیات آسمان و زمین بر آن دلالت دارد و عقل سالم نیز به سوی آن راهنمائی می کند .

پس ، همه اینها معانی و معارفی است حق! و معلوم است که کلامی که بر چنین معارفی دلالت می کند کلام حکیم است و سحر باطلی که با عباراتی شیرین و فریبنده زینت شده نمی تواند حاکی از چنین معارفی باشد .

دلیل بر آنچه گفتیم این است که خدای تعالی سوره مورد بحث را با گفتار در باره تکذیب دشمنان نسبت به قرآن کریم آغاز نموده و فرموده:« ا کان للناس عجبا ان اوحینا ... قال الکافرون ان هذا لساحر مبین!» و با لحنی چون:« و اتبع ما یوحی الیك!» ختم فرموده است و آن آغاز و این انجام را در خلال آیات آن نیز چند بار تذکر داده، یکجا فرموده:« و اذا تتلی علیهم آیاتنا...!» و جای دیگر فرموده:« و ما کان هذا

۱- المیزان ج : ۱۰ ص :۳

القرآن ان یفتری من دون الله ...!» و جای دیگر فرموده:« یا ایها الناس قد جاءتکم موعظه ...!» و نیز فرموده:« فان کنت فی شک مما انزلنا الیک ...!»

پس همینکه می بینیم این مطلب، یعنی سخن از حقانیت قرآن در چند جای سوره تکرار شد و در اول و آخر آن آمده، باید بفهمیم که زمینه و اساس آیات این سوره همان پاسخگوئی و رد انکار کفاری است که وحی بودن قرآن را انکار می کردند ، و به همین جهت است که باز می بینیم تهدیدهائی که در این سوره آمده - که قسمت عمده سوره است - در باره مکذبین آیات خدا از این امت است، اینها هستند که تهدیدشان کرده است به قضاء بین آنان و بین پیامبرشان(صلوات الله علیه) و فرموده:« این قضاء، سنتی است که خدای تعالی در بین هر امتی با پیغمبرش جاری کرده است!»

و نیز می بینیم که سوره مورد بحث را با تعقیب همین جریان ختم نموده ، بطوری که گوئی بیان حقیقت نامبرده از مختصات این سوره است .

بنابر این جا دارد که ما سوره یونس را به سوره انذار و قضاء عدل بین رسول خدا صلی الله علیه و آله و بین امتش معرفی کنیم. اتفاقا سوره با همین قضاء ختم شده، آنجا که خطاب به رسول گرامی خود فرموده:« و اصبر حتی یحکم الله و هو خیر الحاکمین!»

هدف آیه ۱۱ تا ۱۴ سوره یونس

(۱)

بیان دلیل تاخیر عذاب منکرین توحید و معاد

« وَ لَوْ يُعَجِّلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشرَّ استِعْجَالَهُم بِالْخَيرِ لَقُضىَ إِلَيهِمْ أَجَلُهُمْ فَنَذَرُ الَّذِينَ لا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا فى طغْيَنهِمْ يَعْمَهُونَ...!»

بعد از آنکه در آیات قبل دو اصل از اصول دعوت حقه اسلام یعنی توحید و معاد را یادآور شد و از طریق عقل فطری بر آن دو اصل استدلال کرد و چند خبر هم از عاقبت ایمان و سرانجام کفر به آن دو اصل را بیان نمود، اینک در این آیات دو سؤال را مطرح نموده و از آن پاسخ می دهد: یکی اینکه چرا خدای تعالی منکرین این دو اصل را با اینکه در ضلالت و کور دلی خود ادامه می دهند و سر به طغیان بر می آورند اینقدر مهلتشان می دهد؟ و سؤال دوم اینکه علت ضلالت و طغیان آنان چیست(و با اینکه توحید و معاد به طریق عقل فطری ثابت است چرا آن را نمی پذیرند؟)

در پاسخ از این دو سؤال می فرماید: جواب آن روشن است و جای ابهامی در آن نیست، چون فرستادگان خدای تعالی در هر زمانی آن را برای مردم با ادله ای

۱- المیزان ج : ۱۰ ص : ۲۵

روشن بیان کرده اند، چیزی که هست شیطان اعمال این اسرافگران را در نظرشان زینت داده و در نتیجه از یاد قیامت غافلشان ساخته است و با اینکه انبیاء بارها به یادشان آورده بودند باز آن را از یاد بردند .

و اما اینکه چرا خدای تعالی مهلتشان می دهد و در نزول عذاب بر آنان عجله نمی کند؟ جوابش این است که می خواهد آنان را امتحان کند تا آنچه در باطن نهفته دارند به صورت گناه بیرون بریزند ، چون دنیا دار ابتلاء و امتحان است!

هدف آیه ۱۵ تا ۲۵ سوره یونس

(۱)

تعلیم احتجاجاتی به رسول الله «ص» علیه منکرین معاد

« وَ إِذَا تُتْلی عَلَیْهِمْ ءَایَاتُنَا بَیِّنَتٍ قَالَ الَّذِینَ لا یَرْجُونَ لِقَاءَنَا ائْتِ بِقُرْءَانٍ غَیرِ هَذَا أَوْ بَدِّلْهُ قُلْ مَا یَکُونُ لی أَنْ أُبَدِّلَهُ مِن تِلْقَای نَفْسی إِنْ أَتَّبِعُ إِلا مَا یُوحَی إِلیَّ إِنی أَخَاف إِنْ عَصیْت رَبی عَذَاب یَوْمٍ عَظِیمٍ...!»

در این آیات احتجاج هائی آمده که خدای تعالی آنها را به رسول گرامی خود تلقین فرموده، تا آن جناب با آن احتجاج ها گفته های کفار را در باره کتاب خدا و یا عقائدشان را در باره خدایان خود و یا پیشنهادهای نابجای آنان را، رد سازد!

هدف آیه ۲۶ تا ۳۰ سوره یونس

(۲)

بیان سزای اعمال و برگشت همگان به خدای حق

« لِّلَّذِینَ أَحْسنُوا الْحُسنی وَ زِیَادَةٌ وَ لا یَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَترٌ وَ لا ذِلَّةٌ أُولَئک أَصحَب الجَْنَّهِ هُمْ فِیهَا خَلِدُونَ...!»

این آیات مطالبی جدیدی را بیان می کند که برگشت آنها به ذکر سزای اعمال و برگشتن همه خلایق به سوی خدای حق است، البته در آیات سابق نیز اشاره ای به این مطالب بود. در این آیات یگانگی خدای تعالی در ربوبیت اثبات شده است!

هدف آیه ۳۱ تا ۳۶ سوره یونس

(۳)

تعلیماتی برای رسول الله برای مقابله با سه نوع عقیده در ربوبیت

« قُلْ مَن یَرْزُقُکُم مِّنَ السمَاءِ وَ الأَرْضِ أَمَّن یَمْلِك السمْعَ وَ الأَبْصرَ وَ مَن یخْرِجُ الْحَیَّ مِنَ الْمَیِّتِ وَ یخْرِجُ الْمَیِّت مِنَ الْحَیِّ وَ مَن یُدَبِّرُ الأَمْرَ فَسیَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلا تَتَّقُونَ...!»

« قُلْ هَلْ مِن شرَكائكم مَّن يَبْدَؤُا الخَلْقَ ثمَّ يُعِيدُهُ قُلِ اللَّهُ يَبْدَؤُا الخَلْقَ ثمَّ يُعِيدُهُ فَأَنى تُؤْفَكَونَ!»

« قُلْ هَلْ مِن شرَكائكم مَّن يهْدِى إِلى الْحَقّ ِقُلِ اللَّهُ يهْدِى لِلْحَقّ ِ أَ فَمَن يهْدِى إِلى

١- الميزان ج : ١٠ ص : ٣١

٢- الميزان ج : ١٠ ص : ٥٨

٣- الميزان ج : ١٠ ص : ۶٩

الْحَقّ ِ أَحَقُّ أَن يُتَّبَعَ أَمَّن لا يهِدِّى إِلا أَن يهْدَى فَمَا لَكمْ كَيْف تحْكُمُونَ...!»

این آیات حجت هائی است قاطع بر ربوبیت خدای تعالی و رسول گرامی خود را دستور می دهد که این حجت ها را علیه مشرکین اقامه نماید .

هدف آیه ۳۷ تا ۴۵ سوره یونس

(۱)

بیان هدایت خلق بوسیله وحی و نزول کتابهای آسمانی

« وَ مَا كانَ هَذَا الْقُرْءَانُ أَن يُفْترَى مِن دُونِ اللَّهِ وَ لَكِن تَصدِيقَ الَّذِى بَينَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلَ الْكِتَبِ لا رَيْب فِيهِ مِن رَّب الْعَلَمِينَ...!»

در این آیات به مطالب اول سوره برگشته، که قرآن را معرفی می کرد و می فرمود: قرآن کتابی است نازل از ناحیه خدای تعالی و هیچ شکی در آن نیست و نیز در این آیات دلیل این معنا را تلقین می کند و این آیات به آیات قبل که می فرمود:« قل هل من شرکائکم من یهدی الی الحق قل الله یهدی للحق ...!» اتصال دارد و ما در آنجا گفتیم که یکی از مراحل هدایت خدای تعالی به سوی حق همین است که مردم را از طریق وحی به انبیایش و نازل کردن کتابهائی بر آنان ، خلق را به سوی دین حق، آن دینی که خودش برای خلقش می پسندد، هدایت فرماید، مانند کتابهائی که بر نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد صلی الله علیه وآله وسلّم نازل فرموده و این آیات آن کتابها را یادآور شده ، اقامه حجت می کند بر اینکه قرآن یکی از آن کتابها است که به سوی حق هدایت می کند. به همین جهت با یادآوری قرآن اشاره ای هم به آن کتابها نموده فرموده:« و لکن تصدیق الذی بین یدیه و تفصیل الکتاب لا ریب فیه من رب العالمین!» و در آخر آیات به ذکر مساله حشر ، که یکی از مقاصد این سوره است و قبلا نیز سخن از آن رفته بود برگشت شده است.

هدف آیه ۴۶ تا ۵۶ سوره یونس

(۲)

بیان ارتباط سنت ارسال رسل و سنت نابودی جوامع فاسداشاره به شرایط نزول عذاب بر امت اسلام

« وَ إِمَّا نُرِيَنَّك بَعْض الَّذِى نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّك فَإِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثمَّ اللَّهُ شهِيدٌ عَلى مَا يَفْعَلُونَ...!»

این آیات از سنتی الهی خبر می دهند که همواره در میان خلقش جاری است و آن این است که خدای سبحان ، با قضایی حق قضاء رانده و تقدیری کرده که نه رد می شود و نه تبدیل و آن این است که به سوی هر امتی رسولی گسیل بدارد تا رسالت ها و پیامهایش را به آن امت برساند، آنگاه خودش بین آن رسول و آن امت حکم فصل کند! یعنی آن پیامبر و گروندگان به او را حفظ نموده منکرین را که نبوت

١- الميزان ج : ١٠ ص : ٨٨

٢- الميزان ج : ١٠ ص : ٩٩

آن پیامبر را تکذیب می کنند هلاک فرماید!

در این آیات بعد از بیان آن سنت، رسول گرامی خود صلی الله علیه وآله وسلّم را دستور داده که به امتش خبر دهد که آنچه در امت های گذشته جاری شده بود در این امت نیز جاری خواهد شد و این امت هیچگونه امتیاز و استثنایی از این کلیت ندارد، چیزی که هست رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم در آنچه که خدای تعالی تلقینش کرده چیزی برای پاسخ از سؤال مشرکین که پرسیده بودند وقت عذاب کی است بیان نفرموده و تنها این را فرموده که قضای الهی حتمی است و این امت(نیز مانند سایر امت ها) عمر و اجلی دارد، همانطور که یک فرد از انسان عمری دارد و بعد از تمام شدن عمرش اجلش فرا می رسد و اما اینکه زمان نزول آن اجل کی است بطور عجیبی مبهم گذاشت و هیچ اشاره ای به آن نفرمود.

و ما در المیزان در تفسیر آیه:« و ما کان الله لیعذبهم و انت فیهم و ما کان الله معذبهم و هم یستغفرون!»(/انفال) گفتیم که این آیه خالی از اشعار و اشاره به این معنا نیست که امت اسلام بعد از رحلت رسول خدا چیزی نمی گذرد که نعمت استغفار از آنان گرفته می شود و آن وقت است که عذاب بر آنان نازل می شود. در سوره انفال آنچه در اینجا مبهم ذکر شده توضیح داده و این خبر که امت اسلام چنین و چنان می شود یکی از اخبار غیبی قرآن کریم است!

هدف آیه ۵۷ تا ۷۰ سوره یونس

(۱)

بیان اوصاف قرآن کریم

« یَأَیهَا النَّاس قَدْ جَاءَتْکُم مَّوْعِظةٌ مِّن رَّبِّکُمْ وَ شِفَاءٌ لِّمَا فی الصدُورِ وَ هُدًی وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِینَ...!»

در این آیات به اوصاف قرآن کریم و صفات کریمه آن برگشته و به دنبالش مطالبی متفرق آمده که با آیات قبل که مربوط به غرض سوره بود مرتبط است و نیز در آن، کلماتی در موعظت و حکمت و استدلال بر اثبات مطالبی گوناگون و کلماتی در اوصاف اولیاء الله و بشارت به آنان آمده است.

هدف آیه ۷۱ تا ۷۴ سوره یونس

(۲)

عبرت از نابودی جوامع فاسد و عوامل سقوط آنها

« وَ اتْلُ عَلَیهِمْ نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ یَقَوْمِ إِن کانَ کَبرَ عَلَیْکم مَّقَامِی وَ تَذْکِیرِی بِئَایَتِ اللَّهِ فَعَلی اللَّهِ تَوَکلْت فَأَجْمِعُوا أَمْرَکُمْ وَ شرَکاءَکُمْ ثُمَّ لا یَکُنْ أَمْرُکُمْ عَلَیْکمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضوا إِلیَّ وَ لا تُنظِرُونِ... !»

این آیات اجمالی از داستان نوح علیه السلام و رسولان بعد از آن جناب - تا

۱- المیزان ج : ۱۰ ص : ۱۱۴

۲- المیزان ج : ۱۰ ص : ۱۴۸

زمان موسی و هارون علیهماالسلام - را بیان نموده و به ذکر معامله ای که خدای سبحان با امت هائی که رسولان خود را تکذیب کردند، می پردازد و فرموده که آن امت ها را هلاک و مؤمنین به انبیاء را نجات داد! و غرض از بیان این سرگذشت این است که اهل تکذیب، از این امت عبرت بگیرند.

هدف آیه ۷۵ تا ۹۳ سوره یونس

(۱)

بیان اسرار تشابه دعوت رسول الله«ص» با دعوت موسی «ع»

« ثُمَّ بَعَثْنَا مِن بَعْدِهِم مُّوسی وَ هَرُونَ إِلی فِرْعَوْنَ وَ مَلایهِ بِئَایَتِنَا فَاستَكْبرُوا وَ كانُوا قَوْماً مجْرِمِينَ..!»

خدای تعالی بعد از ذکر داستانی از نوح علیه السلام و اجمالی از داستان انبیاء بعد از نوح و قبل از موسی علیه السلام در آیات قبل ، اینک در این آیات رشته سخن را به داستان موسی و برادر و وزیرش، هارون و سرگذشتی که با فرعون و درباریانش داشتند کشیده و در عین اینکه داستان را بطور اختصار و کوتاه آورده، با سیاقی آورده که همه فصول آن با سرگذشت رسول اسلام و دعوتش از فرعون صفتان قومش و طاغیان قریش منطبق است و به فهرستی از سرگذشت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم و مسلمین که ذیلا ایراد می شود اشاره دارد:

۱-ایمان نیاوردن طاغیان قریش ۲ - ایمان آوردن ضعفای قریش و غیر قریش که تحت شکنجه آن طاغیان بودند ۳ - ناگزیر شدن جمعی از مسلمانان ضعیف به اینکه از شهر و وطن خود کوچ کنند ۴ - هجرت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم با جمعی از مؤمنین به مدینه طیبه ۵ - تعقیب مؤمنین به وسیله فرعون صفتان این امت و درباریان آنان ۶ - هلاکت آن فراعنه به کیفر گناهانشان ۷ - منزل دادن خدای تعالی مؤمنین را به برکت اسلام در منزلگاهی صدق ۸ - روزی دادن به آنان از طیبات ۹ – اختلاف کردن مؤمنین بعد از آنکه حق برایشان معلوم گشت ۱۰ - اینکه خدای تعالی به زودی در بین آنان داوری خواهد کرد!

پس، بنا بر این همه موارد مذکور تصدیق آن اسراری است که خدای سبحان در این آیات به پیامبرش سپرده و به زودی امتش با تاویل آن اسرار و خارجیت آنها روبرو خواهد شد!

هدف آیه ۹۴ تا ۱۰۳ سوره یونس

(۲)

بیان شرط اذن الهی در پذیرش قلبی ایمان

« فَإِن كُنت فی شكٍ مِّمَّا أَنزَلْنَا إِلَيْك فَسئَلِ الَّذِينَ يَقْرَءُونَ الْكِتَب مِن قَبْلِك لَقَدْ

١- الميزان ج : ١٠ ص : ١٥٦

٢- الميزان ج : ١٠ ص : ١٧٩

جاءَک الْحَقُّ مِن رَّبِّک فَلا تَکُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِینَ...!»

این آیات متضمن استشهادی است بر حقانیت معارفی که در مورد مبدأ و معاد و در باره قصص انبیاء و امتهای آنان، در این سوره نازل شده، که از جمله آن انبیاء نوح و موسی و پیغمبران بین آن دو و امت های آنان است، که داستان آنان را که اهل کتابهای آسمانی در آن کتابها - که قبل از نزول قرآن بر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم- نازل شده بود خوانده بودند، بطور اجمال ذکر کرده است .

آنگاه بیانی آورده که به منزله خلاصه گیری از بیانات سابق است و آن این است که آنان به هیچ وجه مالک نفس خود نخواهند شد که به دلخواه خود به خدا ایمان بیاورند مگر آنکه خدای تعالی اذن دهد و خدا به کسی اذن می دهد ایمان آورد که خودش مهر بر دل وی نزده باشد و پلیدی را بر او مسلط نکرده باشد و گرنه کسی که کلمه الله(اراده و مشیت خدا) علیه او محقق شده دیگر به خدا و آیات او ایمان نخواهد آورد، تا زمانی که عذاب را ببینند، در آن هنگام ایمان می آورد ، ولی دیگر چه سود!

هدف آیه ۱۰۴ تا ۱۰۹ سوره یونس

(۱)

جمع بندی مطالب سوره یونس

« قُلْ یَأَیهَا النَّاس إِن کُنتُمْ فی شکٍ مِّن دِینی فَلا أَعْبُدُ الَّذِینَ تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ وَ لَکِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِی یَتَوَفَّاکُمْ وَ أُمِرْت أَنْ أَکُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ...!»

این آیات، آیات آخر سوره یونس است که در آن خلاصه بیانات سوره آمده و اشاره ای اجمالی به مساله توحید ، معاد و نبوت نیز نموده است. خداوند در این آیات رسول گرامی خود را دستور می دهد که از قرآن پیروی کند و منتظر آن باشد که خدای عز و جل بین او و امتش حکم کند!

هدف و فلسفه نزول سوره هود

۱- المیزان ج : ۱۰ ص : ۱۹۴

(۱)

بیان توحید الهی بر اساس معارف قرآن کریم

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ! الر! کِتَبٌ أُحْکِمَت ءَایَتُهُ ثمَّ فُصلَت مِن لَّدُنْ حَکِیمٍ خَبِیرٍ...!» (۱تا۴/هود)

این سوره همانطور که از آغاز و انجامش و از زمینه ای که همه آیاتش دارد بر می آید در این مقام است که غرض آیات قرآنی را با همه کثرت و تشتتی که در آنها است بیان نموده از مضامین همه آنها خلاصه گیری کند و خاطر نشان می سازد که اساس و جان تمامی معارف مختلفی که آیات قرآنی متضمن آن است یک حقیقت است:

اگر قرآن کریم سخن از معارف الهی دارد و اگر در باره فضایل اخلاقی سخن می گوید و اگر احکامی در باره کلیات عبادات و معاملات و سیاسات و ولایتها تشریع می کند و اگر از اوصاف خلایقی از قبیل: عرش، کرسی، لوح، قلم، آسمان، زمین، فرشتگان، جن، شیطانها، گیاهان، حیوانات و انسان سخن به میان می آورد و اگر در باره آغاز خلقت و انجام آن حرف می زند و بازگشت همه را نخست به سوی فنا و سپس به سوی خدای سبحان می داند و خبر از روز قیامت و قبل از قیامت، یعنی از عالم قبر و برزخ می دهد و از روزی خبر می دهد که همه برای رب العالمین و به امر او بپا می خیزند و همه در عرصه ای جمع گشته سؤال و بازخواست و حساب و سنجش و گواهی گواهان را می بینند و در آخر بین همه آنان داوری شده گروهی به بهشت و جمعی به دوزخ می روند، بهشت و دوزخی که دارای درجات و درکاتی هستند و نیز اگر بین هر انسانی و بین عمل او و نیز بین عمل او و سعادت و شقاوت او و نعمت و نقمت او و درجه و درکه او و متعلقات عمل او از قبیل وعده و وعید و انذار و تبشیر از راه موعظه و مجادله حسنه و حکمت رابطه برقرار دانسته و در باره آن رابطه ها سخن می گوید، همه اینها بر آن یک حقیقت تکیه دارد و آن حقیقت چون روح در تمامی آن معارف جریان یافته و آن یک حقیقت، اصل و همه اینها شاخه و برگ آنند، آن حقیقت، زیر بنا و همه اینها که دین خدا را تشکیل می دهند بر آن پایه بنا نهاده

۱- المیزان ج : ۱۰ ص :۱۹۹

شـده انـد و آن یک حقیقت عبارت است از توحید حق تعالی، البته توحیدی که اسـلام و قرآن معرفی کرده و آن این است که انسان معتقد باشد به اینکه خدای تعالی رب همه اشیای عالم است و غیر از خدای تعالی در همه عالم ربی وجود ندارد و اینکه انسان به تمام معنای کلمه تسـلیم او شود و حق ربوبیت او را اداء کنـد و دلش جز برای او خاشع نگشـته، بـدنش جز در برابر او خضوع نکند، خضوع و خشوعش تنها در برابر او - جل جلاله – باشد!

و این توحید، اصـلی است که با همه اجمالی که دارد متضـمن تمامی تفاصیل و جزئیات معانی قرآنی است، چه معارفش و چه شرایعش و به عبارتی اصـلی است که اگر شکافته شود همان تفاصیل می شود و اگر آن تفاصیل فشرده شود به این اصل واحد برگشت می کند .

پس، این سوره همه معارف قرآنی را نخست در این چهار آیه اول بطور اجمال ذکرنموده، سـپس در طول سوره به تفصیل آن می پردازد، البته آن تفصـیل را در قالب انـذار و تبشـیر ریخته، انـذار و تبشـیری که با ذکر سـنت جاری خـدا در بندگان و ایراد اخبار امتهای گذشـته و داسـتان اقوام نوح و هود و صالح و لوط و شـعیب و موسـی و سـرنوشتی که استکبار از پذیرفتن دعوت الهی و نیز افسـاد در زمین و اسـراف در این فساد انگیزی دارد صورت گرفته و نیز به توصـیف وعـده های الهی برای مؤمنین و صاحبان اعمال صالـح و توصـیف تهدیـدهائی که خدا به طبقه کفار و تکذیبگران آیاتش داده، پرداخته و در خلال این مسائل امور دیگری از معارف الهی راجع به توحید، نبوت و معاد نیز خاطر نشان شده است .

هدف آیه ۵ تا ۱۶ سوره هود

(۱)

بیان دعاوی قوم رسول الله و جواب آنها

« أَلا إِنهُمْ یَثْنُونَ صدُورَهُمْ لِیَستَخْفُوا مِنْهُ أَلا حِینَ یَستَغْشونَ ثِیَابَهُمْ یَعْلَمُ مَا یُسِرُّونَ وَ مَا یُعْلِنُونَ إِنَّهُ عَلِیمُ بِذَاتِ الصدُورِ...!»

این آیات پاره ای از رفتار و گفتار مشـرکین در رد بر نبوت خاتم الانبیاء صـلی الله علیه وآله وسلّم و نیز رفتار و گفتاری که در رد کتاب نازل بر آن حضرت داشته اند را حکایت نموده و از آنها با ذکر دلیل و حجت پاسخ می دهد.

از جمله رفتـار ناپسـندشان این بوده که به خـدای تعـالی بی حرمتی می کردنـد و از جمله گفتارهـای باطلشـان این بوده که می گفتند: چرا آن عذابی که ما را بدان تهدید می کنی نازل نمی شود؟ و چرا با این پیامبر گنجی نازل نشد؟ و یا چرا همراه او

۱- المیزان ج : ۱۰ ص : ۲۱۶

فرشته ای نیامد؟ و یا گفتند: این قرآن را وی به دروغ به خدا نسبت می دهد .

البته در این آیات پاره ای معارف دیگر نیز خاطر نشان شده است!

هدف آیه ۱۷ تا ۲۴ سوره هود

(۱)

تاکید برآسمانی بودن قرآن

« أ فَمَن كَانَ عَلى بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ وَ يَتْلُوهُ شاهِدٌ مِّنْهُ وَ مِن قَبْلِهِ كِتَب مُوسى إِمَاماً وَ رَحْمَةً أُولَئك يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ مَن يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ فَلا تَك فى مِرْيَةٍ مِّنْهُ إِنَّهُ الحَقُّ مِن رَّبِّك وَ لَكِنَّ أَكثرَ النَّاسِ لا يُؤْمِنُونَ...!»

از ظاهر این آیات برمی آید که در زمینه دلخوش کردن رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم و تقویت ایمان آن جناب به کتاب خدا و تاکید بصیرتش نسبت به وظیفه اش سخن دارد . پس سیاق کلام در این آیات سیاق خطاب به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم است، همانطور که در آیات قبل، تا آنجا که مشرکین متهمش کردند به دروغ بستن به خدا، روی سخن به آن جناب بود.

بعد از نقل آن اتهام باز روی سخن به آن جناب کرد که علیه مشرکین تحدی کن و بگو: اگر راست می گویند ده سوره مثل قرآن بیاورند و به خدا افترا ببندند! و در آخر به آن جناب امر می کند به اینکه دلخوش بدارد و بر علمی که نسبت به خدائی بودن قرآنش دارد ثبات به خرج دهد، یعنی بداند که او بر حق است و به خدا افتراء نبسته، پس از اینکه اکثر مردم(مشرکین) از پذیرفتن دعوتش اعراض می کنند دل چرکین نباشد و در ایمان و علم خود دچار تردید نگردد!

هدف آیه ۲۵ تا ۳۵ سوره هود

(۲)

بیان تاریخ دعوت و مبارزات نوح علیه السلام

« وَ لَقَدْ أَرْسلْنَا نُوحاً إِلى قَوْمِهِ إِنى لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ...!»

در این آیات متعرض قصص انبیاء علیهم السلام شده و نخست داستان نوح را آورده و بعد از آن سرگذشت جماعتی از انبیاء بعد از نوح علیه السلام را ذکر کرده مانند هود و صالح و ابراهیم و لوط و شعیب و موسی علیه السلام.

داستان نوح را به چند فصل تقسیم کرده که در فصل اول، احتجاج هایی را که نوح علیه السلام با قوم خود در مساله توحید داشته آورده، چون بطوری که خدای تعالی در کتاب مجیدش ذکر کرده، آن جناب اولین پیغمبری است که برای دین توحید

بر علیه بت پرستی قیام کرده است.

در مساله توحید، بیشتر احتجاج هایی که قرآن کریم از آن جناب نقل کرده، از باب مجادله« بالتی هی احسن!» مجادله به بهترین طریق می باشد .

۱- المیزان ج : ۱۰ ص : ۲۶۹

۲- المیزان ج : ۱۰ ص : ۲۹۳

البته بعضی از آن احتجاج ها جنبه موعظه و انـدکی از آنها جنبه حکمت داردکه متناسب با تفکر انسانهای اولی و با فکر ساده قدیمیان و مخصوصا ساده اندیشی هایشان در مسائل اجتماعی می باشد.

هدف آیه ۳۶ تا ۴۹ سوره هود

(۱)

بیان فصلهای آخر داستان حضرت نوح و چگونگی نابودی قوم او

« وَ أُوحِیَ إِلی نُوحٍ أَنَّهُ لَن یُؤْمِنَ مِن قَوْمِك إِلا مَن قَدْ ءَامَنَ فَلا تَبْتَئس بِمَا كانُوا یَفْعَلُونَ...!»

این آیات تتمه داسـتان نوح علیه السـلام است و مشـتمل بر چند فصل است، مثلا فصلی در اینکه آن جناب به قوم خود خبر داد که عذاب بر آنان نازل می شود و فصـلی دیگر در اینکه خدای سـبحان به وی دستور داد کشتی درست کند و فصلی دیگر در اینکه عـذاب که عبارت بود از طوفان، چگونه نازل شـد و فصـلی در داسـتان غرق شـدن پسـرش و فصـلی در قصه نجات یافتن خود و همراهانش، لیکن در عین اینکه مشـتمل بر چنـد فصل است همه فصولش به وجهی به یک فصل برگشت می کند و آن عبارت است از فصل قضا و حکمی که خدای سبحان بین آن جناب و قوم کافرش کرد!

هدف آیه ۵۰ تا ۶۰ سوره هود

(۲)

بیان دعوت و مبارزات حضرت هود و نابودی قوم عاد اولین

« وَ إِلی عَادٍ أَخَاهُمْ هُوداً قَالَ یَقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكم مِّنْ إِلَهٍ غَیرُهُ إِنْ أَنتُمْ إِلا مُفْترُونَ...!»

این آیات، داسـتان هود پیغمبر علیه السـلام و قوم او یعنی قوم عاد اول را بیان می کند و آن جناب اولین پیغمبر بعد از نوح علیه السـلام است که خـدای تعـالی در کتاب مجیـدش نام می برد و از کوشـش او در اقامه دعوت حقه و قیامش بر علیه بت پرستی تشـکر می کند و در چند جا از کلام مجیدش بعد از شـرح داستان قوم نوح ، داستان قوم هود که همان قوم عاد است و نیز قوم ثمود را ذکر می کند.

هدف آیه ۶۱ تا ۶۸ سوره هود

(۳)

بیان دعوت و مبارزات حضرت صالح و نابودی قوم ثمود

« وَ إِلى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صـلِحاً قَالَ يَقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكم مِّنْ إِلَهٍ غَيرُهُ هُوَ أَنشأَكُم مِّنَ الأَرْضِ وَ استَعْمَرَكمْ فِيهَا فَاستَغْفِرُوهُ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبى قَرِيبٌ مجِيبٌ... !»

این آیات کریمه داستان صالح پیغمبر علیه السلام و قوم او را که همان قوم ثمود بودند شرح می دهد و صالح علیه السلام سومین پیغمبری است که به دعوت

۱- المیزان ج : ۱۰ ص : ۳۳۱

۲- المیزان ج : ۱۰ ص : ۴۴۰

۳- المیزان ج : ۱۰ ص : ۴۵۹

توحیـد و علیه وثنیت قیام کرد و ثمود را به دین توحید خواند و در راه خدا آزارها و محنت ها دید تا آنکه سـرانجام خدای عز و جل بین او و قومش این چنین حکم کرد که قومش را هلاک ساخته و او و مؤمنین به او را نجات دهد!

هدف آیه ۶۹ تا ۷۶ سوره هود

(۱)

بیان بشارت فرزنددار شدن ابراهیم «ع» و خبر نابودی قوم لوط

« وَ لَقَدْ جَاءَت رُسلُنَا إِبْرَهِيمَ بِالْبُشرَى قَالُوا سلَماً قَالَ سلَمٌ فَمَا لَبِث أَن جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ...!»

این آیات، داسـتان بشارت یافتن ابراهیم علیه السـلام به اینکه صاحب فرزنـد خواهد شد را در بردارد و این در حقیقت به منزله زمینه چینی است برای بیـان داسـتان رفتن ملاـئکه نزد لـوط پیغمـبر برای هلاـک کردن قـوم او ، چون این داسـتان در ذیـل آن داسـتان آمـده و در دنباله داسـتان بشارت یافتن ابراهیم علیه السـلام بیانی آمده که قصه هلاک کردن قوم لوط را توجیه و بیان می کند و آن این جمله است: « انه قد جاء امر ربک و انهم آتیهم عذاب غیر مردود!»

هدف آیه ۷۷ تا ۸۳ سوره هود

(۲)

بیان دعوت و مبارزات حضرت لوط و نابودی قوم لوط

« وَ لَمَّا جَاءَت رُسلُنَا لُوطاً سی ءَ بِهِمْ وَ ضاقَ بهِمْ ذَرْعاً وَ قَالَ هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ...!»

این آیات داسـتان عـذاب قوم لوط را بیان می کنـد و می توان گفت که به یک حساب تتمه آیات قبلی است که داسـتان نازل شـدن ملائکه و وارد شـدن آنان بر ابراهیم علیه السـلام و بشارت دادن به ولادت اسـحاق را ذکر می کرد چون بیان آن مطالب در واقع زمینه چینی بود برای بیان عذاب قوم لوط .

هدف آیه ۸۴ تا ۹۵ سوره هود

(۳)

بیان دعوت و مبارزات شعیب (ع) با مردم مدین و نابودی قوم او

« وَ إِلی مَـدْيَنَ أَخَاهُمْ شـعَيْباً قَالَ يَقَوْمِ اعْبُـدُوا اللَّهَ مَا لَكم مِّنْ إِلَهٍ غَيرُهُ وَ لا تَنقُصوا الْمِكيَالَ وَ الْمِيزَانَ إِنی أَرَام بخَيرٍ وَ إِنی أَخَاف عَلَيْكمْ عَذَاب يَوْمٍ محِيطٍ...!»

این آیـات، داسـتان شـعیب علیه السـلام و قوم او را که همـان اهل مـدین باشـند می سـراید، اهل مـدین بتها را می پرستیدنـد و بیماری کم فروشی در بین آنان شایع و فسادهای دیگر نیز در میان ایشان رایج شده بود، خدای سبحان شعیب علیه السلام را به سوی آنـان مبعوث کرد و آن جناب قوم مـدین را به سوی دین توحیـد و کیل و وزن به سـنگ تمام و عادلانه و ترک فساد در زمین دعوت نموده، بشارتها داد و اندرز کرد و در موعظه آنان سعی بلیغ نمود تا جایی که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم فرمود:

۱- المیزان ج : ۱۰ ص : ۴۷۵

۲- المیزان ج : ۱۰ ص : ۵۰۲

۳- المیزان ج : ۱۰ ص : ۵۳۸

شعیب علیه السلام خطیب انبیاء بود .

لیکن جز با رد و عصیان جوابی به او ندادند و حتی تهدیدش کردند که تو را سنگسار می کنیم و یا گفتند: تو را از دیار خود تبعید می کنیم! آزار و اذیت او و عده کمی که به او ایمان آورده بودند را به نهایت رساندند و نمی گذاشتند مردم به او ایمان بیاورند و راه خدا را به روی مردم می بستند.

به این رفتار خود ادامه دادند تا آنجا که جناب شعیب علیه السلام از خدا خواست تا بین او و آنان حکم نموده و آنان را هلاک کند!

هدف آیه ۹۶ تا ۹۹ سوره هود

(۱)

بیان اجمالی از دعوت موسی (ع) و سرنوشت شوم فرعون

« وَ لَقَدْ أَرْسلْنَا مُوسی بِئَایَتِنَا وَ سلْطنٍ مُّبِینٍ...!»

این آیات به داستان موسی کلیم الله علیه السلام اشاره دارد و نام آن جناب در قرآن کریم بیش از سایر انبیاء برده شده یعنی نزدیک به صد و سی و چند جای قرآن اسمش برده شده و در سی و چند سوره به داستانهایش اشاره شده است و قرآن کریم اعتنای بیشتری به شرح زندگی آن حضرت نسبت به سایر انبیاء دارد، منتهی چیزی که هست خدای تعالی در خصوص این سوره سخن از آن جناب را بطور مجمل آورده و به اشاره ای اجمالی اکتفاء نموده است .

هدف آیه ۱۰۰ تا ۱۰۸ سوره هود

(۲)

بیان آثار شوم شرک به خدا در ملت های گذشته

« ذَلِک مِنْ أَنبَاءِ الْقُرَی نَقُصهُ عَلَیْک مِنهَا قَائمٌ وَ حَصِیدٌ...!»

در این آیات به داستانهای قبل بازگشت نموده و نظری اجمالی و کلی در آنها نموده و سنت خدا را در میان بندگانش خلاصه می کند و آثار شومی را که شرک به خدا برای امم گذشته ببار آورد و آنان را به هلاکت در دنیا و عذاب جاودانه آخرت مبتلا نمود برمی شمارد تا عبرت گیران عبرت گیرند!

هدف آیه ۱۰۹ تا ۱۱۹ سوره هود

(۳)

عبرت از داستان گذشتگان و عدم رکون به ظالمان

« فَلا تَک فی مِرْیَهٍ مِّمَّا یَعْبُدُ هَؤُلاءِ مَا یَعْبُدُونَ إِلا کَمَا یَعْبُدُ ءَابَاؤُهُم مِّن قَبْلُ وَ إِنَّا لَمُوَفُّوهُمْ نَصِیبهُمْ غَیرَ مَنقُوصٍ...!»

پس از آنکه داستانهای امتهای گذشته و سرانجام شرک و فسق و لجبازی و انکار آیات خدا و استکبارشان را از قبول حق که انبیای آنان بدان دعوت می کردند،

۱- المیزان ج : ۱۰ ص : ۵۶۹

۲- المیزان ج : ۱۱ ص : ۳

۳- المیزان ج : ۱۱ ص : ۵۵

برای پیغمبر گرامیش تفصیل داد خاطرنشان می سازد که چگونه رفتارشان ایشان را به هلاکت و عذاب استیصال و در آخرت و روزی که اولین و آخرین یکجا جمع می شوند به عذاب دائمی دوزخ مبتلا می سازد و پس از آنکه در آیات گذشته آن تفصیلات را خلاصه نموده، اینک در آیات مورد بحث به پیغمبرش دستور می دهد که او و هر که پیرو اوست از آن داستانها عبرت گیرند و برای خود کسب یقین کنند، که شرک و فساد در زمین آدمی را جز به سوی هلاکت و انقراض رهنمون نمی شود، لاجرم می بایستی دست از طریق عبودیت برنداشته، خویشتن داری و نماز را شعار خود سازند و بر ستمکاران رکون و اعتماد نکنند که اگر چنین کنند آتش آنان را خواهد گرفت و دیگر جز خدا یاوری نخواهند داشت!

هدف آیه ۱۲۰ تا ۱۲۳ سوره هود

(۱)

دلیل نقل تاریخ ملل گذشته در قرآن

« وَ کُلًّا نَقُصُّ عَلَیْكَ مِنْ أَنبَاءِ الرُّسلِ مَا نُثَبِّت بِهِ فُؤَادَكَ وَ جَاءَكَ فی هَذِهِ الْحَقُّ وَ مَوْعِظَةٌ وَ ذِكْرَی لِلْمُؤْمِنِینَ...!»

این آیات غرضی را که سوره هود در صدد بیان آن است برای رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم خلاصه می کند و به او خبر می دهد که سوره مذکور بیان کننده حق کلام در باره مبدأ و معاد و سنت جاری خدا در میان بندگانش می باشد.

پس در حقیقت این سوره برای آن حضرت جنبه تعلیم حق و نسبت به مؤمنین جنبه موعظه و تذکر را دارد، همچنانکه نسبت به کفار که از ایمان به خدا استنکاف می ورزند جنبه اتمام حجت را دارد، پس به ایشان آخرین حجت خود را برسان و بگو هر چه می خواهید بکنید ما هم هر چه به نظرمان رسید می کنیم، تا ببینیم چگونه سنت خدایی آنطور که خودش بیان داشته جریان می یابد و چگونه مصلحین را سعادتمند و مفسدین را بدبخت می کند .

و در آخر، آن حضرت را به عبادت خدا و توکل بر او توصیه می کند، زیرا امر، همه اش به دست او است!

هدف و فلسفه نزول سوره یوسف

۱- المیزان ج : ۱۱ ص : ۹۴

(۱)

بیان ولایت الهی بر بندگان مخلَص خود

بیان چگونگی انتقال بنی اسرائیل به مصر

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ! الر! تِلْك ءَايَت الْكِتَبِ الْمُبِينِ!»

«إِنَّا أَنزَلْنَهُ قُرْءَناً عَرَبِيًّا لَّعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ!»

«نحْنُ نَقُص عَلَيْك أَحْسنَ الْقَصصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْك هَذَا الْقُرْءَانَ وَ إِن كنت مِن قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَفِلِينَ!» (۱تا۳/یوسف)

غرض این سوره بیان ولایتی است که خداوند نسبت به بنده اش دارد، البته آن بنده اش که ایمان خود را خالص و دلش را از محبت او پر کرده و دیگر جز به سوی او به هیچ سوی دیگری توجه نداشته باشد!

آری، چنین بنده ای را خداوند خودش عهده دار امورش شده، او را به بهترین وجهی تربیت می کند و راه نزدیک شدنش را هموار و از جام محبت سرشارش می کند، آنچنان که او را خالص برای خود می سازد و به زندگی الهی خود زنده اش می کند، هر چند اسباب ظاهری همه در هلاکتش دست به دست هم داده باشند، او را بزرگ می کند هر چند حوادث او را خوار بخواهند، عزیزش می کند هر چند نوائب و ناملایمات روزگار او را به سوی ذلت بکشاند و قدر و منزلتش را منحط سازد.

خداوند این غرض را در خلال بیان داستان یوسف تامین نموده و در هیچ سوره ای از قرآن کریم هیچ داستانی به مانند داستان یوسف بطور مفصل و از اول تا به آخر نیامده است. علاوه، در این سوره غیر از داستان یوسف داستان دیگری هم نیامده و سوره ای است مخصوص به حضرت یوسف علیه السلام!

در جمله ای که بعد از رؤیای یوسف و تعبیر پدرش آورده و فرموده:

« لقد کان فی یوسف و اخوته آیات للسائلین!»

اشعار به این معنا دارد که گویا اشخاصی از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم داستان یوسف و یا مطلبی را سؤال کرده بودند که با این داستان ارتباط داشته و این اشعار مؤید آن روایاتی است که می گوید قومی از یهود، مشرکین مکه را وادار کردند تا نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم شده از سبب انتقال بنی اسرائیل به مصر پرسش

۱- المیزان ج : ۱۱ ص :۹۸

کنند - چون بنی اسرائیل فرزندان یعقوب بودند که خود ساکن سرزمین شام بودند - مشرکین هم این سؤال را در میان نهادند و در جوابشان این سوره نازل شد .

بنا بر این، غرض این سوره، بیان داستان یوسف علیه السلام و داستان آل یعقوب است. خداوند با بیان این داستان غرض عالی از آن را استخراج کرده است و آن مساله ولایت خدای تعالی نسبت به بندگان مخلص است که در ابتداء و خاتمه این سوره بطور چشم گیری منعکس است!

هدف آیه ۴ تا ۶ سوره یوسف

(۱)

آماده سازی یوسف «ع» در راه ولایت و تقرب الهی

« إِذْ قَالَ يُوسف لأَبِيهِ يَأَبَتِ إِنى رَأَيْت أَحَدَ عَشرَ كَوْكَباً وَ الشمْس وَ الْقَمَرَ رَأَيْتهُمْ لى سجِدِينَ...!»

این آیات رؤیای یوسف را - که در خواب دید و تعبیر خوابی که پدرش یعقوب نمود و نهی کرد از اینکه برای برادرانش تعریف کند - خاطرنشان می سازد و این خواب بشارتی بوده که خدای سبحان به یوسف داده تا ماده ای روحی برای تربیت او بوده باشد و او را در راه ولایت و تقرب به خدا آماده سازد.

این آیات به منزله مدخلی است بر داستان آن جناب.

خداوند در ابتداء و شروع به تربیت یوسف، رؤیایی به او نشان داد و در داستانش هم ابتدا از آن رؤیا خبر می دهد و این بدان جهت بوده که از همان آغاز تربیت دورنمای آینده درخشان او و ولایت الهی که خداوند او را بدان مخصوص می کند به وی نشان داده باشد، تا برای او بشارتی باشد که همواره در طول زندگی و تحولاتی که می بیند در مد نظرش بوده باشد و در نتیجه مصیبت هایی که می بیند و شدائدی که با آنها روبرو می گردد به یاد آن دورنما بیفتد و نفس را به خویشتن داری و تحمل آن مشقات راضی کند!

این بود حکمت اینکه خداوند خصوص اولیاء خود را به آینده درخشانشان و مقام قربی که برای آنان در نظر داشته بشارت داده است و از آن جمله فرموده:

« الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم و لا هم یحزنون - تا آنجا که می فرماید: لهم البشری فی الحیوه الدنیا و فی الآخره!»

هدف آیه ۷ تا ۲۱ سوره یوسف

(۲)

بیان جدائی یوسف از پدر و انتقالش به قصر عزیز مصر

« لَّقَدْ کانَ فی یُوسف وَ إِخْوَتِهِ ءَایَتٌ لِّلسائلِینَ...!»

از اینجا شروع به داستان می شود، در حقیقت بشارتی که قبلا داده بود عنوان

۱- المیزان ج : ۱۱ ص : ۱۰۳

۲- المیزان ج : ۱۱ ص : ۱۱۶

مقدمه ای را داشت که بطور اجمال اشاره به سرانجام قصه می نمود.

آیات مورد بحث فصل اول داستان را متضمن است، که همان مفارقت یوسف از یعقوب و بیرون شدنش از خانه پدر تا پابرجا شدنش در خانه عزیز مصر .

البته در خلال این احوال، به چاه انداختن برادران و بیرون شدنش به دست مکاریان و فروخته شدنش و حرکتش به سوی مصر نیز اشاره دارد.

هدف آیه ۲۲ تا ۳۴ سوره یوسف

(۱)

بیان زندگی و گرفتاریهای یوسف در قصر عزیز مصر

« وَ لَمَّا بَلَغَ أَشدَّهُ ءَاتَیْنَهُ حُکْماً وَ عِلْماً وَ کَذَلِك نجْزِی الْمُحْسِنِینَ...!»

این آیات داستان یوسف را در آن ایامی که در خانه عزیز بود بیان می کند که نخست مبتلا به محبت همسر عزیز و مراوده اش با وی و دعوتش به سوی خود شد و سپس مبتلا شد به عشق زنان شهر نسبت به وی و اینکه او را به سوی خود می خواندند و این خود بلای بزرگی بود که در خلال آن عفت نفس و طهارت دامن او معلوم گشت و عفتش مورد تعجب همه واقع شد و از این عجیب تر عشق و محبتی بود که او نسبت به پروردگارش می ورزید .

هدف آیه ۳۵ تا ۴۲ سوره یوسف

(۲)

بیان دوره زندان یوسف«ع» و شروع اعلام دین توحید

« ثُمَّ بَدَا لهَُم مِّن بَعْدِ مَا رَأَوُا الاَیَتِ لَیَسجُنُنَّهُ حَتی حِینٍ...!»

این آیات متضمن قسمتی از داستان آن جناب است و آن، داستان به زندان رفتن و مدتی در زندان ماندن اوست که مقدمه تقرب تام او به دربار پادشاه مصر شد و سرانجام عزیز مصر گردید!

و در ضمن با بیان عجیبی دعوتش را به دین توحید در زندان ، نقل نموده و بیان می کند که برای اولین بار خود را معرفی کرد که از دودمان ابراهیم و اسحاق و یعقوب است!

هدف آیه ۴۳ تا ۵۷ سوره یوسف

(۳)

بیان عوامل خروج یوسف از زندان و رسیدن به عزیزی مصر

« وَ قَالَ الْمَلِك إِنی أَرَی سبْعَ بَقَرَتٍ سِمَانٍ یَأْکلُهُنَّ سبْعٌ عِجَافٌ وَ سبْعَ سنبُلَتٍ خُضرٍ وَ أُخَرَ یَابِستٍ یَأَیهَا الْمَلأُ أَفْتُونی فی رُءْیَیَ إِن کُنتُمْ لِلرُّءْیَا تَعْبرُونَ...!»

این آیات داستان خارج شدن یوسف علیه السلام از زندان و رسیدنش به مقام عزیزی مصر و اسبابی را که در این سرنوشت دخالت داشت بیان می کند و در آن آمده که پادشاه مصر برای بار دوم تهمتی را که به وی زده بودند رسیدگی نموده و برائت و

۱- المیزان ج : ۱۱ ص : ۱۵۶

۲- المیزان ج : ۱۱ ص : ۲۳۰

۳- المیزان ج : ۱۱ ص : ۲۵۰

پاکی او را معلوم می سازد .

هدف آیه ۵۸ تا ۶۲ سوره یوسف

(۱)

بیان سفر پسران اسرائیل به مصر و مواجهه با یوسف«ع»

« وَ جَاءَ إِخْوَةُ يُوسف فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَ هُمْ لَهُ مُنكِرُونَ...!

فصل دیگری از داستان یوسف علیه السلام است که در چند آیه خلاصه شده و آن عبارت از آمدن برادران یوسف نزد وی، در خلال چند سال قحطی است تا از او جهت خاندان یعقوب طعام بخرند و این پیشامد - مقدمه ای شد که یوسف بتواند برادر مادری خود را از کنعان به مصر نزد خود بیاورد، و این برادر، همان است که با یوسف مورد حسادت برادران واقع شد و برادران در آغاز داستان گفتند:« لیوسف و اخوه احب الی ابینا منا و نحن عصبه...!» و بعد از آوردن او، خود را به سایرین نیز معرفی نموده، سرانجام یعقوب را هم از بادیه کنعان به مصر منتقل ساخت .

و اگر در ابتدای امر، خود را معرفی نکرد برای این بود که می خواست اول برادر مادریش را احضار نماید تا در موقعی که خود را به برادران پدریش معرفی می کند او نیز حاضر باشد و در نتیجه صنع خدای را نسبت به آن دو و پاداشی را که خداوند به آن دو در اثر صبر و تقواشان ارزانی داشت مشاهده کنند و بعلاوه وسیله ای برای احضار همه آنان باشد .

و این پنج آیه متضمن آمدن فرزندان یعقوب به مصر و نقشه ای است که یوسف برای احضار برادر مادری خود کشید، که اگر بار دیگر محتاج به طعام شدند تا او را نیاورند طعام نخواهند گرفت، ایشان نیز پذیرفتند.

هدف آیه ۶۳ تا ۸۲ سوره یوسف

(۲)

بیان سفر دوم پسران یعقوب به مصر و توقیف شدن برادر تنی یوسف

« فَلَمَّا رَجَعُوا إِلى أَبِيهِمْ قَالُوا يَأَبَانَا مُنِعَ مِنَّا الْكَيْلُ فَأَرْسِلْ مَعَنَا أَخَانَا نَكْتَلْ وَ إِنَّا لَهُ لَحَفِظونَ...!»

این آیات داستان برگشتن برادران یوسف را بسوی پدرشان و راضی کردن پدر به اینکه برادر یوسف را برای گرفتن طعام بفرستد و نیز بازگشتن ایشان را بسوی یوسف و بازداشت کردن یوسف برادر خود را با حیله ای که طرح کرده بود بیان می فرماید.

هدف آیه ۸۳ تا ۹۲ سوره یوسف

(۳)

بیان نا امید نشدن یعقوب و دستور تجسس مجدد درباره یوسف

« قَالَ بَلْ سوَّلَت لَکُمْ أَنفُسکُمْ أَمْراً فَصبرٌ جَمِیلٌ عَسى اللَّهُ أَن یَأْتِیَنى بِهِمْ جَمِیعاً

۱- المیزان ج : ۱۱ ص : ۲۸۳

۲- المیزان ج : ۱۱ ص : ۲۸۸

۳- المیزان ج : ۱۱ ص : ۳۱۴

إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكيمُ...!»

این آیات، داستان گفتگوی پسران یعقوب با پدر را بیان می کند که بعد از مراجعت سفر دوم خود از مصر به کنعان داستان بازداشت شدن برادر مادری یوسف را به پدر گفتند و او دستور داد تا بار دیگر به مصر برگشته از یوسف و برادرش جستجو کنند و در آخر، یوسف خود را برای ایشان معرفی نمود .

هدف آیه ۹۳ تا ۱۰۲ سوره یوسف

(۱)

بیان انتقال بنی اسرائیل به مصر

« اذْهَبُوا بِقَمِيصى هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلى وَجْهِ أَبى يَأْتِ بَصِيراً وَ أْتُونى بِأَهْلِكمْ أَجْمَعِينَ...!»

در این آیات، داستان یوسف علیه السلام خاتمه می پذیرد و این آیات متضمن دستور یوسف علیه السلام است که برادران را وادار می کند تا پیراهنش را به منزل پدر برده و به روی او بیفکنند و او را در حالی که دیدگانش بهبودی یافته با همه خاندانش به مصر بیاورند و ایشان نیز چنین کردند و در آخر یوسف به دیدار پدر و مادر نایل آمد.

و اینکه فرمود:« وَ أْتُونى بِأَهْلِكمْ أَجْمَعِينَ!» فرمانی است از یوسف علیه السلام به اینکه خاندان یعقوب، از خود آن جناب گرفته تا اهل بیت و فرزندان و نوه ها و نتیجه های او همه از دشت و هامون به شهر مصر درآمده و در آنجا منزل گزینند .

هدف آیه ۱۰۳ تا ۱۱۱ سوره یوسف

(۲)

بیان اهداف مختلف ذکر داستان یوسف در قرآن:

عبرت، بیان حقیقت، هدایت و رحمت برای مومنین

« وَ مَا أَكثرُ النَّاسِ وَ لَوْ حَرَصت بِمُؤْمِنِينَ...!»

این آیات، خاتمه سوره یوسف است و در آن این معنا را خاطرنشان می سازد که ایمان کامل که همان توحید خالص باشد مقام عزیز و فضیلت کمیابی است که جز تعداد اندکی از مردم به آن نمی رسند و اما اکثر مردم ایمان آور نیستند، هر چند که تو(ای رسول خدا !) به ایمان ایشان حریص باشی و همه طاقت و توان خود را صرف کنی! و آن اقلیتی هم که ایمان می آورند، ایمانشان آمیخته به شرک است، پس برای ایمان محض و توحید خالص باقی نمی ماند مگر تعداد اندکی از مردم! و این توحید خالص همان راهی است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم و همچنین پیروانش با بصیرت بدان دعوت می

کردنـد و خدا هم ناصـر او و نجات دهنده مؤمنین پیرو او از مهالك است و از مهالکی که توحید و ایمانشان را تهدید می کند و از عذاب استیصال و ریشه کنی که(وعده داده بود،) بزودی گریبانگیر مشرکین شده مستاصل و

۱- المیزان ج : ۱۱ ص : ۳۳۲

۲- المیزان ج : ۱۱ ص : ۳۷۳

منقرضـشان می کند، نجاتشان می دهد همچنانکه سنت خدا در باره انبیای گذشته اش هم بطوری که از داستانهایش برمی آید چنین بوده است.

و در داستانهای ایشان عبرت، بیان حقیقت و هدایت و رحمت است برای مؤمنین!

هدف و فلسفه نزول سوره رعد

(۱)

بیان حق بودن قرآن و رسالت رسول الله«ص»

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ! المرا تِلْك ءَايَت الْكِتَبِ وَ الَّذِى أُنزِلَ إِلَيْك مِن رَّبِّك الْحَقُّ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يُؤْمِنُونَ...!» (۱تا۴/رعد)

غرض این سوره بیان حقیقت قرآنی است که بر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم نازل شده و اینکه این قرآن معجزه و آیت رسالت است و اما اینکه کفار آن را آیت و معجزه نشمرده و به عنوان تعریض بر آن گفتند: چرا آیتی از ناحیه پروردگارش نازل نشد؟ گفتارشان مردود است و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم نباید به آن اعتنا کند و ایشان هم سزاوار نیست که چنین سخنی بگویند!

دلیل بر این معنا هم آیه ابتدای سوره است که می فرماید:« و الذی انزل الیك من ربك الحق و لکن اکثر الناس لا یؤمنون!» و آیه آخر سوره است که می فرماید: «و یقول الذین کفروا لست مرسلا قل کفی بالله شهیدا بینی و بینکم!» و نیز جمله:« لو لا انزل علیه آیه من ربه!» است، که مکرر از ایشان حکایت شده .

و خلاصه بیان این است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم را مخاطب قرار می دهد به اینکه این قرآن که بر تو نازل شده حق است، حقی که مخلوط به باطل نیست، زیرا آنچه که این قرآن بدان دعوت می کند توحیدی است که آیات تکوینی از قبیل بپاداشتن آسمانها، گستردن زمین، تسخیر آفتاب و ماه و سایر عجایبی که خدا در تدبیر آسمانها و زمین و غرایبی که در تقدیر آنها بکار برده ، همه بر آن دلالت دارند .

و نیز دلیل دیگر بر حقانیت آن، اخبار و آثار گذشتگان است که رسولان با بیناتی بسویشان آمدند و ایشان کفر ورزیده و تکذیبشان کردند و خدا هم ایشان را به گناهانشان بگرفت، این است آنچه که این کتاب مشتمل بر آن است و همین خود

۱- المیزان ج : ۱۱ ص :۳۸۶

آیتی است که بر رسالت تو دلالت می کند .

و اینکه گفتیم تعریضـشان به قرآن مردود است، دلیلش این است که اولا تو شانی بجز انذار مردم نداری و اینطور نیست که هر وقت هر کاری بخواهی بکنی بتوانی تا آنکه از تو معجزاتی دلبخواه خود تراشیده به مثل این کلمات بر تو تعریض کنند .

و ثانیا هـدایت و اضـلال هم آنطور که ایشـان پنداشـته انـد در وسع آیـات و معجزات نیست تا انتظار داشـته باشـند با آوردنت معجزه ای که ایشان پیشـنهاد کرده اند هدایت شوند و از ضـلالت برهند، زیرا هدایت و ضلالت به دست خداست، او است که بر اساس نظامی حکیمانه هر که را بخواهد هدایت و هر که را بخواهد گمراه می کند.

و اما اینکه گفتنـد:« لست مرسـلا - تو فرسـتاده خدا نیستی!» در جوابشان همین یک دلیل برای تو کافی است که خدا در کلام خود به رسالت تو شهادت داده، و معارف حقه ای که در قرآن تو است شاهد آن است .

از جمله حقایق باهر و واضـحی که در خصوص این سوره آورده، حقیقتی است که جمله:« و انزل من السـماء ماء ...!» و جمله:« الا بـذکر الله تطمئن القلوب!» و جمله:« یمحو الله مـا یشـاء و یثبت و عنـده ام الکتاب!» و جمله:« فلله المکر جمیعا!» متضـمن آن است!

هدف آیه ۵ و ۶ سوره رعد

(۱)

پاسخی به منکرین معاد

« وَ إِن تَعْجَب فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أَ ءِذَا كُنَّا تُرَباً أَ ءِنَّا لَفِى خَلْقٍ جَدِيدٍ أُولَئك الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبهِمْ وَ أُولَئك الأَغْلَلُ فى أَعْنَاقِهِمْ وَ أُولَئك أَصحَب النَّارِ هُمْ فِيهَا خَلِدُونَ!»

این دو آیه عطف بر پاره ای از حرفهایی است که مشرکین در رد دعوت و رسالت می گفتند، از آن جمله گفته بودند: چطور ممکن است آدمی بعـد از مردن و خاک شدنش بار دیگر زنده شود؟ و نیز گفته بودند: چرا پس آن عذابی که ما را از آن می ترسانـد نازل نمی شود و اگر او راست می گوید پس چرا به این وعده اش عمل نمی کند؟ آنگاه پس از نقل گفته های ایشان جوابشان را می دهد!

هدف آیه ۷ تا ۱۶ سوره رعد

(۲)

پاسخی به معترضین رسول الله در ارائه نکردن معجزه

«وَ یَقُولُ الَّذِینَ کَفَرُوا لَوْ لا أَنزِلَ عَلَیْهِ ءَایَهٌ مِّن رَّبِّهِ إِنَّمَا أَنت مُنذِرٌ وَ لِکلّ ِقَوْمٍ هَادٍ...!»

این آیات متعرض گفتار کفار است که گفتند:« لو لا انزل علیه آیه من ربه!» و

۱- المیزان ج : ۱۱ ص : ۴۰۴

۲- المیزان ج : ۱۱ ص : ۴۱۳

آن را با این بیان رد می کنـد که رسول خـدا «ص» بجز پیغمبری انذار کننده نیست که خداوند او را بر اساس سـنتی که دارد - که در همه قرون مردم را بسوی حق هدایت می کند - بسوی شما فرستاده، آنگاه دنباله همین پاسخ را تعقیب می کند .

هدف آیه ۱۷ تا ۲۶ سوره رعد

(۱)

بیان فرق میان طریق حق و طریق باطل

« أَنزَلَ مِنَ السـمَاءِ مَـاءً فَسالَت أَوْدِيَةُ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَـلَ السـيْلُ زَبَـداً رَّابِياً وَ مِمَّا يُوقِـدُونَ عَلَيْهِ فى النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَعٍ زَبَـدٌ مِّثْلُهُ كَذَلِك يَضرِب اللَّهُ الْحَقَّ وَ الْبَطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَب جُفَاءً وَ أَمَّا مَا يَنفَعُ النَّاس فَيَمْكُث فى الأَرْضِ كَذَلِك يَضرِب اللَّهُ الأَمْثَالَ...!»

بعـد از آنکه در ذیـل آیات قبل حجت را علیه مشـرکین تمام نمود و آنگاه فرق میان حق و باطل را و فرق میان کسانی که آنرا می گیرند و کسانی که طالب آنند بطور وضوح بیان نموده و فرموده:« قل هل یسـتوی الاعمی و البصـیر ام هل تستوی الظلمات و النور!» اینک در این آیات شروع می کند به بیان تفصیلی فرق میان دو طریق، یعنی طریق حق، که همان ایمان به خدا و عمل صالح است و طریق باطل که عبارت از شرک و عمل زشت است! و همچنین فرق تفصیلی میان اهل آن دو طریق، یعنی مؤمنین و مشـرکین و اینکه طایفه اول را سـلامت و خانه آخرت نصـیب است و بهره طایفه دوم لعنت و سـرانجام بـد است و اینکه خدا روزی را برای هر کس که بخواهد گسترش می دهد و برای هر که بخواهد محدود می نماید!

سرآغـاز همه این مطالب را با مثالی شـروع کرده که وضع حق و باطل و اثر خاص هر یک از آن دو را روشن می سازد، آنگاه کلام را بر اساس آن مثل ادامه داده ، وصف حال دو طریق و دو فریق را بیان می کند.

هدف آیه ۲۷ تا ۳۵ سوره رعد

(۲)

بیان آثار ذکرخدا و آرامش و اطمینان قلبی با ذکر خدا

« وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لا أُنزِلَ عَلَيْهِ ءَايَةٌ مِّن رَّبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَن يَشاءُ وَ يهْدِى إِلَيْهِ مَنْ أَنَاب!»

« الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ تَطمَئنُّ قُلُوبُهُم بِذِكْرِ اللَّهِ أَلا بِذِكرِ اللَّهِ تَطمَئنُّ الْقُلُوب...!»

بـار دیگر به گفتـار کفار برمی گردد، که گفتنـد:« لو لا انزل علیه آیه من ربه!» یعنی چرا از ناحیه پروردگارش آیتی بر او نازل نشد که ما ببینیم و با دیدنش هدایت شویم و از شرک بسوی ایمان بگرائیم؟ خداوند پاسخ می دهد به اینکه هدایت و ضلالت اثر آیت و مستند به آن نیستند، بلکه مستند به خود خدایند، خداست که هر که را

١- الميزان ج : ١١ ص : ٤٥٥

٢- الميزان ج : ١١ ص : ٤٨٠

بخواهد هدایت و هر که را بخواهد گمراه می کند!

و سنت او بر این جریان یافته که کسانی را هدایت نماید که بسوی او بازگشت کنند و دارای قلبی باشند که بیاد او آرامش و اطمینان داشته باشد، این دسته اند که دارای سرانجام نیک و عاقبت خیرند و کسانی را گمراه کند که به آیات واضحه و روشن او کفر بورزند، که ایشان راست عذاب در دنیا در حالی که عذاب آخرتشان دشوارتر است و بغیر از خدا هم کسی نگهدار ندارند!

اگر بدون مشیت او هدایت امکان داشت دیگر چه وسیله ای بهتر از معجزه ای مانند قرآن؟ و اینکه می بینید با بودن این معجزه روشن هم عده ای هدایت نیافته اند، خود بهترین شاهد است بر اینکه امر هدایت بدست خداست و او نخواسته است کسانی هدایت شوند که ضلالت بر ایشان نوشته شده و خود فرموده:« و من یضلل الله فما له من هاد - کسانی را که از اهل کفر و مکر، خداوند گمراهشان کرده باشد دیگر هدایت شدنی نیستند!»

هدف آیه ۳۶ تا ۴۲ سوره رعد

(۱)

رد درخواست کفار برای ارائه معجزه تازه از طرف رسول الله«ص»

« وَ الَّذِینَ ءَاتَیْنَهُمُ الْکِتَب یَفْرَحُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَیْک وَ مِنَ الأَحْزَابِ مَن یُنکِرُ بَعْضهُ قُلْ إِنَّمَا أُمِرْت أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَ لا أُشرِک بِهِ إِلَیْهِ أَدْعُوا وَ إِلَیْهِ مَئَابِ...!»

این تتمه آیات سابق است و در آن باز هم گفتار کفار را که گفته بودند:« لو لا انزل علیه آیه من ربه!» تعقیب می کند.

هدف آیه ۴۳ سوره رعد

(۲)

رد اعتراض منکرین رسالت رسول الله (ص)

« وَ یَقُولُ الَّذِینَ کَفَرُوا لَست مُرْسلاً قُلْ کفَی بِاللَّهِ شهِیدَا بَیْنی وَ بَیْنَکمْ وَ مَنْ عِندَهُ عِلْمُ الْکِتَبِ!»

این آیه، آخرین آیه سوره رعد است و با حرف و گفتار در آن را عطف بر کلامی می کند که در ابتداء سوره آورده و فرموده بود:« و الذی انزل الیک من ربک الحق و لکن اکثر الناس لا یؤمنون!» و این سومین باری است که بر منکرین حقیقت کتاب الله حمله نموده و استشهاد می کند به این که خداوند و آنها که علم به این کتاب دارند بر رسالت خاتم النبیین گواهند!

بررسی هدف سوره ابراهیم(ع) تا سوره ناس

هدف و فلسفه نزول سوره ابراهیم

۱- المیزان ج : ۱۱ ص : ۵۰۷

۲- المیزان ج : ۱۱ ص : ۵۲۵

(۱)

بیان اوصاف قرآن کریم به عنوان معجزه و نشانه رسالت رسول الله «ص»

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ! الر! كتَبٌ أَنزَلْنَهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاس مِنَ الظلُمَتِ إِلى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلى صِرَطِ الْعَزِيزِ الحَمِيدِ...!» (۱تا۵/ابراهیم)

آیات کریمه این سوره، پیرامون اوصاف قرآنی که بر پیغمبر اسلام صلوات الله علیه نازل شده بحث می کند و آن را با اوصاف زیر معرفی می نماید:

این کتاب، آیت و معجزه و نشانه رسالت آن جناب است و مردم را از ظلمت ها به سوی نور بیرون می کشد و به راه مستقیم خدا راهنمائیشان می کند، خدایی که عزیز و حمید است، یعنی غالب و قاهری است که هرگز مغلوب کسی نمی شود و غنی و بی نیازی است که هرگز محتاج کسی نمی گردد، خدایی که در کارهای خدائیش جمیل است، یعنی برای مردم جز خوبی و نعمت منظوری ندارد!

وقتی خدا منعم و غالب و بی نیاز و پسندیده کار باشد، بر مردم که منعم علیه او هستند لازم است که دعوت او را لبیک گویند، تا در نتیجه از نعمتهایی که او به ایشان ارزانی داشته برخوردار شوند و آن نعمتها به سعادتشان تمام شود.

و نیز لازم است که از غضب او بر حذر باشند، زیرا پر واضح است که عذاب خدائی که هم قوی است و هم بی نیاز مطلق، شدید خواهد بود، چرا که او می تواند از وجود بندگانش چشم پوشیده، همه را دستخوش هلاکت نماید و به دیار عدم بفرستد و از نو خلق و بندگان دیگری بیافریند همچنانکه همین عمل را در امم گذشته انجام داده است .

آری ، تمامی موجودات ریز و درشت و زمینی و آسمانی این عالم ، با زبان حال ، گویای این حقیقتند که رب العزه و ولی حمید تنها او است و رب دیگری غیر از او نیست .

این خلاصه و برداشتی بود از آیات این سوره که با آیه زیر که می فرماید: «هذا بلاغ للناس و لینذروا به و لیعلموا انما هو اله واحد و لیذکر اولوا الالباب!» ختم می شود.

هدف آیه ۶ تا ۱۸ سوره ابراهیم

۱- المیزان ج : ۱۲ ص :۳

(۱)

ذکر ایام الله: روزها و مواقف نزول نعمت ها و نقمت ها

« وَ إِذْ قَالَ مُوسی لِقَوْمِهِ اذْكرُوا نِعْمَهَ اللَّهِ عَلَيْكمْ إِذْ أَنجَاكُم مِّنْ ءَالِ فِرْعَوْنَ يَسومُونَكُمْ سوءَ الْعَذَابِ وَ يُذَبحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَ يَستَحْيُونَ نِساءَكمْ وَ فی ذَلِكم بَلاءٌ مِّن رَّبِّكمْ عَظِيمٌ...!»

این آیات، مشتمل بر ذکر پاره ای از نعمتها و نقمتهای خدا است که هر کدام در روز معینی رخ داده است.

از ظاهر سیاق این آیات بر می آید که همه این آیات غیر از آیه:« و اذ تاذن ربکم ...!» نقل کلام حضرت موسی علیه السلام است، که موسی بن عمران علیهماالسلام در این آیات، مردم خود را به پاره ای از ایام خدای سبحان که به مقتضای عزت مطلقه اش، نعمتها و یا عذابهایی فرستاده و هر کدام را به مقتضای حکمت بالغه اش در جای خود فرستاده تذکر می دهد و به یادشان می آورد!

هدف آیه ۱۹ تا ۳۴ سوره ابراهیم

(۲)

بیان وجود حق در اساس عالم و رستگاری سالکان راه حق

« أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السمَوَتِ وَ الأَرْض بِالْحَقِّ إِن يَشأْ يُذْهِبْكُمْ وَ يَأْتِ بخَلْقٍ جَدِيدٍ...!»

این آیات، مردم را به مساله خداشناسی تذکر می دهد، ولی خطاب در آنها همه متوجه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم است که یکی پس از دیگری می فرماید: « ا لم تر ... ، ا لم تر ... ، ا لم تر - آیا نمی بینی؟»

خدای تعالی در این آیات، این معنا را تذکر می دهد که این عالم بر اساس حق، خلق شده و تمامی انسانها به زودی مبعوث می شوند و آنهایی که در زندگی دنیا، زندگیشان بر اساس حق بوده و به حق ایمان آورده و به آن عمل کرده اند به سعادت و بهشت نائل می شوند و آنهایی که زندگیشان بر اساس باطل بوده، یعنی باطل را پرستیده و شیطان را پیروی کردند و طاغیان مستکبر را اطاعت نمودند، چون فریب عزت و قدرت ظاهری آنان را خوردند، چنین افرادی در آخرت قرین شقاوت خواهند بود و همانهایی که اینها پیرویشان می کردند از اینها بیزاری می جویند و شیطانهای انسی و جنی که معبود اینها قرار گرفته بودند، اظهار بیگانگی می کنند و برایشان معلوم می شود که عزت و حمد ، همه از خدا بوده است!

آنگاه این معنا را تذکر می دهد که تقسیم کردن مردم به دو قسم، از این جهت است که سلوک و رفتار آنان دو قسم بوده است، یکی سلوک هدایت و یکی سلوک ضلالت،

١- الميزان ج : ١٢ ص : ٢٥

٢- الميزان ج : ١٢ ص : ٥٣

آن کسی که اولی را دارد، مؤمن و آن کس که دومی را گرفته ظالم است، انتخاب دوگانه از قدرت و اختیار خداوند بیرون نبوده و هر چه بخواهد می کند و عزت و حمد مخصوص اوست! سپس وضع امتهای گذشته را که به خاطر کفران نعمت خدای عزیز و حمید دچار هلاکت و انقراض شدند، خاطرنشان ساخته، انسانها را بخاطر ظلم و کفران نعمت خدا که تمام عالم وجود را پر کرده و آنها را نمی توان احصاء نمود، عتاب می فرماید.

هدف آیه ۳۵ تا ۴۱ سوره ابراهیم

(۱)

بیان دعای ابراهیم برای سرزمین و اهل مکه

« وَ إِذْ قَالَ إِبْرَهِيمُ رَب اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ ءَامِناً وَ اجْنُبْنى وَ بَنىَّ أَن نَّعْبُدَ الأَصنَامَ...!»

این آیات بعد از تذکری که در آیات گذشته یعنی از آیه:« و اذ قال موسی لقومه اذکروا نعمه الله علیکم اذ انجیکم من آل فرعون ... !» به بعد می داد، برای بار دوم نعمتهایی را تذکر می دهد و نخست نعمتهایی را که خدای سبحان به عموم بندگان مؤمنش - که همان بنی اسرائیل از ولد ابراهیم باشند - داده یادآوری می کند و سپس نعمتهای دیگرش را که به دودمان دیگر از نسل ابراهیم یعنی فرزند اسماعیل ارزانی داشته خاطرنشان می سازد و آن نعمتها عبارت است از همان چیزهایی که ابراهیم علیه السلام در دعای خود از خدای تعالی درخواست نموده و گفته بود:« رب اجعل هذا البلد آمنا ...!» که یکی از آنها طلب توفیق بر اجتناب از بت پرستی و یکی نعمت امنیت مکه و یکی تمایل دلها به سوی اهل مکه و یکی برخورداری آنان از میوه ها و غیر آن است و همه آنها بدین جهت که عزیز و حمید بودن خدا را اثبات کند ، خاطر نشان شده است!

هدف آیه ۴۲ تا ۵۲ سوره ابراهیم

(۲)

بیان غافل نبودن خدا از ظالمان

« وَ لا تَحْسبنَّ اللَّهَ غَفِلاً عَمَّا يَعْمَلُ الظلِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشخَص فِيهِ الأَبْصرُ...!»

بعد از آنکه در آیات قبل بشر را انذار نمود و بشارت داد و به صراط خود دعوت نمود و فهمانید که همه اینها بخاطر این است که خدا عزیز و حمید است، اینک در آیه اول از آیات مورد بحث آن مطالب را به آیه ای ختم نموده که در حقیقت جواب از توهمی است که ممکن است بعضی فکر کنند که اگر این حرفها درست است و راستی این دعوت، دعوت نبوی و از ناحیه پروردگاری عزیز و حمید است، پس

١- الميزان ج : ١٢ ص : ٩٦

٢- الميزان ج : ١٢ ص :١١٧

چرا می بینیم این ستمکاران همچنان سرگرم تمتعات خویشند؟ و چرا آن خدای عزیز و حمید ایشان را به ظلمشان نمی گیرد؟ و به دهان متخلفین از دعوت این پیغمبر و مخالفین او لجام نمی زند؟ اگر آن خدا ، خدایی غافل و بی خبر از اعمال ایشان است و یا خدایی است که خودش وعده خود را خلف می کند و پیغمبران خود را که وعده نصرتشان داده بود یاری نمی نماید که چنین خدایی قابل پرستش نیست .

در آیه مزبور از این توهم جواب داده که: نه خدای تعالی از آنچه ستمکاران می کنند غافل نیست و وعده ای را هم که به پیغمبرانش داده خلف نمی کند و چگونه غافل است و خلف وعده می کند با اینکه او دانای به مکر و عزیزی صاحب انتقام است، بلکه اگر آنها را به خشم خود نمی گیرد برای این است که می خواهد عذابشان را برای روز سختی تاخیر بیندازد و آن روز جزاست. علاوه بر اینکه در همین دنیا هم آنها را عذاب خواهد کرد، همچنانکه امتهای گذشته را هلاک نمود .

و آنگاه سوره مورد بحث را به آیه زیر که جامع ترین آیات نسبت به غرض این سوره است ختم نموده و فرموده است:« هذا بلاغ للناس و لینذروا به و لیعلموا انما هو اله واحد و لیذکر اولوا الالباب!»

هدف و فلسفه نزول سوره حجر

(۱)

دلداری رسول الله(ص) و امر و ثبات و اعراض از مشرکین

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ! الر! تِلْک ءَایَت الْکتَبِ وَ قُرْءَانٍ مُّبِینٍ...» (۱تا۹/حجر)

این سوره پیرامون استهزاء کفار به رسول خدا «ص» سخن می گوید که نسبت جنون به آنجناب داده و قرآن کریم را هذیان دیوانگان خوانده بودند .

پس در حقیقت در این سوره رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم را تسلای خاطر داده و وی را به صبر و ثبات و گذشت از آنان سفارش می کند و نفس شریفش را خوشحال و مردم را بشارت و انذار می دهد .

در این سوره آیه:« فاصدع بما تؤمر و اعرض عن المشرکین ...!» قرار دارد که با یک مساله تاریخی در باره شروع دعوت اسلامی قابل انطباق است و آن مساله این است که رسول خدا «ص» در اول بعثت، دعوت خود را علنی نکرد و تا مدت سه و یا

۱- المیزان ج : ۱۲ ص :۱۳۷

چهار و یا پنج سال پنهانی دعوت می نمود، زیرا اوضاع آن قدر نامساعد بود که اجازه چنین اقدامی نمی داد، لذا در این مدت آحادی از مردم را که احتمال می داد دعوتش را قبول کنند ملاقات می کرد و دعوت خود را پنهانی با آنان در میان می گذاشت تا آنکه خدای تعالی با آیه مذکور اجازه اش داد تا دعوتش را علنی کند .

از جمله آیات برجسته ای که در این سوره واقع شده و حقایق بسیار مهمی از معارف الهی را در بر دارد آیه:« و ان من شی ء الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم!» و آیه:« انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون!» است .

هدف آیه ۱۰ تا ۱۵ سوره حجر

(۱)

بیان سنت های جاری بین مجرمین و اقوام فاسد

« وَ لَقَدْ أَرْسلْنَا مِن قَبْلِك فی شِیَعِ الأَوَّلِینَ...!»

بعد از آنکه داستان استهزاء کفار به کتاب خدا و پیغمبرش و معجزه آمدن ملائکه را که به عنوان آیت رسالت اقتراح و پیشنهاد کردند، ذکر نمود، اینک در دنبالش سه دسته از آیات را آورده که در ابتدائش کلمه« و لقد» بکار رفته است . یکی آیه:« و لقد ارسلنا من قبلك ...!» است و یکی آیه:« و لقد جعلنا فی السماء بروجا!» و سوم آیه:« و لقد خلقنا الانسان من صلصال!»

در اولی این معنا را بیان کرده که استهزاء عادت و سنت جاری مجرمین است و اینها ایمان آور نیستند ، هر چند که هر قسم آیتی برایشان بیاوری!

در دومی این معنا را که اگر کسی بخواهد ایمان بیاورد به قدر کفایت، آیات آسمانی و زمینی هست!

در سومی این معنا را که اختلاف میان نوع بشر به ایمان و کفر و ضلالت از چیزهایی است که خداوند در روز آغاز خلقتشان تقدیر و تعیین نمود، از همان ابتداء خلقت آدم را خلق کرد و آن ماجرای میان او و ملائکه و ابلیس در امر سجود پیش آمد .

هدف آیه ۱۶ تا ۲۵ سوره حجر

(۲)

بیان معارف حقیقی و اسرار الهی در آسمانها و زمین و خزاین اشیاء

« وَ لَقَدْ جَعَلْنَا فی السمَاءِ بُرُوجاً وَ زَیَّنَّهَا لِلنَّظِرِینَ...!»

بعد از آنکه خدای سبحان اعراض مشرکین از معجزه قرآن و پیشنهادشان را در باره معجزه دیگری که عبارت بود از آمدن

ملائکه بیان کرد و همچنین جواب از آن را که ممتنع و مسـتلزم نابودی ایشان است بـداد، اینک در این آیات تعدادی از آیات و

۱- المیزان ج : ۱۲ ص : ۱۹۴

۲- المیزان ج : ۱۲ ص : ۲۰۰

معجزات زمین و آسمان را که بر توحید دلالت می کند بر می شمارد ، تا اگر عقل داشته باشند عبرت بگیرند و حجت بر مجرمین تمام شود .

و در این آیات از معارف حقیقی و اسرار الهی مطالب بلند و دقائق بسیاری گنجانده شده است.

هدف آیه ۲۶ تا ۴۸ سوره حجر

(۱)

بیان قضاء الهی در خلقت اولیه و سعادت و تیره بختی انسانها

« وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الانسنَ مِن صلْصلٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسنُونٍ...!»

این بیست و سه آیه، سوم از آیاتی است که به دنبال آغاز سوره که در باره استهزای کفار به کتاب خدا و پیغمبرش و درخواست آیتی غیر قرآن بود ایراد می شود.

در این آیات خدای سبحان آغاز خلقت جن و انس و دستور دادنش به ملائکه و ابلیس که بر او سجده کنند و سجده ملائکه و امتناع ابلیس را که از جن است و رجم او و گمراهی بنی آدم به دست او و به کرسی نشستن قضای خدا در سعادت متقین و شقاوت گمراهان ، را بیان می کند!

هدف آیه ۴۹ تا ۸۴ سوره حجر

(۲)

بیان نمونه هائی از بشارت و انذار الهی و سرانجام جوامع فاسد

« نَبیْ عِبَادِی أَنی أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِیمُ! وَ أَنَّ عَذَابی هُوَ الْعَذَاب الأَلِیمُ ! وَ نَبِّئْهُمْ عَن ضیْفِ إِبْرَهِیمَ...!»

بعد از آنکه خدای تعالی پیرامون استهزائی که مشرکین به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم و کتاب نازل بر او و همچنین پیرامون اقتراح آنان که باید ملائکه را بیاورد و اینکه اگر ملائکه را هم بیاورد ایمان نخواهند آورد، با روشن ترین بیان بحث فرمود، اینک در این آیات شروع به نصیحت آنان نموده، در دو آیه اول بشارت و انذار می دهد و آنگاه با ذکر داستانی که جامع هر دو جهت است - یعنی داستان میهمانان ابراهیم علیه السلام که برای او بشارت آورده بودند، آن هم بشارتی که هیچ انتظارش را نداشت و برای قوم لوط علیه السلام عذاب آورده بودند، آن هم عذابی که از شدیدترین عذاب ها بود - مطلب را تایید فرمود.

و سپس با اشاره ای اجمالی به داستان اصحاب ایکه که قوم شعیب علیه السلام بودند و اصحاب حجر که مردم و قوم صالح

علیه السلام بودند تایید دیگری کرد.

هدف آیه ۸۵ تا ۹۹ سوره حجر

(۳)

دستوری برای رسول الله جهت انجام وظایف عبادی و اعراض از مشرکین

« وَ مَا خَلَقْنَا السمَوَتِ وَ الأَرْض وَ مَا بَيْنهُمَا إِلا بِالْحَقّ ِ وَ إِنَّ الساعَةَ لَاَتِيَهٌ فَاصفَح

۱- المیزان ج : ۱۲ ص : ۲۲۰

۲- المیزان ج : ۱۲ ص : ۲۶۲

۳- المیزان ج : ۱۲ ص : ۲۷۶

الصفْحَ الجَمِيلَ...!»

در این آیـات غرضـی که در آیـات قبلی بود خلاـصه می شود، غرض از آن آیات این بود که رسول خـدا صـلی الله علیه وآله وسلّم را به قیام بر انجام ماموریت و رسالت خود و اعراض و گذشت از جفاهای مشـرکین دعوت کند و تسلای خاطر دهد که از آنچه می گوینـد غمگین و تنگ حوصـله نگردد، زیرا قضای حق بر این رانده شده که مردم را به اعمالشان در دنیا و آخرت و مخصوصا در روز قیامت - که هیـچ شـکی در آن نیست - سـزا دهد، همان روزی که احدی را از قلم نمی اندازد و به اندازه یک ذره هم از خیر و شر کسی را بدون کیفر و پاداش نمی گذارد و با در پیش داشتن چنین روزی، دیگر جای تاسف خوردن بر کفر کافران باقی نمی مانـد، چون خـدا بـدان دانا است و به زودی جزای اعمالشان را می دهد و نیز جای تنگ حوصـلگی و اندوه نیست ، چون به خدای سبحان مشغول گشتن مهم تر و واجب تر است!

در اینجا خـدای سـبحان مساله اعراض و گـذشت از کفاری را که او را مسـخره می کردنـد تکرار کرده - همان کفاری که در ابتـدای سوره ذکرشان گـذشت - و همچنین سـفارش فرموده بود که به تسبیح و حمد و عبادت خدای خود بپردازد و خبر داده بود که خود او شـر کفار را از او می گردانـد، اینک در این آیات هم همین را تکرار می کنـد که به کار رسالت خود مشـغول باشد. در همین جا سوره پایان می پذیرد.

هدف و فلسفه نزول سوره نحل

(۱)

بیان غلبه دین حق بر کفار و انحصاری بودن تشریع دین

و بیان شرح هجرت رسول الله«ص» به مدینه

« بِسم اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیم! أَتی أَمْرُ اللَّهِ فَلاَ تَستَعْجِلُوهُ سبْحَنَهُ وَ تَعَلی عَمَّا یُشرِکُونَ! یُنَزِّلُ الْمَلَئکَهَ بِالرُّوح مِنْ أَمْرِهِ عَلی مَن یَشاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنذِرُوا أَنَّهُ لا إِلَهَ إِلا أَنَا فَاتَّقُونِ...!» (۱تا۲۱/نحل)

اگر به دقت در این سوره نظر کنیم ظن قوی پیـدا می شود که صدر این سوره از آیاتی است که در روزهای آخر توقف رسول خدا «ص» در مکه در نزدیکی های مهاجرتش به مدینه نازل شده است و این آیات، چهل آیه اول آن است، که خدای سبحان در قسمتی از آن انواع نعمتهای آسمانی و زمینی را که مایه حیات انسانی

۱- المیزان ج : ۱۲ ص :۲۹۶

است و انسان در معاشش از آن بهره مند می شود خاطر نشان فرموده و از راه نظام متقن و تدبیر یک نواختی که در آنها است بر وحدانیت خود در ربوبیت استدلال فرموده است .

و در قسمتی دیگر، احتجاج می کند بر بطلان پندارهای مشرکین و بی ثمر بودن مساعی ایشان و اینکه به زودی کیفر ایشان را می دهد، همچنانکه امتهای گذشته را که مثل اینان بودند کیفر داد و به زودی در روز قیامت در حق آنان فصل قضاء می کند .

خدای سبحان این آیات را با جمله:« اتی امر الله فلا تستعجلوه سبحانه و تعالی عما یشرکون!» افتتاح نموده و آیات احتجاج را بر تقدیس و تنزیه و تسبیحی که در آنست متفرع کرد و از این تفریع چنین فهمیده می شود که غرض عمده از آیات صدر سوره این است که از نزدیک بودن امر الهی خبر دهد و هشدار دهد که به زودی بر آنان نازل می شود و نیز در این تفریع تهدیدی است بر مشرکین که از در استهزاء می گفتند: پس چرا عذابی که می گویی نازل نمی شود تا ما را تهدید نماید و نیز با جمله:« فاعفوا و اصفحوا حتی یاتی الله بامره!» مؤمنین را بشارت می دهد بر اینکه به زودی حق بر باطل غلبه نموده و توحید بر شرک و ایمان بر کفر ظفر می یابد، این فهرست آن مطالبی است که با دقت در آیات صدر سوره استفاده می شود.

غرض سوره خبر دادن به نزدیک شدن امر خداست که عبارت است از: غلبه دین حق بر کفار، که خدای تعالی این معنا را با بیان اینکه: تنها خدای تعالی اله معبود است نه دیگری چون تدبیر عالم مانند خلقتش قائم به او است و نیز همه نعمتها به او منتهی می گردد و هیچ یک از آنها مصنوع غیر او نیست نتیجه می گیرد پس واجب است همان خدا به تنهائی عبادت شود .

و همچنین با بیان اینکه: دین حق از خدا است پس واجب است که غیر دین او دینی و قانونی دیگر تشریع نشود و باز با بیان اموری از دین الهی، توضیح می دهد .

این، آن غرضی است که معظم آیات این سوره آن را دنبال نموده و با بیانهای مختلفی تعقیب می نماید، در ضمن بیان این غرض ، آیاتی هم هست که مساله هجرت و پاره ای مطالب مناسب با آن را ایراد می نماید.

هدف آیه ۲۲ تا ۴۰ سوره نحل

(۱)

بیان عیوب وصفات بد مشرکین ناشی از انکار توحید

« إِلَهُکمْ إِلَهٌ وَحِدٌ فَالَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ بِالاَخِرَهِ قُلُوبهُم مُّنکِرَهٌ وَ هُم مُّستَکْبرُونَ....!»

این آیات، قسمت دوم از آیات صدر سوره است، قسمت اولش متضمن بیان

١- الميزان ج : ١٢ ص : ٣٣٠

توحید ربوبیت و اقامه حجت علیه مشرکین و انذار آنان به آوردن عذاب و تنزیه خدای سبحان از شرک ایشان بود.

و این قسمت یعنی قسمت دوم، متضمن مطالبی است که مناسب با آن بیان است از قبیل بیان عیبهای مشرکین و صفات بد آنان، که همه ناشی از انکار توحید است و مانند سخنان باطل و استکبارشان در برابر خدا و استهزاء آیات او و انکار حشر و نیز متضمن بیان بطلان این سخنان و تهدید ایشان است به آمدن عذاب دنیوی و هشدارشان از عذاب روز مرگ و روز قیامت و نیز حقایقی دیگر .

هدف آیه ۴۱ تا ۶۴ سوره نحل

(۱)

بیان هجرت رسول خدا و وعده نیکوی خدا برای مهاجرین در راه خدا

« وَ الَّذِینَ هَاجَرُوا فی اللَّهِ مِن بَعْدِ مَا ظلِمُوا لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فی الدُّنْیَا حَسنَهً وَ لأَجْرُ الاَخِرَهِ أَکْبرُ لَوْ کانُوا یَعْلَمُونَ...!»

دو آیه اول این آیات داستان هجرت را یادآوری نموده و به مهاجرین در راه خدا وعده نیکویی در دنیا و آخرت می دهد و ما بقی آیات، داستان شرک مشرکین و تشریع احکام بدون اذن خدا را که کار مشرکین بود تعقیب و بر حسب معنا جواب مفصلی است به گفتار مشرکین که دعوت نبوی به ترک عبادت آلهه و ترک تشریع احکام را امری محال می دانستند و می گفتند:« لو شاء الله ما عبدنا ...!»

مراد از مهاجرت در خدا این است که مهاجرت برای کسب رضای خدا باشد و این هدف محیط به ایشان باشد و جز آن هدف دیگری نداشته باشند!

مهاجرین در راه خدا برای دین مهاجرت کردند که مجتمعی اسلامی و پاک تشکیل دهند که در آن مجتمع جز خدا کسی پرستش نشود و جز عدل و احسان چیزی حکومت نکند و یا برای این بود که به مجتمعی وارد شوند و در آن منزل کنند که وضعش چنین باشد، پس اگر از مهاجرتشان امید حسنه ای داشتند و یا وعده حسنه ای داده شدند آن حسنه همین مجتمع صالح بود و نیز اگر آن شهر را که بدان مهاجرت کردند، ستودند برای این بود که جای تشکیل چنین مجتمعی بوده نه برای اینکه آب و هوایش خوب بوده، پس هدف و غرض از حسنه ای که وعده داده شدند که در دنیا به آن برسند همین مجتمع صالح بوده چه اینکه مقصود از حسنه شهر باشد و یا حالت حسنه ای که در آن شهر به خود می گیرند .

هدف آیه ۶۵ تا ۷۷ سوره نحل

(۲)

اثبات توحید و بعث و نبوت با شمارش نعمت های الهی

« وَ اللَّهُ أَنزَلَ مِنَ السمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الأَرْض بَعْدَ مَوْتهَا إِنَّ فى ذَلِك لاَيَةً لِّقَوْمٍ

۱- الميزان ج : ۱۲ ص : ۳۶۷

۲- الميزان ج : ۱۲ ص : ۴۱۵

یَسمَعُونَ...!»

رجوعی است بعد از رجوع به شمردن نعمت های الهی و نتیجه گرفتن توحید و نتیجه گرفتن بعث از این آیات و اشاره ای است به مساله تشریع ، که عبارت است از نبوت!

هدف آیه ۷۸ تا ۸۹ سوره نحل

(۱)

اثبات وحدانیت در ربوبیت و مسئله بعث و نبوت با بیان نعمت های الهی

« وَ اللَّهُ أَخْرَجَكُم مِّن بُطونِ أُمَّهَتِكُمْ لا تَعْلَمُونَ شيْئاً وَ جَعَلَ لَكُمُ السمْعَ وَ الأَبْصرَ وَ الأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشكُرُونَ...!»

این آیات، تعدادی دیگر از نعمت های الهی را بر می شمارد و سپس کلام را معطوف به سوی نتیجه ای می کند که آن نتیجه، حق محض در مساله وحدانیت خدای تعالی در ربوبیت و در مساله بعثت در قیامت و در مساله نبوت و شرایع عینا مانند دسته قبلی آیات است که در آنها نیز برداشت سخن بهمین منوال بود!

هدف آیه ۹۰ تا ۱۰۵ سوره نحل

(۲)

ابلاغ احکام الهی در مکه برای اصلاح حال عمومی جامعه

« إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الاحْسنِ وَ إِيتَایِ ذِی الْقُرْبی وَ يَنْهَی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنكرِ وَ الْبَغْیِ يَعِظكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ...!»

این آیات برخی از احکام را که با اسلام قبل از هجرت سازگار است و مایه اصلاح حال عمومی اجتماع است مانند نهی از فحشاء و منکر و ستم و آنچه ملحق به آن است مانند امر به سرکشی از خویشاوندان و نهی از شکستن عهد و سوگند ذکر می کند و نیز مطالب دیگری را یادآوری می کند که مناسب اینها باشد و آن را اثبات کند .

هدف آیه ۱۰۶ تا ۱۱۱ سوره نحل

(۳)

بیان حکم تقیه و پاداش مهاجرین ثابت قدم و کیفر مرتدین از دین

« مَن كفَرَ بِاللَّهِ مِن بَعْدِ إِيمَنِهِ إِلا مَنْ أُكْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطمَئنُّ بِالايمَنِ وَ لَكِن مَّن شرَحَ بِالْكُفْرِ صدْراً فَعَلَيهِمْ غَضبٌ مِّنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ...!

در این آیات علیه کفاری که بعد از ایمان به خدا کافر گشـته و مرتد شدند تهدید نموده و مهاجرین را که در جهاد خود دچار زحمت گشته و در راه خدا صبر کردند وعده جمیل داده و متعرض حکم تقیه نیز شده است.

هدف آیه ۱۱۲ تا ۱۲۸ سوره نحل

(۴)

بیان احکام حرام و حلال و انطباق دین اسلام و دین ابراهیم

« وَ ضرَب اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كانَت ءَامِنَةً مُّطمَئنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَداً مِّن كلِّ ِ مَكانٍ

۱- المیزان ج : ۱۲ ص : ۴۴۹

۲- المیزان ج : ۱۲ ص : ۴۷۴

۳- المیزان ج : ۱۲ ص : ۵۰۸

۴- المیزان ج : ۱۲ ص : ۵۱۹

فَكفَرَت بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَقَهَا اللَّهُ لِبَاس الْجُوع وَ الْخَوْفِ بِمَا كانُوا يَصنَعُونَ...!»

این دسته از آیات، تتمه احکامی را بیان می کند که در آیات قبل بود، در این آیات خوردنیهای حرام و حلال را بیان نموده از تحریم و تحلیل بدعتی و بدون اذن خدا نهی می کند و نیز پاره ای از احکام را که برای یهود تشریع شده بود و سپس نسخ شد ذکر نموده، در حقیقت مساله نسخ که در آیه:« و اذا بدلنا آیه مکان آیه...!» گذشت عطف نموده و این معنا را خاطر نشان می سازد که: آنچه بر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم نازل شده دین ابراهیم است که بر اساس اعتدال و توحید بنا شده و آن احکام طاقت فرسا که در دین یهود بود از دین او برداشته شده است .

و در آخر امر به عدالت در مجازات و دعوت به صبر و احتساب نموده و با وعده جمیل به نصرت و کفایت برای کسانی که تقوی پیشه نموده و احسان کنند آن را خاتمه می دهد .

هدف و فلسفه نزول سوره اسری

(۱)

تسبیح خدای تعالی و بیان معراج رسول الله "ص"

مقدرات بنی اسرائیل

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ! سبْحَنَ الَّذِى أَسرَى بِعَبْدِهِ لَيْلاً مِّنَ الْمَسجِدِ الْحَرَامِ إِلى الْمَسجِدِ الأَقْصا الَّذِى بَرَكْنَا حَوْلَهُ لِنرِيَهُ مِنْ ءَايَتِنَا إِنَّهُ هُوَ السمِيعُ الْبَصِيرُ!»

(۱/اسری)

این سوره پیرامون مساله توحید و تنزیه خدای تعالی از هر شریکی که تصور شود می باشد و با اینکه در این مورد بحث می کند، اما مساله تسبیح خدا را بر مساله حمد و ثنای او غلبه داده و بیشتر به قسم دوم پرداخته است، همچنان که ابتدای آن را با جمله:« سبحان الذی اسری بعبده ...!» شروع کرده و در خلال سوره هم پی در پی تسبیح او را تکرار نموده، یک جا فرموده:« سبحانه و تعالی عما یقولون!» و جایی دیگر فرموده:« قل سبحان ربی!» و یا فرموده:« و یقولون سبحان ربنا ...!» و حتی در آیه ای که سوره به آن ختم می شود نیز معنای تسبیح خدای را متذکر گردیده و او را بر تنزهش از داشتن شریک و ولی و اتخاذ فرزند ستوده و فرموده است: « و قل الحمد لله الذی لم یتخذ ولدا و لم یکن له شریک فی الملک و لم یکن له ولی من الذل و کبره تکبیرا!»

۱- المیزان ج : ۱۳ ص :۳

سوره مورد بحث هـدفی را دنبـال می کنـد که آن عبارت است از تسبیـح خـدای تعالی، این سوره مطلب را با اشاره به داسـتان معراج رسول خدا صـلی الله علیه وآله وسلّم و سیر آن حضرت از مسجد الحرام به مسجد اقصی(که همان بیت المقدس باشد و بنائی است مرتفع «هیکل» که داوود و سـلیمان علیهماالسـلام برای بنی اسـرائیل بنا نمودنـد و خدا آن را خانه مقدس ایشان قرار داد،) شروع نموده و متذکر شده است.

آنگـاه کلام را به مناسـبت، به مقـدرات بنی اسـرائیل کشانـده، از عزت و ذلت آنان و اینکه خداونـد در هر روزگاری که او را اطاعت می کردند سـربلندشان می کرده و هر وقت که از در عصـیان در می آمدند ذلیل و خوارشان می ساخته، سـخن گفته و نیز کیفیت نزول کتاب بر آنان و پیرامون دعوت آنان به توحید و نفی شرک توضیح داده است .

سپس به همین مناسـبت کلاـم را به وضع این امت معطوف سـاخته، که بر این امت نیز کتـاب نازل کرده پس اگر اطاعت کنند اجر می برند و اگر عصـیان بورزند عقاب می شوند و ملاک کار ایشان مانند آنان به همان اعمالی است که می کنند و به طور کلی با هر انسانی بر طبق عملش معامله می کنند و سنت الهی در امتهای گذشته نیز بر همین منوال بوده است .

پس آنگاه حقایق مهم و بسیاری از معارف مربوط به مبدأ و معاد و شرایع عامه از اوامر و نواهی و غیر آن را بیان می کند .

و از آیات برجسـته، در این سوره آیه شـریفه:« قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن ایا ما تدعوا فله الاسـماء الحسنی - بگو چه خدا را بخوانیـد و چه رحمـان را ، به هر نـامی که بخوانیـد برای او است اسـمای حسـنی!» و نیز آیه:« کلا نمـد هؤلاء و هؤلاء من عطاء ربـک و مـا کـان عطـاء ربـک محظورا - هر یـک از طـایفه مؤمن و غیر مؤمن را از عطاء پروردگارت مـدد می رسانیم و عطاء پروردگـار تـو ممنوع نیست!» و نیز آیه:« و ان من قریه الاـ نحن مهلکوهـا - و هیـچ قریه ای نیست مگر آنکه مـا هلاـک کننـده آنیم!» و همچنین آیات دیگر، است .

هدف آیه ۲تا۸ سوره اسری

(۱)

بیان سنت الهی در هدایت امت ها

« وَءَاتَیْنَا مُوسی الْکِتَبَ وَ جَعَلْنَهُ هُدًی لِّبَنی إِسرءِیلَ أَلا تَتَّخِذُوا مِن دُونی وَکیلًا...!»

از ظاهر سیاق این آیات که در صدر سوره قرار دارند چنین برمی آید که در مقام بیان این معنا است که سـنت الهی در امتها و اقوام مختلف انسانی همواره بر این

۱- المیزان ج : ۱۳ ص : ۴۴

بوده است که ایشان را به راه بندگی و توحید هدایت نموده و رسیدن به آن را برایشان ممکن ساخته و ایشان را در پذیرفتن و نپذیرفتن مخیر نموده است، نعمت های دنیا و آخرت را در اختیارشان قرار داد و ایشان را به همه رقم اسبابی که در اطاعت و معصیت بدان نیازمندند مسلح و مجهز ساخت تا اگر اطاعت و احسان کنند به سعادت دنیا و آخرت پاداششان دهد و اگر گناه و عصیان ورزند به نکال و خواری در دنیا و عذاب آخرت کیفرشان کند .

بنا بر این می توان گفت که هفت آیه مذکور به منزله مثالی است که کیفیت و چگونگی جریان این سنت عمومی را در بنی اسرائیل مجسم می سازد، بدین شرح که خدا بر پیغمبرشان کتاب نازل کرد و آن را هدایتی قرار داد تا به وسیله آن به سوی خدایشان راه یابند و در آن کتاب چنین پیشگوئی کرد که به زودی ترقی نموده و در اثر همان ترقی، طغیان و تباهی خواهند ورزید و خداوند با مسلط نمودن دشمن، بر آن قوم ، انتقام سختی از آنان خواهدگرفت و خوارشان خواهد ساخت و دشمن آنقدر از ایشان بکشد و اسیر کند تا آن که غرور و طغیانشان فروکش نموده دوباره به سوی اطاعت خدا برمی گردند، در آنوقت خدا هم به نعمت و رحمت خود برگشته باز سرو سامانی به ایشان خواهد داد، باز برای بار دوم طغیان خواهند ورزید و خدا هم به عذاب خود برمی گردد .

از این بیان این نتیجه به دست می آید که آیات هفتگانه مورد بحث به منزله توطئه و زمینه چینی برای بیان جریان همین سنت است در امت اسلام و در حقیقت این چند آیه نظیر جمله معترضه است میان آیه اول و آیه نهم.

هدف آیه ۹تا۲۲ سوره اسری

(۱)

بیان سنت الهی در ملت اسلام

« إِنَّ هَذَا الْقُرْءَانَ يهْدِى لِلَّتى هِىَ أَقْوَمُ وَ يُبَشرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصلِحَتِ أَنَّ لهَُمْ أَجْراً كَبِيراً...!»

آیات سابق از سوره اسری، جریان سنت الهی را در هدایت انسان به سوی حق و دین توحید خاطرنشان می کرد و خلاصه آن سنت این بود که خداوند هر کس را که دعوت حق را اجابت کند در دنیا و آخرت سعادتمند گرداند و هر که را که به حق کفر ورزیده و از امر او سرپیچی نماید در دنیا و آخرت عقاب کند .

و اگر نزول تورات و حوادثی را که بعد از آن، برای بنی اسرائیل پیش آمده، ذکر فرمود از باب تطبیق حکم کل این سنت بر افراد و مصادیق آن بود.

و این دسته از آیات جریان همان سنت را در این امت خاطر نشان می سازد و

۱- المیزان ج : ۱۳ ص : ۶۱

می فرماید که به همان نحو که در امت موسی علیه السلام جریان یافت در این امت نیز جریان می یابد، آنگاه نتیجه می گیرد که پس باید از شرک اجتناب ورزیده و همواره ملازم طریق توحید باشند!

هدف آیه ۲۳تا۳۹ سوره اسری

(۱)

ذکر برخی از کلیات دین

« وَ قَضی رَبُّک أَلا تَعْبُدُوا إِلا إِيَّاهُ وَ بِالْوَلِدَيْنِ إِحْساناً إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِندَك الْكبرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلاهُمَا فَلا تَقُل لهُّمَا أُفٍ وَ لا تَنهَرْهُمَا وَ قُل لَّهُمَا قَوْلاً كرِيماً... !»

این آیات بعضی از کلیات دین را ذکر می کند و در حقیقت دنباله آیه شریفه:« ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم ...!» است .

هدف آیه ۴۰ تا ۵۵ سوره اسری

(۲)

بیان مسئله توحید و سرزنش مشرکین

« أَ فَأَصفَاكمْ رَبُّكم بِالْبَنِينَ وَ اتخَذَ مِنَ الْمَلَئكهِ إِنَثاً إِنَّكمْ لَتَقُولُونَ قَوْلاً عَظِيماً...!»

در این آیات مساله توحید و سرزنش مشرکین دنبال شده است که چگونه خدایانی برای خود درست کرده اند و ملائکه کرام را زنانی پنداشته اند و چگونه با آمدن قرآن و ادله توحید آن، باز هم متنبه نشده و آیات قرآنی را نمی فهمند و در عوض فرستاده ما را و مساله بعث و نشور را مسخره می کنند و سخنان زشتی در باره خدا می گویند و همچنین مطالبی دیگر .

هدف آیه ۵۶ تا ۶۵ سوره اسری

(۳)

بیان سنت الهی در چگونگی عذاب امت آخرین

« قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُم مِّن دُونِهِ فَلا يَمْلِكُونَ كَشف الضرِّ عَنكُمْ وَ لا تحْوِيلًا...!»

در این آیات در باره مساله توحید به گونه دیگری احتجاج شده و ربوبیت خدایانی که مشرکین می پرستیدند ابطال گردیده و حاصلش این است که بتها قادر به رفع گرفتاریها و برداشتن آنها از پرستش کنندگان خود نیستند، بلکه آنها در احتیاج به خدای سبحان مانند خود بت پرستانند، که همواره در جستجوی وسیله ای به درگاه خدا هستند و رحمت او را امیدوار و از

عذاب او بیمناکند!

و مساله گرفتاریها و هلاکت ها و عذابها همه به دست خدای تعالی است و او در کتاب خود نوشته که هر قریه ای را قبل از روز قیامت هلاک کند و یا به عذاب شدیدی مبتلا سازد، در بین امتهای گذشته هم همین معنا را اعمال کرده، برای هر امتی آیات و معجزات خود را می فرستاده و چون کفر می ورزیدند و آن را تکذیب

۱- المیزان ج : ۱۳ ص : ۱۰۵

۲- المیزان ج : ۱۳ ص : ۱۴۱

۳- المیزان ج : ۱۳ ص : ۱۷۳

می کردنـد دنبالش عذاب انقراض آور را می فرسـتاده ولی در امت آخرین از آوردن آن معجزات که دنبالش عذاب استیصال است خودداری کرد .

آری خداونـد چنین خواست که رفتار ایشان را با هلاکت تلافی نکند، چیزی که هست اصل فساد در میان آنان رو به پیشـرفت است و به زودی شیطان همه شان را گمراه می کنـد، آن وقت است که وعـده خدا در باره آنان محقق گشته و خدا هلاکشان می سازد و این امری است شدنی!

هدف آیه ۶۶ تا ۷۲ سوره اسری

(۱)

اثبات انحصار قبولی دعا و کشف ضرّ برای خدا

« رَبُّکُمُ الَّذِی یُزْجِی لَکمُ الْفُلْك فی الْبَحْرِ لِتَبْتَغُوا مِن فَضلِهِ إِنَّهُ کانَ بِکُمْ رَحِیماً...!»

این آیـات در مقـام تکمیـل نمودن آیـات قبلی است و مسـاله اسـتجابت دعـا و کشـف ضـر را که آیـات قبل، از بتها و خـدایان مشرکین نفی می کرد در باره خدای سبحان اثبات می نماید.

اینکه احتجـاج مزبور بـا آیه:« یوم نـدعوا کـل انـاس بامـامهم ...!» ختم شـده و بـا آن اشـاره به این معنا کرده که این هـدایت و ضلالـلتی که مورد بحث بود در آخرت نیز ملازم انسـان است و نشـاه آخرت مطابق نشاه دنیا است، هر که در دنیا بینا باشـد در آخرت هم بینا است و هر که در اینجا کور باشد آنجا هم کور و بلکه گمراهتر است!

هدف آیه ۷۳ تا ۸۱ سوره اسری

(۲)

نهی رسول اللّه«ص» از تمایل به مشرکین

« وَ إِن کادُوا لَیَفْتِنُونَک عَنِ الَّذِی أَوْحَیْنَا إِلَیْك لِتَفْتَرِی عَلَیْنَا غَیرَهُ وَ إِذاً لاتخَذُوك خَلِیلاً...!»

این آیات گوشه ای از نیرنگهای مشـرکین را که به قرآن و به پیغمبر صـلی الله علیه وآله وسـلّم زدند و تعدی و پافشاری که در انکار توحید و معاد کردند یادآور شده، در همین باره علیه ایشان احتجاج و استدلال می کند .

آری آنها خواسـته بودنـد که رسول خـدا صـلی الله علیه وآله وسـلّم نسـبت به قسـمتی از دسـتورات، با آنان مـداهنه کنـد و نیز خواستند او را از مکه بیرون کنند.

به همین جهت در این آیات به شدیدترین بیان آن جناب را تهدید می کند که مبادا به طرف مشرکین و لو هر قدر هم اندک باشد میل پیدا کند و ایشان را هشدار داده که اگر آن جناب را از مکه بیرون کنند هلاکشان فرماید .

در این آیات توصیه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم به نماز و توسل به درگاه پروردگار در آغاز کلام و هم در انجام آن و نیز اعلام به ظهور حق آمده است!

هدف آیه ۸۲ تا ۱۰۰ سوره اسری

۱- المیزان ج : ۱۳ ص : ۲۰۸

۲- المیزان ج : ۱۳ ص : ۲۳۶

(۱)

بیان شفا و رحمت بودن قرآن

« وَ نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْءَانِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَهٌ لِّلْمُؤْمِنِینَ وَ لا یَزِیدُ الظلِمِینَ إِلا خَساراً ...!»

در این آیات برای دومین بار به مساله معجزه بودن قرآن اشاره می کنـد و مجـددا آن را آیت و معجزه نبوت معرفی می کنـد و نیز رحمت و برکتش می خواند.

در این آیات می خواهـد این جهت را بیان کند که قرآن شـفا و رحمت است و به عبارت دیگر اصـلاح کننده کسـی است که خود نفسی اصـلاح طلب داشته باشد و گر نه همین قرآن نسبت به ستمکاران خسارت و زیان است و با اینکه این قرآن معجزه نبوت است، معجزه های دیگر از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم می خواهند و آنگاه جوابشان را می دهد و البته غیر آنچه گفته شد ملحقاتی هم در این آیات آمده که از آن جمله پرسش از چگونگی روح و جواب از آن است.

هدف آیه ۱۰۱ تا ۱۱۱ سوره اسری

(۲)

بیان برخورد فرعونیان با موسی و مشرکین قریش با رسول الله«ص»

« وَ لَقَدْ ءَاتَیْنَا مُوسی تِسعَ ءَایَتِ بَیِّنَتٍ فَسئَلْ بَنی إِسرءِیلَ إِذْ جَاءَهُمْ فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنی لأَظنُّک یَمُوسی مَسحُوراً...!»

در ایـن آیـات وضـع رسـول خـدا صـلی الله علیه وآله وسـلّم و معجزه قرآنش و اعراض مشـرکین از آن جنـاب و طلب نمـودن معجزاتی بیهوده تشبیه شده به وضع موسـی علیه السلام و معجزات نبوتش و اعراض فرعون از آن معجزات و نسبت سحر به وی دادن و پس از تشبیه مجددا به وصف قرآن کریم و سبب نزول تدریجی آن و نیز به بیان معارفی دیگر می پردازد .

هدف و فلسفه نزول سوره کهف

(۳)

دعوت به اعتقاد حق و عمل صالح و نفی دوگانه پرستی

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ! الحَمْدُ للَّهِ الَّذِی أَنزَلَ عَلی عَبْدِهِ الْکِتَب وَ لَمْ یجْعَل لَّهُ عِوَجَا...!» (۱تا۸/کهف)

این سوره با انذار و تبشیر دعوت می کند به اعتقاد حق و عمل صالح

١- الميزان ج : ١٣ ص : ٢٤٩

٢- الميزان ج : ١٣ ص : ٣٠٠

٣- الميزان ج : ١٣ ص :٣٢٥

همچنانکه از دو آیه اولش هم بوی این معنا استشمام می شود و نیز از آیه آخر سوره که می فرماید: « فمن کان یرجوا لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا و لا یشرک بعباده ربه احدا !»

در این سوره مساله نفی فرزند داشتن خدا مورد عنایت و توجه زیادی واقع شده است نظیر اینکه می بینیم تهدید و انذار را به کسانی اختصاص می دهد که برای خدا فرزند قائل شده اند، یعنی بعد از آنکه می فرماید:« لینذر باسا شدیدا من لدنه!» مجددا می فرماید:« و ینذر الذین قالوا اتخذ الله ولدا !»

پس در این آیه روی سخن با دوگانه پرستان است، که قائل به فرزندی ملائکه و جن و مصلحین بشر برای خدا هستند و همچنین خطاب به نصاری است که قائل به فرزندی مسیح برای اویند و بعید نیست که روی سخن به یهود هم باشد ، چون خود قرآن از یهود نقل کرده که گفته اند عُزیر پسر خدا است .

بعید نیست کسی بگوید که غرض از نزول این سوره بیان سه داستان عجیب است که در قرآن کریم جز در این سوره ذکر نشده، یکی قصه اصحاب کهف و دیگری داستان موسی و آن جوانی که در راه به سوی مجمع البحرین دیدار نمود و سوم حکایت ذی القرنین و آنگاه از این سه داستان در غرض سوره که اثبات نفی شریک و تشویق بر تقوی و ترس از خدا است استفاده کند .

هدف آیه ۹ تا ۲۶ سوره کهف

(۱)

بیان داستان اصحاب کهف و عوامل غفلت انسانها در زندگی زمینی

« أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحابَ الْكَهْفِ وَ الرَّقِيمِ كانُوا مِنْ آياتِنا عَجَباً ...!»

این آیات داستان اصحاب کهف را ذکر می کند که یکی از سه سؤالی است که یهود به مشرکین یاد دادند تا از رسول خدا (ص) بپرسند و بدین وسیله او را در دعوی نبوتش بیازمایند.

سیاق آیات سه گانه ای که داستان مزبور با آنها شروع شده اشعار به این دارد که قصه کهف قبلا به طور اجمال در بین مردم معروف بوده، مخصوصا این اشعار در سیاق آیه:« أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحابَ الْكَهْفِ وَ الرَّقِيمِ كانُوا مِنْ آياتِنا عَجَباً !» بیشتر به چشم می خورد و می فهماند که نزول این آیات برای تفصیل قضیه است که از جمله: « نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُمْ بِالْحَقِّ ...!» شروع می شود.

و وجه اتصالش به آیات قبل این است که با اشاره به این داستان و اینکه جای تعجب در آن نیست همان مطالب گذشته را تایید می کند، که اگر خدای تعالی

١- الميزان ج : ١٣ ص : ٣٣٦

موجودات روی زمین را در نظر بشر جلوه داده و دلهای آدمیان را مجذوب آنها نموده تا بدانها رکون و اطمینان کنند و توجه خود را بدانها معطوف دارند، همه به منظور امتحان است. و همچنین اگر پس از گذشتن اندک زمانی همه آنها را با خاک یکسان نموده، از نظر انسان می اندازد و به صورت سرابی جلوه می دهد، همه و همه آیاتی است الهی نظیر آیتی که در داستان اصحاب کهف هست، که خدا خواب را بر آنان مسلط نمود و در کنج غاری سیصد سال شمسی به خوابشان برد و وقتی بیدار شدند جز این به نظرشان نرسید که یا یک روز در خواب بوده اند و یا پاره ای از روز پس مکث هر انسان در دنیا و اشتغالش به زخارف و زینت های آن و دلباختگی اش نسبت به آنها و غفلتش از ماسوای آن، خود آیتی است نظیر آیتی که در داستان اصحاب کهف است. همانطور که آنها وقتی بیدار شدند خیال کردند روزی و یا پاره ای از روز خوابیده اند، انسانها هم وقتی روز موعود را می بینند خیال می کنند یک روز و یا پاره ای از یک روز در دنیا مکث کرده اند!

پس آیت اصحاب کهف در بین سایر آیات الهی پیشامدی نوظهور و عجیب نیست، بلکه داستانی است که همه روزه و تا شب و روزی هست، تکرار می گردد.

هدف آیه ۲۷ تا ۳۱ سوره کهف

(۱)

بیان وظیفه رسول اللّه دربرابر دینداران و بی دینان

« وَ اتْلُ مَا أُوحِیَ إِلَیْک مِن کتَابِ رَبِّک لا مُبَدِّلَ لِکلِمَتِهِ وَ لَن تجِدَ مِن دُونِهِ مُلْتَحَداً...!

در این آیات رجوع و انعطافی به ما قبل هست به آن جائی که گفتار قبل از داستان اصحاب کهف بدانجا منتهی گردید، یعنی به تاسف خوردن و ناشکیبائی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم از اینکه چرا مردم ایمان نمی آورند و به کتابی که برایشان نازل شده نمی گروند و چرا دعوت حقه او را قبول نمی کنند .

آیات مورد بحث عطف بدانجا است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم را تسلیت می داد به اینکه سرای دنیا بلاء و امتحان است و آنچه زینت دارد به زودی به صورت خاک خشک در می آید، پس دیگر سزاوار نیست به خاطر این مردم خود را ناراحت کنی و دلتنگ شوی که چرا دعوتت را نمی پذیرند و به کتاب خدا ایمان نمی آورند .

آنچه بر تو واجب است صبر و حوصله کردن با این مشت فقرائی است که ایمان آورده اند و مدام پروردگار خود را می خوانند و هیچ توجهی به این توانگران کافر کیش که همواره به ثروت خود و زینت حیات دنیایشان می بالند ندارند، چون می دانند

۱- المیزان ج : ۱۳ ص :۴۱۴

این زینتها به زودی به صورت خاکی خشک مبدل می شود، لذا همواره دنیاداران را به سوی پروردگارشان می خوانند ، و دیگر کاری به کارشان ندارند .

هر که می خواهد ایمان بیاورد و هر که می خواهد کفر بورزد، چیزی به عهده رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم نیست، آنچه وظیفه او است که باید در مواجهه با آنان رعایت کند این است که در صورت ایمان آوردن، با شادمانی و در صورتی که ایمان نیاورند، با تاسف با آنان مواجه نشود، بلکه همان ثواب و عقاب خدای را تذکر دهد!

هدف آیه ۳۲ تا ۴۶ سوره کهف

(۱)

بیان واقعیت مالکیت آدمی به اموال و اولاد و سایر زینتهای دنیا

« وَ اضرِب لهُم مَّثَلاً رَّجُلَینِ جَعَلْنَا لأَحدِهِمَا جَنَّتَینِ مِنْ أَعْنَبٍ وَ حَفَفْنَهُمَا بِنَخْلٍ وَ جَعَلْنَا بَیْنهُمَا زَرْعاً !»

این آیات متضمن دو مثل است که حقیقت ملکیت آدمی را نسبت به آنچه در زندگی دنیا از اموال و اولاد - که زخارف زندگی اند و زینت های فریب دهنده و سریع الزوال اند و آدمی را از یاد پروردگارش غافل و مشغول می سازند و واهمه او را تا حدی مجذوب خود می سازد که به جای خدا به آنها رکون و اعتماد می کند و به خیالش می قبولاند که راستی مالك آنها است - بیان می کند و می فهماند که این فکر جز وهم و خیال چیز دیگری نیست، به شهادت اینکه وقتی بلایی از ناحیه خدای سبحان آمد همه را به باد فنا گرفته برای انسان چیزی جز خاطره ای که بعد از بیداری از عالم رؤیا به یاد می ماند و جز آرزوهای کاذب باقی نمی گذارد .

هدف آیه ۴۷ تا ۵۹ سوره کهف

(۲)

بیان تنهائی انسان در قیامت و کیفر پیروی از شیطان

« وَ یَوْمَ نُسیرُ الجِْبَالَ وَ تَرَی الأَرْض بَارِزَةً وَ حَشرْنَهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنهُمْ أَحَداً...!»

این آیات متصل به آیات قبل است و در پی همان آیات سیر می کند و به بیان اینکه این اسباب ظاهری و زخارف فریبنده دنیوی که زینت حیات هستند به زودی زوال و نابودی بر آنها عارض می شود می پردازد و برای انسان روشن می کند که مالك نفع و ضرر خویش نیست و آنچه برای انسان می ماند همان عمل او است که بر طبقش کیفر و یا پاداش می بیند .

در این آیات ابتدا ، مساله قیام قیامت مطرح شده و بیان می فرماید که هر انسانی تک و تنها بدون اینکه کسی به غیر از عملش

همراه او باشد محشور می گردد و سپس مساله امتناع ابلیس از سجده بر آدم و فسقش نسبت به امر پروردگار را ذکر

۱- المیزان ج : ۱۳ ص : ۴۲۵

۲- المیزان ج : ۱۳ ص : ۴۴۴

می کند که پیروانش او و ذریه او را اولیای خود می گیرند و به جای خدا او را که دشمن ایشان است سرپرست خود اتخاذ می کنند .

آنگاه دو باره مساله قیامت را عنوان می کنـد که در آن روز خداوند خود پیروان شـیطان و نیز شـیطانها را که شـریک خدایش گرفته بودند احضار می کند ، در حالی که رابطه میان آنان قطع شده باشد .

و در آخر آیاتی چند در خصوص وعده و وعید آمده و مجموع آیات از نظر هدف با آیات قبل متصل است.

هدف آیه ۶۰ تا ۸۲ سوره کهف

(۱)

بیان واقعیت پشت پردهحوادث ظاهری

« وَ إِذْ قَالَ مُوسی لِفَتَاهُ لا أَبْرَحُ حَتی أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِیَ حُقُباً...!»

در این آیـات داسـتان موسـی و برخوردش در مجمع البحرین بـا آن عـالمی که تاویـل حوادث را می دانست برای رسول خـدا صلی الله علیه وآله وسلّم تـذکر می دهـد و این چهـارمین تـذکری است که در این سوره دنبـال امر آن جنـاب به صبر در تبلیغ رسالت تذکار داده می شود تا هم سرمشقی باشد برای استقامت در تبلیغ و هم تسلیتی باشد در مقابل اعراض مردم از ذکر خدا و اقبالشان بر دنیا و هم بیانی باشـد در اینکه این زینت زودگـذر دنیا که اینان بـدان مشـغول شده اند متاعی است که رونقش تا روزی معین است، بنا بر این، از دیـدن تمتعات آنان به زندگی و بهره مندی شان به آنچه که اشـتهاء کنند دچار ناراحتی نشود، چون در ماورای این ظاهر یک باطنی است و در ما فوق تسلط آنان بر مشتهیات ، سلطنتی الهی قرار دارد!

پس ، گویـا یـادآوری داسـتان موسـی و عـالم برای اشـاره به این است که این حـوادث و وقـایعی هم که بر وفق مراد اهـل دنیا جریان می یابد، تاویلی دارد که به زودی بر ایشان روشن خواهد شد و آن وقتی است که مقدر الهی به نهایت اجل خود برسـد و خدای اذن دهد تا از خواب غفلت چندین ساله بیدار شوند و برای یک نشاه دیگری غیر نشاه دنیا مبعوث گردند .

آن عالمی که موسـی دیـدارش کرد و خدای تعالی بدون ذکر نامش به وصف جمیلش او را سـتوده و فرموده:« عبدا من عبادنا اتیناه رحمه من عندنا و علمناه من لدنا علما!» اسمش (در روایات) خضر یکی از انبیاء معاصر موسی بوده است.

هدف آیه ۸۳ تا ۱۰۲ سوره کهف

(۲)

بیان تاریخ ذی القرنین

« وَ يَسئَلُونَکَ عَن ذِی الْقَرْنَینِ قُلْ سأَتْلُوا عَلَیْکَم مِّنْهُ ذِکراً...!»

۱- المیزان ج : ۱۳ ص : ۴۶۶

۲- المیزان ج : ۱۳ ص : ۴۹۶

این آیات راجع به داستان ذو القرنین است و در خلال آن پیشگویی هایی از قرآن نیز به چشم می خورد.

هدف آیه ۱۰۳ تا ۱۰۸ سوره کهف

(۱)

بیان خسران زندگی و سوء عاقبت مشرکین

« قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُم بِالأَخْسرِينَ أَعْمَلاً ! الَّذِينَ ضلَّ سعْيهُمْ فى الحَيَوةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يحْسبُونَ أَنهُمْ يحْسِنُونَ صنْعاً...!»

این آیات شش گانه به منزله استنتاج از آیات گذشته در این سوره است که دلباختگی مشرکین را نسبت به زینت حیات دنیا و رکون و اطمینان به اولیائی غیر از خدا و ابتلاءشان به تاریک بینی و ناشنوائی و آثار اینها در سوء عاقبت را شرح می داد و علاوه بر اینکه از آن آیات نتیجه گیری می کند، تمهید و مقدمه ای است نسبت به آیه آخر سوره که می فرماید:« قل انما انا بشر مثلکم...!»

هدف آیه ۱۰۹ سوره کهف

(۲)

بیان وسعت کلمات الهی

« قُل لَّوْ كانَ الْبَحْرُ مِدَاداً لِّكلِمَتِ رَبى لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَن تَنفَدَ كلِمَت رَبى وَ لَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَداً !»

این آیه بیان مستقلی است برای وسعت کلمات خدای تعالی و اینکه کلمات او نابودی پذیر نیست و به همین جهت بعید نیست که تنها نازل شده باشد نه در ضمن آیات قبل و بعدش ، لیکن اگر در ضمن آیات دیگری نازل شده باشد آن وقت مربوط به تمامی مطالبی است که در این سوره مورد بحث قرار گرفته است.

آیه شریفه در اینکه در جائی قرار گرفته که غرض سوره استیفاء شده و بیانش تمام گشته و مثالهایش زده شده نظیر گفتار کسی می ماند که خیلی حرف زده و در آخر گفته باشد حرفهای ما تمامی ندارد لذا به همین مقدار که گفتیم اکتفاء می کنیم - و خدا داناتر است!

هدف آیه ۱۱۰ سوره کهف

(۳)

بیان خلاصه هدف سوره کهف، اصول سه گانه دین: توحید نبوت معاد

« قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشرٌ مِّثْلُكمْ يُوحَى إِلىَّ أَنَّمَا إِلَهُكَمْ إِلَهٌ وَحِدٌ فَمَن كانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صلِحاً وَ لا يُشرِك بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدَا !»

این آیه آخرین آیه سوره است که غرض از بیان سوره را خلاصه می کند و در آن اصول سه گانه دین را که توحید و نبوت و معاد است جمع کرده است.

۱- المیزان ج : ۱۳ ص : ۵۴۵

۲- المیزان ج : ۱۳ ص : ۵۵۲

۳- المیزان ج : ۱۳ ص : ۵۵۶

جمله:« انما الهکم اله واحـد!» مساله توحیـد را و جمله:« انما انا بشـر مثلکم یوحی الی!» و جمله:« فلیعمل عملا صالحا ...!» مساله نبوت را و جمله:« فمن کان یرجوا لقاء ربه!» مساله معاد را متعرض است.

هدف و فلسفه نزول سوره مریم

(۱)

بشارت و انذار

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ ! کهیعص! ذِکْرُ رَحْمَتِ رَبِّک عَبْدَهُ زَکرِیَّا !»

(۱تا۱۵/مریم)

غرض این سوره به طوری که در آخرش بدان اشاره نموده می فرماید:« فانما یسرناه بلسانک لتبشر به المتقین و تنذر به قوما لدا ...!» بشـارت و انـذار است ، چیزی که هست همین غرض را در سـیاقی بـدیع و بسیار جـالب ریخته نخست به داسـتان زکریا و یحیی و قصه مریم و عیسـی و سـر گذشت ابراهیم و اسـحاق و یعقوب و ماجرای موسـی و هارون و داسـتان اسماعیل و حکایت ادریس و سـهمی که به هر یـک از ایشان از نعمت ولایت داده - که یا نبوت بوده و یا صـدق و اخلاص - اشاره کرده ، آنگاه علت این عنایت را چنین بیان فرموده که این بزرگواران خصـلتهای برجسـته ای داشـته انـد از آن جمله نسـبت به پروردگارشان خاضع و خاشع بودنـد و لیکن اخلاف ایشان از یاد خـدا اعراض نموده به مساله توجه به پروردگار به کلی بی اعتناء شدند و به جای آن دنبال شـهوت را گرفتند به همین جهت به زودی حالت غی را که همان از دست دادن رشد است دیدار می کنند مگر آنکه کسی از ایشان توبه کند و به پروردگار خود بازگشت نماید که او سرانجام به اهل نعمت می پیوندد .

سپس نمونه هـایی از لغزشـهای اهـل غی و زورگوییهـای آنـان و آرای خـارج از منطقشـان از قبیـل نفی معاد و به خـدا نسـبت پسرداری دادن و بت پرستیدن و آنچه که از لوازم این لغزشها است از نکبت و عذاب را خاطر نشان می سازد.

بنا بر این، می توان گفت بیان این سوره شبیه به بیان مدعیی است که برای اثبات دعوی خود مثال هایی می آورد .

پس این سوره با ذکر چند مثال آغاز و با گرفتن نتیجه ای کلی از آن مثلها ،

۱- المیزان ج : ۱۴ ص :۳

که مورد نظر بوده ، خاتمه یافته است .

پس این سوره، مردم را به سه طائفه تقسیم می کند:

۱ - آنهائی که خدا انعامشان کرد که یا انبیاء بودند و یا اهل اجتباء و هدایت!

۲ - اهل غی، یعنی آنهائی که مایه و استعداد رشد خود را از دست دادند!

۳ - آن کسانی که توبه نموده و ایمان آوردند و عمل صالح کردند که به زودی به اهل نعمت و رشد می پیوندند .

و آنگاه ثواب توبه تائبین و مسترشدین و عذاب غاویان که همنشینان شیطان و از اولیای اویند - را تذکر می دهد.

هدف آیه ۱۶ تا ۴۰ سوره مریم

(۱)

بیان زندگی عیسی و یحیی «ع» و مشابهت آنها

« وَ اذْكُرْ فى الْكِتَبِ مَرْيَمَ إِذِ انتَبَذَت مِنْ أَهْلِهَا مَكاناً شرْقِيًّا...!»

در این آیات از داستان یحیی به داستان عیسی علیه السلام نقل کلام شده و میان این دو داستان شباهت تمامی هست، چون ولادت هر دو بزرگوار به طور خارق العاده صورت گرفته و این هر دو در کودکی حکم و نبوت داده شدند، او هم خبر داد که مامور به احسان به مادر شده و جبار و شقی نیست و بر خود در روز ولادتش و روز مرگش و روز مبعوث شدنش سلام داده، این نیز همین مطالب را گفته و قرآن از وی نیز نقل کرده و شباهت های دیگری نیز داشته اند و یحیی علیه السلام نبوت عیسی علیه السلام را تصدیق کرده و به وی ایمان آورد!

هدف آیه ۴۱ تا ۵۰ سوره مریم

(۲)

بیان محاجه ابراهیم«ع» با پدر و کناره گیریش از بت پرستان

« وَ اذْكُرْ فى الْكِتَبِ إِبْرَهِيمَ إِنَّهُ كانَ صِدِّيقاً نَّبِياً...!»

این آیات به پاره ای از داستان ابراهیم علیه السلام اشاره می کند و آن عبارت است از احتجاجش با پدر در باره بت ها، با حجت و هدایت فطری و معرفت یقینی که خدایش داده بود و نیز داستان کناره گیری از پدر و از مردم و خدایانشان و اینکه

خداونـد به او اسـحاق و یعقوب را داد و به کلمه بـاقیه در نسـلش اختصـاص داد و برای او و اعقـاب او یاد خیری در آینـدگان گذاشت که تا روزگاری هست نامش را به نیکی ببرند.

هدف آیه ۵۱ تا ۵۷ سوره مریم

(۳)

بیان موهبتها و رحمتهای الهی به موسی و هارون و اسماعیل و ادریس «ع»

« وَ اذْکُرْ فی الْکِتَبِ مُوسی إِنَّهُ کانَ مخْلَصاً وَ کانَ رَسولاً نَّبِیًّا...!»

در این آیات جمع دیگری از انبیاء و برخی از موهبت ها و رحمت هایی را که

۱- المیزان ج : ۱۴ ص : ۴۲

۲- المیزان ج : ۱۴ ص : ۷۲

۳- المیزان ج : ۱۴ ص : ۸۲

به ایشان اختصاص داده ذکر می کند و آنان عبارتند از موسی ، هارون ، اسماعیل و ادریس علیهماالسلام.

هدف آیه ۵۸ تا ۶۳ سوره مریم

(۱)

بیان طریقه انبیاء ، دین توحید، دین اهل سعادت و رشد

« أُولَئک الَّذِینَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیهِم مِّنَ النَّبِیِّینَ مِن ذُرِّیَّهِ ءَادَمَ وَ مِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَ مِن ذُرِّیَّهِ إِبْرَهِیمَ وَ إِسرءِیلَ وَ مِمَّنْ هَدَیْنَا وَ اجْتَبَیْنَا إِذَا تُتْلی عَلَیْهِمْ ءَایَت الرَّحْمَنِ خَرُّوا سجَّداً وَ بُکِیًّا...!»

در سابق که در باره غرض این سوره بحث کردیم گذشت که آنچه از سیاق آن بر می آید این است که می خواهد بیان کند که عبادت خدای تعالی - یعنی دین توحید - دین اهل سعادت و رشد است، دین انبیاء و اولیاء است و تخلف از طریقه ایشان، یعنی ضایع کردن نماز و پیروی شهوات، پیروی راه ضلالت است و کسی که چنین کند گمراه است ، مگر آنکه توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد .

پس آیات و مخصوصا سه آیه اول آن متضمن خلاصه غرض سوره است و این خلاصه گیری را به صورت استنباط از داستانهای وارده در سوره بیان کرده است و تفاوت این سوره با سایر سوره ها همین است که در سایر سوره های طولانی غرض از سوره را به عنوان برائت استهلال در ابتدای آن و نیز به عنوان حسن الختام در آخر آن بیان می کند ، ولی در این سوره این غرض را در وسط آن بیان کرده است .

هدف آیه ۶۴ و۶۵ سوره مریم

(۲)

بیان زمان و شرایط نازل شدن فرشته وحی

« وَ مَا نَتَنَزَّلُ إِلا بِأَمْرِ رَبِّک لَهُ مَا بَینَ أَیْدِینَا وَ مَا خَلْفَنَا وَ مَا بَینَ ذَلِك وَ مَا کانَ رَبُّک نَسِیًّا !»

این دو آیه نسبت به آیات قبل و بعد از آن به منزله جمله معترضه اند و سیاق این دو شهادت می دهد که کلام در آن، کلام فرشته وحی است و اما به وحی قرآنی و از ناحیه خدای سبحان، چون نظم آن بدون شک نظمی است قرآنی و این نظریه ای است که روایت وارده به طرق مختلفه از اهل سنت و به نقل مجمع از ابن عباس آن را تایید می کند و آن روایت این است که وقتی جبرئیل در نزول خود تاخیر کرد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم از او پرسید چرا دیر کردی؟ جبرئیل به وحی الهی گفت:« و ما نتنزل الا بامر ربک ... هل تعلم له سمیا!»

هدف آیه ۶۶ تا ۷۲ سوره مریم

۱- المیزان ج : ۱۴ ص : ۹۷

۲- المیزان ج : ۱۴ ص : ۱۰۹

(۱)

بیان سخنان مشرکین درباره مبدأ، معاد و نبوت و رد آنها

« وَ یَقُولُ الانسنُ أَ ءِذَا مَا مِت لَسوْف أُخْرَجُ حَیاًّ...!»

از اینجا به بعد، دو باره بر سر مطلب قبل از دو آیه ای که گفتیم به منزله جمله معترضه است بر می گردد و در حقیقت از اینجا دنباله جمله:« فخلف من بعدهم خلف اضاعوا الصلوه و اتبعوا الشهوات فسوف یلقون غیا!» تعقیب می شود و بعضی از سخنانی که از باب غی و ضلالت زدند برای نمونه ذکر می شود و از همه آن سخنان تنها سه تا نقل شده یکی سخنی که در باره معاد زدند و یکی پیرامون نبوت و یکی پیرامون مبدء .

در این آیات، یعنی از جمله :« و یقول الانسان ... و نذر الظالمین فیها جثیا!» که هفت آیه است، حکایت سخن ایشان در استبعاد از قیامت و پاسخ از آن نقل شده و آثار سوء و وبالی که در سخن ایشان است خاطر نشان می سازد!

هدف آیه ۷۳ تا ۸۰ سوره مریم

(۲)

بیان سخنان مشرکین درباره ضعف مالی مومنان و رد نظرات آنها

« وَ إِذَا تُتْلی عَلَیْهِمْ ءَایَتُنَا بَیِّنَتٍ قَالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لِلَّذِینَ ءَامَنُوا أَی الْفَرِیقَینِ خَیرٌ مَّقَاماً وَ أَحْسنُ نَدِیًّا !»

این آیات فصل دوم از کلماتی است که قرآن کریم از کفار نقل کرده و حاصلش این است که دعوت نبویه رسول خدا را به این صورت رد کرده اند که: هیچ سودی به حال کسی که به او بگرود ندارد و اگر این دعوت حق می بود می بایستی دنیای گرونده را که سعادت زندگی در آن است اصلاح کند، ساختمانهای رفیع و اثاث البیت نفیس و جمال و زینتی به ایشان بدهد و این کفر ما که خیر دنیا را به ما رسانده خیلی بهتر از ایمان مؤمنین است، که وضعشان را به آن فلاکت کشانده، نه حالی و نه مالی برایشان گذاشته، به زندگی سختی دچارشان کرده و همین خود دلیل است بر اینکه حق با کفر ما است، حقی که به هیچ وجه نباید با ایمان مؤمنین معاوضه شود .

آنگاه خداوند از گفتار آنها پاسخ می دهد به اینکه« و کم اهلکنا ...!» که چه بسیار مثل شما صاحبان عیش را ما هلاک کردیم و اینکه:« قل من کان فی الضلاله - هر که در ضلالت پافشاری کند بر خداست که او را گمراهتر سازد!» و سپس پاسخ خود را تعقیب می کند به بیان حال کسانی که فریب گفتار آنان را خورده اند.

هدف آیه ۸۱ تا ۹۶ سوره مریم

١- الميزان ج : ١۴ ص : ١١۶

٢- الميزان ج : ١۴ ص : ١٣۴

(۱)

رد نظریه فرزند خواندگی برای خدا

« وَ اتخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ ءَالِهَةً لِّيَكُونُوا لهُمْ عِزًّا...!»

این آیات، فصل سوم از اعتقادات کفار را نقل می کند و آن عبارت است از شـرک به خدا با برگزیدن خدایانی دیگر و اینکه گفته اند: خدا فرزند گرفته و پاسخ از آنها.

هدف آیه ۹۷ و ۹۸ سوره مریم

(۲)

بیان تنزیل حقیقت قرآن و تسهیل آن به لسان رسول الله "ص"

« فَإِنَّمَا يَسرْنَهُ بِلِسانِك لِتُبَشرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَ تُنذِرَ بِهِ قَوْماً لُّدًّا !»

« وَ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّن قَرْنٍ هَلْ تحِس مِنهُم مِّنْ أَحَدٍ أَوْ تَسمَعُ لَهُمْ رِكْزَا !»

این دو آیه، سوره را خاتمه می دهـد و خدای سـبحان در آن تنزیل حقیقت قرآن را بیان می کند(که آن حقیقت بلندتر از آن است که فهم عادی بـدان دسترسـی یابـد و یا غیر پاکان آن را لمس کنند!) به اینکه تا مرتبه ذکر به لسان رسول خدا صـلی الله علیه وآله وسلّم نازل شده و می فرماید که هدف از این سـهولت این است که متقین از بندگان خدای را بشارت و قوم سـخت سر و خصومت پیشه را با آن انذار نماید ، آنگاه انذار آنان را با یاد آوری هلاکت قرون گذشته خلاصه فرمود .

هدف و فلسفه نزول سوره طه

(۳)

تذکر و یادآوری از راه انذار

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ! طه ! مَا أَنزَلْنَا عَلَيْك الْقُرْءَانَ لِتَشقَى...!»(۱تا۸/طه)

غرض این سوره تذکر و یادآوری از راه انذار است که آیات انذار آن بر آیات تبشیرش غلبه دارد و این غلبه به خوبی به چشم می خورد، داسـتانهایی را ذکر می کنـد که به هلاـکت طاغیـان و تکـذیب کننـدگان آیات خـدا منتهی می شود و حجت های روشـنی را متضمن است که عقل هر کس را ملزم به اعتراف به توحید خدای تعالی و اجابت دعوت حق می کند و به یادآوری آینده انسان از احوال قیامت و مواقف آن و

١- الميزان ج : ١۴ ص :١۴۶

٢- الميزان ج : ١۴ ص : ١۶٠

٣- الميزان ج : ١۴ ص :١۶٢

حال نکبت بار مجرمین و خسران ظالمین منتهی می گردد.

این آیـات – به طوری که از سـیاقش بر می آیـد – بـا نوعی تسـلیت از رسول خـدا شـروع می شود، تا جان شـریف خود را در واداشـتن مردم به قبول دعوتش به تعب نیندازد، زیرا قرآن نازل نشده برای اینکه آن جناب خود را به زحمت بیندازد، بلکه آن تنزیلی است الهی که مردم را به خـدا و آیات او تذکر می دهد تا شاید بیدار شوند و غریزه خشـیت آنان هوشـیار گردد، آنگاه متـذکر شـده به وی ایمـان بیاورنـد و تقـوی پیشه کننـد، پس او غیر از تبلیـغ وظیفه دیگری نـدارد، اگر مردم به ترس آمدنـد و متذکر شدند که هیچ و گر نه یا عذاب استیصال و خانمان برانداز منقرضـشان می کند و یا اینکه به سوی خدای خود برگشـت نموده در آن عـالم به وبـال ظلم و فسق خود می رسـند و اعمـال خود را بـدون کم و زیاد می یابنـد و به هر حال نمی تواننـد با طغیان و تکذیب خود خدای را عاجز سازند .

یکی از آیات برجسـته این سوره آیه شـریفه:« الله لا اله الا هو له الاسماء الحسنی!» است که با همه کوتاهیش مساله توحید را با همه اطرافش متضمن است!

هدف آیه ۹ تا ۴۸ سوره طه

(۱)

بیان برگزیده شدن حضرت موسی و وقایع تاریخی دعوت او

« وَ هَلْ أَتَاكَ حَدِيث مُوسى...!»

در این آیات داستان موسی علیه السلام را شروع کرده، در این سوره چهار فصل از این داستان ذکر شده:

اول : چگونگی برگزیدن موسی به رسالت در کوه طور ، که در وادی طوی واقع است و مامور کردنش به دعوت فرعون .

دوم : با شرکت برادرش او را به دین توحید دعوت کردن و بنی اسرائیل را نجات دادن و اقامه حجت و آوردن معجزه علیه او .

سوم : بیرون شدنش با بنی اسرائیل از مصر و تعقیب فرعون و غرق شدنش و نجات یافتن بنی اسرائیل .

چهارم : گوساله پرستی بنی اسرائیل و سرانجام کار ایشان و کار سامری و گوساله اش .

اینکه آیـات مورد بحث به چه وجهی متصل به ما قبل می شود؟ وجه اتصالش این است که آیات ما قبل مساله توحیـد را خاطر نشان می ساخت، این آیات نیز با وحی توحیـد آغاز شده و با همان وحی یعنی کلام موسـی که گفت:« انما الهکم الله الذی لا اله الا هو ... !» و نیز کلام دیگرش در باره هلاک فرعون و طرد سامری ختم

١- الميزان ج:١۴ ص:١٨۶

می شود، آیات قبلی نیز با این تذکر آغاز می شد که قرآن مشتمل است بر دعوت حق و تذکر کسانی که بترسند و با مثل این آیه ختم می شد که:« الله لا اله الا هو له الاسماء الحسنی!»

هدف آیه ۴۹ تا ۷۹ سوره طه

(۱)

بیان آغازدعوت موسی«ع» تا غرق فرعون

« قَالَ فَمَن رَّبُّكُمَا يَمُوسى...!»

این آیات فصل دیگری از داستان موسی علیه السلام است، که در آن رفتن موسی و هارون نزد فرعون و تبلیغ رسالتشان مبنی بر نجات بنی اسرائیل را بیان می کند، البته جزئیات جریان را هم خاطر نشان کرده، از آن جمله مساله معجزه آوردن و مقابله با ساحران و ظهور و غلبه حق بر سحر ساحران و ایمان آوردن ساحران و اشاره ای اجمالی به بیرون بردن بنی اسرائیل و شکافته شدن آب دریا و تعقیب کردن فرعون و لشگریانش، موسی و بنی اسرائیل را و سر انجام غرق شدن فرعون ، می باشد .

هدف آیه ۸۰ تا ۹۸ سوره طه

(۲)

بیان نعمت های الهی بر بنی اسرائیل و گوساله پرستی آنها

« يَبَنى إِسرءِيلَ قَدْ أَنجَيْنَكم مِّنْ عَدُوِّكمْ وَ وَعَدْنَكمْ جَانِب الطورِ الأَيْمَنَ وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَ السلْوَى...!»

در این آیات آخرین فصل از آنچه از سرگذشت موسی علیه السلام در این سوره آمده ایراد شده است و در آن خدای تعالی جمله ای از منت های خود را بر بنی اسرائیل می شمارد، مانند اینکه از قبطیان نجاتشان داد و در طرف راست طور میعادی برایشان معین کرد و من و سلوی برایشان نازل فرمود، آنگاه این فصل را با داستان سامری و گمراه کردنش مردم را به وسیله گوساله پرستی، خاتمه داده است و این قصه متصل است به داستان میعاد در طور .

البته منظور اصلی از این فصل بیان تعرض بنی اسرائیل است نسبت به غضب خدا که با گوساله پرستی خود متعرض غضب الهی شدند و به همین جهت داستان را با حرف عطف واو نیاورد و مانند بقیه مسائل به اشاره برگزار نکرد، بلکه این قصه را مفصل بیان نمود.

هدف آیه ۹۹ تا۱۱۴ سوره طه

(۳)

یادآوری هولهای روز قیامت

« كَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ وَ قَدْ ءَاتَيْنَكَ مِن لَّدُنَّا ذِكراً ...!»

۱- المیزان ج : ۱۴ ص : ۲۲۵

۲- المیزان ج : ۱۴ ص : ۲۵۸

۳- المیزان ج : ۱۴ ص : ۲۹۰

این آیـات در دنبـاله داسـتان موسـی علیه السـلام قرار دارد که به منظور انـذار مردم ، ایشـان را با یاد آوری هولهای روز قیامت تهدید می کند!

هدف آیه ۱۱۵ تا ۱۲۶ سوره طه

(۱)

بیان شرط سعادت و تیره بختی آدمی

« وَ لَقَدْ عَهِدْنَا إِلی ءَادَمَ مِن قَبْلُ فَنَسیَ وَ لَمْ نجِدْ لَهُ عَزْماً...!»

در این آیات داستان داخل شدن آدم و همسرش در بهشت و بیرون شدنشان به وسوسه ای از شیطان و حکمی که خدای تعالی در این موقع راند که دینی تشریع نموده سـعادت و شـقاوت بنی نوع آدمی را منوط به پیروی هدایت او و اعراض از آن نموده بیان می کند .

و این داسـتانی که نام بردیم در چند جای قرآن آمده ، ولی در این سوره با کوتاهترین عبارت و زیباترین بیان ایراد شده است، به طوری که ذیل آن شـهادت می دهـد عمده عنایت در آن بیان همان حکمی است که گفتیم به تشـریع دین و ثواب و عقاب رانده، همچنانکه تفریع بعدش هم که فرموده:« و کذلک نجزی من اسرف و لم یؤمن بایات ربه ...!» این معنا را تایید می کند .

بله ارتباط مختصـری هم به آیات قبل دارد که در باره توبه می فرمود:« و انی لغفار لمن تاب و آمن و عمل صالحا ثم اهتـدی!» چون در این آیات متعرض توبه آدم شده است .

هدف آیه ۱۲۷ تا ۱۳۵ سوره طه

(۲)

نتیجه گیری از مطالب سوره طه در آیات پایانی

« وَ كَذَلِكَ نجْزِی مَنْ أَسرَف وَ لَمْ یُؤْمِن بِئَایَتِ رَبِّهِ وَ لَعَذَاب الاَخِرَةِ أَشدُّ وَ أَبْقَی...!»

این آیات، متفرقاتی است از وعد و وعید، حجت و حکمت و تسـلیت خاطر رسول خدا صـلی الله علیه وآله وسلّم، که همه آنها مربوط به آیات گذشته در این سوره و نتیجه آنها است .

هدف و فلسفه نزول سوره انبیاء

(۳)

بیان مسئله نبوت با طرح مسئله توحید و معاد

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ! اقْتَرَب لِلنَّاسِ حِسابُهُمْ وَ هُمْ فی غَفْلَهٍ مُّعْرِضونَ...!»

(۱تا ۱۵/انبیا)

۱- المیزان ج : ۱۴ ص : ۳۰۴

۲- المیزان ج : ۱۴ ص : ۳۲۴

۳- المیزان ج : ۱۴ ص :۳۴۰

غرض این سوره گفتگو پیرامون مساله نبوت است که مساله توحید و معاد را زیر بنای آن قرار داده، نخست داستان نزدیک بودن روز حساب و غفلت مردم از آن و نیز اعراضشان از دعوت حقی که متضمن وحی آسمانی است را ذکر می کند، که ملاک حساب روز حساب همین ها است .

و سپس از آنجا به موضوع نبوت و استهزاء مردم منتقل می شود، نبوت خاتم انبیا صلی الله علیه وآله وسلّم و نسبت ساحر به وی دادن و کلماتش را هذیان و خودش را مفتری و شاعر خواندن را ذکر می کند، آنگاه گفتار آنان را با ذکر اوصاف کلی انبیای گذشته به طور اجمال رد نموده می فرماید: پیغمبر اسلام نیز همان گرفتاریها را باید ببیند، چون آنچه این می گوید همان است که آن حضرات می گفتند!

پس از آن، داستان جماعتی از انبیا را برای تایید گفتار اجمالی خود می آورد و سخنی از موسی و هارون، سرگذشتی از ابراهیم و اسحاق و یعقوب و لوط و شرحی از نوح و داوود و سلیمان و ایوب و اسماعیل و ادریس و ذو الکفل و ذو النون و زکریا و یحیی و عیسی می آورد.

آنگاه با ذکر یوم الحساب و آنچه که مجرمین و متقین در آن روز کیفر و پاداش می بینند بحث را خلاصه گیری می کند و می فرماید: سرانجام نیک از آن متقین خواهد بود و زمین را بندگان صالحش ارث می برند و آنگاه می فرماید که اعراضشان از نبوت به خاطر اعراضشان از توحید است و به همین جهت بر مساله توحید اقامه حجت می کند همانطور که بر مساله نبوت اقامه نموده و از آنجایی که این سوره به دلیل سیاقش و به اتفاق مفسرین در مکه نازل شده تهدید و وعید در آن ، از بشارت و وعده بیشتر است .

هدف آیه ۱۶ تا ۳۳ سوره انبیاء

(۱)

بیان هدف دار بودن خلقت و اثبات معاد

« وَ مَا خَلَقْنَا السمَاءَ وَ الأَرْض وَ مَا بَیْنَهُمَا لَعِبِینَ...!»

اول این آیات علت عذاب فرستادن به قرای ظالمه را به بازیچه نبودن خلقت توجیه می کند و می فرماید: خدا با ایجاد آسمان و زمین و ما بین آن دو نخواسته است بازی کند تا ایشان هم بدون هیچ دلواپسی سرگرم بازی با هواهای خود باشند، هر چه می خواهند بکنند و هر جور خواستند بازی کنند بدون اینکه حسابی در کارهایشان باشد، نه چنین نیست بلکه خلق شده اند تا راه به سوی بازگشت به خدا را طی کنند و در آنجا محاسبه و بر طبق اعمالشان مجازات شوند، پس باید بدانند که بندگانی مسؤولند که اگر از رسم عبودیت تجاوز کنند بر طبق آنچه حکمت الهی

١- الميزان ج : ١٤ ص : ٣٦١

اقتضا می کند مؤاخذه می شوند و خدا در کمین گاه است .

و چون این بیان بعینه حجت بر معاد نیز هست لذا دنبالش وجهه سخن را متوجه مساله معاد کرده، بر آن اقامه حجت نمود و در سایه آن متعرض مساله نبوت نیز گردیده چون نبوت از لوازم وجوب عبودیت و آن هم از لوازم ثبوت معاد است پس می توان گفت که دو آیه اول این آیات به منزله رابط بین سیاق آیات قبل و بعد است.

و این آیـات در اثبـات معاد بیانی بـدیع آورده و تمامی احتمالاتی که منافی با معاد است به طوری که خواهیـد دیـد نفی کرده است.

هدف آیه ۳۴ تا ۴۷ سوره انبیاء

(۱)

بیان مسئله نبوت و پاسخ یاوه گوئی های مشرکین

« وَ مَا جَعَلْنَا لِبَشرٍ مِّن قَبْلِك الْخُلْدَ أَ فَإِين مِّت فَهُمُ الخَلِدُونَ...!»

این آیات تتمه کلامی است که در این سوره پیرامون مساله نبوت آورد ، در این آیه ها پاره ای کلمات مشرکین در باره رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم را آورده، جواب می دهد مثل اینکه گفته بودند او به زودی می میرد و ما از دست او راحت می شویم و یا از در استهزاء گفته بودند: این است که خدایان شما را بد می گوید و یا به عنوان مسخره کردن مساله بعث و قیامت گفته بودنـد: این وعـده ای که می دهیـد چه وقت است اگر راست می گوییـد؟ که خـدای عز و جـل پاسـخ هر یک را داده تا خاطر خطیر رسول گرامیش را تسلی داده باشد .

هدف آیه ۴۸ تا ۷۷ سوره انبیاء

(۲)

بیان دعوت جمعی از پیامبران الهی

« وَ لَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسى وَ هَرُونَ الْفُرْقَانَ وَ ضِيَاءً وَ ذِكْراً لِّلْمُتَّقِينَ...!»

بعـد از آنکه در آیـات گذشـته به مقـدار وافی پیرامون مسـاله نبوت بحث کرد و آن را مبتنی بر مسـاله معاد نمود اینک در این آیـات بـه داسـتانهای جمعی از انبیـای گرامی کـه به سـوی امتهـا گسـیل داشـته و به حکمت و شـریعت تاییـد فرمـوده و از شـر ستمکـاران نجـات داده اشـاره می فرمایـد تـا در عین اینکه برای مطـالب گذشـته مثلهایی است حجت تشریع را تاییـد نموده و مشـرکین را انذار و تخویف و مؤمنین را بشارت داده باشد. از جمله انبیا موسـی و هارون و ابراهیم و لوط و اسحاق و یعقوب و

نوح و داوود و سلیمان و ایوب و اسماعیل و ادریس و ذا الکفل و ذا النون و زکریا و یحیی و عیسی که هفده نفرند نام برده که از این هفده نفر هفت نفر را در این آیات که مورد بحث ما است آورده و بقیه را در آیات بعد از آن، در این آیات نخست موسی و هارون را و سپس ابراهیم و اسحاق و یعقوب و لوط را که قبل از موسی و هارون زندگی

۱- المیزان ج : ۱۴ ص : ۳۹۹

۲- المیزان ج : ۱۴ ص : ۴۱۴

می کرده اند نام برده و آنگاه داستان نوح را ذکر کرده که وی از آن چهار نفر هم جلوتر می زیسته .

هدف آیه ۷۸ تا ۹۱ سوره انبیاء

(۱)

بیان دعوت جمعی دیگر از رسولان و پیامبران الهی

« وَ دَاوُدَ وَ سلَیْمَنَ إِذْ یحْکمَانِ فی الحَرْثِ إِذْ نَفَشت فِیهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَ کنَّا لِحُکْمِهِمْ شهِدِینَ...!»

این آیات شرح حال جمعی دیگر از انبیا را ذکر کرده و آنها عبارتند از داوود ، سلیمان ، ایوب ، اسماعیل ، ادریس ، ذو الکفل ، ذو النون ، زکریا ، یحیی و عیسی .

در آن رعایت ترتیب زمانی و انتقال از لاحق به سابق را نکرده است - همچنانکه در آیات قبلی هم رعایت نکرده بود - و در این میان به پاره ای از نعمتهای بزرگی که به بعضی از آنان انعام فرموده بود اشاره نموده و نسبت به بعضی دیگرشان تنها به ذکر نامشان اکتفا نموده است.

هدف آیه ۹۲ تا ۱۱۲ سوره انبیاء

(۲)

بیان امت واحده بودن بشر و انحصار پرستش رب واحد

« إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُکُمْ أُمَّةً وَحِدَةً وَ أَنَا رَبُّکمْ فَاعْبُدُونِ...!»

در این آیات به مضمون اول سوره برگشت شده، زیرا در آن آیات بیان می فرمود که برای بشر معبودی است واحد و آن معبود همان کسی است که آسمانها و زمین را خلق فرموده و لذا باید او را از طریق نبوت و پذیرفتن دعوت انبیا بپرستند و با پرستش وی آماده حساب یوم الحساب شوند و نبوت جز به یک دین دعوت نمی کند و آن دین توحید است ، همچنانکه موسی و قبل از او ابراهیم و قبل از وی نوح و همچنین انبیا قبل از نوح و بعد از موسی - مانند ایوب و ادریس و غیر آن دو از پیامبرانی که اسامیشان و پاره ای از انعامهایی که خدا به ایشان کرده و در قرآن کریم آمده - همه به آن دعوت می کردند.

پس ، بشر امتی است واحده و دارای ربی واحد و آن خدای عز اسمه است!

و دین واحد و آن دین توحید است که در آن تنها خدا عبادت می شود!

هدف و فلسفه نزول سوره حج

١- الميزان ج : ١۴ ص : ۴٣۶

٢- الميزان ج : ١۴ ص : ۴۵٢

(۱)

بیان مشروح اصول دین، اجمال فروع دین و انذار از قیامت

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ! یَأَیُّهَا النَّاس اتَّقُوا رَبَّکمْ إِنَّ زَلْزَلَةَ الساعَهِ شیْ ءٌ عَظِیمٌ! یَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ کلُّ مُرْضِعَهٍ عَمَّا أَرْضعَت وَ تَضعُ کلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَ تَرَی النَّاس سکَرَی وَ مَا هُم بِسکَرَی وَ لَکِنَّ عَذَاب اللَّهِ شدِیدٌ!» (۱و۲ / حج)

این سوره مشرکین را مخاطب قرار داده، اصول دین و انذار و تخویف را به ایشان خاطر نشان می سازد، همچنانکه در سوره های نازل شده قبل از هجرت مشرکین مورد خطابند. این سوره سیاقی دارد که از آن بر می آید مشرکین هنوز شوکت و نیرویی داشته اند.

در این سوره مؤمنین را به امثال نماز ، حج ، عمل خیر ، اذن در قتال و جهاد مخاطب قرار داده است.

آیات سوره حج دارای سیاقی است که می فهماند مؤمنین جمعیتی بوده اند که اجتماعشان تازه تشکیل شده و روی پای خود ایستاده و مختصری عده و عده و شوکت به دست آورده اند.

با این بیان به طور قطع باید گفت که این سوره در مدینه نازل شده، چیزی که هست نزول آن در اوایل هجرت و قبل از جنگ بدر بوده است .

و غرض سوره بیان اصول دین است، البته با بیانی تفصیلی که مشرك و موحد هر دو از آن بهره مند شوند .

و نیز فروع آن، ولی بیانش در فروع به طور اجمال است و تنها مؤمنین موحد از آن استفاده می کنند، چون تفاصیل احکام فرعی در روزگاری که این سوره نازل می شده هنوز تشریع نشده بود و به همین جهت در این سوره کلیات فروع دین از قبیل نماز و حج را بیان کرده است .

و از آنجایی که دعوت مشرکین به اصول دین توحید از طریق انذار صورت می گرفته و نیز واداری مؤمنین به اجمال فروع دین به لسان امر به تقوی بوده و قهرا سخن از روز قیامت به میان آمده، لذا گفتار را در آن فراز بسط داده و در آغاز سوره ،

۱- المیزان ج : ۱۴ ص :۴۷۶

زلزله روز قیامت - که از علامتهای آن است و به وسیله آن زمین ویران شده و کوهها فرو می ریزد - را خاطر نشان ساخته است!

هدف آیه ۳ تا ۱۶ سوره حج

(۱)

بیان گمراهی و هدایت اصناف مختلف مردم

« وَ مِنَ النَّاسِ مَن یجَدِلُ فی اللَّهِ بِغَیرِ عِلْمٍ وَ یَتَّبِعُ کلَّ شیْطنٍ مَّرِیدٍ...!»

این آیات اصنافی از مردم را معرفی می کند و می فرماید: بعضی مصّر بر باطل و مجادله کننده در برابر حقند و بعضی در باره حق متزلزلند و بعضی دیگر مؤمنند و در باره هر صنفی وصف الحالی ذکر می کند: دسته اول و دوم را گمراه دانسته و گمراهیشان را بیان می کند و از بدی سرانجامشان خبر می دهد و صنف سوم را راه یافته در دنیا و متنعم در آخرت می داند!

هدف آیه ۱۷ تا ۲۴ سوره حج

(۲)

بیان داوری و حکم الهی درقیامت درباره مومنین و غیر مومنین

« إِنَّ الَّذِینَ ءَامَنُوا وَ الَّذِینَ هَادُوا وَ الصبِئِینَ وَ النَّصرَی وَ الْمَجُوس وَ الَّذِینَ أَشرَکوا إِنَّ اللَّهَ یَفْصِلُ بَیْنَهُمْ یَوْمَ الْقِیَمَهِ إِنَّ اللَّهَ عَلی کلِّ شیْ ءٍ شهِیدٌ...!»

بعد از آنکه در آیات سابق اختلاف مردم و خصومت آنان را در باره خدای سبحان نقل کرد که یکی تابع پیشوایی گمراه کننده است و دیگری پیشوایی است گمراه کننده که بدون علم در باره خدا جدال می کند و یکی دیگر مذبذب و سرگردانی است که خدا را در یک صورت می پرستد و در سایر صور به شرک قبلی خود بر می گردد و دیگری به خدای سبحان ایمان دارد و عمل صالح می کند، اینک در این آیات می فرماید که خدا علیه ایشان شهادت می دهد و به زودی در روز قیامت میان آنان داوری می کند در حالی که همه خاضع و مقهور او هستند و در برابر عظمت و کبریای او به سجده در می آیند، سجده حقیقی - و لو اینکه بعضی از اینان یعنی آنهائی که عذاب بر آنان حتمی شده بر حسب ظاهر از سجده امتناع کنند - آنگاه اجر مؤمنین و کیفر غیر مؤمنین را بعد از فصل قضاء در قیامت بیان می کند .

هدف آیه ۲۵ تا ۳۷ سوره حج

(۳)

بیان تشریع حج ابراهیمی و برخی از آداب و احکام حج

« إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ یَصدُّونَ عَن سبِیلِ اللَّهِ وَ الْمَسجِدِ الْحَرَامِ الَّذِی جَعَلْنَهُ لِلنَّاسِ سوَاءً الْعَکِف فِیهِ وَ الْبَادِ وَ مَن یُرِدْ فِیهِ بِإِلْحَادِ بِظلْمٍ نُّذِقْهُ مِنْ عَذَابٍ أَلِیمٍ...!»

این آیات مزاحمت و جلوگیری کفار مشرک از ورود مؤمنین به مسجد الحرام را ذکر می کند و تهدیدی که به ایشان نموده نقل می کند و اشاره ای دارد به تشریع

۱- المیزان ج : ۱۴ ص : ۴۸۱

۲- المیزان ج : ۱۴ ص : ۵۰۳

۳- المیزان ج : ۱۴ ص : ۵۱۵

حج خانه خدا برای اولین بار در عهد ابراهیم و ماموریت او به اینکه حج را در میان مردم اعلام بدارد و نیز پاره ای از احکام حج را بیان می کند.

هدف آیه ۳۸ تا ۵۷ سوره حج

(۱)

بیان اولین اذن جهاد و آماده سازی افکار مسلمانان برای مبارزه

« إِنَّ اللَّهَ يُدَفِعُ عَنِ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ اللَّهَ لا يحِب كلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ...!»

این آیات متضمن اذن مؤمنین به قتال با کفار است و به طوری که گفته اند: اولین آیه ای است که در باره جهاد نازل شده، چون مسلمانان مدتها بود از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم درخواست اجازه می کردند که با مشرکین قتال کنند و حضرت به ایشان می فرمود: من مامور به قتال نشده ام و در این باب هیچ دستوری نرسیده است و تا در مکه بود همه روزه عده ای از مسلمانان نزدش می آمدند که یا کتک خورده بودند و یا زخمی شده بودند و یا شکنجه دیده بودند و در محضر آن جناب از وضع خود و ستمهایی که از مشرکین مکه و گردن کلفت های آنان می دیدند شکوه می کردند، حضرت هم ایشان را تسلیت داده، امر به صبر و انتظار فرج می کرد تا آنکه این آیات نازل شد که در آنها فرمود:« اذن للذین یقاتلون ... !»

در این آیات صریحا کلمه اجازه آمده و علاوه در آن زمینه چینی شده و مردم را بر جهاد تهییج و دلها را تقویت و با وعده نصرت به طور اشاره و تصریح آنان را ثابت قدم نموده و رفتاری را که خدا با اقوام ستمگر گذشته نموده یادآور شده است. همه اینها از لوازم تشریع احکام مهم و بیان و ابلاغ برای اولین بار آن است، آن هم حکم جهاد که بنای آن بر اساس فداکاری و جانبازی است و از دشوارترین احکام اجتماعی اسلام و مؤثرترین آنها در حفظ اجتماع دینی است .

آری ابلاغ چنین حکمی برای اولین بار بسیار احتیاج دارد به زمینه چینی و بسط کلام و بیدار کردن افکار، همچنانکه در همین آیات این روش به کار رفته است، چونکه اولا ـ کلام را با این نکته که خدا مولای مؤمنین و مدافع ایشان است افتتاح نموده، سپس به طور صریح اجازه قتال داده و فرموده که: شما تاکنون مظلوم بودید و قتال تنها راه حفظ اجتماع صالح از ظلم ستمگران است و در این جمله ایشان را به وصف صلاحیت ستوده و آنان را شایسته و قابل برای تشکیل یک مجتمع دینی که در آن اعمال صالح عملی می شود دانسته، آنگاه رفتار خدای را نسبت به اقوام ستمگر گذشته حکایت کرده و وعده داده که به زودی انتقام ایشان را از ستمگران معاصرشان خواهد گرفت ، همانطور که از گذشتگان گرفت!

هدف آیه ۵۸ تا ۶۶ سوره حج

۱- المیزان ج : ۱۴ ص : ۵۳۸

(۱)

بیان ثواب هجرت و جهاد و شهادت در راه خدا

« وَ الَّذِينَ هَاجَرُوا فِی سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقاً حَسناً وَ إِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيرُ الرَّزِقِينَ...!»

این آیات غرض سابق را تعقیب نموده ، ثواب کسانی را که هجرت کرده و سپس در جهاد در راه خدا کشته شدند و یا مردند بیان می کند، البته در خلال این بیان جملاتی هم در تحریک و تشویق به جهاد و در وعده نصرت آمده، مانند جمله: «ذلک و من عاقب بمثل ما عوقب به ثم بغی علیه لینصرنه الله...!»

و این آیات خصوصیتی دارند که در هیچ جای قرآن کریم این خصوصیت نیست و آن این است که این هشت آیه که پشت سر هم قرار دارند هر یک با دو اسم از اسمای حسنای الهی ختم می شوند مگر اسم جلاله که آن نیامده است!

در نتیجه اگر ضمیر هو را هم اسم بدانیم، شانزده اسم در این هشت آیه آمده است:

۱ - هو ۲ - خیر الرازقین ۳ - عفوّ ۴ - غفور ۵ - سمیع ۶ - بصیر ۷ - علی ۸ - کبیر ۹ - لطیف ۱۰ - خبیر ۱۱- غنی ۱۲ - حمید ۱۳ - رؤوف ۱۴ – رحیم ۱۵ – علیم ۱۶ – حلیم!

و در آیه نهم آمده که او زنده می کند و می میراند و نیز او حق است و ملک آسمان و زمین از او است و این در معنای چهار اسم است: محیی ، ممیت ، حق و مالک یا ملک که با این چهار اسم بیست اسم از اسمای خدای تعالی که با لطیف ترین و بی سابقه ترین وجهی در این ۹ آیه به کار رفته است.

هدف آیه ۶۷ تا ۷۸ سوره حج

(۲)

دعوت مومنین به بندگی خدا، انجام عمل خیر و جهاد فی سبیل الله

« لِّكُلِّ ِ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنسكاً هُمْ نَاسِكوهُ فَلا يُنَزِعُنَّک فی الأَمْرِ وَ ادْعُ إِلی رَبِّک إِنَّک لَعَلی هُدًی مُّستَقِيمٍ...!»

این آیات رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم را دستور می دهد به دعوت و اینکه حقایقی از دعوت خود و اباطیل شرک را بیان کند، آنگاه مؤمنین را دستور می دهد به فعل خیر که خلاصه شریعت است و مراد از آن این است که خدا را بندگی نموده، عمل خیر انجام دهند و در آخر امر به جهاد در راه خدا می کند و با همین دستور سوره را ختم می نماید!

هدف و فلسفه نزول سوره مؤمنون

١- الميزان ج : ١۴ ص : ۵۶۳

٢- الميزان ج : ١۴ ص : ۵٧٢

(۱)

دعوت به ایمان به خدا و روز قیامت

بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ! قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ! الَّذِينَ هُمْ فى صلاتهِمْ خَشِعُونَ...!»

(۱تا۱۱/مومنون)

در این سوره بر ایمـان به خـدا و روز قیامت دعوت شـده و فرقهایی که میان مؤمنین و کفار هست شـمرده شـده است . صـفات پسـندیده و فضـائلی که در مؤمنـان و رذائـل اخلاقی و اعمال زشتی که در کفار هست ذکر شـده و به دنبالش مژده ها و بیم ها داده که بیمهای آن متضمن ذکر عذاب آخرت و بلاهای دنیایی است .

بلاهـایی که امتهای گذشـته را به خاطر تکـذیب دعوت حق از بین برد و منقرض ساخت و از دوران نوح علیه السـلام گرفته از هر امتی نمونه ای ذکر کرده، تا به عیسی علیه السلام رسیده است.

هدف آیه ۱۲ تا ۲۲ سوره مؤمنون

(۲)

شرح خلقت و تدبیرامورانسان و نعمت های اعطائی خدا به او

« وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الانسنَ مِن سلَلَهٍ مِّن طِينٍ...!»

بعد از آنکه خدای سبحان رسـتگاری مؤمنین را به خاطر اوصافی که دارند بیان فرمود، به شـرح خلقتشان و نعمت هایی که به آنـان ارزانی داشـته که چگـونه تـدبیر امورشـان را کرده و تـدبیر خود را بـا خلقت خود توأم سـاخته، می پردازد تـا معلوم شود اوست رب انسان و رب هر موجود دیگر و بر همه واجب است که تنها او را بپرستند و شریکی برایش نگیرند!

هدف آیه ۲۳ تا ۵۴ سوره مؤمنون

(۳)

دعوت بشر به توحید در عبادت از طریق رسالت

« وَ لَقَدْ أَرْسلْنَا نُوحاً إِلى قَوْمِهِ فَقَالَ يَقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكم مِّنْ إِلَهٍ غَيرُهُ أَ فَلا تَتَّقُونَ ...!»

خدای عز و جل بعد از آنکه نعمتهای بزرگ خود را برای مردم برمی شـمارد به دنبال آن در این آیات بشـر را دعوت می کند به توحید در عبادت ، آنهم از طریق رسالت و در ضمن اجمالی از طرز دعوت انبیاء از زمان نوح تا عیسی بن مریم

۱- الميزان ج : ۱۵ ص :۳

۲- الميزان ج : ۱۵ ص : ۲۲

۳- الميزان ج : ۱۵ ص : ۳۲

علیهماالسلام را نقل کرده، ولی نام یک یک آنان را نبرده ، تنها نام نوح که اولین قیام کننده بود دعوت به توحید است و نام موسی و عیسی علیهماالسلام را که آخرین ایشانند برده و نام بقیه را مبهم گذاشته است.

چیزی که هست خاطرنشان کرده که دعوت انبیا متصل به هم بوده و پشت سر هم قرار داشته و نیز فرموده که مردم جز به کفر اجابت نکردند و جز به انکار آیات خدا و کفران نعمت های او عکس العمل نشان ندادند!

هدف آیه ۵۵ تا ۷۷ سوره مؤمنون

(۱)

بیان مکر الهی در متنعم ساختن توانگران مترف و نزول ناگهانی عذاب

« أَ یحْسبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُم بِهِ مِن مَّالٍ وَ بَنِینَ...!»

این آیات متصل به جمله ای است که در آخر آیات قبل بود و می فرمود: «فذرهم فی غمرتهم حتی حین!» و وجه اتصال این است که بعد از آنکه در دنباله داستان انبیاء فرمود دین خدا یکی بود و مردم آن را پاره پاره نموده و هر جمعیتی به داشتن یک قسمت از آن خوشحال شدند و آنگاه ایشان را تهدید به عذاب معینی کرد که پس از رسیدن آن مدت معین هیچ گریزی از آن نیست و اخطار فرمود که در همان غمرات جهل خود ، به هر طور که می خواهند خود را آماده عذاب بکنند ، که به زودی آنان را از همه اطراف فرا خواهد گرفت .

اینک در این آیات ایشان را به اشتباهی که داشته اند متنبه نموده و می فرماید : اگر ما در مال و اولاد به ایشان توسعه دادیم، خیال نکنند که خواسته ایم خیر ایشان را زودتر به ایشان برسانیم، چون اگر خیر بود ، توانگران و مترفین ایشان را به عذاب خود دچار نمی کردیم ، بلکه این عمل ما ، برای بیشتر عذاب کردن ایشان است . طرف مقابل آنها مومنون هستند و مسارعت در خیرات آن اعمال صالحی است که خداوند به مؤمنین توفیق انجام آن را داده است و نیز ثمرات آن است که همان اجر جزیل و ثواب عظیم در دنیا و آخرت است در نتیجه مؤمنین در اعمال صالح سرعت می گیرند و خدا هم در فراهم نمودن اسباب برای آنان سرعت می گیرد .

هدف آیه ۷۸ تا ۹۸ سوره مؤمنون

(۲)المیزان ج : ۱۵ ص : ۷۳(۳)

اقامه حجت بر توحید خدا در ربوبیت و بازگشت خلق بسوی او

« وَ هُوَ الَّذِی أَنشأَ لَکمُ السمْعَ وَ الأَبْصرَ وَ الأَفْئدَةَ قَلِیلاً مَّا تَشکُرُونَ...!»

بعد از آنکه کفار را به عذاب شدیدی بیم داد که مفری از آن نیست و همه عذرهای آنان را که ممکن بود بدان اعتذار جویند رد نمود و بیان نمود که تنها سبب

۱- المیزان ج : ۱۵ ص : ۵۰

۲-

۳-

کفر ایشان به خدا و روز قیامت پیروی هوای نفس و کراهت پیروی از حق است، اینک در این فصل از آیات همان بیان را با اقامه حجت بر توحید خدا در ربوبیت و بر بازگشت خلق به سوی او و ارائه آیاتی روشن و غیر قابل انکار تتمیم فرموده است .

پس از آن، به رسولش اعلام می دارد که به خدا پناه ببرد از اینکه مشمول آن عذاب هایی گردد که کفار از آن بیم داده شده اند و نیز از وساوس شیطانها و اینکه به سر وقت او آیند همانطور که به سر وقت کفار رفتند، به خدا پناه برد!

هدف آیه ۹۹ تا ۱۱۸ سوره مؤمنون

(۱)

بیان تفصیلی عذاب آخرتی مشرکین و رستگاری وارثان بهشت

« حَتی إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْت قَالَ رَب ارْجِعُونِ...!»

این آیات عذاب آخرتی را که در خلال آیات قبل به مشرکین وعده داد به طور مفصل بیان می کند و آغاز آن را از روز مرگ تا قیامت و از قیامت تا ابدیت معرفی می کند و این معنا را خاطر نشان می سازد که زندگی دنیا که ایشان را مغرور کرده و از آخرت باز داشته، بسیار ناچیز و اندک است(اگر بخواهند بفهمند!) و در آخر این آیات که آخر سوره است سوره را با خطابی به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم ختم می کند و در آن خطاب به وی دستور می دهد که از او درخواست کند همان چیزی را که خودش از بندگان مؤمن خود و رستگاران در آخرت حکایت کرده بود و آن این بود که گفتند:« رب اغفر و ارحم و انت خیر الراحمین - پروردگارا بیامرز و رحم کن که تو بهترین رحم کنندگان هستی!» اتفاقا سوره را هم با مساله رستگاری همین طائفه افتتاح کرده و فرموده بود که اینها وارث بهشتند!

هدف و فلسفه نزول سوره نور

(۲)

بیان پاره ای از احکام تشریع شده و معارف الهی مناسب با آنها

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ! سورَةٌ أَنزَلْنَهَا وَ فَرَضنَهَا وَ أَنزَلْنَا فِيهَا ءَايَتِ بَيِّنَتٍ لَّعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ...!» (۱تا۱۰/نور)

غرض این سوره همان است که سوره با آن افتتاح شده و آن بیان پاره ای از احکام تشریع شده و سپس پاره ای از معارف الهی مناسب با آن احکام است، معارفی

۱- المیزان ج : ۱۵ ص : ۹۳

۲- المیزان ج : ۱۵ ص :۱۱۰

که مایه تذکر مؤمنین می شود .

هدف آیه ۱۱ تا ۲۶ سوره نور

(۱)

بیان ماجرای افک : تهمت به خانواده پیامبر

« إِنَّ الَّذِینَ جَاءُو بِالافْکِ عُصبَةٌ مِّنکمْ لا تحْسبُوهُ شرًّا لَّکُم بَلْ هُوَ خَیرٌ لَّکمْ لِکلّ ِ امْرِیٍ مِّنهُم مَّا اکْتَسب مِنَ الاثْمِ وَ الَّذِی تَوَلی کِبرَهُ مِنهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِیمٌ...!»

این آیات به داستان افک اشاره می کند. از آیات بر می آید که به بعضی از خانواده رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم نسبت فحشاء دادند و نسبت دهندگان چند نفر بوده و داستان را در میان مردم منتشر کرده و دست به دست گردانده اند و نیز به دست می آید که بعضی از منافقین یا بیماردلان در اشاعه این داستان کمک کرده اند ، چون به طور کلی اشاعه فحشاء در میان مؤمنین را دوست می داشتند و لذا خدا این آیات را نازل کرده و از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم دفاع فرمود .

هدف آیه ۲۷ تا ۳۴ سوره نور

(۲)

بیان برخی روابط و قوانین خانواده

« یَأَیهَا الَّذِینَ ءَامَنُوا لا تَدْخُلُوا بُیُوتاً غَیرَ بُیُوتِکمْ حَتی تَستَأْنِسوا وَ تُسلِّمُوا عَلی أَهْلِهَا ذَلِکُمْ خَیرٌ لَّکُمْ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ...!»

در این آیات احکام و شرایعی که متناسب و مناسب با مطالب گذشته است تشریع شده است.

هدف آیه ۳۵ تا ۴۶ سوره نور

(۳)

بیان نور الهی و نور معرفت خاص مومنین

« اللَّهُ نُورُ السمَوَتِ وَ الأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ کَمِشکَوهٍ فِیهَا مِصبَاحٌ الْمِصبَاحُ فی زُجَاجَهٍ الزُّجَاجَهُ کَأَنهَا کَوْکَبٌ دُرِّیٌّ یُوقَدُ مِن شجَرَهٍ مُّبَرَکَهٍ زَیْتُونَهٍ لا شرْقِیَّهٍ وَ لا غَرْبِیَّهٍ یَکادُ زَیْتهَا یُضی ءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسسهُ نَارٌ نُّورٌ عَلی نُورٍ یهْدِی اللَّهُ لِنُورِهِ مَن یَشاءُ وَ یَضرِب اللَّهُ الأَمْثَلَ لِلنَّاسِ وَ اللَّهُ بِکلّ ِ شیْ ءٍ عَلِیمٌ !»

این آیات متضمن مقایسه مؤمنین به حقیقت ایمان با کفار است، مؤمنین را به داشتن این امتیازات معرفی می کند که به وسیله

اعمال صالـح هـدایت یافته و به نوری از ناحیه پروردگارشان راه یافته انـد که ثمره اش معرفت خـدای سـبحان و سـلوک و راه یابی به بهترین پاداش و نیز به فضل خدای تعالی است، در روزی که پرده از روی دلها و دیده هایشان کنار می رود .

به خلاف کفار که اعمالشان ایشان را جز به سـرابی بـدون حقیقت راه نمی نمایـد و در ظلماتی چند طبقه و بعضـی روی بعض قرار دارند و خدا برای آنان

۱- المیزان ج : ۱۵ ص : ۱۲۵

۲- المیزان ج : ۱۵ ص : ۱۵۱

۳- المیزان ج : ۱۵ ص : ۱۶۵

نوری قرار نداده، نور دیگری هم نیست که با آن روشن شوند .

این حقیقت را به این بیان ارائه داده که خدای تعالی دارای نوری است عمومی ، که با آن آسمان و زمین نورانی شده و در نتیجه به وسیله آن نور ، در عالم وجود ، حقایقی ظهور نموده که ظاهر نبود.

و باید هم این چنین باشد، چون ظهور هر چیز اگر به وسیله چیز دیگری باشد باید آن وسیله خودش به خودی خود ظاهر باشد، تا دیگران را ظهور دهد و تنها چیزی که در عالم به ذات خود ظاهر و برای غیر خود مظهر باشد همان نور است .

پس خدای تعالی نوری است که آسمانها و زمین با اشراق او بر آنها ظهور یافته اند، همچنان که انوار حسی نیز این طورند، یعنی خود آنها ظاهرند و با تابیدن به اجسام ظلمانی و کدر، آنها را روشن می کنند، با این تفاوت که ظهور اشیاء به نور الهی عین وجود یافتن آنها است، ولی ظهور اجسام کثیف به وسیله انوار حسی غیر از اصل وجود آنها است .

در این میان نور خاصی هست که تنها مؤمنین با آن روشن می شوند و به وسیله آن به سوی اعمال صالح راه می یابند و آن نور معرفت است که دلها و دیده های مؤمنین در روزی که دلها و دیده ها زیر و رو می شود، به آن روشن می گردد و در نتیجه به سوی سعادت جاودانه خود هدایت می شوند و آنچه در دنیا برایشان غیب بود در آن روز برایشان عیان می شود .

خدای تعالی این نور را به چراغی مثل زده که در شیشه ای قرار داشته باشد و با روغن زیتونی در غایت صفا بسوزد و چون شیشه چراغ نیز صاف است، مانند کوکب دری بدرخشد و صفای این با صفای آن، نور علی نور تشکیل دهد و این چراغ در خانه های عبادت آویخته باشد، خانه هایی که در آنها مردانی مؤمن، خدای را تسبیح کنند، مردانی که تجارت و بیع ایشان را از یاد پروردگارشان و از عبادت خدا باز نمی دارد!

این مثال، صفت نور معرفتی است که خدای تعالی مؤمنین را با آن گرامی داشته، نوری که دنبالش سعادت همیشگی است و کفار را از آن محروم کرده و ایشان را در ظلماتی قرار داده که هیچ نمی بینند .

این آیات چنان نیست که به کلی با آیات قبلی اجنبی باشد، بلکه وجه اتصالی با آنها دارد، چون آیات قبل که احکام و شرایع را بیان می کرد بدینجا خاتمه یافت که:« و لقد انزلنا الیکم آیات مبینات و مثلا من الذین خلوا من قبلکم و موعظه للمتقین!» که در آن گفتگو از بیان شد و معلوم است که بیان به معنای اظهار حقایق

معارف و در نتیجه تنویری است الهی .

علاوه بر این در آیه مذکور کلمه آیات آمده بود و آیات همان قرآن است که خدای تعالی در چند جا آن را نور خوانده، مانند آیه:« وانزلنا الیکم نورا مبینا!»

هدف آیه ۴۷ تا ۵۷ سوره نور

(۱)

بیان وجوب اطاعت خدا و اطاعت رسول اللّه«ص»

« وَ يَقُولُونَ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالرَّسولِ وَ أَطعْنَا ثُمَّ يَتَوَلى فَرِيقٌ مِّنهُم مِّن بَعْدِ ذَلِك وَ مَا أُولَئك بِالْمُؤْمِنِينَ ...!»

این آیات وجوب اطاعت خدا و رسولش صلی الله علیه وآله وسلّم را بیان می کند و می فهماند که اطاعت رسول صلی الله علیه وآله وسلّم از اطاعت خدا جدا نیست و بر هر مسلمان واجب است که به حکم و قضای او تن در دهد، که روگردانی از حکم و قضای او نفاق است و در آخر صالحان از مؤمنین را وعده جمیل و کفار را تهدید و بیم می دهد .

هدف آیه ۵۸ تا ۶۴ سوره نور

(۲)

بیان احکام رفتاردر خانواده و اجتماع و با رسول خدا«ص»

« يَأَيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِيَستَئْذِنكُمُ الَّذِينَ مَلَكَت أَيْمَنُكمْ وَ الَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الحُلُمَ مِنكمْ ثَلَث مَرَّتٍ مِّن قَبْلِ صلَوهِ الْفَجْرِ وَ حِينَ تَضعُونَ ثِيَابَكُم مِّنَ الظهِيرَهِ وَ مِن بَعْدِ صلَوهِ الْعِشاءِ ثَلَث عَوْرَتٍ لَّكُمْ لَيْس عَلَيْكمْ وَ لا عَلَيْهِمْ جُنَاحُ بَعْدَهُنَّ طوَّفُونَ عَلَيْكم بَعْضكمْ عَلى بَعْضٍ كَذَلِك يُبَينُ اللَّهُ لَكُمُ الاَيَتِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ...!»

این آیات بقیه احکامی که گفتیم در این سوره آمده بیان می کند و سوره با همین آیات ختم می شود و در آن اشاره است به اینکه خدای سبحان آنچه تشریع می کند به علم خود می کند و به زودی حقیقت(و مصالح واقعی احکامش) برای مردم در روزی که به سویش باز می گردند روشن می شود!

هدف و فلسفه نزول سوره فرقان

(۳)

بیان حق بودن دعوت رسول الله و فرقان نازل شده بر او

۱- الميزان ج : ۱۵ ص : ۱۹۹

۲- الميزان ج : ۱۵ ص : ۲۲۴

۳- الميزان ج : ۱۵ ص :۲۳۷

نَذِیراً ! الَّذِی لَهُ مُلْکُ السمَوَتِ وَ الأَرْضِ وَ لَمْ یَتَّخِذْ وَلَداً وَ لَمْ یَکُن لَّهُ شرِیکٌ فی الْمُلْکِ وَ خَلَقَ کلَّ شیْ ءٍ فَقَدَّرَهُ تَقْدِیراً ! وَ اتخَذُوا مِن دُونِهِ ءَالِهَهً لا یخْلُقُونَ شیْئاً وَ هُمْ یخْلَقُونَ وَ لا یَمْلِکُونَ لأَنفُسِهِمْ ضرًّا وَ لا نَفْعاً وَ لا یَمْلِکُونَ مَوْتاً وَ لا حَیَوهً وَ لا نُشوراً !» (۱تا۳/ فرقان)

غرض این سوره بیان این حقیقت است که دعوت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم دعوتی است حق و ناشی از رسالتی از جانب خدای تعالی و کتابی نازل شده از ناحیه او و نیز در این سوره چند نوبت پشت سر هم ایرادهایی که کفار بر نبوت آن جناب از ناحیه خدا و بر نازل بودن کتابش از جانب خدا کرده اند ، دفع شده و در این دفع عنایتی بالغ به کار رفته است.

و چون بیان این غرض مستلزم احتجاج بر مساله توحید و نفی شریک و بیان پاره ای از اوصاف قیامت و صفات پسندیده ای از مؤمنین بود، لذا به این مسائل نیز پرداخته، ولی همه این بیانات را با لحن انذار و تخویف ایفاء نمود، نه تبشیر و تشویق .

هدف آیه ۴ تا ۲۰ سوره فرقان

(۱)

بیان طعنه های مشرکین به رسول الله درباره قرآن و پاسخ آنها

« وَ قَالَ الَّذِینَ کَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلا إِفْکٌ افْترَاهُ وَ أَعَانَهُ عَلَیْهِ قَوْمٌ ءَاخَرُونَ فَقَدْ جَاءُو ظلْماً وَ زُوراً...!»

این آیات طعنه هایی را که مشرکین به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم و درباره قرآن کریم زده اند حکایت نموده، جواب می دهد.

هدف آیه ۲۱ تا ۳۱ سوره فرقان

(۲)

رد اعتراضات مشرکین به رسالت رسول الله و ارتباطش با فرشته وحی

« وَ قَالَ الَّذِینَ لا یَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْ لا أُنزِلَ عَلَیْنَا الْمَلَئکَهُ أَوْ نَرَی رَبَّنَا لَقَدِ استَکْبرُوا فی أَنفُسِهِمْ وَ عَتَوْ عُتُوًّا کَبِیراً...!»

این آیات اعتراض دیگری را از مشرکین بر رسالت رسول حکایت نموده که خواسته اند با آن اعتراض، رسالت وی را رد کنند و حاصل اعتراضشان این است که اگر ممکن باشد که از جنس بشر بدان جهت که بشر است شخصی رسول شود و ملائکه بر او وحی خدای سبحان بیاورد و رسول خدا را ببیند و با او از راه وحی سخن بگوید، باید سایر افراد بشر نیز بدان جهت که بشرند دارای این خصایص بگردند، پس اگر آنچه او ادعاء می کند حق باشد باید ما و یا بعضی از ما نیز مانند او باشیم، آنچه را او مدعی دیدنش است ببینیم و آنچه او درک می کند ما نیز درک بکنیم .

خدای سبحان چنین پاسخ داده که به زودی ملائکه را خواهند دید، ولی نه

۱- المیزان ج : ۱۵ ص : ۲۴۶

۲- المیزان ج : ۱۵ ص : ۲۷۱

در این نشاه بلکه در نشاه ای دیگر! و این جواب در معنای آیه:« ما ننزل الملائکه الا بالحق و ما کانوا اذا منظرین!» می باشد و در این آیات اشاره به مابعد از مرگ و به روز قیامت است.

هدف آیه ۳۲ تا ۴۰ سوره فرقان

(۱)

رد اعتراض کفار بر نزول تدریجی قرآن

« وَ قَالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لَوْ لا نُزِّلَ عَلَیْهِ الْقُرْءَانُ جُمْلَهً وَحِدَهً کَذَلِک لِنُثَبِّت بِهِ فُؤَادَک وَ رَتَّلْنَهُ تَرْتِیلًا ...!»

در این آیات، طعنه دیگری که کفار به قرآن کریم زده اند نقل شده و آن این است که چرا قرآن یکباره نازل نشد؟ و از آن پاسخ داده شده است.

هدف آیه ۴۱ تا ۶۲ سوره فرقان

(۲)

بیان صفات کفار معترض به کتاب و رسالت رسول الله «ص»

« وَ إِذَا رَأَوْک إِن یَتَّخِذُونَک إِلا هُزُواً أَ هَذَا الَّذِی بَعَث اللَّهُ رَسولاً...!»

این آیات پاره ای از صفات کفار نامبرده را که به کتاب و رسالت طعنه می زدند و منکر توحید و معاد بودند بر می شمارد، البته آن صفاتی که با سنخ اعتراضات و بی اندیشه سخن گفتن آنها تناسب دارد، مانند استهزاء به رسول و پیروی از هوای نفس و پرستش چیزهایی که سود و زیانی برایشان نداشت و نیز استکبارشان از سجده برای خدای سبحان .

هدف آیه ۶۳ تا ۷۷ سوره فرقان

(۳)

ارائه شرحی از صفات برجسته عباد الرحمن

« وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِینَ یَمْشونَ عَلی الأَرْضِ هَوْناً وَ إِذَا خَاطبَهُمُ الْجَهِلُونَ قَالُوا سلَماً...!»

این آیات صفات بر جسته و ستوده ای از مؤمنین را در مقابل صفات ناستوده ای که برای کفار شمرده بر می شمارد، که جامع آن صفات در مؤمنین این است که: مؤمنین پروردگار خود را می خوانند و پیامبر او و کتابی را که او بر آن پیامبر نازل کرده تصدیق می نمایند و خلاف آن صفات در کفار این است که: کفار رسالت پیامبر خدای را تکذیب می کنند و از دعوت او

اعراض می نمایند و پیرو هوای نفس می شوند و به همین مناسبت آیات مورد بحث با آیه:« قل ما یعبؤا بکم ربی لو لا دعاؤکم فقد کذبتم فسوف یکون لزاما ! » ختم می شود که ختم سوره نیز هست.

هدف و فلسفه نزول سوره شعراء

۱- المیزان ج : ۱۵ ص : ۲۸۷

۲- المیزان ج : ۱۵ ص : ۳۰۵

۳- المیزان ج : ۱۵ ص : ۳۲۹

(۱)

دلداری رسول الله و بیان عاقبت تکذیب کنندگان آنحضرت

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ! طسم! تِلْک ءَایَت الْکِتَبِ الْمُبِینِ! لَعَلَّک بَخِعٌ نَّفْسک أَلا یَکُونُوا مُؤْمِنِینَ ...!» (۱تا۹/شعرا)

غرض از این سوره، تسلیت خاطر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم است از اینکه قومش او را و قرآن نازل بر او را تکذیب کرده بودند و او آزرده شده بود و همین معنا از اولین آیه آن که می فرماید:« تلک آیات الکتاب المبین!» بر می آید .

آری کفار قریش یک بار او را مجنون خواندند، بار دیگر شاعر و این آیات علاوه بر تسلیت خاطر آن جناب، مشرکین را تهدید می کند به سرنوشت اقوام گذشته و به این منظور چند داستان از اقوام انبیای گذشته یعنی موسی و ابراهیم و نوح و هود و صالح و لوط و شعیب علیهماالسلام و سرنوشتی که با آن روبرو شدند و کیفری که در برابر تکذیب خود دیدند نقل کرده است تا آن جناب از تکذیب قوم خود دل سرد و غمناک نگردد و نیز قوم آن جناب از شنیدن سرگذشت اقوام گذشته عبرت بگیرند .

این سوره از سوره های پیشین مکی است، یعنی از آنهایی است که در اوایل بعثت نازل شده به شهادت آیه:« و انذر عشیرتک الأقربین!» که می دانیم مشتمل بر ماموریت آن جناب در اول بعثت است و در این سوره واقع است و چه بسا از قرار گرفتن آیه مزبور در این سوره و آیه:« فاصدع بما تؤمر!» در سوره حجر و مقایسه مضمون آن دو با یکدیگر تخمین زده شود که این سوره جلوتر از سوره حجر نازل شده است .

هدف آیه ۱۰ تا ۶۸ سوره شعرا

(۲)

بیان سرانجام اقوام انبیاء گذشته برای تقویت روحی رسول الله«ص»

« وَ إِذْ نَادَی رَبُّک مُوسی أَنِ ائْتِ الْقَوْمَ الظلِمِینَ...!»

در این آیات به داستانهایی از اقوام انبیای گذشته شروع کرده تا روشن شود

۱- المیزان ج : ۱۵ ص :۳۴۵

۲- المیزان ج : ۱۵ ص : ۳۵۴

که قوم خاتم الانبیاء صلی الله علیه وآله وسلّم نیز همان راهی را می روند که قوم موسی و هارون و ابراهیم و نوح و هود و صالح و لوط و شعیب رفته بودند و به زودی راه اینان نیز به همان سرنوشتی منتهی می شود که آن اقوام دیگر بدان مبتلا شدند، یعنی بیشترشان ایمان نمی آورند و خدا ایشان را به عقوبت دنیایی و آخرتی می گیرد .

دلیل بر اینکه آیات در مقام به دست دادن چنین نتیجه ای است این است که در آخر هر داستانی می فرماید:« و ما کان اکثرهم مؤمنین! و ان ربک لهو العزیز الرحیم!» همچنان که در داستان خاتم الأنبیاء صلی الله علیه وآله وسلّم بعد از ختم کلام و حکایت اعراض قومش در آغاز سوره فرمود:« و ما کان ...!» پس معلوم می شود که آیات در مقام تطبیق داستانی بر داستان دیگر است .

و همه برای این است که خاطر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم تسلیت یافته، حوصله اش از تکذیب قومش سر نرود و بداند که تکذیب قوم او امری نو ظهور و تازه نیست بلکه همه اقوام انبیای گذشته نیز همین رفتار را داشتند و از قوم خود انتظاری جز آنچه امتهای گذشته در مقابل انبیای خود داشتند نداشته باشد!

و در ضمن، قوم آن جناب را هم تهدید می کند به سرنوشتی که امتهای گذشته به خاطر تکذیب پیغمبرشان دچار شدند. مؤید این معنا این است که در آغاز نقل داستان ابراهیم علیه السلام فرمود: « و اتل علیهم نبا ابراهیم - داستان ابراهیم را بر ایشان بخوان!»

هدف آیه ۶۹ تا ۱۰۴ سوره شعرا

(۱)

بیان قیام و دعوت ابراهیم «ع» و تکذیب قومش

« وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَهِيمَ...!»

این آیات بعد از پایان دادن به داستان موسی علیه السلام به مهمترین خبر مربوط به ابراهیم علیه السلام اشاره می کند، که با فطرت سالم و پاک خود علیه قومش که همگی به اتفاق کلمه بت می پرستیدند، به حمایت از دین توحید و پرستش خدای سبحان قیام نموده، از مردم وطنش بیزاری جست و از دین حق دفاع نمود و گذشت بر او آنچه که گذشت، که همه آیت و معجزه بود، ولی بیشتر قوم او نیز ایمان نیاوردند، که در آخر آیات مورد بحث بدان اشاره می فرماید .

هدف آیه ۱۰۵ تا ۱۲۲ سوره شعرا

(۲)

بیان اجمالی از دعوت و مبارزات نوح«ع» و انجام کار قوم او

« كَذَّبَت قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسلِينَ...!»

این آیات بعد از داستان موسی و ابراهیم«ع» که دو نفر از پیامبران اولو العزم

۱- المیزان ج : ۱۵ ص : ۳۸۹

۲- المیزان ج : ۱۵ ص : ۴۱۲

بودنـد، شـروع می کند به داسـتان نوح که اولین پیامبر اولو العزم و از بزرگان انبیاء است و اجمال آنچه بین آن جناب و قومش گذشته ، نقل می کند که در آخر به نجات نوح و همراهانش و غرق اکثر مردم انجامیده است!

هدف آیه ۱۲۳ تا ۱۴۰ سوره شعرا

(۱)

بیان انجام کار قوم عاد و کیفر تکذیب انبیاء

« کَذَّبَت عَادٌ الْمُرْسلِینَ...!»

این آیات به داسـتان هود علیه السـلام و قومش که همان قوم عاد بودنـد اشاره می کنـد. قوم عاد مردمی از عرب بسـیار قدیم و عرب اوائل(یعنی اوائل پیـدایش این نژاد) بودنـد، که در احقاف از جزیره العرب زنـدگی می کردنـد و دارای تمدنی مترقی و سرزمینهـایی خرم و دیـاری معمور بودنـد، به جرم اینکه پیـامبران را تکـذیب کرده، به نعمتهـای الهی کفران ورزیـده و طغیـان کردند، خدای تعالی به وسیله بادی عقیم هلاکشان ساخته و دیارشان را ویران و دودمانشان را خراب کرد .

هدف آیه ۱۴۱ تا ۱۵۹ سوره شعرا

(۲)

بیان اجمالی از سرگذشت قوم ثمود و نابودی آنان

« کَذَّبَت ثَمُودُ الْمُرْسلِینَ ...!»

این آیات به اجمال به داسـتان صالح علیه السلام و قومش اشاره می کند و صالح نیز یکی از انبیای عرب است، که قرآن کریم تاریخ او را بعد از هود می داند.

هدف آیه ۱۶۰ تا ۱۷۵ سوره شعرا

(۳)

بیان نابودی قوم لوط

« کَذَّبَت قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسلِینَ...!»

این آیات به داستان لوط پیغمبر علیه السلام که بعد از صالح علیه السلام می زیسته اشاره می کند.

هدف آیه ۱۷۶ تا ۱۹۱ سوره شعرا

(۴)

بیان دعوت حضرت شعیب و انجام کارقوم او (اصحاب ایکه)

« کَذَّب أَصحَب لْئَیْکَهِ الْمُرْسلِینَ....!»

در این آیـات، اجمـالی از داسـتان شـعیب علیه السـلام که یکی از پیامبران عرب است ذکر کرده و این داسـتان آخری از هفت داستانی است که در این سوره آمده است.

هدف آیه ۱۹۲ تا ۲۲۷ سوره شعرا

۱- المیزان ج : ۱۵ ص : ۴۱۹

۲- المیزان ج : ۱۵ ص : ۴۲۷

۳- المیزان ج : ۱۵ ص : ۴۳۴

۴- المیزان ج : ۱۵ ص : ۴۳۹

(۱)

نتیجه گیری از سرگذشت اقوام گذشته و دفاع از کتاب و پیامبر خدا

« وَ إِنَّهُ لَتَنزِيلُ رَب الْعَلَمِينَ...!»

این آیات به مطالبی اشاره می کند که به منزله نتیجه ای است که از داستانهای هفتگانه استخراج شود و هم توبیخ و تهدیدی است برای کفار عصر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم!

و نیز در این آیات از نبوت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم دفاع شده و احتجاج شده به اینکه نام او در کتابهای آسمانی گذشتگان برده شده و علمای بنی اسرائیل از آن پیشگوئیها اطلاع دارند و نیز از کتاب آسمانی آن جناب، یعنی قرآن کریم دفاع شده به اینکه: این کتاب از القاآت شیطانها و اقاویل شعراء نیست .

هدف و فلسفه نزول سوره نمل

(۲)

بشارت و انذار مردم با ذکر داستانهای انبیاء

ذکر معارف مربوط به توحید در ربوبیت و معاد

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ! طس! تِلْكَ ءَايَت الْقُرْءَانِ وَ كتَابٍ مُّبِينٍ! هُدًى وَ بُشرَى لِلْمُؤْمِنِينَ...!» (۱تا۶/نمل)

بطوری که از آیات صدر سوره و پنج آیه آخر آن بر می آید غرض این سوره این است که مردم را بشارت و انذار دهد و به همین منظور ، مختصری از داستان های موسی ، داود ، سلیمان ، صالح و لوط علیهماالسلام را به عنوان شاهد ذکر نموده و در دنبال آن پاره ای از اصول معارف مانند وحدانیت خدای تعالی در ربوبیت و مانند معاد را ذکر نموده است .

هدف آیه ۷ تا ۱۴ سوره نمل

(۳)

بیان آغاز رسالت موسی و اعزام او به سوی فرعون

« إِذْ قَالَ مُوسى لأَهْلِهِ إِنى ءَانَست نَاراً سئَاتِيكم مِّنهَا بخَبرٍ أَوْ ءَاتِيكُم بِشهَابٍ قَبَسٍ لَّعَلَّكمْ تَصطلُونَ...!»

۱- المیزان ج : ۱۵ ص : ۴۴۴

٢- الميزان ج : ١٥ ص :٤٨٠

٣- الميزان ج : ١٥ ص : ٤٨٤

این آیات، ابتدای داستانهای پنجگانه ای است که گفتیم در این سوره به عنوان استشهاد برای مطالب صدر سوره از قبیل تبشیر و انذاری که در آنها ذکر می کند می باشد و در سه داستان اول از آن پنج داستان یعنی در داستان موسی و داوود و سلیمان، جهت وعده را بر جهت وعید غلبه داده و در دوتای دیگر جانب وعید، بیشتر رعایت شده است.

هدف آیه ۱۵ تا ۴۴ سوره نمل

(۱)

بیان نبوت داود و سلیمان و عجایب سلطنت سلیمان

« وَ لَقَدْ ءَاتَيْنَا دَاوُدَ وَ سلَيْمَنَ عِلْماً وَ قَالا الحَمْدُ للَّهِ الَّذِى فَضلَنَا عَلى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ...!»

این آیات پاره ای از داستانهای داوود و سلیمان«ع» را بیان می نماید و عجایبی از اخبار سلیمان و سلطنتی که خدا به وی داده بود نیز ذکر می کند.

هدف آیه ۴۵ تا ۵۳ سوره نمل

(۲)

یادآوری نابودی قوم ثمود

« وَ لَقَدْ أَرْسلْنَا إِلى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صلِحاً أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ فَإِذَا هُمْ فَرِيقَانِ يخْتَصِمُونَ...!»

این چند آیه، اجمالی از داستان صالح پیغمبر و قومش را آورده و در آن جانب تهدید و انذار بر جانب بشارت و نوید غلبه دارد و این معنا را در سابق نیز ، خاطرنشان کردیم.

هدف آیه ۵۹ تا ۸۱ سوره نمل

(۳)

بیان اکرام بندگان برگزیده الهی و حق ربوبیت خدای تعالی

« قُلِ الحَمْدُ للَّهِ وَ سلَمٌ عَلى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصطفَى ءَاللَّهُ خَيرٌ أَمَّا يُشرِكُونَ...!»

در این آیات از داستانهایی که خدای سبحان به منظور ارائه نمونه ای از سنت جاری و رایج خود در نوع بشر از نظر هدایت قبلا ـ ذکر کرده بود که: چگونه راه سعادت را به ایشان نشان می داده و راه یافتگان از ایشان به سوی صراط مستقیم را با رساندن به مقام اصطفاء و با نعمتهایی عظیم ، گرامی می داشته و آنان را که به وی شرک می ورزیدند و از یاد او اعراض می

کردنـد به عـذاب انقراض و بلاهـایی الم انگیز مبتلا می کرده است، منتقل شـده به حمـد و سـلام بر بنـدگان مصـطفایش ، آن بندگان که به مقام اصـطفاء رسـیدند ، منتقل است به بیان این نکته که: تنها ذات اقدس او مسـتحق عبودیت است ، نه غیر او از خدایانی که شریکش کردند .

آنگاه دنباله کلام را به مساله توحید و اثبات معاد و آنچه مناسب آن از معارف

۱- المیزان ج : ۱۵ ص : ۴۹۲

۲- المیزان ج : ۱۵ ص : ۵۳۰

۳- المیزان ج : ۱۵ ص : ۵۳۹

حقه گوناگون است کشانده است. پس می توان گفت: سیاق آیات این سوره، شبیه به سیاق آیات سوره مریم است ، که بیانش در همانجا آمده است.

هدف آیه ۸۲ تا ۹۳ سوره نمل

(۱)

بیان مسئله بعث و وقایع قیامت و حوادث قبل از قیامت

« وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاس كانُوا بِئَايَتِنَا لا يُوقِنُونَ...!»

این آیات فصل سابق را تمام می کند و به مساله بعث و پاره ای از ملحقات به آن ، از قبیل اموری که در قیامت و قبل از قیامت رخ می دهد اشاره می کند و سوره را با همان مطلبی ختم می نماید که با آن آغاز شده بود و آن مساله انذار و بشارت است!

هدف و فلسفه نزول سوره قصص

(۲)

بیان جانشین کردن مستضعفین زمین به جای مستکبرین

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ طسم! تِلْكَ ءَايَتُ الْكِتَبِ الْمُبِينِ! نَتْلُوا عَلَيْكَ مِن نَّبَإِ مُوسى وَ فِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ...!»(۱تا۳/قصص)

غرض این سوره وعده جمیل به مؤمنین است، مؤمنینی که در مکه قبل از هجرت به مدینه عده اندکی بودند که مشرکین و فراعنه قریش ایشان را ضعیف و ناچیز می شمردند و اقلیتی که در مکه در بین این طاغیان در سخت ترین شرایط به سرمی بردند و فتنه ها و شداید سختی را پشت سر می گذاشتند، خدای تعالی در این سوره به ایشان وعده می دهد که به زودی بر آنان منت نهاده و پیشوایان مردم قرارشان می دهد و آنان را وارث همین فراعنه می کند و در زمین مکنتشان می دهد و به طاغیان قومشان آنچه را که از آن بیم داشتند نشان می دهد .

به همین منظور برای این مؤمنین این قسمت از داستان موسی و فرعون را خاطرنشان می سازد که موسی را در شرایطی خلق کرد که فرعون در اوج قدرت بود و بنی اسرائیل را خوار و زیردست کرده بود که پسر بچه هایشان را می کشت و زنانشان را زنده می گذاشت.، آری خداوند در چنین شرایطی موسی را آفرید و مهم تر آنکه او را در دامن دشمنش یعنی خود فرعون پرورش داد، تا وقتی که به حد رشد رسید، آنگاه او

۱- المیزان ج : ۱۵ ص : ۵۶۴

٢- الميزان ج : ١٦ ص :٣

را از شـر فرعون نجـات داد و از بین فرعونیـان به سوی مـدین روانه اش نمود و پس از مـدتی به عنوان رسـالت دوباره به سوی ایشـان بر گردانیـد، بـا معجزاتی آشـکار تا آنکه فرعون و لشـکریانش تا آخرین نفر را غرق کرده و بنی اسـرائیل را وارث آنان نمود و تورات را بر موسی نازل فرمود ، تا هدایت و بصیرت برای مؤمنین باشد .

و عین همین سـنت را در میان مؤمنین به اسلام جاری خواهد کرد و ایشان را به ملک و عزت و سلطنت خواهد رسانید و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم را دوباره به وطن باز خواهد گردانید .

آنگاه از این داسـتان منتقل می شود به بیان این که در حکمت خـدا لازم است که از جانب خودش کتابی نازل کند، تا دعوت حق آن جناب نیز کتاب داشته باشد!

هدف آیه ۱۵ تا ۲۱ سوره قصص

(۱)

بیان آمدن موسی «ع» از قصر فرعون به شهر و اتفاقات منجر به فرار او

« وَ دَخَلَ الْمَدِینَهَ عَلی حِینِ غَفْلَهٍ مِّنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِیهَا رَجُلَینِ یَقْتَتِلانِ هَذَا مِن شِیعَتِهِ وَ هَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاستَغَثَهُ الَّذِی مِن شِیعَتِهِ عَلی الَّذِی مِنْ عَدُوِّهِ فَوَکَزَهُ مُوسی فَقَضی عَلَیْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشیْطنِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُّضِلٌّ مُّبِینٌ...!»

این آیات فصل دوم از داسـتان موسـی علیه السـلام را بیان می کند و در آن، قسـمتی از حوادث را که بعد از رسـیدنش به حد بلوغ پیش آمده و به بیرون شدنش از مصر و رفتنش به سوی مدین انجامید ، ذکر می فرماید.

هدف آیه ۲۲ تا ۲۸ سوره قصص

(۲)

بیان خروج موسی «ع» از مصر تا ازدواج با دختر شعیب «ع»

« وَ لَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْیَنَ قَالَ عَسی رَبی أَن یَهْدِیَنی سوَاءَ السبِیلِ...!»

این آیات فصل سوم از داسـتان موسـی علیه السلام است، در این داستان بیرون شدنش از مصر به طرف مدین را آورده که بعد از کشـتن قبطی از ترس فرعون رهسپار آنجا شـد و در آنجـا با دختر پیرمردی کهن سال ازدواج کرد و در قرآن کریم نام آن پیرمرد نیامده، لیکن در روایات امامان اهل بیت علیهم السـلام و پاره ای از روایات اهل سـنت آمده که او شعیب ، پیغمبر مدین بوده است.

هدف آیه ۲۹ تا ۴۲ سوره قصص

(۳)

بیان بعثت موسی«ع» و مبارزه او با فرعون ونزول تورات

« فَلَمَّا قَضـی مُوسـی الأَجَـلَ وَ سـارَ بِأَهْلِهِ ءَانَس مِن جَـانِبِ الطورِ نَاراً قَالَ لأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنی ءَانَست نَاراً لَّعَلی ءَاتِیكُم مِّنْهَا بِخَبرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِّنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصطلُونَ...!»

۱- المیزان ج : ۱۶ ص : ۲۰

۲- المیزان ج : ۱۶ ص : ۳۱

۳- المیزان ج : ۱۶ ص : ۴۱

آیات فصل دیگری از داستان موسی علیه السلام است که در آن، اجمالی از حرکت آن جناب با خانواده اش از مدین به طرف مصر و مبعوث شدنش به رسالت به سوی فرعون و قوم او، برای نجات دادن بنی اسرائیل و تکذیب آنان رسالت وی را و سرانجام غرق شدنشان را در دریا آورده، تا آنکه در آخر داستانش منتهی می شود به نزول تورات، که گویا منظور از بیان قصه همین قسمت آخر است.

هدف آیه ۴۳ تا ۵۶ سوره قصص

(۱)

بیان آسمانی بودن قرآن و تورات

« وَ لَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسى الْكِتَبَ مِن بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الأُولى بَصائرَ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ...!»

خدای سبحان وقتی داستان موسی را بیان کرده خبر داده که: چگونه مردمی زیر دست و برده و ضعیف و زیر شکنجه فرعونیان را بر آن یاغیان خونخوار و طاغیان تبهکار پیروز کرد!

خدای سبحان بعد از ذکر این ماجرا، روی سخن را متوجه کتابهای آسمانی — که متضمن دعوت به دین توحید است و بدان وسیله حجت بر خلق تمام می شود و هم حامل تذکرهایی برای مردم است - نموده و می فرماید: خدای سبحان تورات را که در آن بصیرتها و هدایت و رحمت برای مردم بود، بر موسی نازل کرد تا شاید از یادآوری قرون گذشته و هلاکت امت های گذشته به جرم نافرمانی ها، متذکر شوند و از نافرمانی خدا دست بردارند .

و نیز قرآن را بر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم نازل کرد و در آن داستانها از موسی بیاورد، تا با نقل کردن آن انذار کند مردمی را که قبل از او نذیر نداشتند، چون به خاطر کفرشان و فسوقشان در معرض نزول عذاب و گرفتار شدن به مصیبت قرار گرفته بودند و اگر این کتاب را نازل نمی کرد و دعوت را ابلاغ نمی کرد، هر آینه آن وقت می گفتند: « پروردگارا چرا رسولی به سوی ما نفرستادی ، تا آیات تو را پیروی کنیم!» و حجت ایشان علیه خدا تمام بود .

هدف آیه ۵۷ تا ۷۵ سوره قصص

(۲)

رد عذرهای مشرکین در ایمان نیاوردن به قرآن

« وَ قَالُوا إِن نَّتَّبِع الهُدَى مَعَكَ نُتَخَطف مِنْ أَرْضِنَا أَ وَ لَمْ نُمَكِّن لَّهُمْ حَرَماً ءَامِناً يجْبى إِلَيْهِ ثَمَرَت كلِّ شىْ ءٍ رِّزْقاً مِّن لَّدُنَّا وَ لَكِنَّ أَكثرَهُمْ لا يَعْلَمُونَ...!»

این آیات عذر دیگر از بهانه های مشرکین مکه را در ایمان نیاوردن به کتاب خدا بیان می کند!

۱- المیزان ج : ۱۶ ص : ۶۵

۲- المیزان ج : ۱۶ ص : ۸۲

خـدای تعالی بعـد از چنـد جواب در رد بهانه های مشـرکین به داسـتان قارون اشاره می کند که زمین او را با خانه اش در خود فرو برد .

هدف آیه ۷۶ تا ۸۴ سوره قصص

(۱)

بیان نابودی قارون و فرو بردن او به زمین

« إِنَّ قَرُونَ کانَ مِن قَوْمِ مُوسی فَبَغَی عَلَیْهِمْ وَ ءَاتَیْنَهُ مِنَ الْکُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتحَهُ لَتَنُوأُ بِالْعُصبَهِ أُولی الْقُوَّهِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لا یحِب الْفَرِحِینَ...!»

حال و وضع قارون درست حال و روز مشـرکین را مجسم می کنـد و چون کفر او ، کارش را به آن عاقبت زشت کشانید، پس مشرکین نیز بترسند از اینکه مثل آنچه که بر سر قارون آمد، بر سرشان بیاید!

خدای تعالی از مال دنیا آن قدر به او روزی داده بود که سنگینی کلید گنجینه هایش مردان نیرومند را هم خسته می کرد و در اثر داشـتن چنین ثروتی خیـال می کرد که او خودش این ثروت را جمع آوری کرده، چون راه جمع آوری آن را می دانسـته و خودش فکر بوده و حسن تـدبیر داشـته، این فکر او را مغرور نمود، پس از عـذاب الهی ایمن و خاطر جمع شد و زندگی دنیا را بر آخرت ترجیـح داده و در زمیـن فسـاد برانگیخت، خـدای تعـالی هم او و خـانه او را در زمین فرو برد، نه آن خـوش فکری و حسن تدبیرش ، مانع از هلاکت او شد و نه آن جمعی که دورش بودند!

هدف آیه ۸۵ تا ۸۸ سوره قصص

(۲)

وعده بازگشت رسول الله به مکه و پیروزی اسلام

« إِنَّ الَّذِی فَرَض عَلَیْک الْقُرْءَانَ لَرَادُّک إِلی مَعَادٍ قُل رَّبی أَعْلَمُ مَن جَاءَ بِالْهُدَی وَ مَنْ هُوَ فی ضلَلٍ مُّبِینٍ...!»

این چند آیه، آیات آخر این سوره است و در آن به رسول خدا صـلی الله علیه وآله وسلّم وعده جمیل می دهد که به زودی بر او منت نهاده و قـدر و منزلتش را بلنـد می کنـد و نفوذ کلمه اش می دهد و دینش را بر سایر ادیان برتری می بخشد و امنیت و سلامـتی را بر او و مؤمنین به او گسترش می دهـد، همـان طور که این کـار را در باره موسـی و بنی اسـرائیل کرد و در حقیقت آیات قبل هم که داستان موسی علیه السلام را بیان می کرد برای بیان همین نکته بود.

هدف و فلسفه نزول سوره عنکبوت

١- الميزان ج : ١٦ ص : ١٠٨

٢- الميزان ج : ١٦ ص : ١٢٧

(۱)

هدف حقیقت ایمان است!

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ! الم! أَ حَسِبَ النَّاس أَن یُترَکُوا أَن یَقُولُوا ءَامَنَّا وَ هُمْ لا یُفْتَنُونَ...!» (۱تا۱۳/عنکبوت)

غرض سوره عنکبوت به طوری که از اول و آخرش و سیاق جاری در سراسرش استفاده می شود، این است که: غرض خدای تعالی از ایمان مردم تنها این نیست که به زبان بگویند ایمان آوردیم، بلکه غرض، حقیقت ایمان است که تندباد فتنه ها آن را تکان نمی دهد و دگرگونی حوادث، دگرگونش نمی سازد، بلکه هر چه فتنه ها بیشتر فشار بیاورد، پا بر جا و ریشه دارتر می گردد .

پس غرض سوره اعلام این معنا است که مردم خیال نکنند به صرف اینکه بگویند ایمان آوردیم دست از سرشان برمی دارند و در بوته آزمایش قرار نمی گیرند، نه، بلکه حتما امتحان می شوند، تا آنچه در دل نهان دارند ظاهر شود و معلوم شود ایمان است یا کفر: پس خدا حتما باید معلوم کند آن کسانی را که در دعوی ایمان راست می گویند و آنهایی که در این دعوی دروغگویند.

پس فتنه و محنت یکی از سنت های الهی است که به هیچ وجه و در باره هیچ کس از آن گذشت نمی شود، همان طور که در امت های گذشته از قبیل قوم نوح ، عاد ، ثمود ، قوم ابراهیم ، لوط ، شعیب و موسی جریان یافت و جمعی استقامت ورزیده و جمعی دیگر هلاک شدند و در امت های حاضر و آینده نیز جریان خواهد داشت و خدا به کسی ظلم نکرده و نمی کند ، این خود امت ها و اشخاصند که به خود ظلم می کنند.

هدف آیه ۱۴ تا ۴۰ سوره عنکبوت

(۲)

بیان اجرای سنت الهی در نابودی امتها و جوامع فاسد

« وَ لَقَدْ أَرْسلْنَا نُوحاً إِلی قَوْمِهِ فَلَبِث فِیهِمْ أَلْف سنَهٍ إِلا خَمْسِینَ عَاماً فَأَخَذَهُمُ الطوفَانُ وَ هُمْ ظلِمُونَ...!»

در این آیات به هفت داستان از انبیای گذشته و امت های آنان اشاره می کند که ایشان عبارتند از: نوح ، ابراهیم ، لوط ، شعیب ، هود ، صالح و موسی علیه السلام

۱- المیزان ج : ۱۶ ص :۱۴۳

۲- المیزان ج : ۱۶ ص : ۱۶۶

که خدای تعالی همه امت های آنان را با فتنه هایی که برایشان پیش آورد، بیازمود، جمعی از آنان نجات یافته و جمعی دیگر هلاـک شدنـد، چیزی که هست در باره سه امت اول، هم نجات را ذکر کرده و هم هلاکت را و در باره چهار امت آخری تنها هلاکت را ذکر فرموده است.

هدف آیه ۴۱ تا ۵۵ سوره عنکبوت

(۱)

نتیجه گیری از بیان سرگذشت امتهای هلاک شده تاریخ

« مَثَلُ الَّذِينَ اتخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنكبُوتِ اتخَذَت بَيْتاً وَ إِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْت الْعَنكبُوتِ لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ ...!»

این آیـات متضـمن دنبـاله ای است برای داسـتانهایی که از امت های سابق نقل فرمود و آن مثلی است که خـدای سـبحان برای معبودهـای موهوم آنـان آورده، می فرمایـد: اینگونه اعتقـادات خرافی آنـان آن قـدر بی اسـاس و سـست بنیـاد است که خلقت آسـمانها و زمین به بانگ بلنـد به فساد آن فریاد می زنند و اعلام می کنند که بغیر از خدا ولی و سـرپرستی ندارند و این اعلام عالم خلقت همان است که این کتاب کریم اعلام می دارد .

هدف آیه ۵۶ تا ۶۰ سوره عنکبوت

(۲)

بیان حفظ دین با مهاجرت و اعتماد به روزی رسانی خدا

« يَعِبَادِى الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ أَرْضى وَسِعَةٌ فَإِيَّىَ فَاعْبُدُونِ...!»

در این آیات روی سـخن را متوجه مؤمنان نمود که مشـرکین آنان را در مکه ناتوان کردند و تهدید به فتنه و عذابشان نمودند، ایشان را دسـتور می دهد صبر کنند و بر خدای تعالی توکل کنند و اگر امر دین داری بر ایشان مشکل شد و نتوانستند در وطن واجبات دینی را اقامه کنند، از وطن چشم پوشـیده مهاجرت نمایند و درباره معیشت خود نگرانی نداشـته باشند، زیرا رزق همه بنـدگان به عهـده خـدا است و او روزیشان را می دهد، اگر مهاجرت بکنند، همچنان که در وطن روزیشان می داد،روزی شان را می دهد .

هدف آیه ۶۱ تا ۶۹ سوره عنکبوت

(۳)

بیان حجت هائی علیه ضد و نقیض گوئی های مشرکین

« وَ لَئن سأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ السمَوَتِ وَ الأرْض وَ سخَّرَ الشمْس وَ الْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنی یُؤْفَكَونَ ...!»

در این آیات ضد و نقیض گویی های مشرکین را که در عقاید دارند و در فصل سابق صحیح آن عقاید به مؤمنین عرضه شد و به آن ایمان آورده اند، ذکر می کند.

هدف و فلسفه نزول سوره روم

۱- المیزان ج : ۱۶ ص : ۱۹۱

۲- المیزان ج : ۱۶ ص : ۲۱۵

۳- المیزان ج : ۱۶ ص : ۲۲۱

(۱)

وعده دادن قطعی خدا به یاری دین و نصر مومنین

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیم! الم! غُلِبَتِ الرُّومُ ...!» (۱و۱۹ سوره روم)

این سوره با وعـده ای از خـدا آغاز شـده و آن این است که: به زودی امپراطوری روم که در ایام نزول این سوره از امپراطوری ایران شکست خورد، بعد از چند سال بر آن امپراطوری غلبه خواهد کرد و بعد از ذکر این وعده ، منتقل می شود به وعده گاه اکبر که قیامت و یوم الوعدش گویند، روزی که تمامی افراد و اقوام در آن روز به سوی خدا بازمی گردند ، آنگاه به استـدلال بر مساله معاد پرداخته ، سپس کلام را به آیات ربوبیت معطوف می دارد و صفات خاصه خدا را برمی شمارد و در آخر، سوره را با وعـده نصرت به رسول گرامی اش ختم می کنـد و در فرا رسیدن این وعـده تاکید بلیغ نموده و می فرماید:« صبر کن که وعـده خـدا حق است و کسانی که یقین ندارنـد تو را در کارت سـست نسازند!» و در چند آیه قبل نیز فرموده بود:« و کان حقا علینا نصر المؤمنین - یاری ما برای مؤمنین حقی است بر ما !»

پس معلوم شـد که غرض سوره وعده دادن قطعی خدا به یاری دین است ، و اگر قبل از بیان این غرض ، مساله وعده غلبه روم را در چند سال بعد ذکر کرد ، برای این است که مؤمنین وقتی دیدند که وعده غلبه روم عملی شد ، یقین کنند که وعده دیگر خـدا نیز عملی خواهـد شـد و نیز یقین کنند که وعده آمدن قیامت هم ، مانند سایر وعده هایش عملی می شود ، آری عقل هر عاقلی حکم می کنـد که وقتی خـدای تعالی دو تا از وعـده هایش را عملی کرد سایر وعـده هایش نیز عملی می شود و باید از خطرهایی که وعده آن را می دهد بر حذر بود.

هدف آیه ۲۰ تا ۲۶ سوره روم

(۲)

آیات دال بر وحدانیت خدا در ربوبیت و الوهیت

« وَ مِنْ ءَایَتِهِ أَنْ خَلَقَکُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنتُم بَشرٌ تَنتَشِرُونَ...!»

در این فصل عـده ای از آیات را که بر وحـدانیت خـدای تعالی در ربوبیت و الوهیت دلالت می کند ، ذکر فرموده و در آن به امتزاج و آمیختگی خلقت با تدبیر، نیز

۱- المیزان ج : ۱۶ ص :۲۳۰

۲- المیزان ج : ۱۶ ص : ۲۴۷

اشاره شده، تا بدین وسیله روشن گردد که ربوبیت به معنای مالکیت تدبیر و الوهیت به معنای معبود بودن به حق، مخصوص خدا است و کسی جز خدا مستحق آن نیست!

هدف آیه ۲۷ تا ۳۹ سوره روم

(۱)

تعلیم روش استدلال با آیات الهی

« وَ هُوَ الَّذِی یَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ وَ هُوَ أَهْوَنُ عَلَیْهِ وَ لَهُ الْمَثَلُ الأَعْلی فی السمَوَتِ وَ الأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ...!»

در این آیات روش استدلال را از راه شمردن آیات به استدلال به صفات فعلی خدا تغییر داد، که آنها را تا آخر سوره در چهار فصل بیان می فرماید، در هر فصل چند صفت از صفات فعل که مستلزم وحدانیت خدا و معاد است ، ذکر می کند.

هدف آیه ۴۰ تا ۴۷ سوره روم

(۲)

تعلیم استدلال با افعال خاص به خدا

« اللَّهُ الَّذِی خَلَقَکُمْ ثُمَّ رَزَقَکُمْ ثُمَّ یُمِیتُکمْ ثُمَّ یحْیِیکُمْ هَلْ مِن شرَکائکُم مَّن یَفْعَلُ مِن ذَلِکُم مِّن شیْ ءٍ سبْحَنَهُ وَ تَعَلی عَمَّا یُشرِکُونَ...!»

در این آیات با افعال خاص به خدا و به عبارتی با اسمای افعال خدا استدلال کرده بر بطلان شرکاء و نفی ربوبیت و الوهیت آنها و نیز استدلال کرده است بر مساله معاد.

هدف آیه ۴۸ تا ۵۳ سوره روم

(۳)

تعلیم استدلال به اصول عقاید از راه افعال الهی

« اللَّهُ الَّذِی یُرْسِلُ الرِّیَحَ فَتُثِیرُ سحَاباً فَیَبْسطهُ فی السمَاءِ کَیْف یَشاءُ وَ یجْعَلُهُ کِسفاً فَترَی الْوَدْقَ یخْرُجُ مِنْ خِلَلِهِ فَإِذَا أَصاب بِهِ مَن یَشاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ یَستَبْشِرُونَ...!»

این آیات سومین فصل از سوره است که از راه افعال خدای تعالی ، بر اصول عقاید استدلال می کند و یا به عبارتی دیگر اسامی افعال خدا را می شمارد و غرض عمده از آن ، احتجاج بر مساله معاد است!

و از آن جـا که عمـده انکـار و لجـاجت مشـرکین متوجه به معاد است و انکار آن مایه لغویت احکام و شـرایع است و در نتیجه مساله توحیـد هم لغو می شود، لـذا دنبال احتجاج بر مساله معاد، رسول گرامی اش را از تاثیر دعوتش در آنان مایوس نموده و دستور می دهد تنها به دعوت کسانی بپردازد که در نفسشان استعداد ایمان و صلاحیت اسلام و تسلیم شدن در برابر حق باشد!

هدف آیه ۵۴ تا ۶۰ سوره روم

۱- المیزان ج : ۱۶ ص : ۲۵۷

۲- المیزان ج : ۱۶ ص : ۲۹۰

۳- المیزان ج : ۱۶ ص : ۳۰۱

(۱)

تعلیم استدلال به اصول عقاید از طریق افعال الهی

« اللَّهُ الَّذِى خَلَقَكُم مِّن ضعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِن بَعْدِ ضعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِن بَعْدِ قُوَّةٍ ضعْفاً وَ شيْبَةً يخْلُقُ مَا يَشاءُ وَ هُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ...!»

این آیات فصل چهارم از آیات سوره است که از نظر مضمون نظیر آیات قبل است و سوره با آن خاتمه می یابد .

هدف و فلسفه نزول سوره لقمان

(۲)

دعوت به توحید و یقین به معاد و عمل به کلیات شرایع دین

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ! الم ! تِلْك ءَايَت الْكِتَبِ الحَكِيمِ! هُدًى وَ رَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ...!» (۱تا۱۱/لقمان)

غرض این سوره - به طوری که آغاز و انجام آن و نیز سیاق تمامی آیات آن اشاره می کند - دعوت به توحید و ایقان و ایمان به معاد و عمل به کلیات شرایع دین است. از ابتدای سوره پیداست که در باره بعضی از مشرکین نازل شده، که مردم را از راه خدا و شنیدن قرآن، به وسیله تبلیغاتی دروغ جلوگیری نموده، می خواستند مساله خدا و دین را از یاد مردم ببرند.

پس این سوره نازل شد تا اصول عقاید و کلیات شرایع حق را بیان نماید و در برابر احادیث سرگرم کننده آنان مقداری از داستان لقمان و مواعظش را ایراد کرده است.

هدف آیه ۱۲ تا ۱۹ سوره لقمان

(۳)

بیان حکمت داده شده به لقمان

« وَ لَقَدْ ءَاتَيْنَا لُقْمَنَ الحِكْمَةَ أَنِ اشكُرْ للَّهِ وَ مَن يَشكرْ فَإِنَّمَا يَشكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَن كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنىٌّ حَمِيدٌ...!»

در این آیات اشاره شده به اینکه به لقمان حکمت داده شد و چند حکمت نیز از او در اندرز به فرزندش نقل شده و در قرآن کریم جز در این سوره نامی از لقمان نیامده و اگر در این سوره آمده، به خاطر تناسبی است که داستان سراسر حکمت او با داستان خریدار لهو الحدیث داشته، چون این دو نفر در دو نقطه مقابل هم قرار دارند،

۱- المیزان ج : ۱۶ ص : ۳۰۶

٢- الميزان ج : ١٦ ص :٣١١

٣- الميزان ج : ١٦ ص : ٣١٩

یـک فرد انسـان آن قـدر دانا و حکیم است که کلماتش راهنمای همه می شود و در مقابل ، فرد دیگری یافت می شود که راه خدا را مسخره می کند و برای گمراه کردن مردم این در و آن در می زند، تا لهو الحدیثی جمع آوری نماید!

هدف آیه ۲۰ تا ۳۴ سوره لقمان

(۱)

بیان آیات وحدانیت خدا

« أَ لَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سخَّرَ لَکُم مَّا فی السمَوَتِ وَ مَا فی الأَرْضِ وَ أَسبَغَ عَلَیْکُمْ نِعَمَهُ ظهِرَةً وَ بَاطِنَةً وَ مِنَ النَّاسِ مَن یجَدِلُ فی اللَّهِ بِغَیرِ عِلْمٍ وَ لا هُدًی وَ لا کِتَبٍ مُّنِیرٍ...!»

در این آیـات به ما قبل داسـتان لقمان برگشـته که آیات وحـدانیت خـدا و نداشـتن شـریک و ادله آن را ذکر نمود و بـدین جا منتهی شد، که فرمود:« هذا خلق الله فارونی ما ذا خلق الذین من دونه بل الظالمون فی ضلال مبین!»

هدف و فلسفه نزول سوره سجده

(۲)

بیان مبدا و معاد، اقامه برهان و دفع شبهات درباره آن

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ! الم! تَنزِیلُ الْکتَبِ لا رَیْب فِیهِ مِن رَّب الْعَلَمِینَ...!»

(۱تا۱۴/سجده)

غرض این سوره بیان مبدأ و معاد و اقامه برهان بر این مساله است و نیز دفع شبهه هایی که در باره این دو مساله در دلها خلجان می کنـد و در ضـمن به مساله نبوت و کتاب نیز اشاره می نمایـد و امتیازی که دو گروه مؤمنین حقیقی به آیات خدا و فاسـقان خارج از زی عبودیت، از یکـدیگر دارنـد بیان می کنـد و نیز به دسـته اول وعـده ثوابی می دهـد که از تصور هر متصور بیرون است و به دسـته دوم وعیـدی می دهـد و به انتقام شدیـدی تهدیـد می کنـد که عبارت است از عـذاب الیم و ابدی در قیامت و عـذابی کوچک تر از آن که در دنیا به زودی خواهنـد چشـید و در آخر ، سوره را با تاکیـد آن وعیـد و دسـتور به رسول خـدا صلی الله علیه وآله وسلّم که تو نیز منتظر باش آنچنان که آنان منتظرند ، ختم می کند .

هدف آیه ۱۵ تا ۳۰ سوره سجده

(۳)

بیان فرق بین مومن واقعی و فاسقان

« إِنَّما يُؤْمِنُ بِئَايَتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكرُوا بِهَا خَرُّوا سجَّداً وَ سبَّحُوا بحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ هُمْ لا

۱- المیزان ج : ۱۶ ص : ۳۳۹

۲- المیزان ج : ۱۶ ص :۳۶۲

۳- المیزان ج : ۱۶ ص : ۳۹۲

یَستَکْبِرُونَ... !»

این آیات بین مؤمنین واقعی و به حقیقت معنای ایمان و بین فاسقان و ظالمان فرق می گذارد و آثار و لوازم هر یک را بیان نموده سپس ظالمان را به عذاب دنیا تهدید می کند و رسول گرامی اش را دستور می دهد که منتظر باشد تا فتح و پیروزی فرا رسد، آنگاه سوره مورد بحث ختم می شود .

هدف و فلسفه نزول سوره احزاب

(۱)

بیان معارف و احکام دین و شرح جنگهای صدراسلام

« بِسمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ! یَأَیهَا النَّبىُّ اتَّقِ اللَّهَ وَ لا تُطِعِ الْکَفِرِینَ وَ الْمُنَفِقِینَ إِنَّ اللَّهَ کانَ عَلِیماً حَکِیماً...!» (۱تا۸/احزاب)

این سوره مشتمل است بر معارف، احکام، قصص، عبرتها و مواعظی چند و از آن جمله مشتمل است بر داستان جنگ خندق و اشاره ای هم به داستان یهودیان بنی قریظه دارد.

هدف آیه ۹ تا ۲۷ سوره احزاب

(۲)

شرح جنگ خندق و مقابله با یهود بنی قریظه

« یَأَیهَا الَّذِینَ ءَامَنُوا اذْکُرُوا نِعْمَهَ اللَّهِ عَلَیْکمْ إِذْ جَاءَتْکُمْ جُنُودٌ فَأَرْسلْنَا عَلَیهِمْ رِیحاً وَ جُنُوداً لَّمْ تَرَوْهَا وَ کانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِیراً...!»

در این آیات، داستان جنگ خندق و به دنبالش سرگذشت بنی قریظه را آورده و وجه اتصالش به ماقبل این است که در این آیات نیز در باره حفظ عهد و پیمان شکنی گفتگو شده است.

هدف آیه ۲۸ تا ۳۵ سوره احزاب

(۳)

شرح امتیازها و تنگناهای خانواده رسول اللّه «ص»

« یَأَیهَا النَّبىُّ قُل لأَزْوَجِك إِن کُنتُنَّ تُرِدْنَ الْحَیَوهَ الدُّنْیَا وَ زِینَتَهَا فَتَعَالَینَ أُمَتِّعْکُنَّ وَ أُسرِّحْکُنَّ سرَاحاً جَمِیلاً...!»

این آیات مربوط به همسران رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم است که اولا به ایشان تذکر دهد که از دنیا و زینت آن جز عفت و رزق کفاف بهره ای ندارند، البته این در صورتی است که بخواهند همسر او باشند و گرنه مانند سایر مردمند و سپس ایشان

۱- المیزان ج : ۱۶ ص :۴۰۷

۲- المیزان ج : ۱۶ ص : ۴۲۴

۳- المیزان ج : ۱۶ ص : ۴۵۴

را خطاب کنـد که متوجه باشـند در چه موقفی دشوار قرار گرفته اند و به خاطر افتخاری که نصـیبشان شده چه شدایدی را باید تحمل کننـد، پس اگر از خـدا بترسـند، خداونـد اجر دو چنـدانشان می دهد و اگر هم عمل زشتی کنند ، عذابشان نزد خدا دو چندان خواهد بود .

آنگـاه ایشـان را امر می کنـد به عفت و اینکه ملازم خـانه خود باشـند و چون سایر زنان خود را به نامحرم نشان ندهنـد و نماز بگزارنـد و زکـات دهنـد و از آنچه در خـانه هایشان نازل و تلاوت می شود از آیات قرآنی و حکمت آسـمانی یاد کننـد و در آخر، عموم صالحان از مردان و زنان را وعده مغفرت و اجر عظیم می دهد .

هدف آیه ۳۶ تا ۴۰ سوره احزاب

(۱)

حکم ازدواج با مطلقه پسرخوانده

« وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضى اللَّهُ وَ رَسولُهُ أَمْراً أَن يَكُونَ لهَُمُ الْخِيرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَ مَن يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسولَهُ فَقَدْ ضلَّ ضلَلاً مُّبِيناً ...!»

قسـمتی از این آیات در باره داستان ازدواج رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم با همسر زید است همان زیدی که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم او را به عنوان فرزند خود پذیرفته بود و بعید نیست که آیه اولی هم از باب مقدمه و توطئه برای آیات بعدش باشد .

هدف آیه ۴۱ تا ۴۸ سوره احزاب

(۲)

دعوت مومنین به ذکر و تسبیح

« يَأَيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْراً كَثِيراً ! وَ سبِّحُوهُ بُكْرَةً وَ أَصِيلاً...!»

این آیات مؤمنین را به ذکر و تسبیـح دعوت نموده و به ایشان بشارت و وعده جمیل می دهد و رسول خدا صـلی الله علیه وآله وسلّم را با صفات کریم خود خطاب نموده و به او دستور می دهد که به مؤمنین بشارت دهد و کفار و منافقین را اطاعت نکند.

هدف آیه ۴۹ تا ۶۲ سوره احزاب

(۳)

بیان برخی قوانین خانواده و احکام خاص خانواده رسول الله«ص»

« یَأَیهَا الَّذِینَ ءَامَنُوا إِذَا نَکَحْتُمُ الْمُؤْمِنَتِ ثُمَّ طلَّقْتُمُوهُنَّ مِن قَبْلِ أَن تَمَسوهُنَّ فَمَا لَکُمْ عَلَیهِنَّ مِنْ عِدَّهٍ تَعْتَدُّونهَا فَمَتِّعُوهُنَّ وَ سرِّحُوهُنَّ سرَاحاً جَمِیلاً...!»

این آیات احکام متفرقی را متضمن است که بعضی از آنها مخصوص رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم و همسرانش و بعضی دیگر مربوط به عموم مسلمانان است.

هدف آیه ۶۳ تا ۷۳ سوره احزاب

۱- المیزان ج : ۱۶ ص : ۴۷۹

۲- المیزان ج : ۱۶ ص : ۴۹۱

۳- المیزان ج : ۱۶ ص : ۴۹۹

(۱)

بیان برخی وقایع قیامت

« یَسئَلُک النَّاس عَنِ الساعَهِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِندَ اللَّهِ وَ مَا یُدْرِیک لَعَلَّ الساعَهَ تَکُونُ قَرِیباً...!»

این آیات در باره ساعت، یعنی قیامت، سخن می گوید و پاره ای از آنچه بر سر کفار خواهد آمد و عذابهایی که خواهند دید، بیان می کند و مؤمنین را دستور می دهد به اینکه سخن سنجیده و منطقی بگویند و وعده شان می دهد به وعده هایی جمیل و در آخر ، سوره را با ذکر مساله امانت ختم می کند .

هدف و فلسفه نزول سوره سبا

(۲)

بیان اصول سه گانه اعتقادات – توحید، نبوت و معاد

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ! الحَمْدُ للَّهِ الَّذِی لَهُ مَا فی السمَوَتِ وَ مَا فی الأَرْضِ وَ لَهُ الحَمْدُ فی الاَخِرَهِ وَ هُوَ الحَکِیمُ الْخَبِیرُ...!» (۱تا ۹/سبا)

این سوره پیرامون اصول سه گانه اعتقادات، یعنی توحید و نبوت و قیامت بحث می کند. بعد از بیان آنها کیفر کسانی را که منکر آنهایند و یا القای شبهه در باره آنها می کنند، بیان نموده، آن گاه از راه های مختلف آن شبهه ها را دفع می کند، یک بار از راه حکمت و موعظه، بار دیگر از راه مجادله.

و از بین این سه اصول بیشتر به مساله قیامت اهتمام می ورزد، هم در اول کلام آن را ذکر می کند و تا آخر سوره چند بار دیگر هم متعرض آن می شود.

هدف آیه ۱۰ تا ۲۱ سوره سبا

(۳)

بیان داستان داود و سلیمان علیهما السلام و تاریخ شهر سبا

« وَ لَقَدْ ءَاتَیْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضلاً یَجِبَالُ أَوِّبی مَعَهُ وَ الطیرَ وَ أَلَنَّا لَهُ الحَدِیدَ...!»

این آیات به پاره ای از داستانهای داوود و سلیمان و نعمت هایی که به ایشان موهبت فرموده بود، اشاره می کند، سپس به داستان سباء اشاره می کند.

وجه اتصـال این داسـتانها به آیات قبل ، که در باره معاد بحث می کرد ، این است که خـدا مـدبر امور بنـدگان خویش است ، ولی از آنجایی که بنـدگان او در دنیا فرو رفته در انواع نعمتهای مادی هسـتند ، لـذا معلوم نمی شود که کـدام یک شـکر منعم خود را بجا آوردند و کدام یک کفران نمودند و چون در نشاه دنیا امتیازی بین این دو

۱- المیزان ج : ۱۶ ص : ۵۱۹

۲- المیزان ج : ۱۶ ص :۵۳۴

۳- المیزان ج : ۱۶ ص : ۵۴۳

طائفه نیست ، پس باید حتما نشاه دیگر باشد ، تا در آنجا کفور از شکور ممتاز گردد .

هدف آیه ۲۲ تا ۳۰ سوره سبا

(۱)

بیان مساله توحید

« قُلِ ادْعُوا الَّذِینَ زَعَمْتُم مِّن دُونِ اللَّهِ لا یَمْلِکونَ مِثْقَالَ ذَرَّهٍ فی السمَوَتِ وَ لا فی الأَرْضِ وَ مَا لهُمْ فِیهِمَا مِن شِرْکٍ وَ مَا لَهُ مِنهُم مِّن ظهِیرٍ...!»

این آیات بیانگر مساله توحید است و پیرامون آن احتجاج می کند.

هدف آیه ۳۱ تا ۵۴ سوره سبا

(۲)

بیان مساله نبوت و فروعات آن

« وَ قَالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لَن نُّؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْءَانِ وَ لا بِالَّذِی بَینَ یَدَیْهِ وَ لَوْ تَرَی إِذِ الظلِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِندَ رَبهِمْ یَرْجِعُ بَعْضهُمْ إِلی بَعْضٍ الْقَوْلَ یَقُولُ الَّذِینَ استُضعِفُوا لِلَّذِینَ استَکْبرُوا لَوْ لا أَنتُمْ لَکُنَّا مُؤْمِنِینَ...!»

این آیات فصل دیگری است از سوره ، که در باره مساله نبوت و فروعات آن سخن می گوید و سخنانی را که مشرکین در باره این مساله گفته اند نقل می کند و در خلال آن آنچه در روز مرگ و یا روز قیامت بر سر آنان می آید، خاطر نشان می سازد.

هدف و فلسفه نزول سوره فاطر

(۳)

بیان اصول سه گانه دین، بیان رزق رسانی خدا و چگونگی عملکرد ملائکه

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ! الحَمْدُ للَّهِ فَاطِرِ السمَوَتِ وَ الأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَئکَهِ رُسلاً أُولی أَجْنِحَهٍ مَّثْنی وَ ثُلَث وَ رُبَعَ یَزِیدُ فی الخَلْقِ مَا یَشاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلی کلِّ شیْءٍ قَدِیرٌ...!» (۱/فاطر)

غرض این سوره بیان اصول سه گانه دین است ، یعنی یگانگی خدای تعالی در ربوبیت و رسالت رسول خدا و معاد و برگشتن به سوی او ، که در این سوره بر این سه مساله استدلال شده و خدای تعالی برای این منظور عده ای از نعمت های بزرگ

آسمانی و زمینی را می شمارد و تدبیر متقن امر عالم را به طور عموم و امر انسانها را به طور خصوص به رخ می کشد .

و قبل از شمردن این نعمت ها و شروع به استدلال ، اشاره ای اجمالی به این معنا می کند که: گشودن در رحمت و بستن آن و افاضه نعمت و امساک آن منحصرا

۱- المیزان ج : ۱۶ ص : ۵۵۶

۲- المیزان ج : ۱۶ ص : ۵۷۲

۳- المیزان ج : ۱۷ ص :۳

کار خدای تعالی است و می فرماید:« ما یفتح الله للناس من رحمه فلا ممسک لها ... خدا در هر رحمتی را که به سوی مردم باز کند کسی نیست که آن را ببندد...!»

و باز قبل از اینکه این اشاره اجمالی را بکند ، به واسطه هایی اشاره می کند که رحمت و نعمت را از خدای تعالی گرفته، به خلق می رسانند و آنان ملائکه هستند، که واسطه های بین خدا و خلقند و به همین جهت می بینیم سوره فاطر با یادآوری این وسائط شروع می شود.

هدف آیه ۲ تا ۸ سوره فاطر

(۱)

بیان رزق رسانی خدا

« مَّا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِن رَّحْمَةٍ فَلا مُمْسِكَ لَهَا وَ مَا يُمْسِكْ فَلا مُرْسِلَ لَهُ مِن بَعْدِهِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ... !»

بعد از آنکه در آیه قبلی به وضع ملائکه، که واسطه هایی بین خالق و خلقند در رساندن نعمت به خلق اشاره ای فرمود، اینک در این آیات به خود نعمت ها اشاره کلی نموده می فرماید: عموم نعمت ها از خدای سبحان است ، نه غیر او ، پس تنها رازق خدا است و احدی در رازقیت ، شریک او نیست ، آن گاه از طریق رازقیت استدلال کرده بر ربوبیت و سپس بر مساله معاد و اینکه وعده خدا ، به بعث و عذاب دادن کفار و آمرزش مؤمنین صالح ، حق است. البته در این آیات ، تسلیتی هم برای رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم هست!

هدف آیه ۹ تا ۱۴ سوره فاطر

(۲)

احتجاج بر وحدانیت خدا در الوهیت از طریق رزق رسانی

« وَ اللَّهُ الَّذِى أَرْسَلَ الرِّيَحَ فَتُثِيرُ سحَاباً فَسقْنَهُ إِلى بَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الأَرْض بَعْدَ مَوْتهَا كَذَلِك النُّشورُ...!»

در این آیات، چندین احتجاج است بر وحدانیت خدای تعالی در الوهیت و این احتجاج ها را بعد از شمردن چند نعمت آسمانی و زمینی که انسان از آن ها متنعم است و جز خدا کسی خالق و مدبر امر آن نعمت ها نیست، بیان نموده، در خلال بحث اشاره ای هم به مساله قیامت دارد.

هدف آیه ۱۵ تا ۲۶ سوره فاطر

(۳)

بیان انحصار ربوبیت و الوهیت در خدای تعالی

« یَأَیهَا النَّاس أَنتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلی اللَّهِ وَ اللَّهُ هُوَ الْغَنیُّ الْحَمِیدُ!»

بعد از آنکه برای مشرکین بیان کرد که خلقت و تدبیر مستند به خدای تعالی

۱- المیزان ج : ۱۷ ص : ۱۵

۲- المیزان ج : ۱۷ ص : ۲۴

۳- المیزان ج : ۱۷ ص : ۴۳

است و نـتیجه گرفت که رب ایشـان همـان خـدا است و تنهـا مالـك اوست، نه آلهه ای که به جـای او می پرسـتند، پس آلهه، مالك چیزی نیسـتند تا آنکه مـدبر آن چیز باشـند، اینک در این آیات ، شـروع کرده همان مطلب را با بیانی آمیخته با وعـده و وعیـد افـاده کنـد. خلاـصه اش این است که خـدا از ایشـان بی نیاز و ایشان محتاج خداینـد، پس او می توانـد ایشان را به کیفر اعمالی که کردند از بین ببرد و اگر خواست خلقی جدید بیاورد .

آنگـاه خطـاب را متوجه رسول گرامی خود می کنـد، خطابی که حاصـلش این است که: این مؤاخـذه و نابود کردن ما ، شامل نمی شود مگر تنها همین هایی را که تکـذیب می کنند و اما مؤمنین که انذار تو در آنان اثر می کند، با مشـرکین فرقی روشـن دارنـد و پیامبر نـذیری استماننـد نـذیران گذشـته و حال آنان را دارد، بنا بر این اگر او را تکذیب می کنند، انبیای گذشـته را تکـذیب کردنـد و همانطوری که خـدای تعالی تکـذیب کنندگان از امت آنان را به اخذ شدیدی بگرفت، مکذبین این امت را هم خواهد گرفت!

هدف آیه ۲۷ تا ۳۸ سوره فاطر

(۱)

بیان حجتی بر انحصار ربوبیت الهی از طریق رنگ آمیزی میوه ها

« أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنزَلَ مِنَ السـمَاءِ مَـاءً فَأَخْرَجْنَـا بِهِ ثَمَرَتٍ مخْتَلِفاً أَلْوَنهَـا وَ مِنَ الْجِبَالِ جُـدَدُ بِيضٌ وَ حُمْرٌ مخْتَلِفٌ أَلْوَنهَا وَ غَرَابِيب سودٌ...!»

در این آیـات آیت هـایی دیگر که دلاـلت بر توحیـد می کنـد برمی شـمارد و در ضـمن به داسـتان کتاب منتقل شـده، در باره حقانیت آن و اینکه از ناحیه خدا نازل شده، سخن گفته است.

این آیه حجت دیگری است بر مساله توحید، به این بیان که خدای سـبحان آب را بوسـیله بارانها از آسمان نازل می کند و این خود قوی ترین عامل برای روییدن نباتات و میوه هاست و اگر بیرون آمدن میوه ها از مقتضای همین آمدن باران بود، باید همه میوه هـا به یکرنـگ باشـند، چون آب بـاران یکی است و حـال اینکه می بینیم الوان مختلفی دارنـد، پس همین اختلاـف الوان دلالت می کند بر اینکه تدبیر الهی دست اندر کار این رنگ آمیزی است.

هدف آیه ۳۹ تا ۴۵ سوره فاطر

(۲)

توحید خدا در ربوبیت

« هُـوَ الَّذِی جَعَلَکمْ خَلَئف فی الأَـرْضِ فَمَن کَفَرَ فَعَلَیْهِ کُفْرُهُ وَ لاـ یَزِیـدُ الْکَفِرِینَ کُفْرُهُمْ عِنـدَ رَبهِمْ إِلاـ مَقْتـاً وَ لاـ یَزِیـدُ الْکَفِرِینَ

كُفْرُهُمْ إِلا خَساراً ...!»

این آیات نخست بر مساله توحید خدا در ربوبیت احتجاج می کند و سپس بر

۱- المیزان ج : ۱۷ ص : ۵۵

۲- المیزان ج : ۱۷ ص : ۷۳

نبودن شـریکی برای خدا در ربوبیت احتجاج می کند و آنگاه مشرکین را بر نقض عهد و سوگند و کارهای زشتی که مرتکب می شدند سـرزنش می کند و در آخر این معنا را مسجل می سازد که هیچ کس و هیچ چیز نمی تواند خدا را عاجز کند و اگر خـدا به افرادی از این سـتمکاران مهلت می دهد، برای مدتی معین است، همین که مدتشان سـرآمد به آنچه مسـتحقند جزا می دهد. با این بیان سوره خاتمه می یابد.

هدف و فلسفه نزول سوره یس

(۱)

بیان اصول سه گانه اعتقادات اسلامی

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ! یس! وَ الْقُرْءَانِ الحَکِیمِ! إِنَّک لَمِنَ الْمُرْسلِینَ! عَلی صِرَطٍ مُّستَقِیمٍ...!» (۱تا۱۲/یس)

غرض این سوره بیـان اصول سه گـانه دین است ، چیزی که هست نخست از مساله نبوت شـروع کرده، حال مردم را در قبول و رد دعوت انبیا بیان می کند و می فرماید که: نتیجه دعوت حق انبیاء، احیای مردم است و اینکه آنان در راه سـعادت واقع شوند و حجت را بر مخالفین تمام کند و به عبارت دیگر تکمیل هر دو دسـته مردم است، عده ای را در طریق سعادت و جمعی را در طریق شقاوت!

آنگـاه این سوره بعـد از بیـان مساله نبوت، منتقل می شود به مساله توحیـد و آیاتی چنـد از نشانه های وحـدانیت خـدا را برمی شمارد و سـپس به مساله معاد منتقل شـده، زنـده شدن مردم را در قیامت برای گرفتن جزا و جداسازی مجرمین از متقین را بیان نموده سپس سرانجام حال هر یک از این دو طایفه را توصیف می کند .

و در آخر دوباره به همان مطلبی که آغاز کرده بود برگشته ، خلاصه ای از اصول سه گانه را بیان و بر آنها استدلال می کند و سوره را ختم می نماید. .

از آیات برجسته و بسیار علمی این سوره آیه:« انما امره اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون! فسبحان الذی بیده ملکوت کل شی ء و الیه ترجعـون!» است، پس این سوره شـانی عظیم دارد، چون هم متعرض اصول سه گـانه است و هم شـاخه هـایی که از آن اصول منشعب می شود .

روایات هم از طریق شیعه و سنی آمده که فرمودند: برای هر چیزی قلبی است و قلب قرآن سوره یس است!

هدف آیه ۱۳ تا ۳۲ سوره یس

۱- المیزان ج : ۱۷ ص :۸۸

(۱)

انذار و تبشیر

« وَ اضرِب لهُم مَّثَلًا أَصحَب الْقَرْيَهِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسلُونَ...!»

این آیات مثلی است مشتمل بر انذار و تبشیر که خدای سبحان آن را برای عموم مردم آورده که در آن به رسالت الهی و تبعات و آثار دعوت به حق اشاره می کند که عبارت است از مغفرت و اجر کریم برای هر کس که ایمان آورد و پیروی ذکر(قرآن) کند و از رحمان بغیب خشیت داشته باشد و نیز عبارت است از عذاب الیم برای هر کس که کفر بورزد و آن دعوت را تکذیب کند.

و نیز به وحدانیت خدای تعالی و مساله معاد و برگشت همه مردم به سوی او اشاره می نماید .

هدف آیه ۳۳ تا ۴۷ سوره یس

(۲)

توبیخ اعراض کنندگان از آیات و ادله وحدانیت الهی

« وَ ءَايَهٌ لهَُّمُ الأَرْض الْمَيْتَهُ أَحْيَيْنَهَا وَ أَخْرَجْنَا مِنهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكلُونَ...!»

بعد از آنکه داستان اهل قریه(انطاکیه) و سرانجام امرشان را در شرك و تکذیب رسولان الهی بیان کرد و آنان را در برابر بی اعتنایی به مساله رسالت توبیخ نموده و به نزول عذاب بر آنان تهدید کرد - همان طور که عذاب بر تکذیب کنندگان از امتهای گذشته نازل شد - و نیز خاطرنشان ساخت که همگی حاضر خواهند شد و به حسابشان رسیدگی شده جزا داده می شوند!

چند آیت از آیات خلق و تدبیر الهی را به رخشان می کشد، آیاتی که بر ربوبیت و الوهیت خدای تعالی دلالت دارد و به روشنی دلالت می کند بر اینکه خدا، یگانه است و هیچ کس در ربوبیت و الوهیت با او شریك نیست، آنگاه مجددا ایشان را در اینکه به آیات و ادله وحدانیت خدا و به معاد نظر نمی کنند و از آن روی گردانند و حق را استهزاء نموده و به فقرا و مساکین انفاق نمی کنند، توبیخ می نماید!

هدف آیه ۴۸ تا ۶۵ سوره یس

(۳)

بیان تفصیل آیات مربوط به قیامت و حساب و جزا

« وَ يَقُولُونَ مَتى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صدِقِينَ ...!»

در این آیات بطور تفصیل کیفیت قیام قیامت و احضار خلق برای حساب و جزا و پاداشی که به اصحاب جنت می دهد و کیفری را که به مجرمین می دهد ، شرح

۱- المیزان ج : ۱۷ ص : ۱۰۳

۲- المیزان ج : ۱۷ ص : ۱۲۳

۳- المیزان ج : ۱۷ ص : ۱۴۳

می دهد.

هدف آیه ۶۶ تا ۸۳ سوره یس

(۱)

تهدید کفار به عذاب و تأئید رسالت رسول الله«ص»

« وَ لَوْ نَشاءُ لَطَمَسنَا عَلی أَعْيُنِهِمْ فَاستَبَقُوا الصرَط فَأَنی يُبْصِرُونَ...!»

این آیات خلاصه ای از معانی سابق است که در سیاقی دیگر بیان شده اند و در ضمن کفار را به عذاب تهدید نموده و به این نکته نیز اشاره می کند که پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلّم فرستاده خداست و کتاب او ذکر و قرآن است ، نه او شاعر است و نه کتابش شعر .

و در آخر به خلقت چارپایان اشاره نموده و با آن بر مساله توحید و معاد احتجاج می کند.

هدف و فلسفه نزول سوره صافات

(۲)

احتجاج بر مساله توحید و بیان مبارزات تعدادی از رسولان

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ! وَ الصفَّتِ صفًّا! فَالزَّجِرَتِ زَجْراً! فَالتَّلِيَتِ ذِكْراً! إِنَّ إِلَهَكمْ لَوَحِدٌ...!» (۱تا۱۱/صافات)

در این سوره بر مساله توحید احتجاج شده و مشرکین مخالف توحید را تهدید نموده و مؤمنین خالص را بشارت می دهد و سرانجام کار هر یک از دو طایفه را بیان می کند. سپس نام عده ای از بندگان مؤمن خود را که بر آنان منت نهاده و وعده داده که بر دشمنانشان غالب و پیروز کند ، ذکر می کند و در خاتمه سوره بیانی ایراد می فرماید که به منزله خلاصه گیری از غرض سوره است ، یعنی تنزیه خدا و سلام بر بندگان مرسل و حمد خدای تعالی در برابر رفتار نیکی که با ایشان کرده است.

هدف آیه ۱۲ تا ۷۰ سوره صافات

(۳)

بیان مخاصمات اهل بهشت و دوزخ

« بَلْ عَجِبْت وَ يَسخَرُونَ...!»

در این آیات استهزایی که کفار به آیات خدا می کردند و پاره ای از سخنان ایشان که بر اساس کفر و انکار معاد می گفته اند و ردی که از سـخنان ایشـان شـده، حکـایت شـده است و در رد آنان به تقریر مساله بعث پرداخته و بیان کرده که کفار در آن روز چه

۱- المیزان ج : ۱۷ ص : ۱۵۷

۲- المیزان ج : ۱۷ ص :۱۷۸

۳- المیزان ج : ۱۷ ص : ۱۹۰

شـدتی و چه عذابهای گوناگونی دارند و خداوند چگونه بندگان مخلص خود را با نعمت ها و کرامتهای خود گرامی می دارد .

و نیز چگونگی بحث و جدال دوزخیان با یکدیگر را نقل می کند که در روز قیامت چه سخنانی بین آنان رد و بدل می شود و سخنانی را هم که بین اهل بهشت با خودشان و یا با بعضی از اهل آتش رد و بدل می شود ذکر کرده است.

هدف آیه ۷۱ تا ۱۱۳ سوره صافات

(۱)

بیان داستان برخی از انبیا برای نشان دادن عاقبت شوم کفر به آیات خدا

« وَ لَقَدْ ضلَّ قَبْلَهُمْ أَكثرُ الأَوَّلِينَ ...!»

این آیات غرض سیاق سابق را که متعرض شـرک و تکـذیب کفار به آیات خـدا بود و ایشان را به عذابی الیم تهدید می کرد تعقیب نموده، می فرماید: بیشتر امت های گذشـته نیز ضـلالتی شبیه ضـلالت اینان را داشتند، رسولان خدا را که ایشان را انذار می کردنـد تکـذیب نمودند، همانطوری که اینان تکذیب می کنند. آنگاه به عنوان شاهد داسـتانهایی از نوح، ابراهیم، موسـی، هارون، الیاس، لوط و یونس علیهماالسـلام می آورد. آنچه که در آیات مورد بحث آمده داستان نوح و خلاصه داستان ابراهیم علیه السلام است .

هدف آیه ۱۱۴ تا ۱۳۲ سوره صافات

(۲)

بیان نعمتهای الهی برموسی و هارون و الیاس پیامبر

« وَ لَقَدْ مَنَنَّا عَلى مُوسى وَ هَرُونَ...!»

این آیـات خلاـصه ای است از داسـتان موسـی و هـارون علیهماالسـلام، البته اشاره ای هم به داسـتان الیاس علیه السـلام دارد و نعمت ها و منت هایی را که خدای تعالی بر آنان ارزانی داشته، برمی شمارد و نیز بیان می کند که چگونه دشمنان تکذیب گر آنان را عذاب کرد، چیزی که هست در این آیات جانب رحمت و بشارت بر جانب عذاب و انذار غلبه دارد .

هدف آیه ۱۳۳ تا ۱۱۴۸ سوره صافات

(۳)

بیان خلاصه داستان لوط «ع» و شرح رهائی یونس «ع» از شکم ماهی

« وَ إِنَّ لُوطاً لَّمِنَ الْمُرْسلِینَ...!»

این آیات خلاصه ای است از داستان لوط علیه السلام و سپس یونس علیه السلام که خدا او را مبتلا کرد به شکم ماهی، به کیفر اینکه در هنگام مرتفع شدن عذاب - که مقدمات نزولش رسیده بود - از قوم خود اعراض کرد.

هدف آیه ۱۴۹ تا ۱۸۲ سوره صافات

۱- المیزان ج : ۱۷ ص : ۲۱۶

۲- المیزان ج : ۱۷ ص : ۲۳۷

۳- المیزان ج : ۱۷ ص : ۲۴۵

(۱)

رد عقاید قائلین به ارباب متفرقه از جن و انس

« فَاستَفْتِهِمْ أَ لِرَبِّک الْبَنَات وَ لَهُمُ الْبَنُونَ...!»

در این آیات متعرض عقاید کفار شده که در باره خدایان خود که یا ملائکه و یا جن بودند، چه عقایدی داشتند و چگونه ملائکه را دختران خدا نامیده و برای جن قائل به نسبت و خویشاوندی با خدا شدند.

خدای تعالی در این آیات به فساد عقیده ، آنان اشاره نموده ، سپس رسول گرامی خود را بشارت می دهد به اینکه به زودی او را یاری می کند و مشرکین را تهدید می کند به اینکه به عذاب مبتلایشان می سازد. آنگاه سوره مورد بحث را با تقدیس و منزه بودن خدا از داشتن شریک و نیز با سلام بر همه رسولان و حمد خدا که رب العالمین است، ختم می نماید!

هدف و فلسفه نزول سوره ص

(۲)

دستور دعوت به قرآن و بیان وظایفی از ملائکه

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ! ص! وَ الْقُرْءَانِ ذِی الذِّکْرِ...!» (۱تا۱۶/ص)

در این سوره گفتار پیرامون رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم دور می زند و اینکه آن جناب با ذکری از ناحیه خدا که بر او نازل شده مردم را انذار می کند و به سوی توحید و اخلاص در بندگی خدای تعالی دعوت می کند.

رسول گرامی خود را امر به صبر نموده و سرگذشت بندگان اواب خود را در یک فصل به یادش می آورد و آنگاه عاقبت کار مردم با تقوی و سرانجام طاغیان را در فصلی خاطرنشان می سازد.

سپس آن جناب را دستور می دهد به اینکه ماموریت خود را در انذار انجام دهد و مردم را به سوی توحید دعوت کند .

و نیز در فصلی دیگر می فرماید: که خدا از همان روز نخست که به ملائکه امر کرد تا برای آدم سجده کنند و شیطان امتناع کرد ، این قضای حتمی را راند که سرانجام پیروان شیطان و خود او به آتش منتهی شود!

هدف آیه ۱۷ تا ۲۹ سوره ص

۱- المیزان ج : ۱۷ ص : ۲۵۹

۲- المیزان ج : ۱۷ ص :۲۷۴

(۱)

رد اعتراضات کفار و اشاره به تبلیغ و فعالیت چند پیامبرالهی

« اصبرْ عَلی مَا یَقُولُونَ وَ اذْکُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الأَیْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ...!»

خدای تعالی در این آیات رسول گرامی خود را امر به صبر می کند وسفارش می فرماید یاوه گویی های کفار او را متزلزل نکند و عزم او را سست نسازد و نیز سرگذشت جمعی از بندگان اواب خدا را به یاد آورد که همواره در هنگام هجوم حوادث ناملایم ، به خدا مراجعه می کردند! از این عده نام نه نفر از انبیای گرامی خود را ذکر کرده که عبارتند از : داوود، سلیمان، ایوب، ابراهیم، اسحاق، یعقوب، اسماعیل، الیسع و ذو الکفل علیهماالسلام که ابتدا نام داوود را آورده و به قسمتی از داستانهای او اشاره می فرماید.

هدف آیه ۳۰ تا ۴۰ سوره ص

(۲)

بیان دومین داستان از بندگان اواب – سلیمان نبی

« وَ وَهَبْنَا لِدَاوُدَ سلَیْمَنَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ...!»

این آیات راجع به دومین داستان از قصص بندگان اواب است که خدای تعالی آن را برای پیغمبرش بیان نموده و دستورش می دهد به اینکه صبر پیشه سازد و در هنگام سختی به یاد این داستان بیفتد!

هدف آیه ۴۱ تا ۴۸ سوره ص

(۳)

بیان سرگذشت ایوب پیامبر و گرفتاری ها و نجات او

« وَ اذْکُرْ عَبْدَنَا أَیُّوب إِذْ نَادَی رَبَّهُ أَنی مَسنیَ الشیْطنُ بِنُصبٍ وَ عَذَابٍ...!»

این آیات متعرض سومین داستانی است که رسول خدا «ص» مامور شده به یاد آنها باشد و در نتیجه صبر کند و آن عبارت است از: داستان ایوب پیغمبر «ع» و محنت و گرفتاریهایی که خدا برایش پیش آورد تا او را بیازماید و سپس رفع آن گرفتاریها و عافیت خدا و عطای او را ذکر کرده و سپس دستور می دهد تا ابراهیم و پنج نفر از ذریه او از انبیا را به یاد آورد!

هدف آیه ۴۹ تا ۶۴ سوره ص

(۴)

ذکر سرانجام کار متقیان و طاغیان

« هَذَا ذِكْرٌ وَ إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسنَ مَئَابٍ ...!»

این آیـات فصـل دیگری است از کلام که در آن سـرانجام کـار متقین و طاغیان را بیان نموده متقین را بشارت داده و کفار را انذار و تهدید می کند!

هدف آیه ۶۵ تا ۸۸ سوره ص

۱- المیزان ج : ۱۷ ص : ۲۸۶

۲- المیزان ج : ۱۷ ص : ۳۰۶

۳- المیزان ج : ۱۷ ص : ۳۱۶

۴- المیزان ج : ۱۷ ص : ۳۳۰

(۱)

دستور ابلاغ انذارها و بیان عاقبت جهنمی پیروی از شیطان

« قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ وَ مَا مِنْ إِلَهٍ إِلا اللَّهُ الْوَحِدُ الْقَهَّارُ...!»

این آیات آخرین فصل از فصول سوره ص است که مشتمل بر چند نکته است: اول آن که به پیامبر«ص» دستور می دهد که انذارهای خود را و دعوت به سوی توحید را به مردم ابلاغ فرماید!

و دیگر این که ابلاغ کند که اعراض از حق و پیروی شیطان کار آدمی را به عذاب دوزخ منتهی می سازد، عذابی که خداوند قضایش را در حق شیطان و پیروان او رانده است! در همین جاست که این سوره خاتمه می یابد.

هدف و فلسفه نزول سوره زمر

(۲)

دعوت به دین خالص و بی اعتنائی به معتقدات دوران جهالت

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ! تَنزِیلُ الْکِتَبِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِیزِ الحَکِیمِ...!»(۱تا۱۰/زمر)

از خلال آیات این سوره برمی آید که مشرکین معاصر رسول خدا «ص» از آن جناب درخواست کرده اند که از دعوتش به سوی توحید و از تعرض به خدایان ایشان صرف نظر کند و گر نه نفرین خدایان گریبانش را خواهد گرفت، در پاسخ آنان این سوره که به وجهی قرین سوره ص است ، نازل شده و به آن جناب تاکید کرده که دین خود را خالص برای خدای سبحان کند و اعتنایی به خدایان مشرکین نکند و علاوه بر آن به مشرکین اعلام نماید که مامور به توحید و اخلاص دین است ، توحید و اخلاصی که آیات و ادله وحی و عقل همه بر آن تواتر دارند. خدای سبحان در خلال سوره چند نوبت کلام را متوجه این مساله می سازد.

آنگاه به استدلال بر یکتایی خدا در ربوبیت و الوهیت پرداخته ، هم از طریق وحی و هم از طریق برهان عقلی و هم از راه مقایسه بین مؤمنین و مشرکین ، آن را اثبات می کند. مقایسه مزبور مقایسه ای لطیف است! چند نوبت مؤمنین را به بهترین اوصاف ستوده و به پاداشهایی که به زودی در آخرت دارند بشارت می دهد و هر جا سخن از مشرکین به میان آورده - علاوه بر وبال اعمالشان، که در دنیا گریبانشان را می گیرد، وبالی نظیر آن وبالها که به سایر امت های گذشته به کیفر تکذیب آیات خدا

۱- المیزان ج : ۱۷ ص : ۳۳۶

٢- الميزان ج : ١٧ ص :٣٥١

رسید و آن عبارت بود از خواری در دنیا که البته عذاب آخرت قابل مقایسه با آن نیست - ایشان را به خسران و عذاب آخرت بشارت می دهد .

به همین منظور در این سوره - و مخصوصا در آخرش - روز قیامت را به روشن ترین اوصافش وصف کرده است.

هدف آیه ۱۱ تا ۲۰ سوره زمر

(۱)

دعوت به اخلاص و دین خالص برای خدا

« قُلْ إِنی أُمِرْت أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مخْلِصاً لَّهُ الدِّینَ...!»

در این آیات به نوعی به آغاز کلام برگشت شده، رسول خدا «ص» را دستور می دهد به مردم ابلاغ کند که اگر ایشان را به توحید و اخلاص دین برای خدا می خواند ، بدان جهت است که او مامور از طرف خداست ، و نیز مامور شده است که خود او هم مانند سایرین به این دعوت پاسخ مثبت دهد ، چیزی که هست این فرق را با سایرین دارد که او باید اولین کس باشد به اسلام آوردن و تسلیم در برابر آنچه به سویش دعوت می کند و خلاصه به چیزی دعوت کند که خودش قبل از دعوت دیگران به آن ایمان داشته باشد حال چه اینکه مردم دعوتش را بپذیرند و یا آن را رد کنند!

هدف آیه ۲۱ تا ۳۷ سوره زمر

(۲)

احتجاج به ربوبیت خدای تعالی و بیان مفهوم هدایت قرآن

« أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنزَلَ مِنَ السمَاءِ مَاءً فَسلَکَهُ یَنَبِیعَ فی الأَرْضِ ثُمَّ یخْرِجُ بِهِ زَرْعاً مخْتَلِفاً أَلْوَنُهُ ثمَّ یَهِیجُ فَترَاهُ مُصفَرًّا ثُمَّ یجْعَلُهُ حُطماً إِنَّ فی ذَلِک لَذِکْرَی لأُولی الأَلْبَبِ...!»

در این آیات به همان احتجاجی که در آغاز سوره بر ربوبیت خدای تعالی می شد، برگشت شده و نیز پیرامون هدایت راه یافتگان و ضلالت گمراهان و مقایسه بین این دو گروه و سرانجام کار هر یک از آن دو، سخن می رود و نیز بیان می شود که هدایت قرآن به چه معنا است!

هدف آیه ۳۸ تا ۵۲ سوره زمر

(۳)

احتجاج بر یگانگی خدا در ربوبیت و نفی شرکاء مشرکین

« وَ لَئن سأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ السمَوَتِ وَ الأَرْض لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أ فَرَءَيْتُم مَّا تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنیَ اللَّهُ بِضرٍ هَلْ هُنَّ كشِفَت ضرِّهِ أَوْ أَرَادَنی بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَت رَحْمَتِهِ قُلْ حَسبیَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكلُ الْمُتَوَكلُونَ...!»

در این آیات حمله دیگری به مشرکین شده و بر یگانگی خدای تعالی در ربوبیت و عدم صلاحیت شرکاء برای ربوبیت احتجاج شده است! و نیز این معنا خاطرنشان گشته که شفاعتی که مشرکین برای شرکای خود قائلند و کسی به جز

۱- المیزان ج : ۱۷ ص : ۳۷۴

۲- المیزان ج : ۱۷ ص : ۳۸۴

۳- المیزان ج : ۱۷ ص : ۴۰۱

خدا مالك آن نیست. در این آیات امور دیگری مربوط به دعوت به توحید از قبیل موعظه و انذار و تبشیر نیز آمده است.

هدف آیه ۵۳ تا ۶۱ سوره زمر

(۱)

بشارت رافت و رحمت الهی و تحذیراز زیاده روی و طغیان نفس

« قُلْ يَعِبَادِىَ الَّذِينَ أَسرَفُوا عَلى أَنفُسِهِمْ لا تَقْنَطوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوب جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ...!»

در این آیات رسول خدا «ص» را دستور می دهد که مشرکین را به اسلام و به پیروی از آنچه خدا نازل کرده دعوت کند و از عواقب اسرافشان بر نفس خود، یعنی از حسرت و ندامت روزی که حسرت و ندامت سود نمی دهد برحذر دارد ، آری چگونه سود می دهد با اینکه در دنیا از پذیرفتن حق ، استکبار ورزیدند .

و نیز به یادشان بیاورد که در آن روز متقین رستگاری و نجات و کفار خسران و آتش دارند. در لسان این آیات لحن رأفت و رحمت به خوبی مشاهده می شود!

هدف آیه ۶۲ تا ۷۵ سوره زمر

(۲)

بیان تدبیر معاد انسانها و نظام بازگشت به خدا

« اللَّهُ خَلِقُ كلّ ِ شىْ ءٍ وَ هُوَ عَلى كلّ ِ شىْ ءٍ وَكِيلٌ...!»

فصلی است از آیات سوره زمر که سوره با آن ختم می شود و در آن خلاصه ای از آنچه از ادله مزبور در سوره استنتاج می شود بیان کرده و سپس رسول خدا«ص» را مامور می کند که مشرکین را مخاطب قرار دهد و بگوید: پیشنهادی که علیه او کردند مبنی بر این که آن جناب هم خدایان ایشان را بپرستد ، جز جهل به مقام خدای تعالی منشای نداشته و تذکرشان دهد که هم به او و هم به سایر انبیای قبل از او وحی شده که اگر شرك بورزند ، اعمالشان بی نتیجه می شود!

سپس خدای تعالی نظام بازگشت به سوی خود را که همان تدبیر معاد خلق است ، ذکر نموده و با بیانی جامع و کافی که بیش از آن تصور ندارد ، توضیح داده و سوره را با حمد خود ختم می کند .

هدف و فلسفه نزول سوره مومن

(۳)

پاسخ به جدال های باطل مشرکان

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ! حم! تَنزِيلُ الْكِتَبِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ...!» (۱تا۶/غافر)

۱- المیزان ج : ۱۷ ص : ۴۲۱

۲- المیزان ج : ۱۷ ص : ۴۳۴

۳- المیزان ج : ۱۷ ص :۴۵۷

این سوره پیرامون بلندپروازیهای کفار و جدالشان به باطل به منظور از بین بردن حقی که بر آنان نازل شده ، سخن می گوید و لـذا می بینیم که آیات آن یکی پس از دیگری متعرض جـدال آنان و پاسـخ دادن به جدالشان می شود و با این تکرار، سورت اسـتکبار و جـدال آنان را از راه به رخ کشـیدن عـذابی که امم گذشـته به جرم تکذیب گرفتار آن شدند می شـکند و به همین منظور عذاب های خوار کننده ای را که خدا به ایشان وعده داده، با ذکر نمونه ای از آنچه در آخرت بر سـرشان می آید خاطر نشـان می کنـد و سـخنان باطلشان را با حجت هایی که گویای وحـدانیت خـدا در ربوبیت و الوهیت است ، به کلی مردود می سازد و رسول گرامی خود را امر به صبر نموده هم آن جناب و هم همه مؤمنین را وعده نصرت می دهد!

و نیز آن جناب را امر می کنـد به اینکه به کفار اعلام کنـد که تسـلیم پروردگار خویش است و دست از پرسـتش او برنخواهد داشت ، تا به کلی از آن جناب مایوس گردند .

هدف آیه ۷ تا ۱۲ سوره مومن (غافر)

(۱)

بیان استغفار ملائکه بر توابین، و کیفر کفر به توحید الهی

« الَّذِينَ يحْمِلُونَ الْعَرْش وَ مَنْ حَوْلَهُ يُسبِّحُونَ بحَمْدِ رَبهِمْ وَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ يَستَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا وَسِعْت كلَّ شىْ ءٍ رَّحْمَةً وَ عِلْماً فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَ اتَّبَعُوا سبِيلَك وَ قِهِمْ عَذَاب الجَحِيمِ...!»

در این آیـات به آغاز کلام برگشت کرده ، به آنجا که می فرمود: نازل کردن کتاب و به پا خاسـتن دعوت به منظور مغفرت و قبول توبه جمعی و عقاب جمعی دیگر است، در این آیات خاطر نشان می سازد که مردم در مقابل این دعوت دو جورند: یک طـایفه آنهاینـد که ملائکه حامل عرش خـدا و طواف کننـدگان پیرامون آن برایشان اسـتغفار می کننـد و آنان عبارتنـد از: توبه کنندگان که به سوی خدا بر می گردند و راه او را پیروی می کنند و نیز صـلحا از پدران و همسران و ذریه ایشانند و دسته دوم عبارتند از کسانی که به جرم کفر ورزیدن به توحید ، اهل عذابند .

هدف آیه ۱۳ تا ۲۰ سوره مومن (غافر)

(۲)

احتجاج بر مسئله توحید و انذار تکذیب کنندگان آیات خدا

« هُوَ الَّذِى يُرِيكُمْ ءَايَتِهِ وَ يُنزِّلُ لَكُم مِّنَ السمَاءِ رِزْقاً وَ مَا يَتَذَكرُ إِلا مَن يُنِيب...!»

در این آیات بر مساله توحیـد احتجاج شـده و بعـد از آنکه مردم را به دو دسـته تقسـیم می کند: یکی آنهایی که به سوی خدا رجوع می کنند و راه او را پیروی می نمایند و یکی هم آنهایی که آیات او را تکذیب نموده و در مقابل آن به باطل جدال

۱- المیزان ج : ۱۷ ص : ۴۶۶

۲- المیزان ج : ۱۷ ص : ۴۷۹

می کنند ، آنگاه این طایفه را انذار می فرماید .

هدف آیه ۲۱تا۵۴ سوره مومن (غافر)

(۱)

موعظه کفار برای عبرت گرفتن از سرنوشت اقوام نابود شده تاریخ

« أَ وَ لَمْ يَسِيرُوا فِى الأَرْضِ فَيَنظرُوا كَيْف كانَ عَقِبَةُ الَّذِينَ كانُوا مِن قَبْلِهِمْ كانُوا هُمْ أَشدَّ مِنهُمْ قُوَّةً وَ ءَاثَاراً فى الأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَ مَا كانَ لَهُم مِّنَ اللَّهِ مِن وَاقٍ...!»

در این آیات کفار را موعظه می فرماید که به آثار امت های گذشته و داستانهای ایشان مراجعه کنند و در آنها نظر نموده و عبرت بگیرند و بدانند که قوت اقویاء و استکبار مستکبران روزگار و مکر مکاران ، خدا را عاجز نمی کند و به همین منظور از باب نمونه پاره ای از قصص موسی و فرعون را ذکر می کند و در آن قصه مؤمن آل فرعون را می آورد.

هدف آیه ۵۵ تا ۶۰ سوره مومن (غافر)

(۲)

دعوت رسول اللّه«ص» به صبر در مقابل دسایس کفار و وعده نصرت

« فَاصبرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ استَغْفِرْ لِذَنبِك وَ سبِّحْ بحَمْدِ رَبِّك بِالْعَشىِّ وَ الابْكرِ...!»

در این آیات به عنوان نتیجه گیری از جدال موسی«ع» با فرعون، پیامبر گرامی خود را دستور می دهد که صبر پیشه خود کند و هشدار می دهد که وعده خدا به نصرت او حق و نیرنگ ها و جدال به باطل مردم و استکبارشان از قبول دعوت او به زودی باطل گشته، تمامی تلاشهایشان جز علیه خودشان، نتیجه نمی دهد. بنا بر این، کفار نمی توانند خدا را عاجز سازند و به زودی قیامت موعود بپا گشته ، با ذلت و خواری بدرون جهنم در می آیند .

هدف آیه ۶۱ تا ۶۸ سوره مومن (غافر)

(۳)

بیان یگانگی خدای تعالی در الوهیت و ربوبیت

« اللَّهُ الَّذِى جَعَلَ لَكُمُ الَّيْلَ لِتَسكُنُوا فِيهِ وَ النَّهَارَ مُبْصِراً إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضلٍ عَلى النَّاسِ وَ لَكِنَّ أَكثرَ النَّاسِ لا يَشكُرُونَ...!»

در این آیات برای بار دوم به آیات توحید که در اول سوره بود و با آیه:« هو الذی یریکم آیاته...!» آغاز می شد و یگانگی

خدای تعالی در ربوبیت و الوهیت را اثبات می کرد ، برگشت شده است .

هدف آیه ۶۹ تا ۷۸ سوره مومن (غافر)

(۴)

بیان سرانجام کار مجادله کنندگان در آیات خدا

« أَ لَمْ تَرَ إِلی الَّذِینَ یجَدِلُونَ فی ءَایَتِ اللَّهِ أَنی یُصرَفُونَ...!»

۱- المیزان ج : ۱۷ ص : ۴۹۱

۲- المیزان ج : ۱۷ ص : ۵۱۵

۳- المیزان ج : ۱۷ ص : ۵۲۱

۴- المیزان ج : ۱۷ ص : ۵۲۸

در این آیات برای بار پنجم به مساله آنهایی که در آیات خـدا مجادله می کنند برگشت شده و متعرض سـرانجام کار آنان می شود، آنگاه به رسول خـدا «ص» امر می فرمایـد که صبر کنـد و وعـده اش می دهـد که یاری اش خواهـد کرد و دلگرمش می کند به اینکه وعده خدا حق است!

هدف آیه ۷۹ تا ۸۵ سوره مومن (غافر)

(۱)

بیان آیات و دلایل توحید و سنت ارسال رسل و نابودی امت ها

« اللَّهُ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الأَنْعَمَ لِترْکَبُوا مِنهَا وَ مِنهَا تَأْکلُونَ...!»

در این آیات برای چنـدمین بار به ذکر پاره ای از آیات و ادله توحیـد برگشت نموده مردم را به عبرت گیری از حال امت های گذشته ، که هلاک شده اند و از سنتی که در بین آنها جاری ساخته ، ارجاع می دهد .

و آن سـنت این است که نخست در بین هر امتی رسولی مبعوث می کنـد و سـپس بین آن رسول و امتش قضـاء می رانـد و آن قضاء بالاخره به خسران کفار از آنان منجر می شود و در اینجا سوره خاتمه می یابد.

هدف و فلسفه نزول سوره فصلت

(۲)

پاسخ اعراض مشرکین از قرآن

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ! حم! تَنزِیلٌ مِّنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ...!» (۱تا۱۲ /فصلت)

این سوره پیرامون اعراض کفار از کتابی که بر آنان نازل شده ، یعنی از قرآن کریم ، سـخن می گوید. غرض اصـلی سوره این است و به همین جهت ملاحظه می کنید که یک قسمت از این سوره در باره همین مساله است و از همان ابتدای سوره این معنا را خاطرنشان می سازد و بعد از هر چند آیه یک بار همان را متعرض می شود.

لازمه اعراض مشـرکین از کتـاب خـدا انکار اصول سه گانه دین است که اساس دعوت حقه اسـلام را تشکیل می دهـد و آن عبارت است از وحـدانیت خدا ، نبوت خاتم الانبیاء «ص» و معاد! و چون چنین لازمه ای در کار بود ، لذا در باره این سه اصـل مفصل سخن می گوید و در ضمن بشارت و انذار می دهد.

هدف آیه ۱۳ تا ۲۵ سوره فصلت

۱- الميزان ج : ۱۷ ص : ۵۳۶

۲- الميزان ج : ۱۷ ص :۵۴۲

(۱)

عبرت از ذلت و عذاب دنیوی و اخروی اقوام هلاک شده

« فَإِنْ أَعْرَضوا فَقُلْ أَنذَرْتُكمْ صعِقَةً مِّثْلَ صعِقَهِ عَادٍ وَ ثَمُودَ...!»

این آیات هم متضـمن انذار به عذاب دنیوی است که قوم عاد و ثمود به کیفر کفرشان به پیغمبران و انکارشان به آیات خدا به آن مبتلا شدند و هم عذاب اخروی که به زودی دشمنان خدا از اهل جحود که کلمه عذاب در حقشان محقق شده به آن مبتلا می شونـد و در آن اشـاره ای هم به این معنـا هست که چگـونه خداونـد در دنیـا گمراهشـان کرد و چگونه در آخرت اعضـای بدنشان را به زبان می آورد .

هدف آیه ۲۶ تا ۳۹ سوره فصلت

(۲)

افشای نقشه های کفار برای ابطال حجت قرآن

« وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لا تَسمَعُوا لِهَذَا الْقُرْءَانِ وَ الْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكمْ تَغْلِبُونَ...!»

در این آیات به ایمان نیاوردن کفار به قرآن کریم که در صـدر سوره آمـده بود ، بر گشت شـده و متعرض نقشه هایی شده که آنان به منظور ابطال حجت قرآن می کشیدند.

در این آیـات بین کفـار و مؤمنین بـا اسـتقامت مقـابله شـده ، کفـار و پاره ای از عواقب ضـلالت آنان را ، از یکسو و مؤمنین با استقامت و پاره ای از پاداشهای آخرتی ایشان را ، از سوی دیگر آورده و نیز متعرض مطالب متفرقه دیگری می شود.

هدف آیه ۴۰ تا ۵۴ سوره فصلت

(۳)

بیان تهمتها و بی انصافی های مشرکین علیه قرآن عزیز

« إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فى ءَايَتِنَا لا يخْفَوْنَ عَلَيْنَا أَ فَمَن يُلْقَى فى النَّارِ خَيرٌ أَم مَّن يَأْتى ءَامِناً يَوْمَ الْقِيَمَهِ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ...!»

در این آیات بار دیگر به مساله قرآن و کفر مشـرکین بـدان - با اینکه آیاتش روشن و مقامش بلنـد است - بر گشت شده و بی انصافی ها و کوتاهی هایی که در باره آن کردند و تهمت هایی که به آورنده اش زدند و لجبازیهایی که در برابر حق نموده و

کفری که نسبت به آیات آن ورزیدند و آثار و توابعی که این رفتارهایشان داشت، برشمرده و سوره را پایان می دهد.

هدف و فلسفه نزول سوره شوری

۱- المیزان ج : ۱۷ ص : ۵۶۷

۲- المیزان ج : ۱۷ ص : ۵۸۷

۳- المیزان ج : ۱۷ ص : ۵۹۹

(۱)

شرح مساله وحی و چگونگی تکلم خدا با رسولان گرامی خود

بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ! حم! عسق! کَذَلِک یُوحِی إِلَیْک وَ إِلی الَّذِینَ مِن قَبْلِک اللَّهُ الْعَزِیزُ الحَکِیمُ...!» (۱تا۶/شوری)

این سوره پیرامون مساله وحی سخن می گوید که خود نوعی تکلم از ناحیه خدای سبحان با انبیاء و رسل او است، مساله وحی موضوعی است که در این سوره محور کلام قرار گرفته است.

و اما مطالب دیگر از قبیل آیات توحید و صفات مؤمنین و کفار و سرانجامی که هر یک از این دو فریق دارند و بازگشتشان به خدای سبحان در روز قیامت نیز در این سوره آمده لیکن منظور اولی سوره نیست .

هدف آیه ۷ تا ۱۲ سوره شوری

(۲)

بیان هدف و نتایج وحی و اهمیت انذار به روز قیامت

« وَ کَذَلِک أَوْحَیْنَا إِلَیْک قُرْءَاناً عَرَبِیًّا لِّتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَی وَ مَنْ حَوْلَهَا وَ تُنذِرَ یَوْمَ الجَمْعِ لا رَیْب فِیهِ فَرِیقٌ فی الْجَنَّهِ وَ فَرِیقٌ فی السعِیرِ...!»

این آیات فصل دوم از آیات این سوره است که در آن نیز مساله وحی را معرفی می کند، چیزی که هست در این آیات وحی را از نظر نتائجی که مترتب بر آن است معرفی می کند. در این فصل می فرماید: غرض از وحی انذار مردم است و مخصوصا انذاری که مربوط به روز قیامت است ، روزی که همه مردم در آن جمع می شوند و گروهی به سوی بهشت و گروهی دیگر به سوی آتش می روند، چون اگر مردم به چنین روزی تهدید و انذار نشوند ، دعوت دینی به نتیجه نمی رسد و تبلیغ دینی سودی نمی بخشد.

آنگاه این نکته را بیان می کند که دو دسته شدن مردم چیزی است که مشیت خدای سبحان به آن تعلق گرفته و به همین منظور دین را برای مردم تشریع کرده و از راه وحی مردم را از روز جمع انذار نموده ، چون او ولی مردم است و آنها را بعد از مردن زنده می کند و بین آنان در آنچه اختلاف می کردند حکم می فرماید.

آنگاه رشته کلام به مساله توحید ربوبیت کشیده می شود و اینکه به جز

۱- المیزان ج : ۱۸ ص :۳

۲- المیزان ج : ۱۸ ص : ۱۹

خدای تعالی ربی نیست، چون صفاتی که رب باید داشته باشد مختص به خداست!

هدف آیه ۱۳ تا ۱۶ سوره شوری

(۱)

بیان مفاد و محتوای وحی به عنوان دین الهی واحد و عالمگیر

« شرَعَ لَكُم مِّنَ الدِّينِ مَا وَصى بِهِ نُوحاً وَ الَّذِى أَوْحَيْنَا إِلَيْك وَ مَا وَصيْنَا بِهِ إِبْرَهِيمَ وَ مُوسى وَ عِيسى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبرَ عَلى الْمُشرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يجْتَبى إِلَيْهِ مَن يَشاءُ وَ يهْدِى إِلَيْهِ مَن يُنِيب...!»

این آیـات فصـل سوم از آیـاتی است که وحی الهی را تعریف می کنـد. فصـل اول در باره خود وحی بود و فصل دوم در باره اثرش و این فصل آن را از نظر مفاد و محتوی تعریف می کند.

محتوای وحی عبارت است از دین الهی واحدی که باید تمامی ابناء بشر به آن یک دین بگروند و آن را سنت و روش زندگی خود و راه به سوی سعادت خود بگیرند .

البته در این فصل به مناسبت ، این را نیز بیان می کند که شریعت محمدی جامع ترین شرایعی است که از ناحیه خدا نازل شده و نیز اختلافهایی که در این دین واحد پیدا شده از ناحیه وحی آسـمانی نیست، بلکه از ناحیه سـتمکاری و یاغی گریهایی است که عـده ای بـا علم و اطلاع در دین خـدا به راه انداختنـد و نیز در آیات این فصل فوائـد دیگری است که بطور ضـمنی به آنها اشاره شده است.

هدف آیه ۱۷ تا ۲۶ سوره شوری

(۲)

بیان کتاب آسمانی نازل شده بوسیله وحی

« اللَّهُ الَّذِى أَنزَلَ الْكِتَب بِالحَقّ ِ وَ الْمِيزَانَ وَ مَا يُدْرِيك لَعَلَّ الساعَةَ قَرِيبٌ...!»

این آیـات فصل چهارمی است از آیات سوره، که وحی را تعریف می کنـد به اینکه آن دینی که به وسـیله وحی نازل شـده به صورت کتابی است که برای مردم نوشته شده و میزانی است که در قیامت با آن، اعمالشان سنجیده می شود و بر طبق آن جزاء داده می شوند و جزاء حسن خود نوعی رزق است، آنگاه رشـته سخن به ثواب و عقابی که روز قیامت دارند کشیده شده است . در این فصل آیه مودت و آیاتی مناسب با آن نیز آمده است.

هدف آیه ۲۷ تا ۵۰ سوره شوری

(۳)

تعریف دین به عنوان رزق از جانب خدا

« وَ لَوْ بَسط اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فی الأَرْضِ وَ لَکِن یُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَّا یَشاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِیرُ بَصِیرٌ...!»

۱- المیزان ج : ۱۸ ص : ۳۵

۲- المیزان ج : ۱۸ ص : ۵۱

۳- المیزان ج : ۱۸ ص : ۷۷

صدر این آیات متصل است به داستان رزق دادن خدا به بندگان. یکی از بزرگترین رزقها ، دینی است که خدای سبحان در اختیار بندگانش گذاشته و با در نظر داشتن این نکته گفتار این فصل داخل در گفتار فصل گذشته می شود که در باره وحی سخن می گفت و به طور کلی آیات این سوره برای بیان آن ریخته شده ، بعد از هر چند آیه یکبار برگشته به همان غرض اشاره می کند .

آنگاه پاره ای از آیات و دلائل توحید را که مربوط به رزق است - مانند خلقت آسمانها و زمین، منتشر کردن جنبندگان در آسمان و زمین، خلقت کشتی ها که در دریا در حرکتند، دادن فرزندان ذکور و اناث، یا یکی از آنها را به هر که بخواهد و ندادن هیچ یک از آنها را به هر که بخواهد - ذکر می کند!

آنگاه می فرماید بعضی از رزق ها هست که تنها در دنیا می دهد و به همه می دهد و آن رزقی است که با فنای دنیا فانی می شود و بعضی دیگرش مخصوص مؤمنین است که در آخرت می دهد و آن بهترین رزق و پایدارترین رزق است، از همین جا به مناسبت ، به ذکر صفات مؤمنین منتقل شده ، حسن عاقبت آنان را بیان می کند و نیز به اوصاف قیامت و عاقبت ستمکاران منتقل می شود و شرح می دهد که در قیامت با چه هولها و وحشت ها و عذابها روبرو می شوند .

از اینها گذشته در خلال آیات، اجمالی از پاره ای احکام را بیان نموده، انذار و تخویفی هم می کند و به حق دعوت نموده و به حقایق و معارف بسیاری اشاره می نماید.

هدف آیه ۵۱ تا ۵۳ سوره شوری

(۱)

تعریف وحی از نظر ارتباط بین خدا و رسولان

« وَ مَا كَانَ لِبَشرٍ أَن يُكلِّمَهُ اللَّهُ إِلا وَحْياً أَوْ مِن وَرَاى حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسولاً فَيُوحِىَ بِإِذْنِهِ مَا يَشاءُ إِنَّهُ عَلىٌّ حَكيمٌ...!»

این آیات آخرین فصلی است که خدای سبحان در این سوره در باره وحی و تعریف آن بیان نموده و در این فصل وحی و سخن گفتن خدا با بندگانش را به سه قسمت تقسیم می کند: به وسیله وحی یا از پس پرده و حجاب و یا به وسیله ارسال رسول که به اذن خود هر چه بخواهد به آن رسول وحی می کند .

آنگاه می فرماید: پیامهای خود را به این طریق بر رسول خدا «ص» وحی می کند و آنچه از ناحیه خدای تعالی به آن جناب وحی شده قبل از وحی در نفس آن جناب سابقه نداشته، یعنی آن جناب به هیچ یک از معارفی که به وی وحی شده قبلا آگاهی نداشت و این وحی است که نوری است الهی و خدای تعالی هر یک از بندگان

۱- المیزان ج : ۱۸ ص : ۱۰۶

خود را بخواهد به این هدایت اختصاص می دهد و او را مورد وحی خود قرار می دهد و به دنبالش هر یک از بندگان را بخواهد به وسیله پیامبرش و به اذن خود هدایت می فرماید!

هدف و فلسفه نزول سوره زخرف

(۱)

انذار معتقدین به فرزندخدائی و کیفر استهزا کنندگان رسولان

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ! حم! وَ الْکِتَبِ الْمُبِینِ! إِنَّا جَعَلْنَهُ قُرْءَناً عَرَبِیًّا لَّعَلَّکمْ تَعْقِلُونَ! وَ إِنَّهُ فی أُمّ ِ الْکِتَبِ لَدَیْنَا لَعَلیٌّ حَکِیمٌ...!» (۱تا ۱۴/زخرف)

این سوره بطوری که آغاز و انجام آن و نیز مطالبی که بین این آغاز و انجام فاصله شده، جز چند آیه، شهادت می دهد، در مقام انذار و هشدار دادن بشر است. در این سوره این معنا را خاطر نشان می سازد که سنت الهی بر این جریان یافته که انبیاء و رسولانی برگزیند و کتاب و ذکری بر آنان نازل کند و هیچگاه اسراف و افراط مردم در قول و فعلشان او را از این کار باز نمی دارد ، بلکه همواره رسولان و انبیایی فرستاده و استهزاء کنندگان و تکذیب کنندگان ایشان را هلاک نموده و سپس به سوی آتشی جاودانه سوق داده است!

در این بیان نخست مساله ارسال رسل را به طور اجمال ذکر می کند و سپس از بین آنان ابراهیم و سپس موسی و آنگاه عیسی«ع» را نام می برد و مطالبی از اسراف کفار نقل نموده، از آن جمله یکی از مهمترین گفتار آنان را که می گفتند خدای سبحان فرزند گرفته و ملائکه دختران او هستند ذکر می کند!

و این بدان جهت است که نسبت به خصوص این عقیده و رد آن عنایت داشته و به همین جهت آن را مکرر نقل می کند و جواب می گوید و گویندگان آن را به عذاب تهدید می کند ، البته در این سوره حقایق متفرق دیگری نیز هست .

هدف آیه ۱۵ تا ۲۵ سوره زخرف

(۲)

رد عقاید و اقوال ملائکه پرستی کفار

« وَ جَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءاً إِنَّ الانسنَ لَکَفُورٌ مُّبِینٌ...!»

این دسته از آیات، قسمتی از اقوال و عقاید کفار را که اسراف و کفر به نعمت منشا آن بود حکایت می کند ، مثل اینکه می گفتند خدا فرزند دارد و ملائکه دختران خدایند و این را دلیل بر ملائکه پرستی خود می گرفتند و آیات مورد بحث بعد از

١- الميزان ج : ١٨ ص :١٢٠

٢- الميزان ج : ١٨ ص : ١٣١

حکایت این اقوال آن را رد می کند .

هدف آیه ۲۶ تا ۴۵ سوره زخرف

(۱)

بیان کیفر کفران نعمتهای خدا و کفر به رسولان وآیات و کتاب الهی

« وَ إِذْ قَالَ إِبْرَهِيمُ لأَبِيهِ وَ قَوْمِهِ إِنَّنی بَرَاءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ...!»

از آنجا که رشته کلام از رسالت رسول و کفر مشرکین به رسالت و تشبث ایشان(در شرک) به ذیل تقلید از پدران و بدون هیچ دلیل دیگر انجامید، دنبالش داستان ابراهیم علیه السلام را ذکر می کند که تقلید کردن از پدر و قومش را دور انداخته، از آنچه آنان به جای خدای سبحان می پرستیدند بیزاری جست و از پروردگارش طلب هدایتی کرد که از فطرتش سرچشمه می گرفت.

بعد از نقل داستان ابراهیم این مسائل را خاطر نشان می فرماید که از چه نعمت هایی برخوردارشان کرد و آنها چگونه آن نعمت ها را کفران کردند و به کتاب خدا کافر شدند و در آن خرده گیریها نمودند و به فرستاده خدا طعنه ها زدند، طعنه هایی که به خودشان بر می گردد و سپس آثار اعراض از یاد خدا را ذکر می کند و عاقبت این کار را که همان شقاوت و خسران است تذکر می دهد و آنگاه عطف می کند بر آن این را که پیامبر باید برای همیشه از ایمان آوردن ایشان مایوس باشد و سپس تهدیدشان می کند به عذاب!

و به پیامبر عزیزش تاکید می کند که به قرآن تمسک جوید، چون قرآن ذکر او و ذکر قوم او است و به زودی از آن بازخواست می شوند و آنچه در قرآن است دین توحید است که همه انبیاء گذشته بر آن دین بودند!

هدف آیه ۴۶ تا ۵۶ سوره زخرف

(۲)

عبرت گرفتن کفار از سرنوشت فرعون و قوم او

« وَ لَقَدْ أَرْسلْنَا مُوسى بِئَايَتِنَا إِلى فِرْعَوْنَ وَ مَلايهِ فَقَالَ إِنی رَسولُ رَب الْعَلَمِينَ...!»

در این آیات برایشان مثلی از داستانهای موسی علیه السلام و فرعون و قومش آورده که خدا او را با معجزات و آیات باهره اش به سوی ایشان گسیل داشت و آنان بر آن آیات خندیدند و مسخره کردند و فرعون برای قومش احتجاج کرد و به آنان خطاب نمود که من بهتر از موسی هستم، برای اینکه ملک مصر از آن من است که این نهرها از دامنه آن جاری است، با این حرفها

عقـل مردم را دزدیـد و آنان اطاعتش کردنـد و سـرانجام کارشان و اسـتکبارشان بـدینجا کشـید که خـدا از ایشان انتقام گرفته غرقشان کرد .

هدف آیه ۵۷ تا ۶۵ سوره زخرف

۱- المیزان ج : ۱۸ ص : ۱۳۹

۲- المیزان ج : ۱۸ ص : ۱۶۱

(۱)

بیان مجادله کفار با رسول الله «ص» درباره عیسی «ع»

« وَ لَمَّا ضرِب ابْنُ مَرْیَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُک مِنْهُ یَصِدُّونَ...!»

بعد از آنکه در آیات قبل از اشاره به داستان موسی علیه السلام فارغ شد، اینک در این آیات به داستان عیسی علیه السلام اشاره می کند و قبل از هر چیز مجادله مردم با رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم در باره عیسی علیه السلام را ذکر نموده سپس از آن پاسخ می دهد.

هدف آیه ۶۶ تا ۷۸ سوره زخرف

(۲)

انذار از قیامت

« هَلْ یَنظرُونَ إِلا الساعَةَ أَن تَأْتِیَهُم بَغْتَةً وَ هُمْ لا یَشعُرُونَ...!»

در این آیات دو باره به انذار قوم برگشته ، از قیامت تخویفشان می کند و نیز به مآل حال پرهیزکاران و مجرمین و ثواب و عقابشان در قیامت اشاره می فرماید.

هدف آیه ۷۹ تا ۸۹ سوره زخرف

(۳)

بیان خنثی شدن توطئه علیه رسول الله«ص» و نفی اعتقادات شرک آمیز

« أَمْ أَبْرَمُوا أَمْراً فَإِنَّا مُبرِمُونَ...!»

در این آیات به سخنان قبل برگشت شده و در آن کفار را در برابر اینکه علیه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم نقشه می کشند توبیخ نموده تهدیدشان می کند به اینکه خدای تعالی هم علیه ایشان کید خواهد کرد .

و نیز در این آیات اعتقاد مشرکین را بر اینکه خدا فرزند دارد نفی نموده و بطور کلی شریک داشتن خدا را رد و ربوبیت مطلقه خدا را به تنهایی اثبات می کند و در آخر ، سوره را با تهدید و وعید ختم می کند!

هدف و فلسفه نزول سوره دخان

(۴)

بیان کیفر شک در قرآن، رحمت بودن آن و نزولش در شب قدر

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ! حم! وَ الْکتَبِ الْمُبِینِ! إِنَّا أَنزَلْنَهُ فی لَیْلَهٍ مُّبَرَکَهٍ إِنَّا کُنَّا مُنذِرِینَ! فِیهَا یُفْرَقُ کلُّ أَمْرٍ حَکِیمٍ...!» (۱ تا ۸/دخان)

غرض سوره در یک کلمه خلاصه می شود و آن این است که می خواهد کسانی

۱- المیزان ج : ۱۸ ص : ۱۶۹

۲- المیزان ج : ۱۸ ص : ۱۷۹

۳- المیزان ج : ۱۸ ص : ۱۸۷

۴- المیزان ج : ۱۸ ص :۱۹۵

را که به کتاب خدا شک دارند از عذاب دنیا و عذاب آخرت انذار کند و این غرض را در این سیاق بیان می کند که: قرآن کتابی است روشن که از ناحیه خدا نازل شده بر کسی که او به سوی مردم گسیل داشته ، تا انذارشان کند و به این منظور نازل کرده تا رحمتی از او به بندگانش باشد و در بهترین شب نازل کرده ، شب قدر که در آن شب هر امری بطور خلل ناپذیری تقدیر می شود.

چیزی که هست مردم - یعنی کفار - در باره آن خود را به شک می اندازند و با هوی و هوس خود بازی می کنند و به زودی عذابی دردناک در دنیا از هر سو ایشان را احاطه می کند، آنگاه به سوی پروردگار خود برمی گردند و خداوند بعد از فصل قضاء و محاسبه دقیق با عذابی جاودانه از ایشان انتقام می گیرد .

آنگاه برای آنان مثالی در خصوص عذاب دنیوی می آورد و آن داستان موسی علیه السلام است که به سوی قوم فرعون و برای نجات بنی اسرائیل گسیل شد و فرعونیان او را تکذیب کردند و خداوند به همین جرم در دریا غرقشان کرد .

سپس برای عذاب دومشان که آن را انکار می کردند ، یعنی بازگشت به خدا در روز فصل قضا(قیامت) چنین اقامه حجت می کند که : قیامت آمدنی است ، چه بخواهند و چه نخواهند!

و در آخر پاره ای از اخبار قیامت را و آنچه بر سر مجرمین می آید و آنچه از انواع عذاب به آنها می رسد، برشمرده، قسمتی هم از ثوابهایی را که به متقین می رسد که حاصل جمعش عبارت است از حیاتی طیب و مقامی کریم ، بیان می کند!

هدف آیه ۹ تا ۳۳ سوره دخان

(۱)

انذار مشرکین از شک در قرآن و از سرنوشت مشابه هلاکت و غرق فرعونیان

« بَلْ هُمْ فی شکٍ یَلْعَبُونَ...!»

بعد از آنکه در آیات قبل فرمود: قرآن کتابی است مبین که در بهترین شب بر رسول خدا«ص» نازل شد، تا رحمت خدا و انذاری از سوی وی باشد ، اینک در این آیات تردید مشرکین را در حقانیت قرآن یادآور شده تهدیدشان می کند به عذاب دنیا و عذاب روز قیامت و به همین منظور داستان فرستادن موسی به سوی فرعون را برایشان مثل می آورد که فرعون و قومش او را تکذیب کردند و خدای تعالی غرقشان کرد .

و این قصه خالی از این اشاره نیست که خدای تعالی به زودی با بیرون کردن یاغیان قریش از مکه، رسولش و مؤمنین را از شر آنها نجات می دهد و سپس سران قریش را که به تعقیب رسول خدا«ص» و مؤمنین برمی خیزند هلاک می نماید .

هدف آیه ۳۴ تا ۵۹ سوره دخان

١- الميزان ج : ١٨ ص : ٢٠٥

(۱)

عذاب اخروی منکرین معاد

« إِنَّ هَؤُلاءِ لَيَقُولُونَ...!»

بعـد از آنکه کفار را به عـذاب دنیوی و سپس به عـذاب اخروی انـذار و تهدید کرد و در عذاب دنیوی به ماجرای قوم فرعون تمثل جست که موسی از طرف پروردگارش به رسالت به سویشان گسیل شـد و مردم او را تکـذیب کردنـد و در نتیجه غرق گشته و منقرض شدند ، اینک در این آیات به عذاب اخروی آنان پرداخته و انکار معاد را از ایشان حکایت می کند که معتقد بودند به اینکه بعد از مرگ اولی دیگر حیاتی نیست و آنگاه بر اثبات معاد احتجاج می کند و برهان اقامه می نماید و سپس به پاره ای از عذابهای آخرت که به زودی مجرمین بدان مبتلا می شوند و نیز به پاره ای از نعمت های دائمی که متقین به آن می رسـند اشاره می کنـد ، و در اینجاست که سوره با تـذکر همان مطلبی که با آن آغاز شده بود یعنی نزول کتاب به منظور تذکر خلق و دستور به انتظار کشیدن رسول خدا«ص» خاتمه می یابد .

هدف و فلسفه نزول سوره جاثیه

(۲)

دعوت عموم بشر به دین توحید

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ! حم! تَنزِيلُ الْكِتَبِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الحَكِيمِ...!»

(۱تا۱۳/جاثیه)

غرض این سوره دعوت عموم بشر است به دین توحید ، و پرهیز از عذابی که از آن انذار می کند .

سوره، نخست با مساله توحید آغاز می شود و سپس به تشریع شریعت برای رسول خدا«ص» و اینکه بر آن جناب و بر عامه بشر لازم است از آن پیروی کننـد اشاره نموده ، می فرمایـد: چون در پیش روی خود روزی را دارنـد که در آن روز بر طبق اعمال صالحی که انجام داده انـد از ایمان و پیروی شـریعت و بر طبق گناهانی که کرده اند از اعراض از دین و غیره محاسـبه خواهند شد .

آنگاه پیشامدهایی را که هر یک از این دو طایفه در قیامت دارند ذکر می کند . البته در خلال این بیانات انذار شدید و تهدید سختی به مستکبرین دارد که از آیات خدا اعراض می کنند و نیز به کسانی که هوای نفس خود را معبود خود گرفته اند و

۱- المیزان ج : ۱۸ ص : ۲۱۸

٢- الميزان ج : ١٨ ص :٢٣٣

خدا آنان را گمراه کرد در عین اینکه به گمراهی خود عالم بودند ، هشدار می دهد .

از لطائفی که در این سوره آمده بیان معنای نوشتن نامه اعمال و استنساخ آن است!

هدف آیه ۱۴ تا ۱۹ سوره جاثیه

(۱)

بیان تشریع شریعت برای رسول الله «ص» و پیروی از آن

« قُل لِّلَّذِینَ ءَامَنُوا یَغْفِرُوا لِلَّذِینَ لا یَرْجُونَ أَیَّامَ اللَّهِ لِیَجْزِی قَوْمَا بِمَا کانُوا یَکْسِبُونَ...!»

بعد از آنکه آیات و دلایل وحدانیت خدای تعالی را ذکر نمود و در ضمن آنها تا اندازه ای به مساله معاد اشاره نمود و نیز مساله نبوت را در خلال ذکر تنزیل کتاب و تهدید استهزاء کنندگان ذکر فرمود ، اینک در این آیات تشریع شریعت برای رسول خدا «ص» را ذکر می کند و برای اینکه مطلب مربوط به ما قبل شود، دو مقدمه می آورد:

یکی اینکه مؤمنین باید متعرض حال کفار منکر معاد نشوند، زیرا خدای تعالی خودش ایشان را مجازات خواهد فرمود، چون اعمال چه خوب و چه بدش مورد بازپرسی قرار خواهد گرفت و علت تشریع شریعت هم همین است .

دوم اینکه انزال کتاب و حکم و نبوت امری نوظهور نیست، چون خدای تعالی به بنی اسرائیل نیز کتاب و حکم و نبوت داد و معجزات روشنی برایشان اظهار کرد ، که با آن معجزات دیگر جای شکی در دین خدا باقی نماند ، چیزی که هست علمای بنی اسرائیل از راه ستم و یاغی گری در آن دین اختلاف راه انداختند که به زودی خدای تعالی بین آنان داوری خواهد کرد .

آنگاه بعد از ذکر این دو مقدمه مساله تشریع شریعت برای رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم را بیان نموده و آن جناب را دستور می دهد تا از شریعت خود پیروی کند و از پیروی هوی و هوسهای مردم جاهل دوری نماید .

هدف آیه ۲۰ تا ۳۷ سوره جاثیه

(۲)

بیان بصیرت بودن شریعت اسلام برای مردم

« هَذَا بَصئرُ لِلنَّاسِ وَ هُدًی وَ رَحْمَهٌ لِّقَوْمٍ یُوقِنُونَ...!»

بعد از آنکه به مساله تشریع شریعت برای رسول خدا «ص»اشاره کرد و فرمود که آن جناب را بر شریعتی از أمر یعنی شریعت اسلام قرار دادیم ، اینک در این آیات به این معنا اشاره می کند که شریعت اسلام بصیرتهایی برای مردم است ، که با آن

تشخیص می دهند که چه راهی از راه های زندگی را طی کنند تا به حیات طیب در

۱- المیزان ج : ۱۸ ص : ۲۴۷

۲- المیزان ج : ۱۸ ص : ۲۵۵

دنیا و سعادت زندگی آخرت برسند و نیز شریعت اسلام هدایت و رحمتی است برای مردمی که به آیات خدا یقین دارند .

و نیز به این نکته اشاره می کند که آنچه مرتکبین گناهان را وادار می کند که از پیروی شریعت سرباز زنند ، انکار معاد است ، آنها خیال می کنند که با افراد متشرعی که پابند به دین خدا هستند ، در زندگی و مرگ یکسانند و برای پایبندی به شریعت هیچ اثری قائل نیستند ، لذا فکر می کنند چرا به خاطر پیروی از شریعت خود را به زحمت اندازیم و بدون جهت مقید نموده ، بار سنگین اعمال صالح را به دوش بکشیم؟ به همین جهت خدای تعالی بر بطلان پندار آنان و اثبات معاد اقامه برهان می کند و سپس به شرح جزئیات پرداخته شمه ای از پاداشهای صالحان و عقابهای طالحان و منکرین و مجرمین را بیان نموده و سوره را با حمد و تسبیح خدا ختم می کند!

هدف و فلسفه نزول سوره احقاف

(۱)

انذار منکرین به توحید و نبوت و معاد

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ! حم! تَنزِيلُ الْكِتَبِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الحَكِيمِ...!»

(۱تا ۱۴/احقاف)

غرض این سوره انـذار مشـرکینی است که دعوت به ایمان به خدا و رسول و معاد را رد می کردند و این انذار مشـتمل است بر عـذاب الیم برای کسـانی که آن را انکـار نموده، از آن اعراض کننـد و به همین جهت این سوره با اثبات معاد آغاز شـده و در این آیات احتجاج بر یگانگی خـدا و بر نبوت نیز شده و اشاره ای هم به هلاکت قوم هود و قریه های پیرامون مکه رفته است و به این وسیله مردم را انذار می کند .

و نیز از آمـدن چنـد نفر از طـائفه جن نزد رسول خـدا «ص» خبر می دهـد که بعـد از شـنیدن آیاتی از قرآن به آن جناب ایمان آورده ، به نزد قوم خود بازگشتند ، تا ایشان را انذار کنند .

هدف آیه ۱۵ تا ۲۰ سوره احقاف

(۲)

بیان تقسیم مردم به دو دسته : تائبین و خاسرین، و بیان عملکرد آنان

« وَ وَصـيْنَا الانسنَ بِوَلِدَيْهِ إِحْسـناً حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهاً وَ وَضـعَتْهُ كُرْهاً وَ حَمْلُهُ وَ فِصلُهُ ثَلَثُونَ شهْراً حتى إِذَا بَلَغَ أَشدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِينَ سنَةً قَالَ رَب أَوْزِعْنى أَنْ أَشكُرَ

١- الميزان ج : ١٨ ص :٢٨١

٢- الميزان ج : ١٨ ص : ٣٠٤

نِعْمَتَک الَّتی أَنْعَمْت عَلیَّ وَ عَلی وَلِدَی وَ أَنْ أَعْمَلَ صلِحاً تَرْضاهُ وَ أَصلِحْ لی فی ذُرِّیَّتی إِنی تُبْت إِلَیْک وَ إِنی مِنَ الْمُسلِمِینَ...!»

در این فصل از آیات به طور مفصل شرح می دهد و می فرماید: مردم دو دسته اند: یک دسته تائبین هستند که همواره به سوی خدا رجوع دارند و در برابر او تسلیمند و ایشان کسانی اند که اعمال نیکترشان قبول می شود و از گناهانشان در می گذرند و جزو اصحاب جنتند.

دسته دیگر خاسران و زیانکارانند که همان سرنوشتی که امت های گذشته از جن و انس بدان گرفتار شدند در باره اینان نیز حتمی شده است .

آنگاه طائفه اول را به کسی مثل زده که ایمان به خدا دارد و تسلیم او و نیکوکار به والدین خویش است و همواره از خدا می خواهد تا شکر بر نعمتهایش را به او الهام کند ، نعمتهایی که به خودش داده و نعمتهایی که به پدر و مادرش ارزانی داشته و نیز می خواهد که عمل صالح و اصلاح ذریه اش را به وی الهام کند!

و طائفه دوم را به کسی مثل زده که عاق پدر و مادرش باشد ، وقتی او را به سوی ایمان به خدا و روز جزاء می خوانند می گوید: این حرفها جزو خرافات کهنه و قدیمی است و به این اکتفاء ننموده پدر و مادر را تهدید می کند که دیگر از این حرفها نزنند .

هدف آیه ۲۱ تا ۲۸ سوره احقاف

(۱)

بیان نابودی قوم عاد و بیان ایمان آوردن جنیان به قرآن

« وَ اذْکُرْ أَخَا عَادٍ إِذْ أَنـذَرَ قَوْمَهُ بِالأَحْقَافِ وَ قَدْ خَلَتِ النُّذُرُ مِن بَینِ یَدَیْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ أَلا تَعْبُدُوا إِلا اللَّهَ إِنی أَخَاف عَلَیْکمْ عَذَاب یَوْمٍ عَظِیمٍ...!»

در این آیات به دو داستان اشاره می کند: یکی از قوم عاد و هلاکت ایشان و در ضمن اشاره به هلاکت قرای پیرامون مکه و یکی هم از ایمان آوردن قومی از جن ، که خدای تعالی به سوی رسول خدا«ص» متوجهشان کرد و با شنیدن قرآن ایمان آوردند و برای انذار به سوی قوم خود برگشتند .

و منظور از نقل این دو داستان این است که هر کس بخواهد از سرگذشت آنان عبرت بگیرد و آیات فوق تنها مربوط به داستان اول است.

هدف آیه ۲۹ تا ۳۵ سوره احقاف

(۲)

مقایسه ایمان آوردن جن به قرآن با انکار کردن آن بوسیله کافران

« وَ إِذْ صرَفْنَا إِلَیْک نَفراً مِّنَ الْجِنّ ِیَستَمِعُونَ الْقُرْءَانَ فَلَمَّا حَضرُوهُ قَالُوا أَنصِتُوا

۱- المیزان ج : ۱۸ ص : ۳۱۹

۲- المیزان ج : ۱۸ ص : ۳۲۷

فَلَمَّا قُضِیَ وَلَّوْا إِلی قَوْمِهِم مُّنذِرِینَ...!»

این آیات داستان دومی را بعد از داستان قوم عاد بیان می کند تا امت اسلام از آن عبرت گیرد، اگر بگیرد و در این آیات به مشرکین طعنه می زند که چگونه به آن جناب و به کتابی که بر او نازل شده کفر ورزیدند با اینکه کتاب مزبور به زبان خود آنان نازل شده و خوب می دانند آیتی معجزه است و با این حال آن را از نوع کتابهای بشری معرفی می کنند و به آن کتابها تشبیه می نمایند و با اینکه جن وقتی بدان گوش فرا دادند ایمان آوردند و به سوی قوم خود برگشتند تا آنان را هم انذار کنند .

هدف و فلسفه نزول سوره محمد«ص»

(۱)

مقایسه بین صفات و آثار صفات مومنین و کافرین، و بیان احکام جهاد

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ! الَّذِینَ کَفَرُوا وَ صدُّوا عَن سبِیلِ اللَّهِ أَضلَّ أَعْمَلَهُمْ...!»

(۱ تا ۶/محمد)

این سوره کفار را به اوصاف خبیثه و اعمال زشتی که از خصائص ایشان است توصیف می کند و مؤمنین را با صفات طیب و اعمال نیکی که دارند می ستاید ، آنگاه آثار صفات مؤمنین را که نعمت و کرامت است و آثار صفات کفار را که نقمت و خواری است، بر می شمارد.

و خلاصه در این سوره بین دو طائفه مقایسه شده، هم بین صفات و اعمالی که در دنیا دارند و هم بین آثاری که در آخرت مترتب بر اعمال آنان می شود .

و در این میان بعضی از احکام جهاد و قتال را بیان می کند.

هدف آیه ۷ تا ۱۵ سوره محمد

(۲)

وعده نصرت در جهاد

« یَأَیهَا الَّذِینَ ءَامَنُوا إِن تَنصرُوا اللَّهَ یَنصرْکُمْ وَ یُثَبِّت أَقْدَامَکمْ...!»

سیاق این آیات همان سیاقی است که آیات قبل داشتند.

هدف آیه ۱۶ تا ۳۲ سوره محمد

(۳)

بیان وصف منافقان و بیماردلان

« وَ مِنهُم مَّن يَستَمِعُ إِلَيْك حَتى إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِندِك قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَا ذَا قَالَ ءَانِفاً أُولَئك الَّذِينَ طبَعَ اللَّهُ عَلى قُلُوبهِمْ وَ اتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ ...!»

سیاق این آیات طبق سیاق آیات قبلی جریان یافته و در آن متعرض حال کسانی

۱- المیزان ج : ۱۸ ص :۳۳۶

۲- المیزان ج : ۱۸ ص : ۳۴۵

۳- المیزان ج : ۱۸ ص : ۳۵۳

شده که منافق و بیمار دلند و بعد از ایمان به کفر برمی گردند .

هدف آیه ۳۳ تا ۳۸ سوره محمد

(۱)

هشدار به مومنین از تمایل به مشرکین و حبط اعمال خود

« یَأَیهَا الَّذِینَ ءَامَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسولَ وَ لا تُبْطِلُوا أَعْمَلَکمْ...!»

خدای تعالی بعد از آنکه حال کفار را بیان کرد و بیان حال بیماردلان و تثاقل آنان در امر قتال و حال مرتدین ایشان را بر آن بیان اضافه کرد، اینک در این آیات روی سخن را به مؤمنین برگردانده و بر حذرشان می دارد از اینکه مثل آن کفار و آن منافقین و آن مرتدین باشند و با مشرکین سازش نموده به سوی آنان متمایل شوند، در نتیجه تابع روشی شوند که خدا را به خشم می آورد و یا همانند منافقان از خوشنودی خدا کراهت داشته باشند و در نتیجه عملشان حبط گردد .

البته در این آیات ایشان را با ترغیب و ترهیب و تطمیع و تخویف ، موعظه هم می کند و با این بیانات سوره خاتمه می یابد.

هدف و فلسفه نزول سوره فتح

(۲)

وعده فتح مبین، و بیان شرح سفر رسول الله«ص» منجر به صلح حدیبیه

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ! إِنَّا فَتَحْنَا لَک فَتْحاً مُّبِیناً...!» (۱تا۷/فتح)

مضامین آیات این سوره با فصول مختلفی که دارد انطباقش بر قصه صلح حدیبیه که در سال ششم از هجرت اتفاق افتاد روشن است و همچنین با سایر وقایعی که پیرامون این قصه اتفاق افتاد، مانند داستان تخلف اعراب از شرکت در این جنگ و نیز جلوگیری مشرکین از ورود مسلمانان به مکه و نیز بیعتی که بعضی از مسلمانان در زیر درختی انجام دادند که تاریخ و روایات، تفصیل آنها را آورده اند.

پس غرض سوره بیان منتی است که خدای تعالی به رسول خدا نهاده و در این سفر فتحی آشکار نصیبش فرموده و نیز منتی که بر مؤمنین همراه وی نهاده و مدح شایانی است که از آنان کرده و وعده جمیلی است که به همه کسانی از ایشان داده که ایمان آورده و عمل صالح کرده اند!

هدف آیه ۸ تا ۱۰ سوره فتح

١- الميزان ج : ١٨ ص : ٣٧٠
٢- الميزان ج : ١٨ ص :٣٧٧

(۱)

تعظیم و تکریم رسول الله«ص» و معرفی او به عنوان شاهد و مبشر و نذیر

« إِنَّا أَرْسلْنَك شهِداً وَ مُبَشراً وَ نَذِيراً...!»

این چند آیه، فصل دوم از آیات سوره است که در آن خدای سبحان پیامبر خود را از در تعظیم و تکریم چنین معرفی می کند که او را به عنوان شاهد و مبشر و نذیر فرستاده ، اطاعت او اطاعت خدا و بیعت با او بیعت با خدا است!

هدف آیه ۱۱ تا ۱۷ سوره فتح

(۲)

بیان بهانه عربهای بدوی از عدم همراهی رسول الله در جنگ حدیبیه

« سيَقُولُ لَك الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الأَعْرَابِ شغَلَتْنَا أَمْوَلُنَا وَ أَهْلُونَا فَاستَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِم مَّا لَيْس فى قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَن يَمْلِك لَكُم مِّنَ اللَّهِ شيْئاً إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضراً أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعَا بَلْ كانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا...!»

این آیات فصل سومی است از آیات سوره و در آن متعرض حال عربهایی است که از یاری رسول خدا «ص» تقاعد ورزیدند و در سفر حدیبیه شرکت نکردند و به طوری که گفته اند آنها اعراب و قبائل اطراف مدینه بودند، یعنی جهینه، مزینه، غفار، اشجع، اسلم و دئل که از امر آن جناب تخلف کرده و گفتند: محمد و طرفدارانش به جنگ مردمی می روند که دیروز در کنج خانه خود به دست ایشان کشته دادند و بطور قطع از این سفر برنمی گردند و دیگر دیار و زن و فرزند خود را نخواهند دید.

خدای سبحان در این آیات به رسول گرامی اش خبر داد که اینان به زودی تو را می بینند و از نیامدنشان اعتذار می جویند که سرگرم کارهای شخصی و رسیدگی به اهل و به مالها بودیم و از تو می خواهند برایشان طلب مغفرت کنی، ولی خدا آنان را در آنچه می گویند تکذیب می کند و تذکر می دهد که سبب نیامدنشان، چیزی است غیر از آنچه که اظهار می کنند و آن سوء ظنشان است و خبر می دهد که به زودی درخواست می کنند تا دوباره به تو بپیوندند و تو نباید بپذیری، چیزی که هست به زودی دعوتشان خواهی کرد به جنگ قومی دیگر، اگر اطاعت کردند که اجری جزیل دارند و گر نه عذابی دردناک در انتظارشان هست!

هدف آیه ۱۸ تا ۲۸ سوره فتح

(۳)

بیان رضایت خدا از بیعت کنندگان بعد ازصلح حدیبیه و وعده پیروزی آتی

« لَّقَدْ رَضِیَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِینَ إِذْ یُبَایِعُونَک تحْت الشجَرَهِ فَعَلِمَ مَا فی قُلُوبهِمْ فَأَنزَلَ السکِینَه عَلَیهِمْ وَ أَثَبَهُمْ فَتْحاً قَرِیباً...!»

۱- المیزان ج : ۱۸ ص : ۴۰۷

۲- المیزان ج : ۱۸ ص : ۴۱۳

۳- المیزان ج : ۱۸ ص : ۴۲۲

این آیات فصل چهارم از آیات سوره است که در آن شرحی از مؤمنین که با رسول خدا «ص» به حدیبیه رفتند ذکر نموده و رضایت خود را از آنان که با آن جناب در زیر درخت بیعت کردند اعلام می دارد آنگاه بر آنان منت می گذارد که سکینت را بر قلبشان نازل کرده و به فتحی قریب و غنیمت هایی بسیار نویدشان می دهد و نیز خبری که در حقیقت نویدی دیگر است می دهد که مشرکین اگر با شما جنگ کنند فرار خواهند کرد، به طوری که پشت سر خود را نگاه نکنند.

و می فرماید آن رؤیایی که در خواب به پیامبرش نشان داد رؤیای صادقه بود و بر حسب آن ، به زودی داخل مسجد الحرام خواهند شد، در حالی که ایمن باشند و سر خود را بتراشند، بدون اینکه از کسی واهمه ای کنند، چون خدا رسول خود را به هدایت و دین حق فرستاده تا دین حق را بر همه ادیان غلبه دهد ، هر چند که مشرکین کراهت داشته باشند!

هدف آیه ۲۹ سوره فتح

(۱)

توصیف رسول الله و مومنین به« اشداء علی الکفار و رحماء بینهم!»

« محَمَّدٌ رَّسولُ اللَّهِ وَ الَّذِینَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلی الْکُفَّارِ رُحَمَاءُ بَیْنهُمْ تَرَاهُمْ رُکَّعاً سجَّداً یَبْتَغُونَ فَضلاً مِّنَ اللَّهِ وَ رِضوَناً سِیمَاهُمْ فی وُجُوهِهِم مِّنْ أَثَرِ السجُودِ ذَلِک مَثَلُهُمْ فی التَّوْرَاهِ وَ مَثَلُهُمْ فی الانجِیلِ کَزَرْع أَخْرَجَ شطئَهُ فَئَازَرَهُ فَاستَغْلَظ فَاستَوَی عَلی سوقِهِ یُعْجِب الزُّرَّاعَ لِیَغِیظ بهِمُ الْکُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصلِحَتِ مِنهُم مَّغْفِرَهً وَ أَجْراً عَظِیمَا!»

این آیه خاتمه سوره است و پیامبر را توصیف می کند و نیز آنهایی را که با اویند به اوصافی می ستاید که در تورات و انجیل ستوده و مؤمنین را که عمل صالح انجام داده اند وعده جمیل می دهد .

این آیه متصل به آیه قبل است، چون در آن آیه می فرمود که او رسول خود را به هدایت و دین حق فرستاده است.

هدف و فلسفه نزول سوره حجرات

(۲)

بیان برخی احکام مهم دین و وظیفه فرد در مقابل خدا و رسول و اجتماع

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ یَأَیهَا الَّذِینَ ءَامَنُوا لا تُقَدِّمُوا بَینَ یَدَیِ اللَّهِ وَ رَسولِهِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سمِیعٌ عَلِیمٌ...!» (۱تا۱۰/حجرات)

۱- المیزان ج : ۱۸ ص : ۴۴۵

۲- المیزان ج : ۱۸ ص :۴۵۳

این سوره مشتمل بر مسائلی از احکام دین است ، احکامی که با آن سعادت زندگی فردی انسان تکمیل می شود و نظام صالح و طیب در مجتمع او مستقر می گردد .

بعضی از آن مسائل ادب جمیلی است که باید بین بنده و خدای سبحان رعایت شود و پاره ای آدابی است که بندگان خدا باید در مورد رسول خدا «ص» رعایت کنند ، که در پنج آیه اول سوره آمده است.

بعضی دیگر آن، احکام مربوط به مسائلی است که مردم در برخورد با یکدیگر در مجتمع زندگی خود باید آن را رعایت کنند .

قسمتی دیگر مربوط به برتری هایی است که بعضی افراد بر بعض دیگر دارند و تفاضل و برتری افراد از اهم اموری است که جامعه مدنی انسان با آن منتظم می شود و انسان را به سوی زندگی توأم با سعادت و عیش پاك و گوارا هدایت می كند و با آن بین دین حق و باطل فرق می گذارد و می فهمد کدام دین حق است و کدام از سنن اجتماعی قومی است!

و در آخر، سوره را با اشاره به حقیقت ایمان و اسلام ختم نموده ، بر بشریت منت می گذارد که نور ایمان را به او افاضه فرموده است .

هدف آیه ۱۱ تا ۱۸ سوره حجرات

(۱)

بیان برخی احکام اجتماعی و اخلاقی اسلام

« يَأَيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لا يَسخَرْ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسى أَن يَكُونُوا خَيراً مِّنهُمْ وَ لا نِساءٌ مِّن نِّساءٍ عَسى أَن يَكُنَّ خَيراً مِّنهُنَّ وَ لا تَلْمِزُوا أَنفُسكمْ وَ لا تَنَابَزُوا بِالأَلْقَبِ بِئْس الاسمُ الْفُسوقُ بَعْدَ الايمَنِ وَ مَن لَّمْ يَتُب فَأُولَئک هُمُ الظلِمُونَ...!»

بیان احکام مربوط به روابط اجتماعی و اخلاقی اسلام از قبیل نفی استهزا و دشنام و غیره.

هدف و فلسفه نزول سوره ق

(۲)

بررسی مسئله معاد

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ! ق! وَ الْقُرْءَانِ الْمَجِيدِ! بَلْ عَجِبُوا أَنْ جاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ فَقالَ الْكافِرُونَ هذا شَيْءٌ عَجِيبٌ...!» (۱تا۱۴/ق)

این سوره مساله دعوت اسلام را بیان می کند و به آنچه در این دعوت است اشاره می کند، یعنی انذار به معاد و انکار مشرکین به معاد و تعجبی که از آن داشتند

۱- المیزان ج : ۱۸ ص : ۴۷۹

۲- المیزان ج : ۱۸ ص :۵۰۲

که بعد از مردن و بطلان شخصیت آدمی و خاک شدنش چگونه دوباره زنده می شود و به همان صورت و وضعی که قبل از مرگ داشت برمی گردد؟ آنگاه تعجب آنان را رد می کند به این که علم الهی محیط به ایشان است و کتاب حفیظ که هیچ یک از احوال خلقش و هیچ حرکت و سکون آنها - چه خردش و چه کلانش - از قلم آن کتاب نیفتاده نزد او است. آنگاه این منکرین را تهدید می کند به اینکه اگر به راه نیایند بر سرشان همان خواهد آمد که بر سر امت های گذشته و هلاک شده آمد .

و آنگاه برای بار دوم باز به علم و قدرت خدای تعالی پرداخته از راه تدبیری که در خلقت آسمانها و آراستن آن با ستارگان بی حرکت و با حرکت و تدابیر دیگری که به کار برده و نیز تدبیری که در خلقت زمین به کار برده و آن را گسترده و کوههای ریشه دار در آن جایگزین ساخته گیاهان نر و ماده در آن رویانیده و نیز به اینکه آب را از آسمان فرستاده و ارزاق بندگان را تامین نموده و زمین را با آن آب زنده کرده است ، علم و قدرت او را اثبات می کند .

و نیز به همین منظور به بیان حال انسان می پردازد که از اولین روزی که خلق شده و تا زنده است در تحت مراقبت شدید و دقیق قرار دارد ، حتی یک کلمه در فضای دهانش نمی آورد و از این بالاتر یک خاطره را در دلش خطور نمی دهد و نفسش آن را وسوسه نمی کند ، مگر آنکه همه اش را ثبت می کنند!

و آنگاه بعد از آنکه مرد با او چه معامله می شود و بعد از زنده شدنش برای پس دادن حساب، همچنان در تحت مراقبت هست تا آنکه از حساب فارغ شود، یا به آتش در آید اگر از تکذیب کنندگان حق باشد و یا به بهشت و قرب پروردگار اگر از متقین باشد .

و کوتاه سخن آنکه: زمینه گفتار در این سوره مساله معاد است و یکی از آیات برجسته آن آیه:« لقد کنت فی غفله من هذا فکشفنا عنک غطاءک فبصرک الیوم حدید!» و یکی دیگر آیه:« یوم نقول لجهنم هل امتلات و تقول هل من مزید!» و یکی هم آیه:« لهم ما یشاؤن فیها و لدینا مزید!» است.

و در این آیاتی که نقل کردیم به طور اجمال به مساله معاد و اینکه مشرکین آن را امری بعید می پنداشتند اشاره شده و نخست جوابی اجمالی با تهدید می دهد و سپس به طور مفصل از آن جواب داده ، باز برای بار دوم تهدید می کند .

هدف آیه ۱۵ تا ۳۸ سوره ق

(۱)

بیان قدرت الهی برای خلق دوم و احاطه او بر تمام افکار و نیات انسان

« أَ فَعَیِینَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فی لَبْسٍ مِّنْ خَلْقٍ جَدِیدٍ...!»

١- الميزان ج : ١٨ ص : ٥١٣

آیه اولی از این آیات تتمه حجتی است که در آخر آیات قبلی بر علم و قدرت خدای تعالی اقامه کرده بود و آن حجت عبارت بود از خلقت آسمانها و زمین و آنچه در آن دو از خلائق و تدابیر است، آن تدبیرهایی که کاملترین تدبیرها و تمام ترین تدبیرها است!

همه این مذکورات مربوط می شد به خلقت نخستین و نشاه نخستین، آنگاه این حجت را تکمیل کرد با اشاره به این جهت که: آیا مگر ما از آن خلقت نخستین خسته شدیم؟ و از آن نتیجه می گیرد که آن خدایی که قادر بود عالم را بدون الگو و برای اولین بار خلق کند ، قادر است که در نشاه ای دیگر با خلقتی جدیدش بیافریند ، و همان علمی که در خلقت نخستین داشت ، در خلقت دوم نیز دارد ، چون هر دو در خلقت مثل همه ، وقتی برایش یکی از این دو خلقت ممکن باشد ، دومی هم ممکن است و برای خلقت دومش مانند اولش نمونه ای نمی خواهد ، جز اینکه بگوید باش و همین کافی است که عالم بار دیگر موجود شود! آنگاه از بیان گذشته اعراض می کند و می فرماید: با اینکه هر دو خلقت مثل هم است ، باز هم در باره خلقت جدید در شکند؟!

سپس اشاره می کند به خلقت نخستین انسان و اینکه خدا حتی خطورات قلبی او را می داند و رقبائی بر او گمارده تا با دقیقترین وجه مراقبتش کنند، آنگاه سکرات مرگ او را می گیرد و بعد از آن یا داخل بهشت می شوند و یا داخل آتش .

بعد برای بار دوم به سرگذشت اقوام گذشته که آیات خدا و معاد را تکذیب کردند و دچار خشم الهی و عذاب انقراض گشتند ، با اینکه از شما مردم نیرومندتر بودند ، اشاره نموده ، می فرماید: همان خدایی که آنان را آنطور کیفر داد قادر است شما را نیز کیفر کند!

هدف آیه ۳۹ تا ۴۵ سوره ق

(۱)

توصیه رسول الله«ص» به صبر در مقابل گفتارکفار و تذکر مومنان به قرآن

« فَاصبرْ عَلی مَا یَقُولُونَ وَ سبِّحْ بحَمْدِ رَبِّک قَبْلَ طلُوعِ الشمْسِ وَ قَبْلَ الْغُرُوبِ...!»

این آیات خاتمه سوره است ، که در آن رسول خدا «ص»را دستور می دهد که در برابر آنچه می گویند و نسبتهایی که می دهند - مثلا می گویند سحر و جنون و شعر است - صبر کن! و نیز در مقابل لجبازیها و استهزایی که نسبت به معاد و برگشتن به سوی خدای تعالی دارند، حوصله به خرج ده و پروردگار خود را با تسبیح عبادت کن و منتظر روز قیامت باش که با یک صیحه آغاز می شود و کسانی را که از خدای ندیده می ترسند با قرآن تذکر بده !

هدف و فلسفه نزول سوره ذاریات

١- الميزان ج : ١٨ ص : ٥٣٩

(۱)

دعوت به توحید در ربوبیت و بیان هدف خلقت انسان

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ! وَ الذَّرِيَتِ ذَرْواً ! فَالحَمِلَتِ وِقْراً ! فَالجَرِيَتِ يُسراً ! فَالْمُقَسمَتِ أَمْراً ! إِنمَا تُوعَدُونَ لَصادِقٌ! وَ إِنَّ الدِّينَ لَوَقِعٌ...!» (۱تا۱۹/ذاریات)

دعوت پیامبر اسلام همواره لبه تیزش به طرف وثنیت بود، که ایشان را به توحید در ربوبیت می خواند و می خواست به آنها بفهماند که خدای تعالی تنها رب آنان و رب تمامی عالم است!

این دعوتش از دو طریق بود ، یکی از راه بشارت و نوید و یکی از راه انذار و تهدید که مخصوصا بر این انذار بیشتر تکیه داشت و انذارش به دو چیز بود: یکی عذاب دنیا که اقوام و ملل گذشته را به جرم تکذیب منقرض ساخت و یکی هم عذاب آخرت که عذابی است جاودانه! و در پیشبرد دعوت، همین انذار مؤثر و عمده بود، چون اگر حساب و جزای روز قیامت نباشد، ایمان به وحدانیت خدا و نبوت انبیاء لغو و بی اثر است! همچنان که مشرکین به همین منظور خدای آسمان و زمین را با خدایان دروغین معاوضه کردند و شدیدا با اصول سه گانه توحید و نبوت و معاد مخالفت و انکار می ورزیدند .

آری می خواستند با انکار معاد و اصرار در اینکه چنین چیزی نیست و مسخره کردن آن به هر راهی که ممکن باشد خود را از قید و بند آزاد کنند ، چون آنها هم این قدر می فهمیدند که اگر بتوانند اصل سوم یعنی معاد را باطل کنند آن دو اصل دیگر خود به خود باطل می شود .

این سوره متعرض مساله معاد و انکار مشرکین نسبت به آن است و با این مساله ختم می شود.

اما نه از این جهت که خود معاد را اثبات کند ، همچنان که در مواردی از کلام مجیدش، معاد بدان جهت که معاد است مورد نظر قرار گرفته ، بلکه از این جهت متعرض آن شده که روز جزاء است و کسی که وعده آن را داده خدای تعالی است و خدای تعالی هم یگانه رب ایشان است و وعده او صدق است و در آن شکی نیست .

و به همین منظور وقتی رشته کلام به احتجاج بر مساله معاد می کشد، بر مساله توحید احتجاج می کند و آیات بیرونی - از زمینی و آسمانی - و آیات درونی را به

۱- المیزان ج : ۱۸ ص :۵۴۴

رخ می کشد .

و عـذابهایی که بـا آن عـذابها امت هـای گذشـته را به دنبـال دعوت به توحیـد عقوبت کرد - وقتی دعوت انبیـا را نپذیرفتنـد و نبوتشـان را تکـذیب کردنـد - ذکر می کنـد و این نیست مگر برای همین منظور که بـا اثبات توحیـد ، روز جزاء را که خـدای واحـد وعـده داده اثبات کنـد ، خدایی که هرگز خلف وعده نمی کند ، از سوی دیگر روز جزاء را اثبات کند که دعوت نبویه از آن خبر داده(دعوتی که هرگز دروغ و فریب در آن وجود نـدارد!) تـا در نتیجه راهی برای انکار معاد برایشان باقی نمانـد و نتوانند از راه انکار معاد مساله توحید و نبوت را هم لغو جلوه دهند، که بیانش گذشت.

این سـوره هر چنـد همه آیـاتش برجسـته است ، امـا یکی از برجسـته ترین آیـاتش آیه شـریفه:« و مـا خلقت الجن و الانـس الا لیعبدون!» است.

و این نوزده آیه ای که از اول سوره در اینجا آوردیم، در حقیقت آغاز گفتار است و در آن خاطرنشان می سازد این وعـده ای که داده شـده اند وعده ای است حق و صدق و انکارشان نسبت به آن و لجبازیشان در انکار آن به جز تخمین و احتمال دلیلی ندارد، آنگاه به توصیف روز جزاء می پردازد که متقین در آن روز چه وصفی دارند، و منکرین چه حالی .

هدف آیه ۲۰ تا ۵۱ سوره ذاریات

(۱)

بیان وحدانیت خدای تعالی در ربوبیت و تدبیر امور

« وَ فی الأَرْضِ ءَایَتٌ لِّلْمُوقِنِینَ ...!»

این آیات به تعدادی از نشانه های دلالت کننده بر وحدانیت خدای تعالی در ربوبیت و نیز برگشت امر تدبیر در آسمان و زمین و مردم و ارزاق آنان به خدای سـبحان، اشاره می کند که لازمه آن این است که چنین خدایی می تواند از طریق رسالت، دینی را بفرستد و نه تنها می تواند بلکه واجب است که بفرستد و لازمه این وجوب آن است که بر خلایق هم لازم است که دعوت نبوی را در آنچه که دین او متضمن آن است از وعـده بعث و جزا تصـدیق کنند و قبول کنند که آنچه آن حضـرات وعده می دهند صدق است و دین که همان روز جزا است واقع شدنی است!

خصوصیت این سوره همین است که در سلوک احتجاج بر اثبات معاد ، به توحید نیز می پردازد.

هدف آیه ۵۲ تا ۶۰ سوره ذاریات

(۲)

تهدید منکرین معاد به روز موعود

« كَذَلِكَ مَا أَتى الَّذِينَ مِن قَبْلِهِم مِّن رَّسولٍ إِلا قَالُوا ساحِرٌ أَوْ مجْنُونٌ...!»

۱- المیزان ج : ۱۸ ص : ۵۵۷

۲- المیزان ج : ۱۸ ص : ۵۷۷

این آیات خاتمه سوره است و در آن به همان مطالبی که سوره با آن آغاز شده بود برگشت شده، که همان انکار معاد مشرکین و معارضه با مقام رسالت با سخنانی مختلف بود و سپس ایشان را به روز موعود تهدید می کرد.

هدف و فلسفه نزول سوره طور

(۱)

تهدید و انذار انکار کنندگان آیات الهی و بیان کیفر و پاداش روز قیامت

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ! وَ الطورِ ! وَ كِتَبٍ مَّسطورٍ...!»(۱ تا ۱۰/ طور)

غرض این سوره تهدید و انذار کسانی است که هر آیتی را تکذیب نموده و همواره با حق عناد می ورزند و می خواهد اینگونه کفار را به عذابی که برای روز قیامتشان آماده کرده بیم دهد و به همین منظور با سوگندهایی غلیظ، از وقوع چنین عذابی و تحقق آن در قیامت خبر می دهد و می فرماید: عذاب آن روز ، ایشان را رها نخواهد کرد تا بر آنان واقع شود و هیچ گریزی از آن ندارند .

سپس پاره ای از صفات آن عذاب و آن ویل را که عذابی است عمومی و جدا ناشدنی بیان می کند و در مقابل ، قسمتی از نعمتهای اهل نعیم آن روز را که همان متقین هستند شرح می دهد، همانهایی که در دنیا در میان اهل خود به شفقت رفتار می کردند و خدا را به ایمان می خواندند و به یکتایی می ستودند .

و آنگاه شروع می کند به توبیخ مکذبین، که نسبت های ناروایی به رسول خدا«ص» و به قرآن و دین حقی که بر آن جناب نازل شده می دادند .

در پایان ، سوره را با تکرار همان تهدیدها ختم نموده ، رسول گرامی خود را دستور می دهد به اینکه پروردگار خود را تسبیح گوید!

هدف آیه ۱۱ تا ۲۸ سوره طور

(۲)

بیان نشانه عذاب شوندگان روز قیامت

« فَوَيْلٌ يَوْمَئذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ...!»

این آیات نشانه کسانی را که این عذاب بر سرشان می آید بیان می کند، عذابی که در آن و در وقوعش هیچ شکی نمی توان کرد و حال آن اشخاص را در آن روز بیان می کند و غرض اصلی این سوره همین است - همچنان که قبلا هم خاطر نشان

کردیم - اما اینکه در این میان نامی هم از متقین می برد و شرح حالی از آنان بیان می کند از باب تطفل است و می خواهد انذار و تهدید کفار را تاکید کند .

هدف آیه ۲۹ تا ۴۴ سوره طور

۱- المیزان ج : ۱۹ ص :۳

۲- المیزان ج : ۱۸ ص : ۵۷۷

(۱)

بیان صلاحیت دعوت رسول الله«ص» و دستور ادامه دعوتش

« فَذَکرْ فَمَا أَنت بِنِعْمَتِ رَبِّک بِکاهِنٍ وَ لا مجْنُونٍ...!»

بعد از آنکه از عذاب روز قیامت خبر داد که به زودی تکذیب کنندگان آیات خدای را خواهد گرفت، در حالی که مردم متقی در بهشتها با چشمی روشن و دلی خرسند قرار دارند، اینک در این آیات به رسول گرامیش دستور می دهد دعوت خود را همچنان ادامه دهد و تذکر خود را متوقف نسازد و اشاره می کند به اینکه آن جناب صلاحیت اقامه دعوت حقه را دارد و این تکذیب کنندگان در تکذیب او و رد دعوتش هیچ عذری ندارند و آنچه را که عذر برای آنان تصور می شود همه را نفی کرده و آن عذرها، شانزده عذر است که بعضی از آنها مربوط به رسول خدا«ص» است ، که اگر موجه باشد معنایش این است که : آن جناب صلاحیت برای پیروی ندارد ، عذرهایی است که از قبول سخن او جلوگیری می کند ، مانند اینکه آن جناب کاهن، یا جن زده یا شاعر و یا دروغ پرداز بر خدا باشد و یا خواسته باشد با دعوتش مردم را سرگرم کند و قسمتی دیگر از آنها مربوط به خود تکذیب کنندگان است ، مثل اینکه ایشان بدون خالق به وجود آمده باشند و یا خود ، خالق خویشتن باشند و یا عقلشان حکم کند به اینکه باید دعوت آن جناب را تکذیب کنند و از این قبیل عذرهایی دیگر و آیات مورد بحث علاوه بر رد این اعذار ، کفار را بر تکذیبشان شدیدا توبیخ می کند .

هدف آیه ۴۵ تا ۴۹ سوره طور

(۲)

دستور صبر در حکم پروردگار و بی اعتنائی به مکذبین

« فَذَرْهُمْ حَتی یُلَقُوا یَوْمَهُمُ الَّذِی فِیهِ یُصعَقُونَ...!»

این آیات، سوره را ختم می کند و در آن رسول خدا«ص» را دستور می دهد که مکذبین را به حال خودشان واگذارد و متعرض ایشان نشود و در برابر حکم پروردگار خود صبر کند و او را با حمد تسبیح گوید!

و در عین حال در بین این مطالب مکذبین را تهدید می کند به همان عذابی که در آغاز سوره با آن تهدید می کرد و آن عبارت بود از عذابی واقع که دافعی برایش نیست و در این آیات، یک تهدید دیگر هم بر آن تهدید اضافه کرده برای ستمکاران!

هدف و فلسفه نزول سوره نجم

۱- المیزان ج : ۱۹ ص : ۲۵

٢- الميزان ج : ١٩ ص : ٣٤

(۱)

یادآوری اصول سه گانه اسلام و بیان چگونگی وحی شب معراج

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ! وَ النَّجْمِ إِذَا هَوَى...!» (۱تا۱۸/نجم)

غرض این سوره یادآوری اصول سه گانه اسلام، یعنی وحدانیت خدای تعالی در ربوبیت، معاد و نبوت است، ولی اول به مساله نبوت پرداخته، وحیی را که به رسول خدا«ص» شده تصدیق و توصیف نموده، آنگاه متعرض مساله توحید می شود و بت ها و شرکای مشرکین را به بلیغ ترین وجهی نفی می کند، آنگاه به مساله سوم پرداخته و وضع منتهی شدن خلقت و تدبیر عالم به خدای تعالی و زنده کردن مردگان و خنداندن و گریاندن و اغناء و اقناء و تعذیب و دعوت و انذار را توصیف نموده، گفتار را با اشاره به مساله معاد و امر به سجده و عبادت ختم می کند.

آیاتی که از این سوره آورده ایم فصل اول از فصول سه گانه آیات سوره است آیاتی است که وحیی را که به رسول خدا«ص» می شود تصدیق و توصیف می کند، لیکن در اینجا روایات بسیار زیادی از ائمه اهل بیت علیهم السلام صادر شده که به صراحت فرموده اند: مراد از این آیات این نیست که مطلق وحی را بیان و توصیف کند، بلکه مراد بیان یک قسم وحی است و آن وحی بطور مشافهه و رو در رو است، که در شب معراج خدای سبحان با رسول گرامیش داشت .

پس این آیات می خواهد داستان معراج را بیان کند و ظاهر آیات هم خالی از تایید این روایات نیست و از کلمات بعضی از اصحاب از قبیل ابن عباس و انس و ابی سعید خدری و غیر ایشان - به طوری که از ایشان نقل شده - نیز همین معنا استفاده می شود و بنا بر همین معنا گفتار مفسرین جریان یافته، هر چند که در تفسیر مفردات و جملات این آیات اختلافی شدید دارند .

هدف آیه ۱۹ تا ۳۲ سوره نجم

(۲)

بیان مسئله بت ها و نفی شفاعت بت ها به عنوان اساس بت پرستی

« أَ فَرَءَيْتُمُ اللَّتَ وَ الْعُزَّى...!»

این آیات قسمتی از آیات فصل دوم سوره است، که گفتیم در سه فصل خلاصه می شود ، خدای تعالی در این آیات به مساله بت ها و بت پرستی ها پرداخته به شدیدترین وجه ریشه این ادعا را می زند که بت ها به زودی ایشان را شفاعت می کنند

۱- المیزان ج : ۱۹ ص :۳۹

٢- الميزان ج : ١٩ ص : ٥٨

و در این آیات اشاره ای هم به مساله معاد که از مطالب فصل سوم سوره است دارد.

هدف آیه ۳۳ تا ۶۲ سوره نجم

(۱)

بیان نتیجه انفاق در راه خدا، انحصار خلقت و تدبیر در خدا

« أَ فَرَءَیْت الَّذِی تَوَلی...!»

سیاق نه آیه از آیات اول این فصل روایاتی را که در شان نزول وارد شـده تصـدیق می کنـد در آن روایات آمـده که مردی از مسـلمانان اموال خود را در راه خـدا انفاق کرد، مردم او را سـرزنش کردند که انفاق در راه خدا هم حدی دارد و او را از فنای مالش زنهار داده و از گرفتار شـدن به فقر ترساندنـد و به او که زیر بار نمی رفت گفتنـد: اگر ترک انفاق گناه داشت به گردن ما ، آن مرد هم پذیرفت و دیگر انفاق نکرد و به مناسبت این واقعه آیات نه گانه مذکور نازل شد.

در این آیـات حق مطلب در مساله ربوبیت و الوهیت را روشن کرده می فرمایـد: خلقت و تـدبیر تنها از آن خـدا است و تمامی آن به خدا منتهی می شود و خدای سبحان هر چه خلق کرده و تدبیر نموده طوری خلق و تدبیر کرده که نشاه ای دیگر را دنبال داشته باشد، تا در آن نشاه جزای کافر و مؤمن و مجرم و متقی را بدهد و لازمه چنین خلقتی تشریع دین است، باید بندگان را به تکـالیفی مکلف کنـد و کرده و شاهـدش هم همین است که امت های گذشـته را که یکی پس از دیگری آمدنـد و زیر بار دین و تکالیف او نرفتند هلاک کرد ، مانند قوم نوح و عاد و ثمود و مؤتفکه!

آنگاه بعد از نقل این داسـتانها از صـحف انبیای گرامی خاطر نشان کرده که این نذیر - رسول خدا «ص»- هم از همان نذیران امت های گذشـته است و اینکه قیامت نزدیک است و سـپس در آخر سوره روی سـخن را متوجه به ایشان نموده که برای خدا سجده و عبادت کنید .

از جمله آیات برجسته این سوره آیه شریفه:« و ان الی ربک المنتهی!» و آیه شریفه:« و ان لیس للانسان الا ما سعی!» است.

هدف و فلسفه نزول سوره قمر

(۲)

بیان معجزه شق القمر رسول الله و انذار مکذبین و شرح عاقبت شوم آنها

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ! اقْترَبَتِ الساعَهُ وَ انشقَّ الْقَمَرُ ...!» (۱تا۸/قمر)

این سوره به جز دو آیه از آخرش که متقین را وعده بهشت و حضور در نزد

١- الميزان ج : ١٩ ص : ٧٠

٢- الميزان ج : ١٩ ص :٨٧

خدای تعالی می دهد بقیه آیاتش یکسره مربوط به انذار و تهدید است، نخست در این سوره به معجزه شق القمر اشاره می کند، که رسول خدا «ص»آن را به خاطر مطالبه قومش آورد و سپس می فرماید که: همان قوم او را ساحر خواندند و نبوتش را تکذیب نموده همچنان هواهای نفسانی را پیروی کردند ، با اینکه خبرهای تکان دهنده ای از اخبار روز قیامت و از داستانهای امم منقرضه در گذشته بگوششان خورد .

آنگاه دوباره به نقل پاره ای از آن داستانها بر می گردد ، اما پیداست که با خشم و عتاب آنها را نقل می کند و بد حالیشان در روز قیامت هنگام بیرون شدن از قبرها و حضورشان را برای حساب خاطرنشان می سازد.

سپس به داستانهایی از قوم نوح ، عاد ، ثمود ، قوم لوط و دودمان فرعون و عذابهای دردناکی که به خاطر تکذیبشان پیامبران را بر سر آنان آمد، پرداخته، می فرماید: قوم پیامبر اسلام نزد خدا عزیزتر از آنان نیستند و ایشان هم مانند آنها نمی توانند خدا را عاجز سازند و در آخر همانطور که گفتیم سوره را با بشارت به متقین ختم می کند .

از جمله آیات برجسته اش آیات راجع به قدر است که در آخر سوره قرار دارد!

هدف آیه ۹ تا ۴۲ سوره قمر

(۱)

اندرز قوم رسول الله با بیان عاقبت جوامع تاریخی نابود شده

« كَذَّبَت قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَ قَالُوا مجْنُونٌ وَ ازْدُجِرَ...!»

در این آیات به پاره ای از حوادث گذشته که در آن اندرز هست اشاره شده و از میان این دسته از اخبار سرگذشت قوم نوح و عاد و ثمود و قوم لوط و آل فرعون را اختصاص به ذکر داد و مشرکین عرب را با یاد آن اقوام تذکر داد و بار دیگر اجمالی از آنچه سابقا از وضع آنان و سرانجام امرشان بیان کرده بود تذکر می دهد، تا بدانند در اثر تکذیبشان به آیات خدا و فرستادگان او چه عذاب الیم و عقاب هایی در پی دارند ، تا آیه شریفه« و لقد جاءهم من الانباء ما فیه مزدجر !» را بیان کرده باشد.

و به منظور اینکه تقریر داستانها و نتیجه گیری از آنها را تاکید کرده باشد و شنوندگان بیشتر تحت تاثیر قرار گرفته و این اندرزها بیشتر در دلها جای گیر شود، دنبال هر یک از قصه ها این جمله را تکرار کرد که:« فکیف کان عذابی و نذر!» و همین تاکید را با ذکر غرض از انذار و تخویف دو برابر نموده، فرمود:« و لقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر !»

هدف آیه ۴۳ تا ۵۵ سوره قمر

۱- المیزان ج : ۱۹ ص : ۱۰۶

(۱)

عبرت از اقوام هالکه گذشته و کیفر آنها در دنیا و آخرت

« أَ کُفَّارُکمْ خَیرٌ مِّنْ أُولَئکمْ أَمْ لَکم بَرَاءَهٌ فی الزُّبُرِ...!»

این آیـات به منزله نتیجه گیری از مطالب و اخبار عبرت انگیزی است که جلوتر آن را مکرر ذکر کرده بود و آن اخبار نخسـت راجع به قیـامت بود و بـار دوم راجع به داسـتان امت های هالك بود، پس در حقیقت این آیات در درجه اول انعطافی به اخبار امت هـای هـالکه دارد و در نتیجه خطـابی است به قوم رسول خـدا«ص» که کفـار شـما بهتر از کفـار امت هـای طـاغی و جبار گذشـته نیسـتند و همانطور که خـدای تعالی آنها را به ذلت بارترین وجه هلاك کرد، اینان را نیز هلاك می کند و کفار شـما برائتی از آتش دوزخ ندارند و چنین مدرکی برایشان نوشـته نشده ، تا با کفار امت های گذشـته فرق داشته باشند ، عده و عده شان هم در جلوگیری از عقاب خدا سودی به حالشان نخواهد داشت .

در درجه دوم به اخبـار مربـوط به قیـامت که در سـابق گـذشت انعطـاف دارد، می فرمایـد: اگر همچنـان مرتکب جرم شونـد و دعوت تو را تکـذیب کنند، بلای قیامتشان عظیم تر و تلخ تر خواهد بود و در آخر اشاره ای به منزلگاه متقین در آن روز نموده ، سوره را ختم می کند.

هدف و فلسفه نزول سوره الرحمن

(۲)

بیان نعمت ها وآثار رحمانیت خدا

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ الرَّحْمَنُ! عَلَّمَ الْقُرْءَانَ! خَلَقَ الانسنَ! عَلَّمَهُ الْبَیَانَ!»

(۱تا ۳۰/الرحمن)

این سوره در این مقـام است که خـاطر نشـان سـازد که خـدای تعالی عالم و اجزای آن از قبیل زمین و آسـمان و خشـکی ها و دریاهـا و انس و جن را طـوری آفریـده و نیز اجزای هر یـک را طوری نظم داده که جن و انس بتواننـد در زنـدگی خود از آن بهره مند شوند و قهرا عالم به دو قسمت و دو نشاه تقسیم می شود، یکی نشاه دنیا که به زودی خودش با اهلش فانی می شود و یکی دیگر نشاه آخرت که همیشه باقی است و در آن نشاه سعادت از شقاوت و نعمت از نقمت متمایز می گردد.

۱- المیزان ج : ۱۹ ص : ۱۳۶

۲- المیزان ج : ۱۹ ص :۱۵۳

با این بیان روشن می شود که عالم هستی از دنیایش گرفته تا آخرتش نظامی واحد دارد، تمامی اجزا و ابعاض این عالم با اجزا و ابعاض آن عالم مرتبط است و اجزای عالم هستی ارکانی قویم دارد، ارکانی که یکدیگر را اصلاح می کنند، این جزء، مایه تمامیت آن جزء دیگر و آن مایه تمامیت این است!

پس آنچه در عالم هست چه عینش و چه اثرش از نعمت ها و آلای خدای تعالی است و به همین جهت پشت سر هم از خلایق می پرسد و با عتاب هم می پرسد که:« فبای الاء ربکما تکذبان - کدامیک از آلای پروردگارتان را تکذیب می کنید؟» و این خطاب عتاب آمیز در این سوره سی و یک مرتبه تکرار شده است .

و باز به همین مناسبت است که این سوره با نام رحمان آغاز گردید ، که صفت رحمت عمومی و همگانی خداست ، رحمتی که مؤمن و کافر و دنیا و آخرت را در بر دارد و در آخر نیز، سوره با آیه:« تبارک اسم ربک ذی الجلال و الاکرام!» ختم می شود..

در قرآن کریم این تنها سوره است که بعد از بسم الله با یکی از اسمای خدای عز و جل آغاز شده است.

در مجمع البیان از امام موسی بن جعفر از آبای گرامی اش علیهم السلام از رسول خدا«ص» روایت آورده که فرموده : برای هر چیزی عروسی و جلوه گاه حسنی

هست و عروس قرآن سوره الرحمن است!

هدف آیه ۳۱ تا ۷۸ سوره الرحمن

(۱)

بیان نعمت های بهشتی و بازگشت جن و انس به خدا

« سَنَفْرُغُ لَکُمْ أَیُّهَ الثَّقَلانِ...!»

این آیات فصل دوم از آیات سوره است، که نشئه دوم جن و انس را توصیف می کند ، نشئه ای که به سوی خدا بر می گردند و به جزای اعمال خود می رسند و آلاء و نعمتهایی را که خدا در آن نشئه به ایشان ارزانی می دارد بر می شمارد ، همچنان که در فصل گذشته نشاه اول را توصیف می کرد، آلای خدا در آن نشاه را بر می شمرد.

هدف و فلسفه نزول سوره واقعه

(۲)

بیان وقوع واقعه ومقدمات آن – تقسیم بندی انسانها در قیامت

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ! إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَهُ..!» (۱تا ۱۰/ واقعه)

۱- المیزان ج : ۱۹ ص : ۱۷۴

۲- المیزان ج : ۱۹ ص :۱۹۴

این سوره، قیامت کبری را که در آن مردم دوباره زنـده می شونـد و به حسابشان رسـیدگی شـده جزا داده می شوند شـرح می دهـد ، نخست مقـداری از حوادث هول انگیز آن را ذکر می کنـد، حوادث نزدیک تر به زنـدگی دنیایی انسان و نزدیک تر به زمینی که در آن زنـدگی می کرده، می فرمایـد: اوضـاع و احـوال زمین دگرگون می شود و زمین بالاـ و پـایین و زیر و رو می گردد، زلزله بسـیار سـهمگین زمین کوههـا را متلاشـی و چون غبـار می سـازد، آنگـاه مردم را به طور فهرست وار به سه دسـته سابقین و اصحاب یمین و اصحاب شمال ، تقسیم نموده، سرانجام کار هر یک را بیان می کند.

آنگاه علیه اصـحاب شـمال که منکر ربوبیت خدای تعالی و مساله معاد و تکذیب کننده قرآنند که بشـر را به توحید و ایمان به معاد دعوت می کنـد اسـتدلال نموده، در آخر گفتار را با یادآوری حالت احتضار و فرا رسـیدن مرگ و سه دسته شـدن مردم خاتمه می دهد .

هدف آیه ۱۱ تا ۵۶ سوره واقعه

(۱)

شرح بهشت مقربون و اصحاب یمین، و دوزخ اصحاب شمال

« أُولَئک الْمُقَرَّبُونَ ! فی جَنَّتِ النَّعِیمِ...!»

این آیات حال و وضعی که هر یک از سه طایفه (مقربون، اصحاب یمین و اصحاب شمال) در قیامت دارند شرح می دهد.

هدف آیه ۵۷ تا ۹۶ سوره واقعه

(۲)

بیان جزای شکستن عهد ازل و تکذیب روز جزا

« نحْنُ خَلَقْنَکُمْ فَلَوْ لا تُصدِّقُونَ...!»

بعد از آنکه رشـته کلام خدای سـبحان منتهی شد به بیان عاقبت امر طوایف سه گانه ، که آخرین ایشان اصـحاب شـمال بود و فرمود: عاملی که ایشان را به چنین سـرنوشتی سوق داد یکی شکستن عهدی بود که در ازل سپرده بودند که به مراسم عبودیت قیام کننـد و دیگری تکذیب بعث و جزا بود و نیز بعد از آنکه رسول گرامی خود را دسـتور داد به اینکه گفتار آنان را با تقریر بعث و جزا و بیـان کیفرهـا و پاداشـهای قیـامت رد کنـد ، اینـک در این آیات ایشان را بر سـر اینکه معاد و جزا را انکار کردند توبیـخ می کنـد ، به اینکه آورنـده خبر بعث و جزا خدا است ، که آفریدگار ایشان و مدبر امر ایشان و کسـی است که مرگ و ایجاد بعـد از مرگ را برایشان مقدر کرده ، او می داند که از آغاز خلقتشان تا منتها الیه امرشان چه حوادثی بر آنان جریان می یابد و نیز توبیخ می کند به اینکه آن کتابی که ایشان را از معاد خبر می دهد قرآن کریم است ، که از بازیچه دست شیطانها و

اولیای گمراه آنان مصون است!

۱- المیزان ج : ۱۹ ص : ۲۰۳

۲- المیزان ج : ۱۹ ص : ۲۲۴

سپس دوباره بر سر سخن شده حال طوایف سه گانه را یک بار دیگر بیان می کند و خاطر نشان می سازد که اختلاف احوالی که این طوایف دارند، از روز مرگشان شروع می شود. در اینجا سوره خاتمه می یابد.

هدف و فلسفه نزول سوره حدید

(۱)

تشویق و تحریک مومنین به انفاق برای کمک به تجهیز جهادگران

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ! سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فی السمَوَتِ وَ الأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِیزُ الحَکِیمُ...!» (۱تا۶/حدید)

غرض این سوره تحریک و تشویق مؤمنین به انفاق در راه خداست، همچنان که تکرار امر صریح به این معنا در خلال آیاتش اشعار بدان دارد. در تشویق مردم به این عمل همین بس که انفاق مردم را قرض دادن آنان به خدای عز اسمه دانسته و معلوم است که خدای عز و جل عالی ترین و مقدس ترین و بهترین مطلوبست، او هرگز خلف وعده نمی کند و او وعده شان داده که اگر به وی قرض بدهند مضاعف و چند برابر بر می گرداند و نیز وعده داده که در عوض انفاقشان اجری کریم و بسیار زیاد بدهد .

و نیز اشاره کرده به اینکه این انفاق منشاش تقوا و ایمان به رسول است و اثر آمرزش گناهان و داشتن دو برابر از رحمت و ملازمت با نور و بلکه ملحق شدن به صدیقین و شهداء در نزد خدای سبحان است .

در خلال آیات سوره معارفی هم راجع به مبدأ و معاد آمده و دعوت به تقوا و اخلاص ایمان و زهد دارد و نیز مشتمل بر مواعظی است.

چون تشویق و تحریک مردم به انفاق و اینکه انفاق قرض دادن به خدا است این توهم را ایجاد می کند که مگر خدا به مال ما محتاج است ، لذا از همان آغاز سخن یعنی اولین کلمه سوره مساله نزاهت خدا از احتیاج را خاطر نشان نموده، فرموده: آنچه در زمین و آسمانها است خدا را تسبیح می گویند و نیز عده ای از اسمای حسنای خدا را که رساننده این نزاهت است ذکر کرد و همه سوره هایی که با تسبیح خدا آغاز شده ، یعنی سوره حشر ، صف ، جمعه و تغابن که بعضی با کلمه سبح و بعضی دیگر با کلمه یسبح آغاز شده اند، نظیر سوره مورد بحث است .

هدف آیه ۷ تا ۱۵ سوره حدید

۱- المیزان ج : ۱۹ ص :۲۴۹

(۱)

دستور اکید به تامین هزینه های جنگ و دفاع

« ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسولِهِ وَ أَنفِقُوا مِمَّا جَعَلَكم مُّستَخْلَفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكمْ وَ أَنفَقُوا لهَُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ...!»

در این آیات دستور مؤکد می دهد به اینکه مسلمین در راه خدا و مخصوصا در جهاد انفاق کنند و از آیه شریفه:« لا یستوی منکم من انفق من قبل الفتح...!» به خوبی برمی آید که دستور مذکور در مورد جهاد مؤکدتر است و همین خود مؤید آن قولی است که می گوید: آیه شریفه« امنوا بالله و رسوله و انفقوا ...!» در جنگ تبوک نازل شد .

هدف آیه ۱۶ تا ۲۴ سوره حدید

(۲)

درجه متفاوت انفاقگران و تامین کنندگان هزینه جنگ

« أَ لَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَن تخَْشَعَ قُلُوبهُُمْ لِذِكرِ اللَّهِ وَ مَا نَزَلَ مِنَ الحَْقّ ِ وَ لا يَكُونُوا كالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَب مِن قَبْلُ فَطالَ عَلَيهِمُ الأَمَدُ فَقَست قُلُوبهُمْ وَ كَثِيرٌ مِّنهُمْ فَسِقُونَ...!»

این قسمت از آیات سوره همان هدف و غرضی را دنبال می کند که قسمت قبلی دنبال می کرد و آن تشویق و ترغیب به ایمان به خدا و رسول او و انفاق در راه خدا بود ، البته در ضمن ، مؤمنین را عتاب می کند که چرا باید علائم و نشانه هایی از قساوت قلب از ایشان بروز کند و به منظور تاکید در تحریک و تشویق به انفاق درجه انفاقگران نزد خدا را بیان نموده و با این لحن دستور به انفاق می دهد:« که : هان ! بشتابید به مغفرت و جنت...!» و نیز دنیا و اهل دنیا را که بخل می ورزند و مردم را هم به بخل می خوانند مذمت می کند .

و در خلال آیات، ناگهان سیاق را که مخصوص مسلمانان بود به سیاقی تغییر داده که شامل مسلمین و اهل کتاب هر دو بشود.

هدف آیه ۲۵ تا ۲۹ سوره حدید

(۳)

بیان هدف رسولان و کتاب و میزان: عادت دادن مردم به عدالت و دفاع از آن

« لَقَدْ أَرْسلْنَا رُسلَنَا بِالْبَيِّنَتِ وَ أَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَب وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاس بِالْقِسطِ وَ أَنزَلْنَا الحَْدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شدِيدٌ وَ مَنَفِعُ لِلنَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنصرُهُ وَ رُسلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِىٌّ عَزِيزٌ...!»

خدای تعالی پس از اشاره به قساوتی که دلهای مؤمنین را فرا گرفته و در

۱- المیزان ج : ۱۹ ص : ۲۶۳

۲- المیزان ج : ۱۹ ص : ۲۸۱

۳- المیزان ج : ۱۹ ص : ۲۹۹

نتیجه در امتثال تکالیف دینی و مخصوصا انفاق در راه خدا که مایه قوام امر جهاد است تثاقل ورزیدند و آنگاه ایشان را به اهل کتاب تشبیه کرد که در اثر طولانی شدن مهلت خدا به آنان دلهایشان دچار قساوت گردید، اینک در این آیات غرض الهی از فرستادن رسولان و نازل کردن کتاب و میزان همراه ایشان را بیان کرده، می فرماید: غرض از این ارسال رسل و انزال کتب این بود که انبیا مردم را به عدالت عادت دهند، تا در مجتمعی عادل زندگی کنند و آهن را نازل کرد تا بندگان خود را در دفاع از مجتمع صالح خود و بسط کلمه حق در زمین بیازماید، علاوه بر منافع دیگری که آهن دارد و مردم از آن بهره مند می شوند .

آنگاه فرمود که نوح و ابراهیم علیه السلام را فرستاد و نبوت و کتاب را در ذریه آن دو بزرگوار قرار داد و یکی پس از دیگری رسولانی گسیل داشت و این سنت همچنان در تمامی امت ها استمرار یافت و نتیجه کار همواره این بود که عده ای از مردم راه حق را یافته، اکثریتی از ایشان فاسق شدند و سپس سوره را با دعوت مردم به این معنا ختم می کند که ایمان خود را تکمیل کنند، تا از رحمت خدا دو چندان عایدشان گردد!

هدف و فلسفه نزول سوره مجادله

(۱)

بیان برخی احکام خانوادگی و اجتماعی اسلام

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ! قَدْ سمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتى تجَدِلُك فى زَوْجِهَا وَ تَشتَكِى إِلى اللَّهِ وَ اللَّهُ يَسمَعُ تحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سمِيعُ بَصِيرٌ ...!» (۱تا۶/مجادله)

این سوره متعرض مطالب گوناگون از احکام و آداب و صفات است .

قسمتی از آن مربوط به حکم ظهار است، قسمتی هم مربوط به نجوی و بیخ گوشی سخن گفتن است، قسمتی هم مربوط به آداب نشستن در مجلس و قسمتی راجع به اوصاف کسانی است که با خدا و رسولش مخالفت می کنند و یا با دشمنان دین دوستی می ورزند و کسانی را که از دوستی با آنان احتراز می کنند معرفی نموده، به وعده ای جمیل در دنیا و آخرت دلخوش می سازد!

هدف آیه ۷ تا ۱۳ سوره مجادله

(۲)

بیان برخی آداب مجالست و پرهیز از نجوی و سخنان بیخ گوشی در مجالس

« أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فى السمَوَتِ وَ مَا فى الأَرْضِ مَا يَكونُ مِن نجْوَى ثَلَثَةٍ إِلا هُوَ رَابِعُهُمْ وَ لا خَمْسةٍ إِلا هُوَ سادِسهُمْ وَ لا أَدْنى مِن ذَلِك وَ لا أَكْثرَ إِلا هُوَ مَعَهُمْ

١- الميزان ج : ١٩ ص :٣١٠

٢- الميزان ج : ١٩ ص : ٣١٩

أَیْنَ مَا کانُوا ثمَّ یُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا یَوْمَ الْقِیَمَهِ إِنَّ اللَّهَ بِکلِّ ِ شیْ ءٍ عَلِیمٌ...!»

این آیات راجع به نجوی و پاره ای آداب مجالست است.

هدف آیه ۱۴ تا ۲۲ سوره مجادله

(۱)

تهدید منافقین و مذمت تمایل به دشمنان خدا

« أَ لَمْ تَرَ إِلی الَّذِینَ تَوَلَّوْا قَوْماً غَضِب اللَّهُ عَلَیهِم مَّا هُم مِّنکُمْ وَ لا مِنهُمْ وَ یحْلِفُونَ عَلی الْکَذِبِ وَ هُمْ یَعْلَمُونَ ...!»

این آیات سرگذشت دسته ای از منافقین را ذکر می کند که با یهودیان دوستی و مودت و با خدا و رسولش دشمنی داشتند و ایشان را به خاطر همین انحراف مذمت نموده ، به عذاب و شقاوت تهدید می کند ، تهدیدی بسیار شدید و در آخر به عنوان حکمی قطعی و کلی می فرماید: ایمان به خدا و روز جزا نمی گذارد انسانی با دشمنان خدا و رسولش دوستی کند ، حال این دشمنان هر که می خواهند باشند و سپس مؤمنین را مدح می کند به اینکه از دشمنان دین بیزارند و ایشان را وعده ایمان می دهد، ایمانی مستقر در روح و جانشان، ایمانی از ناحیه خدا و نیز وعده بهشت و رضوان می دهد .

هدف و فلسفه نزول سوره حشر

(۲)

بیان چگونگی جنگ با یهود بنی نضیر ، و بیان اصول مراقبت از نفس

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ! سبَّحَ للَّهِ مَا فی السمَوَتِ وَ مَا فی الأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِیزُ الحَکِیمُ...!» (۱تا۱۰/حشر)

این سوره به داستان یهودیان بنی النضیر اشاره دارد که بخاطر نقض پیمانی که با مسلمین بسته بودند محکوم به جلای وطن شدند و نیز به این قسمت از داستان اشاره دارد که سبب نقض عهدشان این بود که منافقان به ایشان وعده دادند که اگر نقض عهد کنید ما شما را یاری می کنیم، ولی همین که ایشان نقض عهد کردند ، منافقین به وعده ای که داده بودند وفا ننمودند.

در ضمن این اشارات مطالبی دیگر نیز در این سوره آمده و از آن جمله مساله حکم غنیمت بنی النضیر است.

از آیات برجسته این سوره هفت آیه آخر آن است که خدای سبحان در آنها بندگان خود را دستور می دهد به اینکه از طریق مراقبت نفس و محاسبه آن آماده دیدارش شوند و عظمت کلام و جلالت قدر خود را در قالب بیان عظمت ذات

۱- المیزان ج : ۱۹ ص : ۳۳۳

٢- الميزان ج : ١٩ ص :٣٤٦

مقدسش و اسمای حسنی و صفات علیایش ، بیان می فرماید .

هدف آیه ۱۱ تا ۱۷ سوره حشر

(۱)

بیان وعده دروغین منافقین به یهود

« أَ لَمْ تَرَ إِلی الَّذِینَ نَافَقُوا یَقُولُونَ لاخْوَانِهِمُ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْکِتَبِ لَئنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَکُمْ وَ لا نُطِیعُ فِیکمْ أَحَداً أَبَداً وَ إِن قُوتِلْتُمْ لَنَنصرَنَّکمْ وَ اللَّهُ یَشهَدُ إِنهُمْ لَکَذِبُونَ...!»

این آیات به حال منافقین و وعده هایی که به مردم بنی النضیر دادند که اگر با مسلمین بجنگید کمکتان می کنیم و اگر بیرون بروید با شما می آییم و نیز به خلف وعده شان اشاره می کند.

هدف آیه ۱۸ تا ۲۴ سوره حشر

(۲)

بیان راه های مراقبت از نفس

« یَأَیهَا الَّذِینَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لْتَنظرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَت لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِیرُ بِمَا تَعْمَلُونَ...!»

مضمونی که این آیات شریفه دارد به منزله نتیجه ای است که از آیات سوره گرفته می شود .

بر کسی که ایمان به خدا و رسول و روز جزا دارد واجب است که پروردگار خود را به یاد آورد و او را فراموش ننماید و ببیند چه عملی مایه پیشرفت آخرت او است و به درد آن روزش می خورد که به سوی پروردگارش برمی گردد .

و بداند که عمل او هر چه باشد علیه او حفظ می شود و خدای تعالی در آن روز به حساب آن می رسد و او را بر طبق آن محاسبه و جزا می دهد ، جزائی که دیگر از او جدا نخواهد شد .

و این همان هدفی است که آیه:« یا ایها الذین امنوا اتقوا الله و لتنظر نفس ما قدمت لغد...!» دنبال نموده، مؤمنین را وادار می کند که به یاد خدای سبحان باشند و او را فراموش نکنند و مراقب اعمال خود باشند ، که چه می کنند ، صالح آنها کدام و طالحش کدام است ، چون سعادت زندگی آخرتشان به اعمالشان بستگی دارد .

و مراقب باشند که جز اعمال صالح انجام ندهند و صالح را هم خالص برای رضای خدا به جای آورند و این مراقبت را استمرار دهند و همواره از نفس خود حساب بکشند و هر عمل نیکی که در کرده های خود یافتند خدا را شکرگزارند و هر

عمل زشتی دیدند خود را توبیخ نموده، نفس را مورد مؤاخذه قرار دهند و از خدای تعالی طلب مغفرت کنند .

۱- المیزان ج : ۱۹ ص : ۳۶۴

۲- المیزان ج : ۱۹ ص : ۳۷۲

ذکر خدای تعالی به ذکری که لایق ساحت عظمت و کبریائی او است یعنی ذکر خدا به اسـمای حسـنی و صـفات علیای او که قرآن بیان نموده تنها راهی است که انسان را به کمال عبودیت می رسانـد، کمالی که انسان ، ما فوق آن ، دیگر کمالی ندارد! و این بـدان جهت است که انسان عبـد محض و مملوك طلق برای خـدای سبحان است و غیر از مملوکیت چیزی ندارد، از هر جهت که فرض کنی مملوك است و از هیچ جهتی استقلال ندارد .

همچنان که خدای عز و جل مالك او است از هر جهت که فرض شود و او از هر جهت دارای اسـتقلال است و معلوم است که کمال هر چیزی خالص بودن آنست ، هم در ذاتش و هم در آثارش، پس کمال انسانی هم در همین است که خود را بنـده ای خالص و مملوکی برای خدا بداند و برای خود هیچگونه اسـتقلالی قائل نباشد و از صـفات اخلاقی به آن صـفتی متصف باشد، که سازگار با عبودیت است ، نظیر خضوع و خشوع و ذلت و اسـتکانت و فقر در برابر ساحت عظمت و عزت و غنای خدای عز و جـل و اعمـال و افعـالش را طبق اراده او صـادر کنـد ، نه هر چه خودش خواست و در هیـچ یـک از این مراحـل دچار غفلت نشود، نه در ذاتش و نه در صفاتش و نه در افعالش .

و همـواره به ذات و افعـالش نظیر تبعیت محض و مملوکیت صـرف داشـته باشـد و داشـتن چنین نظری دست نمی دهـد مگر با توجه باطنی به پروردگاری که بر هر چیز شـهید و بر هر چیز محیط و بر هر نفس قائم است، هر کس هر چه بکنـد او ناظر عمل او است و از او غافل نیست و فراموشش نمی کند .

در این هنگـام است که قلبش اطمینان و سـکونت پیـدا می کنـد ، همچنان که فرموده :« الا بـذکر الله تطمئن القلوب!» و در این هنگام است که خدای سـبحان را به صـفات کمالش می شناسد ، آن صفاتی که اسمای حسنایش حاکی از آن است و در قبال این شناسایی صفات عبودیت و جهات نقصش برایش آشکار می گردد ، هر قدر خدا را به آن صفات بیشتر بشناسد خاضع تر، خاشع تر، ذلیل تر، فقیرتر و حاجتمندتر می شود .

و معلوم است که وقتی این صـفات در آدمی پیـدا شـد ، اعمال او صالح می گردد و ممکن نیست عمل طالحی از او سـر بزند ، برای اینکه چنین کسـی دائمـا خود را حاضـر درگـاه می دانـد و همواره به یاد خـداست ، همچنان که خـدای تعالی فرموده:« و اذکر ربـک فی نفسـک تضـرعا و خیفه و دون الجهر من القول بالغـدو و الاصال و لا تکن من الغافلین! ان الـذین عنـد ربک لا یستکبرون عن عبادته و یسبحونه و له یسجدون!»

هدف و فلسفه نزول سوره ممتحنه

(۱)

منع شدید دوستی مومنین با کفار ، و بیان حکم بیعت زنان مهاجر

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ! يَأَيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لا تَتَّخِذُوا عَدُوِّى وَ عَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيهِم بِالْمَوَدَّةِ وَ قَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُم مِّنَ الْحَقِّ يخْرِجُونَ الرَّسولَ وَ إِيَّاكُمْ أَن تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِن كُنتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَداً فى سبِيلى وَ ابْتِغَاءَ مَرْضاتى تُسِرُّونَ إِلَيهِم بِالْمَوَدَّةِ وَ أَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَ مَا أَعْلَنتُمْ وَ مَن يَفْعَلْهُ مِنكُمْ فَقَدْ ضلَّ سوَاءَ السبِيلِ...!» (۱تا۹/ممتحنه)

این سوره متعرض مساله دوستی مؤمنین با کفار است و از آن به سختی نهی می کند، هم در ابتدای سوره متعرض آن است و هم در آخرش و در خلال آیاتش متعرض احکامی در باره زنان مهاجر و بیعت زنان شده است.

هدف آیه ۱۰ تا ۱۳ سوره ممتحنه

(۲)

بیان حکم بیعت زنان مهاجر مسلمان شده

« يَأَيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَت مُهَجِرَتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَنهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَتٍ فَلا تَرْجِعُوهُنَّ إِلى الْكُفَّارِ لا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَ لا هُمْ يحِلُّونَ لَهُنَّ وَ ءَاتُوهُم مَّا أَنفَقُوا وَ لا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَن تَنكِحُوهُنَّ إِذَا ءَاتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَ لا تُمْسِكُوا بِعِصمِ الْكَوَافِرِ وَ سئَلُوا مَا أَنفَقْتُمْ وَ لْيَسئَلُوا مَا أَنفَقُوا ذَلِكُمْ حُكْمُ اللَّهِ يحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ...!»

سیاق و زمینه این آیه شریفه چنین می رساند که بعد از صلح حدیبیه نازل شده است. در عهدنامه هایی که بین رسول خدا «ص» و مردم مکه برقرار گردیده نوشته شده است که اگر از اهل مکه مردی ملحق به مسلمانان شد ، مسلمانان موظفند او را به اهل مکه برگردانند ، ولی اگر از مسلمانان مردی ملحق به اهل مکه شد اهل مکه موظف نیستند او را به مسلمانان برگردانند .

و نیز از آیه شریفه چنین برمی آید که یکی از زنان مشرکین مسلمان شده و به سوی مدینه مهاجرت کرده و همسر مشرکش به دنبالش آمده و درخواست کرده که رسول الله«ص» او را به وی برگرداند و رسول خدا«ص» در پاسخ فرموده : آنچه در عهدنامه آمده این است که اگر مردی از طرفین به طرف دیگر ملحق شود باید چنین و چنان عمل کرد و در عهدنامه در باره زنان چیزی نیامده و به همین مدرک رسول الله«ص» آن زن را به شوهرش نداد و حتی مهریه ای را که شوهر به همسرش داده بود

۱- المیزان ج : ۱۹ ص :۳۸۶

۲- المیزان ج : ۱۹ ص : ۴۰۷

به آن مرد برگردانید .

اینها مطالبی است که از آیه استفاده می شود و آیه شریفه دلالت بر احکامی مناسب این مطالب نیز دارد، البته احکام مربوط به زنان.

هدف و فلسفه نزول سوره صف

(۱)

تشویق به جهاد در راه خدا، و وعده گسترش دین الهی

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ! سبَّحَ للَّهِ مَا فی السمَوَتِ وَ مَا فی الأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِیزُ الحَکِیمُ...!» (۱تا ۹/صف)

این سوره ، مؤمنین را ترغیب و تحریک می کند بر اینکه در راه خدا جهاد نموده ، با دشمنان دین او کارزار نمایند و خبر می دهد که این دین نوری است درخشان از جانب خدای سبحان که کفار اهل کتاب می خواهند آن را با دهان خود خاموش کنند ، ولی خدا نور آن را تمام می کند ، هر چند که کافران کراهت داشته باشند و دین خود را بر تمامی ادیان غلبه می دهد هر چند که مشرکین نخواهند!

و این پیغمبری که به وی ایمان آورده اند فرستاده ای است از طرف خدای سبحان ، او را فرستاده تا هدایت باشد و دین حق را به شما برساند و این همان است که عیسی بن مریم«ع» بنی اسرائیل را به آمدنش بشارت داد .

پس بر مؤمنین است که کمر همت بر اطاعتش ببندند و آنچه امر می کند امتثال کنند و در راه خدا جهاد نموده، خدا را در دینش یاری کنند، تا خدای تعالی به سعادت آخرتشان رسانیده ، یاریشان کند و در دنیا فتح و پیروزی نصیبشان کند و بر دشمنانشان غالب و مسلط نماید و نیز بر مؤمنین است که هرگز آنچه را که خود عمل نمی کنند به دیگران نگویند و در آنچه وعده می دهند تخلف ننمایند ، که این گونه اعمال ایشان را مستوجب خشمی از خدا نموده ، رسول را آزار می دهد و این خطر را هم دارد که خدا دلهایشان را منحرف سازد ، همان طور که با قوم موسی «ع» چنین کرد ، چون با اینکه می دانستند آن جناب رسول خدا به سوی ایشان است ، مع ذلک آزارش دادند و خدا مردم ستمکار را هدایت نمی کند .

هدف آیه ۱۰ تا ۱۴ سوره صف

(۲)

دعوت مومنین به جهاد در راه خدا و اعتماد به وعده جنت و نصرت او

« یَأَیهَا الَّذِینَ ءَامَنُوا هَلْ أَدُلُّکمْ عَلی تجَرَهٍ تُنجِیکم مِّنْ عَذَابٍ أَلِیمٍ...!»

۱- الميزان ج : ۱۹ ص :۴۱۸

۲- الميزان ج : ۱۹ ص : ۴۳۵

این آیـات مؤمنین را به ایمان به خـدا و رسول او و به جهاد در راه خـدا دعوت نموده و آنان را به مغفرت و جنت در آخرت و نصـرت و فتح در دنیا وعده ای جمیل می دهد و ایشان را دعوت می کند به اینکه نسبت به وعده نصرت خدا و تایید او اعتماد کننـد. این دو معنـایی که گفتیم غرض نهـایی سوره است و مطـالبی که در آیات قبلی بود جنبه زمینه چینی برای این دو معنا را داشت .

هدف و فلسفه نزول سوره جمعه

(۱)

امر به اهتمام به نماز جمعه

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ! يُسبِّحُ للَّهِ مَا فى السمَوَتِ وَ مَا فى الأَرْضِ المَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الحَكِيمِ...!» (۱تا ۸ /جمعه)

این سوره به بیانی کاملا انگیزنـده ، مسـلمین را وادار می کنـد که نسبت به نماز جمعه اهتمام بورزند و آنچه در به پاداشـتنش لازم است فراهم سازنـد ، چون نماز جمعه از شـعائر بزرگ خدا است که تعظیم و اهتمام به امر آن ، هم دنیای مردم را اصـلاح می کند و هم آخرتشان را و خدای تعالی بیان این مطلب را با تسبیح و ثنای بر خود آغاز کرد که در میان قومی امی رسولی از خود آنـان مبعوث کرد تـا آیـات او را بر آنـان بخوانـد و بـا اعمال صالـح و اخلاق پاک تزکیه شان کنـد و کتاب و حکمتشان بیاموزد و به همین منظور کتاب خـدا و معارف دینش را به بهترین وجهی بر آنان و افرادی که به آنان ملحق می شونـد و نسـل هـای بعـد از آنان تحمیل کرد و زنهارشان داد از اینکه مثل یهود نباشـند که خـدای تعالی تورات را بر آنان تحمیل کرد ، ولی آنان آن را حمل نکردنـد و به معارف آن معتقـد نشدنـد و به احکامش عمل نکردنـد ، در نتیجه ماننـد الاغی شدنـد که بارش کتاب باشد .

و در آخر به عنوان نتیجه دسـتور می دهد که وقتی بانگ نماز جمعه بلند می شود بازار و دادوستد را رها نموده ، به سوی ذکر خدا بشـتابند و نیز افرادی را که خلاف این دسـتور عمل می کنند و رسول خدا «ص» را در حالی که مشـغول خطبه نماز اسـت رها نموده ، به سوی دادوسـتد می رونـد ، سـرزنش می کنـد و این رفتار را نشانه آن می داند که این گونه افراد معارف کتاب خدا و احکامش را نپذیرفته اند .

هدف آیه ۹ تا ۱۱ سوره جمعه

(۲)

بیان حرمت داد و ستد در حین برگزاری نماز جمعه

« يَأَيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِى لِلصلَوهِ مِن يَوْمِ الْجُمُعَهِ فَاسعَوْا إِلى ذِكْرِ اللَّهِ وَ ذَرُوا

۱- المیزان ج : ۱۹ ص :۴۴۲

۲- المیزان ج : ۱۹ ص : ۴۶۰

الْبَیْعَ ذَلِکُمْ خَیرٌ لَّکُمْ إِن کُنتُمْ تَعْلَمُونَ...!»

این آیات وجوب نماز جمعه و حرمت معامله را در هنگام حضور نماز تاکید نموده ، درضمن کسانی را که در حال خطبه نماز آن را رها نموده ، به دنبال لهو و تجارت می روند عتاب نموده ، عملشان را عمل بسیار ناپسند می داند .

هدف و فلسفه نزول سوره منافقین

(۱)

شناساندن منافقین و برحذر داشتن مومنین از نفاق

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ! إِذَا جَاءَک الْمُنَفِقُونَ قَالُوا نَشهَدُ إِنَّک لَرَسولُ اللَّهِ وَ اللَّهُ یَعْلَمُ إِنَّک لَرَسولُهُ وَ اللَّهُ یَشهَدُ إِنَّ الْمُنَفِقِینَ لَکَذِبُونَ...!» (۱تا۸/منافقین)

این سوره وضع منافقین را توصیف می کند و آنان را به شدت عداوت با مسلمین متهم ساخته ، رسول خدا «ص» را دستور می دهد، تا از خطر آنان برحذر باشد و مؤمنین را نصیحت می کند به اینکه از کارهایی که سرانجامش نفاق است بپرهیزند، تا به هلاکت نفاق دچار نگردند و کارشان به آتش دوزخ منجر نشود.

هدف آیه ۹ تا ۱۱ سوره منافقین

(۲)

بیان صفات ایجاد کننده نفاق در قلب انسان

« یَأَیهَا الَّذِینَ ءَامَنُوا لا تُلْهِکمْ أَمْوَلُکُمْ وَ لا أَوْلَدُکمْ عَن ذِکرِ اللَّهِ وَ مَن یَفْعَلْ ذَلِک فَأُولَئک هُمُ الْخَسِرُونَ...!»

در این چند آیه مؤمنین را تذکر می دهد به اینکه از بعضی صفات که باعث پیدایش نفاق در قلب می شود بپرهیزند ، یکی از آنها سرگرمی به مال و اولاد و غافل شدن از یاد خداست و یکی دیگر بخل است .

هدف و فلسفه نزول سوره تغابن

(۳)

تشویق به تامین منابع مالی جنگ و برطرف ساختن مصایب آن

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ! یُسبِّحُ لِلَّهِ مَا فی السمَوَتِ وَ مَا فی الأَرْضِ لَهُ الْمُلْک وَ لَهُ الْحَمْدُ وَ هُوَ عَلی کلّ ِ شیْ ءٍ قَدِیرٌ...!» (۱تا۱۰/تغابن)

این سوره از نظر سیاق و نظم شبیه به سوره حدیـد است و گویی خلاصه ای از آن است و غرض سوره این است که مؤمنین را تشویق و تحریک کند به اینکه در راه

۱- المیزان ج : ۱۹ ص :۴۶۸

۲- المیزان ج : ۱۹ ص : ۴۸۹

۳- المیزان ج : ۱۹ ص :۴۹۳

خـدا انفاق کنند و غرض دیگرش این است که ناراحتی ها و تاسف هایی که در اثر هجوم مصائب در دلهاشان نشسـته برطرف سازد و نویـد دهـد که اگر در راه ایمان به خـدا و جهاد در راه او و انفاق در آن راه مشـقاتی را متحمل می شوند ، همه به اذن خدا است!

آیـاتی که در صـدر سوره واقع شـده جنبه مقـدمه و زمینه چینی برای بیـان این غرض را دارد، در آن آیـات بیـان می کنـد که اسـمای حسـنی و صفات علیای خدا اقتضا می کند که برای بشر بعث و بازگشتی فراهم سازد ، تا همه به سویش برگردند و در آن بازگشت اهل ایمان و عمل صالـح به سوی بهشت جاودان هـدایت شونـد و اهل کفر و تکـذیب به سوی آتش ابـدی رانده شونـد ، پس این مطالب مقـدمه چینی است برای آیات بعد که می فرماید: باید خدا و رسول را اطاعت کنید و بر مصائب و نیز در برابر انفاق در راه خدا خویشتن دار باشید ، بدون اینکه از منع موانع متاثر و از ملامت شماتتگران بیمی به خود راه دهید!

هدف آیه ۱۱ تا ۱۸ سوره تغابن

(۱)

تشویق به انفاق و صبر در مصایب جنگ

« مَا أَصاب مِن مُّصِيبَهٍ إِلا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ مَن يُؤْمِن بِاللَّهِ يهْدِ قَلْبَهُ وَ اللَّهُ بِكلِّ ِ شىْ ءٍ عَلِيمٌ...!»

در این آیات به بیان غرض سوره شـروع نموده است ، چون آیاتی که گـذشت گفتیم همه جنبه مقـدمه و زمینه چینی را دارد و غرض سوره واداری مردم به انفاق در راه خدا و صبر در برابر مصائبی است که در خلال مجاهدات در راه او می بینند .

در میان همه این اغراض اول مساله مصـیبت ها و صبر در برابر آنها را ذکر فرموده تا ذهن شنونده برای تاثر از سفارشات بعدی به انفاق آماده تر و صاف تر گردد و دیگر عذری باقی نماند!

هدف و فلسفه نزول سوره طلاق

(۲)

بیان احکام طلاق

« بسم اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيم! يَأَيهَا النَّبىُّ إِذَا طلَّقْتُمُ النِّسـاءَ فَطلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتهِنَّ وَ أَحْصـوا الْعِدَّهَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكمْ لا تخْرِجُوهُنَّ مِن بُيُوتهِنَّ وَ لا يخْرُجْنَ إِلا أَن يَأْتِينَ بِفَحِشهٍ مُّبَيِّنَهٍ وَ تِلْك حُدُودُ اللَّهِ وَ مَن يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظلَمَ نَفْسهُ لا تَدْرِى لَعَلَّ اللَّهَ يحْدِث بَعْدَ ذَلِك أَمْراً...!» (۱تا۷/طلاق)

این سوره مشتمل بر بیان کلیاتی از احکام طلاق است و به دنبال آن مقداری اندرز

١- الميزان ج : ١٩ ص : ٥٠٨

٢- الميزان ج : ١٩ ص :٥٢٢

و تهدید و بشارت.

هدف آیه ۸ تا ۱۲ سوره طلاق

(۱)

موعظه و تهدید و بشارت و تاکید برای اجرای احکام مربوط به زنان

« وَ كَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ عَتَت عَنْ أَمْرِ رَبهَا وَ رُسلِهِ فَحَاسبْنَهَا حِساباً شدِيداً وَ عَذَّبْنَهَا عَذَاباً نُّكْراً ...!»

این آیـات موعظه و تهدیـد و بشارت است و با این انـدرزها توصـیه به تمسک به احکام خـدا را تاکیـد می کنـد و یکی از آن احکام همان احکام طلاق و عده است و در قرآن کریم هیچ توصیه ای در باره هیچ حکمی به قدر احکام راجعه به زنان تاکید نشده و این نیست مگر به خاطر اینکه دنبال این احکام و این توصیه ها خبری هست .

هدف و فلسفه نزول سوره تحریم

(۲)

دستور اجتناب از حرام کردن حلال خدا

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ! يَأَيهَا النَّبىُّ لِمَ تحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَک تَبْتَغِى مَرْضات أَزْوَجِک وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ..!» (۱تا۹/تحریم)

این سوره با داسـتانی که بین رسول خدا «ص»و بعضـی از همسرانش اتفاق افتاد، آغاز شده و آن این بود که به خاطر حادثه ای پـاره ای از حلالهـا را بر خود حرام کرد و بـدین سبب در این آیـات آن جنـاب را مورد عتـاب قرار می دهـد که چرا به خـاطر رضایت بعضـی از همسـرانت، حلال خدا را بر خود حرام کردی و در حقیقت و به طوری که از سیاق بر می آید عتاب متوجه همان همسر است و می خواهد رسول گرامی خود را علیه آن همسر یاری کند .

بعـد از نقـل این داسـتان مؤمنین را خطاب می کنـد به اینکه جان خود را از عـذاب آتشـی که آتش گیرانه اش انسان و سـنگ است نگه بدارنـد و بداننـد که به جز اعمال خود آنان به ایشان جزایی نمی دهنـد، جزایشان خود اعمالشان است و معلوم اسـت که هیـچ کس نمی تواند از عمل خود بگریزد پس هیچ کس از این جزا خلاصـی ندارد، مگر پیغمبر و آنهایی که به وی ایمان آوردنـد، آنگاه بار دیگر رسول خدا«ص» را به جهاد با کفار و منافقین خطاب می کند . در آخر، سوره را به آوردن مثلی ختم می کند، مثلی از زنان کفار مثلی از زنان مؤمنین.

هدف آیه ۱۰ تا ۱۲ سوره تحریم

١- الميزان ج : ١٩ ص : ٥۴١

٢- الميزان ج : ١٩ ص :٥٥٠

(۱)

بیان مثل دو همسر خائن و دو زن مومنه تاریخ

« ضـرَب اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِینَ کَفَرُوا امْرَاَت نُوحٍ وَ امْرَأَت لُوطٍ کانَتَا تحْت عَبْدَیْنِ مِنْ عِبَادِنَا صـلِحَینِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ یُغْنِیَا عَنهُمَا مِنَ اللَّهِ شیْئاً وَ قِیلَ ادْخُلا النَّارَ مَعَ الدَّخِلِینَ...!»

این آیـات کریمه متضـمن دو تـا مثـل است یکی مثلی که خـدا به وسـیله آن حال کفار را مجسم می کنـد و یکی هم مثلی که بیـانگر حـال مؤمنین است، مثـل اول وضع کفـار را در شـقاوت و هلاـکت روشن نموده ، بیان می کنـد که اگر چنین شدنـد به خاطر خیانتی بود که به خـدا و رسولش کردنـد و سـرانجام خیانت به خـدا و رسول همین است، از هر کس که می خواهد سر بزند ، هر چند از کسـی سر بزند که وابسـته و متصل به انبیا باشد و مثل دومی بیانگر این حقیقت است که سعادت و رستگاری مؤمنین هم تنها به خاطر ایمان خالصـشان به خدا و رسول و قنوتشان و حسن اطاعتشان بوده و اتصال و خویشاوندی که با کفار داشتند ضرری به حالشان نداشت ، پس معلوم می شود ملاک کرامت نزد خدا تنها و تنها تقوی است و بس .

برای مجسـم کردن این معنـا نخست حـال این طـایفه اول را به حـال دو تـا زن تاریـخ مثـل می زنـد که هر دو همسـر دو پیـامبر بزرگوار بودنـد، دو پیامبری که خـدای تعالی عبـد صالحشان نامیده - و چه کرامتی بزرگتر از این - و با این حال این دو زن به آن دو بزرگوار خیانت کردند و در نتیجه فرمان الهی رسـید که با سایر دوزخیان داخل دوزخ گردند ، پس این دو زن همسر و هم بستر دو پیامبر بزرگوار بودند ، اما همسـری آنان سودی به حالشان نبخشـید و بدون کسب کمترین امتیازی در زمره هالکان به هلاکت رسیدند .

طـایفه دوم را به دو زن دیگر تاریـخ مثـل می زنـد، یکی همسـر فرعون است، که درجه کفر شوهرش بـدانجا رسـید که در بین مردم معاصر خود(با کمال بی شرمی و جنون) فریاد زد: رب اعلای شما منم! اما این همسر به خدا ایمان آورد و ایمانی خالص آورد و خدای تعالی او را نجات داد و داخل بهشتش کرد و قدرت همسری چون فرعون و کفر او نتوانست به ایمان وی خدشه ای وارد سـازد ، دومی مریـم دخـتر عمران است ، مریم صـدیقه و قـانته که خـدایش به کرامت خـود گرامیش داشت و از روح خود در او بدمید .

در این تمثیل تعریض و چوبکاری سـختی به دو همسـر رسول خدا «ص» شده ، که آن دو نیز به آن جناب خیانت کردند و سر او را فاش ساخته ، علیه او دست به

۱- المیزان ج : ۱۹ ص : ۵۷۴

دست هم دادنـد و اذیتش کردنـد و مخصوصـا وقتی می بینیم سـخن از کفر و خیـانت و فرمان(داخل دوزخ شویـد!) دارد، می فهمیم که این تعریض تا چه حد شدید است!

هدف و فلسفه نزول سوره ملک

(۱)

دعوت به یگانگی در ربوبیت و اعتقاد به معاد

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ! تَبَرَك الَّذِى بِيَدِهِ الْمُلْك وَ هُوَ عَلى كلّ ِ شىْ ءٍ قَدِيرٌ...!»

(۱تا ۱۴/ملک)

غرض این سوره بیـان عمومیت ربوبیت خـدای تعـالی برای تمـامی عالم است، در مقابل مسـلک وثنی ها که معتقدنـد برای هر یـک از نواحی عالم ربی جـداگانه است که یا از خیل فرشـتگان است و یا از مخلوقات دیگر و خـدای عز و جل رب همه عالم نیست ، بلکه تنها رب آن ارباب است و بس .

به همین جهت در این سوره بسیاری از نعمت هـای الهی از خلقت و تـدبیر را نام می برد ، چون در حقیقت ذکر این نعمت ها استدلالی است بر ربوبیت عامه الهی!

به همین مناسـبت است که سـخن را با کلمه تبارک آغاز کرده ، چون این کلمه به معنای کثرت صدور برکات از ناحیه خدای عز و جل است و نیز مکرر جناب ربوبی را به صـفت رحمان که مبالغه در رحمت است می سـتاید ، چون رحمت ، همان عطیه در قبال اسـتدعای حاجتمند است و در این سوره سـخنی هم از انذار و تهدید آمده و در آخر به مساله حشر و قیامت منتهی می گردد .

مضـامین آیـات آن به دو مسـاله خلاـصه می شود: یکی دعوت به اینکه یگانگی او در ربوبیت را بپذیرنـد و دوم اینکه به معاد معتقد شوند!

هدف آیه ۱۵ تا ۲۲ سوره ملک

(۲)

بیان نشانه های تدبیر الهی و اثبات ربوبیت او

« هُوَ الَّذِى جَعَلَ لَكُمُ الأَرْض ذَلُولاً فَامْشوا فى مَنَاكِبهَا وَ كلُوا مِن رِّزْقِهِ وَ إِلَيْهِ النُّشورُ...!»

در این آیات پشت سر هم، نشانه های تدبیر الهی را ذکر می کند ، تدبیری که ربوبیت آن جناب را اثبات می نماید و این نشانه ها را با انذار و تخویف ذکر نموده ، می فرماید: « هو الذی جعل لکم الأرض ذلولا!» دنبالش می فرماید: « أ و لم یروا الی الطیر...!» که بعد از انذار در آیه:« الذی خلق الموت و الحیوه..!» و آیه:« الذی خلق سبع سموات ... !» و آیه:« و لقد زینا ...! » قرار گرفته است.

هدف آیه ۲۳ تا ۳۰ سوره ملک

(۳)

بیان نشانه های بیشتری از ربوبیت خدای تعالی و تهدید مشرکین

« قُلْ هُوَ الَّذِی أَنشأَکمْ وَ جَعَلَ لَکمُ السمْعَ وَ الأَبْصرَ وَ الأَفْئدَةَ قَلِیلاً مَّا تَشکُرُونَ...!»

این آیات نشانه های دیگری از ربوبیت خدای تعالی را به مشرکین تذکر می دهد تا به وسیله آن به وحدانیت خدا در خلقت و تدبیر رهنمونشان شود و در آن مطالب را توأم با تخویف و تهدید بیان می کند ، همچنان که گفتیم همه سوره اینطور است ، چیزی که هست باید این را در نظر بگیریم که خدای تعالی بعد از آنکه در جمله:« بل لجوا فی عتو و نفورا!» به لجاجت و عناد آنان در باره حق اشاره کرد ، سیاق را از خطاب به آنان برگردانید و روی سخن از ایشان برتافته خطاب را متوجه رسول خدا«ص» کرد و فرمود: حالا تو با آنان سخن بگو! بگوششان بخوان! آیات و نشانه های ربوبیت من در خلقت و تدبیر را که همه بر یگانگی من در ربوبیت دلالت دارند به یادشان بیاور! و از عذاب من انذارشان کن:« قل هو الذی ...! قل هو الذی ذرأکم ...! قل انما العلم ...! قل أ رأیتم ان اهلکنی الله ...! قل هو الرحمن ...! قل ا رأیتم ان أصبح ماؤکم غورا ...!» که در همه این آیات می فرماید: تو بگو چنین و چنان!

هدف و فلسفه نزول سوره قلم

(۴)

تعریف از خلق عظیم رسول الله و نهی شدید از اطاعت و مداهنه با مشرکین

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ! ن! وَ الْقَلَمِ! وَ مَا یَسطرُونَ! مَا أَنت بِنِعْمَهِ رَبِّک بِمَجْنُونٍ! وَ إِنَّ لَک لأَجْراً غَیرَ مَمْنُونٍ! وَ إِنَّک لَعَلی خُلُقٍ عَظِیمٍ...!» (۱تا۳۳/قلم)

این سوره رسول خدا«ص» را به دنبال تهمت های ناروایی که مشرکین به وی زده و او را دیوانه خوانده بودند ، تسلیت و دلداری می دهد و به وعده های جمیل و پاسداری از خلق عظیمش دلخوش می سازد و آن جناب را به شدیدترین وجهی از اطاعت مشرکین و مداهنه با آنان نهی نموده ، امر اکید می کند که در برابر حکم پروردگارش صبر کند!

هدف آیه ۳۴ تا ۵۲ سوره قلم

(۵)

بیان نعیم بهشتی پرهیزکاران و عذاب آخرتی تکذیب گران

« إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِندَ رَبهِمْ جَنَّتِ النَّعِيمِ...!»

این آیات دنباله تهدیدهایی است که در باره تکذیب گران رسول خدا«ص»

۱- المیزان ج : ۱۹ ص :۵۸۲

۲- المیزان ج : ۱۹ ص : ۵۹۷

۳- المیزان ج : ۱۹ ص : ۶۰۶

۴- المیزان ج : ۱۹ ص :۶۱۳

۵- المیزان ج : ۱۹ ص : ۶۳۵

کرده بود و عـذاب آخرتی آنان را به این بیان مسجل می سازد که مردم با تقوی در بهشت های نعیم هستند و اینکه تکـذیب گران و متقین یکسان نیستند، پس نمی توانند امید کرامتی از خدا داشته باشند و چون مجرمند آنچه هم از نعمت های دنیا در اختیـار دارنـد استدراج و املاء است نه نعمت و کرامت و نیز در این آیـات رسول خـدا «ص» را امر می کنـد به اینکه در برابر حکم پروردگارش صبر کند و این امر را تاکید می نماید!

هدف و فلسفه نزول سوره الحاقه

(۱)

بیان اوصاف قیامت و کیفر تیره بختان و پاداش سعادتمندان

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ الْحَاقَّهُ! مَا الْحَاقَّهُ ! وَ مَا أَدْرَاک مَا الْحَاقَّهُ...!»

(۳تا ۱۲/الحاقه)

این سوره مساله حاقه یعنی قیامت را به یاد می آورد، در اینجا قیامت را حاقه نامیده، در جای دیگر قارعه و واقعه خوانده است و در این آیـات سـخن را در سه فراز سوق داده، در فصـلی به طور اجمال سـرانجام امت هایی را ذکر می کنـد که منکر قیامت بودند و خدای تعالی آنان را به اخذی رابیه(عقوبتی شدید) بگرفت .

و در فصـلی اوصاف حاقه را بیان می کند و اینکه در آن روز مردم دو گروهند ، یکی اصـحاب یمین و یکی اصـحاب شـمال ، یکی اهل سعادت و دیگری اهل شقاوت!

و در فصل سوم در راستی و درستی خبرها و سخنان قرآن تاکید نموده ، آنها را حق الیقین معرفی می کند!

هدف آیه ۱۳ تا ۳۷ سوره الحاقه

(۲)

معرفی روز قیامت با برخی از مشخصاتش

« فَإِذَا نُفِخَ فی الصورِ نَفْخَهٌ وَحِدَهٌ...!»

این آیـات فصـل دومی است که حـاقه را بـا پـاره ای از نشانیهـا و مقـدماتش و شـمه ای از وقایعی که در آن روز رخ می دهد معرفی می کند .

هدف آیه ۳۸ تا ۵۲ سوره الحاقه

(۳)

بیان لزوم تصدیق قرآن برای تصدیق حقانیت خبرهای قیامت درآن

« فَلا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ...! »

این دسته از آیات ، فصل سوم از آیات سوره است که مطالب سابق مربوط به

۱- المیزان ج : ۱۹ ص :۶۵۲

۲- المیزان ج : ۱۹ ص : ۶۶۱

۳- المیزان ج : ۱۹ ص : ۶۷۲

حاقه را به لسان تصدیق قرآن تاکید می کند، تا با تصدیق قرآن حقانیت خبرهایی که از مساله قیامت داد ثابت شود .

هدف و فلسفه نزول سوره معارج

(۱)

بیان عذابهای واقع در قیامت برای کفار

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ! سأَلَ سائلُ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ...!» (۱تا۱۸/معارج)

آنچه سیاق این سوره دست می دهد این است که می خواهد روز قیامت را توصیف کند به آن عذابهایی که در آن برای کفار آماده شده، از همان آغاز ، سخن از عذاب دارد.

سؤال سائلی را حکایت می کند که از عذاب الهی کفار پرسیده و اشاره می کند به اینکه این عذاب آمدنی است و هیچ مانعی نمی تواند از آمدنش جلوگیر شود و نیز عذابی است نزدیك ، نه دور که کفار می پندارند ، آنگاه به صفات آن روز و عذابی که برای آنان تهیه شده پرداخته ، مؤمنین را که به انجام وظائف اعتقادی و عملی خود می پردازند استثنا می کند.

هدف آیه ۱۹ تا ۳۵ سوره معارج

(۲)

استفاده صحیح از غریزه حرص آدمی

« إِنَّ الانسَنَ خُلِقَ هَلُوعاً ...!»

این آیـات به اولین سـبب و انگیزه ای که انسـان را به رذیله اعراض از یـاد خـدا و به جمع اموال و گنجینه کردن آن و در آخر دچار آتش خالد شدن وامی دارد اشاره می کند ، آتشـی که فرمود:« لظی، نزاعه للشوی!» و آن سبب عبارت است از حالتی در انسان به نام هلع - شـدت حرص- که حکمت الهی اقتضا کرد آدمی را به این صـفت بیافریند، تا به وسـیله این صـفت به آنچه مایه خیر و سـعادتش می باشـد هـدایت شود ، چیزی که هست این خود انسان است که این مایه سـعادت خود را مایه بـدبختی خود می سـازد و به جای اینکه در راه سـعادت خود صـرف کنـد ، در راه بـدبختی خود صـرف می کنـد و همین مایه سـعادت خویش را مـایه هلاـکت دائمی خود می کنـد، مگر کسـانی که ایمـان آورده و عمل صالـح می کننـد، که در جنات از عزت و احترام برخوردارند .

هدف آیه ۳۶ تا ۴۴ سوره معارج

١- الميزان ج : ٢٠ ص :٣

٢- الميزان ج : ٢٠ ص : ١٦

(۱)

دستور پایان دادن به خصام و بگومگوی رسول الله با کافران

« فَمَا لِ الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلَك مُهْطِعِينَ...!»

بعد از آنکه در فصل اول از آیات این سوره در ذیل داستان درخواست عذاب بیان کرد که عذابی واقع شدنی دارند، که هیچ دافعی از آن نیست و آن عذاب آتشی است « متلظی» و « نزاعه للشوی» که هر اعراضگر و هر کسی را که مال جمع می کند و گنجینه می سازد به سوی خود می کشد.

و نیز بعد از آنکه در فصل دوم از آن آیات ملاک گرفتاری آنان به این بدبختی را ذکر کرد و فرمود که: ملاک آن این است که انسان مجهز به غریزه هلع و غریزه حب خیر برای خویش است و این غریزه ها او را به پیروی هوای نفس می کشاند و وادار می کند در برابر هر حقی که با آن مواجه می شود استکبار کند و از این راه به آتش جاودانه اش مبتلا می کند، آتشی که به جز صالحان و معتقدین به روز جزا و ترسندگان از عذاب پروردگار ، کسی از آن نجات نمی یابد .

اینک در این فصل از آیات - که فصل سوم است - روی سخن را به همان کفار نموده مثل کسی که از رفتار آنان به تعجب آمده ، سخن می گوید ، چون ایشان دورادور رسول خدا «ص» را گرفته چپ و راست او را احاطه کرده اند و از او جدا نمی شوند ، اما با دلهایی متفرق و با چشم ظاهری به آن جناب اقبال نموده اند ، ولی دلهایشان از آن جناب اعراض دارد، لذا رسول گرامی خود را مخاطب قرار داده می فرماید: چرا اینان اینطورند؟ آیا یک یک اینان انتظار دارند در عین اینکه کافرند داخل در جنت نعیم شوند؟ با اینکه خدای سبحان مقدر فرموده با جنت خود به جز افراد مؤمن را که خود استثنا کرده کسی را گرامی ندارد، آیا اینها با این توقعشان می خواهند از خدا سبقت بگیرند و او را عاجز سازند؟ و حکم او را نقض و تقدیر او را باطل سازند؟ حاشا که بتوانند، زیرا خدایی که آنان را از نطفه ای خوار و بی مقدار آفریده قادر است از همین نطفه که آنان را آفریده کسانی بهتر از ایشان بیافریند، کسانی که او را بپرستند و داخل جنتش شوند .

و در آخر این فصل رسول گرامی خود را دستور می دهد به اینکه خصام و بگومگوی با آنان را تعطیل کند و آنان را به حال خودشان وا گذارد، تا همچنان به لجبازی و سرگرمی خود مشغول باشند، تا آن روزی را که وعده رسیدنش داده شده دیدار کنند!

هدف و فلسفه نزول سوره نوح

۱- المیزان ج : ۲۰ ص : ۲۷

(۱)

شرح رسالت و مبارزات حضرت نوح

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ! إِنَّا أَرْسلْنَا نُوحاً إِلى قَوْمِهِ أَنْ أَنذِرْ قَوْمَك مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ...!»(۱تا۲۴/نوح)

این سوره اشاره می کند به رسالت نوح به سوی قومش و به اجمالی از دعوتش و اینکه قوم او اجابتش نکردند و در آخر به پروردگار خود شکوه نمود و نفرینشان کرد و برای خود و پدر و مادر خود و هر مرد و زنی که با ایمان داخل خانه اش شود استغفار کرد و به اینکه در آخر عذاب بر آن قوم نازل شده ، همگی غرق شدند!

هدف آیه ۲۵ تا ۲۸ سوره نوح

(۲)

شرح نفرین نوح «ع» علیه قومش و داستان هلاکت آنها

« مِّمَّا خَطِيئَتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأُدْخِلُوا نَاراً فَلَمْ يجِدُوا لهَُم مِّن دُونِ اللَّهِ أَنصاراً...!»

این آیات داستان هلاکت قوم نوح و تتمه نفرین آن جناب علیه ایشان را حکایت می کند.

هدف و فلسفه نزول سوره جن

(۳)

شرح ماجرای ایمان آوردن جن به رسول الله «ص»

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ! قُلْ أُوحِىَ إِلىَّ أَنَّهُ استَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الجِْنّ ِ فَقَالُوا إِنَّا سمِعْنَا قُرْءَاناً عجَباً ...!» (۱تا۱۷/جن)

این سوره به داستان چند نفر از طایفه جن اشاره می کند که صوت قرآن را شنیدند و ایمان آورده ، به اصول معارف دین اقرار کردند. از این اشاره تسجیل نبوت رسول خدا«ص» نتیجه گیری می شود و نیز این سوره به وحدانیت خدای تعالی در ربوبیت و مساله معاد هم اشاره می کند .

هدف آیه ۱۸ تا ۲۸ سوره جن

(۴)

نتیجه گیری از سوره جن

« وَ أَنَّ الْمَسجِدَ للَّهِ فَلا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحداً ...!»

در این آیات مساله نبوت تسجیل شده و مساله وحدانیت خدای تعالی و

۱- المیزان ج : ۲۰ ص :۳۷

۲- المیزان ج : ۲۰ ص : ۵۴

۳- المیزان ج : ۲۰ ص :۵۷

۴- المیزان ج : ۲۰ ص : ۷۵

مساله معاد را به عنوان نتیجه از داستان جن ذکر می کند.

هدف و فلسفه نزول سوره مزمل

(۱)

آماده سازی رسول الله برای دریافت وحی با خواندن نماز شب

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ! يَأَيهَا الْمُزَّمِّلُ ! قُمِ الَّيْلَ إِلا قَلِيلًا ! نِّصفَهُ أَوِ انقُص مِنْهُ قَلِيلًا! أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَ رَتِّلِ الْقُرْءَانَ تَرْتِيلًا...!» (۱تا ۱۹/مزمل)

این سوره رسول خدا«ص» را امر می کند به اینکه نماز شب بخواند، تا به این وسیله آماده و مستعد گرفتن مسؤولیتی گردد که به زودی به او محول می شود و آن قرآنی است که به وی وحی خواهد شد و دستورش می دهد در برابر حرفهای بیهوده ای که دشمنان می زنند و شاعر و کاهن یا دیوانه اش می خوانند صبر کند و به نحوی پسندیده از آنان کناره گیری نماید و در این آیات تهدید و انذاری هم به کفار شده و حکم صبر را به همه مؤمنین تعمیم داده، در آخر تخفیفی را که برای رسول خدا «ص» و مؤمنین قائل شده ذکر می کند .

این سوره از نخستین سوره هایی است که در اول بعثت نازل شده است.

هدف آیه ۲۰ سوره معارج

(۲)

تخفیف نماز شب برای مومنین و تبدیل آن به قرائت قرآن

« إِنَّ رَبَّک يَعْلَمُ أَنَّک تَقُومُ أَدْنى مِن ثُلُثىِ الَّيْلِ وَ نِصفَهُ وَ ثُلُثَهُ وَ طائفَةٌ مِّنَ الَّذِينَ مَعَک وَ اللَّهُ يُقَدِّرُ الَّيْلَ وَ النهَارَ عَلِمَ أَن لَّن تحْصوهُ فَتَاب عَلَيْكمْ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسرَ مِنَ الْقُرْءَانِ عَلِمَ أَن سيَكُونُ مِنكم مَّرْضى وَ ءَاخَرُونَ يَضرِبُونَ فى الأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِن فَضلِ اللَّهِ وَ ءَاخَرُونَ يُقَتِلُونَ فى سبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسرَ مِنْهُ وَ أَقِيمُوا الصلَوةَ وَ ءَاتُوا الزَّكَوةَ وَ أَقْرِضوا اللَّهَ قَرْضاً حَسناً وَ مَا تُقَدِّمُوا لأَنفُسِكم مِّنْ خَيرٍ تجِدُوهُ عِندَ اللَّهِ هُوَ خَيراً وَ أَعْظمَ أَجْراً وَ استَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمُ!»

سخن در این آیه شریفه برای تخفیف دادن به دستوری است که در اول سوره به شخص رسول خدا«ص» داد و در آیه:« ان هذه تذکره ...!» در وسط سوره آن دستور را به عموم مؤمنین تعمیم داد و آن عبارت بود از پرداختن به نماز شب و تهجد! در این آیه می خواهد بفرماید:

خدا از مؤمنین اکتفا کرد به هر مقداری که بتوانند از قرآن تلاوت کنند، پس آیه شریفه می خواهد دستور اول سوره را

تخفیف دهد، نه اینکه آن را نسخ نموده از قیام در دو ثلث شب و یا نصف آن و یا ثلث آن منع کند .

هدف و فلسفه نزول سوره مدثر

۱- المیزان ج : ۲۰ ص :۹۲

۲- المیزان ج : ۲۰ ص :۱۱۴

(۱)

بیان اولین دستور انذار به رسول الله«ص» و معرفی قرآن کریم

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ! یَأَیهَا الْمُدَّثِّرُ! قُمْ فَأَنذِرْ ...!»(۱تا۷/مدثر)

این سوره مشتمل بر مطالب زیر است:

اول اینکه رسول خدا «ص» را دستور می دهد به اینکه مردم را انذار کند و این دستور را با لحنی و در سیاقی بیان کرده که از آن پیداست جزو دستورهای اوائل بعثت است .

دوم اینکه اشاره می کند به عظمت شان قرآن و جلالت قدرش.

سوم اینکه کسانی را که منکر قرآن شوند و نسبت سحر به آن دهند تهدید و کسانی را که از دعوت قرآن سربتابند مذمت کرده است.

آنچه یقینی و مسلم است این است که این سوره در اوائل بعثت نازل شده و جزو اولین سوره های قرآنی است و آیات هفتگانه ای که در این فصل آوردیم متضمن امر به انذار و سایر لوازم انذار است، که خدای تعالی به آن سفارش فرموده است.

هدف آیه ۸ تا ۳۱ سوره مدثر

(۲)

تهدید طعنه زنندگان به قرآن کریم

« فَإِذَا نُقِرَ فی النَّاقُورِ...!»

در این آیات شریفه به طعنه زنندگان به قرآن که آن را سحر می خواندند و بعضی از حقائق آن را استهزاء می کردند ، تهدید شدیدی شده است .

هدف آیه ۳۲ تا ۴۸ سوره مدثر

(۳)

تنزیه قرآن کریم از تهمت ها

«کَلا وَ الْقَمَرِ ...!»

در این آیات قرآن کریم از تهمت هایی که بدان زده شده تنزیه گردیده و این معنا مسجل گشته که قرآن یکی از آیات کبرای حق است و در آن انذار تمامی بشر است و در پیرویش آزادی نفوس از گروگان اعمال است، اعمالی که او را به سوی سقر می کشاند!

هدف آیه ۴۹ تا ۶۵ سوره مدثر

(۴)

دعوت کفار به سوی قرآن و بیان عوامل دوری آنان از حق

« فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكِرَهِ مُعْرِضِينَ...!»

۱- المیزان ج : ۲۰ ص :۱۲۲

۲- المیزان ج : ۲۰ ص : ۱۳۱

۳- المیزان ج : ۲۰ ص : ۱۴۷

۴- المیزان ج : ۲۰ ص : ۱۵۵

در این آیات نتیجه گیری از وعـد و وعیدهای گذشـته را به صورت تعجب از اعراض کفار از تذکرات قرآن و تنفرشان از حق صریـح بیان کرده ، گویا فرموده : وقتی جریان بدین قرار است عقلا واجب می شود که دعوت حق را اجابت نموده ، به وسـیله تذکرات قرآن متذکر شود ، پس بسیار عجیب است که چطور باز هم از این تذکر روی بر می تابند ، نه ، نه ، علت اصـلی این است که اینـان به رسـالت ایمـان ندارنـد و تـک تکشان توقع دارنـد که کتابی از خـدا بر یک یک آنان نازل گردد ، نه ، بلکه علت این است که از آخرت ترس ندارند و در نتیجه از وعید و تهدیدهای قرآن متنبه نمی شوند .

آنگاه روی سـخن را به خود آنان کرده، مجـددا آن تـذکره را بر آنان عرضه می کنـد و در قبول و رد آن مخیرشان نموده ، تا اگر خواسـتند قبول کنند و اگر خواسـتند رد کنند ، لیکن باید بدانند که در این خواستن مستقل نیستند و نمی توانند با خواست خود خـدای سـبحان را عاجز سازنـد و به همین جهت نمی توانند متذکر شوند ، مگر وقتی که خدا بخواهد و حکم قدر به طور قطع در میان آنان نیز جاری است .

هدف و فلسفه نزول سوره قیامت

(۱)

بیان خبر وقوع و نشانه های قیامت کبری

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ! لا أُقْسِمُ بِیَوْمِ الْقِیَمَهِ! ...» (۱تا۱۵/قیامت)

بیـان این سوره پیرامون مساله قیامت کبری دور می زنـد ، نخست از وقوع روز قیامت خبر می دهـد و در مرحله دوم آن روز را یکبار با ذکر چند نشانه و بار دیگر با اجمالی از سـرگذشت انسان در آن روز توصـیف می کند ، و خبر می دهد که اولین قدم در سیر به سوی قیامت مرگ است و در مرحله سوم سوره را با استدلال بر قدرت خدای تعالی بر اعاده عالم ختم نموده، اثبات می کنـد همانطور که خـدای تعالی بر خلقت نخستین عالم قادر بود همچنین بر خلقت بار دوم آن ، که همان قیامت است قادر است!

هدف آیه ۱۶ تا ۴۰ سوره قیامت

(۲)

بیان وضع مردم در قیامت

« لا تحَرِّک بِهِ لِسانَک لِتَعْجَلَ بِهِ...!»

ایـن آیـات تتمـه صـفات روز قیـامت است ، البته از این نظر که مردم در آن روز چه حـالی دارنـد و اینکه مردم در آن روز دو طایفه اند، طایفه ای که چهره ای شکفته و

١- الميزان ج : ٢٠ ص :١۶٢

٢- الميزان ج : ٢٠ ص : ١٧٢

دلی شاد دارنـد و طایفه ای دیگر که چهره ای درهم کشـیده و دلی نومیـد از نجات دارنـد و اشاره می کنـد به اینکه آغاز این تقسیم از زمان احتضار شـروع می شود! و سپس اشاره می کند به اینکه انسان را آزاد و رها نمی گذارند، همان خدایی که او را در آغاز آفرید قادر است بار دیگر او را زنده کند و در اینجا سوره ختم می شود .

هدف و فلسفه نزول سوره دهر

(۱)

بیان خلقت انسان و توصیف نعمتهای ابرار و عذابهای کفار درآخرت

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ! هَلْ أَتی عَلی الانسنِ حِینٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ یَکُن شیْئاً مَّذْکُوراً...!» (۱ تا ۲۲/ دهر)

این سوره در آغـاز، خلقت انسـان را بعـد از آنکه نـامی از او در میان نبود خاطرنشان می سازد و سپس می فرمایـد که خـدای تعالی او را به راهی که تنها راه اوست هـدایت کرد ، حال یا این انسان شـکر هـدایتش را می گزارد و یا کفران می کند. آنگاه می فرماید برای کافران انواعی از عذاب و برای ابرار الوانی از نعمت آماده کرده ، و اوصاف آن نعمت ها را در طی هجده آیه شرح می دهد و همین دلیل است بر اینکه مقصود اصلی هم بیان همین جهت بوده است.

پس از بیان اوصاف آن نعمت ، روی سخن را به رسول گرامی خود نموده می فرماید : قرآن نازل شده از ناحیه اوست ، و مایه تـذکر بشـر است ، پس بایـد که در برابر حکم پروردگـار خود صابر باشـد و هوا و هوس های کفار را پیروی نکنـد و بایـد که پروردگار خود را صبح و شام به یاد بیاورد و برای او شبها به سجده بیفتد و شبی طولانی تسبیح گوید .

هدف آیه ۲۳ تا ۳۱ سوره دهر

(۲)

دستور عدم اطاعت رسول الله«ص» از کفار و مشرکین و منافقین

« إِنَّا نحْنُ نَزَّلْنَا عَلَیْک الْقُرْءَانَ تَنزِیلاً...!»

بعـد از آنکه خدای سـبحان جزای أبرار را بیان کرد و فرمود که در برابر صبری که در راه خدا کردند چه پاداشـها از نعیم مقیم ابـدی و ملک عظیم برایشان تهیه دیـده ، اینک در این فصل از سوره خطاب را متوجه رسول گرامی خود نموده و او را امر می کنـد به اینکه باز هم در برابر حکم پروردگارش صبر کنـد و این گنهکاران کافر و علاقه منـدان به زندگی زودگذر دنیا را که از آخرت روی گردانده به دنیا چسبیده اند

۱- المیزان ج : ۲۰ ص :۱۹۰

٢- الميزان ج : ٢٠ ص : ٢٢٤

اطاعت نکند، نه مشـرکین را و نه سایر کفار را و نه منافقین و هواپرسـتان را و اینکه همواره به یاد نام پروردگارش باشد و برای او سـجده کنـد و مسـتمرا او را تسبیـح گویـد، آنگاه همین فرمان را برای همه امت عمومیت داده ، می فرمایـد:« ان هذه تذکره فمن شاء اتخذ الی ربه سبیلا !»

هدف و فلسفه نزول سوره مرسلات

(۱)

بیانی از یوم الفصل و تهدید شدید منکران آن

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ! وَ الْمُرْسلَتِ عُرْفاً ...!» (۱تا ۱۵/مرسلات)

این سوره یوم الفصل که همان روز قیامت است را خاطر نشان ساخته ، خبر از وقوع آن را تاکید می کند و این تاکید خود را با تهدید شدیدی به منکرین آن و انذار و تبشیر به دیگران توأم نموده، جانب تهدید را بیش از سایر مطالب تاکید می کند، برای اینکه می بینیم ده مرتبه می فرماید:« ویل یومئذ للمکذبین - وای در آن روز بر تکذیب گران!»

هدف آیه ۱۶ تا ۵۰ سوره مرسلات

(۲)

بیان حجتهائی برای یگانگی خدا در ربوبیت از طریق اثبات یوم الفصل

« أَ لَمْ نهْلِكِ الأَوَّلِینَ...!»

این آیـات حجت هـایی است که بر یگانگی خـدای تعالی در ربوبیت دلالت می کنـد، أدله ای است که به حکم آن بایـد یوم الفصـلی باشـد و در آن مکذبین به جزای خود برسـند و نیز به کیفرهایی که برای آنان تهیه شده و به نعمت و کرامتی که برای مردم با تقوی آماده شده اشاره می کند و سوره را با توبیخ و مذمت منکرین که از عبادت خدا و ایمان به گفتار او استکبار می ورزند، ختم نموده است.

هدف و فلسفه نزول سوره نباء

(۳)

بیان خبر عظیم قیامت و یوم الفصل

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ! عَمَّ یَتَساءَلُونَ! عَنِ النَّبَإِ الْعَظِیمِ...!» (۱تا۱۶/نباء)

این سوره متضمن خبر از آمدن یوم الفصل و صفات آن و استدلال بر حقیقت آن و تردیدناپذیری آن است و از اینجا آغاز می شود که مردم از یکدیگر از خبر قیامت

۱- المیزان ج : ۲۰ ص :۲۳۲

۲- المیزان ج : ۲۰ ص : ۲۴۳

۳- المیزان ج : ۲۰ ص :۲۵۵

می پرسند، آنگاه در سیاق جواب و با لحنی تهدیدآمیز می فرماید: به زودی از آن آگاه خواهند شد و سپس برای ثبوت آن به این دلیل استدلال می کند که نظام مشهود در عالم با تدبیر حکیمانه ای که در آن است، بهترین و روشن ترین دلالت را دارد بر اینکه بعد از این نشئه دنیای متغیر و فنا پذیر ، نشئه ثابت و باقی هست و به دنبال این خانه ای که در آن عمل هست و جزا نیست ، خانه ای هست که در آن جزا هست و عمل نیست ، پس در این میان روزی هست که نظام جاری در این عالم از آن خبر می دهد .

سپس آن روز را با ذکر حوادثش توصیف می کند که مردم همگی در آن احضار می شوند و همه یکجا جمع می گردند ، طاغیان به سوی عذابی دردناک و متقین به سوی نعیمی مقیم منتقل می شوند و در آخر، کلام را با یک جمله تهدیدآمیز ختم می کند!

هدف آیه ۱۷ تا ۴۰ سوره نباء

(۱)

بیان احوالاتی از یوم الفصل

« إِنَّ یَوْمَ الْفَصلِ کانَ مِیقَتاً ...!»

این آیات یوم الفصل را که در جمله:« کلا سیعلمون!» به طور اجمال بدان اشاره کرده بود توصیف نموده، شرح می دهد که در آن روز به طاغیان و متقیان چه می گذرد و در آخر ، سوره را با تهدیدی که به منزله نتیجه است ختم می کند .

هدف و فلسفه نزول سوره نازعات

(۲)

بیان خبرهای مؤکدی از وقوع قیامت

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ! وَ النَّزِعَتِ غَرْقاً...!» (۱تا۴۱/نازعات)

در این سوره خبرهای مؤکدی از وقوع قیامت آمده و از طریق تدبیر ربوبی که نتیجه اش تقسیم شدن مردم به دو طایفه بهشتی و دوزخی است، بر وقوع آن استدلال کرده و در آخر با اشاره به اینکه از رسول خدا«ص» می پرسیدند که قیامت چه وقت است؟ و با پاسخ به این سؤال سوره را ختم می کند.

هدف آیه ۴۲ تا ۴۶ سوره نازعات

(۳)

انحصار علم به وقوع قیامت در خدای تعالی

« یَسئَلُونَکَ عَنِ الساعَهِ أَیّانَ مُرْساهَا ...!»

۱- المیزان ج : ۲۰ ص : ۲۶۶

۲- المیزان ج : ۲۰ ص :۲۸۸

۳- المیزان ج : ۲۰ ص : ۳۱۶

در این چهار آیه متعرض سؤال مشرکین از زمان قیام قیامت شده ، آن را رد می کند ، به اینکه علم به آن نزد احدی نیست و کسی به جز خدای تعالی از آن خبر ندارد و خدای تعالی علم به آن را به خود اختصاص داده است.

هدف و فلسفه نزول سوره عبس

(۱)

تاکید بر توجه به فقرای اهل آخرت و بی اعتنائی به طاغوتها

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ! عَبَس وَ تَوَلی...!» (۱تا۱۶/عبس)

غرض سوره، عتاب هر کسی است که ثروتمندان را بر ضعفاء و مساکین از مؤمنین مقدم می دارد، اهل دنیا را احترام می کند و اهل آخرت را خوار می شمارد، بعد از این عتاب رشته کلام به اشاره به خواری و بی مقداری انسان در خلقتش و اینکه در تدبیر امورش سراپا حاجت است و با این حال به نعمت پروردگار و تدبیر عظیم او کفران می کند کشیده شده و در آخر سخن را با ذکر قیامت و جزاء و تهدید مردم خاتمه می دهد.

هدف آیه ۱۷ تا ۴۲ سوره عبس

(۲)

سرزنش اصرار انسان در کفر به ربوبیت الهی

« قُتِلَ الانسنُ مَا أَكْفَرَهُ ...!»

در این فصل نخست انسان را نفرین می کند و از اینکه در کفر به ربوبیت رب خود اصرار و مبالغه می ورزد تعجب می کند و آنگاه به حدوث و بقای او اشاره نموده می فهماند که انسان نه مالک چیزی از آفرینش خویش است و نه مالک چیزی از تدبیر امورش، بلکه خدای سبحان است که او را از نطفه ای بی مقدار آفریده و سپس اندازه گیری اش کرد و آنگاه راه را برایش آسان ساخت و در آخر هم او است که وی را می میراند و به قبر داخلش می کند و هر وقت که بخواهد دوباره زنده اش می سازد .

پس خدای سبحان یگانه رب و خالق و مدبر امر او است، آن هم نه تنها در حدوثش بلکه در بقایش و تا آخرین لحظه هستی اش مدبر او است، ولی این انسان کفرانگر ، فرمان او را نمی برد و به هدایت او مهتدی نمی شود .

و اگر انسان تنها و تنها به طعامی که می خورد نگاه کند ، که یکی از مظاهر تدبیر خدا و مشتی از دریای رحمت او است، آن وقت به تدبیر وسیع پروردگارش و

١- الميزان ج : ٢٠ ص :٣٢٣

٢- الميزان ج : ٢٠ ص : ٣٣٤

لطیف صنع او پی می برد ، آنچنانکه عقلش مبهوت شود و هوشش از سر بدر رود ، در حالی که نعمت های خدا تنها طعام نیست و در این میان نعمت های دیگری است که از حیطه شمار بیرون است!

هدف و فلسفه نزول سوره تکویر

(۱)

بیان مقدمات و نشانه های قیامت

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ! إِذَا الشمْس کُوِّرَت...!»(۱تا۱۴/تکویر)

این سوره روز قیامت را با ذکر پاره ای از مقدمات و نشانیهای آن و پاره ای از آنچه در آن روز واقع می شود متذکر و یادآور می شود و آن روز را چنین توصیف می کند که : روزی است که در آن عمل انسان هر چه باشد کشف می گردد و سپس قرآن را توصیف می کند به اینکه از القاآتی است که رسولی آسمانی که فرشته وحی است آن را به رسول خدا«ص» القاء کرده و از القاآت شیطانی نیست و رسول خدا هم دیوانه نیست که شیطانها او را دست انداخته باشند .

هدف آیه ۱۵ تا ۲۹ سوره تکویر

(۲)

تنزیه رسول الله«ص» از تهمت های کفار و صیانت از وحی قرآن

« فَلا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ ...!»

این آیات در مقام منزه داشتن رسول خدا«ص» از جنون است - که مشرکین آن جناب را بدان متهم کرده بودند - و نیز منزه داشتن قرآنی که آورده از مداخله شیطان است، می فرماید: قرآن او کلام خدای تعالی است که ملك وحی آن را به وی القاء می کند، ملکی که هرگز در رسالت خود خیانت نمی کند و نیز قرآن او هشداری است که به اذن خدا هر کسی را که بخواهد راه راست را بیابد هدایت می کند .

هدف و فلسفه نزول سوره انفطار

(۳)

بیان علامت ها و وقایع روز قیامت و اصول کیفر و پاداش اعمال

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ! إِذَا السمَاءُ انفَطرَت...!» (۱تا۱۹/انفطار)

این سوره روز قیامت را با بعضی از علامت های متصل به آن تحدید می کند و

۱- المیزان ج : ۲۰ ص :۳۴۷

۲- المیزان ج : ۲۰ ص : ۳۵۴

۳- المیزان ج : ۲۰ ص : ۳۶۴

خود آن روز را هم به بعضی از وقایعی که در آن روز واقع می شود معرفی می کند و آن این است که در آن روز تمامی اعمالی که انسان خودش کرده و همه آثاری که بر اعمالش مترتب شده و بوسیله ملائکه حفظه که موکل بر او بوده اند محفوظ مانده ، در آن روز جزاء داده می شود .

اگر اعمال نیک بوده با نعیم آخرت و اگر زشت بوده و ناشی از تکذیب قیامت بوده ، با دوزخ پاداش داده می شود ، دوزخی که خود او افروخته و جاودانه در آن خواهد زیست. آنگاه دوباره توصیف روز قیامت را از سر می گیرد ، که آن روزی است که هیچ کسی برای خودش مالك چیزی نیست و امر در آن روز تنها برای خداست.

این سوره از آیات برجسته قرآن است!

هدف و فلسفه نزول سوره مطففین

(۱)

تهدید کم فروشان به کیفر روز قیامت

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ! وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ...!» (۱تا۲۱/مطففین)

این سوره با تهدید مرتکبین کم فروشی در کیل و وزن آغاز شده و کم فروشان را تهدید می کند به اینکه در یوم عظیم که روز قیامت است برای جزا مبعوث می شوند. این مطلب را با تفصیل جریانی که در آن روز بر سر فجار و ابرار می آید خاتمه می دهد.

هدف آیه ۲۲ تا ۳۶ سوره مطففین

(۲)

بیان عظمت مقام ابرار در بهشت و نزد خدای تعالی

« إِنَّ الأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ...!»

در این آیات تا حدودی جلالت قدر ابرار و عظمت مقام آنان نزد خدای تعالی و خرمی زندگی در بهشتشان را بیان نموده، می فرماید: این ابرار که امروز مورد استهزاء و طعنه کفارند ، به زودی به کفار خواهند خندید و عذابی را که به ایشان می رسد تماشا خواهند کرد .

هدف و فلسفه نزول سوره انشقاق

بیان سیر هر انسان به سوی پروردگار خود و دیدار نتیجه عملش

۱- المیزان ج : ۲۰ ص :۳۷۷

۲- المیزان ج : ۲۰ ص : ۳۹۱

۳- المیزان ج : ۲۰ ص :۳۹۸

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ! إِذَا السمَاءُ انشقَّت...!» (۱تا۲۵/انشقاق)

این سوره به قیام قیامت اشاره نموده ، بیان می کند که برای انسان سیری است به سوی پروردگارش ، او در این مسیر هست تا پروردگارش را دیدار کند و خدای تعالی به مقتضای نامه عملش به حسابش برسد. در این آیات این مطالب را تاکید می کند و آیات مربوط به تهدیدش از آیات بشارتش بیشتر است!

هدف و فلسفه نزول سوره بروج

(۱)

تشویق مومنین به صبر و استقامت در راه خدا

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ! وَ السمَاءِ ذَاتِ الْبرُوجِ...!» (۱تا۲۲/بروج)

این سوره مشتمل بر انذار و بشارت است و در آن به سختی کسانی را انذار کرده که مردان و زنان مسلمان را به جرم اینکه به خدا ایمان آورده اند شکنجه می کنند ، نظیر مشرکین مکه که با گروندگان به رسول خدا«ص» چنین می کردند ، آنان را شکنجه می کردند تا از دین اسلام به شرک سابق خود برگردند ، بعضی از این مسلمانان صبر می کردند و برنمی گشتند و لو شکنجه به هر جا که خواست برسد و بعضی برگشته مرتد می شدند و اینها افرادی بودند که ایمانی ضعیف داشتند.

خدای سبحان در این آیات قبل از این مطالب اشاره ای به اصحاب اخدود می کند و این خود تشویق مؤمنین به صبر در راه خدای تعالی است، دنبال این داستان اشاره ای هم به سرگذشت لشکریان فرعون و ثمود دارد و این مایه دلخوشی رسول خدا«ص» و وعده نصرت به آن جناب و تهدید مشرکین است!

هدف و فلسفه نزول سوره طارق

(۲)

انذار مردم از معاد و اشاره به حقیقت آن روز

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ! وَ السمَاءِ وَ الطارِقِ! وَ مَا أَدْرَاك مَا الطارِقُ ! النَّجْمُ الثَّاقِب...!» (۱تا۱۷/طارق)

در این سوره مردم را به معاد انذار کرده و استدلال کرده به اطلاق قدرت و سخن را با تاکید ایفاء نموده و ضمنا به حقیقت آن روز اشاره می کند و سوره را با تهدید کفار ختم می نماید.

هدف و فلسفه نزول سوره اعلی

١- الميزان ج : ٢٠ ص :٤١١

٢- الميزان ج : ٢٠ ص :٤٢٧

(۱)

امر به توحید و تنزیه لایق ساحت خدای تعالی

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ! سبِّح اسمَ رَبِّک الأَعْلی! الَّذِی خَلَقَ فَسوَّی! وَ الَّذِی قَدَّرَ فَهَدَی...!» (۱تا۱۹/اعلی)

در این آیات به توحیـد خـدای تعالی امر شـده ، توحیـدی که لایق به ساحت مقـدس او باشـد و نیز به تنزیه ذات متعالیه اش از اینکه نـام مقدسـش بـا نامی دیگر ذکر شود و یا چیزی که بایـد به او مسـتند شود بغیر او نسـبت دهنـد ، مثلا کسـی دیگر را در خلقت و تـدبیر و رزق شـریک او بداننـد و به رسول خدا«ص» وعده تایید می دهد، تایید به وسـیله علم و حفظ و نیز وعده می دهد که او را از آسان ترین طریق و مناسب ترین راه موفق به تبلیغ و دعوت بفرماید .

هدف و فلسفه نزول سوره غاشیه

(۲)

تعیین جایگاه استقرار سعادتمندان و تیره بختان در قیامت

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ ! هَلْ أَتَاک حَدِیث الْغَشِیَهِ...!» (۱تا۲۶/غاشیه)

سوره غاشـیه سوره انـذار و بشـارت است و غاشـیه همـان روز قیـامت است که بر مردم از هر سو احاطه پیـدا می کنـد و در این سوره قیامت را با شـرح حال مردم توصیف می کند از این جهت که به دو دسته تقسیم می شوند سعیدها و شقی ها و هر طائفه ای در جایی که برایشان آماده شده مستقر می گردند یکی در بهشت و دیگری در دوزخ و رشته کلام بدینجا کشیده می شود که رسول خـدا«ص» را دسـتور می دهـد که مردم را تـذکر دهد به اینکه مقام ربوبی چه فنونی از تدبیر در این عالم بکار برده، فنونی که هر یک دلالت دارد بر ربوبیت او برای همه عالم و برای خصوص ایشان و اینکه بازگشـتشان به سوی او و حسابرسـی اعمالشان با او است!

هدف و فلسفه نزول سوره فجر

(۳)

بیان امتحان الهی از طریق اعطا و منع مال دنیا

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ! وَ الْفَجْرِ! وَ لَیَالٍ عَشرٍ! وَ الشفْعِ وَ الْوَتْرِ..!» (۱تا۳۰/فجر)

۱- المیزان ج : ۲۰ ص :۴۳۷

٢- الميزان ج : ٢٠ ص :٤٥٤

٣- الميزان ج : ٢٠ ص :٤٦٤

در این سوره تعلق به دنیا بـدان جهت که طغیان و کفران به دنبال دارد ، مـذمت شـده و اهل دنیا را به شدیـدترین عذاب دنیا و آخرت تهدیـد نموده، روشن می سـازد که انسان به خاطر کوتاه فکریش خیال می کنـد اگر خـدا به او نعمتی داده به خاطر آن است که نزد خـدا کرامت و احترامی دارد و آنکه مبتلاـ به فقر و فقـدان است، به خاطر این است که در درگاه خـدا خوار و بی مقـدار است، ولی به خـاطر پنـدار غلطش هر فسـاد و طغیـانی را مرتکب می شود و آن پنـدار غلط را روپوش و رفوی خطاهای خود می کنـد و دومی هم به خاطر آن پنـدار غلطش کفر می گویـد(و به هر ذلتی تن می دهـد،) و حال آنکه امر بر او مشـتبه شـده ، بلکه اگر قـدرت و ثروت دارد و اگر مبتلاـ به فقر و تنگی معـاش است، همه به منظور امتحان الهی است ، تا روشن کند چه چیز از دنیایش برای آخرتش از پیش می فرستد .

پس قضـیه به آن صورت که انسان توهم می کنـد و به زبان هم جاری می سازد نیست ، بلکه به صورتی است که به زودی در قیـامت کـه حسـاب و جزا به پـا می شـود ، روشن می سـازد که آنچه به او رسـید چه فقر و نـاتوانی و چه ثروت و قـدرت همه امتحـان بود ، که او می توانست از دنیـایش برای آخرتش گرفته ، از پیش بفرسـتد، ولی نفرسـتاد و عـذاب آخرت را بر ثوابش ترجیـح داد، پس از میـان همه مردم دنیـا کسـی به سـعادت زنـدگی آخرت نمی رسـد، مگر نفس مطمئنه و کسـی که دلش به پروردگارش گرم است و تسلیم امر او است و در نتیجه بادهای سهمگین گرفتاریها ، او را از جای نمی کند و در او تغییر حالت پدید نمی آورد و اگر ثروتمند شد طغیان نمی کند و اگر فقیر شد کفران نمی ورزد!

هدف و فلسفه نزول سوره بلد

(۱)

بیان حقیقت خلقت انسان بر اساس رنج و مشقت

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ! لا أُقْسِمُ بهَذَا الْبَلَدِ...!» (اتا۲۰/بلد)

این سوره بیـانگر این حقیقت است که خلقت انسان بر اساس رنـج و مشـقت است ، هیـچ شانی از شؤون حیات را نخواهی دید که توام با تلخی ها و رنج ها و خسـتگی ها نباشد ، از آن روزی که در شکم مادر روح به کالبدش دمیده شد ، تا روزی که از این دنیا رخت بر می بندد هیچ راحتی و آسایشی که خالی از تعب و مشقت باشد نمی بیند و هیچ سعادتی را خالص از شقاوت نمی یابد ، تنها خانه آخرت است که راحتی اش آمیخته با تعب نیست!

۱- المیزان ج : ۲۰ ص :۴۸۲

بنا بر این ، چه بهتر به جای هر تلخی و ناکامی و رنج ، سنگینی تکالیف الهی را تحمل کند، در برابر آنها صبر نماید صبر بر اطاعت و بر ترک معصیت و در گسترش دادن رحمت بر همه مبتلایان کوشا باشد ، کسانی را از قبیل ایتام و فقرا و بیماران و امثال آنها که دچار مصائب شده اند مورد شفقت خود قرار دهد ، تا جزو اصحاب میمنه شود و گرنه آخرتش هم مثل دنیایش خواهد شد و در آخرت از اصحاب مشئمه خواهد بود که نار مؤصده مسلط بر آنان است!

هدف و فلسفه نزول سوره شمس

(۱)

بیان راه تزکیه باطن آدمی با پرورش صالح و آرایش تقوی

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ! وَ الشمْسِ وَ ضحَاهَا...!» (۱تا ۱۵/شمس)

حاصل مضمون این سوره این است که: انسان - که با الهام خدایی تقوا را از فجور و کار نیک را از کار زشت تمیز می دهد - اگر بخواهد رستگار شود باید باطن خود را تزکیه کند و آن را با پرورشی صالح بپروراند و رشد دهد ، با تقوا بیاراید و از زشتی ها پاک کند و گر نه از سعادت و رستگاری محروم می ماند، هر قدر بیشتر آلوده اش کند و کمتر بیاراید محرومیتش بیشتر می شود و آنگاه به عنوان شاهد داستان ثمود را ذکر می کند که به جرم اینکه پیامبرشان حضرت صالح را تکذیب کرده ، ناقه ای را که مامور به حمایت از آن بودند بکشتند ، به عذاب استیصال و انقراض مبتلا شدند و با نقل این داستان به اهل مکه تعریض و توبیخ می کند!

هدف و فلسفه نزول سوره لیل

(۲)

تهدید و انذار از طریق بیان متفاوت بودن سعی انسانها

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ! وَ الَّيْلِ إِذَا يَغْشى...!» (۱تا۲۱/لیل)

غرض این سوره تهدید و انذار است و این هدف را از این راه دنبال می کند که به انسانها بفهماند مساعی و تلاشهایشان یک جور نیست ، بعضی از مردمند که انفاق می کنند و از خدا پروا دارند و وعده حسنای خدا را تصدیق می کنند و خدای تعالی هم در مقابل، حیاتی جاودانه و سراسر سعادت در اختیارشان می گذارد و بعضی دیگرند که بخل می ورزند و به خیال خود می خواهند بی نیاز شوند و وعده حسنای خدایی را تکذیب می کنند و خدای تعالی هم آنان را به سوی عاقبت شر راه می برد.

١- الميزان ج : ٢٠ ص :٤٩٥

٢- الميزان ج : ٢٠ ص :٥٠٦

در این سوره اهتمام و عنایت خاصی به مساله انفاق مالی شده است!

هدف و فلسفه نزول سوره ضحی

(۱)

شاد کردن دل رسول اللّه« ص»

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ! وَ الضحَى! وَ الَّيْلِ إِذَا سجَى! مَا وَدَّعَک رَبُّک وَ مَا قَلى...!» (۱تا۱۱/ضحی)

بعضی گفته اند: چند روزی به رسول خدا «ص» وحی نشد ، به طوری که مردم گفتند خدا با او وداع کرده ، در پاسخشان این سوره نازل شد و خدای تعالی به این وسیله آن حضرت را شاد کرد!

هدف و فلسفه نزول سوره انشراح

(۲)

یادآوری نعمتهای خدا به رسولش و امر به تشدید خدمت در راه او

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ! أَ لَمْ نَشرَحْ لَک صدْرَک...!» (۱تا۸/انشراح)

در این سوره رسول خدا«ص» را امر می کند به اینکه کمر خدمت در راه خدا ببندد و به سوی او رغبت کند و به این منظور نخست منت هایی که بر او نهاده تذکر می دهد.

هدف و فلسفه نزول سوره تین

(۳)

شرح مساله بعث و جزا با بیان خلقت انسان و بقای او بر فطرت یا سقوط

« بِّسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ! وَ التِّينِ وَ الزَّيْتُونِ! وَ طورِ سِينِينَ! وَ هَذَا الْبَلَدِ الأَمِينِ...!» (۱تا۸/تین)

این سوره مساله بعث و جزا را یاد آور شده ، مطلب را از راه خلقت انسان در بهترین تقویم و سپس اختلاف افراد انسان در بقا بر فطرت اولی و خارج شدن از آن و در نتیجه تنزلش تا اسفل سافلین را بیان نموده، در آخر خاطر نشان می کند که به حکم حکمت الهی واجب است که بین دو طایفه در دادن جزا فرق گذاشت و پاداش هر دو نباید یکسان باشد.

هدف و فلسفه نزول سوره علق

١- الميزان ج : ٢٠ ص :٥٢١

٢- الميزان ج : ٢٠ ص :٥٢٨

٣- الميزان ج : ٢٠ ص :٥٣٨

(۱)

دستور به رسول الله برای تلقی قرآن نازل با وحی الهی

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ! اقْرَأْ بِاسمِ رَبِّک الَّذِی خَلَقَ...!»(۱تا۱۹/علق)

در این سوره رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم را امر می کند به اینکه قرآن را که به وحی خدا نازل می شود تلقی کند .

این سوره اولین سوره ای است که از قرآن نـازل شـده و سـیاق آیـاتش آنچنـان به هم ارتباط دارد که بتوان گفت یکباره نازل شده است.

هدف و فلسفه نزول سوره قدر

(۲)

بیان نزول قرآن در شب قدر و عظمت شب قدر

« بِّسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ! إِنَّا أَنزَلْنَهُ فی لَیْلَهِ الْقَدْرِ...!» (۱تا۵/قدر)

این سـوره نزول قرآن در شب قـدر را بیـان می کنـد و آن شب را تعظیم نموده از هزار مـاه بالاـتر می دانـد، چون در آن شـب ملائکه و روح نازل می شوند!

هدف و فلسفه نزول سوره بیّنه

(۳)

تسجیل عمومیت رسالت رسول الله برای عموم بشر

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ! لَمْ یَکُنِ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْکِتَبِ وَ الْمُشرِکِینَ مُنفَکِّینَ حَتی تَأْتِیهُمُ الْبَیِّنَهُ...!» (۱تا۸/بیّنه)

این سوره رسالت محمد بن عبد الله خاتم النبیین« صـلوات الله علیه» را برای عوام از اهل کتاب و مشـرکین مسـجل می کند و به عبارتی ساده تر برای عموم اهل ملت و غیر اهل ملت و باز ساده تر بگویم: برای عموم بشر تسجیل می کند و می فهماند که آن جناب از ناحیه خدا به سوی عموم بشـر گسـیل شده و این عمومیت رسالت آن جناب مقتضای سـنت الهی، یعنی سـنت هدایت است! و بر عمومیت دعوت آن جناب استدلال کرده ، به اینکه دعوت آن حضرت متضمن صلاح مجتمع انسانی است ،

۱- المیزان ج : ۲۰ ص :۵۴۵

٢- الميزان ج : ٢٠ ص :٥٥٩
٣- الميزان ج : ٢٠ ص :٥٦٩

عقاید و اعمال افراد و جوامع را صالح می سازد!

هدف و فلسفه نزول سوره زلزال

(۱)

اشاره به آثار وقوع قیامت و زلزله زمین و تبعات آن

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ! إِذَا زُلْزِلَتِ الأَرْض زِلْزَالَهَا...!» (۱تا۸/زلزال)

در این سوره سخن از قیامت و زنده شدن مردم برای حساب و اشاره به بعضی از علامتهایش رفته، که یکی زلزله زمین و یکی دیگر سخن گفتن آن از حوادثی است که در آن رخ داده است.

هدف و فلسفه نزول سوره عادیات

(۲)

بیان ناسپاسی انسان و کفران نعمتهای پروردگاش

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ! وَ الْعَدِیَتِ ضبْحاً...!» (۱تا۱۱/عادیات)

این سوره در باره ناسپاسی انسان و کفران نعمت های پروردگارش و حب شدیدش نسبت به خیر سخن می گوید و نتیجه می گیرد با اینکه دوستدار خیر خلق شد و با اینکه خیر را تشخیص می دهد، اگر انجام ندهد حجتی بر خدا ندارد ، بلکه خدا بر او حجت دارد و به زودی به حسابش می رسد!

هدف و فلسفه نزول سوره قارعه

(۳)

تهدید به عذاب قیامت و بشارت به ثواب آن

« بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ ! الْقارِعَهُ ! مَا الْقارِعَهُ ! وَ ما أَدْراکَ مَا الْقارِعَهُ...!»

(۱تا۱۱/قارعه)

این سوره تهدید به عذاب قیامت و بشارت به ثواب آن است، ولی جانب تهدیدش بر بشارتش می چربد.

هدف و فلسفه نزول سوره تکاثر

١- الميزان ج : ٢٠ ص :٥٨٠

٢- الميزان ج : ٢٠ ص :٥٨٧

٣- الميزان ج : ٢٠ ص :٥٩٤

(۱)

توبیخ شدید مردم از سبقت در جمع مال وغفلت از خدای

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحمَنِ الرَّحِیمِ! أَلْهَاکُمُ التَّکاثُرُ...! » (۱تا۸/تکاثر)

این سوره مردم را به شدت توبیخ می کند بر اینکه با تکاثر ورزیدن و مسابقه گذاشتن در جمع مال و اولاد و یاوران با یکدیگر از خدای تعالی و از سعادت واقعی خود بی خبر می مانند، از تبعات و آثار سوء خسران آور این سرگرمی غفلت می ورزند و ایشان را تهدید می کند به اینکه به زودی نتیجه سرگرمی های بیهوده خود را می دانند و می بینند و به زودی از این نعمت ها که در اختیارشان گذاشته شده بود تا شکرش را بجای آورند بازخواست می شوند که چرا در شکرگزاری خدا خود را به نادانی زدید و به کارهای بیهوده سرگرم کردید و چرا نعمت خدا را با کفران مقابله نمودید؟

هدف و فلسفه نزول سوره عصر

(۲)

بیان عصاره تمامی معارف الهی قرآن در چند جمله کوتاه

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ! وَ الْعَصرِ! إِنَّ الانسنَ لَفِی خُسرٍ! إِلا الَّذِینَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصلِحَتِ وَ تَوَاصوْا بِالْحَقّ ِ وَ تَوَاصوْا بِالصبرِ!» (۱تا۳/عصر)

این سوره تمامی معارف قرآنی و مقاصد مختلف آن را در کوتاه ترین بیان خلاصه کرده است!

هدف و فلسفه نزول سوره همزه

(۳)

تهدید شدید جمع آورندگان مال به قصد کبرفروشی و عیبجوئی از مردم

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ! وَیْلٌ لِّکلّ ِ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ ...!» (۱تا۹/همزه)

این سوره تهدید شدیدی است به کسانی که عاشق جمع مالند و می خواهند با مال بیشتر خود بر سر و گردن مردم سوار شوند و بر آنان کبریایی بفروشند و به همین جهت از مردم عیب هایی می گیرند که عیب نیست!

هدف و فلسفه نزول سوره فیل

۱- الميزان ج : ۲۰ ص :۵۹۹

۲- الميزان ج : ۲۰ ص :۶۰۸

۳- الميزان ج : ۲۰ ص :۶۱۴

(۱)

بیان معجزه الهی در صیانت از مکه

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ! أَ لَمْ تَرَ کَیْف فَعَلَ رَبُّک بِأَصحَبِ الْفِیلِ...!»(۱تا۵/فیل)

در این سوره به داستان اصحاب فیل اشاره می کند که از دیار خود به قصد تخریب کعبه معظمه حرکت کردند و خدای تعالی با فرستادن مرغ ابابیل و آن مرغان با باراندن کلوخهای سنگی بر سر آنان هلاکشان کردند و به صورت گوشت جویده شان درآوردند.

این قصه از آیات و معجزات بزرگ الهی است، که کسی نمی تواند انکارش کند، برای اینکه تاریخ نویسان آن را مسلم دانسته و شعرای دوران جاهلیت در اشعار خود از آن یاد کرده اند.

هدف و فلسفه نزول سوره قریش

(۲)

بیان تامین امنیت مکه و دعوت به عبادت رب بیت

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ! لایلَفِ قُرَیْشٍ...!» (۱تا ۴/قریش)

این سوره بر قریش منت می گذارد که خدای تعالی با این دفاعی که از مکه کرد شما را در انظار، مورد احترام قرار داد تا بتوانید با امنیت کامل بدون اینکه راهزنان متعرض شما شوند کوچ تابستانی و زمستانی خود را به منظور تجارت انجام دهید، آنگاه دعوتشان می کند به توحید و عبادت رب بیت!

مضمون این سوره نوعی ارتباط با سوره فیل دارد و لذا بعضی از اهل سنت گفته اند سوره فیل و ایلاف یک سوره اند و لیکن حق مطلب آن است که دلیلی که بر آن استناد کرده اند، وحدت را نمی رساند . از همه اینها گذشته روایاتی که دلالت بر جدایی این دو سوره دارد و اینکه بین آن دو بسم الله قرار دارد متواتر است!

هدف و فلسفه نزول سوره ماعون

۱- المیزان ج : ۲۰ ص :۶۲۰

۲- المیزان ج : ۲۰ ص :۶۲۵

(۱)

تهدید مسلمان نماهای متخلق به اخلاق منافقان

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحمَنِ الرَّحِیم ! أَ رَءَیْت الَّذِی یُکَذِّب بِالدِّینِ...!»(۱تا۷/ماعون)

این سوره تهدید کسانی است که خود را مسلمان معرفی کرده اند ولی متخلق به اخلاق منافقینند، از قبیل سهو از نماز و ریا کردن در اعمال و منع ماعون(زکات و کمک مالی،) که هیچ یک از اینها با ایمان به روز جزا سازگاری ندارد .

هدف و فلسفه نزول سوره کوثر

(۲)

دلداری و تسلی رسول الله با اعطای کوثر

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ! إِنَّا أَعْطیْنَک الْکَوْثَرَ...!» (۱تا۳/کوثر)

در این سوره منتی بر رسول خدا «ص» نهاده به اینکه به آن جناب کوثر داده و این بدان منظور است که آن جناب را دلخوش سازد و بفهماند که آن کس که به وی زخم زبان می زند که اولاد ذکور ندارد و اجاق کور است، خودش اجاق کور است.

این سوره کوتاه ترین سوره قرآن است.

هدف و فلسفه نزول سوره کافرون

(۳)

دستور اعلام برائت رسول الله از دین کفار

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ! قُلْ یَأَیهَا الْکفِرُونَ...!» (۱تا۶/کافرون)

در این سوره رسول خدا «ص» را دستور می دهد به اینکه برائت خود از کیش وثنیت آنان را علنا اظهار داشته ، خبر دهد که آنها نیز پذیرای دین وی نیستند، پس نه دین او مورد استفاده ایشان قرار می گیرد و نه دین آنان آن جناب را مجذوب خود می کند، بنابر این نه کفار می پرستند آنچه را که آن جناب می پرستد و نه تا ابد آن جناب می پرستد آنچه را که ایشان می پرستند ، پس کفار باید برای ابد از سازشکاری و مداهنه آن جناب مایوس باشند!

هدف و فلسفه نزول سوره نصر

١- الميزان ج : ٢٠ ص :٦٣٢

٢- الميزان ج : ٢٠ ص :٦٣٧

٣- الميزان ج : ٢٠ ص :٦٤٤

(۱)

وعده پیروزی اسلام و مسلمان شدن جمعی کفار

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ! إِذَا جَاءَ نَصرُ اللَّهِ وَ الْفَتْحُ...!» (۱تا۳/نصر)

در این سوره خـدای تعالی رسول گرامیش را وعـده فتـح و یاری می دهـد و خبر می دهـد که به زودی آن جناب مشاهده می کند که مردم گروه گروه داخل اسلام می شوند و دستورش می دهد که به شکرانه این یاری و فتح خدایی، خدا را تسبیح کند و حمد گوید و استغفار نماید .

هدف و فلسفه نزول سوره تبت

(۲)

تهدید شدید ابولهب به هلاکت خودش و عملش

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ! تَبَّت یَدَا أَبی لَهَبٍ وَ تَب...!»(۱تا۵/تبت)

این سـوره تهدیـد شدیـدی است به ابـو لهب، تهدیـدی است به هلاـکت خودش و عملش، تهدیـدی است به آتش جهنم برای خودش و همسرش!

هدف و فلسفه نزول سوره اخلاص

(۳)

بیان توحید خاص قرآنی و اساس معارف اصولی و فروعی و اخلاقی اسلام

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ!

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ! اللَّهُ الصمَدُ! لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ! وَ لَمْ یَکُن لَّهُ کفُواً أَحَدُ!»

(۱تا۴/اخلاص)

این سوره خـدای تعالی را به احـدیت ذات و بازگشت ما سَویَ الله در تمامی حوائـج وجودیش به سوی او و نیز به اینکه احدی نه در ذات و نه در صـفات و نه در افعـال شـریک او نیست می سـتاید و این توحیـد قرآنی، توحیـدی است که مختص به خـود قرآن کریم است و تمامی معارف(اصولی و فروعی و اخلاقی) اسلام بر این اساس پی ریزی شده است .

۱- المیزان ج : ۲۰ ص :۶۵۰

۲- المیزان ج : ۲۰ ص :۶۶۳

۳- المیزان ج : ۲۰ ص :۶۶۹

(۱)

امر به رسول الله برای پناه بردن از شرور به خدا

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ! قُلْ أَعُوذُ بِرَبِ الْفَلَقِ...!»(۱تا۵/فلق)

در این سوره خدای تعالی به رسول گرامی خود دستور می دهد که از هر شر و از خصوص بعضی شرور به او پناه ببرد!

هدف و فلسفه نزول سوره ناس

(۲)

امر به رسول الله برای پناه بردن به خدا از شر وسواس خناس

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ! قُلْ أَعُوذُ بِرَبِ النَّاسِ...!» (۱تا۶/ناس)

در این سوره رسول گرامی خود را دستور می دهد به اینکه از شر وسواس خناس، به خدا پناه ببرد!

۱- المیزان ج : ۲۰ ص :۶۷۹

۲- المیزان ج : ۲۰ ص :۶۸۶

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹